مکاتیب شریفه

حضرت شاه غلام علی دهلوی رحمة الله علیه

حکیم عبد المجید احمد سیفی لاهور

قد اعتنى بطبعه طبعة جديدة بالأوفست

مكتبة الحقيقة



HAKÎKAT KİTÂBEVİ
Darüşşefeka Cad. 53 P.K.: 35 **34083**
Tel: 0212 523 45 56 Fax: 0212 523 36 93
http://www.hakikatkitabevi.com
e-mail: info@hakikatkitabevi.com
Fâtih-İSTANBUL
HAZİRAN-2010

مكاتيب شريفه

حضرت شاه غلام على دهلوى رحمة الله عليه

المتوفي سنة ١٢٤٠ هـ. [١٨٢٤ م.] في دلهي

حكيم عبد المجيد احمد سيفى لاهور

قد اعتنى بطبعه طبعة جديدة بالأوفست

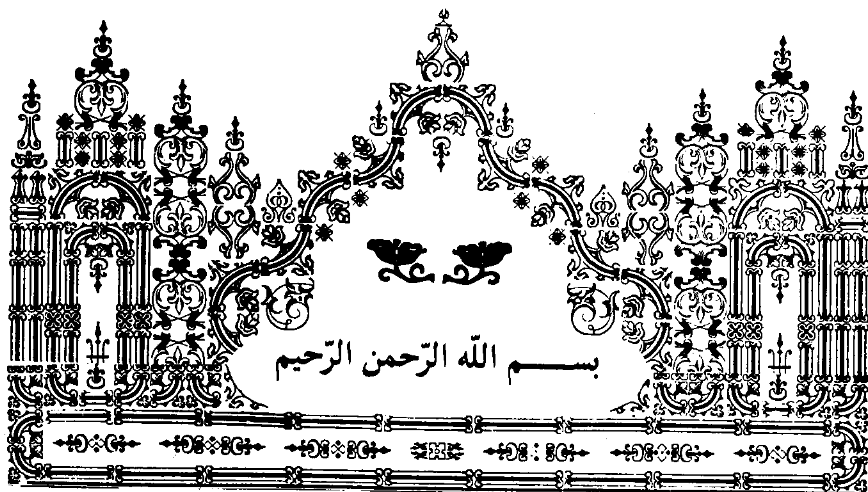
مكتبة الحقيقة



يطلب من مكتبة الحقيقة بشارع دار الشفقة بفاتح ٥٧ استانبول–تركيا

هجري قمري	هجري شمسي	ميلادي
١٤٣١	١٣٨٨	٢٠١٠

Baskı: İhlâs Gazetecilik A.Ş. 29 Ekim Cad. No. 23 Yenibosna-İSTANBUL Tel: 0.212.454 30 00



کلمهٔ تشکّر

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید المرسلین شکر بی حد آن واهب العطایا را تعالی شاید که این فقیر بی بضاعت را توفیق کرامت فرمود که مکاتیب شریفه حضرت شاه غلام علی دهلوی رحمة الله تعالی علیه بطبع آورد.

الحق کتابی است که در تشریح و توضیح طریقه علیه نقشبندیه مجدّدیه ثانی ندارد عبارتش نهایت ساده و عام فهم است این کتاب بار اوّل در سنهٔ ۱۳۳۴ هـ. [۱۹۱۵ م.] در مطبع عزیزی مدراس بطبع آمده بود. بمطابق آن نسخه که مولانا محمد سعید خان صاحب مرحوم و مغفور مفتی عدالت عالیه حیدر آباد دکن در حدود سنه ۱۲۹۶ هـ. [۱۸۷۹ م.] از نسخه مخطوطه بخط جامع مکاتیب حضرت شاه رؤف احمد مجدّدی رحمة الله علیه از کتبخانه مظهریه بمدینه طیّبه علی ساکنها الف الف تحیّة نقل بر داشته بودند.

اما از عرصه دراز آن مخطوط ناپدید و این مطبوعه هم نا یاب گردیده بود. بوجه تعدد قلم ناسخین نسخهٔ مطبوعه مدراس از اغلاط کتابت پاک نبود و دیگر نسخه قلمی که از کتب خانه موسی زئی شریف بهم رسید آن هم چندان صحیح نبود تا هم غنیمت شمرده در تصحیح و کتابت این اشاعت هردو نسخه را پیش نظر داشته مساعی ممکنه در صحت آن بجا آورده شد و مکتوباتی چند که در سبعه سیاره و کلمات طیّبات و

هدایت الطالبین مندرج بودند آنهارا هم بصحت بکار آورده شد تاهم در بعض مواقع سهوی و فرو گذاشتی در کتابت و طباعت باقی باشد براه کرم درست کنند و این فقیر را معذور داشته معاف فرمایند و بدُعای خیر یاد دارند.

قطعه تاریخیه و مدحیه

(از مولانا محبوب الهی صاحب وفائی سلمه)

شاه عبد اللّه غلام با علی * خاصهٔ خاصان مولای کریم
قطب عرفان گوهر تاج ولا * هادی عالم براه مستقیم
بد مجدّد قرن ثالث و العشر * حُجَّةٌ لِلّٰهِ فِی الدِّینِ الْقَوِیم
از مکاتیبش منوّر شرق وغرب * از تجلّی های رحمن و رحیم

آن طریق خاص شاه نقشبند * اقرب و هم موصل و هم مستقیم
تخم آنرا در زمین هند کاشت * خواجه ما باقی باللّه الکریم
گشت اصلش ثابت و فرعش بعرش * از مجدّد الف ثانی غنیم
شارح اخبار ختم المرسلین * کاشف اسرار قرآن حکیم
گفت دین چه ؟ اتباع مصطفی * زان طریقت شد شریعت را خدیم
داده آرایش بافزائش ز حق * آن امام بر حق دیار قسیم

قاسم آمد گنج آمد شاه ما * بر ملا گویم ندارم هیچ بیم
باز از وی داده تجدید جدید * شیخ مارا داد ان ربّ علیم

بحر عرفان شیخ عبد اللّه ما * کین زمان گردیده فیضانش عمیم
نائب بوسعد احمد آمد ست * کو بقیوم زمان بوده وسیم
اوست نوری از سراج الدین حق * و آن ز عثمان گلشن عنبر شمیم
او ز شیخ قندهاری نائب ست * و آن بشه احمد سعید آمد ضمیم

گـــر بپرسی نسبت آن پاک ذات * او ز شاه بو سعیـــد آمـــد مقیم
او خلیفه شاه را پس این چنین * شیخ ما با شاه می گردد ندیم
فیض عبد الله بعبد الله رسید * شکـــر للّه العلیّ و العظیـــم

شیخ ما چون این چمن را آب داد * شـــد مشام طالبان پـــر از نسیم
هم بصحّت هم بطبعش رنج برد * تـــا بـــر آورد آب چون دُرّ یتیـــم
چون وفائی فکر سال طبع کرد * گفت هاتف این بداند هر فهیم
عظمت و عرفان حق را مظهرست * زان بیامـــد سال او شـــان عظیم (١٣٧١)
لَا نُرِيدُ غَيْــرَ وَجْهِــكَ بِالَّــذِى * قَــدْ عَمِلْنَــا رَبَّنَا اَنْتَ الْعَلِيمْ

درین زمان حامل این اسرار و معارف و صاحب رشد و هدایت این طریقه شریفه سیّدنا و مرشدنا حضرت مولانا محمد عبد اللّه صاحب مد ظلّهم العالی اند که محرک طباعت این رساله شریفه شدند ایشان خلیفه اعظم و سجاده نشین حضرت قیوم زمان محبوب رب العالمین سیدنا مولانا ابو السعد احمد قدس سره العزیز بانئ خانقاه سراجیه مجددیه اند که نزد کُندیان ضلع میانوالی بفاصله سه (٣) میل بجنوب مائل به شرق واقع است.

درین اشعار قطعاً مبالغه نیست حضرت ممدوح درین زمان پر فتن هم طریقه علیه نقشبندیه مجددیه را محافظ اند و هم این راه سلوک را هادی و مرشد

بیت: هنوز آن ابر رحمت در خروش است * خم و خمخانه و ساقی بجوش است

این حقیقت بر ارباب نظر و بصیرت مخفی نیست.

این فقیر از عهدۂ شکر پروردگار خود بر نیاید اگر هم شکر مساعی و ذره نوازئ شیخ خویش حضرت مولانا محمد عبد اللّه صاحب مدّ ظلهم العالی ممدوح الصدر بجا نیارد من لم یشکر النّاس لم یشکر اللّه ربّنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین و السّلام علی من اتّبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی آله الصلوة و السّلام.

العارض بندۂ عاجز فقیر عبد المجید احمد سیفی عفی عنه
٢١ شعبان المعظم سنه ١٣٧١ هـ. [١٩٥١ م.]

مکاتیب شریفه

قطبَ الارشاد سیدنا و مولانا حضرت شاه عبد اللّٰه دهلوی معروف به شاه غلام علی دهلوی قدس سره

بســــــم اللّٰه الرّحمن الرّحیم

الحمد للّٰه الذی جعل التصوف صفاء لقلوب الاصفیاء و اعد التعرف جلاء لجنان العرفاء و الصلوة و السلام علی سیدنا امام الانبیاء و علی آله و اصحابه الا تقیاء

ترجمۀ حضرت مصنّف قطب فلک ارشاد غوث ابدال و اوتاد قدوة الواصلین امام العارفین زبدة الاولیاء الکاملین نائب سید المرسلین حضرت شاه عبد اللّٰه العلوی المشتهر بشاه غلام علی الدهلوی قدس اللّٰه سرّه و افاض علینا بره ولادت در سنه یکهزار و یک صد و پنجاه و هشت ۱۱۵۸ هـ. [۱۷٤٥ م.] در قصبه ٹباله (پنجاب) بظهور آمد نسب شریف بحضرت علی مرتضی کرم اللّٰه وجهه میرسد بعد تحصیل علوم دینیه بعمر بیست و دو سالگی اخذ طریقه شریفه. از حضرت مرزا جانجانان مظهر شهید قدس اللّٰه سرّه نمودند و بکمال ریاضات و مجاهدات شاقه سر آمد اولیاء عارفین گشتند و فیض ارشاد و هدایت ربع مسکون را در گرفت هزاران علماء و صلحا از اقالیم بعیده بخدمت شریف شتافتند بعضی بحکم آن سرور صلی اللّٰه علیه و سلم بآستانۀ علیا رسیدند مثل مولانا خالد رومی و شیخ احمد کردی و سیّد اسماعیل مدنی و بعضی بدلالت بزرگان بیعت نمودند و برخی ذات مقدّس را در خواب دیده مشرف شدند قبولیت تمام و مرجعیت خاص و عام پیدا شد چون عمر شریف بهشتاد و دو رسید در عین مرض بواسیر و خارش حضرت شاه ابوسعید قدس سره را که خلیفه اوّل ایشان بودند برای جانشینی خود بتأکید تمام طلب فرمودند و رُو بروی خود قائم مقام خویش ساختند و بتاریخ

بیست و دوم صفر سنه یکهزار و دو صد و چهل ۱۲۴۰ هـ. [۱۸۲٤ م.] بعد اشراق در هیئة احتبا در کمال استغراق مشاهدهٔ حق ازین دار پر ملال انتقال فرمودند خوش گفت **بیت:**

سال تولید وحیات وفوت آن سلطان پاک * مظهر جود وامام ومظهر یزدان پاک و مزار پر انوار در دهلی اندرون خانقاه شریف واقع است یزار و یتبرک رضی اللّه عنه و افاض علینا فیوضه و برکاته.[مزار مرزا جانجانان و ابوسعید فاروقی و ابوالخیر نیز درین خانقاه است]

صنعت غیر منقوطه و توشیخ: مورد اسرار علوم و حکم * حاکم کل عالم علم امم * مهر کرم ماه عطا درّ داد * دادرس عالم اهل وداد * صلی اللّه علیه و علی آله و اصحابه و سلم اما بعد امیدوار مغفرت ایزدی **رؤف احمد مجددی** عفی عنه [۱] گذارش می نماید که بالقای غیبی بخاطر ریخت که مکتوبات متفرقات قدسی سمات حضرت پیر دستگیر من کاروان طریقت من سالکان حقیقت رب نخیل عرفان بر مرتبه احسان بحر فیوض نبو یه حامی طریقت مصطفو یه قاف استقامت و تمکین امام ملّت و دین حاکم شریعت خیر البشر مجدد مائة ثالثه و العشر دافع ظلمات دلها والی ولایات اولیا بانئ مبانی عرفان وارث کمالات مرسلان بشیر معارف و حقائق کتاب علوم دقایق رحمت دل و جان والی انس و جان هادی سالکان لاهوتی ماهی دریای هاهوتی عالم علوم نبو یه مالک شریعت مصطفو یه رأفت عالم و عالمیان عظمت آدم و آدمیان ثقهٔ گروه اولیاء مقبول جناب کبریا ادیب قاصدان هدایت نقیب لشکریان ولایت واقف یقین حامی دین ید اللّه لاخذ بیعت المریدین دلیل قدرت رب العالمین رازدار (... **فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ ...* الآية. البقر: ۱۱۵**) واقف نشیب و فراز راه حاوی اسرار معیت و اقر بیت سرور سر یر محبّیّت و محبوبیت نائب جناب مصطفی یسر فرمای عسر هردو سرا ناظم مناظم ولایت واقف مواقف هدایت باعث تجدید دین تابع رضای سید المرسلین ولی خدا لعل سخا پیر عالم امیر آدم کنز اسرار (**علماء أُمتی کانبیاء بنی اسرائیل**) خلیل

(۱) رؤف احمد مجددی توفی سنة ۱۲۵۳ هـ. [۱۸۳۷ م.] مغروقا فی الیمن

رب جلیل وزیر سلطان لولاک شاه ایوان فلک الافلاک دادرس مظلومان آیت رحمن رهبر اعم دافع ظلم رهنمای انس و جان داروی امراض جان وسیلهٔ مغفرت نیاز مندان عارف معارف نقشبندان آفتاب آسمان هدایت و ایقان لعل کان ولایت و احسان مروج شریعت و طریقت واقف حقیقت و معرفت دجلهٔ سخا و عطا هادی ما و شما عاشق خدا شیدای کبریا قیوم زمان خازن عرفان واله رسول الثقلین داوَر کونین مر بای الطاف رب العالمین راکب توسن تمکین افضل فضلا اکمل عرفا نافع امت مصطفو یه مقبل ذات نبو یه ناصب لوای رهنمونی کاسب ضیای بیچونی شمس فلک احسان فخر زمین و آسمان حافظ امانت قاف استقامت یار و ناصر اهل ایمان قامع بدعت و بطلان توضیح اشکالات واحدیت شارح متن احدیت ره نورد دشت تجرید عابد بادیه نشین تفرید رهبر اعظم سرور اکرم وارث کمالات انبیاء لؤلؤ صدف اهتداء پیشوای انس و ملک آبروی زمین و فلک کتاب اسرار اله شیخنا و امامنا و وسیلتنا الی اللّه مدّ اللّه تعالی ظلال رأفتهم علی مفارق الطالبین الی یوم الدّین آمین.

مثنوی مشتمل بر صنعتیکه از حروف سرهای تمام مصاریع اولی و کذلك از سرهای مصاریع اُخری هردو اسم مبارک آنجناب مشهور و غیر مشهور می بر آید بهمین نهج نام بنده لاشی از حروف پای های مصاریع اظهار قدمبوسی خود می نماید و تابه شعری که ظهور این صنعتین مثنوی هم ذو بحرین است

حامی دین مالک هر بحر و بر * حاکم کل نائب خیر البشر * ضابط سر مرشد راه وراء * ضامن نور از پیٔ اهل ولاء * رحمت حق قاطع هر آرزو * رهبر دین دافع دیو عدو * تارک دنیا و دُرِّ دین را صدف * ترک از وی یافته عز و شرف * غلبهٔ حق والی هر دو سرا * غرّه پیشانی اهل صفا * لمعه نور از پیٔ ترو یح رُوح * لجهٔ فتح و درِ بحر فتوح * اکرم عالم مه عز و کرم * افضل آدم شه اهل حکم * مخزن اسرار و درِّ بحر جود * معدن انوار و در بحر جود * عالم علمی که جلی و خفی است * عارف اسرار نبی و ولی است * لؤلؤی عمان سخا و کرم * لمعهٔ فیضان وجوب و قدم * یار و مددگار محبان حق

* یسر کن عسر بفیضان حق * عارف و عریف بعرفان ذات * عالم علمی که گذشت از صفات * بانی ایوان صفا در صفا * باعث عنوان وفا در وفا * داروی اسقام جنان جهان * دافع آلام تن انس و جان * آئینه چهرهٔ مقصود خلق * آب ده مزرعه امید خلق * لمعهٔ انوار کریم الرّحیم * لجه اسرار علیم الحکیم * لیس کمثله ز وجودش نشان * لامع و ساطع بزمین و زمان * هادی ما آنکه هدایت نشان است * هیبت حق است که رافت عیان است

معماء اسم مبارک مشهور آنجناب

اکلیل غوثیت بسر آن ماه من پرداخته * عین عنایت بهرمن رأفت ظهوری ساخته

ایضاً

منع نظاره را مکن لطف تو اینقدر بس است
بنده چشم خویش خوان بهرمن این نظر بس است

معماء اسم غیر مشهور

نرگس تو بدست یافت جای عصا قیامتی * زین دو بلا گزیر نیست کاش بچاه اوفتم
بنده قامت و زلفین و دهان یارم * غنچه و سنبل و سرویست که در دل دارم

که هر یک مکتوبی از آنها مشتمل بر حقائق شریعت و طریقت است و متضمن دقایق حقیقت و معرفت بل هر سطری ازان چون سلک لآلی منثوره صفا بخش دلهای عارفان است و هر لفظی ازان برنگ دُرر غرر منشوره ضیا افزای تیره باطنان نی نی هر حرف ملاحت ظرفش چشمی است برای نظاره یار و هر نقطه فیضِ لقطه اش مردمکی است زیب دیده اولی الابصار جمع نمایم تا عالمی ازو متمتع گردد و جهانی ازو منتفع شود مطالعه اش طالبانرا براه راست هدایت نماید و خواندنش خواهندگانرا بصراط مستقیم دلالت فرماید صفای صوفیان افزاید کدورات لا یوقّیان زواید مریدان را بمقام مرادان رساند و مرادان را واصل تر گرداند ابراران را مقام مقربان عطا فرماید و مقربان را بکمال محبوبان معزز نماید

مثنوی

عابدانرا عاشقان حق کند * عاشقان را واصل مطلق کند
شوق افزاید محبانرا ازو * کور یابد دیدهٔ بینا ازو
سالکان را می برد از راه جذب * هر مریدی را کند آگاه جذب

مع هذا اخوت پناه کمالات دستگاه عالم علوم دینیه عارف معارف یقینیه اخوی اعظمی که نام نامیش ازین بیت بطرز تعبیه پیداست

معماء

قدت را ببوی معطر چو دید * کلاه سعادت بپوشید عید

و در میان ایشان و این تراب الاقدام درو یشان از ایام طفولیت تا الآن اتحاد بحدیست که در تحریر نمی آید و مودت بمرتبه ایستِ که در تسطیر نمی گنجد گو یا یک جان و دو قالب ایم بل ازین هم غالب سلسله جنبان این امر جلیل القدر گردیدند پس سنه هجری که اعدادش ازین قطعه می بر آیند باحسن التراکیب شروع در جمع این مکاتیب فیوض اسالیب نمودم **قطعه تاریخ جمع** آن نامه ها کزانها هر حرف قلب فرح ست هر نقطه ایست نکته انموذج غرائب * داده چو انتظامش رافت بگفت هاتف * در یاب سال جمعش از مظهر عجائب * و اللّه الموفق لا تمام هذا الامر الصواب و الیه المرجع و المآب.

۱۲۳۱ هـ. [۱۸۱۵ م.]

حاشیه متعلقه دیباچه (۱) از اوّل حروف سر بر فقره از آغاز عبارت مدحیه که در وصف پیر دستگیر خود نوشته اند این عبارت می بر آید یا رب بحق احمد و بو بکر و هم عمر عثمان و حیدر و حسنین و بتول پاک خوش دار در دو عالم و در عشق خود مرا کن منکشف حقیقت شرع رسول پاک (۲) از قد بعمل تشبیه الف مراد داشته و چون بابو ملصق شد ابو شد و کلام سعادت که مبین است چون عید را پوشانید سعید شد پس ابوسعید شد

مکتوب اوّل

در بیان عقیده در حق اصحاب کرام وتفضیل آنحضرات بر اولیاء اُمت و تفضیل حضرات شیخین و محبت ختنین علیهم الرضوان وفضل متقدمین مشایخ بر متأخرین و اثبات تجدید حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی[١] رضی اللّه تعالی عنه و شمه در دفع شبهات بعضی منکران که بر کلام آنجناب نموده اند و ما یناسب ذلك

بســــــم اللّه الرّحمن الرّحیم

الحمد للّه حمداً کثیراً طیّباً مبارکاً فیه مبارکاً علیه کما یحب ربّنا و یرضی علی ما انعم علینا و من قبلنا و افضل شکر نعمتهای متکاثره منعم بر حق عم نواله مقدور بیان نیست که مارا از امّت مرحومهٔ محمدیه صلی اللّه علیه و آله و سلم ساخت و بعقائد اهل سنت و جماعت سرفراز گردانید و تفضیل شیخین بر سائر امت و محبت ختنین علیهم الرضوان و محبت و تعظیم اهل بیت عظام و احترام و اکرام اصحاب کرام و این محبت و تعظیم دو رکن ایمان و نجات اند ممتاز فرمود رضی اللّه تعالی عنهم و تفضیل انبیا علیهم السلام بر اولیاء رحمة اللّه علیهم عقیده کرامت فرمود ذوق و شوق و اسرار و علوم هیـچ ولی بلطافت نسبتهای عالیهٔ هیـچ نبی نمیرسد که آن از تجلی صفاتی صدور یافته و این از تجلیات ذاتیه ناشی گردیده اولیارا تابع خود نموده بلکه اصحاب کرام را رضی اللّه تعالی عنهم بر اولیا فضل ثابت است که بشرف صحبت مبارک خیر الانبیاء صلی اللّه علیه و آله و سلم عیون حکمت الهی و ینابیع فیوض نامتناهی گردیده بهدایت امت محمدیه پرداختند و بنظر عنایت آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم فیضی و نوری در دلها یافته صبر و قناعت و توکل و رضا و تسلیم سرمایهٔ حیات خود نموده تهجد و نوافل عبادات سجیهٔ رضیهٔ خود گردانیده از غلبهٔ محبت خدا و رسول حرب اقربارا

---

(١) امام احمد رباني توفي سنة ١٠٣٤ هـ. [١٦٢٤ م.] در سرهند

فلاح و صلاح دارین خود دانسته بجهادات و جان فشانیها رواج دین و اسلام فرمودند تا مردم مسلمان شدند پس هیچ ولی بمرتبهٔ ادنی صحابی نرسد رضی الله تعالی عنهم و شکر اینها بر همه مسلمانان لازم گشت جزاهم الله سبحانه خیر الجزاء سبحان الله زهی تاثیر صحبت مبارک ومقدس آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم قدمای مشایخ را فضل بر مشایخ متأخرین است یقین می نمایم که بیمن تربیت وتلقین آن اکابر احوال و اسرار ومعارف اینها را حاصل شد پیرما حضرت مجدد فرموده اند که حضرت شیخ ابن عربی رحمة الله علیه[۱] امام و مقتدا است در معارف و اسرار و ما واپس ماندگان از خوان نعمت ایشان بهره یافته ایم بعضی جزئیات اسرار باقی مانده بود آنرا بیان کردیم چناچه امام علم نحو سیبویه و اخفش و غیرهما هستند ابن حاجب و رضی بعضی دقائق نحو واضح نموده اند متأخران فقها جزئیات مسائل بسیار بیان کرده اند و همه از امام اعظم و امام محمد رحمة الله علیهما استفاده دارند علوم و معارف و اصطلاحات طریقهٔ خود که حضرت مجدد بیان کرده اند همه بتربیت شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی ایشانرا رحمة الله علیهما حاصل شده ایشان بعد گرفتن طریقهٔ چشتیه و قادریه از والد ماجد خود خلیفهٔ حضرت شیخ عبد القدوس و شیخ رکن الدین خلیفه و فرزند شیخ عبد القدوس رحمة الله علیهما و انتساب بحضرات سهروردی[۲] و کبروی رحمة الله علیهم بالهام و القای الهی آن مقامات در یافته عالمی را بآن درجات رسانیدند و در آن درجات مفصلهٔ ایشان اشتباهی نیست که باقرار علماء و فضلاء ثابت شده و طریقهٔ جدیدهٔ ایشان مشتمل بر ده لطیفه است در سیر هر لطیفه تجلیات و حالات و اسرار جدا جدا است و ورای سیر این ده لطیفه سیری دیگر ارشاد فرموده اند

مصرع: ای خواجه درد نیست و گر نه طبیب هست

آیة شریفه (... وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا * طٰهٰ: ۱۱۰) بر بی نهایتی این راه گواه است لیکن همه منتسبان طریقهٔ ایشان بآن اصطلاحات نه رسیده اند لهذا اختلاف در حالات آنها

---

(۱) محی الدین محمد عربی توفی سنة ۶۳۸ هـ. [۱۲۴۰ م.] در شام

(۲) شهاب الدین عمر سهروردی توفی سنة ۶۳۲ هـ. [۱۲۳۵ م.] در بغداد

راه یافته انکار منکران آن مقامات از نارسائی و جهل است جهل حجت نیست مقصود از طریقهٔ صوفیه عقیدهٔ سلف صالح است یا قوت دران و توفیق اعمال موافق حدیث و فقه و اخلاق و صبر و قناعت و توکل و مقامات سلوک آنچه میسر شود و ورود احوال باطنی و دوام توجه و حضور که مرتبه احسان است تا دین کامل شود و اجتناب از بدعت و مناهی تا دین تباه نگردد الحمد لله که متوسلان طریقهٔ ایشان که به نسبت باطنی ایشان رسیده اند بواسطهٔ جناب مبارک ایشان این حالات نقد وقت دارند انکار و اعتراضات را مخلصان ایشان جوابها بطور علماء صوفیه نوشته اند محمد هاشم کشمی کتابی مسمی به (برکات احمدیه (مجددیه)) و ملا بدر الدین سهرندی رسالهٔ موسومه بـ(حضرات القدس) در احوال شریفه و احوال فرزندان گرامی و خلفاء نامی ایشان نوشته اند و بفهم خود بیان علوم تازه و معارف جدیدهٔ آنجناب نموده و دیگر عزیزان نیز این سعادت حاصل کرده اند جزاهم الله خیر الجزاء ایشان مجدد الف ثانی اند و حقایق و دقایق و کثرت معارف الهیه و فیوض و برکات ایشان و افاضات کثیره که اصلاح دلها نموده و مقامات عالیه که در طریقهٔ خود بالهامات حقه مقرر فرموده اند و آن مقامات قرب الهی است سبحانه معلوم نیست که در کتب صوفیه این مقامات که ولایات ثلثه و کمالات ثلثه و حقایق سبعه و غیره بیان نموده تجدید علوم صوفیه علیّه فرموده اند محرر شده باشد (...فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ * الانعام: ۱۱٤) دلیلی است واضح بر مجدد بودن ایشان چنانچه حضرت خواجه معروف کرخی[۱] و حضرت غوث الثقلین[۲] و حضرت خواجه معین الدین[۳] و حضرت خواجه نقشبند و حضرت علاء الدوله سمنانی و حضرت امام غزالی رحمة الله علیهم مجددان طریقه صوفیهٔ بوده اند و انوار و علوم و معارف و فیوض اینها دلیل تجدید ایشان است تشددات و ریاضات صوریه را بتوسط مقرر نمودن و اسرار توحید بی مجاهدات افاضه نمودن و دوام حضور در هر لطیفه

(۱) معروف کرخی توفی سنة ۲۰۰ هـ. [۸۱۵ م.] در بغداد

(۲) غوث الثقلین عبد القادر گیلانی توفی سنة ٥٦۱ هـ. [۱۱٦٦ م.] در بغداد

(۳) معین الدین چشتی توفی سنة ٦۳٤ هـ. [۱۲۳۷ م.] در اجمیر هندوستان

از لطایف عشره داشتن و مدار ترقی بر اتباع سنن حبیب خدا ﷺ مقرر ساختن از خصائص طریقهٔ نقشبندیهٔ مجددیه است کثر الله اهلها رحمة الله علیهم رحمة واسعة وافاض علینا برکاتهم فی الدنیا و الآخرة آمین آمین ایشان از عقیدهٔ خود بجناب حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه نوشته اند که (حضرت غوث الثقلین واسطه فیض ولایت اند و این مرتبهٔ توسط اول بحضرت امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه تعلق داشت باز بحضرات ائمهٔ اثناعشر رضی الله تعالی عنهم بترتیب قرار گرفته پس بحضرت غوث الثقلین منتقل شد و حضرت غوث الاعظم در عداد اصحاب عظام و اهل بیت کرام اند رضی الله عنهم و این ضعیف را حضرت غوث محی الدین توجهات نمود به ترقیات عالیه رسانیدند ایشان منیب و این فقیر نائب ایشان است) و تحریر فرموده اند که عروج حضرت غوث الاعظم از اکثر اولیا بلند تر واقع شده و تا بمقام روح فرود آمده اند لیکن نسبت قصور نزول بحضرت غوث الثقلین در کلام ایشان نیست کذب و افترا است بی تحقیق درج ساخته اند جزای کذب در قرآن مجید است معاذ الله حضرت خواجه قطب الدین [۱] مددگار این فقیر گردیده افاضتهای فرموده اند و در باب حضرات مشایخ رحمة الله علیهم چنین تحریر کرده اند این فقیر خوشه چین و زلّه بردار خوان نعمتهای آن اکابر است که بانواع فیوض مرا تربیت فرموده اند و از غلبهٔ دید قصور که بر پرواز اهل بیخودی و فنا است فرموده اند که کاتب شمال خود را در کار می بینم و کاتب یمین را بیکار خود را اگر بدتر از کافر فرنگ نه بینم محبت خدا بر من حرام فکیف از بزرگان دین سبحان الله وبحمده **(من تواضع لله رفعه الله)** حدیث پیغمبر صادق و مصدوق است علیه و علی آله و اصحابه و اولیاء امته الف الف صلاة و سلام و جزاهم الله خیر الجزاء

نظم: من آنخاکم که ابر نوبهاری * کند از لطف بر من قطره باری

اگر بر روید از تن صد زبانم * چو سوسن شکر لطفش کی توانم

رضی الله عنهم و عنّا بهم آمین آمین

بیت: رو قیامت شو قیامت را ببین * دیدن هر چیز را شرط است این

---

(۱) قطب الدین بختیار اوشی چشتی توفی سنة ٦٣٤ هـ. [۱۲۳۷ م.] در دلهی

و نحمد اللّه سبحانه و نصلى و نسلم على حبيب رب العالمين و على آله و اصحابه اجمعين یکی را بر دیگری ترجیح نمودن بدون ثبوت از آیة شریفه یا از حدیث یا از اجماع علما چگونه درست باشد نزدیک ارباب علم و معرفت عقیدهٔ تساوی و تفاضل یکدگر از کجا ثابت کرده اند عقل و شرع دیگر است و راه محبت و غلبهٔ آن دیگر (اللّهمّ ارنا الحق کما هی) آمین آمین آمین.

مکتوب دویم

دربیان مشغولی بذکر حق سبحانه با توجه بلطائف سبعه و مراقبه احدیت ومعیت وما يناسب ذلك

بســــم اللّه الرّحمن الرّحيم

طریق مشغولی بذکر حق سبحانه با توجه بلطائف سبعه تا دران حرکت ذکر پیدا شود اینست که اوّل بیست و پنج بار استغفار بخواند باز بأرواح طیبهٔ بزرگان علیهم الرّحمة فاتحه بخواند و بواسطهٔ آنها از جناب الهی التجا و طلب فیض محبت و معرفت کند وصورت شخصی که ازو تلقین یافته رو بروی دل حاضر نماید اول از لطیفه قلب که زیر پستان چپ به فاصله دو انگشت مایل به پهلو است ذکر کند مفهوم اسم مبارک اللّه تعالی که ذاتی است بیچون سبحانه در لحاظ داشته و نگهداشت خواطر گذشته و آینده توجه بقلب کرده توجه دل بهمان مفهوم مقدس داشته بزبان خیال اسم مبارک اللّه اللّه بگوید هر گاه حرکت در دل پیدا شود باز از لطیفه روح که محل آن زیر پستان راست بفاصله دو انگشت است متوجه شده بزبان خیال ذکر کند باز از لطیفه سر که محل آن برابر پستان چپ بطرف سینه بفاصله دو انگشت است باز از لطیفه خفی که محل آن برابر پستان راست بفاصله دو انگشت است بطرف وسط سینه باز از لطیفه اخفی که محل آن در عین وسط سینه است باز از لطیفه نفس که محل آن در پیشانی است ذکر نماید باز ازلطیفه قالب توجه بطرف تمام قالب نموده بزبان خیال اللّه اللّه بگوید تا که حرکت در لطیفه قالب ظاهر گردد **دویم** ذکر نفی و اثبات است زبان بگام چسپانیده بزبان

خیال کلمه **لا** از ناف تا دماغ کلمه **اِلٰهَ** تا بدوش راست آورده کلمه **الاّ الله** بر دل ضرب نماید بطوریکه گذر این کلمه بر لطایف خمسه افتد و معنی کلمه طیبه نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک در لحاظ دارد در ذکر نفی و اثبات اگر حصر نفس نماید مفید باشد در گفتن ذکر نفی و اثبات رعایت عدد طاق کند و بعد چند مرتبه بگوید **محمد رسول الله** صلی الله علیه و آله و سلم و نفس بسیار بند نکند تا خفقان نشود بعد گفتن چند بار ذکر اسم ذات باشد یا نفی و اثبات در خیال خود بگوید بانکسار تمام خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود ده این هردو ذکر خفیه معمول است هرگاه کیفیتی و جمعیتی پیدا نمود آن کیفیت را نگاهدارد و اگر مستور شود باز ذکر کند تا که کیفیت ملکه شود گفته اند که طرق وصول الی الله سبحانه سه است یکی ذکر بشرائط آن دویم مراقبه و آن توجه بمبدأ فیاض است و انتظار فیض و نگهداشت خواطر سیوم التزام صحبت شخصی که از صحبت او جمعیت و توجه دست دهد جمعیتی و کیفیتی که ازو رسیده است نگهداشته بر تصور او نگاه باید داشت و گفته اند که ذکر و توجه بمبدأ فیاض و توجه بقلب و نگهداشت صورت آن بزرگ هر سه (۳) امر در هر وقت و لحظه باید نمود هرگاه جمعیت و بی خطرگی یا کم خطرگی تا بچهار گهڑی برسد مراقبه معیت بکند **(و هو معکم اَیْنَ مَا کنتم)** معیة او تعالی در لحاظ داشته ذکر کرده باشد اسم ذات بجذبه اقرب است و نفی و اثبات برای نفی خواطر و آرزوها مفید و محض توجه بدل و بحضرت حق سبحانه استغراق و بیخودی و سکر می آرد و در مراقبه معیت اسرار توحید وجودی بمعنی همه اوست و گرمی و ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و دیگر حالات پیدا می شود انشاء الله تعالی و تلاوت قرآن مجید و درود و استغفار و کلمه تمجید و کلمه توحید و **سبحان الله وبحمده** و نماز تهجد و اشراق و چاشت و بعد از نماز مغرب نوافل و این اوراد ممد جمعیت و نسبت باطن می شود و آن توجه الی الله است بانکسار تمام و صبر و قناعت و شکر و رضا و تسلیم و تفویض و توکل و عفو [۱] و صفح [۲] و سکون و دوام ذکر و توجه از اسباب قرب الهی است

---

(۱) عن ذنوب الاصحاب (۲) ای الاعراض عن العتاب

مصرع:

تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

بعد حصول کیفیات نسبت قلبی مراقبه اقربیت و محبّت و مراقبه مسمی الباطن و مراقبه ذات بحت معرّی عن جمیع الاعتبارات و دیگر مراقبات اگر اراده الهی باشد سبحانه پیش خواهد آمد و طریقه بزرگان احمدی مجددی همین مراقبات است و السلام.

مکتوب سویم

بصاحبزاده عالی نسب والا حسب شاه ابوسعید [١] صاحب سلمه اللّه تعالی صدور یافته در بیان جواب کتابت ایشان مشتمل بر بعضی بشارات و منع نمودن از تذکار حالات توحید وجودی و بیان مدح از گذشتن ازان مقام نسبت نقشبندیه و یاد داشت بنهایه که موافق سنت سنیه است علی مصدرها الصلوة و التحیة و ما یناسب ذلك من الاحوال.

بســـــم اللّه الرّحمن الرّحیم

مسند افروز هدایت و ارشاد اولیاء کرام سلامت بعد سلام نیاز واضح می نماید عنایت نامه بورود مسعود مسرتها بخشید و دعاها در بارۀ شما کرده شد آثار أدعیه بالفعل هم ظاهر شده باشد امید است که آثار این همه التجاها بجناب الهی تمام عمر شمارا در گیرد درین پیری و ضعف این ضعیف را بدوام توجه و همت مشکل گشا بدوام عفو و عافیت و حسن خاتمه یاد فرما باشند احسن اللّه جزائکم

مصرع:

و للارض من کأس الکرام نصیب

باینوقت شمارا صحبت ارباب توحید که ظاهر و باطن این بزرگان مخمور این دید است که بریاضات و مجاهدات پیدا کرده باشند و از قال بحال آمده بسیار است و شما را نیز

---

(١) ابوسعید فاروقی توفی سنة ١٢٥٠ هـ. [١٨٣٤ م.] فی دهلی

ازین مشرب حظی حاصل شده و آنچه مختار جناب مبارک حضرت امام ربانی است رضی اللّه تعالی عنهم ازان حظی یافته اند از این معارف پیران همیشه محظوظ باشند و دلهارا محظوظ بکنند و احمد سعید را نیز[۱] افیونیان که ترک افیون می نمایند باز به تذکار آن کیفیات افیونی می شوند معاذ اللّه من الحور بعد الکور ـــ اللّهمّ ثبتنا و جمیع اخواننا علی صراطك المستقیم و صلی اللّه علی سیدنا محمد و آله و اصحابه ـــ چه نعمتی است هنی و چه دولتی است سنی ظاهر باتباع سنت آراسته که شارع را بران جای حرف نباشد و دل از ماسوا پیراسته و جان بنور یاد داشت حضرت خواجه بزرگ[۲] و خلفای ایشان استغراقی در مشهود و مشاهده حضرت حق یافته اینست نسبت عزیز الوجود حضرات اصحاب کرام رضی اللّه تعالی عنهم اجمعین.

مصرع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

آنچه ارباب ریاضات و مجاهدات و ترک و تجرید و خلوت و انزوا و کثرت اذکار از اسرار توحید بحال خود دارند نه قال از غلبه سکر محبت معذور اند اهل علم و قال در اتّباع آن معذوران طریقهٔ خود مقرر کنند معلوم نیست که عند الشرع و عقل جائز است یا نه و معارف پیران ما و شما بوجدان صحیح تابعان ایشان می یابند و از تقلید بتحقیق رسیده اند و الحمد للّه علی ذلك بودن شما همان جا خوب است اگر آنجا مستفیضان آنجا بکثرت جمع شوند همانجا بسر برند و الا بعد استخاره در حضرت دهلی حاضر شوند در این ضعف مفرط شمارا بسیار یاد کردیم و دعاها هم کردیم لیکن آنچه نزدیک خدا و رسول باشد بهتر همان است مکرر می نویسم که هیچ کار بی استخاره و نیت و انشراح صدر نباید کرد و جواب خط صاحبزاده عالی نسب حضرت احمد سعید اینست که طریقهٔ بزرگان خود را تا نقطه آخر برسانند و تسلیک طالبان نمایند جواب خط حضرت فضل امام جیو آنکه صحبت حضرت ابوسعید را لازم شناسند و در باطن ترقیات نمایند میر سید محمد هم استفاضه صحبت مبارک شما لازم گیرند.

---

(۱) احمد سعید بن ابی سعید توفی سنة ۱۲۷۷ هـ. [۱۸٦۰ م.] در مدینهٔ منوره

(۲) خواجه بزرگ شاه نقشبند بهاء الدین محمد بخاری توفی سنة ۷۹۱ هـ. [۱۳۸۹ م.] در بخاری

مکتوب چهارم

باین بنده لاشی عفی عنه صدور یافته در جواب عرضی که متضمن بعضی از حالات قلبی بود در بیان حضور بی غیبت مبرا از جهت فوق که نسبت نقشبندیه عبارت ازان است و استهلاک توجه و ما يناسب ذلك

بســـــم اللّٰه الرّحمن الرّحيم

حضرت سلامت رقعهٔ شریفه رسید بمضامین مندرجه اش مسرور گردانید اللّٰه تعالی شمارا بمقامات و علوم و معارف آباء کرام رساند در سیر قلبی تلوینات بسیار پیش می آید این همه از تلوینات است سعی فرمایند و بجناب الهی سبحانه التجا نمایند که احوال باطن به تمکین رسد و حضوری که حضرت حق سبحانه را بذات مبارک است پرتو آن بر باطن شریف ظهور نماید حضور بی غیبت مبرا از جهت فوق که متوهم می شود دوام پذیرد و شامل جمیع جهات سته گردد تا نسبت نقشبندی حاصل شود و از کیفیات و حالات گذشته بغیر توجه تام نقد وقت نباشد بلکه آنهم مستهلک گردد و این استهلاک علامت تمامی سیر لطیفه قلبی است و السلام.

مکتوب پنجم

به بر خوردار احمد سعید [۱] طال عمره و رزقه اللّٰه سبحانه کمال آبائه الكرام و سلمه بعافية صدور یافته در بیان نصائح و شمه از احوال لطائف عالم امر و عالم خلق و حقائق در جواب عرضی ایشان

بســـــم اللّٰه الرّحمن الرّحيم

مقبول بارگاه الهی حافظ احمد سعید سلمه اللّٰه تعالی از جانب فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام و دعا معلوم نمایند کتابت شما رسید مسرور ساخت تکلف در

(۱) احمد سعيد ولد سنة ۱۲۱۷ هـ. [۱۸۰۲ م.] وتوفى سنة ۱۲۷۷ هـ. [۱۸٦۱ م.] فى المدينة المنورة

خطاب و القاب نباید کرد تعمیر اوقات بوظائف اعمال حسنه و دوام پرداخت نسبت باطن و تحصیل علم و مطالعه مکتوبات شریفهٔ بزرگان خود و کتب قدمای صوفیه عوارف و تعرف و آداب المریدین و رضای الهی سبحانه و اشتیاق لقا کسب نمایند و بدعاء خیر مرا نیز یاد دارند اللّٰه تعالی از کمالات آباء کرام رحمة اللّٰه علیهم بهرهٔ وافر کرامت فرماید صحبت شریف والد ماجد خود سلمه اللّٰه تعالی لازم شناسند در سیر لطائف عالم امر کیفیتها و اسرار ظاهر می شود و در سیر لطائف عالم خلق بی رنگیها و لطافتها و بداهت آنچه نظری است دست دهد زیارت انبیاء علیهم السلام و حالات محبت ذاتیه دران حقایق باید که ظهور کند و وسعت در انوار و علو پیدا شود و السلام.

مکتوب ششم

بخواجه محمد حسن صاحب مودود کمهاری چشتی صدور یافته در بیان آنکه آثار صوفیهٔ علیه که بمقامات رسیده اند علوم نافع اند و ترک و تجرید و ریاضات بموهبت الهی سبحانه و تعریض بر منکران حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّٰه عنه بتقریر واضح و تمثیل لائح و دفع بعضی شبهات معاندان که بر کلام آنجناب نموده اند و ما یناسب ذلك

بســــم اللّٰه الرّحمن الرّحیم

بجناب صاحبزادهٔ عالی نسب والا حسب سلمهم اللّٰه تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد از سلام نیاز میرساند از تحریر حافظ ابوسعید صاحب در یافت شد که ملفوظات شریفه برای استفاده مطالعه ایشان عنایت کرده بودند ایشان نوشته اند که تحریر آنجناب بسیار بجا و متضمن فوائدها اللّٰه تعالی طالبان را بآن منتفع فرماید حضرت سلامت ارشاد فرمایند که آثار صوفیهٔ عالیه که بعنایت الهی بمقامات رسیده اند چیست تا دلیل باشد بر کمال باطن ایشان و آن علوم نافع است و ترک و تجرید و

ریاضات و ترک مرغوبات و مألوفات چنانچه از بزرگان دین همین مروی است آری اگر موهبت الهی دستگیری فرماید در کسب کمالات ریاضت را دخلی نباشد مگر باز بر مجاهده باید آمد دیگر ارشاد فرمایند و انصاف نمایند و اعتساف در میان نباشد که اللّه تعالی نبی آخر الزمان را صلی اللّه علیه و آله و سلم ملّت حنیفه عنایت فرموده و وحی نازل کرده و معجزات کرامت فرموده همه عالم از علماء و عقلا بآن اقرار کرده که دران اشتباهی نمانده اگر چندی از معاندان انکار حقیت آن نبی صادق مصدوق نمایند اعتباری ندارد پس اللّه تعالی شیخ المشایخ حضرت مجدد ألف ثانی را از مقامات عالیه تلقین کرد و فیوض و برکات تازه مرحمت فرمود و علماء و عقلا آن کمالات را حاصل کردند و اقرار نمودند دران شبهتی نمانده اگر بعضی از علماء ظاهر بتعسف و حسد انکار نمایند که ما را چرا نمیشود اعتباری ندارد و هر اعتراضی را جوابی معقول موافق علماء صوفیه موجود است و رسائل رد اعتراضات متعدده شیوع یافته است انبیاء علیهم السلام را از اعمال اُمتیان ثواب حاصل است **(الدّال علی الخیر کفاعله)** أمر بطلب صلوة ابراهیمی برای همین صدور یافته که دران مرتبه ترقیات حاصل شود پس جمیع امت که مأمور بطلب صلوة ابراهیمی اند درین درجه حاصله فوائد دست داده و الا مأمور نمی شدند مگر از بعضی کم و از بعضی زیاده و از ارباب ریاضت و مجاهده از کثرت اذکار که بسبب غلبه محبت اسرار توحید ظهور یافته بسبب غلبه سکر معذور اند و بزرگانی که ازین مرتبه ترقی کرده بمعارف حقهٔ شرائع اسلامی رسیده اند علوم ایشان موافق نصوص کلام اللّه و حدیث است و میتواند که بعضی از کمالات الهی در میان سیر و سلوک ظهور یافته بآن اسرار ممتاز فرموده باشند و بعضی کمالات الهی در میان راه پیش آمده آنچه مقتضای صحو و هوشیاری است این اکابر را عطا فرموده بعضی آیات الهی را بتأویل که معنی دیگر دارد موافق سکریات خود فرود آورده دور از عقل و شرع است صلی اللّه علی محمد و آله و سلم خیر خواهی اینست که آنچه در فهم نیاید از علمای آن طریقه تحقیق فرمایند نه که زبان طعن کشایند این نصیحتی است که **(الدین النصیحة)** و السلام عزیزان بی تأمل و بی تحقیق اعتراضات کرده اند و آن

موارد اختلاف همه بیجا است ایشان [۱] می فرمایند که همه کمالات مرا بواسطهٔ حضرت خواجه [۲] حاصل است و بجناب حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه نوشته اند ایشان واسطهٔ فیض ولایت اند نسبت نقصی بجناب حضرت غوث الثقلین از مفتریات معترضان است و بجناب اولیا نوشته اند این کمینه زله بردار نعمتهای ایشان است اصحاب کرام را در اصول مقامات یافته اند و اولیاء را در ظلال آن و الاّ مساوات لازم آید و آیة شریفه (... **وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ ...* الآية. الانعام: ۵۲**) مشعر برفع توسط است و آیة شریفه (... **يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ...* الآية. الكهف: ۲۸**) و (... **يَدُ اللّٰهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ...* الآية. الفتح: ۱۰**) میفرماید که همه مریدان خدا اند و کمترین صحابی را از همه اولیاء بهتر می دانند (... **فَاعْتَبِرُوا يَآ أُولِي الْأَبْصَارِ * الحشر: ۲**) کمالات الهیه را منحصر در ذکر الله داشتن غافل از آیة (... **وَلاَ يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً * طه: ۱۱۰**) شدن است و السلام.

مکتوب هفتم

باین کمینهٔ درگاه جامع مکاتیب شریفه صدور یافته در نصائح و استفسار احوال باطن بنده و یاران طریقه و منع از مذکور کردن ملفوظات جناب خود بجهت کمال کسر نفسی و از غلبهٔ دید قصور

بســــم الله الرّحمن الرّحيم

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله و برکاته مدتی شده که بارسال رقیمه مسرور نفرمودند وجهش معلوم نیست و طریقه که بشما تلقین کرده شده بران ملازم باشند و احوال باطن خود و احوال یاران نوشته باشند و انزوا گزیده و بگوشه خزیده بر طریقهٔ آباء کرام خود ورزش نمایند بترک آرزو و ترک ما سوی و اگر

(۱) مراد از ایشان امام ربانی مجدد ألف ثانی احمد فاروقی است

(۲) حضرت خواجه محمد باقی بالله توفی سنة ۱۰۱۲ هـ. [۱۶۰۳ م.] در دلهی

استخاره راه دهد قصد اینجا برای چندی بکنند و الا آنقدر که بشما رسیده است کافی است بران ثابت باشند و معلوم شده است که مزخرفات لفظ مرا جمع کرده اند بسیار بیجا کرده اند و بیجاتر آنکه مذکور آن میکند آن بشویند و پاره پاره بکنند نفحات و رشحات و مکتوبات حضرت مجدد رضی اللّه عنه و کلام قدماء صوفیه مثل عوارف و تعرف و احیاء و کیمیا برای تهذیب و عبرت و عمل کافی اند و مذکور حدیث و تفسیر کردن ضرورتر و اگر بالفرض بیایند پیر زادگی را گذاشته بخاکساری و فروتنی و ترک میری و تیری و فَعَلْتُ کذا و اَفْعَلُ کذا و السلام.

مکتوب هشتم

بشیخ قمر الدین پشوری صدور یافت در استفسار احوال ایشان و کیفیات ذکر و شغل و مراقبات و احوال یاران ایشان و تأکید درستی اوقات بکثرت ذکر و احوال بیماری که لاحق حضرت ایشان شده بود و احوال خلفای مخصوص خود و تأکید رجوع بجناب پیران کبار نقشبندی و قادری و بواسطهٔ مشائخ از جناب الهی حل مشکلات نمودن

بســـــم اللّه الرّحمن الرّحیم

بخدمت شریف صاحب معارج بلند و مدارج ارجمند حضرت میان قمر الدین صاحب سلمه اللّه تعالی و اوصله الی غایة ما یتمناه السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته مدت بسیار گذشته که باخبار رسید خود در وطن شریف مسرور نفرموده اند دل نگران است امید که احوال صحت و سلامت ذات شریف و کیفیات ذکر و شغل و مراقبات که بخدمت شریف بیان کرده شد و ورود حالات هر مراقبه و کسانیکه برای توجه می آیند احوال اینها ترقیم نمایند که دل این فقیر انتظار دارد و در خلوتی نشسته و در بروی همه کس بسته به پرداخت نسبت باطن خود بکمال جهد درین مراقبات اوقات بگذرانند گاهی اسم ذات گاهی ذکر تهلیل بلحاظ اینمعنی گاهی تلاوت بکمال

توجه الی المقصود و گاهی درود بالتجا بجناب پیغمبر خدا صلی اللّه علیه وآله و سلم و گاهی کلمات طیبات این است اسباب قرب الهی و بنده را نیز در دعا و در نظر حاضر دارند احوال خود نه نوشته اند دل من بسیار تردد دارد دونیم ماه بیمار بودم همه مردم را سر یأس بر زانو بود از دو روز تخفیفی است مرض بواسیر بادی سخت شده بود الحمد للّه که حالا افاقت است ضعف قوی در یافته است از لکهنؤ حافظ ابوسعید صاحب را طلب داشته ام اللّه تعالی آنچه می باید درین راه ایشان را کرامت کرده است دیگر میان مولوی بشارت اللّه صاحب و میان رؤف احمد صاحب و مولوی محمد عظیم و مولوی محمد جان صاحب و مولوی شیر محمد صاحب از ایشان نیز بمردم فائده میرسد شاید حضرت ابوسعید را امتیازی باشد و العلم عند اللّه سبحانه صحبت حضرت ابوسعید و مولوی بشارت اللّه انشاء اللّه نافع باشد هر که مرا خواهد ایشانرا بیند پیر محمد و گل محمد صحبت ایشان هم بسیار نافع است شمارا اگر مبادا فتوری راه یابد بروحانیت من توجه نمایند یا بر مزار حضرت مرزا صاحب قبله بیایند از توجه ایشان ترقیات می شود ایشان بهتر از هزار زنده اند گاهی بجناب حضرت غوث الثقلین مراقبه نمایند و گاهی بجناب حضرت خواجه نقشبند مراقبه کرده باشند برای حسن خاتمه مرا یاد بکنند دیدن دیدار بر خوردار حافظ سعید الدین را دل بسیار میخواهد انشاء اللّه اگر حیات وفا می کند خواهم طلبید و الا ایشان توجه کرده باشند و همت باشاعت طریقه و احیای سنت مصطفی داشته باشند سعادت دارین است شجره های قادری و نقشبندی و چشتی خوانده باشند و در هر امور بحضرت خواجه نقشبند و حضرت غوث الثقلین توجه داشته باشند و بواسطهٔ ایشان حل مشکلات خواسته باشند و السلام به جمیع دوستان سلام خوانند.

مکتوب نهم

در جواب عرضی ملا فقیر محمد گولابی صدور یافته در بیان معمور داشتن اوقات باذکار و مراقبات

حضرت سلامت دل ما هرگز نمی خواهد که کسی نور توجه و ذکر و حضور پیدا نموده از ما جدا شود ازین مردم مارا شرف ها حاصل است چون گرما آمده است و معمول است که هر گاه کیفیت و ملکهٔ صبر و قناعت حاصل میشود از صحبت مرشدان دور رفته مراقبات و اذکار و اشغال میکنند تا دران کیفیت قوتی پیدا شود و اگر معاذ الله فتور راه یابد تدارک آن کرده آید اول اسم ذات باز نفی و اثبات بلحاظ مذکور باز محض وقوف قلبی و گاهی صورت مرشد در نظر داشتن و در هر ذکر این صورت در نظر دارند مفید تر باشد و بتوجه قلب گاهی مراقبهٔ احدیت و مراقبهٔ معیت گاهی بلطیفهٔ فوقانی مراقبه اقربیت و گاهی مراقبهٔ محبت اینست طریقهٔ این خاندان درود و استغفار و تلاوت و کلمات طیبات و نوافل موجب ترقیات میشود.

مکتوب دهم

به شاه گل محمد غزنوی صدور یافته در بیان احوال مرض که لاحق حضرت ایشان شده بود و بعضی مواعظ غفلت زدا و ترقیات طلبا

بخدمت شریف مقبول بارگاه الهی فروغ دیدهٔ آگاهی ملا گل محمد سلمه الله تعالی و بارک فیما اعطاه السلام علیکم و رحمة الله الحمد لله که اینجا خیریت است و خیریت شما در کار از سه ماه بیمار بودم الحمد لله که حالا صحت حاصل است الله تعالی بفضل خود عمری که باقیست دریاد خود و اتباع پیغمبر خود صلی الله علیه و آله و سلم بگذراند صحایف شرایف متواتر میرسد و بدریافت احوال

شما دل بسیار خوش میشود الله تعالی و تبارک ترقیات کثیره در محبت و معرفت و اتّباع پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در ظاهر و باطن نصیب فرماید و خاتمه بخیر گرداناد بکاریکه شمارا گفته ایم سرگرم باشند از بخارا شریف اگر طلب مردم آنجا بیاید البته بروند یا آنکه دل گواهی دهد و استخاره بکنند باز بروند حاصل اگر اشتیاق مردم آنجا معلوم نمایند بروند و سلام من بر آن مردم رسانند و جواب خطوط همه مردم اینست که با خدا باشند و بر ذکر و مراقبه مواظبت نمایند تا دل را حضوری پیدا شود کار اینست و بس ملا شیرغازی و خوجم مغل اَفْرَدَهُمَا اللّه لِمَا خُلِقَ لَهُ احوال ایشان معلوم نیست خلّمی بخیریت است و بترقیات عالی رسیده است از عجائب اینست که حضرت سید احمد از اولاد حضرت غوث الثقلین و حضرت سید اسماعیل مدنی از سادات مدینهٔ منوره وصف ایشان مقدور بیان نیست محض برای کسب نسبت مجددیه این هردو بزرگ قدری استفاده از مولانا خالد سلمه الله تعالی نموده اینجا آمده اند وصف این سید مدنی بادراک من مقدور بیان نیست و العلم عند الله سبحانه مردم زیاده از صد کس در کلبه احزان من جمع آمده اند الله تعالی همه را کامیاب فرماید میان رؤف احمد صاحب و میان عبد الرّحمن صاحب و میان احمد سعید صاحب از صاحبزاده های نسبت عالیه کسب کرده اند باری شما از یاران خود بنو یسند تا کجا رسیده اند.

مکتوب یازدهم

بصاحبزاده عالی نسب شاه ابو سعید سلمه الله تعالی در نصائح و وصایا در شدت مرض صدور یافته

بســــم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله امشب شب دوازدهم از مرض بتاریخ نوزدهم ربیع الثانی در مرض تخفیفی حاصل است لیکن نشستن و بر خاستن

دشوار است حق تعالی عاقبت بخیر فرماید توجه و التجا بجناب کبریا بواسطهٔ پیران کبار برای حسن خاتمه لازم شناسند و ختم کلام الله مجید و تهلیل مکرر به بخشند مردم اینجا اشتیاق استفادهٔ فیوض و برکات شما دارند حق تعالی شما را آفتاب اضاءت انوار طریقه زیاده تر کند و احمد سعید را نیز بودن با شما همه جا خوب است لیکن عیادت مریض اجرها دارد کثرت عزیزان زیاده از صد جای اقامت نگذاشته است الاّ ان یشاء الله سبحانه احوال تقدیر معلوم نیست که در ارادهٔ الهی چیست مردم اینجا نظر بظاهر شمارا قابل آن میگویند که شما اینجا باشید و طریقهٔ بزرگان را رواج بدهید امور دین و دنیا و ظاهر و باطن بواسطهٔ پیران کبار بجناب الهی تفویض کردن و مجاری احوال را از تقدیر کریم کارساز دیدن بر وقایع لب چون و چرا نگشودن و با مردم معارضه نکردن و از زلات اغماض نمودن و مساوی بر روی کسی نیاوردن و آنچه میسر شود بفقرا رسانیدن و حصهٔ عیال موافق معاش فقرا داشتن و از خود و از خلق و از ماسوی ناامید بودن و بوعدهای حقهٔ الهی دل قوی داشتن و بوسوسها از جا نرفتن و صبر وقناعت و توکل و رضا و تسلیم و افتقار و انکسار و خاکساری و تواضع طریقهٔ دوستان خدا است کتب صوفیه و مکتوبات شریفه در نظر داشتن لازم است درین راه خود را و شما را و همه دوستان را بخدا میسپارم الله تعالی باین خاک ناچیز و شما عزیزان معامله تفضل فرماید (... **حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ * آل عمران: ۱۷۳**) ــ یا من له الدنیا و الآخرة ارحم لمن لیس له الدنیا و لا الآخرة ــ بتوسل پیران کبارما رضی الله عنهم دوام ذکر و دوام توجه الی الله بانکسار تمام از اسباب قبول بجناب الهی است درین تغافل نرود و هر که تغافل کند از طریقه می بر آید العیاذ بالله و السلام.

مکتوب دوازدهم

به شاهزاده مرزا جهانگیر صدور یافته در تعبیر رؤیای ایشان که معروض نمودند مع نصائح دیگر

بســــــم اللّه الرّحمن الرّحیم

تأییدات سبحانی و امدادات ربانی شامل حال خجسته مآل شایسته دیهیم سلطنت و شهریاری بوده همه جا مظفر و منصور و مقبول جناب خود دارد از جانب فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام سنت اسلام و دعای کامیابی مطالب ارجمند و مآرب بلند گذارش مینماید شقهٔ خاص الطاف مضمون متضمن استفسار تعبیر منامی که دیده اند ورود فرمود باین همه مکارم اخلاق سلامت باشند عالم خواب عجب عالم است که دران وهم و خیال را دخل بسیار است احوال گذشته و آینده نیز دران دیده میشود گاهی احوال بیگانه می بیند و خیال میکند که احوال من اینست این همه از وهم است گاهی محض القا و تصرف شیطان میشود چنانچه یکی آمد و گفت یا رسول اللّه صلی علیه و آله و سلم خواب دیده ام که سر من بریده شد فرمودند شیطان با تو بازی کرده است گاهی خواب متوحش برای بیدار کردن برای نماز و ذکر می آید چنانچه برآء بن عازب صحابی رضی اللّه تعالی عنه در خواب دیده که گاوی اورا شاخها می زند در تهجد و خواندن سوره بقره که معمول داشت دیر کرده بود بیدار شد بتهجد خواندن سوره بقره شروع کرد گاهی موافق غلبهٔ اخلاط خوابها دیده میشود در غلبهٔ صفرا زردیها در غلبهٔ دم خون و چیزهای سرخ بنظر می آید همچنین غذای گرم و سرد تاثیرها می کند خوابهای پریشان اضغاث احلام است اعتباری ندارد و خود را در موتی محل دیده اند بسیار مبارک است خدای کریم قادر است و مجیب الدعوات که بکامیابی در موتی محل در شاهجهان آباد بیارد تشویشها ظاهر اینست مقدمه دیگر از آثار غذاهای گرم و غلبهٔ بعضی اخلاط باشد حق اینست که این خواب موحش برای بیدار ساختن برای

نماز است که از عنایت الهی تنبیه و آگاهی برای کار نیک میشود خاطر عاطر جمع دارند و اندیشه نکنند صدقه از گاو و یا از گاومیش بدهند بدل خود باین نیت و التجا برب عالم سبحانه نمایند الهی موافق حدیث که صدقه بلا دفع مینماید این صدقه قبول فرما و هر بلارا دفع کن بصدق حدیث پیغمبر خدا که صادق است و مصدوق صلی اللّه علیه و آله و اصحابه و اهل بیته و عترته و سلم موسم سرما است آنچه میسر شود ردای و کمنبل بفقرا بدهند نیت که بلاها دفع شود اعظمکم اللّه سبحانه و سلمکم صبح و شام وقت خواب آیة الکرسی یکبار و هر سه (۳) (قُلْ) سه سه بار ورد دارند محفوظ و محظوظ خواهند بود و السلام.

مکتوب سیزدهم

در بیان تعمیر اوقات جان بازان راه محبت که اهل صحو و تمکین اند و اطوار و اوضاع آنها و ذکر اذکار و مراقبات این طریقه شریفه و ما یناسب ذلك

بســـــم اللّه الرّحمن الرّحیم

بعد حمد و صلوة بدانند در راه محبّت الهی سبحانه غفلت و بیکاری منع است بزرگان دین و جانبازان راه حق زندگی در محبت خدا صرف کرده اند بعضی هزار رکعت نماز و یک ختم قرآن مجید هر روز وظیفه داشتند کم خوردن و کم خفتن و کم در خلق بودن و کم گفتن واجب می دانند مختار ما اینست که در هر امر و عادت خود توسط لازم گیرد و اوقات بذکر معمور دارد تا جمعیت و حضور و توجه صفت باطن گردد و باین حضور اعمال را قبولی و کیفیتی پیدا شود و ذوق و شوق و استغراق و غلبه محبت نقد وقت گردد و دوام ذکر لازم گیرند توجه بدل داشتن و توجه دل بحق سبحانه نمودن و خواطر گذشته و آینده از دل نگهداشته ذکر اسم ذات یا نفی و اثبات خفیه بزبان خیال هر وقت باید نمود و ذکر تهلیل زبانی نیز بتوجه بجناب الهی و توجه بدل بلحاظ معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک نافع است

بیت:

ذکر گو ذکر تا ترا جان است * پاکئ دل ز ذکر رحمن است

نفی و اثبات با حبس و بی حبس نیز فواید می بخشد تلاوت قرآن مجید سیپاره دوسیپاره درود هزار یا پانصد بار وقت خفتن یا هر وقت میسر شود **سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم** وقت صبح و وقت شام و وقت خفتن صد صد بار **سبحان الله والحمد لله ولا اله الاّ الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الاّ بالله العلیّ العظیم** در روز صد بار کلمه توحید **لا اله الاّ الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد یحیی ویمیت وهوحی لا یموت بیده الخیر وهو علی کلّ شئٔ قدیر** در روز صد بار استغفار صد بار **ربّ اغفر لی وارحمنی وعافنی وتب علیّ انّك انت الغفور الرّحیم اللّهم اغفر لی ولوالدیّ ولمن توالدا ولجمیع المؤمنین والمؤمنات** بیست و پنج بار **اللّهمّ مغفرتك اوسع من ذنوبی ورحمتك ارجی عندی من عملی** سه (۳) بار ازین استغفار گفتن مغفور شود سید الاستغفار در صبح و شام بلکه هر وقت خواهد بخواند بالیقین به یکبار خواندن این استغفار بهشتی میشود **اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبّی لَا اِلٰهَ اِلاَّ اَنْتَ خَلَقْتَنِی وَاَنَا عَبْدُكَ وَاَنَا عَلٰی عَهْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ اَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَیَّ وَ اَبُوءُ بِذَنْبِی فَاغْفِرْ لِی فَاِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلاَّ اَنْتَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ** و نماز شصت رکعت معمول است با طمأنینت و تعدیل ارکان و قومه و جلسه هفده رکعت فرض و سه وتر و دوازده رکعت سنت و باقی نوافل تهجد دوازده رکعت یا ده یا هشت یا شش رکعت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خوانده اند اشراق چهار رکعت چاشت چهار یا زیاده بعد مغرب بیست رکعت یا شش رکعت میخوانند بعد سنت عشا چهار نفل و بعد وتر دو رکعت نشسته بقراءة سوره **(اذا زلزلت)** و **(قل یا ایها الکافرون)** ثواب تهجد دارد بعد زوال آفتاب اندکی چهار رکعت نیز آمده است بیک سلام بعضی سوره اخلاص در نوافل و بعضی سوره **(یس)** میخوانند بعد تهجد استغفار و دُعا معمول است باز ذکر مینمایند ازین اذکار و نمازها آنچه مقدور باشد بخوانند راه محبت با خدا بودن است یکسو نگریستن و یکسان زیستن نعمتهای الهی در نظر داشته بزبان شکر بجا باید آورد و در حاجات رجوع بجناب الهی بواسطه پیران کبار خود باید نمود غیبت و سخن

چینی و عیب بینی و دروغ و تحقیر مردم حرام است همه را به تعظیم پیش آمدن و خود را خاک ناچیز دیدن و حضرت حق را سبحانه حاضر داشتن و از عذاب خدا ترسیدن و گناهان خود را مانند کوه بر سر خود یافتن و ترسان و لرزان بودن که فردا چه پیش خواهد آمد و با خلق خدا بتواضع و تعظیم پیش آمدن و حقوق خود بخشیدن و حقوق غیر ادا نمودن این است طریق دوستان خدا سبحانه یکدم غافل نبودن و بانکسار و شکست و خاکساری و درد و غم محبّت زیستن صبر و قناعت و توکل و رضا و تسلیم

بیت:

دل مردان دین پر درد باید * ز حسرت رنگ شان پر زرد باید

ذکر جهر برای گرمی دل و شنیدن اشعار محبّت بآواز حزین بجهت غلبه شوق گاه گاه و استماع قرآن مجید بحسن صوت دل را برقت و گداز می آرد الله تعالی این پیر ضعیف و همه عزیزان را برین نوشته عمل کرامت فرماید اوّل ذکر از دل باید نمود و محل لطیفه قلب زیر پستان چپ بفاصلهٔ دو انگشت مایل به پهلو است هر گاه حرکت ذکر در دل معلوم شود باز ذکر از لطیفه روح که محل آن زیر پستان راست مقابل پستان چپ بفاصلهٔ دو انگشت است هر گاه حرکت ذکر در یافت شود باز از لطیفه سر که محل آن برابر پستان چپ بفاصلهٔ دو انگشت بطرف وسط سینه است باز از لطیفه خفی که محلش برابر پستان راست بفاصله دو انگشت بطرف وسط سینه است باز از لطیفه اخفی که محلش در عین وسط سینه است باز از لطیفه نفس که محلش وسط پیشانی است باز از لطیفه قالب که محل آن تمام بدن است ذکر می نمایند زبان بکام چسپانیده توجه بدل و توجه دل به حضرت حق سبحانه نموده و اندیشه های گذشته و آینده از دل نگهداشته بزبان خیال ذکر اسم ذات الله الله می کنند و بعد چند بار ذکر بخیال خود می گویند خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت خود ده و معرفت خود ده هرگاه لطائف سبعه ذاکر می شوند ذکر نفی و اثبات می نمایند طریقش آن است که زبانرا بکام چسپانیده و دم زیرناف بند نموده کلمه لا از ناف تا بدماغ رسانیده کلمه اله بر دوش راست می آرند و کلمه الاّ الله بر دل بخیال ضرب می نمایند گذر الاّ

الله بر لطایف خمسه در سینه می افتد بمعنی نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک و در یکدم رعایت عدد طاق باید نمود سه (۳) بار یا پنج بار تا بیست و یکبار باید گفت چندان که نفس تنگی نه نماید و ذکر بی حبس بخیال و بزبان بتوجه دل و توجه دل بحضرت حق سبحانه بلحاظ معنی نیز مفید است حبس شرط نیست وُقوف قلبی در ذکر رکن است طریق مشغولی آنست که اوّل استغفار صد بار بکند باز فاتحه بزرگان بخواند و صورت مرشد رو بروی دل داشته ذکر بکند هر گاه کیفیتی و جمعیتی پیدا آید آن را نگاهدارد و اگر مستور شود باز ذکر نماید گاهی اسم ذات و گاهی نفی و اثبات بعد چند بار محمد رسول الله گفته باشد هر گاه جمعیت و کم خطرگی تا چهار گهڑی برسد مراقبه معیت (... **وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ ...﴿ الآية.الحديد: ٤**) بکند اسرار توحید و دوام حضور و ذوق و شوق و بیخودی و استغراق ظاهر خواهد شد انشاء الله تعالی مراقبهٔ اقربیت و مراقبهٔ محبت و مراقبهٔ مسمی الباطن و مراقبهٔ حضرت ذات بحت سبحانه و دیگر مراقبات الله تعالی هر که را خواهد نصیب فرماید

مصرع:

تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد　　　　و السلام.

مکتوب چهاردهم

بصاحبزاده های عالی نسب صدوریافته دربیان آنکه هر کرا دوام حضور وآگاهی نیست از طریقه می برآید

صاحبزاده والا نسب ولایت حسب حضرت سیف الرّحمن و حضرت عبد الرّحمن در یاد خدا و معرض از ماسوا باشند بعد از سلام نیاز گذارش می نماید مدتی است که از احوال شریف اطلاع نیست بتحریر آن رفع انتظار زودتر فرمایند و میان عبد الرّحمن بجلدی بیایند هر کرا دوام حضور و آگاهی نیست از طریقه می بر آید پس ما را ترسان باید بود که طریقه از دست نرود و السلام.

مکتوب پانزدهم

باین کمینه درگاه صدور یافته در جواب عریضه تقید نوشتن احوال باطن و یاد فرمودن در حضور بعد از استخاره

بســـــم اللّه الرّحمن الرّحیم

بخدمت شریف صاحبزاده عالی نسب حضرت رؤف احمد صاحب سلمهم اللّه تعالی بعد سلام نیاز میرساند رقیمۀ کریمه رسید و رفع انتظار فرمود از احوال باطن شریف هیچ نه نوشتند باید نوشت و تأثیر صحبت توجه و مراقبه چه ظاهر می شود اراده این طرف بعد استخاره نیک است اوقات و انفاس بوظائف اعمال و اذکار و توجه معمور داشتن باید ساخت و السلام.

مکتوب شانزدهم

بخواجه حسن مودود کمهاری صدور یافته در بیان شرائط مرشدان و مسترشدان و منع از توحید قالی و جواز تکرار بیعت بر دست شیخ دیگر

بســـــم اللّه الرّحمن الرّحیم

بجناب مستطاب معلی القاب سلمهم اللّه تعالی بعد سلام نیاز گذارش می نماید الحمد للّه که صحت و شفا حاصل است و سلامت و بقای ذات والا صفات مستدعی صاحب آداب المریدین [۱] رحمة اللّه علیهم آنچه لابد صوفیه است بوجه احسن بیان فرموده اللّه تعالی این ضعیف را توفیق عمل عطا فرماید درین وقت که در همم قصور راه یافته و بدعت و خلاف شیوعی پیدا نموده در پیر آنچه ضروریست علم عقاید و فقه و علم اخلاق صوفیه و اعمال بتعمیر اوقات و ترک و انزوا و تأثیر صحبت او

(۱) صاحب آداب المریدین شیخ ابو النجیب عبد القاهر بن عبد اللّه السهروردی المتوفی سنة ثلاث و ستین و خمسمائة ٥٦٣ هـ. [١١٦٧ م.]

اگر چشتی است بذوق و شوق و گرمی و حرارت دلها را گرم نماید و قادری از نسبت محبوبیت پرتوی تواند القا نمود اگر نقشبندی است بحضور و جمعیت و جذبات و واردات جانها را مستنیر گرداند و مجددی بعد القای نسبت قلبی تسلیک نسبت های عالم أمر و عالم خلق تواند کرد لازم است و مرید را توفیقات می باید و ترک چون و چرا و دیگر چیزها در کار است مرید را بعد علم ضروری ایمانیات و عملیات متابعت شیخ خود اگر علم و عمل ضروری و احوال و ترک دنیا دارد واجب است و الا هر کهن سال شیخ است در امور طریقت و باطن و در اعمال ظاهر آنچه موافق شرع باشد اتباع فرض راه است و کناره از اهل غفلت و تقسیم اوقات بر وظایف اعمال نیک و دوام توجه و ذکر و شب‌خیزی و سحرخیزی و از دیدهٔ محبت اشک ریزی می باید کم گفتن و کم خفتن و کم خوردن در خلق کم بودن و صبر و قناعت و توکل و تسلیم و رضا لازم حال طالبان خدا است سبحانه ظهور اسرار توحید از کثرت ذکر و شغل موجب غلبه محبت میشود و مشتاق بوهم و خیال راضی نیست وای بر کسی که عمرش بآخر رسید و آن چه می باید حاصل نکرد فوا اسفاه روزگار به بطالت بسر کرد فوا حسرتاه

مصرع:

وای گر گریه نیاید بمددکاری دل

ربّ (... **اَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ** * **الانبياء: ۸۳**)

مصرع:

چه تدبیر ای مسلمانان که من خود را نمیدانم

غم ایمان اندوه افزای وقت ماست اندیشهٔ گناهان در شکست خاطر نقد حال همتی از بزرگان امید می دارد که بدعا و استغفار **اللّهم اغفره و ارحمه** آلام را سرور و راحت فرمایند **جزاکم الله خیر الجزاء** اگر چه سخن بدرازی کشید لیک از تحریر نقیر و قطمیر چاره نیست تکرار بیعت اصل که در آمدن در طرق صوفیه است حاجت نیست اگر ضرور باشد برای استفاضه در صحبت پیری دیگر چرا جائز نبود مقصود حصول فیوض الهی فرموده اند نسبت باطن که سبب غلبهٔ محبّت و معرفت و توحید است اگر از

صحبتهای متعدده دست دهد چرا حاصل نکنند بخدمت حضرت صاحبزادها سلمهم الله تعالی بعرض سلام اشتیاق و التماس تأکیدات برای تحصیل علوم و تعمیر اوقات بوظائف عبادات و دوام ذکر متصدع میشود و السلام.

مکتوب هفدهم

دربیان درویشی و طریق درویشان و نهج تسلیک حضرت ایشان مجدد الف ثانی رحمه الله و احوال دجّال بدمآل بخواجه حسن مودود چشتی صدور یافته

بســــم الله الرّحمن الرّحیم

بعد سلام نیاز و التماس دعا میرساند عنایت نامۀ کرامت شمامه ورود مسعود امتیاز بخش فقیر حقیر گردید با این همه الطاف عمیم سلامت با کرامت باشند که یاد فرمائی درویشان خاک نشینان می فرمایند عنایت نامه متضمن مطالب اربعه بود بیان مشرب اهل توحید و طریق سلوک و اذکار و آداب و اوضاع سالکان راه درویشی عبارت از دوام ذکر و وظائف عبادات است و آن علوم ثمرۀ ریاضت اگرچه مواهب حضرت وهاب است لیکن اکثر از معدات آن ناگزیر طالبان خدا را سبحانه توفیق متابعت طریقۀ اولیا مساعد باد باین طریقه رفتن و باین علوم ممارست نمودن بس غنیمت است که در ضمن اذکار و مراقبات حاصل میشود الله تعالی ترقیات عالیه فائز فرماید در طریقۀ صوفیه کسی بذوق و شوق خرسند است کسی بجمعیت و حضور محظوظ و کسی دیدن منامات را که بسیر عالم مثال یافته مسرور و دیدن فرشته شاد که بعالم ملکوت رسیده اما آنکه بتجلیات و تنور بانوار و روشنیها یافته مناسبتی بعالم جبروت پیدا نموده

مصرع:

هنیئا لارباب النعیم نعیمها

این پس‌مانده طریق دوری دل بچه مسرور نماید مگر همت بزرگان مدد فرماید بزرگان این طریقه بتوجه و بهمت القای ذکر در لطائف می نمایند باز القای جمعیت می‌کنند که سبب بیخودی و بیخطرگی یا کم خطرگی گردد باز همت فرمایند که از توجه و آگاهی که پیش از آمدن در قالب روح داشته و از آمیزش جسم گم ساخته نقد وقت شود باز انجذابی دست دهد لطائف را پس واردات ورود نماید و حضور حاصل آید پس بمراقبهٔ معیت اتصالی متخیل شود و متوجه الیه در مرایای ممکنات جلوه فرما شود و اسرار توحید انکشاف نماید و الا توجه بسیط جمعیت و بیخودی و کیفیات لازم باطن باشد و ذوق و شوق و استغراق و آه و ناله دل را گرم و شورش انگیز دارد پس در توجه جهت فوق که متخیل میشد نماند و حضور بی جهت گردد و انوار نسبت که عبارت از دوام آگاهی است بدن را احاطه نماید نسبت نقشبندی عبارت ازین حضور است باذکار بلطایف دیگر و لطیفهٔ نفس افتد و اسرار و حالات متنوعه ظهور گیرد و وجود و توابع وجود خود را ظل وجود و توابع وجود حضرت سبحانه یابد وعد می ماند جامد افعال را در سیر قلب که از یک فاعل دید و درین سیر صفات را پرتو صفات حق یافت و تسلیم و رضا و نماندن چون و چرا بر قضا و اسلام حقیقی دست داد و شرح صدر حاصل شد واصطلاحات این طریقه که بسیار بیان کرده اند هرکرا الله تعالی خواهد بآن برساند ظاهر و باطن باتباع شرع و اخلاق نیک و نیات حسنه آراسته شد مقدمهٔ رابع مذکور دجال است در حدیث است مذکور ابن صیاد آمد و صحابه کرام رضی الله عنهم سوگند خوردند که ابن صیاد دجال است و قصّه تمیم داری در حدیث آمده و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آن را شنیده اند و سکوت فرموده بلکه ارشاد کردند که آن چه من میگفتم در طابه داخل نخواهد شد تمیم داری شخصی بصفت دجال دیده او گفته است که من در طابه داخل نخواهم شد پس یکی ازین هردو ابن صیاد و آنرا که تمیم داری دید دجال باشد دیگری معاون او یا گوئیم که صفت دجالی و اغوا و تلبیس بالفعل در دو کس نمودار شد و در قرب قیامت در یک کس ظهور کرده سبب فتنه گردد.

مکتوب هژدهم

نیز بخواجه حسن مودود صدور یافته در بیان توحید وجودی و شهودی ومسئله تخلیل اصابع ارجل و بعضی نصائح بفرزندان ایشان و ما يناسب ذلك

از جانب فقیر غلام علی عفی عنه بعد اهداء هدایای سلام السلام عليكم و رحمة الله و بركاته گذارش مینماید الحمد لله که بنده بخیر و عافیت است و سلامت و خیریت ذات والا صفات مستدعی عنایت نامۀ گرامی متضمن انواع کرم بورود مسعود مسرّتهای کثیره بخشید بی تکلف میگویم که دل ناتوان من بوصول صحائف شرائف بسیار خوش میشود چه از مجرد ورود و چه از مطالعه فیض مورود و چه از مضامین معرفت افزا و چه از علوم مندرجه دران وسیلة الشرف بهر صورت بواسطه عنایتها نشاطها حاصل است و انبساطها واصل است جزاكم الله سبحانه خير الجزاء و سلّمكم و ابقاكم ارشاد کرده اند که معرفت توحید وجودی متفق علیهای جمیع عارفان است شک نیست که طریقۀ صوفیۀ علیه از کثرت نوافل و عبادات و اذکار موجب غلبۀ محبت میشود و آن سبب اتحاد با محبوب میگردد مجنون عامری در غلبۀ محبّت مخلوقی ترک مألوفات خود کرده بذکر و تصوّر مقصودش پرداخته دعوی انا لیلی کرد صوفیۀ صافیه را که ریاضات و مراقبات و توجه تام بحضرت ذات پاک دارند اگر چه آنجناب قدسی قباب در غایت تنزیه از غلبۀ محبّت متخیل یا متیقن میگردد این همه اوست غلبۀ محبّت و دیدن کثیف را یکی گردانید اگر روح لطیف را با مرتبۀ مقدسۀ الهیه سبحانه که معیت او از ایمانیات است متخیل باتحاد گرداند دور نیست پیران ما نیز باین معرفت اقرار دارند لیکن علاء الدوله سمنانی[١] ابو المکارم حضرت رکن الدین رحمة الله علیه و اتباع ایشان ازین معرفت تحاشا دارند با حضرت عبد الرزاق کاشی[٢] رحمة الله علیه چه معارضه ها فرموده و آن رد و بدل در نفحات حضرت ملا جامی[٣] رحمة الله علیه مذکور است و

---

(١) علاء الدولة سمنانی توفی سنة ٧٣٦ هـ. [١٣٣٦ م.]

(٢) عبد الرزاق کاشی کمال الدین توفی سنة ٧٢٠ هـ. [١٣٢٠ م.]

(٣) ملا نور الدین عبد الرحمن جامی توفی سنة ٨٩٨ هـ. [١٤٩٣ م.] در هرات

بزرگان سهرندی بعد اثبات این مسئله معارف دیگر بیان کرده اند آری آیة شریفه (... رَبِّ زِدْنِی عِلْماً * طٰهٰ: ۱۱٤) اشاره است بآنکه کمال انسانی منحصر در حصول یک نحو علم نیست و جم غفیر مقر است بآنکه صوفیه که این دید را کمال دانسته اند وهمی بیش نیست علماء و عقلاء خلاف آن گفته اند و آن موافق است بشرع شریف که مبنای آن بر غیریت است کفر و اسلام را یکی اعتقاد کردن نه از عقل است غلبۀ سکر است که باین اتحاد باعث شده و باین غلبه معذور اند این عقیده را سبب حصول وصول دانستن معلوم نیست که از کجا آورده شد از حصول وصول بعد رفع حجب ظلمانی که رذائل نفسانی و وساوس شیطانی است و مستور شدن انوار صفات از نظر است مرتبۀ احسان دست می دهد کانا رأی عین و کنا نترای اللّه سبحانه ههنا از صحابه کرام مروی است که کمل عارفان اند رضی اللّه تعالی عنهم و از ائمۀ هدی کسی نسبت اتحاد و عینیت ثابت نکرده و از جمیع اولیا در علم و معرفت مرتبۀ عالی دارند متأخران نقشبندیه از طرف شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی رحمة اللّه علیهم لطائف بسیار دریافته و در سیر هر لطیفه علوم و معارف جدیده بیان کرده اند و در سیر لطیفۀ قلبیه اسرار توحید وجودی بیان نموده اند و در لطائف دیگر معارف دیگر یافته اند و عالمی از اصحاب ایشان بآن اسرار اعتراف کرده هرگز متصور نمی شود که این قدر جماعت مسلمانان بر ضلالت و باطل اجماع نمایند و ارباب وحدت وجودی از لکها گذشته اند معاذ اللّه که بر بطلان جمع شوند باطل از سایۀ ایشان گریزان است رحمة اللّه علیهم و معارف توحید و اتحاد در کتب این اکابر موجود است ازین علوم برتر رفته باشند اگر چه در کتب یافته نمی شود بجناب این اکابر اعتقاد درست داریم پس مقتضای سیر لطیفۀ قلبی است که از سکر و غلبۀ محبت باین چنین اسرار تکلم فرموده اند این فقیر تابع این اکابر احمدیۀ مجددیه است ذوقا و وجدانا و مقصود منحصر درین معرفت نیافته است و آنچه بزرگان احمدی مجددی گفته همه را حق دیده است هر مقام این عزیزان انوار و علوم علیٰحده دارد و مقامات عالم خلق ایشان چه انوار و وسعت نسبت دراد چه احوال های لطیفه بیرنگ می بخشد جزاهم اللّه خیر الجزاء تحریر این

معانی اگر ذوقا و وجدانا نمی یافت هرگز نمیکرد وخدای تعالی مرا بیامرزد در حدیث شریف آمده که حاصل آن اینست که تا که مردم در نظر مؤمن کمتر از پشک نباشد مؤمن نمی شود یعنی در نفع و ضرر النافع هو اللّه سبحانه و الضار هو اللّه جلّ جلاله موجودات اگر غیر حق نباشند پس رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم و کعبهٔ شریفه و قرآن مجید و صلوة و صوم و امثال آن را چه ظن توان کرد اشتغال باین‌ها چگونه درست آید و وجودات متبرکهٔ آن را چگونه چنین باید دید که سلطان المشایخ رحمة اللّه علیه[۱] فرموده اند سلطان المشایخ قدس اللّه سره العزیز عدم تأثیر خلق را بیان فرموده اند نه آن که رسول و کعبه و قرآن مجید و صلوة و صوم را عین حق گفته اند و در کلام قدمای حضرات چشتیه رحمة اللّه علیهم جز زهد و تعبد و ترک و انزوا و زوال انانیت از اسرار توحید سخن نکرده اند متأخران خصوصا جناب مبارک ابن العربی رحمة اللّه علیه درین باب بسیار غلو دارند حضرت شیخ ابن العربی سند متأخران و حجت متقدمان اند علم توحید را بتفصیل بیان فرموده جزاهم اللّه خیر الجزاء پیران ما از کلام ایشان استفاده دارند چنانچه استفاده ابن حاجب[۲] و ملا جامی و رضی در نحو از سیبو یه ثابت است و جزئیات مسائل زیاده تر از سیبو یه بیان کرده اند **مسئله** تخلیل اصابع ارجل را خوب نوشته اند و احادیث و اقاو یل فقه تحریر فرموده اند از تحت القدم از خنصر قدم یمنی تخلیل اصابع تا تحت خنصر قدم یسری مسنون است چنانچه بیان کرده اند تخلیل اصابع دستها معمول نیست در حدیثی که تخلیل اصابع دستها وارد شده گفتگو کرده اند حاجت بتخلیل اصابع نیست مگر اصابع ارجل را تخلیل مؤکد است پنجاه سال در ادراک حالات باطن که چیست و از کجا است بسر برده ام خدا کند که لقای معرفت افزا بکیفیات و انوار مکتسبه و متوارثه و موهوبه آنقدر دل را محظوظ سازد که این همه ادراکات در برابر آن مثل لاشئ گردد کسی هست که او را کشف عنایت شود کسی است که او را ادراک حالات مرحمت گردد بنده بسبب تیرگی استعداد کشفی ندارم

---

(۱) سلطان المشایخ نظام الدین اولیاء چشتی توفی سنة ۷۲۵ هـ. [۱۳۲۵ م.]

(۲) ابن حاجب عثمان مالکی نحوی توفی سنة ٦٤٦ هـ. [١٢٤٨ م.]

وجدان و شوق و ذوق کرامت کرده اند نعمتهای متواتره و متکاثره منعم حقیقی از شکر و حمد و مدح و ثنا افزون است شکر نعمتهای حق چندان که نعمتهای حق امیدوار است که بدعای دوام عافیت و حسن خاتمه مدد فرما باشند صاحبزاده های عالی جناب سلمهم الله تعالی و جعل الله سبحانه کل فرد منهم قطبا و غوثا و اماما بعد قبول سلام نیاز احوال شریفه در کسب علوم و تعمیر اوقات باذکار بطریقهٔ انیقه آبای کرام خود رحمهم الله نگاهدارند و بنده را بدعا و یاد حق مسرور فرمایند و این عزیزان را تأکیدات بلیغه در کسب علوم و تعمیر اوقات بوظائف اعمال و اذکار نمایند اهمال درین باب تجویز ندارند قطب الاقطاب مودود رحمة الله علیه[۱] در عمر هفت سالگی قرآن مجید با ترجمه یاد کرده اند اتّباع آبای عظام ضرور و فرض است و السلام ملفوظات بزرگان در زهد و توکل و مقامات عشره و نوافل و عبادات معلوم نیست که مأخذ این قدر نمازها از کجا دارند و حکایات الصالحین و کلام نقشبندیه در توجه و حضور و متابعت سنة سنیه شامل است معلوم نیست که ملفوظات آنجناب چه قسم است دو ورق نمونهٔ آن افادات می تواند شد چنانچه رساله برهان البیعة اکثر آن متضمن کلام حضرت ابن عربی است و مذاق ایشان را شامل بایّهم اقتدیتم اهتدیتم.

مکتوب نوزدهم

باین بنده لاشئ جامع این مکاتیب عفی عنه صدور یافته در جواب عریضه و بیان خوشنود گشتن از مطالعهٔ رسالهٔ مراتب الوصول که تصنیف کرده ارسال حضور نموده بود بلا بعضی نصائح و طریقهٔ تسلیک طالبان و تقید بجا آوردن سجدات نیازمندی بجناب ایزد سبحان و معین کردن حصه فقرا در فتوحات و مذکور حدیث و تفسیر و مکتوبات و غیره قبل از توجه و حلقه و ما يناسب ذلك

بســـــم الله الرّحمن الرّحيم

بخدمت شریف صاحبزادهٔ عالی مراتب والا شان حضرت شاه رؤف احمد

(۱) خواجه مودود چشتی توفی سنة۵۲۷ هـ. [۱۱۳۳ م.] در هندوستان

صاحب سلمهم اللّٰه تعالی بعد از السلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته گذارش مینماید دو قطعه عنایت نامه مع رسالۀ شریفۀ صادقۀ مصدوقه رسیده مسرتها بخشید جزاکم اللّٰه خیر الجزاء و از مندرجه آن خیلی سرور حاصل شد حق تعالی و تبارک زیاده تر برکت و اشاعت طریقۀ شریفۀ احمدیۀ مجددیه علی صاحبها الصلوة و التحیة عنایت فرماید بر استقامت مردانه باشند و از همه کس بیگانه و با خدا یگانه و در محبتها دیوانه و ما از آن صاحبزاده والا مناقب بسیار خوش هستیم خدای تعالی در هردو جهان خوش دارد و مشایخ کرام نیز رحمة اللّٰه علیهم از شما خوش باشند و هر گاه در دلها توجه و حضور و جمعیت و وسعت انوار پیدا شود بهتر آن است که آن توجه مضمحل گردد باز توجه بفوق بکنند خدا کند که تصفیۀ قلب و تزکیه نفس بطالبان خدا حاصل شود فقیر را از دعا فراموش نکنند و آن چه از فتوحات عنایت شود حصۀ فقراء معیّن باشد و فقراء که جلساء اللّٰه اند همراه شما باشند و مذکور تفسیر و حدیث و مکتوبات شریفه و عوارف و تعرف و نفحات و فقه در حلقۀ متبرکه شده باشد و وقتی از اوقات سجدات محبت و نیاز مندی و تضرعات و گریه و زاری بجناب حضرت باری کرده باشند در خلوتی که خالی از غیر باشد این فقیر حقیر لاشئ را بدعا یاد دارند و از مطالعه رساله شریفه بسیار خوش شدیم حق تعالی آنچنان کند که مضامین رساله شریفه کمالاً و تکمیلاً علی احسن الوجوه در شما و در یاران شما ظهور کند و طالبان خدا را بهره یاب کند و حق تعالی آنچه آبا و اجداد کرام شما را عطا کرده شمارا عنایت کند و السلام علیکم و علی من لدیکم.

مکتوب بیستم

بصاحبزادۀ عالی نسب حضرت حافظ ابوسعید صاحب و احمد سعید صاحب سلمهما اللّٰه تعالی صدوریافته درجواب عرائض ایشان و دربیان آنکه در توجه و ادراک حالات نیک نیک نظر باید نمود امرآسانی نیست

کسب مقامات مجدّدیه سالک را که سیر متوسط داشته باشد در ده سال می‌شود

بســـــم الله الرّحمن الرّحیم

بخدمت شریف صاحبزادهٔ عالی نسب حافظ ابوسعید صاحب و احمد سعید صاحب سلمهما الله تعالی بعد سلام نیاز واضح باد دو قطعه رقیمهٔ شریفه بورود مسعود مسرّت رسانید و مندرجه در یافت شد از اوقات خود نوشته بودند الله تعالی زیاده تر توفیق کرامت فرماید و اتباع بزرگان خود در اعمال و نتائج آن عطا نماید در توجه و ادراک حالات نیک نیک نظر نمایند امر آسانی نیست بعد مدتها تحقیق و تأصل انوار میشود ثمرهٔ آن تهذیب اخلاق و برای خدا بودن و بی توجیه و تأویل راضی مرضی شدن کرامت میفرمایند و دل حزینی و سینهٔ بی کینه و نیت صالحه بی قصد می باید حزن گذشته که عبث و بی اخلاق و بی نیت نیک بعمل آمد و حزن آینده معلوم نیست که در تقدیر چیست سینهٔ بی کینه بدون دیدن تقدیر یا فعل الهی سبحانه کی بهم میرسد نظر بر اصل پیدا کنم و لوث وجود خود از لوح هستی پاک نمایم ای برادر

مصرع:

تو مباش اصلا کمال اینست و بس

ذات و افعال و صفات خود را مستهلک دانیم و لب چون و چرا نگشائیم اگر معرفت معیت که با همه است عیان شود و آثار و صفات که (... **فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ** * **الذاریات: ۲۱**) در ممکن مشهود گردد از اسرار علم باطن بهره حاصل شود معاذ الله این معرفت عزیزان چرا نوشتم من نادان معارف چه دانم بی قصد و توجه وقت شما را ضایع کردم معاف خواهند فرمود پیر ما فرمودند سالها از پیران کبار کسب نسبت نموده مقامات حضرت مجدد رضی الله عنه کسی که سیر او متوسط باشد در ده سال میشود مولوی غلام یحیی در پنج سال به نصف طریقه رسیدند غرض که احتیاط ضرور است منکر را دست آویز بدست نیاید و السلام.

مکتوب بیست ویکم

بجناب خواجه حسن صدوریافته در بیان آنکه علوم صوفیه وجدانی است وعلم الهی دراحاطهٔ ممکن ممکن نیست ومایناسب ذلك

بســـــم الله الرّحمن الرّحيم

بجناب فیض مآب صاحبزدهٔ والا نسب عالی حسب حضرت خواجه حسن صاحب سلمه الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز گذارش مینماید نوازشنامه محررهٔ دهم شعبان هژدهم آن بورود مسعود فرحت فراوان رسانید علوم صوفیه از تصفیهٔ باطنیه همه وجدانی است حجت است بر ایشان کمالات حضرت حق سبحانه بر انواع ظهور یافته بعضی را بکمالی مشرف ساخت و بعضی را بعلمی ممتاز فرمود موافق این آیت شریفه علوم الهی در احاطه ممکن ممکن نیست (... رَبِّ زِدْنِي عِلْماً * طٰهٰ: ١١٤) طالبان بر کمال بجد و جهد آن را در یافته اقرار و تصدیق آن کرده اند حضرت حافظ ابوسعید پیر زادهٔ مجددی سلمهم الله تعالی در آنجا آمده اند نوشته ام که بخدمت برسند ایشان از حضرت شاه درگاهی رنگی را از نسبت چشتی بر داشته بودند و بتوحید چنانچه رایج است گو یا بودند نزد این ناچیز برای کسب نسبت مجددی آمدند آه آه من کجا و کمال و اکمال این نسبت عالیه کجا به نمی ازان دریاها رسیده ام های وای این بود در قسمت من هر که به نمی رسیده سیرابی و شادابی دیگران ازو معلوم بهر صورت از انوار این نسبتها بهره در یافته اند بخدمت مشرف می شوند صحبت اهل باطن سکوت و انعکاس انوار باطن است و صحبت علماء بعلم و گفتگوی ایشان بوجدان و در یافت خود پر از معارف مجدد الف ثانی اند و نوری از هر نسبت آن پیشوای اهل تحقیق و باطن ایشان تافته است بسیار بزرگ اند احوال فقیر زبانی ایشان در یافت خواهد شد و السلام.

مکتوب بیست و دویم

بمیان محمد حسن وکیل انگریز صدور یافته در ردّ نیازی که نواب امیر خان برای خرج خانقاه عرش اشتباه مقرر کرده بود

بســـــم اللّٰه الرّحمن الرّحیم

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة اللّٰه چهل سال یا زیاده شده باشد که در خلوتی بدل از آرزو شکسته و در بروی خلق بسته بصبر و قناعت بسر برده می شود و بی روز و روزینه و بی تعین بعافیت و فراغت معاش بسر برده میشود الحمد للّٰه علی نعمائه بنواب صاحب امیر الدوله ازین امر مذکور نباید کرد قبول نیست مبادا در طریقهٔ فقر و قناعت و صبر و توکل عیبی و عاری در این آخر عمر لاحق گردد

بیت:

ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم * بامیر خان بگوی که روزی مقدر است

درین عمر احتیاج بمحتاجان بردن خلاف استغناء و کبریای درو یشان است

شعر:

خاک نشینی است سلیمانیم * عار بود افسر سلطانیم

هست چهل سال که می پوشمش * کهنه نشد خلعت عریانیم   و السلام

مکتوب بیست و سیوم

بحضرت مولانا خالد رومی [۱] صدوریافته دربیان حب صرفه

بســـــم اللّٰه الرّحمن الرّحیم

پیران کبار ما رحمة اللّٰه علیهم فرموده اند که تعین اول حب ذاتی است و این حب را چندین درجات و اعتبارات است محبوبیت ذات پاک خود را و این را حقیقت

(۱) مولانا خالد بغدادی توفی سنة ۱۲٤۲ هـ. [۱۸۲٦ م.] فی الشام

احمدی گفته اند و محبیت ذات پاک خود را بامتزاج محبوبیت این اعتبار را حقیقت محمدی فرموده اند صلی الله علی صاحبها و بارك و سلم و محبیت ذات پاک خود را این را حقیقت موسوی فرموده اند و انس حضرت ذات پاک خود را مرتبه خلت فرموده اند و این خلت حقیقت ابراهیمی است علی نبینا و علی جمیع الانبیاء الصلوة و السلام و همین حب ذاتیه منشأ و مبدأ جمیع کمالات است چه کمالات ذاتیه و چه کمالات اسمائیه و صفاتیه شما بلحاظ همین حب ذاتیه با جمیع درجات و اعتبارات آن کمالات مراقبه کرده باشید که فیوض این همه درجات بر هیئت وحدانی می آید و گاهی مراقبه جدا جدا باین درجات باید نمود و بنده مراقبه بهمین ملاحظه رؤف احمد و مولوی غلام محی الدین را تعلیم نمودم وسعت در نسبت باطن اینها پیدا شد ذوق و شوق و گرمی و بیتابی مقتضای قلب است و در اولیای کرام شایع است و فیوض آن مراتب در اصحاب کرام شمولی داشت این است وجه فضل اصحاب عظام بر اولیای کرام رضی الله تعالی عنهم و السلام.

مکتوب بیست و چهارم

بصاحبزاده صدور یافته در جواب تکرار بیعت و آنکه ورای توحید وجودی و شهودی مقامات دیگر هم پیش می‌آیند مع انکار بعضی کسان و احوال دیگر عزیزان به بیان گوهر فشان

بخدمت شریف مسند افروز اولیاء کرام حضرت حافظ ابوسعید صاحب سلمه الله تعالی لاشاعة الطریقة الشریفة آمین از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز میرساند رقیمهٔ کریمه بورود مسعود مسرت فراوان بخشید از ملاقات خواجه محمد حسن صاحب مرقوم بود بسیار بجا شد ایشان در عدم جواز تکرار بیعت و مسئله توحید وجودی بسیار غلو دارند آن چه نوشته اند که بیعت بر دست دو خلیفه منع ازان جهت است که

موجب فساد خواهد شد و تکرار بیعت صوفیه مشتاقان کسب نسبت برای اصلاح باطن است قیاس یکی بر دیگری درست نباشد و پیران مجددی در یافته اند و بکشف صریح صحیح معلوم فرموده که بعد ظهور معرفت وحدت وجود توحیدی دیگر پیش می آید و بعد زان سیر در مراتب دیگر است که این دو توحید را در آنجا هیچ ظهوری نیست و این هردو توحید در راه میماند حضرت خواجه محمد حسن صاحب باین تحریر اعتبار نکردند مجادله نیست آنچه وجدانی و مقرر بنده بود نوشت (**مَا عَلَى الرَّسُولِ اِلاَّ الْبَلاَغُ ...* الآية. المائدة: ٩٩**) پیشینیان را بتصفیه و ریاضت بغلبۀ محبت اسرار ظاهر میشد پسینیان بمحبت و اعتقاد که بآن عزیزان داشتند بتکلفات و تدقیقات موافق آن غلبه حال از کتاب و حدیث آن معانی بر آوردند و آن معنی حدیث نیست.

مکتوب بیست و پنجم

بجناب خواجه حسن مودود صدور یافته در کمال انکسار و دید قصور خود مع بیان جواز تکرار بیعت برای اصلاح باطن نه بجهت فساد وآنکه ورای علم توحید وجودی و شهودی مقامات دیگر اند که هزاران متوسلان مجددیه بآن سرفراز شده اند

بجناب مبارک مقدس صاحبزاده عالی نسب والا حسب خواجه حسن صاحب احسن الله سبحانه الیه بعطاء مرتبة الاحسان و دوام الرضوان از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز میرساند صحیفۀ شریفۀ محرره دهم شعبان بورود سعادت توامان مسرّت فراوان رسانید الله تعالی آنجناب را تبحر در علوم شریعت و طریقت عطا فرماید در مقدمه تکرار بیعت آنچه تحریر فرموده اند بجا است لیکن تکرار بیعت بر دست دو خلیفه مسلمانان در ظاهر موجب فساد میشود در صوفیه تکرار بیعت چرا جائز نباشد برای اصلاح و تصفیه باطن نه برای فساد و در مسئله توحید آن چه گویند مشرب ما مشرب جمیع انبیاء است علیهم السلام و بدون این عقیده فائده نیست شیخ عبد الرزاق و

حضرت مولانا جامی رحمة الله علیهما از وجدانیات خود گفته اند حجت نیست هزاران مجددیه بعد حصول این مشرب برتر رفته اند و آنجا از این خیالات مغلوبان محبت هیچ نیافته و عالم و عاقل و متشرع و متورع بودند شهادت دو کس کافی است چه جای شهادت الوف صدیقان خدا بی نهایت است و فیوض و علوم الهی انتها ندارد و السلام.

مکتوب بیست و ششم

در بیان آنکه اعتقاد توحید وجودی از ایمانیات نیست و این احوال در قرن اوّل نبوده این معارف در راه پیش می آیند و نسبت حضور موافق قرن اول است

الحمد لله و الصلوة علی رسول الله و علی آله و اصحابه اجمعین معنی قرآن مجید و احادیث شریفه موافق محاورهٔ عرب آنچه علمای اهل سنت و جماعت بی تأو یل صوفیه بیان فرموده اند بران ایمان واجب است و مدار شرع بر غیریت است صوفیهٔ وجودیه بغلبه محبت که بکثرت ذکر و نوافل عبادات و ترک مألوفات می شود بتوحید وجودی قائل شده اند و کشف را دلیل آرند علما آنرا قبول ندارند مثل مجتهدان امت پس بر ظاهر نصوص ایمان می آریم و یاد داشت و آگاهی که پرتوی است از مرتبهٔ احسان شب و روز دران شغل داریم پس غضب کردن و غصّه شدن برین فقیر نیز مشروع نیست و اتّباع قائلان توحید وجودی که از مقاصد نیست و در قرن اوّل مشهود و معمول نبود بر کسی لازم نیست قائل آن حضرت شیخ ابن عربی باشد یا حضرت ملا جامی و حضرت شیخ محب الله اله آبادی رحمة الله علیهم و حضرت علاء الدوله سمنانی با حضرت عبد الرزاق کاشی درین امر مجادله دارند و حضرت مجدد رحمة الله علیه می فرمایند و حضرت علاء الدوله نیز ارشاد می نمایند که این معارف در راه سلوک پیش می آیند اهل محبت و ریاضت آن چه محض توهم پیدا کنند معتبر نیست (... وَ السَّلَامُ عَلٰی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰی * طٰهٰ: ٤٧) اتّباع ظاهر نصوص نمودن و تأو یل اهل

وهم و خیال گذاشتن و به نسبت حضور و یاد داشت مشغول بودن مشابه است بحال اهل قرن اوّل رضی اللّٰه تعالی عنهم.

مکتوب بیست و هفتم

به غلام محمد خان صدور یافته در بیان استفسار حالات مع امر بتوجه گرفتن ازین جامع مکاتیب نالائق کار و دیگر نوازشات در بارهٔ این ناهنجار

خان صاحب عالی مراتب غلام محمد خان سلمه اللّٰه تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام اشتیاق معلوم نمایند دیر است که ورود عنایت نامهٔ مسرت رسان نگردیده امید که به تحریر احوال خود شادکام فرموده باشند درین ولا صاحب جامع کمالات حضرت رؤف احمد صاحب بعنایت الهی طریقه از فقیر گرفته اجازت یافته اند مناسب آن نمود که ایشان دران ضلع الفت دارند و طریقه را رواج بخشند و شما را اگر فرصت باشد از ایشان توجه بگیرند بس مناسب است اللّٰه تعالی بیمن قدم ایشان دران ضلع برکت و آبادی کرامت فرماید و السلام.

مکتوب بیست و هشتم

نیز بخان مذکور صدور یافته در جواب عریضهٔ او مع تقید فاتحهٔ بزرگان خواندن

خان صاحب عالی مراتب والا مناقب غلام محمد خان صاحب سلمهم اللّٰه تعالی بعد از سلام اشتیاق واضح باد رقیمه کریمه ورود نموده مسرت رسانید و مندرجه در یافت شد برای دعا نوشته اند و التماس التجا بجناب مجیب الدعوات مرقوم بود دعا کرده شد آینده نیز التماس و التجا بحضرت جود و عطا که وهاب بی منت و بخشندهٔ

عطیات بی نهایت است کام بخشی دو جهان نمی از بحار عطای او و مقصود رسانی دارین بوی از گلستان نعمای او نموده می شود امید که بصدق وعدهٔ الهی بنمایند مرتبهٔ پذیرائی یابد و جمعیت و کامیابی حاصل روزگار خان صاحب مهربان شود آمین هردو شجره فرستاده شد یک وقت فاتحهٔ پیران نقشبندیه رحمة اللّٰه علیهم و یک وقت فاتحهٔ پیران قادری علیهم الرّحمة خوانده مقاصد خود بواسطهٔ آنها طلب نموده باشند انشاء اللّٰه تعالی تأییدها خواهند یافت.

مکتوب بیست و نهم

بحاکم سرونج صوبه مالوه در اشارهٔ طریقه گرفتن ازین نالایق کار و ما يناسب ذلك

بخدمت شریف خان صاحب عالی مراتب منور خان صاحب سلمهم اللّٰه تعالی بعد سلام سنة الاسلام واضح باد سالها شد که بتحریر احوال شریف مسرور نفرموده اند دوستی مقتضی آن است که احوال خود نوشته رفع انتظار فرموده باشند صاحبزاده والا نسب حضرت رؤف احمد صاحب که بشما ربط دوستی دارند ازین فقیر طریقه گرفته و فیض حاصل نموده اجازت یافته بخدمت میرسند هر که از ایشان طریقه گیرد سعادت اوست بخدمت ایشان حاضر باشند و السلام بخدمت دوستان سلام رسانند.

مکتوب سی ام

بجناب شاه عبد اللطیف در ترغیب افاده نمودن ازین هیچمدان که فی الحقیقة فیض حضرت ایشان است

بخدمت شریف شاه صاحب والا مناقب حضرت شاه عبد اللطیف صاحب معروف میان نتهی صاحب سلمهم اللّٰه تعالی بعد سلام نیاز گذارش مینماید عنایت

نامه بورود مسعود مسرت بخشید با این همه الطاف سلامت باشند یاد آوری بزرگان خوردان را موجب سعادت ایشان است امید که بدعای خیر حسن خاتمه و دوام عافیت و سلامت ایمان و مغفرت مدد فرما باشند حضرت میان رؤف احمد پیرزاده سلمهم الله تعالی ازین فقیر طریقه گرفته بشغل و مراقبه فیض حاصل کرده اجازت یافته اند تأثیر در صحبت و توجه ایشان الله تعالی عنایت فرموده است فالحمد لله علی ذلك ایشان را آنجا فرستاده شده تا هر که خواهد از ایشان استفاده نمایند الله تعالی آنچه گمان بنده در حق ایشان است صادق فرماید آمین و السلام.

مکتوب سی ویکم

به صاحبزاده شاه ابوسعید صاحب صدوریافته دربیان آنکه فقیر از ایشان ناخوش نیست و ما يناسب ذلك

بخدمت شریف صاحبزاده والا نسب عالی حسب حضرت حافظ ابوسعید صاحب سلمهم الله تعالی بعد سلام اشتیاق واضح باد دیروز هژدهم محرم عنایت نامه بورود مسعود رفع انتظار فرمود قبل ازین خطی درڈاک فرنگی ملفوف سه خط یکی در تعزیت حضرت سراج احمد صاحب بفرزندان ایشان دو یم بخدمت شیخ فضل امام جیو سیوم بخدمت حضرت مولوی بشارت الله صاحب بخدمت شریف ارسال یافته امید که رسیده باشد کسی از نافهمی خود سخن بیجا نوشته بنده از آنجناب ناخوش نیستم وجه ناخوشی چیست معاذ الله نوشته بودم که در پاس خاطر متوسلان آنحضرت مغفرت پناه باشند و در آمدن و نیامدن و بودن در رام‌پور یا در لکهنؤ یا در دهلی آن چه دل شریف شهادت بدهد بعمل آرند مقصود یاد الهی است سبحانه و السلام.

مکتوب سی و دویم

نیز به صاحبزاده موصوف صدور یافته در بیان شمه از احوال مولانا خالد رومی که از خلفای حضرت ایشان اند و ما یناسب ذلك

حضرت سلامت بعد سلام و نیاز واضح می نماید عنایت نامه بورود مسعود مسرتها رسانید از احوال باطن شریف خود و تأثیرات قلوب طالبان مرقوم بود الحمد لله علی ذلك بنهایات کمالات این طریقه و غایت اشاعت انوار نسبت شریفه با کمال استقامت فائز فرماید و ذات شریف را مثل آبا و اجداد کرام آن حضرت واسطهٔ هدایت امت مرحومه نماید آمین بمجرد آمدن عنایت‌نامه بجواب آن پرداخته می شود معلوم نیست که آنجا چرا نمی رسد عن قریب است که خطی مبشر از ترقیات نسبت باطن مولانا خالد سلمه الله تعالی و شیوع طریقهٔ شریفهٔ بتوجهات ایشان و تأثیرات قویهٔ نسبت شریفه ایشان در ملک روم و بغداد و گرفتن پانصد عالم متبحر طریقه از ایشان و کثرت خلفاء ایشان و ورع و تقوی و اخلاص ایشان باین طریقه از روی خطی که فرستاده اند و حاجی حسن از آنجا آمده فرستادهٔ ایشان در راه بغارت رفتن اسباب و هدایا مرسلهٔ ایشان بخدمت سامی نوشته شده بخبر استقامت مولانا خالد سلمه الله تعالی بر طریقه و فقر و قناعت و صبر و ورع و اشاعت انوار طریقه در آنجا دل بسیار بسیار خوش شده سبحان الله و الحمد لله آن صاحب نیز شادیها بکنند باین عنایت بی غایات حضرت حق سبحانه حاجی حسن مسهل گرفته اند بعد فراغت خواهند رفت خطی در احوال خود و سرور خاطر از احوال ایشان زودتر بفریسند بوعدهٔ اقامت تا دو ماه اینجا آمده اند بیضاوی و مدارک و خیر جاری و آن چه از شرح هم بدست آیند و نهایهٔ قدری نویسانیده و آن چه از کتب موجود است و هر چه بدست آید بباید فرستاد و السلام و بدعای سلامت ایمان و عافیت دارین یاد این فقیر ضعیف البته نموده باشند رمضان المبارک بکمال ضعف دل و دماغ درین ایام نیز گذشت و می گذرد الله تعالی عاقبت

بخیر فرماید طفلی که اینجا فرستاده بودند ترغیب بخواندن و توجه گرفتن نداشت آواره بود در آنجا باشد خوب است بخدمت بزرگان سلام نیاز احمد سعید اسعده الله سبحانه بکمالات ظاهر و باطن فائز باشد.

مکتوب سی و سیوم

نیز به صاحبزاده مسطور صدور یافته در بیان عمل برای دفع وبا و احوال بیعت میر قمر الدین

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله عنایت نامه نوشته نوزدهم محرم بتاریخ نوزدهم صفر رسید مندرجه اش واضح شد از تأثیر وبا در آنجا نوشته اند الله تعالی همه مسلمانانرا ازین بلیه محفوظ دارد زندگی دنیا برای کسب حسنات بسیار غنیمت است دعا برای حفاظت کرده میشود الله تعالی قبول فرماید آیة الکرسی هر سه (۳) (قل) صبح و شام و وقت خواب سه سه مرتبه مردم ورد نمایند محفوظ می مانند انشاء الله تعالی و بیست سه (۲۳) روز شده است که مولوی بشارت الله صاحب بیست و هفتم محرم روانهٔ آن طرف شده اند الله تعالی بخیریت رسانید یکسال اینجا بودند یکبار بیمار شدند تا یکماه و دو یم بار بیمار شدند تا دو ماه در ضعف و نقاهت بتأکید طلب اقربا تشریف بردند اخلص الله عن جمیع الآفات و السلام و بجمیع دوستان حضرت احمد سعید صاحب و امین احمد و مولوی مراد الله صاحب سلام خوانند میان قمر الدین یک ماه و سه روز شده است بهرهٔ وافر حاصل کرده به نسبت مجددیه مناسبتی پیدا نموده در طریقهٔ مجددیه بیعت نموده اجازت و خرقه خلافت سرفراز یافته تشریف به پشاور بردند عفاه الله و جعله الله للمتقین اماما این خرق عادت و کرامت بود از پیران عظام منکران را کامیاب نمودن و بمقصد اقصی رسانیدن

بیت:

اولیا را هست قدرت از اله * تیر جسته باز گردانند ز راه

مکتوب سی و چهارم

باین نالائق صدور یافته در بیان آنکه اگر قصد اینجا کنند استخاره نمایند

بخدمت شریف صاحبزادۂ اعلی مرتبه میان رؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام واضح باد جواب خط شریف فرستاده شد خدا کند که رسیده باشد و مارا مقدور خرید کتب نیست و اگر قصد آمدن اینجا بکنند استخارۂ مسنونه بعمل باید آورد بعد ازان عزیمت اینجا و با خدا باشند و مُعرض از ماسوا و السلام و احوال باطن خود و تأثیر آن در مستفیدان نیز نو یسند و السلام.

مکتوب سی و پنجم

به صاحبزاده ابو سعید صاحب صدور یافته در بیان آنکه بواسطۂ شجرۂ پیران کبار حل مشکلات خود از جناب واهب عطیات خواهند و بر طریقه مستقیم باشند و مع حالات بعضی مریدان که حاضر شده اند و رخصت گرفته اند

بخدمت شریف صاحبزاده والا نسب حضرت حافظ ابوسعید صاحب سلمهم الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز واضح می نماید درین مدت سه (۳) قطعه عنایت نامه ورود نموده بر مندرجۂ آن مطلع فرمود جواب یکی ازان بدست سید عمر که در شاه جهان‌پور می باشد ارسال خدمت ایشان داشته بفضل الهی رسیده باشد اقامت شریف چندی دیگر درینجا ضرور است تا حضرت حق سبحانه چه خواسته است شجرۂ طیبه هر روز خوانده بعد ازان بواسطۂ آن اکابر عرض حاجات بجناب قاضی الحاجات ضرور است حضرت مجدد رضی الله عنهم در دفع جمیع مکروهات و أداء دیون توجه خواهند فرمود بعنایت الهی ترقی ظاهر و باطن می شود بر طریقه مستقیم

باشند حضرت شیخ سیف الرّحمن احمد از جالندهر در این ضعیفی و کبر سن تشریف آورده اند اللّه تعالی زودتر کامیاب فیض باطن فرماید محض برای طریقه آمده اند مولوی بشارت اللّه جیو نوزدهم ربیع الاول و قاضی جیو رفتند و میان جلیل الرّحمن احمد به سهرند شریف رفتند دوازده کس در دو روز رفتند خدای تعالی حافظ هر کس باد بخدمت جمیع صاحبزادها و والد ماجد خود عرض سلام نیاز برسانند.

مکتوب سی و ششم

به صاحبزاده میان ابوسعید صدور یافته در امر ترک نمودن صحبت اغنیا و منع فرمودن از همنشینی ایشان

حضرت سلامت از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز گذارش مینماید به بیان بشارت رقیمهٔ کریمه این بنده را باخبار خیریت مسرّت بخشید عجب که وطن خود رامپور گذاشته اقامت متوسلان نصر اللّه خان و دربانی آنها اختیار کردند ایشان کیانند و کیستند بد نامی مفت چه معنی دارد پاس خاطر والده گاجده یک روز دو روز نه که مدتها در رامپور مستفیدان بسیار بودند دهلی جای پیران کبار است اگر تنور باطن خود و تنور دلهای کسان منظور بود بهتر از دهلی جائی نیست اللّه تعالی هر جا رزّاق است صاحب فقر و فاقه و قناعت و ریاضت خود اختیار کرده و الا کاذب باشد این بندهٔ لاشی درین ویرانه و منکران بسیار هرگز نمرده ام این صدق وعدهٔ الهی است سبحانه و السلام.

مکتوب سی و هفتم

نیز به صاحبزاده مسطور صدور یافته در جواب عریضه ایشان مع دیگر حالات متفرقه عزیزان

بخدمت شریف صاحبزادهٔ والا نسب حضرت ابوسعید و احمد سعید صاحب سلمهما الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام و نیاز واضح نماید عنایت نامه برسید و رفع انتظار نمود از ارادهٔ لکهنؤ مرقوم بود رسید مع الخیریة بر نگارند در اوقات مرجوه و التجا بجناب حق سبحانه بواسطه مشایخ کبار رحمة الله علیهم برای سعة مکان و گشادگی و تنگی‌های بسته لازم گیرند قمر الدین نیز بلندی در چند ماه حاصل کرده در مجددیه بیعت نموده خلافت یافته از یک و نیم ماه بوطن خود رفت پیر محمد خان ملقب بشاه آدم در کشمیر بغلبه کثیره قوت توجه می نمایند در توجه تأثیر قوی پیدا شده سبحان الله الحمد لله گل محمد در ملک خود مرجع و مآب طالبان گشت.

مکتوب سی و هشتم

بمولانا خالد رومی در نصیحت صدور یافته

انتقام لائق عنوان ما و شما نیست صبر و عفو کمینه خوی نیک متخلقان باخلاق الهی است الله تعالی عمل باین آیة کریمه که (**اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ ...* المؤمنون: ٩٦)** کرامت فرماید عاقبت هر امر را نیک ملاحظه نمایند تا طریقه بدنام نشود نظر باراده یا به تقدیر الهی یا بفعل حق سبحانه یا سزای اعمال بد خود باید که ملکهٔ راسخه باشد و السلام.

مکتوب سی و نهم

باین بندهٔ لاشی صدور یافته در استفسار احوال مستفیدان و آنکه هر که مصافحه بیعت نماید توقف نکنند و استخاره و شهادت قلبی هر دو مساوی اند

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله عنایت نامه رسید مضمون دریافت

شد در تحریر مطالب منشی‌گری و شاعری بگذارند و بعبارت صاف احوال خود و احوال مستفیدان بنویسند و از واردات و حالات باطن هر که مصافحهٔ بیعت خواهد توقف نفرمایند استخاره هم معمول است شهادت قلبی هم کافی است بنده را نیز در دعا یاد دارند و السلام.

مکتوب چهلم

به صاحبزاده ابوسعید صاحب صدور یافته در تقید تعمیر اوقات باعمال و اذکار بکمال عبودیت و انکسار

حضرت سلامت از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام اشتیاق واضح می نماید دو رقیمهٔ شریفه بورود مسعود مسرّت بخشید و دریافت مندرجهٔ آن هر دو که مخبر تعمیر اوقات بوظائف اعمال صالحه و ظهور تأثیرات توجه موجهه در دلها دل را بسیار محظوظ گردانید اللّهمّ زد فزد باتباع پیران کبار رحمة اللّٰه علیهم مؤکد باشند و بانکسار تمام و عبودیت و عبدیت اوقات شریفه معمور دارند بنده را نیز در دعا یاد دارند و السلام بدوستان سلام برسانند بر وهم لا طائل خود هیچ درون مبارک نیارند اللّٰه تعالی خوش دارد.

مکتوب چهل و یکم

نیز به صاحبزاده مذکور صدور یافته در ممانعت مذکور در المعارف که ملفوظات حضرت ایشان است از جهت کمال انکسار خود

حضرت سلامت از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام مسنون واضح نماید رقیمهٔ کریمه ورود فرمود مضمون او دریافت شد اللّٰه تعالی زیاده تر توفیق کرامت فرماید خرافات و مزخرفات که حضرت رؤف احمد جمع کرده اند مذکور آن روا نیست

بآب یا بغیر آب شسته پاره نمایند مذکور نفحات و رشحات و عوارف و کلام حضرت امام غزالی رحمة اللّه علیه بسیار مناسب است تا غیرتی و عبرتی دست دهد سستی و کسل رخت بر بندد درویشی و مسکنت و اندوه و حضور لازم گردد بخدمت صاحبزادها سلام نیاز رؤف احمد کجا رفتند بسلام هم یاد نمی کنند و السلام در تحریر مبالغه نباید نمود و خود را بغیر وسیله و بنده را بهمین قسم باید نوشت.

مکتوب چهل و دویم

در جواب عرایض خوشدامن مولوی بشارت اللّه صاحب که در طلب جناب مولوی مسطور ارسال حضور پر نور نموده حلیه تحریر یافت

بخدمت شریف صاحبهٔ مشفقه مهربان سلمها اللّه تعالی فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز و التماس دعا که درین وقت ضعف پیری بدعا مدد فرما باشند گذارش می نماید دو قطعه عنایت نامه بورود مسعود مسرّت بخشید در طلب حضرت مولوی بشارت اللّه صاحب سلمهم اللّه تعالی مرقوم بود انشاء اللّه تعالی عن قریب بخدمت میرسند اگرچه بنده بیکار و مددکار می مانم مولوی حسن علی جیو پیش ازین از رفتن ایشان بسیار ملامت کرده اند که ایشان را از خود چرا جدا کرده اند لیک خاطر عاطر مقدم است اللّه تعالی ایشان را همه جا خوش و خرّم و مروج طریقهٔ بزرگان و درستی علوم دینی داراد آمین در حق ایشان و این پیر عمر ضائع کرده دعا فرموده باشند بخدمت عزیزان و دوستان سلام برسد.

مکتوب چهل و سیوم

بجناب مولوی هادی احمد صدور یافته در ترغیب التزام صحبت جناب مولوی بشارت الله صاحب و تقید اذکار و اشغال فرمودهٔ مولوی صاحب را مع بعضی از نصایح

بخدمت شریف مولوی صاحب عالی مراتب حضرت مولوی هادی احمد صاحب سلمهم الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز میرساند عنایت نامهٔ سامی بورود مسعود مسرّت بخشید از شوق ملاقات بنده مرقوم بود دیدن حضرت مولوی بشارت الله صاحب سلمهم الله تعالی بهتر از دیدن بنده است بالتزام صحبت شریف ایشان و آنچه از اشغال و اذکار فرموده اند مرتبهٔ احسان **(کانك تراه)** بهم رسانند تا دین درست شود و نیز پایهٔ محبت که در دل غیر محبت الهی هیچ نماند و معرفت نقد وقت سازند واقعات را از تقدیر یا بفعل الهی دیده راضی بقضا باشند و در اشتیاق لقا و رضا عمر بسر بریم و السلام.

مکتوب چهل وچهارم

بقاضی صدور یافته در تقید ذکر و دوام توجه و انکسار و تعمیر اوقات بمراقبات و اذکار

قاضی صاحب شمشیر خان صاحب سلمه الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز واضح می نماید رقیمهٔ کریمه رسید مسرّت بخشید مندرجه اش واضح گردید در یاد حضرت حق سبحانه عمر و انفاس متبرکه بگذرانند و ذکر و دوام توجه و نیاز و انکسار لازم گیرند و بمراقبه و تلاوت اوقات خود را معمور دارند مردمان که برای توجه پیش ایشان بیایند باید که باین فقیر متوجه شده توجه نمایند و خود را در میان نه بینند

مصرع:

از ما و شما بهانه بر ساخته اند

و السلام و بدوستان سلام رسانند و تأکید نمایند که بر نماز و ذکر و استغفار و درود و تلاوت مواظبت بکنند

بیت:

بسیار دیده ام که یکی را دو کرد تیغ * شمشیر عشق بین که دو کس را یکی کند

آن شمشیر الهی بشمشیر محبت خودی را بریده اتحادی پیدا می نماید.

مکتوب چهل و پنجم

به صاحبزاده میان احمد سعید در تقید و تعمیر اوقات بوظائف و مراقبات و تحصیل علوم و مطالعهٔ کتب صوفیه مثل عوارف و مکتوبات صدور یافته

بر خوردار احمد سعید طال عمره و رزقه الله سبحانه کمال آبائه و سلمه الله بالعافیة بعد دعا معلوم نمایند که کتاب شما رسید مسرور ساخت تکلف در خطاب و القاب نباید کرد و همیشه اوقات بوظائف و اعمال حسنه و دوام پرداخت نسبت باطن و تحصیل علم و مطالعهٔ مکتوبات شریفهٔ بزرگان خود و کتب قدمای صوفیه و عوارف المعارف و آداب المریدین[۱] رضای الهی سبحانه و اشتیاق لقا کسب نمایند بدعای خیر مرا نیز یاد دارند.

مکتوب چهل و ششم

بجناب شاه عبد اللطیف صدور یافته در بیان کلمات بشارت افزا در بارهٔ این کمترین کنّاسان آن آستانهٔ علیا

---

(۱) **مؤلف (آداب المریدین)** ابو النجیب السهروردی و امام احمد ربانی است

شاه صاحب عالی مراتب والا مناقب حضرت عبد اللطیف عرف میان نتهی شاه صاحب سلمهم اللّه تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز گذارش می نماید عنایت نامه رسید و از مطالعهٔ آن مسرت‌ها حاصل گردید حق تعالی آن والا مناقب را در هردو جهان خوش و خرّم داراد ورود مسعود صاحبزاده عالی مراتب شاه رؤف احمد صاحب آن جا از مغتنمات است و شیوع طریقهٔ انیقهٔ عجیبه بواسطهٔ ایشان پیدا شده و زمینیان از انوار اینطریقه انیقه فخر بر آسمانیان نمایند و السلام.

مکتوب چهل و هفتم

بمیان رسول بخش گنگوهی صدور یافته در تعمیر اوقات

بزرگان فرموده اند هر که بما لابد معاش قانع نیست و اوقات بوظائف نیک معمور ندارد و از حضرت حق سبحانه غیر حق می خواهد قبولی نخواهد یافت از آخر شب تا به اشراق بذکر و شغل پرداختن بعد توجه و فاتحه بحضرات مشایخ رحمة اللّه علیهم بعد از اشراق شغل علم و قرآن یا آنچه مفید باشد نمودن تا چاشت و بعد چاشت طعام خوردن بعد زان بذکر و شغل مشغول بودن تا قیلوله بر آگاهی نماید بعد ازان اول وقت ظهر خوانده تلاوت قرآن مجید نمودن بعد ازان شغل علم نمودن تا عصر و مغرب تهذیب قلب از خواطر ساختن بعد ازان مطالعه کتاب بچند مرتبه کردن بعد طعام نماز خوانده درود فرستادن بر حبیب خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم و خواب بر صفای درون و آگاهیٔ قلب و بخواب رفتن کم از دو پهر و در هر لحظه توجه بدل و حضرت حق و انتظار فیض داشتن و از صحبت فساق و غافلان پرهیز نمودن و در گفتگو نرمی سخن ورزیدن و بمعارضه و مباحثه نیفتادن و عداوت و کینه در سینه نداشتن و واقعات از تقدیر دانسته پرخاش نکردن و اخلاق حسنه کسب نمودن بهر چه میسر باشد بعملْ آرد.

مکتوب چهل و هشتم

حضرت سلامت بعد سلام نیاز می رساند الحمد لله که بنده بخیریت است و صحت و عافیت ذات مبارک مستدعی دیر است که بر احوال ایشان اطلاعی ندارد و بتحریر آن رفع انتظار فرمایند و احوال صحبت حافظ ابوسعید صاحب و حضرت رؤف احمد صاحب و دیگر صاحبزاده ها ارسال نمایند و امیدوار است که بدعای حسن خاتمه و عافیت مدد فرما باشند و السلام.

مکتوب چهل و نهم

به صاحبزاده شاه ابوسعید صاحب در بیان آن که جلدی در مراقبات نباید کرد وقتیکه تحقیق و تأصل در یک مراقبه نشود مراقبه دیگر نباید گفت که بدنامئ طریقه است و ما یناسب ذلك

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله رقیمهٔ شریفه رسید مندرجه اش واضح گردید دل بسیار خوش شد دعاها در حق ایشان کرده شد الله تعالی قبول فرماید اذکار ومراقبات در هر اصطلاح که ایشان را گفته شد دران جَلَدی نباید نمود تا وقتیکه تحقیق و تأصّل در یک مراقبه پیدا نشود مراقبهٔ دیگر نباید گفت تا بدنامئ طریقه نشود الهامات که بر قلب و روح و نفس وارد می شوند منشأ آنها نیز دران وقت معلوم می شود و السلام بخدمت میان احمد سعید صاحب سلمه الله تعالی بعد سلام واضح باد رقیمهٔ کریمه رسید مندرجه اش واضح گردید احوال باطن خود نه نوشتند لازم که بشغل باطن و توغل حدیث اوقات خود را مصروف دارند بدوستان سلام رسانند.

مکتوب پنجاهم

به صاحبزاده شاه ابوسعید صاحب و احمد سعید و بندهٔ لاشی رؤف احمد در نصایح ضروری صدور یافته

بخدمت شریف صاحب زاده عالی نسب حضرت حافظ ابوسعید صاحب و احمد سعید صاحب و رؤف احمد صاحب سلمهم اللّه تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز گذارش می نماید رقیمهٔ کریمه در رسید بخیریت در رامپور ورود یافت و رفع انتظار شد بر طریقهٔ آبای کرام رحمة اللّه علیهم استقامت دارند و مشغول در یاد حق باشند و السلام حضرت رؤف احمد جیو کسی میگفت ارادهٔ دهلی دارند اگر استخاره راه دهد بیایند و الا پرداخت نسبت باطن نمایند و بمردم طریقه بگو یند.

مکتوب پنجاه و یکم

باین بندهٔ لاشی جامع مکاتیب رؤف احمد عفی عنه و استفسار احوال باطن و اخذ این طریقه صدور یافت

حضرت سلامت فقیر عبد اللّه معروف غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز می رساند عنایت نامهٔ رنگین عبارت دقیق الاشارة رسید بر مندرجه اش مطلع فرمود شاعری و منشی‌گری باید گذاشت و صاف عام فهم باید نوشت احوال باطن خود و اگر کسی برای توجه می آید چه حال پیدا کرده بنویسند و اوقات بذکر وفکر معمور دارند و السلام.

مکتوب پنجاه و دویم

به صاحبزاده میان ابوسعید صاحب صدور یافته در احوال مرض خود

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة اللّه بیماریٔ زکام و سرفه تا یک و نیم ماه لاحق شده ضعف قوی در یافت از ده دوازده روز بواسیر بادی لاحق است و درد مزیل روح در گھڑی ذبح می نماید نشستن و بر خاستن وجمیع حرکات و اکل و شرب و تلاوت قرآن موقوف هیچ وردی جز تأسف و انفعال از گذشته و خوف آینده در اعمال نامه نیست خدای کریم بواسطهٔ پیران کبار که از پنجاه سال بر در ایشان برای حصول سلامتیٔ ایمان و دوام عافیت و مغفرت آشیان کرده ام گناهان بیامرزد و هر مشکل آسان تر فرماید.

مکتوب پنجاه و سیوم

باین بنده لاشئ رؤف احمد عفی عنه در کمال دید قصور خود

حضرت سلامت این بندهٔ فقیر غلام علی عفی عنه ناچیز لیاقت ندارد که کسی برای طلب طریقهٔ شریفه تشریف فرما شود ستاری حضرت ستار است سبحانه و عیب پوشی عزیزان است که باین ناشایسته توجه می فرمایند جزاهم الله خیر الجزاء این کمترین سکان کوی مجددیه میخواهد که صاحبزادها برای طلب این نسبت بیرنگ بی کیف بیایند آمدن آن حضرات را غنیمت میدانم لیک کار آهسته آهسته میشود معذور دارند و بکار مشغول باشند و نسبت تمام طریقه را از حضرت واهب العطیات سبحانه طلب فرمایند.

مکتوب پنجاه وچهارم

نیز باین کمینه خاکروبان خانقاه امجد رؤف احمد در استفسار احوال باطن واحوال یاران طریقه

صاحبزاده ولایت نسبت حضرت رؤف احمد جیوسلمهم الله تعالی از فقیر عبد الله معروف غلام علی عفی عنه بعد سلام واضح باد پیش ازین چند رقیمهٔ ایشان رسید مسرور ساخته بودند و حالا از مدت صحیفه شریفه نرسیده لازم که احوال خود و احوال یاران خود بنویسند که رفع تشویش گردد و بنده را بدعا یاد دارند با احمد خان جیو و غلام محمد خان سلام رسانند.

مکتوب پنجاه وپنجم

بجناب خواجه حسن مودود در جواب کتابت ایشان بکمال دید قصور خود صدور یافت

حضرت سلامت فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز معروض میدارد عنایت نامه مشتمل بر تفصیلات بی نهایت ورود فرمود اطلاع بر مضامین آنکه تمام لطف و کرم بود سخت منفعل و متأسف ساخت که عنایت نامهٔ حضور در بارهٔ این فقیر لاشی باین مرتبه باشد و خود را فرا یاد ضمیر مبارک ندهد از آدمیت دور از بزرگان عطا و از خوردان خطا انشاء الله تعالی آینده مقصر نخواهد شد تقصیر تقصیر تقصیر .

مکتوب پنجاه و ششم

باین بندهٔ نالائق رؤف احمد عفی عنه مشتمل بر بعضی کلمات عنایت آمیز شکایت انگیز که از رحمت و رأفت محرر شده اند صدور یافت

بخدمت شریف صاحبزاده عالی مراتب والا مناقب حضرت عبد الرّؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالی فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز گذارش می نماید الحمد لله تا نوزدهم ربیع الاوّل خیریت حاصل است و این ضعف مفرط لازم کبر سن و پیری **اللّهم انی اعوذ بك من ان اردّ الی ارذل العمر** بدعاء حسن خاتمه و مغفرت گناهان گذشته و آینده و فریاد بالتجاء مغفرت و رحمت سابقه بواسطهٔ مشایخ رهنما همت مشکل کشا نمایند و صحت و سلامت و عافیت و استقامت و توفیقات نیک برای همه عزیزان خصوصا حضرات شما مسألة می رود الله تعالی باجابت رساند از رامپور که رقیمهٔ شریفه فرستاده اند رسیده مسرور فرمود و ازین راه دور که باین نالائق رسد و کجیها دارد احتراز نموده براه راست بمطلب رسیده الحمد لله بکار مأمور و یأس از خلق و امید از خدا عمر بگذرانند **حسبنا الله و ایاکم و نعم الوکیل** و السلام بدوستان التماس دعا و سلام .

مکتوب پنجاه و هفتم

به صاحبزاده شاه ابوسعید صدور یافته در بیان احوال رخصت شدن

مولوی بشارت الله صاحب وآنکه بودن یکی از شما هر دو صاحبان در اینجا ضرور است

الله تعالی بافاضات کاملۀ جناب فیض مآب صاحبزاده والا نسب حضرت حافظ ابوسعید صاحب سلمه ربّه طریقه شریفه احمدیه مجددیه را رواج کرامت فرماید و دلها را نورانی نموده منقطع و متبتل نماید فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز و اشتیاق واضح می گرداند رقیمۀ کریمه بورود مسعود فرحت فراوان رسانید تحریر الفاظ اشتیاق بکثرت ضرورتی ندارد و این عبارت کفایت کند که این جا خیریت است الله تعالی ملاقات میسر آرد از روزیکه عزیمت آنطرف کرده اند همین یک خط رسید باید که در هر ماه اخبار خیریت مرقوم بوده باشند و سه روز شده که خطی بدست برادرم میان سید علی فرستاده شد خدا کند که برسد بر طریقۀ شریفه ظاهرا و باطنا بجد باشند از ماه ذی الحجه دو خط مولوی بشارت الله جیو رسیده اگر ملاقات شود بعد سلام ظاهر نمایند خانه میان نقش علی جیو از اصحاب مولوی نعیم الله جیو معلوم خواهد شد سالها است که خط نفرستاده اند وجه آن معلوم به نقش علی جیو خواهد بود مولوی مرزا حسن علی جیو از رفتن مولوی بشارت الله صاحب بسیار ناخوش شده مرا ملامت کردند که تو ایشان را چرا ازینجا رخصت کردی زود طلب باید نمود و حضرت رفیع الدین جیو فرمودند که بودن یکی از شما صاحبان درینجا ضرور است و السلام از دوستان سلام خوانند و بدوستان آنجائی سلام رسانند برخوردار احمد سعید طال عمره کسب طریقه و علم نماینده سلام خوانند بخدمت شیخ فضل امام جیو بعد سلام بگویند کتب خود بطلبند.

مکتوب پنجاه و هشتم

بشاه پیر محمد صدور یافته در بیان آنکه در راه خدا کمر جان و همت محکم بسته اوقات بیاد حق و اتباع حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم گذارند

بخدمت شریف صاحب والا مناقب مقبول بارگاه آله سلمه الله تعالی و جعله للمتقین اماما از فقیر عبد الله معروف غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز واضح باد الحمد لله که اینجا خیریت است و خیریت آنجا مطلوب خداوند کریم بمحض فضل عمیم بکاری که سرفراز و ممتاز فرموده است شکر و سپاس آن مقدور این خاکسار ناچیز نیست استدامت و استقامت بر آن روزی باد صحیفهٔ شریفه ورود نمود مسرتها رسانید و مندرجه اش واضح شد و در راه خدا کمر جان و همت محکم بسته اوقات بیاد حق و اتّباع حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم مستحکم دارند و بحال مستفیدان توجهات بلیغه بکنند الله تعالی شما را بواسطهٔ پیران کبار سبب افادهٔ نسبت های این خاندان شریفه بفرماید صبر و توکل و قناعت و رضا و تسلیم و دوام التجا بجناب کبریا و یأس از خود و ما سوا طریقهٔ دوستان خداست بنده را نیز در دعا یاد دارند و السلام.

مکتوب پنجاه و نهم

به صاحبزاده میان ابوسعید صاحب در بیان خرید کتب احادیث و بعضی نصائح

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله صحیفهٔ شریفه رسید مندرجهٔ آن واضح شد اگر چه صحاح سته و مُوطّا و کتاب لغت در کار است لیکن الله تعالی هر گاه قیمت آن میفریسد گرفته خواهد شد و کتب تحصیلی نیز و السلام بخدمت احمد سعید جیو سلمه الله تعالی و دیگر دوستان سلام و طلب دعا به فکر آخرت و پرداخت نسبت باطن و دوام ذکر و ترک آنچه نه در کار است همه کس مواظبت دارند تا فردا حسرت نشود بخدمت شیخ فضل امام جیو سلام پیوسته در یاد حق باشند و بَلَغْو و لا یعنی عمر خود ضائع نکنند روز حساب در پیش است و بی ضرورت قصد حضرت دهلی نکنند.

مکتوب شصتم

بجناب پادشاه هندوستان محمد اکبر پادشاه در بیان دریافت نمودن سید اسماعیل مدنی که یکی از خلفای حضرت ایشان اند ظلمت در جامع مسجد از راه کشف وآن تصاویر بودند که پادشاه نهاده بود ومنع فرمودن ازآن کار که بت پرستی است وما يناسب ذلك [۱]

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله سبحان الله از عجائب حضرت او سبحانه چه نوشته شود این سید که از مدینۀ منوره بکسب نسبت حضرت مجددیه رضی الله عنهم نزد این لاشئ تشریف آورده امشب شب جمعه در مسجد جامع در آثار شریف رفت گفت اینجا ظلمت اصنام معلوم میشود و این گفتن او از محض نور ایمان است او چه داند که درین آثار چیست تحقیق شد که تصویر درینجا نهاده اند از بندگان و تصاویر پیغمبر خدا علیه السلام و أئمۀ اهل بیت و اولیاء رضی الله عنهم که ساختن و پیش خود داشتن آن در شرع محمدی جائز نیست تصویر حضرت ابراهیم علیه السلام را خود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بدست مبارک شکسته اند تصویر پیر خود و تصویر پیغمبر خدا و تصویر جناب أمیر المؤمنین علیهم السلام بتان اند ترک تعظیم آن بکنند که صنم پرستی است تاب الله علیه و سنگی بران نقش قدم ساخته گویند که نقش قدم پیغمبر است صلی الله علیه وآله وسلم بت است های مسلمانی و توحید وای پادشاهی و متابعت اسلام کجا شد تدبیری نمایند و این بت پرستی موقوف نمایند چه نالم وچه گریه کنم بر خرابی مسلمانی و مداهنت و سستی مسلمانان غلبۀ کفر ازان است به بتان کافران محتاج اند الله تعالی هدایت فرماید در مسجد جامع و قلعۀ پادشاهی که هر دو جای مسلمانان است بت نهادن چه معنی دارد و الله اگر مرا قوتی عود نماید از شهر بت پرستان هجرت نمایم آمین.

---

(۱) محمد اکبر شاه ثانی تولد ۱۱۷۳ هـ. [۱۷٦۰ م.] جلوس ۱۲۲۱ هـ. [۱۸۰٦ م.] وفات ۱۲۵۲ هـ. [۱۸۳٦م.]

مکتوب شصت و یکم

بخواجه حسن مودود در بیان علم الیقین و عین الیقین و وجه انا الحق گفتن که از بعضی صوفیه صادر شده است و ما يناسب ذلك

بجناب مستطاب مستغنی عن الالقاب حضرت خواجه حسن صاحب سلمهم الله تعالی آنچه ارشاد فرموده اند همه بجا و معقول و ضروری و تسلیم است که مشرب اولیای کرام رحمة الله علیهم بیان کرده آن اکابر بریاضات شاقه و جان بازیها حاصل نموده اند از کثرت اذکار و مراقبات و غلبه محبت اسرار توحید واضح میشود بارک الله باین توضیح مسئلهٔ توحید ممنون ساختند جزاکم الله خیر الجزاء سخنی اگر نگویم ترک حقوق کرده باشم و اگر گویم در حضور بزرگان ترک ادب میشود لیک برای جواب امر کرده اند و الأمر فوق الأدب آن سخن اینست مجددیه میفرمایند علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین اگر گفته شود بر این معنی معقول میگردد و ظهور کیفیت و انوار در مراقبات و اذکار علم الیقین است و حضور و توجه که پرتو مرتبه احسان است فروغی دل را عطا نماید عین الیقین است و حق الیقین تخلق باخلاق آلهی گفته اند گفتم من که از استغراق در مفهوم ذکر که لحاظ آن در ذکر ضرور است تنوّری پیدا شود و متخیل گردد که باین مفهوم حاصل شد اتحادی و یگانگیٔ حق الیقین بود حضرت سلامت کیست که انکار معرفت می نماید روز بهان بقلی[١] و ملا علی قاری رحمهما الله در رد این معرفت اصرار کرده اند و بنده در جواب گفتم و نوشتم مجنون عامری بغلبه محبت که از ترک مألوفات و کثرت ذکر لیلیٰ انا لیلیٰ گفت و دیدهٔ کشف اتحاد پیدا کردند تصفیه بریاضات که اثری از آثار جسم خلا کند و روح منزه میگردد اگر بغلبهٔ ذکر اتحادی بمرتبهٔ تنزیه بهم رساند و حسین بن منصور[٢] رحمه الله انا الحق گوید میسزد پس ما وا پس ماندگان مشتغل باین معرفت نتوانیم شد انا احمد بلا میم و عرب بلا عین از حدیث نیست موافق مقصود خود تابعان اهل توحید ساخته اند

---

(١) روزبهان بقلی شیرازی کبروی توفی سنة ٦٠٦ هـ. [١٢٠٩ م.] در شیراز

(٢) حسین بن منصور حلاج استشهد سنة ٣٠٦ هـ. [٩١٨ م.] در بغداد

عفا الله عنهم خطب نهج بلاغت صحت ندارد و اسرار توحید بر قلوب ارباب ریاضت و غلبهٔ محبت فائز شده بمرتبه که انکار آن نمیرسد پس تابعان این مشرب نصوص قرآن مجید و حدیث شریف را برای تأیید مشرب متبوعان خود چرا تأویل فرمایند درین معرفت شکی نیست بگمانیکه همین دید را مقصود داشته شود آیة (... **لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا * طه: ١١٠**) منع نماید و علما از آن ابا میکنند در حق صوفیهٔ علیه نیز آنجناب ارشاد نکردند که بدون اعتقاد این معرفت وصول چرا نیست ارشاد موقوف علیه بودن البته بر قلم هردو باید فرمود که وصول چیست.

مکتوب شصت و دویم

بخواجه حسن مودود در بیان نسبت این طریقهٔ شریفه و آنکه هر کسی میخواهد که از طریقه خود بهره بر دارد و الاّ به محض انتساب چه فایده

زینت بخش مسند هدایت و ولایت خواجه حسن صاحب سلامت فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز گذارش می نماید تفضل نامه بورود مسعود مسرّتها بخشید شکر این الطاف بی غایت که قصور اهل تقصیر بنظر چشم عفو ملحوظ نموده در خور بزرگی خویش سلوک می نمایند مقدور بیان نیست باین مهربانیها سلامت باشند بدعای حسن خاتمه و همت مشکل کشا و حصول این مدعا که از نسبت عزیزان و آن دوام توجه و التجا بجناب کبریا است و نسبت های احمدیه مجددیه که آن شمول نور حضور است جمیع لطائف بلکه زیاده آنرا این خاکپای درویشان را عنایت فرمایند هر کسی میخواهد که از طریقهٔ خود بهره بردارد و الاّ بمحض انتساب چه فائده اقرار توحید و تصدیق پیغمبر صلی الله علیه و سلم کفایت کند الله تعالی عاقبت بخیر فرماید

رباعی:

منگر که دل ابن یمین پر خون شد * بنگر که ازین سرای فانی چون شد

مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست * باپیک اجل خنده زنان بیرون شد

الله تعالی این حالت بدعای سامی نصیب فرماید و السلام.

مکتوب شصت و سیوم

به صاحبزاده شاه ابوسعید صاحب صدوریافته دربیان مکتوب صاحبزادهٔ مذکور و منع نمودن از سفر حج و عمل فرمودن باستخاره که درحج نفل مرضی حضرت امام ربانی نیست وبیان احوال خود وما يناسب ذلك

بســـــم الله الرّحمن الرّحيم

بجناب فیض مآب صاحبزادهٔ ولایت نسب عالی حسب حضرت شاه ابوسعید صاحب سلمه الله تعالى على مفارق الطالبين بعد سلام مسنون السلام علیکم و رحمة الله و دعای عافیت و سلامت و استقامت **جعلكم الله للمتقين اماما** گذارش می نماید دیروز دو یم رجب عنایت نامه رسید مندرجه واضح شد ارادهٔ حج نوشته اند استخاره ها نمایند در راه اکثر در اعمال فتوری شود حج نفل مرضی حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیست از ایشان استیذان کنند بعد هفت استخاره بلکه زیاده ازان آنچه باسترضای حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه پیش آید مبارک خواهد بود ضعف قلب و ضعف پیری بر این فقیر مستولی است و شدت خارش آن قدر است می تواند مرض موت باشد بدعا و همت و ثواب ختمها مدد فرما باشند بسلامت ایمان و حسن خاتمه و دوام عفو و عافیت و اشتیاق لقای جان فزای این فقیر و همه را روزی باد آمین آمین و دیگر آنچه احوال باطن خود و باطن مستفیدان نوشته اند بسیار مسرور و شادکام فرمود حق تعالی زیاده ازین رواج طریقه کرامت فرماید و طریقه از طرف شما تا قیامت باقی و مستدام بماند آمین و احمد سعید را دعا و سلام خوانند.

مکتوب شصت وچهارم

بخواجه حسن مودود دربیان مذهب ارباب توحید وجودی صدوریافته

حضرت سلامت همه او است گو یان چه میگو یند هر گاه ممکن را عین حی لا یموت سبحانه یقین میکنند مرگ بر ممکن چرا طاری شد و امر بعبادت و جهاد چرا صدور یافت مراتب وجود ثابت کرده ازین اعتراض بر آمدن معقول نیست عقل کی تجو یز می نماید که شخص خود قاتل و خود مقتول گردد و خود را سجده کند ذابح و مذبوح یکی شود ممکن نیست حضرت سلامت آن مسئله مفصلاً نوشته میکنم که این شبهات زائل گردند در ذکر و دعا که انوار متموج میگردند همین نور بسیط است که محیط اشیاء است و آن انبساط حضرت وجود است درینها کل ممکنات را ازین نور وجود زمین و آسمان و هیچ چیز بیرون نیست پس این نور وجود در لحاظ داشته ادراک آن می نمایند و خود را واصل و موحد میدانند که حضرت حق سبحانه محیط و ساری در ایشان معاذ الله سبحانه (... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ * شوری: ۱۱) حضرت سلامت بیعت خلفا و صحابهٔ کرام بر دست همدیگر محض برای متابعت است در ترو یج اسلام یا باین بیعت کسب فیوض هم میکردند و اگر نمیکردند فضل سابق بر لاحق چگونه ثابت شود.

مکتوب شصت و پنجم

بشاه پیر محمد کشمیری در بیان آنکه تاثیر که در مریدان شما ظاهر میشود از خود نه فهمند این همه از پیران کبار است و بعضی نصائح ضروری

بخدمت شریف شاه صاحب حقائق و معارف دستگاه حضرت پیر محمد شاه صاحب سلمهم الله تعالی و جعلهم للمتقین اماما از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام سنة الاسلام و دعای کمال استقامت و عافیت و سلامت معلوم باد رقائم کرائم بیک مضمون دو سه بار رسید بعنایت آلهی سبحانه تأثیر قوی در توجه پیدا شده و مردم طالبان جمع آمده اند اجازت و خلافت هم داده اند الحمد لله الله تعالی زیاده تر ترقیات

کرامت فرماید این تأثیر از جای دیگر است شکر پیران کبار رحمة اللّه علیهم لازم شناسند و باین اجتماع غره نشوند مبادا استدراجی باشد معاذ اللّه همیشه خایف و ترسان باشند بذکر و مراقبه و پرداخت نسبت باطن بوظائف اعمال اوقات خود معمور دارند و یأس و نا امیدی از ماسوی وتوقع از فضل خدا سبحانه و خلوت و انزوا شعار خود و سرمایۀ عزت و آبروی خود نمایند از انکار و اقرار پروا نکنند اقرار از نعمتهای الهی و انکار از شآمت اعمال ماست مستغفر باشند و منفعل دل شکسته درستی این کار است

مصرع:

این فتح جز شکست میسر نمیشود

در اجازت تأمل بسیار باید نمود دوام حضور و جمعیت و ترک و احوال و کثرت اعمال و تأثیر ضرور است آنچه از غیب برسد حصۀ فقرا مقرر دارند مساکین در صحبت شما جمع باشند بخوش خوارگی خو نکنند و بمیسور زندگی نمایند کتب تفسیر و حدیث و علوم صوفیه و مکتوبات شریفه حضرت مجدد رحمة اللّه علیه در مجلس شما باشد واجب شناسند خائف از خاتمه باشند متواضع و متذلل مسکین بیچاره فقیر آواره و از اوهام خود را بر کناره دارند مرا نیز در دعا یاد دارند و السلام کمالات را منسوب بحق سبحانه یافتن و خودرا عدم محض دیدن وقائع یومی را از تقدیر آلهی تعالی النافع هو اللّه و الضار هو اللّه ناشی داشتن بلکه دیدن و ترک رنجشها نمودن شعار دوستان خدا است عم نواله

مصرع:

تو مباش اصلا کمال اینست و بس

نسبت فعل و صفت از خود منتفی شود

مصرع:

رَوْ درو گم شو وصال این است و بس

اولا استغراق در انوار نسبت باطن با سکر می باشد در آخر بصحو آید پس توجه بسیط بحضرت حق سبحانه باتّباع حبیب خدا صلی اللّه علیه و سلم حاصل زندگیست.

مکتوب شصت و ششم

در بیان تقید گزاردن نماز در اوّل وقت با جماعت و بعضی میسائل آن و نوافل و تلاوت و درود و استغفار که سبب ترقیات باطن است و ذکر اسم ذات و نفی و اثبات و محل لطائف

بعد حمد و صلوة واضح باد که نماز اول وقت با جماعت ادا نمایند و ترتیل حروف در قراءة بکنند و قومه و جلسه در نماز فرض و نزد علماء حنفیه واجب و کسیکه بسنّیت قومه و جلسه رفته است آنرا قریب واجب میداند بترک آن عمدا اعاده نماید و بترک آن بسهو سجدهٔ سهو واجب میشود قاضی‌خان[۱] مفتی حنفیه در فتاوی خود چنین مقرر کرده و پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله وسلم گاهی ترک قومه و جلسه و ترک طمانینت در نماز نکرده اند و فرموده اند **(صلوا کما رأیتمونی اصلّی)** نماز خوانید چنانچه دیدید که من نماز میخوانم و بعد هر نماز تسبیح و تحمید و تکبیر چنانچه معمول است و درود خوانده متوجه بدل منتظر فیض از مبدأ فیاض باید نشست تا در نماز چه کیفیت و چه فیض عنایت کرده اند تهجد و اشراق و چاشت و اوّابین و وقت خفتن درود و استغفار و قراءة سورهٔ **(تبارك الّذی)** و هر سه (۳) **(قل)** معمول بزرگان است و واقعات روز مرّه را از تقدیر دانسته چون و چرا نکردن و امور خود را بوکیل کار ساز سبحانه سپرده سعی در أدای وظائف و اعمال و دوام ذکر بدل و زبان نمودن در هر نفس توجه بدل و توجه دل بجناب حضرت حق داشتن و دل را از خواطر گذشته و آینده نگاهداشتن و بذکر اسم ذات باشد یا نفی و اثبات بافتقار تمام پرداختن و هیچ مقصود در خاطر نداشتن و خود را ناقابل و نا لائق ذکر حضرت حق سبحانه دانسته و یقین نموده منت حضرت کریم مطلق سبحانه بر خود دیده از این اعمال و اذکار عوض نخواستن توفیق ذکر و اعمال نعمتی است که شکر آن محال است در گفتگوها مِراء و جدال و بحث نکردن این است طریقهٔ اهل معرفت اللّه تعالی همه مخلصان را و این

---

(۱) قاضیخان حسن فرغاني توفی سنة ۵۹۲ هـ. [۱۱۹۶ م.]

فقیر حقیر عمر ضائع کرده را نیز باین سعادت مشرف دارد آمین کلمهٔ تمجید[۱] و سبحان الله و بحمده و کلمهٔ توحید و تلاوت وظیفه باید نمود آنچه میسر شود در هر عمل توجه بدل و آگاهی حضرت حق سبحانه ضرور است تا عمل قابل قبول گردد در روزه از غیبت و دروغ و لغو احتراز کردن واجب است مراقبهٔ احدیت صرفه و مراقبهٔ معیت لازم است تا وصلی پیدا شود بعد فراغت از وظائف بشغل کتب حدیث و علوم صوفیه کسب سعادت نمودن ضرور است و ترک عادات و حرکات و سکنات و ملاقات مردم و در اکل و شرب و خواب بتوسط نمودن و رعایت اعتدال کردن ضرور است کسی را که در طریقهٔ حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مناسبتی بالطائف فوقانی دست داده و از مراقبات آن درجات حظی یافته التزام آن مراقبات و نوافل نماز و طول قنوت بر ارکان نماز اطلاق می نمایند در نماز و کثرت تلاوت و درود سعی نماید تا به ترقیات کثیره برسد **بیان طریقهٔ اوّل** از لطیفهٔ قلب که محل آن زیر پستان چپ مائل به پهلو است ذکر اسم ذات الله الله نمایند تا که حرکت پر حلاوت پیدا شود باز از لطیفهٔ روح که محل آن زیر پستان راست محاذی آن است ذکر میکنند باز از لطیفهٔ سر که محل آن برابر پستان چپ بفاصلهٔ دو انگشت در وسط سینه است باز از لطیفهٔ خفی که محل آن برابر پستان راست بفاصلهٔ دو انگشت در وسط سینه است باز از لطیفهٔ اخفی که محل آن عین وسط سینه است باز از لطیفهٔ نفس که محل آن پیشانی است باز از تمام بدن که آنرا سلطان الاذکار گویند دل را از خواطر گذشته و آینده نگاهداشته و توجه بدل نموده ذکر می کنند باز نفی و اثبات معمول است زبانرا بکام چسپانیده و دم را زیر ناف بند نموده بزبان خیال کلمهٔ **لا** بدماغ رسانیده کلمهٔ **اله** را بر دوش رسانیده **الاّ الله** بر دل ضرب می نمایند بطوری که گذر آن بر لطائف خمسه افتد و معنی اینست که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک وقت مشغولی اول بیست و پنج بار استغفار نموده و فاتحهٔ بزرگان خوانده ذکر می نمایند هر گاه کیفیت و جمعیت پیدا می شود آنرا نگاه میدارند و اگر مستور شود باز ذکر می‌کنند.

---

(۱) کلمه تمجید (لا حول و لا قوة الاّ باللّه العلی العظیم)

مکتوب شصت و هفتم

در دفع شبهات بعضی منکران که بی تحقیق بر کلام فیض نظام حضرت امام ربانی مجدد ألف ثانی رضی اللّه تعالی عنه نموده اند [١]

بعد حمد و صلوة معلوم نمایند که بر کلام حضرت مجدد رحمة اللّه علیهم بی تحقیق اعتراضها می نمایند میگویند که ایشان بجناب حضرت غوث الثقلین رضی تعالی اللّه عنهم آنچه نه لائق شان آدمی است نوشته اند معاذ اللّه این چه دروغ بیفروغ است یاوه گویان میگویند غفر اللّه لهم ایشان در رسالهٔ مبدأ و معاد که منسوب است بایشان نوشته اند درین عروج اخیر که عروج در مقامات اصل است باین فقیر مدد از روحانیت حضرت غوث اعظم محی الدین شیخ عبد القادر بود قدس اللّه تعالی سره الاقدس و بقوت تصرف از آن مقام گذرانید و باصل الاصل واصل گردانیدند و نیز نوشته اند که از مشائخ عظام چشتیه روحانیت حضرت خواجه قطب الدین[٢] پیش از دیگران امداد این درویش فرمودند رحمة اللّه علیهم و در رسالهٔ مکاشفات غیبیه که از مکشوفات ایشان است میفرمایند رحمة اللّه علیهم باید دانست که واصلان ذات ازین بزرگواران را که بافراد ملقب اند نیز اقل قلیل اند اکابر اصحاب و ائمهٔ اثناعشر از اهل بیت رضوان اللّه علیهم اجمعین باین دولت فائز اند و از اکابر اولیاء اللّه غوث الثقلین قطب ربانی محی الدین شیخ عبد القادر جیلانی قدس اللّه سره الاقدس باین دولت ممتاز اند درین مقام شان خاص دارند اولیاء دیگر ازان خصوصیت قلیل النصیب اند و همین امتیاز فضلی باعث علو شان ایشان شده است که فرموده اند (قدمیّ هذه علی رقبة کل ولی اللّه) اگر چه دیگران را هم فضائل و کرامات بسیار است اما قرب ایشان باین خصوصیت ازهمه زیاده تراست در عروج بآن کیفیت کسی بایشان نمیرسد و باصحاب وائمهٔ اثناعشر درین باب مشارک اند **(ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللّٰهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِيمِ *الجمعة: ٤)** و در جلد ثالث مکتوبات خود در آخر مکتوب آخر نوشته اند رحمة اللّه

(١) امام ربانی مجدد الف ثانی توفی سنة ١٠٣٤ هـ. [١٦٢٤ م.] در سرهند

(٢) قطب الدین بختیار اوشی چشتی توفی سنة ٦٣٣ هـ. [١٢٣٦ م.] در دلهی

علیهم هر کرا فیض و هدایت میرسد بتوسط ائمهٔ اثناعشر علی الترتیب بوده رضی الله تعالی عنهم تا آنکه نوبت بشیخ عبد القادر رسید قدس سره منصب مذکور بایشان مفوض گشت وصول فیوض و برکات درین راه بهر که باشد از اقطاب و نجباء بتوسط شریف او مفهوم میشود چه این منصب غیر او را میسر نشده تا معاملهٔ توسط فیضان بر پا است بتوسل اوست رحمة الله علیه در همان مکتوب خود را نائب و حضرت غوث الثقلین را منیب نوشته اند و خلیفهٔ خلف پیر خود می باشد چنانچه ماه از خورشید اما قول بی صرفه گو یان که نزول حضرت غوث الثقلین ناقص نوشته اند معاذ الله این افترا است که در هیچ جا این لفظ و نسبت نقصان بآنجناب مستطاب تحریر نکرده مگر این عبارت که عروج شان از اکثر اولیاء برتر واقع شده و همین است سبب کثرت ظهور خوارق آنجناب در مکتوبات متبرکه اینست و اینهم است در کلام ایشان که هر کرا عروج بلند تر نزول او کامل تر خواهد بود و نوشته اند چندانکه نزول کامل تر افادهٔ فیوض ازو زیاده تر خواهد بود و افاضات و اشاعت انوار طریقهٔ منیفه و شریفه که از جناب حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنهم [۱] بظهور آمده مقدور بیان نیست بدانکه بی ادبی در جناب اولیا رحمة الله علیهم فسق است و هیچ فاسق و مبتدع ولی نمیشود و قال الله تعالی (**... اِنْ اَوْلِيَآؤُهُٓ اِلاَّ الْمُتَّقُونَ ...* الآية. الانفال: ۳۴**) بدانکه اتّباع سنت موجب فضل اولیاء و طرق میشود حاصل در وی عقیدهٔ صحیحهٔ اهل سنت و جماعت و اخلاق و اعمال و احوال باطنی است در طریقهٔ حضرت مجدد که طریقهٔ حضرت بهاء الدین رضی الله عنهما است بی مزج بدعت شائع است بی تعصب نظر باید کرد در احوال متوسلان طریقهٔ این اکابر رضی الله تعالی عنهم **اللّهمّ ثبّتنا علی طریقهم المستقیم آمین** کسیکه ملاحظهٔ مکتوبات نماید هیچ اعتراض نخواهد یافت و السلام أمر بطلب صلوة ابراهیمی علیه‌السلام همه امت را صادر شده پس صلوة ابراهیمی بهر معنی که باشد اُمت را در تحقیق آن دخلی است از یکی کم و از یکی زیاده و الله اعلم وانبیاء علیهم الصلوة را بواسطهٔ امت ثوابها میرسد **الدال علی الخیر**

---

(۱) غوث الثقلین عبد القادر گیلانی توفی سنة ۵۶۱ هـ. [۱۱٦٦ م.] فی بغداد

کفاعله و برفع توسط از مشائخ قائل شده اند حضرت عائشهٔ صدیقه رضی اللّه تعالی عنها در وقت نزول آیة برائة ایشان فرموده اند حمد خدا میکنم و بس در غلبهٔ احوال کلمات مصروف عن الظاهر بسیار صادر شده تأویلات آن کرده اند پس تأویل را در کلام دخلی ثابت است و السلام.

مکتوب شصت و هشتم

در بیان تحقیق مسئلهٔ وحدت وجود و ما یناسب ذلك

معلوم نمایند که مولوی نور محمد جیو از فقیر پرسیدند که نزد تو تحقیق مسئلهٔ وحدت وجود چیست گفتم تهذیب باطن ضرور است و ازین گفتگو چه فائده در وقت پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم و اصحاب کرام رضی اللّه عنهم ازین توحیدها هرگز نبود اقبال بآخرت و اعراض از دنیا و اتّباع پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم ظاهرا و باطنا قبلهٔ همت داشتند در آخر قرن ثانی صوفیه پیدا شدند و مجاهدات قویه که آنرا جهاد اکبر فرموده اند موافق این آیت شریفه (**وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ...* الآية. العنكبوت: ٦٩**) و ترک و تجرید و خلوت و انزوا و کثرت اذکار طریقهٔ خود نمودند پس بکثرت اذکار و طاعات وتصفیهٔ قلب و تزکیهٔ نفس محبت غلبه نمود و در غلبهٔ محبت و ذوق و حال این اسرار ظاهر شد هر کرا بریاضات و مجاهدات و غلبه محبت این معرفت مکشوف شود بر او حجت میتواند شد نه بر غیر او کسیکه بتقلید و خیال پختن و غلبه وهم و مطالعهٔ کتب توحید این چنین سخن بر زبان راند قاضی مسلمانان او را زجر نماید علما ازین معرفت انکاری نمایند شیخ علاء الدوله سمنانی [١] و روز بهان بقلی [٢] از صوفیه رحمة اللّه علیهما منکر اند این معرفت را آنچه مختلف فیه باشد اعتقاد آن روا نیست جاهلان و غافلان را ازین گفتگو منع می باید کرد تا بجناب کبریا سبحانه بی باکی و بی ادبی نکنند گفت شیخ علاء الدوله بشیخ

---

(١) علاء الدوله سمنانی توفی سنة ٧٣٦ هـ. [١٣٣٥ م.]

(٢) روزبهان بقلی شیرازی کبروی توفی سنة ٦٠٦ هـ. [١٢٠٩ م.] فی شیراز

ابن عربی در حاشیه فتوحات ای شیخ اگر کسی ترا عین فضلهٔ تو بگوید بسیار رنجه گردی بجناب مقدس منزه این چنین بی أدبی میکنی معاذ الله سبحان الله تب الیه حضرت مجدد فرموده اند این معرفت که دیدن یک هستی است در ممکنات ندانستن و خیال پختن در سیر لطیفهٔ قلب پیش می آید و از احوال قلبی است نه حقیقت أمر در لطائف دیگر اسرار علیحده دست میدهد در سیر لطیفهٔ روح سلب نسبت صفات از خود و انتساب آن بحضرت حق سبحانه در سیر لطیفهٔ سر اضمحلال ذات سالک در ذات او تعالی و در سیر لطیفهٔ خفی تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر و در سیر لطیفه اخفی تخلق باخلاق الٰهی سبحانه و در سیر لطیفهٔ نفس ظهور توحید شهودی و آن دیدن شهود حضرت حق سبحانه است در مظاهر کونیه و در سیر لطائف عالم خلق حقیقت بندگی العبد عبد و الحق حق جلوه گر میگردد و چندانکه نسبت باطن بلندتر میرود قوت در عقاید حقه که معارف انبیاء است علیهم السلام و رسوخ در عبودیت دست میدهد حاصل فنا و بقا که در طریقت و حقیقت رو میدهد آن است که آنچه نظری است بدیهی گردد و آنچه استدلالی است کشفی شود و هوا تابع گردد چنانچه آورده است پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم **(لا یؤمننّ احدکم حتی یکون هواه تبعاً لما جئت به)** پس ظهور سرّ توحید از احوال قلب است و آن یک لطیفه است از لطائف عشره سبحان الله و بحمده کسیکه سلوک مقامات این طریقه از مشائخ عظام کرده بنهایت سلوک این طریقه رسیده است بر وی ظاهر است که توحید از احوال قلبی است حقیقت أمر بگفت و شنود و سیر و مطالعهٔ مکتوبات علمی حاصل میشود نه حالات و کیفیات و انوار و اسرار

مصرع:

رَوْ قیامت شَوْ قیامت را ببین

و السلام خود را منسوب نمودن بطریقهٔ حضرت مجدد بذکر قلبی با آنکه آباء و اجداد مجددی بودند بدون کسب جمیع مقامات و آنچه دران طریقه حاصل میشود دور است از عقل و طریقهٔ حضرت مجدد علماء و عقلاء کسب کرده شهادت به صدق معارف و

حالات و انوار و اسرار آن داده اند دران شبهتی و ترددی نیست حق تعالی بفضل خود روزی فرماید

بیت

بوقت صبح شود هم چو روز معلومت * که با که باختهٔ عشق در شب دیجور

هر که بآن مقامات طریقه حضرت مجدد رحمة اللّه علیه و بحالات و اسرار و انوار و کیفیات هر مقام فائز گردیده معارف ایشان بر وی حجت است نه بر غیر آن.

مکتوب شصت و نهم

در بیان آنکه نسبت در میان خالق و مخلوق مثل نسبت کوزه و کلال است و اسرار و اتحاد وعینیت که بر جان بازان راه آلهی مکشوف شده اند باعث آن غلبهٔ محبت است و کثرت ذکر و ترک مألوفات و بیان شمه از احوال حضرت مجدّد که بخدمت پدر بزرگوار خود نسبت توحید وجودی حاصل نموده بودند و باز بتوجهات حضرت خواجه محمد باقی رضی اللّه عنه توحید شهودی عیاناً در یافتند و آنکه توحید وجودی مقتضای لطیفهٔ قلب است و در لطائف فوقانی ازین توحید هیچ نیست آنجا اوّل توحید شهودی باز محض نسبت بندگی ثابت است بخواجه محمد اکرم (اکبر) خان حیدرآبادی

بســـــم اللّه الرّحمن الرّحیم

فقیر غلام علی عفی عنه بعد حمد و صلوة واضح می نماید که از کتاب و سنت ثابت است که نسبت خالقیت و مخلوقیت مثل نسبت کوزه و گلال فیما بین حضرت حق سبحانه بی تأویل و تأمّل ظاهر است و مدار شرع شریف و بعثت أنبیاء علیهم السلام بر غیریت است خلق غیر خدا است تعالی أوامر حق سبحانه تعالی مثل جهاد و حج و نماز و غیره مُنبئ از محض غیریت است در اصحاب کرام و کلام ایشان رضی

الله تعالی عنهم بجز بندگیٔ خود و معبودیت حق سبحانه هرگز دریافت نمیشود و آنچه از جناب أمیر المؤمنین خلیفهٔ رسول الله حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه در اتحاد و توحید نقل کنند ثابت نمیشود و کمالی که در قرن اوّل از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بأهل آن رسیده مقتضی نسبت بندگی است با حق تبارك و تعالی در قرون متأخره صوفیهٔ علیّه پدید آمدند و کمالی دیگر ازان حضرت حق سبحانه بر این اکابر ظاهر شد و آن نسبت قلبی است مقتضای آن ذوق و شوق و نعره و آه است گرمی و حرارت محبت که از صوفیهٔ صافیه مرویست از کثرت ذکر و ترک مألوفات غلبهٔ محبت ظهور یافت و آن باعث اتحاد و توحید گردید مجنون عامری از ترک مرغوبات و کثرت ذکر و خیال لیلیٰ انا لیلیٰ گفت دو جسم کثیف اتحاد پیدا کرد از ریاضت و ترک مرغوبات جسم حکم روح پیدا می نماید و از غلبهٔ محبت بمرتبه تنزیهٔ متحد میشود در دید سالک نه در واقع تعالی الله سبحانه عن ذلك آفتاب درآئینه‌ها بصفات خود منعکس میشود و غیریت در نظر تیز بین باقی است پیر ما حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه از پدر خود رسائل توحید خوانده توحید علمی حاصل کردند و در صحبت حضرت شیخ المشایخ خواجه محمد باقی بالله رضی الله تعالی عنه [١] این توحید شهوداً و عیاناً در یافتند باز ایشانرا ترقیات عنایت شد ازان جهت توحید شهودی بیان کردند در این توحید وحدت شهود است وجرم آئینه که در آن آفتاب میتابد و از شعشعان انوار و حرارت گویا در وی آفتاب موجود است و او در خارج موجود است و در توحید وجودی ممکنات در دید امواج وجود حضرت حق است سبحانه معلوم نمایند که از کثرت ذکر و نوافل غلبهٔ محبت میشود ازین غلبه سکر و سکر بر این توحید باعث میشود و اهل سکر باین دید معذور اند و آنچه محض بخیال پخته کنند بکفر نزدیک است و الحاد و زندقه اعتباری ندارد و از مقتضای لطیفهٔ قلبی است که این معرفت پیش می آید و در سیر لطائف فوقانی ازین توحید هیچ نیست آنجا اوّل توحید شهودی باز محض نسبت بندگی ثابت می شود ما للتراب و رب الارباب و در صحبت این ناچیز اگر خدا

---

(١) محمد باقی بالله توفی سنة ١٠١٢ هـ. [١٦٠٣ م.] فی دهلی

خواهد در سیر قلبی توحید وجودی پرتوی اندازد اگر کسی بسیر لطائف فوقانی میرسد ازین معرفت نام و نشان نمی یابد همه اوست گو یان اگر در غلبهٔ سکر و احوال این توحید بر زبان آرند معذور اند لیکن دار منصور موجود است مارا و مسلمانان را نسبت بندگی و غیریت عقیده باید نمود و بوظائف عبودیت عمر بسر باید برد اگر احیاناً بی اختیار طریقهٔ صوفیه و کثرت محبت در سکر چیزی بر زبان آید لا بأس به مگر عقیدهٔ موافق کتاب و سنت لازم باید گرفت و ازین هذیان بازاریان و بنگیان استغفار باید نمود و حضرت ملا جامی [۱] و حضرت ابن عربی رحمة الله علیهما درین مسئله معذور اند اهل عقل و شرع بایشان اقتدا نمی کنند اگر مثل آنها از کثرت نوافل و اذکار چیزی یافت شود دم نباید زد نسبتها که فیما بین خالق سبحانه و خلق و رأی علماء ظاهر است نسبت مخلوقیت است که اهل سنت و جماعت گفته اند کشف و شهود بزرگان است حجت بر ایشان است نه بر دیگران بدون کشف خلاف علماء محل خطر است.

مکتوب هفتادم

در منشأ توحید وجودی و اثبات و اسرار آن در لطیفهٔ قلب و بیان مقامات دیگر که فوق وحدت الوجود بمکاشفه حضرت امام ربانی مجدد ألف ثانی رضی الله تعالی عنه بثبوت پیوسته اند و بیان آنکه در حدیث شریف آمده که حاصل آن اینست که تا مردم در نظر مؤمن کمتر ازپشک شتر نباشد مؤمن نشود و فرق در مکشوفات حضرت محی الدین ابن العربی و حضرت مجدّد رضی الله عنه

بســـــم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت خواجه حسن ارشاد کرده اند که معرفت توحید وجودی متفق علیهای جمیع عارفان است شک نیست که طریقهٔ صوفیه علیه از کثرت نوافل و عبادات و

(۱) نور الدین جامی توفی سنة ۸۹۸ هـ. [۱٤۹۲ م.] فی هرات

اذکار موجب غلبۀ محبت میشود آن سبب اتحاد با محبوب میگردد مجنون عامری در غلبۀ محبت مخلوقی ترک مألوفات خود کرده بذکر و تصوّر مقصودش پرداخت دعوای انا لیلیٰ کرد صوفیۀ صافیه را که ریاضات و مراقبات و توجه تام بحضرت ذات پاک دارند اگر چه آنجناب قدسی قباب در غایت تنزیه است از غلبۀ محبت متخیل متیقن میگردد این همه اوست غلبۀ محبت است که دو بدن کثیف را یکی گردانید اگر روح لطیف را با مرتبۀ مقدسه الٰهیه سبحانه که معیت او از ایمانیات است متخیل باتحاد گرداند دور نیست پیران ما نیز باین معرفت اقرار دارند لیکن علاء الدوله سمنانی ابو المکارم حضرت رکن الدین رحمة اللّه علیه و اتباع ایشان ازین معرفت تحاشا دارند با حضرت عبد الرّزاق کاشی [۱] رحمة اللّه علیه چه معارضه ها فرموده و آن ردّ و بدل در نفحات حضرت ملا جامی رحمة اللّه علیه مذکور است و بزرگان سهرندی بعد اثبات این مسئله معارف دیگر بیان کرده آری آیة شریفه (... **قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً * طه: ۱۱٤)** اشاره است بآنکه کمال انسانی منحصر در حصول یک نحو علم نیست و جم غفیر مقر است بآنکه صوفیه که این دید را کمال دانسته اند وهمی بیش نیست علماء و عقلاء خلاف آن گفته اند و آن موافق است بشرع شریف که بنای آن بر غیریت است کفر و اسلام را یکی اعتقاد کردن نه از عقل است غلبۀ سکر است که باین اتحاد باعث شده باین غلبه معذور اند این عقیده را سبب حصول و وصول دانستن معلوم نیست که از کجا بر آورده شده از حصول وصول بعد رفع حجب ظلمانی که رذائل نفسانی و وساوس شیطانی است و مستور شدن انوار صفات از نظر است مرتبۀ احسان دست میدهد کانا رأی عین و کنا نترای اللّه سبحانه ههنا از صحابه کرام مروی است که کمّل عارفان اند رضی اللّه تعالی عنهم و ازین ائمۀ هدی کسی نسبت اتحاد و عینیت ثابت نکرده و از جمیع اولیاء درعلم و معرفت مرتبۀ عالی دارند متأخران نقشبندیه از طرف شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی باللّه رحمة اللّه علیهم لطائف بسیار دریافته اند و در سیر هر لطیفه علوم و معارف جدیده بیان کرده اند در سیر لطیفۀ قلبیه اسرار توحید وجودی بیان

---

(۱) عبد الرّزاق کاشی کمال الدین توفی سنة ۷۲۰ هـ. [۱۳۲۰ م.]

نموده اند و در لطائف فوقانی معارف دیگر یافته اند عالمی از اصحاب ایشان باین اسرار اعتراف کرده هرگز متصور نمیشود که این قدر جماعت مسلمانان بر ضلالت و باطل اجماع نمایند ارباب وحدت وجودی از لکها گذشته اند معاذ اللّه که بر بطلان جمع شوند باطل از سایهٔ ایشان گریزان است رحمة اللّه علیهم و معارف توحید و اتحاد در کتب این اکابر موجود است ازین علوم برتر رفته باشند اگر چه در کتب یافته نمیشود بجناب این کُبرا اعتقاد درست داٰریم پس مقتضای سیر لطیفهٔ قلبی است که از سکر و غلبهٔ محبت با چنین اسرار تکلم فرموده این فقیر تابع اکابر احمدیهٔ مجددیه است ذوقا و وجدانا مقصود منحصر درین معرفت نیافته است و آنچه بزرگان احمدیۂ مجددی گفته اند همه را حق دیده است هر مقام این عزیزان انوار و علوم علیحده دارد و مقامات عالم خلق ایشان چه انوار و وسعت نسبت دارد چه احوال‌های لطیفه بیرنگ می بخشد جزاهم اللّه خیر الجزاء تحریر این معانی بخدمت عالی اگر ذوقاً و وجداناً نمی یافت هرگز نمیکرد بخدمت بزرگان طول کلام از ادب نیست خدای تعالی مرا بیامرزد و در حدیث شریف آمده که حاصل آن اینست که تا که مردم در نظر مؤمن کمتر از پشک شتر نباشد مؤمن نمی شود یعنی در نفع و ضرر النافع هو اللّه سبحانه الضار هو اللّه جلّ جلاله معنی این عبارت شریف خود مفصل ارشاد فرمایند موجودات اگر غیر حق نباشند پس رسول اللّه صلی اللّه علیه و سلم و کعبهٔ شریف و قرآن مجید و صوم و امثال آنرا چه ظن توان کرد و اشتغال بآنها چگونه درست آید وجودات متبرکهٔ آنرا چگونه چنین باید دید که سلطان المشایخ [۱] رحمة اللّه علیهم فرموده اند سلطان المشایخ قدس اللّه سره العزیز عدم تأثیر خلق بیان فرموده اند نه آنکه رسول و کعبه و قرآن مجید و صلوة و صوم را عین حق گفته اند و کلام قدماء حضرات چشتیه رحمة اللّه علیهم جز زهد و تعبد و ترک و انزوا نیست از اسرار توحید سخن نکرده اند متأخران خصوصاً جناب مبارک ابن عربی رحمه اللّه درین باب بسیار غلو دارند حضرت شیخ ابن عربی سند متأخران و حجت متقدمان اند علم توحید را بتفصیل بیان فرموده جزاهم اللّه خیر الجزاء پیران ما از

(۱) سلطان المشایخ نظام الدین اولیا توفی سنة ۷۲۵ هـ. [۱۳۲۵ م.] فی دهلی

کلام ایشان استفاده دارند چنانچه استفاده ابن حاجب و ملا جامی و رضی[۱] در نحو از سیبویه[۲] ثابت است و جزئیات مسائل زیاده تر از سیبویه بیان کرده اند این عبارت بحضرت خواجه حسن در مکتوبی نوشته ام علوم و معارف صوفیهٔ علیه ناشی از صفای وجدان است حجت است بر ایشان نه بر غیر حضرت شیخ عبد الرّزاق کاشی رحمة الله علیه جمیع انبیاء را علیهم السلام به مشرب توحید وجودی انگاشته اند و آن دیدن یک هستی است مثل امواج آب دریا در ممکنات و نه دانستن که یکی است بتقلید که توحید بی مجاهدات و ریاضات و کثرت اذکار حاصل و معتبر نیست فرود آورده دلیلی از کتاب و سنت ندارد عبد الرّزاق بر وفق مدعای خود که ثبوت توحید وجودی است ندارد و آنچه گویند که بدون این اعتقاد حصول در حصول میسر نیست آنرا هم اصلی نیست از اصحاب کرام که ائمهٔ واصلان اند رضی الله تعالی عنهم این اوهام اهل سکر هیچ مروی نیست اتّباع اصحاب عظام رضی الله تعالی عنهم اجمعین معمول نمودن واجب است حضرات مجددیه مقامات طریقهٔ خود را بسیار بیان کرده اند در قلب این معرفت را یافته و در لطائف عالم أمر معارف دیگر تقریر کرده اند و در ولایات کیفیات دیگر و در کمالات سه گانه حالات و علوم دیگر و در حقایق عالم دیگر است و باین مقامات علماء و عقلاء هزاران رسیده اند هیچ اشتباهی دران نیست و در این مقامات عالیه هیچ از توحید وجودی و شهودی مکشوف نمیشود همه اینها اهل صحو اند و متبع سنت کثر الله سبحانه امثالهم بطریق اصحاب کرام علیهم الرضوان مناسبت دارند جز عبودیت و صفائی و یقین نقد حال شان نیست و در نسبتهاء باطنی و سعتها و بیرنگها و لطافتها مشهود دارند.

مکتوب هفتاد ویکم

نیز بخواجه حسن صدور یافته در تعزیت برادر کلان ایشان خواجه حسین مرحوم و احوال اولیاء الله که بعضی از غموم محزون می گردند وبعضی

(۱) رضی الدین محمد استرابادی نحوی توفی سنة ٦٨٦ هـ. [۱۲۸۷ م.]

(۲) سیبویه عمرو نحوی توفی سنة ۱۷۷ هـ. [۷۹۳ م.]

از آلام مسرور می شوند و بعضی را غم و شادی مساوی است و بیان نسبت چشتیه و نسبت قادریه و نسبت نقشبندیه و نسبت احمدیهٔ مجدّدیه و فرق در میان نسبت طریقه و ما یناسب ذلك

حضرت سلامت فقیر عبد الله معروف غلام علی بعد سلام نیاز گذارش می نماید کرامت نامهٔ گرامی بورود مسعود بر الطاف شامله بشارت رسان گردید ازین تحریر عنایت تقریر صریح در یافت میشود که هنوز غم این ماتم جگر سوز خاطر عاطر را مشوش میدارد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که امام مرسلان است فرمود ای ابراهیم که پسر آنحضرت است ما در غم تو غمناکیم و اشک از چشم مبارک میرفت در مقتضای بشریت نا چاری است حضرت سیّد محمد گیسودراز [١] رحمة الله علیهم از مرگ پسر خود بیخود بوده در بیهوشی میفرمود بجناب مقدس قدوس منزه از ادراکات سبحانه **هندی** ای پنوتی تو پوت کی قدر کیا جانی **فارسی** ای بی پسر تو قدر پسر چه دانی؛ یکی بود که در غمها شادی نماید دیگری در غموم محزون تر گردد یکی را هردو برابر بود کسی را که اتّباع حبیب خداست صلی الله علیه و آله و سلم او را فضل است بر دیگران محمد را بنمود که مرا چنین باید بود در عنایت نامه الفاظ تفویض هم بود آری بی مقام تسلیم بندگی ثابت نشود تسلیم و رضا آخرین مقامات سلوک است که ولایت بدون این مقامات و مقام جذبی صورت نه بندد و الله تعالی بعد حصول مقامات سلوک و مقام جذبی بولایت خاصه که آن حصول معیة او سبحانه است بادراک بیچون و از غلبهٔ شهود معیت صفات بشریت و دعوی هستی استهلاکی یابد این پیر عمر ضائع کرده را بواسطهٔ بزرگان مرحمت فرماید حضرت سلامت افاده فرمایند که نسبت چشتیه عبارت از چیست ذوق و شوق و نعره از تأثیرات نغمه و گرمیٔ جهر که لازم آن نسبت است میشود نه ذات نسبت است این جهر بلکه لازم نسبت است نسبت قادریهٔ عالیه عبارت از چیست دیدن منامات و واقعات از لوازم آن نسبت است نسبت نقشبندیه بعد حصول ذکر قلبی و جمعیت خواطر عبارت از حصول توجه و یاد داشت

(١) گیسودراز محمد خلیفهٔ نصیر الدین چراغ دهلی خلیفه نظام الدین اولیا دهلوی توفی سنة ٨٢٥ هـ. [١٤٢٢م.]

است که در دل گو یا دیدهٔ نگرانی پیدا شود و آن توجه شمولی پیدا نماید تمام بدن را و نسبتهای احمدیهٔ مجددیه عبارت از پیدا شدن توجه در هر لطیفه از لطائف سبعه تا که این توجه زائل گردد و حضور حق سبحانه مانند حضور نفس سالک شود و ذوق و شوق و توجه نماند در لطائف عالم خلق وسعتی در انوار نسبت و لطافت احوال دست دهد و ظهور توحید از غلبهٔ محبت میشود از کثرت اذکار دست میدهد در هر خاندان معمول است و السلام و الاکرام.

مکتوب هفتاد و دویم

بمیر فرخ حسین صدور یافته در مذمت طلب دنیا و قبائح کثرت شغل علم طب و علوم فلاسفه و بعضی نصایح ضروریه لازم گرفتن صحبت فقرا که بهتر از صدر نشینی اغنیا است و ما یناسب ذلك

بخدمت شریف میر صاحب عالی مراتب سلمهم الله تعالی بعد سلام اشتیاق گذارش می نماید رقیمهٔ کریمه بورود مسعود مسرت رسانید تشریف شریف بآن سمت بردن را بوجوه موجه ساخته اند همه آن غیر موجه است آنچه بخاطر می آید آنرا موجه مینمایند گاهی منشی میشوند و گاهی محدّث و گاهی خوش نویس گاهی حافظ گاهی طبیب در اصل طینت سامی را میلی بدنیا است طبابت فن نافع است اما نظری بأسباب و تأثیر اندازد و موجب کسب صفای صحبت هر کس میشود لهذا باین دو أمر طلب شغل آن پیش نگرفتم هم چنین علوم فلاسفه ملهی است ازان اعراض کردم و شما را طب و فلسفیت دو پر پرواز قضای همنشینئ عزیزان است میخواستم که علم میراث که بوراثت از حضرت أمیر المؤمنین علی و اهل بیت عظام رضی الله تعالی عنهم بدل‌های اهل صفا رسیده بشما رسانیم و آن علم احوال است که از دوام ذکر و توجه و تلاوت و درود و استغفار و غیره عنایت می نمایند و اسرار توحید و تفرید و ترک و تجرید و یأس از محتاجان و امید از حضرت غنی سبحانه داشتن برزق مضمون ساختن

و در شهود حضرت حق سبحانه استغراق داشتن (... **وَ هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ ...**الآية. **الحديد: ٤**) مطمح دل نمودن و آنچه در کتب صوفیه مرقوم است اگر چه درین وقت که وقت کفر و فسق و بدعت است آن امور بسیار کم شده بهر حال چیزی نقد دلها میشود که ممتاز میگردند مرغی که قصد آسمان نماید اگر چه نمیرسد سرفراز و از شرّ گربها آزاد میشود این همه از صدور اهل بیت عظام و اصحاب خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم و صوفیه کرام رسیده است شما را ازان نفرت است

مصرع:

شب سمور گذشت و شب تنور گذشت

نرمی سمور بمحاسبه نزدیک تر است و گرمی تنور از مؤاخذه دور آستان نشینی فقرا بهتر از صدر گزینیٔ اغنیاء وفقکم الله تعالی و ایّای لمرضاته سبحانه تعریف حکیم صاحب سلمهم الله سبحانه للافادات با دعای نیک در بارگاه ایشان میشود سلامت باشند با کرامت احوال خود اصلاح آن بر دعای جناب سامی است عمر بآخر رسید وقت تداوی نیست اندیشهٔ گناهان و هول قبر و قیامت در نظر داریم امید که مغفرت نمایند تجاران و آهنگران و غیرهم پیشهٔ آباء میخواهند و بران استقامت دارند مگر این مردم از آن اجتناب دارند شیوع جهل ازان است.

مکتوب هفتاد و سیوم

بخواجه حسن مودود صدور یافته در احوال والد ماجد خود که نسبت قادریه داشتند نور الله مرقده و احوال استفادهٔ خود بطریقه انیقه نقشبندیه و جواب بعضی اعتراضات که ملا عبد الحق بر کلام حضرت مجدّد نموده اند از کلام ملا مسطور

بســـــم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت سلامت این کمترین درویشان بلکه ننگ و عار ایشان خانه زاد قادریه است و بزرگان من قادری بودند پدرم بولایت قادریه مشرف گشتند مزار ایشان

دلیلی است بر آن انکار شائع برین خاندان [یعنی خاندان مجددیه] درین نافهم [یعنی عبد اللّه دهلوی رحمة اللّه علیه] اثری داشت ارادهٔ الهی سبحانه و تقدیر باین خاندان مستبعد ساخت لیک در دل گرفتگی بود پس بمطالعهٔ کلام و مقالات حضرت مجدّد شرفی یافت و مناسبتی که بفیوض ایشان رسید آن اوهام زائل شد بلکه رساله در جواب حضرت شیخ عبد الحق رحمة اللّه علیه که بی تحقیق محض باستماع سخنان بی صرفه گو یان در انکار و اعتراضات بر کلام حضرت مجدد نوشته زبان طاعنان دراز ساختند تحریر کرده ام سبحان اللّه من جاهل کجا و مقابلهٔ حضرت شیخ عبد الحق رحمة اللّه علیه کجا از اینجا احوال اعتراضات دریافت میشود که جاهلی آن اعتراضات بردارد پس اعتراضات قدری ندارد حکیم ذکاء اللّه خان صاحب بعد مطالعهٔ آن رساله فرمودند که این رساله در رد اعتراضات کافی است و حضرت شیخ عبد الحق رحمة اللّه علیه در مکتوبات موسومه بنام حضرت میرزا حسام الدین خلیفهٔ حضرت خواجه محمد باقی باللّه رحمة اللّه علیهما نوشته اند که در دل چیزی از غیب افتاده آن اعتراضات نماند که با چنین عزیزان بد نباید بود غشاوهٔ بشریت نمانده گفتم من سبحان اللّه آن اعتراضات از بشریت بود نه تأیید حقانیت چنانچه خود اقرار کردند اینست حال کمل علما اللّهمّ اغفر جم غفیری از مخلصان جواب انکار نوشته اند حضرت مجدد سید المرسلین صلی اللّه علیه و سلم را نبی الانبیا نوشته اند و همسری را کفر نوشته اند میگو یند آنچه اللّه تعالی مرا از قرب و کمال عطا فرموده بواسطهٔ سید انبیاء است صلی اللّه علیه و آله و سلم و اتّباع او و هیچ ولی بأدنی نبی بلکه بهیچ یک اصحاب کرام نمیرسد او یس قرنی[۱] باشد یا عمر بن عبد العزیز [۲] رحمة اللّه علیهما نوشته اند که ولایت و معرفت و علوم باطن همه را بواسطهٔ حضرت خواجهٔ خواجگان پیر من محمد باقی است قدس سره از اَلِفْ و بَا درین طریقهٔ تصوف تا بملکهٔ مولو یت در علم باطن بنظر عنایت پیر خود حضرت خواجه محمد باقی رسیده ام اگر سر خود فدای آستانهٔ مبارک ایشان همه عمر نمایم هیچ از خدمت نکرده باشم در بارهٔ اولیاء عظام نوشته اند که این کمینه خوشه

---

(۱) اویس بن عامر قرنی تابعی یمنی مخضرمی در سنه ۳۷ هـ. [۶۵۷ م.] شهید شد

(۲) عمر بن عبد العزیز استشهد سنة ۱۰۱ هـ. [۷۱۹ م.]

چین و زله بردار ذیل ایشان است شکر نعمتهای اینها مقدور من نیست نوشته اند که از غلبهٔ دید قصور و فنا خود را از کافر فرنگ بدتر می یابم فکیف از کبراء دین در بارهٔ حضرت ابن عربی رحمة الله علیه نوشته اند که شیخ مقتدای متأخران و سند متقدمان است ما نیز از خوان نعمت او بهره یافته ایم آنچه از معارف از حضرت شیخ باقی مانده آنرا بیان کرده ایم چنانچه در نحو سیبو یه و دیگران از قدما استاد اند و صاحب کافیه و رضی تابع آنها و الوش خوران اکابر اند حضرت شیخ ابن عربی از مقبولان است منکر او در خطر نوشته اند که حضرت غوث الثقلین واسطهٔ فیض ولایت اند گو یا در زمرهٔ اصحاب کرام و اهل بیت عظام اند رضی الله تعالی عنهم نوشته اند که بتوجه حضرت غوث الثقلین و حضرت خواجه قطب الدین رضی الله تعالی عنهما من بترقیات رسیده ام حضرت سلامت معلوم نیست که مکتوبات حضرت مجدد بتفصیل بمطالعهٔ مبارک آمده است آن مکتوبات پیش این فقیر بود مولانا خالد رومی[۱] سلمه الله تعالی از فقیر با خود برد و این مولانا خالد نام این ناچیز شنیده از سلیمانیه که بیست منزل آن طرف روم است پیش فقیر حقیر آمده تا ده ماه در خلوتی نشسته استفاده کرده رفت در ملک خود و بغداد شریف و آن طرفها مقتدای طالبان حق سبحانه است سبحان الله من ناچیز و علما ازین حقیر استفاده نموده طریقهٔ باطن تلقین نمایند **ان الله يفعل بالضعيف ما يتحير فيه القوى** اوّل انکار حضرت مجدّد کرد و حرف بیجا گفت آخر بعد حصول فیض طریقهٔ مجددیه بسیار معتقد شد و مکتوبات حضرت مجدّد با خود برد که عربی نمود دفع منکران خواهم کرد ازان ملک یکی را از شاگردان خود با عرضی احوال خود و تحفهٔ نیازی برای این فقیر فرستاده و نوشته که پانصد عالم متبحر این ملک طریقهٔ مجددیه از من گرفته به نسبت رسیده اند سلمه الله تعالی لترو یج الطريقة المجدّدية مولوی هراتی عالمی متبحر اول انکار داشت بعد کسب طریقه سخت معتقد حضرت مجدد شده در کابل و غزنی و قندهار سر آمد مرشدان این طریقه است حالا پیر و ضعیف شده ام کسل غالب است قصور در اوقات راه یافته الله تعالی عاقبت بخیر

(۱) مولانا خالد بغدادی توفی سنة ۱۲۴۲ هـ. [۱۸۲۶ م.] در شام

فرماید امید وار دعا است حضرت سلامت حَضرت خواجه شمس الدین رحمة اللّٰه علیه بحال بنده بسیار مهربان بودند از دور این فقیر را دیده از اسپ فرو می آمدند و من گواهم که ایشان کیفیت باطن داشتند حضرت سلامت چه خوش باشد که آنحضرت برای زیارت مزارات مقدسه قدوم فرمایند وزیارت ضعفا را حاصل شود حضرت سلطان المشایخ[١]رحمة اللّٰه علیه دروقت ملاقات حضرت شیخ رکن الدین[٢]رحمة اللّٰه علیه فرمودند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم محض برای تربیت ضعفای مسلمانان در مدینه تشریف فرمودند شیخ رکن الدین فرمودند که بعضی ترقیات موقوف بر فقرا و ضعفاء مدینه منوره بود ازین جهت رفتند حضرت شیخ عبد الحق رحمة اللّٰه علیه ازین توجیه شیخ رکن الدین خوش نیستند عجب چرا خوش نیستند نبی را بواسطۂ هدایت امت ثوابها میرسد **(الدال علی الخیر کفاعله)** اللّٰه تعالی این فقیر و آن حضرت را در یاد خود داشته عاقبت بخیر فرماید آمین زیاده امیدوار دعا است و السلام حضرت سلامت آنچه حاصل از اختیار طریقۂ علیۂ صوفیه است عقیدۂ صحیحۂ أهل سنت و جماعت و توفیق اعمال موافق فقه و اخلاق صبر و توکل و غیرهما و احوال باطن از حضور و یاد داشت و انوار در اصحاب این طریقه موجود است از پیران کسب کرده اند.

مکتوب هفتاد وچهارم

در جواب بعضی طعنها که بر این طریقۂ شریفه بطور ایهام نوشته بود و برمز و اشارت مع احوال بیعت حضرت مجدد و حضرت میرزا صاحب قبله و بیان توحید وجودی و شهودی نیز بخواجه حسن صدور یافته

حضرت سلامت سلمکم اللّٰه تعالی لانتفاع المسلمین و ابقاکم از جانب غلام علی عفی عنه بعد سلام و نیاز و تحیۂ اسلام السلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته بعرض میرساند صحیفۂ شریفه بلکه صحائف منیفه بورود مسعود ممتاز فرمود علوم صوفیۂ علیه و

(١) سلطان المشایخ نظام الدین اولیا توفی سنة ٧٢٥ هـ. [١٣٢٥ م.] فی دهلی. هوخلیفة فرید الدین گنجشکر و هوخلیفة خواجه قطب الدین بختیار کاکی

(٢) شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی توفی سنة ٧٣٦ هـ. [١٣٣٥ م.]

فوائد وافیهٔ سنیه دران رسائل اندراج یافته برای سالکان راه کافی است اللّه تعالی این فقیر را نیز ازین افادات سامیه بهره یاب فرماید هرگز معلوم نبود که این قدر از معارف و اسرار تصوف ملازمان سامی را حاضر است تقریری بجا و تحریری رسا دارند غالب است که در این معلومات از ملهمات خود آنجناب نیز مندرج باشد اللّه تعالی هر کرا میخواهد بعلم و عمل و علوم و معانی سرفراز میفرماید الحق ذات سامی صفات درین وقت یادگار اسلاف صالحه است سلامت باشند باکرام و کرامت بنده پیش ازین معروض نموده بود که آن چه در راه خدا سبحانه نافع باشد به تحریر آن ممنون باجابت سازند آن معروض این تحریرات نافع نموده اند و آینده نیز تکلیف خواهند کشید اگر چه برای عمل حرفی کافی بود لیک هر تازه ذوقی دیگر دارد در نسبت شریفهٔ حضرت خواجه نقشبند قدس اللّه سبحانه سره الاقدس از مغلطهای نافهمان و بی ادبی و نارسائی آنها ارشاد نموده اند یعنی ترا می باید که ازین ناشایستگیها دور و از کسی که این چنین بی ادب باشد نفور باشی اللّه تعالی باین ارشاد سلامت دارد توفیق اجتناب این ضعیف را کرامت فرماید خلیفهٔ خدا نائب مصطفی صلی اللّه علیه و سلم امام المحقیقن مجدّد ألف ثانی رضی اللّه تعالی عنهم از والد ماجد خود طریقهٔ چشتیهٔ صابریه و قادریه رحمة اللّه‌علیهم تلقین یافته بخدمت امام الائمه خواجهٔ خواجگان حضرت محمد باقی باللّه قدس سره رسیده تربیتها یافتند و بیمن انظار مرحمت آنحضرت در اندک مدت در مدارج کمال ترقیات بی اندازه کردند ملفوظات حضرت خواجه خواجگان بنظر شریف گذشته باشد بلندئ استعداد و سیر مرادئ ایشان بسیار میفرمایند شیخ احمد آفتابی است که مثل ما هزاران ستارگان در سایهٔ ایشان گم اند میفرمایند در تفضل نامهٔ اسمی ایشان

مصرع: و للارض من کأس الکرام نصیب

معلومات شما بسیار صحیح بیمن تربیت حضرت خواجهٔ ایشان را طریقهٔ نو کرامت کردند آنجناب مقامات و اصطلاحات جدیده در طریقهٔ خود بیان فرمودند هر مقام علمی جدا و کیفیتی علیحده دارد هزاران علماء و عقلاء بتربیت ایشان بآن حالات و کیفیات و اسرار اقرار کردند و بشهادت اهل علم و شرع دران طریقهٔ جدیده اشتباهی نماند و

اعتراضات که بر کلام ایشان بی تأمل کرده اند بطور علماء صوفیه مندفع است و در صدق آن معارف هیچ شکی نیست در کلام الهی سبحانه و کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و کلام اولیاء تأویلات جاری است این فقیر [یعنی عبد الله دهلوی قدس سرّه] بیعت در قادریه و تربیت در نقشبندیه و محبت مفرط بچشتیّه دارد الله تعالی بیمن انتساب آن اکابر سلامت ایمان و عافیت در دو جهان کرامت فرماید پیر و مرشد بنده اول استفاده از سید السادات سیّد نور محمد بدایونی [۱] چهار سال در حین حیات ایشان و شش سال از مزار مبارک ایشان کردند باز دوازده سال از شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد استفاده فرمودند و مدتها صحبت داشتند بحضرت حاجی محمد افضل و حضرت حافظ سعد الله رحمة الله علیهم اجمعین و این اکابر اربعه بدو واسطه بحضرت مجدد میرسند و خلعت اجازت طریقه قادریه در واقعه در حضور حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم از جناب حضرت غوث الثقلین پوشیدند و نسبت چشتیه از روح پر فتوح حضرت خواجه قطب الدین[۲] رحمة الله علیه یافتند و فیض چشتیه و قادریه که درین طریقه بتوارث رسیده بود ازین اجازت و ازین نسبت تقویت یافت الله تعالی این ضعیف و نحیف را از فیوض این اکابر بواسطه پیر و مرشد حقیقی بهرهٔ وافر عطا فرماید آمین عضد العرفا در حق این ناچیز خطاب فرموده اند سبحان الله این پیر عمر بر باد داده کی لایق این خطاب است الله تعالی بیمن عنایت آنحضرت سلامت ایمان فرماید شاه عبد العزیز[۳] و برادران ایشان علماء ربانی با عمل و نسبت نقشبندیه هم دارند بدرس و تدریس علوم ممتاز اند این فقیر حقیر که جوانی در مستی و غفلت و پیری در سستی و ضعف گذرانیده میگذراند کی لائق آن است که رابع این اکابر ثلثه باشد مردم نام این کمینه غلط مشهور کرده اند من دانم این ناچیز را غم ایمان و ماتم گناهان که به نسبت حضرت غفار سبحانه و رحمة للعالمین صلی الله علیه و سلم و پیران خود و خلق خدا تمام عمر کرده ام باید داشت آن حضرت دعاء سلامت ایمان و

(۱) سید نور محمد توفی سنة ۱۱۳۵ هـ. [۱۷۲۳ م.] در دلهی

(۲) قطب الدین بختیار اوشی توفی سنة ٦٣٤ هـ. [۱۲۳۷ م.]

(۳) شاه عبد العزیز بن شاه ولی الله توفی سنة ۱۲۳۹ هـ. [۱۸۲٤ م.] در دلهی

مغفرت گناهان در بارهٔ این خاکپا فرمایند جزاکم الله احسن الجزاء حضرت سلامت نبی الانبیاء دانستن ایشان حضرت حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نوشتن که همسری کفر است و هیچ ولی به ادنی نبی بلکه به ادنی صحابی نمیرسد و من کمینه خوشه چین و زله بردار نعم اولیاء کرام هستم و وصول از امور اربعه در خاندان ایشان عقیده صحیح و اعمال موافق فقه و اخلاق و احوال نسبت بأخذ طریقه ایشان شده و الاّ دین خود را کسی بر باد نمی دهد وکافر و فاسق هرگز ولی نمیشود **(اللّهمّ احینی مسلماً و أمتنی مسلماً و احشرنی مسلماً)** مریدئ قادریه و نقشبندیه و اخلاص چشتیه برای حصول اسلام است و بس بهر صورت بندهٔ گنه‌گارِ ربّ عالمیان است و امیدوار عفو و مغفرت لا یضره المعصیة و شرمسار از ظهور قصور در جناب بزرگان و متوقع صفح و مکرمت لا ینفد خزائن الرّحمة بنده ضعیف امیدوار هست که بیمن الطاف بزرگان بیاد حق محفوظ و محظوظ

بیت:

مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست ❊ باپیک اجل خنده زنان بیرون شد

در بارهٔ این کمترین صادق آید بنده حال خود این دارد که در آخر این طریقه از صفا و طمانینت دست میدهد محبوس است الله تعالی ازین حبس بر آرد وقت حلقه و مراقبه و ذکر و تلاوت همین صفا و اطمینان زیاده میشود و استغراق و بیخودی که در لطیفهٔ قلبی بسکر بود حالا سکر نیست و زوال خطر است و قطع امید و طمانینت بصدق وعدهٔ آلهی سبحانه و سلب نسبت افعال و صفات از عباد و عدم توجه در لطائف حاصل سماع و آواز حزین و اشعار محبت و ذکر اولیاء کرام رحمة الله علیهم نسبت باطن را در اهتزاز می آرد ذکر جهر متوسط و سماع غیر ممنوع نزدیک حضرت سلطان المشایخ رضی الله تعالی عنهم اهل قلب را رقت می بخشد اطالت بحد رسید المرجو عفوکم و السلام ارشاد کرده اند جعله الله وجودیاً و شهودیاً ظاهر است که وجودیه رائی و آئینه را یکی یافته اند و شهودیه غیر ثابت می نمایند که جرم آئینه در نظر بصیرت مستور نیست و وجودیه از غلبهٔ سکر جرم آئینه را نمی بینند پس وجودی و شهودی بودن چگونه متحقق

شود و بطور بزرگان احمدیهٔ مجدّدیه معرفت توحید وجودی از سیر لطیفهٔ قلب بهم میرسد و معرفت توحید شهودی از سیر لطیفهٔ نفس حاصل شود پس مراد این باشد که هر دو معرفت نقد حال گردد اما بیتابیهای حاصله در ظهور توحید وجودی باذکار و مراقبات و نوافل که پیدا می‌کنند مضمحل خواهد شد و باللّه استعیذ حد خود نگاهدارم و گویم **لا اله الاّ اللّه محمد رسول اللّه** من نااهل را ازین حالات چه خبر بظهور و صفا و کم خطرگی بسر برم که حاصل پنجاه ساله درو یشئ من است **اللّهمّ انی اسئلك من خیر ما سألك نبیك محمد صلی اللّه علیه وآله وسلم واعوذ بك من شر ما استعاذك منه نبیك محمد صلی اللّه علیه وآله وسلم** هر کسی لایق ظهور اسرار نیست

بیت:

نه سلطان خریدار هر بنده است ٭ نه در زیر هر ژندهٔ زنده است

و السلام.

مکتوب هفتاد و پنجم

در بیان آنکه کمالات آلهیه در هر خاندان برنگ دیگر ظهور نموده اند لیکن معیار آنها شریعت است و معنی بیت حکیم سنائی[۱] مع فوائد کثیره نیز بخواجه حسن صدور یافت

مکرر بجهت تنقید و سره ساختن قلمی میشود که حضرت حق سبحانه کمالات متنوعهٔ خود را در خاندانهای صوفیهٔ علیه ظاهر فرمود و ائمهٔ آن طریق را هدایت تلقین اذکار و اشغال برای کسب آن مراتب نمود مقامات و اصطلاحات در طریقهٔ خاص خود بیان فرمودند پس آن مقامات و تجلیات مدارج قرب بکشف صحیح و وجدان صریح در کتب خود مدوّن ساختند باز حکمت بالغهٔ آلهیه طالبان را از علماء و عقلاء بتحصیل آن انوار و فیوض و مقامات معین گردانید تا آن حالات و کیفیات و علوم متنوعه در بواطن خود عیان یافتند و به تصدیق الوف اهل علم در آن مقامات شکی

---

(۱) ابو المجد مجلود بن آدم حکیم سنائی توفی سنة ٥٣٥ هـ. [۱۱٤۱ م.] در غزة

نماند و هر یک ازین طریق کسب کمالات آلهیۀ محمدیه صلی اللّه علیه و آله و سلم شاه راه هست کشاده برای تحصیل مقصود آماده از محبت و توحید و معرفت و صراط مستقیم محمدی صلی اللّه علیه و آله و سلم با این همه معیار قبول حضرت حق سبحانه اتّباع نبی معصوم است صلی اللّه علیه و آله و سلم اهل هر خاندان را در عقائد خود و اخلاق حسنه و اعمال مرضیه و احوال سنیه اگر متابعت حبیب خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم درین عزیزان یافته نشود هیچ طریقه رواجی نیابد مگر اطلاع بر حقیقت هر طریقه کما هی بی ورزش اذکار و اشغال و مراقبات خاصۀ آن و صحبت مکملان آن طریقه متعذر می نماید و العلم عند اللّه سبحانه معنی این بیت که حضرت مولانا روم رحمة اللّه علیه [١] در مثنوی شریف بیان فرموده اند

بیت:

بهر چه از دوست وامانی چه زشت آنحرف چه زیبا
بهر چه از راه دور افتی چه کفر آنحرف چه ایمان

نزد فقیر اینست عزیزان بجز از ذکر و توجه از نوافل عبادات که از ایمان است و مُخل میشود در کسب حضور و توجه در اول سلوک منع فرمایند حضرت شاه کلیم اللّه چشتی رحمة اللّه علیه همین طور تربیت مقرر نموده اند و گاه بود که در غلبۀ احوال ادای فرائض هم متعذر میشود و اعمال ظاهر مشوش می نمایند و این همه از ایمانیات است و موحدان کذائی از تصدیق انبیاء علیهم السلام تبری کنند که اثبات غیریت است تاب اللّه علیّ و علیهم می گوید این کمترین درویشان بلکه خاکپای ایشان غلام علی عفی عنه که بعد سلوک از علوم توحید که آنچه کبرای دین در غلبۀ احوال فرموده اند عذری دارند مجنون عامری در غلبۀ محبت انا لیلیٰ گفت غلبۀ محبت و سکر و مستی عذر خواه است خود را به نسبت حضور جمعیت و آگاهی در کم خطرگی یا بی خطرگی داده باتیان ظاهر اعمال مرویه از رسول کریم صلی اللّه علیه و آله و سلم پرداخت ایمان و احتیاط تصدیق می نماید بصبر و قناعت و رزق مقسوم چشم حرص و

(١) مولانا جلال الدین محمد رومی توفی سنة ٦٧٢ هـ. [١٢٧٣ م.] فی قونیه

طمع کور ساخته بدنیا مزید خوش زندگی میکند فالحمد لله علی ذلك حمدا کثیرا طیبا مبارکا فیه و مبارکا علیه کما یحب ربنا و یرضی و صلّی اللّه علی سیدنا و مولانا محمد و علی آله و صحبه و بارک و سلم اللّه تعالی عواقب امور بخیر فرماید باطن بنور حضور و آگاهی که پرتو اشعّات مرتبهٔ احسان است آراسته و همت از التفات ما سوا پیراسته ظاهر باعمال و اخلاق نیک تهذیب یافته و بصبر و توکل و قناعت و تفویض رو ازین و آن بر تافته نعمتی است بزرگ کیفیات اذکار و محبت لازم عنایات حضرت او سبحانه است و بی شهود وحدت در کثرت نمکی در طریقه نیست و علامات آن اعراض است و السلام.

مکتوب هفتاد و ششم

در بیان نسبت نقشبندیه و احمدیهٔ مجددیه در تعزیت نیز بخواجه حسن صدور یافت

بعد سلام نیاز گذارش می نماید تفضل نامه بورود مسرتها بخشید باین مهربانیها سلامت باشند بدعای حسن خاتمه و همت مشکل‌کشا حصول این مدعا که از نسبت این عزیزان و آن دوام توجه و التجا بجناب کبریا است و نسبتهای احمدیهٔ مجددیه که آن شمول نور حضور است در جمیع لطائف بلکه زیاده آنرا این خاکپای درویشان را عنایت فرمایند هر کسی میخواهد که از طریقهٔ خود بهره بر دارد و الاّ از محض انتساب چه فایده اقرار توحید و تصدیق پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم کفایت کند اللّه تعالی عاقبت بخیر فرماید

شعر:

منگر که دل ابن یمین پر خون شد * بنگر که ازین سرای فانی چون شد
مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست * با پیک اجل خنده زنان بیرون شد

اللّه تعالی این حالت بدعای سامی نصیب فرماید باستماع واقعهٔ جانکاه صاحبزادهٔ عالی

نسب خواجه یوسف صاحب دل بسیار متألم شد اللّه تعالی مغفرت فرماید و باقی ماندگانرا بر اتباع قدمای مشایخ خود موفق فرماید تا شرف بیوت ایشان آنها را حاصل میشود بسیار ضعیف و ناتوان گشته ام معاف فرمایند خط بدست دیگری نو یسانیده.

مکتوب هفتاد و هفتم

نیز بخواجه حسن صدور یافته در بیان آنکه مکشوفات اولیا حجت است بر ایشان نه بر دیگران و آنچه میگو یند که بدون توحید وجودی حصول و وصول نیست اصلی ندارد و بیان مقامات حضرت مُجدّد و جواز تکرار بیعت برای کسب فیض باطن

علوم و معارف صوفیهٔ علیّه ناشی از صفای وجدان است حجت است بر ایشان نه بر غیر حضرت شیخ عبد الرّزّاق کاشی رحمة اللّه علیه جمیع انبیا را علیهم السلام بر مشرب توحید وجودی و آن دیدن یک هستی است مثل امواج آب در دریا در ممکنات و ندانستن است بتقلید که توحید بی مجاهدات و ریاضات و کثرت اذکار حاصل و معتبر نیست فرود آورده دلیلی از کتاب و سنت ندارد و آنچه گو یند که بدون این اعتقاد حصول و وصول میسر نیست آنهم اصلی ندارد از اصحاب کرام که أئمهٔ واصلانند رضی اللّه تعالی عنهم این اوهام اهل سکر هیچ مروی نیست اتّباع اصحاب عظام رضی اللّه تعالی عنهم اجمعین معمول نمودن واجب است بزرگان مجددیه مقامات طریقهٔ خود بسیار بیان کرده اند در قلب این معرفت را یافته اند و در دیگر لطائف عالم أمر معارف دیگر تقریر کرده اند در ولایات کیفیات دیگر و در کمالات سه‌گانه حالات و علوم دیگر و در حقایق عالمی دیگر است و باین مقامات علماء و عقلاء هزاران رسیده اند هیچ اشتباهی دران نیست و درین مقامات عالیه هیچ از توحید وجودی و شهودی مکشوف نمیشود همه آنها اهل صحو اند و متبع سنت کثر اللّه سبحانه امثالهم بطریق اصحاب کرام علیهم الرضوان مناسبت دارند جز عبودیت و صفاء بروی یقین نقد حال

شان نیست در نسبتهای باطنی وسعتها و بیرنگی ها و لطافت‌ها مشهود دارند حضرت سلامت هر کس از طریقهٔ خود بکمالی رسیده است بعضی توحید را بخیال پخته خورسند اند و بعضی بذوق تار و نغمه محظوظ و بعضی بأشک گرم که از ذکر جهر و حبس نفس می آید احتظاظ دارند این همه حالات بسیار خوب دل سرد از دنیا و فنا و بقا و ترکِ و تجرید و انزوا نقد وقت این عزیزان بادا **هدیٰهم الله سبحانه و ایّانا الی مرضیاته** امیدوار است که آن حضرت برای حصول شربی کافی و وافی ازین طریقهٔ مجددیه در بارهٔ این فقیر حقیر و حسن خاتمه و رضا و شوق لقا و اتباع مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بهمت مشکل‌گشا دعای حاجت روا مدد فرمایند زیاده و السلام و الاکرام حضرت سلامت همه اوست گو یان چه میگو یند هر گاه ممکن را عین حی لا یموت سبحانه یقین می کنند مرگ بر ممکن چرا طاری است و امر بعبادت و جهاد چرا صدور یافت مراتب وجود ثابت کرده ازین اعتراض بر آمدن معقول نیست عقل کی تجو یز می نماید که شخصی خود قاتل و خود مقتول گردد خود را خود سجده کند ذابح و مذبوح یکی شود ممکن نیست حضرت سلامت در ذکر و دعا که انوار متموج میگردند همین نور بسیط است که محیط اشیا است و آن انبساط حضرت وجود است بر هیاکل ممکنات و ازین نور و وجود زمین و آسمان و هیچ چیز بیرون نیست پس این نور و وجود در لحاظ داشته ادراک آن می نمایند و خود را واصل و موحد می دانند که حضرت حق سبحانه محیط و ساریست در اشیاء معاذ الله سبحانه (**...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ * شوری: ۱۱**) حضرت سلامت بیعت خلفا و صحابهٔ کرام بر دست همدیگر محض برای متابعت است در ترو یج اسلام یا باین بیعت کسب فیوض هم میکردند و اگر نمی کردند فضل سابق بر لاحق چگونه ثابت شود فایدهٔ تکرار بیعت اتّباع اصحاب کرام است رضی الله تعالی عنهم (**علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدین**) فائده در تکرار بیعت بر دست حکام منع فساد انتظام است و در بیعت بر دست اهل باطن که تکرار گردد اصلاح پس قیاس یکی بر دیگر درست نباشد.

مکتوب هفتاد و هشتم

بخواجه حسن صدور یافت در بیان جواز تکرار بیعت بدست شیوخ متعدده برای کسب تهذیب باطن

بعد سلام میرساند الحمد للّه که صحت و عافیت حاصل است و سلامت خیریت ذات با برکات مستدعی عنایت نامه به ورود مسعود راحتها رسانید و مندرجهٔ آن واضح شد آنچه قبل ازین تحریر یافته این که بعد حصول انتساب بیک طریقه بواسطهٔ بیعت کردن بدست برزگی اگر صلاحیت داشته باشد بعقیده و عمل و اخلاق و احوال و ترک و انزوا و تأثیر صحبت کثیر آثار بجهت این انتساب بیعت ثانی اصلی ندارد اگر در صحبت و اذکار معمولهٔ آنخاندان نسبت خاص و حالات در آنجا دست ندهد مجوز است که بخدمت مرشدی دیگر استفاده نماید بلکه واجب اگر طالب فیض آلهی است سبحانه باسترضای او یا بجهت تأکید امر بیعت کند لازم بجهت استفسار و تنقید معلوم خود بود حالا از تحریرات لاحقهٔ آنجناب امتناع تکرار بیعت در یافت شد در مقدمه مسئلهٔ توحید آنچه ازین طریقهٔ احمدیهٔ مجددیه وجداناً در یافته گذارش نموده معذور دارند غم ایمان و انفعال معاصیٔ هفتاد ساله و شهود استغنا و کبریای این لاشی را در یافته است بدعاء همت سلامت ایمان و مغفرت و رضوان در بارهٔ این ننگ درو یشان مدد فرما باشند باز بخاطر می آید که منع از بیعت بر دست شخصی دیگر بعد زان که بیعت بر دست شخصی منعقد گشت و امنیت و انتظام در خلق ظاهر شد ازان جهت است که موجب فساد و زورست خواهد گردید و در طریقه بجهت اصلاح باطن هست که از اول مرشد نسبت مع اللّه و حضور و محبت و معرفت و اخلاق و توفیق اعمال نیافته پس منع بیعت در ظاهر ازان است که فساد و فتنه نشود و جواز بیعت مکرره در باطن از آن است که صلاحیت پیدا شود آنجا موجب فساد و اینجا بموجب حصول صلاح پس قیاس صحیح نیست در بیعت امر مؤکد می شود بیعت مکرره اصحاب کرام رضوان اللّه تعالی علیهم برای امتثال و موافقت در امور اسلام است

محتمل است که تکرار بیعت برای فیوض هم باشد و الاّ سابق را فضل ثابت نمیشود و الله اعلم پس تکرار بیعت بجهت فیوض اسنادی یافت (**علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدین**) رضی الله تعالی عنهم مدد فرما باشند موت این چنین پیش آید آمین هزار آمین

شعر :

منگر که دل ابن یمین پر خون شد ٭ بنگر که ازین جهان فانی چون شد
مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست ٭ با پیک اجل خنده زنان بیرون شد

مکتوب هفتاد و نهم

نیز بخواجه حسن صدور یافته در معنی قلندر و صوفی و معنی فقیر که هر حرف اشارت است بنکات عجیبه و در توحید قالی و منع از بعضی امور نامشروع ایماءً وما يناسب ذلك

سوز سینهای مقتبسان انوار بزم جهان آرای آن آفتاب ظلمت زدای محبت الهی آتش افروز معرفت و آگاهی باد از جانب فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز آنچه گذارش نموده می آید سپاس هزار سپاس عنایات بی غایات آنجناب معلی القاب است که بتواتر ارسال التفات نامه‌ها یاد این کمترین در و یشان میفرمایند الله تعالی باین همه تفضلات سلامت با کرامت داراد کرامت نامه در بیان معنی قلندر و صوفی و اقوال اولیاء کرام رحمة الله علیهم در معنی تصوف که هر یکی موافق حال خود تقریر نموده دیگر مطالب ارجمند ورود نموده بر تبحر طبیعت مبارک در علوم صوفیهٔ علیه آگاهی بخشید بعد تفسیر و حدیث بهتر از علوم صوفیهٔ صافیه شغلی نیست که جانرا ضیاء و دل را صفا می بخشد و از اخلاق حسنه حظی وافر کرامت می نماید و باعمال مرضیه توفیق رفیق میفرماید و عبرتی و حیرتی نقد وقت میگردد ما اسیران نفس و هوارا ازان بزرگان اعلامی و تنبیهی است ما غافلانرا الله تعالی بزرگان را جزای خیر عطا نماید که از

تفقد احوال خوردان نظر رحمت دریغ نمی دارند قلندر در تصفیهٔ باطن و محو و بیخودی سعی می نماید باعمال ظاهر چندان پروا نمی کند صوفی در تصفیه ظاهر و باطن و ازالهٔ شرک خفی همت می گمارد و وجود خلق از نظرش بر خاسته است نسبت فعل و صفت جز بحضرت حق سبحانه نمی نماید صوفی را بر قلندر مزیّتی ثابت است معلوم نیست که کدام معنی آن است که قلندر بآن از صوفی فضلی پیدا کند ارشاد فرمایند ظاهر موافق شرع مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و باطن از دید ماسوا و از خواطر و آرزو مصفی باشد اینست حال صوفی پس بهتر باشد از کسیکه رعایت ظاهر نکند وجه ترجیح قلندر بر صوفی البته القا نمایند چون معنی قلندر و صوفی ارشاد می فرمایند امید که ازین هردو مرتبه به یمن تحریر معرفت تقریر حظی باین پیر عمر ضایع کرده برسد هر کسی از طریقهٔ خود حظی وافر میخواهد بنده حیران است که عمر بکسل گذشته و مرگ بر پیشانی نشسته ضعف پیری در یافته و مرض پنجهٔ توانائی بر تافته بگرد سبکروان طریقهٔ خود. هم نه توانم رسید فوا اسفا اگر دستگیری از پا افتادگان نشود فوا حسرتا دعا و همتی برای حسن خاتمه باین اُمنیه ابن فارض رحمة الله علیه [۱]

مصرع:

اروم و قد طال المدی منك نظرة

دست دهد و بقیهٔ حیات در شهود ما به الحیاة بسر شود چون طریقهٔ نقشبندیه دوام آگاهی و یاد داشت است همت عالی نَهْمَتْ دارند در هر لحظه و آن توجه و حضور یاری بخشِ مِن ناتوان باد

مصرع: رَوْ دَرُوْ گُم شو کمال اینست و بس

وقایع و افعال و صفات را باو سبحانه منتسب دار و دل از چون و چرا پاک کن

مصرع:

تو مباش اصلا وصال این است و بس

محو یتی بدست آر و آنا را بر خود اطلاق مکن امیدوار است که برای حصول این معنی

(۱) ابن فارض عمر توفی سنة ٦٣٦ هـ. [۱۲۳۸ م.]

باین ناچیز البته البته دعاء فرمایند معنی تصوف آنچه بخاطر عاطر آمده بسیار بجا است در معنی فقیر هر حرف اشارتی است برای ما نافهمان الفاء فضل حق اگر استقامت بر فاقه نماید القاف قرب او سبحانه اگر قناعت اختیار کند الیاء یاری حق اگر بریاد دوام نماید الراء رحمت و رؤیت اگر ریاضت گزیند و الا فضیحت و قهر رسیده یأس یافته رانده بود از درجه فقرای باب الله سبحانه معاذ الله

بیت:

بهر چه از دوست دور افتی چه زشت آن حرف و چه زیبا
بهر چه از راه وامانی چه کفر آن حرف و چه ایمان

این شعر از قصیدهٔ حکیم سنائی است رحمة الله علیه در مثنوی شریف معنی آن فرموده اند دیگر از مکارم اخلاق سامی نوشته میشود استفساراً جواب ارشاد فرمایند در قدمای این خاندان عالیشان ذوق و شوق و استغراق و کمال جهد و زهد معمول بود این توحید قالی که بمحض توهم و خیال بدون ریاضات و کثرت اذکار شیوه ساخته اند اصلش از کجا است شرع شریف این خیالات را قبول ندارد آنچه از غلبات محبت که از کثرت نوافل و اذکار وارد شود سکر عذر خواه آن خواهد بود و این کثرت ملاهی و کثرت انعقاد مجامع اصناف خلائق و تجویز رقص فواسق از کجا اختیار نموده اند آنچه خلاف شرع است با وصف قدرت چرا ممانعت ازان نمی نمایند و صحبت اغنیا داشتن و طعام اینها خوردن که شرط میکردند بر مریدان خود امتناع ازان این عزیزان اعزهم الله تعالی چرا اختیار کرده اند دل من ازین اختیار خلاف وضع مشایخ کرام علیهم الرحمة بسیار متأسف میشود **بیت:**

اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم ٭ که دل آزرده شوی ور نه سخن بسیار است

فاضلی از روم پیش این بنده باستفاده آمده جبرا و کرها درینجا بوده از دیدن اطوار اهل هند که فسق و بدعت رواج دارد مضطرب بوده زودتر مراجعت کرد که عجب اهل اسلام این بلاد اند که از حدیث صحیح که منکر را بدست یا بزبان منع باید نمود یا

بدل بد باید بود اگر بدل بد می بودند در خلاف شرع حاضر نمی شدند و فساق و مبتدع را پیش خود راه نمی دادند در چنین جا کسی می باشد ؟ بر تو ضرور است که ازین جا بیرون شو کسانیکه علم ظاهری دارند از صحبت اینها مسائل دین استفاده میشود و از صحبت ارباب فقر دوام ذکر و انوار و کیفیات محبت و تحقیق معارف دست میدهد درین شهر کسی مشهور نیست که غلبهٔ احوال باطن دارد حضرت خواجه درد و شاه اوادانی رحمة الله علیهما از نسبت نقشبندی حظی وافر داشتند و مرشد بندهٔ مجددی بودند نسبت بیرنگ و بی کیف بوسعت تمام بمردم میرسانیدند حضرت سلامت عمر بآخر رسید و جز انفعال در نامهٔ اعمال نیست (... **وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ ...* الآية. الحشر : ۱۸)** چندانکه نظر کرده شود غیر از تقصیر و ندامت تقدیم نکرده است الا ان یتغمدنی الله بسبق رحمته امید است که توسل باذیال مکرمت و شفاعت بزرگان وسیلهٔ نجات گردد میخواهد که بر طبق قطعه ابن یمین رحمة الله علیه ازین جهان برود **شعر :**

منگر که دل ابن یمین پر خون شد * دانی که ازین سرای فانی چون شد
مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست * با پیک اجل خنده زنان بیرون شد

برای این مطلب بهمت مشکل کشا و دعای حاجت روا مدد فرما باشند و با این نااهلی خود که نه از اولاد حضرت غوث الاعظم رحمة الله علیه و نه از نبائر حضرت خواجه معین الدین چشتی [۱] قدس سره نه علمی که قبولی عطا فرماید و نه عملی که درِ معرفت کشاید باین اطوار زندگی و تقسیم اوقات و باین وتیره حالات خوش باشم و خوش بزیم و خوش بمیرم موافق مضمون قطعهٔ مرقومه و السلام.

مکتوب هشتادم

بمولوی ولی الله سنبهلی تحریر یافته در جواب عریضه ایشان که شکایت

(۱) معین الدین چشتی توفی سنة ٦٣٤ هـ. [١٢٣٦ م.] فی اجمیر

از بیرنگی نسبت باطن خود نوشته بودند و وجه تفوق این بیرنگی بر نسبت ذوقیه

حضرت سلامت چندانکه نسبت باطن بلند تر رود ذوق و شوق و کیفیات کم میشود از اصحاب کرام رضی اللّٰه تعالی عنهم که در نسبت باطن از اولیاء عظام رحمة اللّٰه علیهم برتر بودند این کیفیات و استغراق و بیخودی منقول نیست مگر مرتبهٔ احسان **(ان تعبد ربك كانك تراه)** که جزء سیوم ایمان است از اولیا زیاده داشتند و مرتبهٔ احسان آن اکابر گو یا شهود عینی بود و اولیارا آن مرتبه که آنرا شهود و مشاهده و حضور و یاد داشت و آگاهی گو یند خیال است تا فضل اصحاب رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم ثابت گردد بلکه در نسبت فوقانی توجه و حضور کم میگردد و حضور مثل حضور نفس و ذات خود میشود وسعت انوار بی کیف و اتباع هوٰی لما جاء به المصطفی صلی اللّٰه علیه و آله و سلم نقد وقت میگردد این است مختار حضرت مجدد رضی اللّٰه عنه و الاّ ایشان فرموده اند آخر کار انتظار است و حاصل کار انتظار است و این انتظار در لطیفهٔ قلبی دست میدهد پس ازین بی کیفیتی شکایت نیست لطافت و بیرنگی کمال طریقهٔ احمدیهٔ مجددیه است کثر اللّٰه سبحانه اهلها و افاض علینا برکاتهم فیِ الدارین آمین.

مکتوب هشتاد و یکم

بمولوی صاحب جامع علم و عرفان مولوی بشارت اللّٰه بهرائچی صدور یافته در بیان اذکار و مراقبات لطائف عالم امر و لطیفهٔ نفس و عناصر ثلثه و منع فرمودن اجازت تعلیم طریقه بدون حصول ملکهٔ یاد داشت و تهذیب رذائل

مولوی صاحب فضیلت و طریقت مرتبت مولوی بشارت اللّٰه صاحب سلمه اللّٰه تعالی و آفرده لما خلق له از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام و دعای سلامت و

استقامت واضح باد طریقهٔ باطن که بشما گفته شده بران مواظب باشند از گفتن ذکر
اسم ذات از هر لطیفه و ذکر نفی و اثبات بلحاظ معنی و لحاظ هر لطیفه چاره نیست
درویشی با خدا بودن است و بس در وقت ذکر ایّ ذکر کان ملاحظهٔ مبدأ آن لطیفه
ضرور است لطیفهٔ قلبی را ناشی از تجلیات افعالیه دانسته و توجه بروح پرفتوح محمدی
صلی اللّه علیه وآله وسلم نموده که از قلب آنحضرت صلی اللّه علیه وآله وسلم فیوض
ولایت وتجلّیات افعالیه رسیده متوجه بقلب بوده بذکر و توجه باید پرداخت تا که ملکهٔ
یاد داشت و حضور و جمعیت قوی گردد و سر توحید پرتو اندازد و توجه که پیدا شده بود
مستور و مضمحل گردد باز لطیفهٔ روح را ناشی از تجلیات صفات ثبوتیه دانسته و توجه
بروح محمد مصطفی صلی اللّه علیه و آله و سلم الف الف صلوة کرده که از روح
آنحضرت فیوض ولایت صفات ثبوتیه بحضرت نوح و ابراهیم علیهما السلام وارد شده
متوجه بروح بوده ذکر و توجه باید نمود تا که جذب و نسایم کیفیاتِ لطیفه باطن را
درگیرد و سلب نسبت صفات از خود و نسبت قیام آنها بحضرت حق سبحانه و تعالی
نقد وقت گردد باز لطیفهٔ سر را ناشی از شیونات ذاتیه دانسته و توجه بسر حضرت
مصطفی صلی اللّه علیه و آله و سلم نموده که از لطیفهٔ سر آن حضرت صلی اللّه علیه و
آله و سلم فیض ولایت بحضرت موسی علیه السلام رسیده متوجه بسر بوده ذکر و توجه
باید کرد هر گاه حالات و کیفیات ظاهر شود و اضمحلال ذات خود در ذات حضرت
حق سبحانه در یابد باز لطیفهٔ خفی را ناشی از تجلیات صفات سلبیه دانسته و توجه
بلطیفهٔ خفی آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم کرده که از لطیفهٔ خفی آنحضرت
صلی اللّه علیه و آله و سلم فیض ولایت صفات سلبیه بحضرت عیسی علیه السلام
فائض گردیده ذکر و توجه بلطیفهٔ خفی باید کرد تا که تفرید جناب کبریا از جمیع
مظاهر مشهود شود و کیفیت مناسب آن لطیفه حاصل شود باز لطیفهٔ اخفی که ناشی از
شانی است جامع این مراتب را و زیر قدم آنحضرت است و ولایت خاصهٔ آنحضرت
صلی اللّه علیه و آله و سلم باید پرداخت تا که حالات علیحده و تخلق با اخلاق آلهی
پیدا آید و سعی باید نمود که توجه هر لطیفه رو باستتار و اضمحلال آرد تخلق بصفت

الملک آنکه مالک هوا و نفس خود گردد تا نامرضی حضرت حق سبحانه ازو صادر نگردد تخلق بصفت القـادر آنکه قادر گردد بر خود و نشود که قدرت را در هیـچ امر نسبت بخود نماید زیر قدم بودن لطیفهٔ یکی از انبیاء علیهم السلام بآن معنی است که صفتی از صفات حقیقیه مربی آن نبی است صلی اللّه علیه و آله و سلم و آن صفت جزئیات بسیار دارد یک جزو آن مربی سالک است و باید که کیفیات و حالات هر لطیفه مشابه حالات آن نبی باشد اگر چه آن صاحب را مناسبتی بر نسبتهای این لطایف حاصل است لکن برای تقویت و حصول کیفیات و اسرار هر لطیفه بطریق ما سبق گاهی شغل لطایف کرده باشند اولی بود یا دیگری را بنهج مسطور ارشاد فرمایند مناسب باشد و در هر لطیفه توجه بحضرت محمد مصطفی صلی اللّه علیه و سلم برای آن است که مناسبتی و التفاتی ازان حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم ظاهر شود و مرا ناگوار می آید که توجه بغیر آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم کرده شود اگر چه ایمان و یقین بحضرات انبیا علیهم السلام حاصل است لیک در وحدت توجه که اصل این راه است قصوری می آید و مشایخ را رحمة اللّه علیهم مثل عینک تصور نموده بآنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم و حضرت حق سبحانه متوجه باشند در هر امر نیت متابعت آن سرور صلی اللّه علیه و آله و سلم ضرور است در هر امر و هر عمل که ازان حضرت بامت رسیده است از فرض و نفل و توجه بآن حضرت باید نمود که آن حضرت مبدأ العمل اند و در خوراک خوردن گوشت و سرکه و کدو و شیرینی و خربزه و تربوز آنچه خورده میشود نیز توجه بجناب مبارک باید کرد که آن حضرت فرموده و کرده اند تا عنایت از جناب آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم در رسد و منصبغ بانوار اتباع فرماید در تهذیب لطایف مستفید توجهات بلیغه باید نمود تا که یاد داشت در هر لطیفه و کیفیات آن قوتی نگیرد و انقطاع و اعراض از دنیا و اهل آن و صبر و توکل و رضا و تسلیم و تهذیب اخلاق و تبدیل رذایل دست ندهد و سر معیت بیـچون و أقربیت بیـچون ظاهر نشود و غلبات احوال در نگیرد کسی را اجازت نباید داد و در مراقبهٔ اقربیت جذبات و حالات همه لطایف را میرسد تحصیل آن ضرور است و در مراقبهٔ

محبت (يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ) زوال انا و زوال رذايل صفات دست می دهد سعی نمایند که این معانی نقد وقت شود و در دوائر ثانی و ثالث و قوس مراقبه و توجه باصول باید کرد و دائرۂ ثانی را اصل دائرۂ اول و ثالث را اصل ثانی و قوس را اصل ثالث دانسته و در هر یک دائره توجه و ذکر و توجه بروح آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم باید نمود بعد حصول حالات و کیفیات اصول اصول صفات و اسما بتهذیب عناصر مراقبه مسمی الباطن و کثرت ذکر و طول قنوت در نماز نوافل باید پرداخت نشود که بی حصول ملکه یاد داشت و تهذیب رذائل و شکست و مسکنت و نیستی کسی را اجازت فرمایند تا طریقه بدنام نشود که درین طریقه الفاظ بی معنی مستعمل نیست معاذ اللّه غلبات احوال محبت و شهود حضرت حق سبحانه و تعالی و کمال معرفت و توحید پیدا باید گردد و افعال را منسوب بواحد حقیقی یافتن و صفات را پرتو صفات آلهیه دیدن از ذات خود نشانی نیافتن این همۂ اقسام معرفت است و در وقت ظهور مخالف طبع چین بر جبین نینداختن و اگر ظاهر شود زودتر ازان مستغفر بودن این است راه تصوف و شغل علم تفسیر و حدیث و علوم قدماء صوفیه مثل رساله قشیری [۱] و عوارف و تعرف و احیاء العلوم البته می باید و کثرت علوم منطق و دیگر علوم خوب نیست و السلام.

مکتوب هشتاد ودویم

باین جامع مکاتیب صدور یافته در تعبیر رؤیا که بشرف زیارت حضرت فاطمه زهرا رضی اللّه تعالی عنها مشرف شده بود معه بعضی نصائح و دعاء ترویج طریقه و ما یناسب ذلك

بخدمت شریف صاحبزادۂ عالی نسب حضرت رؤف احمد صاحب سلمه اللّه تعالی بعد سلام مسنون واضح باد عنایت نامۂ سامی رسید باخبار خیریت مسرّت رسانید و مندرجه در یافت شد الحمد للّه که بعنایت آلهی سبحانه صحت یافتند اللّه تعالی

(۱) عبد الکریم قشیری توفی سنة ٤٦٥ هـ. [۱۰۷۲ م.] فی نیشاپور

همیشه بصحت و عافیت و استقامت داراد واقعهٔ مبشره خوب است می تواند که آنجناب رضی اللّه تعالی عنها خود تشریف آورده باشند ید فیضی که از أئمهٔ اهل بیت عظام رضی اللّه تعالی عنهم درین طریقه رسیده است بصورت آنجناب متمثل شده بتسلیهٔ شما آمده است الحمد للّه اللّه تعالی شما را بعمر احمدی رسانیده مروّج طریقهٔ انیقهٔ مفیدهٔ مفیضهٔ احمدیهٔ مجدّدیه کثر اللّه امثالهم دارد اوقات بأذکار و مراقبات و تلاوت و درود و استغفار و نوافل در خلوت و انزوا بامید از فضل خدا سبحانه و یأس از ماسوای و التجا بحضرت حق عم نواله بواسطهٔ مشایخ کرام رحمة اللّه علیهم معمور دارند و السلام آبخورهٔ آبگینه که تحفهٔ اغنیا است نه فقرا رسید جزاکم اللّه.

مکتوب هشتاد و سیوم

نیز باین جامع مکاتیب صدور یافته در تقید توجهات نمودن بحال مولوی حبیب اللّه صاحب مع نصائح دیگر

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته مولوی حبیب اللّه بخدمت میرسند بحال ایشان توجهات فرمایند تا حضور و جمعیت و جذبات و واردات و تهذیب لطائف و تبدل رذائل بحماید و تفویض و تسلیم و رضا و مقامات عشرهٔ صوفیه حاصل شود و از احوال خود و مستفیدان نوشته باشند و از ورد واهب العطیات سر نیاز[۱] و التجا حرکت نکند **انت حسبی فلا تکلنی الی نفسی طرفة عین** موطاء امام محمد و سنن ابو داود و ابن ماجه و ترجمهٔ حضرت عبد الحق رحمة اللّه علیه و آنچه از کتب تحصیلی میسر شود در کار است بتوجه و دعا و همت درین وقت پیری و ضعف مدد فرما باشند جزاکم اللّه خیر الجزاء.

مکتوب هشتاد وچهارم

نیز باین جامع مکاتیب صدور یافته در بیان آنکه شجرهٔ بزرگان خود

(۱) مقامات عشره: توبه، زهد، ورع، صبر، فقر، شکر، خوف، رجا، توکل، رضا (نشر المحاسن).

خوانده بجناب او سبحانه عرض حاجات نمایند و ختم پیران لازم شناسند

بســــم اللّٰه الرّحمن الرّحیم

بخدمت شریف صاحبزاده ولایت نسب حضرت رؤف احمد صاحب سلمهم اللّٰه تعالی بعد سلام نیاز گذارش می نماید مدتها شد که بر اخبار خیریت آنجناب اطلاع نیست بتحریر احوال شریف و احوال مستفیدان رفع انتظار فرمایند و شجرهٔ بزرگان خود خواندە بجناب او سبحانه عرض حاجات و جمعیت ظاهر و باطن و متابعت آن اکابر کرده باشند ختم حضرت شاه نقشبند [۱] و ختم حضرت مجدد رحمة اللّٰه علیهما لازم شناسند و السلام.

مکتوب هشتاد و پنجم

(رساله اوّل)

در بیان اقسام بیعت و شرائط پیری و آثار تأثیر صحبت بمریدان و بیان آنکه ذکر اصحاب کرام رضی اللّٰه تعالی عنهم بخیر باید کرد و تفضیل یکی از اولیا بر دیگری نباید نمود و مذکور سماع و درویشی و اقسام توحید و اجازت و خلافت و نماز و روزه و نهی از بدعت و رسوم کفار

بســــم اللّٰه الرّحمن الرّحیم

بعد حمد و صلوة فقیر عبد اللّٰه معروف بغلام علی قادری نقشبندی مجددی عفی عنه گذارش می نماید که در یابند که بیعت بمعنی عهد کردن است و استوار بودن بران و معمول است در طریق صوفیه و آن سنت اصحاب کرام است رضی اللّٰه تعالی عنهم **بیعت** سه قسم است بیعت اوّل توبه که بر دست بزرگی بر ترک گناهان بیعت نماید و آن بگناه کبیره شکسته گردد و باز مکرر بیعت کند و در غیبت اختلاف

(۱) شاه نقشبند محمّد بهاء الدین بخاری توفی سنة ۷۹۱ هـ. [۱۳۸۹ م.]

است و بتحقیر مسلمانی غیبت گفتن و بیان مناقص البته کبیره بود بیان معایب اساتذه که در وثوق اینها قصور است و معایب مشایخ مبتدع لازم است تا مسلمانان پرهیز نمایند **دویم** بیعت برای انتساب بخاندانی بجهت حصول بشاراتی که دران خاندان است و امید شفاعت آنها مثلا قادری میشود تا در بشارت حضرت غوث الثقلین رضی اللّٰه تعالی عنهم که فرموده اند مریدان من بی توبه نه میرند شامل شود تکرار این بیعت ضرور نیست **سیوم** بیعت برای استفاده از خاندانی می نماید پس اگر اشغال و اذکار و مراتب اخلاص آن بزرگان چندی بجا آورد و فائده نیافت لازم صدق طلب است که بخاندانی دیگر رجوع نماید اگر مرضی مرشد باشد یا نه باز بیعت بدست مرشد ثانی کند و از پیر اوّل انکار نکند که قسمت او آنجا نبود و اگر در شریعت و طریقت او فتوری یافته و با اهل دنیا و طلب دنیا مبتلا گردیده از مرشدی دیگر فیض باطن و محبت و معرفت حاصل نماید طفل که باتباع کسی بیعت کرده است بعد رسیدن او بشعور و عقل مختار است هر جا که خواهد بیعت نماید یا بر همان بیعت پیر اوّل باشد اگر شائستهٔ پیری است پیر کسی است که متبع سنت پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم باشد ظاهراً و باطناً و تارک بدعت و بر عقیدهٔ بزرگان سلف مانند حضرت غوث الثقلین و شیخ الاسلام گنجشکر[1] رحمة اللّٰه تعالی علیهم مستقیم بود و از علم ضروریٔ فقه بهره داشته باشد اگر حدیث مشکوٰة شریف و تفسیر قرآن مجید در مطالعه دارد و بر کتب اخلاق صوفیه منهاج العابدین و کیمیای سعادت حضرت امام غزالی رحمة اللّٰه علیه و مانند آن و کتب احوال بزرگان و ملفوظات آنها مزاولت نماید برای تصفیه و تزکیه بسیار مفید است و از دنیا و اهل آن احتراز بکند و تعمیر اوقات بوظائف اعمال نیک و خلوت و انزوا نماید امید از خدا و یأس از ماسوٰی لازم شناسد یاد نمودن قرآن مجید اگر متعذر است چند جزء آن تلاوت نموده باشد و بکثرت ذکر از کیفیات باطن بهره مند بود توبه و انابت و زهد و ورع و تقوی و صبر و قناعت و توکل و تسلیم و رضا طریقهٔ خود دارد از دیدن او خدا سبحانه یاد آید و دل را صفائی از خواطر دست دهد اگر چشتی است از

(۱) فرید الدین گنجشکر چشتی مرشد نظام الدین اولیاء توفی سنة ٦٦٤ هـ. [١٢٦٦ م.] در ملتان

صحبت او ذوق و شوق و گرمی و بی تابئ دل و ترک و تجرید حاصل گردد و اگر قادری است صفائی قلب و مناسبت بعالم ارواح و ملائک و از گذشته و آینده علمی نقد وقت او شود و اگر نقشبندی است حضور و جمعیت و نسبت یاد داشت و بیخودی و جذبات و واردات دست دهد و اگر مجددی است آنچه در لطائف فوقانیه کیفیات و صفاء و لطافت نسبت باطن و انوار و اسرار که در طریقهٔ مجددیه مقرر است پیدا شود و اگر در صحبت او این احوال ظهور نکند توان گفت

بیت: صحبت نیکان ز جهان دور شد * خان عسل خانهٔ زنبور گشت

مرید کسی هست که آتش طلب آرزوها از باطن او بسوزد و درد محبت بیقرار دارد سحرخیز و از دیدهٔ حسرت اشکریز باشد ناکامی و خاکساری شعار او از گذشته شرمساری و از آینده ترسکاری کار او تقسیم اوقات بر اعمال خیر مقرر نماید در قضایا صبر و عفو و نظر بر مشیت حضرت حق سبحانه لازم گیرد به تقصیر خود معترف باشد و مردم را معذور داند و بر هر نفس آگاه از ذکر حق سبحانه باشد مبادا که این نفس آخرین بود و به غفلت بر آید و در محاورات از پرخاش و الزام خصم اجتناب نماید مبادا بدلی آزار برسد که خانهٔ خدا است سبحانه ذکر اصحاب کرام رضی اللّه تعالی عنهم اجمعین بخیر کند بلکه موافق حدیث شریف در این واقعات سکوت اولی است که طعن اینها تا دور میرسد هر گاه که حاضران تهذیب نیافتند و جانفشانیها نکرده اند غائبان را چه توقع و دوستی اینها بدوستی حبیب خدا است صلی اللّه علیه و آله و سلم و در اولیاء کرام بگمان خود تفضیل یکی بر دیگری نکند یکی را فضل دادن بنص و اجماع صحابه میشود رضی اللّه عنهم جنون محبت از اعتبار ساقط است **سماع** را بزرگان شنیده اند بی مزامیر و بی حضور امارد و نساء و اجتماع نااهلان در صحبت مبارک حضرت سلطان المشایخ رضی[۱] اللّه تعالی عنه ملاهی هرگز نبود گریه بود و سوز جگر چنانچه در فوائد الفؤاد و سیر الاولیا مفصل مذکور است خلاف پیران کبار دل را سیاه مینماید قلّت سماع برای بسط قبض باطن یا زیادتئ انبساط یا برای درد و معانی

(۱) سلطان مشایخ نظام الدین اولیاء چشتی توفی سنة ۷۲۵ هـ. [۱۳۲۵ م.] در دلهی

که در اشعار محبت و رقت قلب میشود مقرر نموده اند نه برای اجتماع غافلان و این مجامع بر چنین سماع فسق است زنهار ازآن پرهیز بکند اگر کسی ملاهی را جائز داشته از غلبهٔ حال معذور است اتّباع آن منع است موافق شرع شریف ذکر جهر برای علاج دل مقرر نموده اند خفی اولی است هر وقت می شود و فضل ذکر خفی بر جهر ثابت است از روی حدیث شریف جهر برای حرارت دل و رفع کسل چند بار بتوسط جائز تواند شد از غلبهٔ محبت که بکثرت اذکار و ریاضات میشود اسرار توحید ظاهر میگردد و آن دیدن یک هستی است در ممکنات نه دانستن ممکنات را عین ذات حق سبحانه گمان نمودن و بتقلید ارباب حال بوهم و خیال این معرفت بر زبان راندن و خود را موحد گرفتن دور است از عقل و شرع حضرت رکن الدین ابو المکارم علاء الدولة سمنانی[۱] و حضرت مجدد الف ثانی رحمة الله علیهما و أتْباع ایشان دیده اند و دریافته اند که معرفتی سوای این معرفت نیز حاصل میشود و موافق مذاق انبیاء است علیهم السلام **درویشی** با خدا بودن و حسن اخلاق و اتّباع شریعت است دل از خاطر غیر پیراسته و ظاهر باتّباع حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم آراسته و دوام حضور که آنرا مرتبهٔ احسان گویند لازم باطن گردیده عجب سعادتی است اگر عطا کنند و محروم ندارند توحید افعالی افعال را از فعل یک فاعل دیدن و توحید صفاتی صفات را پرتو صفات حق سبحانه یافتن و ذوات را در ذات او تعالی محو دیدن از اولیاء کرام مرویست

مصرع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

اجازت و خلافت کسی اگر نسبت و حالات باطن کسب نماید و تهذیب اخلاق و صبر و توکل مبتدا و قناعت و رضا و تسلیم و ترک دنیا کند و شایستهٔ این مرتبهٔ بلند باتّباع سلف صالح باشد باید داد و بیحصول حالات و کیفیات باطن بمجرد تلقین اذکار اجازت دادن حرام است و خلاف خبر پیران کبار یکی را مغرور ساختن و دیگری را محروم گردانیدن دور است از عقل و شرع الله تعالی شمارا و این پیر عمر ضائع کرده را

(۱) علاء الدولة احمد سمنانی کبروی توفی سنة ۷۳٦ هـ. [۱۳۳٦ م.]

رضای خود و رضای حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم و اشتیاق لقای خود کرامت فرماید

شعر: خدا یا بحق بنی فاطمه * که بر قول ایمان کنی خاتمه
اگر دعوتم رد کنی ور قبول * من و دست و دامان آل رسول

بدانکه نماز بجماعت و با طمأنینت در رکوع و سجود و قومه و جلسه از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ثابت است قومه و جلسه بعضی فرض گفته اند قاضی‌خان[۱] از مفتیان حنفیه واجب گفته و بترک آن بسهو سجدهٔ سهو واجب میگوید و اگر عمداً ترک کند باعادهٔ نماز قایل است کسیکه سنت مؤکده گفته است آن قریب است بواجب ترک سنت باستخفاف کفر است در قیام کیفیتی جداست و در رکوع جدا و در قومه و جلسه و سجود و قعود حالات و کیفیات متنوعه دست میدهد نماز جامع انواع عبادات است تلاوت و تسبیح و درود و استغفار و دعا را شامل است اشجار گویا در قیام اند و حیوانات در رکوع و جمادات در قعده نماز مشتمل بر عبادت اینها است نماز در معراج فرض شده کسیکه بطریق مسنون صاحب معراج صلی الله علیه و آله و سلم ادا نماید بعروجی در مقامات قرب برسد ارباب ادب و حضور عروج ها در نماز می یابند خدا و رسول احسانی بر امت کرده اند که نماز را فرض نموده اند پس اورا است منت و احسان و ویراست صلوات و تحیت و ثناء در نماز عجب صفائی و حضوری حاصل میشود پیر ما فرمود رضی الله عنه در نماز اگر چه رؤیت نیست حالتی کالرؤیة می باشد و این از مجربات است وقتیکه حکم تحویل قبله از بیت المقدس بسوی قبلهٔ ابراهیم علیه السلام شد یهود گفتند نمازها که بطرف بیت المقدس کرده اید حکم آنها چیست آیة شریف نازل شد (**... مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ ... * الآية. البقرة: ۱۴۳**) ای صلواتکم نماز را بایمان تعبیر فرموده است پس ضائع کردن نماز از طریق مسنون ضائع کردن ایمان است و فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گردانیده شده است خنکی و خوشی چشم من در نماز یعنی در نماز ظهور و شهود حضرت ذات است که

(۱) قاضیخان حسن فرغانی توفی سنة ۵۹۲ هـ. [۱۱۹۶ م.]

چشم مرا راحت میرساند فرمود پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم **(ارحنی یا بلال)** راحت رسان مرا ای بلال باذان و اقامت نماز کسیکه راحت از غیر نماز فهمد مقبول نیست کسی که این تلاوت و انواع اذکار را متضمن است کسیکه نماز را ضائع می نماید امور دیگر را از دین ضائع تر خواهد ساخت **روزه** بکلام لغو و غیبت بی ثواب میگردد غیبت محبط ثواب اعمال است ازان احتراز واجب است سخت بیعقلی بود که بجد و کد اعمال کرده شود و ثواب آن حبط گردد و اعمال بجناب کبریا او سبحانه عرض میشوند بی ادبی بود که غیبت و لا یعنی بجناب پروردگار خود عم نواله روانه کند شنیدن سرود و تار و نغمه و طنبور و دیدن رقص و ساختن نقل مزارات مقدسهٔ حضرات حسنین رضی اللّٰه تعالی عنهما که عزیزان اختیار کرده اند ننگ و عار مسلمانی است تصویرات اکابر ساخته بزیارت آنها توسل بجناب کبریا میخواهند از اسلام نیست نادیده صور بزرگان میسازند این افتراست تاب اللّٰه علیهم سید اسماعیل عالم و محدث سلمه اللّٰه تعالی و بارک فیما اعطاه از مدینهٔ منوره برای کسب طریقهٔ مجددیه پیش بنده آمده بود اورا برای زیارت آثار شریفه در مسجد جامع فرستادم رفت زودتر بر گشت گفت آنجا ظلمت بتان است اگر چه انوار پیغمبر خدا هم است صلی اللّٰه علیه و آله و سلم از مجاور آن پرسیدم که در درگاه شریف آثار کیست گفت در صندوق تصویرات بزرگان نهاده شده جزم کردیم که این ظلمات تصاویر است آنحضرت صلی اللّٰه علیه و آله و سلم تصویر حضرت ابراهیم علیه السلام را بدست مبارک خود شکسته اند باین عمل مبادا که این آیهٔ شریفه صادق آید (**... مَا يُؤْمِنُ اَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ اِلاَّ وَهُمْ مُشْرِكُونَ * يوسف: ١٠٦**) مرغ چنگانیدن وکبوتر بازی و هر لهو حرام است سنگ تراشیده آنرا قدم شریف پیغمبر خدا قرار دادن این هم مانند تصویر پرستی است بجا آوردن رسوم کفار **هولی و دوالی و بسنت و نوروز** مجوسان تشبه بکافران است العیاذ باللّٰه هرگاه پیران باین قبایح مرتکب باشند مریدان را سندی حاصل شد پیری و مریدی بتقوی میشود کیفیت باطن و کشف و خرق عادت کفار را هم می شود ریاضات و اشغال که سبب تسخیر جاهلان میگردد چنانکه سیفیها و نقش و تعویذ

نوشتن برای کسب دنیا است اعتباری ندارد و اتّباع پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم دین مسلمانی است و راه قرب حق سبحانه و این است طریق اصحاب کرام و اهل بیت عظام رضی اللّه تعالی عنهم و نزول قرآن مجید برای همین است اللّهم اهدنا الصراط المستقیم بر صراط پیغمبر خود و صراط اصحاب کرام و اهل بیت عظام رضی اللّه تعالی عنهم ثابت دار آمین.

مکتوب هشتاد و ششم

(رساله دویم)

در بیان طریقه شریفه شاه نقشبند رحمة اللّه علیه و چیزی از احوال حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه مع دفع اعتراضات که نافهمان بر کلام آنحضرت نموده اند

طریقهٔ شریفهٔ حضرت شاه نقشبند رحمة اللّه علیه دوام ذکر خفی و توجه بقلب و توجه قلب بحضرت حق سبحانه است و نگهداشت خواطر و باز گشت بعد چند بار ذکر بگوید خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود ده حضرت شیخ عبد الحق رحمه اللّه در رساله موصل مرید الی المراد فرموده نزد انصاف طریقه بهتر از طریقهٔ نقشبندیه نیست برای حصول فنا و بقا انتهی و شیخ عبد الحق از طرق متعدده استفاضه فرموده رحمة اللّه علیه و از طریقهٔ نقشبندیه در صحبت شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی رحمة اللّه علیه نسبت حضور و یاد داشت حاصل نموده **قلت** بالتزام این طریقه اتباع شریعت و ترک بدعت دست میدهد و توسط در هر امر از مأکولات و عبادات می نمایند و بمقامات بلند میرسند شصت رکعت نماز دو سیپاره کلام اللّه هزار بار درود اگر وقت عشا نزدیک بخواب باشد بهتر است و کلمات طیبات و آنچه بحدیث صحیح ثابت شود معمول است در طریقهٔ حضرت خواجه نقشبند رحمة اللّه علیه این طریقه علماء پسند است محنت کم و نفع بسیار حضرت مجدد بعد تلقین اذکار چشتیه

و قادریه و سهروردیه از والد خود و اخذ طریقه کبرو یه از حضرت یعقوب صرفی رحمة الله علیهما از جناب حضرت خواجه محمد باقی [۱] رضی الله عنه طریقۀ نقشبندیه گرفته بیمن صحبت مبارک ایشان بکمالات و مقامات و حالات و جذبات و واردات و کیفیات و علوم معارف کثیره و اسرار و انوار بسیار رسیدند باز ببرکت تربیت آنجناب بطریق جدیده از موهبت حضرت حق سبحانه امتیاز یافتند و حضرت خواجه اثبات آن فرمودند درین طریقۀ جدیدۀ حضرت مجدد اصطلاحات و مقامات بسیار اند و در هر اصطلاح کیفیات و حالات علیحده و اسرار و انوار جدا است این طریقۀ ایشان بشهادت علماء و عقلاء ثبوتی یافت و عالمی باین طریقه از واصلان حق سبحانه شد بر تو ظاهر است که در کلام بزرگان کلمات مصروفه از ظاهر بسیار است و آن کلمات را مخلصان تأو یلات نموده اند همچنین آنچه مورد اعتراضات در کلام ایشان باشد بتأو یل مشروع میگردد جناب حضرت غوث الثقلین را نوشته اند که ایشان واسطۀ فیض ولایت اند و در اصحاب کرام و اهل بیت عظام معدود اند در مقامات خلت که أمر بطلب زیادتی آن وارد شده همه مسلمانان شریک اند برکات آن از بعضی کم و از بعضی زیاده همسری جناب پیغمبر خدا کفر گفته اند رسالۀ معراجیه و مساوات در حاسدان شهرت دارد در کلام ایشان هیچ جای اعتراض نیست ایشان جواب اعتراضات خود نوشته اند و مخلصان نیز بی تحقیق و بی علم انکار اولیا دلها را سیاه می نماید معاذ الله این کمترین درو یشان بلکه خاکپای ایشان غلام علی عفی عنه بیعت بخاندان عالیشان قادریه دارد و باشغال و اذکار نقشبندیۀ مجددیه تربیت یافته و نیازی بحضرات چشتیه هم حاصل است الحمد لله که بحصول مناسبتی به نسبتهای نقشبندیۀ مجددیه حظها از کیفیات و حالات باطن یافته شکر وسپاس آن اکابر مقدور بیان نیست امیدوار است که چنانچه از فیوض و برکات خود در دنیا این کمترین را مستفیض فرموده اند در عقبی نیز بشفاعت خود از مفلحان و اهل نجات و رفع درجات فرمایند آمین جزاهم الله عنی خیر الجزاء و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و بارك وسلم.

---

(۱) محمد باقی بالله توفی سنة ۱۰۱۲ هـ. [۱۶۰۳ م.] فی دهلی

مکتوب هشتاد و هفتم

(رساله سیوم)

در احوال حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران امام الطریقه مرهم دلهای دردمند حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی اللّه عنه

سطری چند از احوال شاه نقشبند رضی اللّه عنه تبرکاً نوشته شد این احوال در مقامات ایشان [۱] مذکور است مفّصل امام اولیا صاحب الطریقه خواجهٔ خواجگان حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی اللّه عنه از سادات کرام اند و نسب مبارک ایشان میرسد بحضرت امام تقی (زین العابدین) رضی اللّه عنه ولادت با سعادت

(۱) انیس الطالبین مصنفه صلاح بن مبارک بخاری بروایت حضرت خواجه علاء الدین عطار قدس سره توفی سنة ۸۰۲ هـ. [۱٤۰۰ م.] فی بخاری نقل کردند خواجه علاء الحق و الدین عطر اللّه تربته که دران ابتدا که بحضرت خواجه قدس اللّه روحه نقیر پیوستم روزی با جمعی از درو یشان در شهر بخارا در درون دروازه کلاهی بود که امراء و حکام می پوشیدند و حضرت خواجه بسط عظیم داشتند چنانکه همه را ازان صفت ایشان ذوق پیدا شده بود در آنحال حضرت خواجه برای درو یشانیکه در صحبت ایشان بودند هر یکی را کلاهی پوشیدند آنگاه خواجه فرمودند چون کلاه اهل ملک بر سر نهادیم می باید که در مملکت تصرف کنیم اکنون خودرا بر کدام اهل ملک زنیم از درو یشان پهلوان محمود علیه الرّحمة درو یشی بود که دران صحبت ذکر حاکمی کرد که در آن عصر در ماوراء النهر حاکم بود خواجه فرمودند برو زدیم حاضران تاریخ آنرا ثبت کردند و در آن مجلس کسی بود که بکابل می رفت بنزدیک یکی از امرای بخارا که ازین حاکم ماوراء النهر گریخته بود خواجه بدست آن روندهٔ کابل مکتو بی بر امیر بخارا فرستادند که چنین حال چنین شد باید که پانصد دینار معامله بدست دارندهٔ مکتوب نزدیک درو یشان روانه کنی بعد از چند روز خبر آوردند که آن حاکم ماوراء النهر کشته شد تفحص کردند در همان تاریخ بود همه ازان حال تعجب کردند و گفتند حق تعالی و تقدس بندگان خواص خود را چنین تصرفها داده است و آن واقعه سبب مزید یقین جماعتی شد حضرت خواجه فرمودند دران اوقاتیکه این معنی از ما بظهور می آید ای دوستان ما میانه نیستیم بر ما بی خواست می گذرانند و گرنه از فقیر مفلس عاجز جز تقصیر چه در وجود آید

بیت: زهی سلطان بی همتا که با چاکر کند سودا * اگر خواهد دهد کالا و گر خواهد بر اندازد

با وجود این کمال و قرب که حضرت محمدی را صلی اللّه علیه و سلم بود باو خطاب آمد که **(وَمَا رَمَیْتَ اِذْ رَمَیْتَ وَ لٰکِنَّ اللّٰهَ رَمیٰ * الانفال: ۱۷)** ازینجا معلوم کن که احوال بیچارگان امت او چه خواهد بود هر چه از درو یشان او صادر می شود ایشان را در آن اختیار و حظی نیست بجهت راه نمودن طالبان است

آنجناب در محرم سنه ۷۱۸ هـ. ثمانية عشر وسبعمائة است اوليا رضى الله عنهم مثل حضرت حكيم على ترمذى[۱] و حضرت خواجه اسحاق يسوى[۲] رحمهما الله سبحانه و غيرهما از سالها بشارت بوجود ايشان ميدادند كه در بخارا مجذوبى و محبوبى ظاهر ميشود عالم بنور هدايت و ولايت او نورانى گردد و حضرت خواجه محمد بابا سماسى [۳] رحمة الله عليه وقتيكه در ديه ايشان ميگذشتند ميفرمودند مرا ازينجا بوى ولايت ولى خدا سبحانه مى آيد نزديک است كه اين قصر هندوان قصر عارفان گردد روزى فرمودند آن بوى زياده شد مانا كه آن ولى متولد شده باشد حضرت خواجه را بخدمت ايشان بردند فرمودند اين همان ولى است كه ما بوى اورا از سالها شميده بوديم صاحب خاندان عالى گردد اولياء در خاندان او بسيار پيدا شوند حضرت خواجه نقشبند رحمة الله عليه را در عمر هژده سالگى جاذبۀ حق سبحانه رسيد روى همت از همه بر تافته در راه سلوک طريقۀ عليۀ صوفيه در آمده رياضت و عبادت پيش گرفتند تا هفت هفت روز فاقه مى نمودند تا تصفيه دست دهد علوم دين خوانده و علم حديث از امام الهدى بهاء الدين قشلاقى رحمة الله عليه سند كرده اند مولانا بهاء الدين قشلاقى از اجلّۀ اولياء اند در اوّل ملاقات بحضرت خواجه بهاء الدين فرمودند اين چنين مرغى كه توئى ديگر عارف ديگرانى است ميخواهى كه بينى اورا عرض كردند البته پس بالاى بام آواز دادند كه عارف بيا مولانا محمد عارف از شصت كروه آواز مبارک شنيده و بيک قدم بيامد و بخواجه نقشبند ملاقى شد وى از مستفيدان مولانا بهاء الدين قشلاقى است و بعد مولانا از حضرت سيد مير كلال فيوض بسيار داشته حضرت خواجه نقشبند تعظيم او بسيار ميكردند رحمة الله عليهم حضرت خواجه نقشبند بصحبت مبارک سيد السادات حضرت مير كلال رحمة الله عليه خليفۀ حضرت مولانا بابا سماسى كه بچهار واسطه بخواجه جهان حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانى ميرسند استفادۀ نسبت خواجگان كردند و حضرت مير موافق وصيت پير خود بسعى بليغه تربيت ايشان بجا

---

(۱) محمد بن على حكيم ترمذى استشهد سنة ۳۲۰ هـ. [۹۳۲ م.]

(۲) احمد يسوى توفى سنة ۵۹۰ هـ. [۱۱۹٤ م.]

(۳) خواجه محمد بابا سماسى توفى سنة ۷۵۵ هـ. [۱۳۵٤ م.] در بخارى

آورده پس بعد حصول نسبت حضرت میر فرمودند همت شما بلند افتاده است مرغ روحانیت شما از بیضه بشریت بر آمده هر جا که بوی ازین مطلب دریابند رجوع نمایند حضرت خواجه تواضع نمودند و عرض کردند سر من خاک آستانهٔ شما است و آنچه در یافته ام مرا کفایت کند فرمودند مرضی الهی همین است مشایخ از شما راضی اند و توجه بتکمیل و علو درجات شما دارند پس حضرت خواجه ناچار سفر در طلب مقصود گزیده آخر بصحبت شیخ قشیم که از أجلّه مشایخ اند و میرسند بسید احمد یسوی که آن و حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی از خلفای خواجه‌حضرت یوسف همدانی رحمة اللّه علیه چندی استفاده کرده وی فرموده در بارهٔ حضرت خواجه باین چنین حرارت طلب شوق دلی و بی آرامی زبخارا آمده و حضرت قشیم شیخ از خاندان یسو یه از اجلّهٔ عرفا است وقتِ انتقال خود در یافته بی سبقت مرض فرمود آب گرم کنید گوری کندید پس چند بار ذکر گفته جان بحق سپرد یکبار حضرت خواجه عرض کردند الهی از دریای محبت خود که بر ارواح دوستان خود ریختی قطرهٔ از آن به بهاء الدین بده ندا آمد که ای دون همت از ما قطره می طلبی پس تپانچهٔ سخت بر کلّه خود زدم که درد آن تا مدتها یافتم گفتم اگر آخر سلطان بایزید بسطامی اوّل بهاء الدین نه باشد محبت خدا بر بهاء الدین حرام پس بمجاهدات قو یه رسیدند آنجا که رسیدند آثار و انوار و حالات و کیفیات ولایت و تصرفات و خرق عادات که از حضرت خواجه نقشبند رحمة اللّه علیه صدور یافته از دو صد سال (٢٠٠) از هیچ ولی مروی نیست وجه تسمیهٔ ایشان به نقشبند آنست که از آبای کرام ایشان کسی قالین باف بود نقشبندی میکرد یا گو یم از دلهای طالبان نقش غیر باندک توجه می شستند و انتساب طریقه بایشان برای آنست که جذبی دوام از نفی و اثبات حاصل میشود در حضرات خواجگان معمول بود و جذبی از مراقبه معیت پیدا می شود حضرت ایشان را مرحمت شد و هر دو جذب را رواج دادند در صحبت ایشان در چند روز از غلبهٔ حالات امتیاز در نمکین و شیرین نمی کردند جزاه اللّه خیر الجزاء آثار هدایت و رشد از طفلی ازیشان ظاهر بود کرامات و خرق عادات و تصرفات حضرت خواجه در مقامات شان مذکور است حدی ندارد چهار

ساله بودند فرمودند این گاو ما گوساله ماهنچه (یعنی سفید) پیشانی خواهد آورد و آنچنان شد روزی مذکور احیاء و اماتة که از اولیا ظاهر شده در میان بود بمحمد زاهد فرمودند بمیر بمرد فرمودند زنده شو زنده شد روزی بخسرو گفتند خودرا فدا کن درین راه خود را بدریا بینداز پس خود را بدریا بیفکند مردم گفتند خودرا در تهلکه بیجا انداخت فرمودند خسرو بیرون آی از دریا برآمد یک موی او تر نشده گفت در آنجا حجره بود مراقب بودم آنجا روزی مذکور پرواز اولیاء در هوا شد فرمودند این چه کار است به زنبیل فرمودند در هوا بر شو و ازان توده خاک که آنجا افتاده بود خود را پر کرده می آر زنبیل در هوا رفت و ازان توده خاک خود بخود پر کرده می آورد چندین بار چنین کرد تا که فرمودند بس کن بس کرد شخصی بزیارت حضرت خواجه آمد گفت که ازین دریا که در راه بود پا بر آب نهاده خشك پا بگذشتم ودر راه قطاری از آهوان دیدم گفتم که پیش من بیائید آهوان نزدیك من آمدند اینها را تماشا نمودم گفت مرا طعامی گرم می باید دیگی پر از طعام گرم پیدا شد وقتیکه بحضور حضرت خواجه رسیدم فرمودند از روزیکه از خانه بر آمدهٔ نظر ما بر تست دست زیر پای تو ما نهادیم از دریا خشك پا بگذشتی آهوان را ما بتماشای تو آوردیم طعام گرم ما پیش تو نهادیم این احوال که در باطن تست اگر خواهیم بگیریم پس توجه بسلب آن نموده اورا خالی کردند باز القای آن در باطن او فرمودند باز گرفتند باز فیض و احوال بلند از خود باحوال او عنایت فرمودند و فرمودند اللّٰه تعالی ما را قدرت بسلب و عطاء احوال کرامت فرموده است شخصی گفت که عم من مرد فرمودند نمرده است من نمیخواهم که بمیرد و سر فرو برده گفتند زنده شد روح اورا از فرشته گرفتم ببدنش در آوردم بهمت وتوجه طالبان را بمقصود رسانیدن خاصهٔ حضرت خواجه است که دلها را بتوجه ذاکر مینمایند و بالقای فیوض جمعیتی خواطر وجذبات وواردات عنایت می فرمایند و از حالی بحالی و از مقامی بمقامی برتر میبرند وطالب را درآن دخلی نیست مگر بمراقبه وذکر درآن درجات قوت وتثبیت پیدا می نمایند خلیفهٔ ایشان حضرت خواجه علاء الدین عطار عرض نمودند که درویشی گفته است احوال دل پیش من مانند ماه چهاردهم است فرمودند احوال نورانیت دل خود گفته است قلب کبیر که آنرا حقیقت

جامعهٔ انسانیه گفته اند آن دیگر است پس گریبان ایشان گرفته توجه نمودند ایشان عرش و مافیها را در خود مشاهده کردند و بحقیقة قلب کبیر باندک التفات حضرت خواجه رسیده باین وسعت کمال باطن فائز شدند حضرت خواجه فرمودند دل این است نه آن حضرت خواجه عطار میفرمودند بیمن عنایت خواجه همه عالم را بولایت توانیم رسانید لیکن مرضی حق نیست سحانه اصحاب حضرت خواجه در چند روز از غلبهٔ حالات در نمکین و شیرین امتیاز نمیکردند یک بار بر کنیزکی توجه نمودند سرشار و بیخود گردید بخانه رفت مالکه اش بدیدن او بیهوش افتاد زن همسایه آمد بدیدن مالکه اش مغلوب غلبات بیخودی و سکر گردید

شعر:

سکه که به یثرب و بطحا زدند * نوبت آخر به بخارا زدنـد
از خط آن سکه نشد بهره منـد * جز دل بی نقش شه نقشبنـد
این گوهر پاک نه هر جا بـود * معـدن او خاک بخارا بود
اوّل او آخر هر منتهی * آخر او جیب تمنا تهی

اندراج نهایت در بدایت که خاصهٔ حضرت خواجه است پرتوی است از تصرفات پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اول صحبت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم دلهای مردمان چشمهٔ حکمت میشد و افضل می گشت از اولیا علیهم الرّحمة هر گاه دوام توجه و حضور در صورت بی خطرگی یا کم خطرگی یا دوام کیفیت قلبی حاصل شود این را اندراج نهایت در بدایت گویند حضرت خواجه میفرمودند مرا آن کرامت کرده اند که بواسطهٔ من بلا بر گردد در بلا التجا بما کن و حاجت را روائیه ببین سی سال است آنچه بهاء الدین میگوید خدا می کند مزار حضرت خواجه مطاف عالم حاجت روائی زائران است یکی را بأمر بادشاه از منارهٔ بلند بزیر انداختند هیچ آسیبی باو نرسید گفت توجه بمزار خواجه نقشبند مشکل گشا کردم دستی از مزار بر آمد و مرا گرفته اینجا ایستاده کرد اوزبکی گفت یا حضرت خواجه ریش ندارم بعنایت حضرت

خواجه ریشی گرد بر روی او پیدا شد قاضی جاهل گفت یا حضرت خواجه علم ندارم فورا بعنایة حضرت خواجه عالم فقیه گردید الحق دولت ندهد خدا کسی را بعبث حضرت خواجه فرموده اند که مرا طریقهٔ عنایت کرده اند که البته موصل است که در آن طریقه محرومی نیست یافت بسیار است بفضل الهی فیضها میرسد در طریقهٔ من مجاهده نیست باتباع سنن و عمل بعزیمت کامیاب می شود ما فضلیانیم ما مرادانیم اتّباع سنت حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عمل بعزیمت و ذکر خفیه طریق من است از کثرت ذکر بند میرسد از پیران کبار خود یافتند و بمراقبه معیت که جذبهٔ قو یه عنایت میشود حضرت را نواخته اند خواجه بتمیزی در این دو جذبه امتیازی یافتند و طریقه بایشان انتسابی گرفته ملا جامی رحمه الله تعالی[۱] میگو ید وفات ایشان شب سیوم ربیع الاول است اندکی از احوال خواجه نقشبند رحمة الله علیه نوشته شد که اندک دلیل بسیاری بود و مفصل در مقامات ایشان مذکور است وصیت کردند که پیش جنازه ایشان کلمه و آیة نخوانند چرا که بی ادبی میشود این ابیات بخوانند:

بیت:

مفلسانیم آمده در کوی تو ٭ شیئاً لله از جمال روی تو

دست بکشا جانب زنبیل ما ٭ آفرین بر دست و بر پهلوی تو

فائدة: بدان و یادگیر هر گاه در بی خطرگی یا کم خطرگی دل را حضوری و توجهی یا کیفیتی از کیفیات قلبیه حاصل گردد اینحالت را اندراج النهایت در بدایت گو یند این حضور و کیفیت در نهایت طرق دیگر اگر دست دهد کبریت احمر است و این حضور و توجه درجات دارد هر گاه حضور شش جهت را احاطه نماید آنرا نسبت نقشبندی گو یند و در نسبت مجددی هر لطیفه را از لطائف عشره این حضور پیدا شود کذا قالوا و ما فقیران بواسطهٔ پیران این همه احوال را دیده و نموده ایم فالحمد لله سبحانه. **بیت:**

نقشبندیه عجب قافله سالار اند ٭ که برند از ره پنهان بحرم قافله را

---

(۱) ملا نور الدین عبد الرحمن جامی توفی سنة ۸۹۸ هـ. [۱۴۹۳ م.] در هرات

مکتوب هشتاد و هشتم (رساله ششم)

در جواب اعتراضات که ملا عبد الحق دهلوی بر کلام حضرت مجدّد رساله نوشته اند

بســــم اللّه الرّحمن الرّحیم

بدانکه حضرت مجدّد رضی اللّه عنه جواب اعتراضات که نافهمان بر کلام ایشان می نمایند در مکتوبات خود خود تحریر کرده اند حاجتی ندارد که دیگری جواب آن بنویسد و همه مخلصان و فرزندان ایشان نیز متصدی دفع آن شده اند حضرت شاه یحیی[۱] پسر ایشان و حضرت محمد فرخ[۲] و حضرت عبد الاحد[۳] نبیره های ایشان و مرزا محمد بیگ بدخشی [٤] در مکّهٔ شریفه و حضرت شاه ولی اللّه[٥] محدث و قاضی ثناء اللّه[٦] و دیگر عزیزان از مخلصان ایشان بردّ آن پرداخته اند کسی که تأویل عبارت بطور صوفیهٔ عالیه میداند نزد او هیچ اعتراض نیست و حضرت شیخ عبد الحق رحمة اللّه علیه که بتحریر اعتراضات زبان بی صرفه گو یان را در طعن دلیر ساخته سخن بطور علمای ظاهر فرموده اند و کلام حضرت مجدد بطور علمای باطن است آن از عالمی دیگر و این از مقامی دیگر است اعتراض کجا است بدانکه جناب شیخ حضرت عبد الحق بعد استفاده از اکابر قادریه و چشتیه و غیرهم از حضرت خواجه محمد باقی رحمة اللّه علیه استفاضه نموده اند بیمن صحبت حضرت خواجه حضور نسبت نقشبندیه حاصل نمودند و این مطلب در رسالهٔ بیان سلاسل مشایخ خود نوشته اند و در رسالهٔ **(موصل المرید الی المراد)** نوشته اند که نزد اهل انصاف طریقهٔ نقشبندیه اقرب طرق است و برای حصول فنا و بقا بهتر ازین طریقه نیست و در رسالهٔ انکار حضرت مجدد نوشته اند محبتی که مرا با شما است کسی را با شما نخواهد بود شما عزیزید و طریقهٔ شما عزیز حضرت

---

(۱) شاه یحیی مجددي توفی سنة ۱۰۹۸ هـ.[۱٦۸۷ م.]

(۲) محمد فرخ بن محمد سعید مجددی توفی سنة ۱۱۲۲ هـ. [۱۷۱۰]

(۳) عبد الأحد بن محمد سعید مجددی توفی سنة ۱۱۲٦ هـ. [۱۷۱٤ م.]

(٤) مرزا محمد بیگ توفی سنة ۱۱۱۰ هـ. [۱٦۹۸ م.]

(٥) شاه ولی اللّه دهلوی توفی سنة ۱۱۷٦ هـ. [۱۷٦۲ م.] در دلهی

(٦) محمد ثناء اللّه توفی سنة ۱۲۲٥ هـ. [۱۸۱۰ م.] در پانی پت هندستان

خواجه اثبات شما بسیار میکردند و نیز نوشته اند که یکبار در بارهٔ شما بجناب الهی سبحانه متوجه بودم که این مقامات که ایشان میگویند حق است یا اصلی ندارد آیة شریفه که در رفع اشتباه حقیت موسی علیه السلام نازل شده در حق حضرت مجدد بر دل حضرت عبد الحق نازل شد پس تأمل ضرور است آیة شریفه اینست (... **اِنْ یَكُ كَاذِبًا فَعَلَیْهِ كَذِبُهٗ وَ اِنْ یَكُ صَادِقًا یُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِی یَعِدُكُمْ ...* الآیة. المؤمن: ۲۸)** موسی علیه‌السلام برحق بودند فرعون را بانکار وببعض جزا رسید غرق شدن و تباهیٔ ملک و باستیفاء جزاء در قیامت معذب شود چنانچه آیة شریفه بر آن دلالت مینماید آیة **(فَاَخَذَهُ اللّٰهُ ...* الآیة. النازعات: ۲۵) قلت** ازین آیهٔ شریفه مفهوم میشود که اَتباع حضرت مجدد مانند موسیان بر حق اند و میتوان گفت که نافهمان مراد کلام ایشان نمی فهمند مانند آل فرعون بر ناحق معاذ اللّٰه که در رفع اشتباه حقیقت موسی علیه السلام نازل شده در حق حضرت مجدد بر دل حضرت شیخ عبد الحق نازل شد پس تأمل ضرور است در بارهٔ شما در باطن فقیر وارد شده در مکتوبی مرسل بحضرت میرزا حسام الدین خلیفهٔ حضرت خواجهٔ خواجگان خواجه محمد باقی رحمة اللّٰه علیهما نوشته اند که غباری که فقیر را بخدمت حضرت شیخ احمد بود رفع شد و غشاوهٔ بشریت نماند بذوق و وجدان در دل چیزی افتاده که با چنین عزیزان بد نباید بود سبحان اللّٰه مقلب القلوب است ظاهر بینان استبعاد خواهند نمود حاصل آنکه اگر حضرت شیخ عبد الحق **مطالعهٔ مکتوبات حضرت مجدد می نمودند و بعد حضرت خواجه ملاقات ایشان** میکردند هرگز انکار نمیکردند آنچه از زبان زیاده گویان شنیده اند بردّ آن پرداخته اند گو ثبوتی نداشته باشد قول شریف ایشان غشاوهٔ بشریت در میان نمانده اشارت می نماید که تحریر اعتراضات از بشریت و نفسانیت بود نه از راه حقیقت سبحان اللّٰه این است احوال علما و اولیاء رحمة اللّٰه علیهم وای بر حال جهال حساد و معاند نافهم معاذ اللّٰه حسن عقیده موافق اهل سنت و جماعت و عمل بر فقه و تخلق باخلاق صوفیه و اشاعت کثرت انوار نسبت باطن و کمال استقامت که حضرت مجدد بآن موصوف بودند دلیلی است واضح بر حقانیت طریقهٔ ایشان که بیمن تربیت حضرت خواجهٔ

خواجگان خواجه محمد باقی رحمة الله علیه بطریقه و مقامات و حالات و علوم و معارف آن امتیاز یافته اند و آنحضرت تحریر آن فرموده و علماء و عقلاء به صحت آن شهادت داده بعضی علوم ایشان بظاهر در فهم نیاید بتأو یل درست میشود تأو یل معمول است در طریق مستقیم صوفیه بعضی اقوال حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه باجوبهٔ آن نوشته می شود **قوله** شما ترک ادب بجناب پیر خودکردید **جواب** این ثابت نمی شود حضرت مجدد میفرمایند در بعضی از مکتوبات خود آنچه مرا از علم و معرفت حاصل شده همه به برکت تربیت حضرت خواجه است قدس سره در علم باطن از الف با تا بملکهٔ مولویت بمحض توجهات علیهٔ ایشان رسیده ام بیک توجه عنایت ایشان آن یافته ام که اهل مجاهده را در سنین حاصل نیست

بیت: هر که بتبریز یافت یک نظر شمس دین * طعنه زند بر دهه و خنده کند بر چله

و بخدمت هر دو پیر زادهٔ خود حضرت خواجه کلان و خواجه خورد رحمة الله علیهما که اینها ارادت و بیعت و اخذ فیوض نسبت حضور از حضرت مجدد دارند در مکتوبی میفرمایند در ادای احسان های والد ماجد امجد شما را اگر سر خود را بر آستان شما بخاک برابر کنم هیچ نکرده باشم آنچه از کمالات و مقامات قرب و علوم و معارف این حقیر ناچیز را حاصل شده همه بواسطهٔ خواجهٔ خواجگان شیخ المشایخ امامنا و مرشدنا و هادینا حضرت خواجه محمد باقی است رضی الله تعالی عنهم **قوله** شما نزول حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه ناقص نوشته اید **جواب** ایشان وجه ظهور کثرت خوارق عادات از جناب غوث الثقلین نوشته اند که عروج ایشان از اکثر اولیاء بلند تر واقع شده و جهت کثرت ظهور خوارق گردیده و هیچ جا نسبت نقصان نزول بآنحضرت نکرده اند معاذ الله آنچه مفتریان میخواهند میگویند معلوم نیست که حضرت شیخ عبد الحق نقصان نزول از کجا نوشته اند چندانکه در کلام ایشان تجسس کرده شد در هیچ جا نسبت نقصان بآنجناب نکرده اند در صورت نقصان نزول افاضه کم میشود و افادات جناب مبارک حضرت غوث الثقلین [۱] بمرتبهٔ نیست که در

(۱) غوث الثقلین سید عبد القادر گیلانی توفی سنة ٥٦١ هـ. [١١٦٦ م.]

احصای ما و شما آید حضرت مجدد نوشته اند که حضرت غوث الثقلین واسطهٔ فیض ولایت اند و در اعداد اصحاب کبار و اهل بیت عظام داخل اند رضی اللّه تعالی عنهم و خود را نائب و آنجناب را منیب نوشته اند که خلیفه قائم مقام پیر میشود **قوله** شما خود را همسری پیغمبر خدا میگویند **جواب** بدانکه در آیت شریفه (**... يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ...* الآية. الكهف: ۲۸**) جماعت اصحاب را مرید حق سبحانه تعالی میفرماید و آیت شریفه (**... يَدُ اللّٰهِ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ ...* الآية. الفتح: ۱۰**) نیز اصحاب کرام را مرید حق سبحانه تعالی می نماید پس آنچه از آیات ثابت شود جای اعتراض چرا گردد و آنچه میگویند که ایشان میفرمایند درین فیض وهبی واسطه نیست الحق در فیض کسبی واسطه را دخل است نه در فیض وهبی اگر منصب داری که بواسطهٔ وزیر معروضات خود بپادشاه میرسانید تا آنکه بی واسطه بحضور معروض نماید این همه از کمال تقرب و جاه وزیر است در حضرت پادشاه که بندهٔ او باین مرتبه رسیده است و لا محذور برفع توسط حضرت عائشه صدیقه رضی اللّه تعالی عنها و خود حضرت شیخ عبد الحق رحمة اللّه علیه و دیگر علمای صوفیه قائل اند ازین بیان حضرت شیخ همسری و مساوات فهمیده معترض شده اند ایشان خود نوشته اند همسری کفر است پس تهمت همسری با خاتم المرسلین صلی اللّه علیه و آله و سلم بر ایشان بستن دور از انصاف است و قول حضرت عائشه صدیقه وقت نزول آیة براءت ایشان از افک در جواب ما در خود گفته احمد اللّه لا غیر و آیة شریفه (**... مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ ...* الآية. الانعام: ۵۲**) رفع توسط می نماید **قلت** بدانکه توسط پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و سلم در اتّباع عقاید و اعمال و اخلاق حسنه و معاملات نیک همیشه ثابت است ثبوت رفع توسط در کلام بزرگان از غلبه احوال است که حیلولیت ذات پاک واسطهٔ کائنات علیه افضل الصلوات در آخر مشهود نمی شود نه که در واقع نیست چنانچه عینك موجب صفائی نگاه و روشنی حروف است لیکن در وقت توجه بحروف ملحوظ نیست معاذ اللّه علم و عمل و اخلاص و محبت و قرب همه بواسطهٔ آنجناب مقدس است صلی اللّه علیه و آله و سلم **قوله** شما خود را شریک دولت نوشته اند و آن مستلزم مساوات پیغمبر خدا است صلی اللّه علیه و

آله و سلم **جواب** ایشان خود در مکتوب نفی مساوات می نمایند می فرمایند شریک دولتم نه شرکتی که ازان همسری خیزد که آن کفر است بلکه شرکت خادم با مخدوم بدانکه در دولت توحید و ایمان و انوار ولایت که پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم خازن و قاسم آن است هر که شریک نیست مسلمان نیست پس شریک شدن با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرضی حق سبحانه است اما در نبوت که ختم است بر خاتم الرسل صلی الله علیه و آله و سلم هیچ مسلمان در آن شرکت نمی گوید و نمی اندیشد و آنچه میگویند که ایشان نوشته اند بعضی از درجات خلة پیغمبر خدا را بواسطهٔ فردی از افراد امت حاصل شده و ازان ذات خود مراد داشته ایشان هیچ جا ازان فرد خود را مراد ننوشته اند بدانکه امر بطلب صلوة ابراهیمی با زیادتی آن همه امت را وارد است حصول آن از بعضی کم و از بعضی زیاده چنانچه ثواب حسنات امت موافق این حدیث (**الدّال علی الخیر کفاعله**) از همه امت حاصل شده از بعضی کم و از بعضی زیاده پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که مفاتیح و خزائن زمین مرا عنایت کردند و آن خزائن زمین و تسلط بر ملک بعد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بواسطه خلفاء راشدین رضی الله تعالی عنهم و سلاطین نامدار رحمة الله سبحانه علیهم حاصل شده و می شود تسلط بر ممالک و محاربات برای دفع کفار که موجب ظهور اسلام و ایمان اِست واسطهٔ حصول ثواب است برای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که امر کرده اند باین أمر در رواج دین آمر و مأمور هر دو در ثواب شریک اند و این ثواب بواسطهٔ خلفا و سلاطین بآنجناب حاصل شد و ترقی درجات بعد انتقال ازین عالم ثابت است پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را خدا خلیل خود اختیار فرموده پس امر بصلوة ابراهیمی و اتّباع ملت ابراهیم علیه السلام برای زیادتی آن مرتبه میتواند شد و ثواب بواسطه امت موافق حدیث (**الدال علی الخیر کفاعله**) حاصل است پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم تا قیامت دقائق فقه و دقائق اسرار تصوف بواسطهٔ مجتهدان و صوفیه ظهور یافته بی تأملی مبادا بلفظ حصول گوید معاذ الله

مصرع: بعد از خدا بزرگ توئی قصّهٔ مختصر

صلی الله علیك و بارك و سلم آنچه میگو یند ایشان خود را مجدد نوشته اند درین چه قباحت است در حدیث شریف آمده که بعد هر مائة مجددی پیدا می شود که امر امت را تازه می نماید مجدد در سلاطین چنانچه عمر بن عبد العزیز و مجدد در امور دین در علماء چنانچه امام شافعی [۱] و مجدد در صوفیه معروف کرخی[۲] و در اسرار علم امام غزالی و مجدد در افاضهٔ فیوض با کثرت خوارق حضرت غوث الاعظم این مجددان أمر امت را تقویت فرموده اند و شیخ جلال الدین سیوطی[۳] در حدیث مجدد است و علم حدیث را رواج بخشیده و حضرت مجدد ألف ثانی در بیان مقامات طریقت و حقیقت ممتاز اند رسوخ رواج دادن در علم دین با کثرت افشای انوار فیوض دلیل است بر مجدد بودن آن اکابر هم چنین کثرت فیوض و افادات که صحبت مبارک ایشان و اسرار توحید و شهود وحدت در کثرت و نسبت حضور و یاد داشت و مراتب کمالات نبوت و حقائق الهیه و حقائق انبیاء علیهم السلام که بی مجاهدات و ریاضات در صحبت ایشان در اندک زمان دست میداد سالکان را بر درجات ولایات ترقی حاصل میشد از دلائل مجدد بودن ایشان است رضی الله تعالی عنهم آنچه میگو یند ایشان خود را از امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنهم افضل نوشته اند معاذ الله این افترای مفتریان است ایشان ادنی صحابی را از اولیا بهتر میدانند میفرمایند بشرف صحبت مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که صحابه را رضی الله تعالی عنهم حاصل بود او یس قرنی و عمر بن عبد العزیز به هیچ صحابی نمیرسند بجناب حضرت خواجه نوشته اند که مقامی بس شگرف مرتفع منقش و ملون بنظر آمد و محاذی آن مقامی دیگر که بانعکاس نقوش و الوان آن رنگین است ظاهر شد آن مقام مرتفع از حضرت خلیفه اوّل است رضی الله تعالی عنه و ثانی از من ظاهر است هر کمالیکه در پیر می باشد باطن مرید بانعکاس آن ملون میشود مرید مقتبس است از انوار پیر مگر این مقام اندکی رفعتی دارد چنانچه صفحه را ارتفاع باشد پس هیچ فضل ثابت نشد دیگر حضرت خواجه درین دید ایشان قدحی نکردند آنچه میگو یند که ایشان رساله در

(۱) امام محمد شافعی توفی سنة ۲۰٤ هـ.[۸۱۹ م.] در مصر
(۲) معروف کرخی مرشد سری سقطی توفی سنة ۲۰۰ هـ. [۸۱۵ م.] در بغداد
(۳) عبد الرحمن سیوطی شافعی توفی سنة ۹۱۱ هـ. [۱۵۰۵ م.] در مصر

معراج خود نوشته اند و سبقت اسپ خود از اسپ پیغمبر خدا ثابت نموده این همه از مفتریات دروغ گو یان است هیچ جا این چنین نفرموده اند ایشان از اولیای خدا اند و افترا و کذب صفت اولیا نیست آنچه میگو یند که ایشان در طریقهٔ خود مقامات عالیه بسیار بیان نموده اند و آن مستلزم قصور بزرگان است حضرت غوث الثقلین در غنیة الطالبین که تصنیف ایشان است در فصل ادب مرید با شیخ زیادتی مرید بر شیخ نوشته اند حاصل آنکه گاه باشد که مرید را بعد رسیدن بعلوم و مقامات شیخ حضرت حق سبحانه متولی تربیت میگردد و بکمالات و حالات دیگر میرسد قولهم فی الغنیة رضی اللّه تعالی عنهم فیتولی الحق عزّ و جلّ تربیته و تهذیبه و یوفقه علی معنی خفیت علی الشیخ فیستغنی بربه عن الغیر انتهی پس باین تقریر حضرت غوث الثقلین زیادتی مرید بر شیخ ثابت شده ایشان خود را می نو یسند این کمینه رذیل زله خوار خوان نعم این اکابر است بانواع نعم این حقیر را تربیت فرموده اند نوشته اند که این فقیر را، که حضرت خواجه قطب الدین مددگار ترقی شده اند حضرت غوث الثقلین بتوجهات شریفه امدادها فرمودند بدانکه درین کلام شریف رفع توسط ثابت میشود ظاهر است که از ملّت محمدی که جامع کمالات عالیه است بملل انبیاء علیهم السلام هیچ منقصتی راه نیافته حق تعالی موافق حکمت بالغهٔ خود هر کرا خواست بکمالی ممتاز فرمود و هر کمال الهی واجب التعظیم است حضرت مجدد در طریقهٔ جدیدهٔ خود که متضمن ده لطیفه است در هر لطیفه کیفیات و علوم و انوار جدا جدا بیان فرموده سوای آن هم تحریر کرده اند و عالمی را از علماء و عقلاء بهره یاب ساخته اند و آن اصطلاحات و مقامات بشهادت جماعت کثیره ثابت شده که احتمال وهم و خطا نماند جزاهم اللّه تعالی خیر الجزاء مقامات قرب را در ذوق و شوق و استغراق و بیخودی منحصر داشتن خلاف آیة شریفه است (... **وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا** * طٰهٰ: ۱۱۰) فضل ثابت است مگر تمام مقامات طریقهٔ ایشان همه متوسلان را حاصل نمی شود لهذا در احوال متوسلان طریقهٔ ایشان اختلاف بسیار است و از مراتب مزید قرب کسی کسی را اطلاعی نیست مگر پیشینیانرا بر متأخران فضل ثابت است بسبب تربیت و تلقین با این همه گفته اند که

حضرت غوث الثقلین و حضرت شیخ شهاب الدین [۱] و حضرت علاء الدوله سمنانی و حضرت سلطان نظام الدین[۲] و حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیهم در کمالات سبقت داشتند از پیشینیان اگر کسی در متأخرین بوفور فیوض و حالات ممتاز باشد در شرع شریف منعی ندارد و آنچه میگویند که ایشان اولیاء را در ظلال تجلیات الهیه گفته اند بر تو ظاهر است که اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم باقصی درجات قرب رسیده اند و آن درجات اصول تجلیات است و هیچ ولی بمرتبهٔ صحابی نمیرسد پس سیر اصحاب کرام در اصول مقامات باشد و سیر اولیاء عظام در ظلال آن و سیر تجلیات ظلال اسما و صفات را در اصطلاح خود ولایت صغری مقرر کردن و سیر اصول تجلیات را در ولایت کبری نام نمودن در شرع و عقل منع نیست محبت هم مانع نتواند شد بدانکه موافقت این آیة شریفه (... **رَبِّ زِدْنِی عِلْمًا * طٰهٰ: ۱۱٤**) امر بحصول ترقی است در مراتب علم و علمی که نقد وقت باشد ازان اعراض ضرور تا علم و مشاهده و معرفت در درجات عالیهٔ قرب او سبحانه دست دهد آنچه میگویند ایشان کلمات فخر و مباهات خود بیان کرده اند کلمات مباهات از بزرگان بسیار مرو یست در وقت ظهور نسبت بقائیه و عروجات افتخار و مباهات ظاهر میشود در وقت ظهور نسبت فنائیه غلبهٔ دید قصور پیدا می شود حضرت مجدد میفرمایند کاتب یمین خود را بیکار می یابم و خود را از کافر فرنگ بدتر فکیف از کبرای دین

بیت: من آنخاکم که ابر نو بهاری * کند از لطف بر من قطره باری

و آنکه میگویند که ایشان انکار توحید وجودی می نمایند ایشان هرگز انکار توحید وجودی نکرده اند می گویند که این معرفت در راه می آید و معارف دیگر بعد زان دست می دهد ایشان از حال خود چنین نوشته اند که از صحبت والد ماجد خود که از خلفاء حضرت شیخ عبد القدوس[۳] بودند رحمة الله علیهم رسائل توحید خوانده علم این معرفت حاصل نموده بودم پس بیمن تربیت حضرت خواجه قدس سره علم آن معرفت

---

(۱) شهاب الدین سهروردی توفی سنة ٦٣٢ هـ. [۱۲۳٥ م.] در بغداد

(۲) سلطان المشایخ نظام الدین اولیاء چشتی توفی سنة ۷۲٥ هـ. [۱۳۲٥ م.]

(۳) عبد القدوس چشتی توفی سنة ۹٤٤ هـ. [۱٥۳۸ م.] در کنکوه هندوستان

معاینه شد و از دانستن بشهود عیان مبدل شد مدتی مغلوب الاحوال این معرفت بودم اللّٰه تعالی بفضل خود معرفتی دیگر عطا فرمود که آن موافق کتاب و سنت است بی تأویل پس این معرفت در راه پیش می آید و از غلبهٔ محبت عذری دارد و حضرت شیخ ابن عربی[۱] را رحمة اللّٰه علیه سند و تمسک متقدمان و متأخران نوشته اند میفرمایند که مارا نیز از کلام ایشان فوائد رسیده است و حظی حاصل شده جزاه اللّٰه بدانکه در کلام الهی سبحانه و کلام پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم سخنها است که بی تأویل فهم دران قاصر است و هم چنین در کلام اولیا سخنها است که آنجا تأویل باید نمود تا گمان نیک که مأمور به است از دست نرود هر تأویلی که در کلام اولیاء کرام نمایند از غلبهٔ سکر یا تحدیث نعمت یا ترغیب طالبان یا عدم مساعدت الفاظ بمعنی و آن در کلام حضرت مجدد نیز جاریست صلی اللّٰه تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و بارک و سلم حضرت شیخ عبد الحق رحمه اللّٰه در شرح فارسی رسالهٔ **(فتوح الغیب)** تصنیف حضرت غوث الثقلین رضی اللّٰه تعالی عنهم نوشته اند گاه اسرار دقیقه و علوم غامضه بر قلوب عرفاء وارد میشود عبارت بآن کفایت نمی کند پس تسلیم و تفویض آن بعلم حضرت علیم مطلق سبحانه باید نمود و زبان انکار نه باید کشود بدانکه حاصل اخذ طریقهٔ صوفیهٔ کرام عقیدهٔ صحیح أهل سنت و جماعت موافق تحریر نقول و تخلق باخلاق بطور صوفیهٔ علیه و عمل موافق فقه و اجتناب بدعتها و حصول احوال سنیه است که بر دلهای اهل محبت وارد میشود الحمد للّٰه که بعنایت الهی درین طریقه این مراتب دست میدهد اللّٰه تعالی این کمینه را نیز ازین طریقهٔ شریفه فیوض نسبتها کرامت فرماید بلکه جمیع طالبان حق را تا دریابند که کمالات باطن را نهایتی نیست و الحمد للّٰه اوّلاً و آخراً و الصلوة و السلام علی محمد و آله و اصحابه اجمعین تکفیر کسی بی دانستن مراد کلام او سخت منع است گفته‌اند اگر در کلام شخصی مسلمانی هفتاد وجه کفر باشد و یک وجه اسلام اورا کافر نباید گفت تکفیر کسی که بکفر سزاوار نیست بقائل عائد میگردد این چنین است در حدیث شریف علی صاحبه افضل الصلوات و التحیات و آله و اصحابه اجمعین معترضان حضرت علیهم الرّحمة اعتراض

(۱) محی الدین ابن عربی شیخ اکبر توفی سنة ٦٣٨ هـ. [۱۲٤۱ م.] در شام

دارند که شما درجات متابعت بسیار میگوئید و نظر باعمال آنحضرت از مجاهدات و غزوات در شما هیچ نیست **جواب** در فرائض و واجبات و سنن مؤکده اتّباع لازم است و ازین مجاهدات و ریاضات بمقدور کسی مقصر نیست بلکه گو یم این غلبات جوع و طول قیام و قنوت در تهجد که قدم مبارک ورم می نمود و سبقت در محار بات خاصۀ آنحضرت است فرمود أمیر المؤمنین علی رضی اللّه تعالی عنهم ما در شدت حرب پناه بآنحضرت میگرفتیم پس در جهاد اصغر و در جهاد اکبر استطاعت شرط است معترضان و مقتدایان شما نیز مقصر اند مگر بمقدور (**یسّروا ولا تعسّروا * و خذوا من الاعمال ما تطیقون * یرید اللّه بکم الیسر**) اللّه تعالی محن و مشاق را آسان نموده است فالحمد للّه دیگر آنکه ایشان نفرموده اند که در جمیع اعمال آنحضرت متابعت کرده میشود در عقاید و اعمال فقه و اذکار قلبیه و احوال باطن و در هبوط و عروج نسبت باطن متابعت داریم بر تو پوشیده نیست که بدون این درجات متابعت،کسی ولی نمیشود و این شور و غوغا از نافهمیٔ کلام ایشان است مگر این لفظ که از کمال متابعت اتحادی به متبوع پیدا می شود عزیزان فنا فی الشیخ فنا فی الرسول فنا فی اللّه اصطلاح مقرر دارند از فنا فی الرسول انصباغ برنگ کمالات آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم مراد داشته اند و همین مراد کلام ایشان است بی محابا و بی لحاظ خودرا و ممکنات را خدا میگو یند تاب اللّه علیکم وضع شرع شریف و نزول قرآن مجید بر غیریت است کلام اهل سکر حجت نیست ایشان از ظهور پرتو کمالات آنحضرت در تابع اتحاد بآنجناب فرموده اند و مشهور است که محمد را بنمود که مرا چنین باید بود ایشان به بندۀ خاص اتحاد ثابت می نمایند و شما اتحاد بخدا سبحانه تعالی اللّه عن ذلك جناب معترضْ چشمی پوشیده بی تأمل اعتراضات می نماید تا مردم را از طریقۀ ایشان که صراط مستقیم است باز دارد و برین مشک خاشاک نتوان افشاند که بوی خوش مشک پنهان نماند معترض رحمة اللّه علیه افاده می کند که درو یشان اول عهد بر فضل فقر از غنا می گرفتند و ایشان میل بغنا و اسباب دنیا دارند این غلط است ثابت نیست میفرمایند آستان نشینی فقرا به از صدر آرائی اغنیا است می فرمایند درو یشان اینجا اگر چه وجه معلوم ندارند

برزق مضمون فراغتها دارند گویم که برای حاجات ضروری خود و تفقد حال فقرا طلب غنا محمود است حضرت سلیمان علیه السلام و أمیر المؤمنین عثمان و عبد الرحمن بن عوف و صحابه بعد آنحضرت اسباب دنیاوی بسیار داشتند و در مراتب قرب آنجماعة هیچ منقصتی راه نیافت این است عقیدهٔ اهل سنت و جماعت اختلاف است در فضل فقر مع الصبر و فضل غنا مع الشکر آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم که طاقت بار فاقه داشتند فقر اختیار کرده اند میفرمایند (**أبیتُ عندَ ربی فیطعمنی ویسقینی**) صلی اللّه علیه و آله و سلم پس اگر ضعف در عبادت از فقر باشد غنا که موجب قوت در طاعت گردد افضل باشد از فقرکه براغنیاء شاکرین زبان دراز فرمودن غافل شدن است ازین حدیث (**...ذَلِكَ فَضلُ اللّه يُؤتيه مَنْ يَشَآءُ ...*الآية.الحديد: ۲۱**)که در بارهٔ دولتمندان شاکر فرموده پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم

کمترین درویشان بلکه خاکپای ایشان عبد الله معروف بغلام علی عفی عنه مصافحهٔ بیعت در طریقهٔ شریفهٔ قادریه نموده و بحضرات چشتیه نیاز و اخلاص دارد اما اذکار و اشغال و مراقبات و کسب نسبت باطن از خاندان عالیشان بزرگان نقشبندیهٔ مجددیه رحمة الله علیهم نموده است پس حق بزرگان مجددی برین فقیر ثابت است لهذا این رسالهٔ مختصر را برای مخلصان این طریقه تحریر نموده در دفع اعتراضات کافی است و حاجت رسائل مبسوطه نیست الله تعالی بیمن توسل بذیل عنایت حضرات این خاندان علیهم الرضوان این عمل این عاجز را قبول نموده سزاوار رضا و عطای این اکابر فرماید و دوام رضای خود و شوق لقاء روح افزاء و اتّباع حضرت مصطفی و حسن خاتمه کرامت نماید آمین و صلی‌الله تعالی علیه و آله و اصحابه اجمعین و بارك و سلم.

مکتوب هشتاد و نهم

در فوائد جلیله که دانستن آن نقشبندی مجددی را ضرور است

بســـــم اللّه الرّحمن الرّحیم

ظاهر است که تخیلات متبعان خیال و اوهام از اعتبار ساقط است آنچه یافته شده است و نموده میشود نوشته می آید بدانکه امام ربانی مجدد ألف ثانی حضرت شیخ احمد سرهندی رحمة الله علیه [۱] میفرمایند که رسائل توحید ار والد ماجد خود خلیفهٔ حضرت عبد القدوس رضی الله عنه خوانده علمی بمعرفت توحید وجودی پیدا کردم باز بتوجهات شیخ المشایخ خواجه عبد الباقی و تلقین و تربیت ایشان آن علم مبدل بشهود و عیان گردید و اتصال بتجلی حضرت حق جلّ و علا که قبلهٔ همت حضرت ابن عربی است حاصل گشت و علوم بسیاری ازین معرفت دست داده مغلوب ساخت پس بعنایت الهی بواسطهٔ حضرت خواجه ترقیات بسیاری واقع شد و از علم و شهود که آن دید و یافت هستئ حضرت حق است در مجالی ممکنات هیچ نماند و معرفتی دیگر حاصل شد و آن وحدت شهود حق است سبحانه در مرایای ممکنات درین معرفت غیریت باقی است چنانچه آیینه از نور و لمعان و شعشعان آفتاب ممتلی است و جرم آیینه باقی چنانچه آیینهٔ معرفت اولی در سیر لطیفهٔ قلب پیش می آید و آن از غلبه محبت است صاحب این معرفت از غلبهٔ سکر و محبت معذور می تواند شد و معرفت ثانیه در سیر لطائف فوقانی ظاهر می گردد باز بجذبات عنایت الهی ترقیات دست داد و معارف موافق مذاق انبیاء علیهم السلام پیش آمد درین معرفت ثالثه اثری از توحید وجودی و شهودی نیست چنانچه در وقت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم ازین هردو توحید مذکوری نبود توحید وجودی و توحید شهودی را مقصود دانستن از تخیلات است که مدار شریعت بر غیریت است آیات و احادیث را که علماء تفسیر آن کرده اند و بطور مذاق انبیاء بر اوهام و خیال فرود آوردن از شرع نیست و کسیکه بتطبیق آن هردو معرفت قائل شده از قوت ملکهٔ علمی است آن از جای دیگر ناشی است و این از جای دیگر اینست اجمال طریقهٔ حضرت مجدد که موافق مذاق انبیاء است علیهم السلام طریقهٔ مجددیه بشهادت علماء و عقلاء ثبوت یافته دران شبهه نیست کسیکه نسبت تمام خاندان حضرت مجدد

---

(۱) الامام الرّبانی احمد الفاروقی توفی سنة ۱۰۳٤ هـ. [۱٦۲٤ م.] فی سرهند

که آن ولایات و کمالات و حقائق است حاصل نماید این معارف را بیقین میداند این علوم از ظن و گمان نیست واقعی و نفس الامریست پس آنچه از غلبهٔ احوال سکر باشد اعتقاد را نشاید آنچه علماء فرموده اند اعتقاد آن واجب است العبد عبد و الحق حق اگر غیریت ثابت نشود تکلیف شرائع برای چه فرموده اند **بدانکه** انتساب و بیعت بطریقه برای حصول فیض خاص آن طریقه است اگر حاصل نشود جای دیگر بیعت کند اگر طالب صادق است و السلام بحث آنچه نه ضرور دینی است بیفائده است و کسی را کافر گفتن بی امر شرعی جائز نیست اگر هفتاد وجه کفر داشته باشد و یک وجه اسلام اورا کافر نباید گفت (**الحق یعلو و لا یعلی علیه**).

مکتوب نودم

(ایضاح الطریقه)

در بیان احوال بیعت و ارادت خود در خاندان قادریه و کسب سلوک نمودن در نقشبندیه و فوائد ضروریه از کلام حضرات خواجگان نقشبندیه و اکابر احمدیه مجدّدیه و سلوک و تسلیک مجددیه کثر الله امثالهم مع فوائد دیگر به تکلیف بعض عزیزان صدور یافته

بســـــم الله الرّحمن الرّحیم

بعد حمد و صلوة فقیر عبد الله عرف غلام علی عفی عنه گذارش می نماید که بیست و دو ساله بودم که هدایت و عنایت بی غایت الهی شامل حال این فقیر گردیده بجناب فیض مآب فرید زمان وحید دوران مطلع انوار منبع اسرار محیی سنن نبویه قیّم طریقهٔ احمدیهٔ مجدّدیه شمس الدین حبیب الله حضرت مرزا جان جانان [۱] قدس الله سره العزیز رسانید و مستفید شرف ارادت و بیعت بخدمت مبارک حضرت ایشان در خاندان علیهٔ قادریه گردانید آنحضرت اگر چه افاده و القای نسبت نقشبندیهٔ مجدّدیه میفرمودند و این نسبت و اجازت آن از سید السادات سید نور محمد بدایونی گرفته اند

---

(۱) مرزا مظهر جان جانان استشهد سنة ۱۱۹۵ هـ. [۱۷۸۱ م.] فی دهلی

رحمة الله علیه و ایشان از خلفای معرفت افزای شیخ سیف الدین[۱] خلیفه و خلف الصدق عروة الوثقی حضرت ایشان محمد معصوم بودند قدس الله اسرارهم لیکن اجازت طریقهٔ علیهٔ قادریه از روح پر فتوح حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه نیز دارند میفرمودند بعد انتقال حضرت سید بأمر ایشان استفاده از شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد رضی الله عنه کردیم و ایشان از خلفای هدایت فرمای دلیل الرّحمن حضرت شیخ عبد الاحد[۲] سجاده نشین خازن الرّحمة حضرت محمد سعید بودند رضی الله عنه میُفرمودند بخدمت حضرت شیخ بجهت طلب اجازت خاندان عالیشان قادریه عرض نمودیم قبول فرمودند و بحال فقیر توجهی نمودند غیبتی دست داد و در آن غیبت بجمال جهان آرای رسول خدا صلی الّه علیه و آله و سلم مشرف شدیم دیدیم که حضرت شیخ رضی الله عنه بحضور مبارک برای اجازت آن خاندان برای فقیر عرض می نمایند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند که بحضرت غوث الثقلین عرض بکنید حضرت شیخ رضی الله عنه بآنحضرت معروض داشتند پذیرا فرمودند و بخادم خود برای عطای تبرک خرقه اجازت امر نمودند خادم خلعتی از سندس گران بها آورده بر گردن فقیر نهاده و در باطن فقیر عجب برکتی و کیفیتی تازه وارد شد که در بیان راست نمی آید بعد مشاهده این واقعه بأمر حضرت شیخ قدس سره از غیبت افاقتی دست داد حضرت شیخ مبارک باد این عطاء کرامت فرمودند انوار نسبت قادریه که در این خاندان از مشایخ کرام متوارث است بحصول این اجازت زیاده تر گردید میفرمودند از جناب مبارک حضرت خواجه قطب الدین [۳] رضی الله عنه نسبت چشتیه نیز مارا رسیده است و کیفیت آن نسبت شریفه گاه گاه خود بخود ظهور می نماید و شوق و ذوق و سوختگی که از لوازم این خاندان است دل را باهتزاز می‌آرد و درین وقت میل بسماع و رقت و گریه پیدا می شود

بیت: بر سر بازار صرافان عشق * زیر هرداری دکان دیگر است

(۱) محمد سیف الدین بن محمد معصوم فاروقی توفی سنة ۱۰۹٦ هـ. [۱٦۸٤ م.] در سرهند شریف

(۲) عبد الاحد بن محمد سعید فاروقی توفی سنة ۱۱۲٦ هـ. [۱۷۱٤ م.]

(۳) قطب الدین بختیار چشتی اوشی توفی سنة ٦۳٤ هـ. [۱۲۳۷ م.] در دلهی

حضرت ایشان قدس سره جامع نسبت نقشبندی و مجددی و نسبت قادری و چشتی بودند لیکن نسبت بزرگان مجددی بر ایشان غالب بود برعایت آداب خاندان نقشبندی استعمال اذکار و اشغال این طریقه شریفه می نمودند عالمی از موايد فيوض و برکات ایشان بهره یاب گردید تا آنکه خلفاء و خلفاء خلفاء ایشان در اطراف عالم هدایت طالبان راه خدا می نمایند این فقیر مسکین بذکر و شغل باطنی از حضرت ایشان تلقین یافته برین طریقه مواظبت نمودم و تا پانزده سال اقتباس انوار صحبت حلقه و ذکر و توجه و مراقبه حضرت ایشان داشتم و بیمن توجهات روح افزای حضرت ایشان مناسبتی بحالات و واردات این طریقه علیه بهمرسید و ادراک و وجدان و کیفیات مقامات و اصطلاحات آن حاصل شد فالحمد لله علی ذلك در این ایام گذشته هجرت مقدس هزار و دو صد دوازده (۱۲۱۲ هـ.) است بتکلیف بعضی عزیزان این چند فوائد از کلام مبارک حضرات خواجگان نقشبندیه و اکابر مجددیه رضی الله عنه التقاط نموده جمع کرده آمد و این همه تحریر و تقریر این فوائد از برکت صحبت کثیر البرکت حضرت ایشان است رحمة الله علیه رحمة واسعةً و الا سخن از مقوله بزرگان راندن کار این بی سر و سامان نیست

بیت:

جمال همنشین در من اثر کرد ❊ و گرنه من همان خاکم که هستم

بدانکه طریقه مجدّدیه مبنی است بر اصول طریقه نقشبندیه و آن وقوف قلبی و توجه بمبدأ فیاض و نگهداشت خواطر و دوام ذکر و اعتصام بصحبت شیخ مقتداست در هر مقام لحاظ مورد فیض و مأخذ آن می نمایند و بر اذکار و اشغال همان طریقه مواظبت میفرمایند تا مقامات بلند و اصطلاحات ارجمند این بزرگواران چیزی دیگر است چنانچه در ضمن این فوائد ملخص آن باختصار مذکور میگردد الحمد لله که بیمن صحبت پیر دستگیر قیّم طریقهٔ احمدیهٔ مجدّدیه محیی سنن نبو یه کسیکه مستفید ازین طریقه شود و نهایات سلوک این اکابر برسد میداند که این مقامات چیست و منبع این بحار فیوض و برکات کیست

بیت: آنچه پیش تو بیش ازین ره نیست * غایت فهم تست ا نیست

میفرمایند که حاصل این طریقهٔ شریفه دوام حضور و دوام آگاهی است بحضرت ذات الهی سبحانه بالتزام عقیدهٔ صحیحه موافق اهل سنت و جماعت و اتباع سنت نبویه علی صاحبها الصلاة و التحیة و هر که یکی ازین امور ثلاثه ندارد از طریقهٔ ما می بر آید نعوذ باللّه منها این حالت را در طبقهٔ صحابه رضی اللّه عنهم احسان میگفتند و در اصطلاح صوفیه شهود و مشاهده و یاد داشت و عین الیقین میگویند و برای حصول این دولت که سرمایهٔ صحت عبودیت است سه طریقه مقرر نموده اند

اوّل طریقهٔ دوام ذکر است بشروط آن و ذکر بر دو قسم است اول اسم ذات است طریقش آنکه زبان بکام چسپانیده و بزبان دل که محل آن زیر پستان چپ بفاصلهٔ دو انگشت است اسم مبارك اللّه را بگوید و مفهوم آن در لحاظ داشته که ذاتیست موصوف بصفات کامله و منزه از سمات ناقصه که بران ایمان آورده ایم و این لحاظ را پرداخت وجود ذهنی گویند در وقت ذکر حرکت در زبان و بدن پیدا نشود و در تمام اوقات بر این ذکر مواظبت نماید تا دل جاری شود پس از لطیفهٔ روح که محل آن زیر پستان راست بفاصلهٔ دو انگشت است ذکر نماید پس از لطیفهٔ سر که محل آن برابر پستان چپ که مائل بوسط سینه بفاصلهٔ دو انگشت است ذکر نماید باز از لطیفهٔ خفی که محل آن برابر پستان راست است بفرق دو انگشت مائل بوسط سینه ذکر کند باز از لطیفهٔ اخفی که محل آن در عین وسط سینه است ذکر نماید تا آنکه لطائف خمسه جاری شوند بذکر باز از لطیفهٔ نفس که محل آن در وسط پیشانی است و از لطیفهٔ قالبیه نیز ذکر اسم ذات معمول است دویم ذکر نفی و اثبات است طریقش آنکه اول نَفَس خود را زیر ناف بند کند پستر زبان بکام چسپاند و بزبان خیال کلمهٔ **لا** را از ناف تا بدماغ رساند لفظ **اله** را بر دوش راست فرو آورده لفظ **الاّ اللّه** را بر دل ضرب کند بوجهیکه اثر ذکر به لطائف خمسه رسد و لفظ **محمد رّسول اللّه** را در وقت نفس گذاشتن بخیال بگوید شرط است در ذکر لحاظ معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاك و معنی لازم است هر لفظ را پس لفظ بی معنی متصور نشود و نیز از شروط است در وقت نفی نفی هستی خود و جمیع

موجودات و در وقت اثبات اثبات ذات حضرت حق سبحانه ملحوظ داشتن اگر چه نفی متعلق بتمام مقصودات شده اما لحاظ را وسعتها است و نیز از شروط است در هردو ذکر بعد چند بار بزبان دل بکمال خاکساری و نیازمندی مناجات و التجا نمودن که خداوندا مقصود من توئی و رضای تو ترك کردم دنیا و آخرت را از برای تو محبت خود و معرفت خود ده اگر طالب صادق ضعیف باشد ترك کردم دنیا و آخرت را نگوید و الاّ هردو جمله را گفتن لازم گیرد و نیز شرط است توجه بقلب بی آنکه شکل صنوبریٔ دل یا نقش اسم ذات در تصور آرد و این توجه را وقوف قلبی گویند و این توجه قائم مقام ضرب است که در طرق دیگر در ذکر شایع است و نیز شرط است توجه بذات الهی داشتن نگران بجهت فوق باشد که بذات الهی نگران متوجه و منتظر فیض است رعایت جهت فوق بپاس ادب است که اللّٰه تعالی فوق همه اشیاء است بلکه وقوف قلبی و توجه بمبدأ فیاض از ارکان ذکر و طریقهٔ علیه است که حصول نسبت حضور بی این دو رکن محال است و نیز شرط است دل را از خواطر وسوسه ها باز داشتن بمجرد خطور خطره دل را نگاه باید داشت تا خواطر استیلا نیابند و این را نگهداشت گویند حبس و حصر نَفَس در ذکر مفید است شرط نیست حرارت قلب و شوق و رقت قلب و نفی خواطر و ذوق و محبّت از فوائد حصر نفس است و می تواند که موجب حصول کشف باشد و در ذکر نفی و اثبات رعایت عدد طاق معمول است لهذا این را وقوف عددی گویند فرموده اند که وقوف عددی سبق اوّل است از علم لدنی باین معنی که حصول کیفیات و علم آن و کشوف و اسرار و دریافت آن همه ازین ذکر است و این ذکر مأثور است از حضرت خضر علیه السلام با رعایت حبس نفس پس اگر در یکدم تا بیست و یك بار رسانیده است و فائده بر آن نشده عملش باطل است در طریقه محسوب نیست از سر گیرد و شروط را نیك احتیاط نماید

طریق دوم مراقبت است و آن نگهبانیٔ دل از خواطر و نگرانیٔ فیض الهی است بیواسطهٔ ذکر و بی رابطهٔ مرشد باید که در جمیع اوقات به نیاز و شکست تمام متوجه ذات الهی باشد تا توجه الی اللّه بی مزاحمت خواطر ملکهٔ دل گردد و این لحاظ ذات تقدس و تعالی

و دوام توجه قسم اعلای ذکر است که مقصود اهم از اذکار حضور مسمّی مطلوب است بحضور اسم که آن واسطه است حصول مطلوب را میفرمایند مراقبه اقرب است بجذبه از نفی و اثبات از دوام مراقبه بمرتبهٔ وزارت توان رسید اشراف بر خواطر و تصرف در ملك و ملکوت از مراقبه است اما ملکهٔ مراقبه بی کثرت ذکر و صحبت ارباب جمعیت دشوار است

طریق سیوم استفاده از صحبت صاحب کمال است که بیمن توجه و اخلاص او دل از غفلت پاك گردد و بجاذبهٔ محبت او انوار مشاهدهٔ الهی بر دل درخشیدن گیرد در حضورش برعایت ادب و رضای خاطر در غیبت بنگاهداشت تصور او فیض یاب شود گفته اند که این امر تمام ادب است و هیچ بی ادب بخدا نرسد من ضیع الرّب الادنی لم یصل الی الرّب الاعلی میفرمایند این طریق موصل تر وآسان تر است از طریق ذکر و طریق مراقبه و این را (ذکر رابطه) گویند پیر کسی است که ظاهرش باتباع سنت آراسته باشد و باطنش از التفات ما سوی پیراسته در صحبت او باطن از نقوش ما سوی مصفا و بهمت او دل متوجه جناب کبریا گردد اما ظهور تأثیر بمقدار سعی و اخلاص است و بتدریج تأثر و تأثیر زیاده میشود.

رباعی:

با هر که نشستی و نشد جمع دلت * و زتو نرمید زحمت آب وگلت
زنهار ز صحبتش گریزان می باش * ورنه نکند روح عزیزان بحلت

معتبر در تأثیر حصول جمعیت خواطر و توجه بجناب الهی و انجذاب قلبی است تدریجاً که علامت خرق حجب است و ظهور گرمی و حرارت اگر چه مفید و ذوق افزاست اما در قرن اول نبود **بدانکه** مفید تر و معمول در طریقهٔ شریفه آنست که طالب هر گاه خواهد مشغول شود اولا چند بار توبه و استغفار از معاصی نماید و مرگ را حاضر داند پس صورت درویشی که ازو طریقهٔ ذکر یافته رو بروی دل خود بأدب تمام حاضر نماید تا جمعیت و کیفیت پیدا آید باز بذکر بشرائط آن مشغول شود اول باسم ذات که موجب حصول حرارت و شوق است پس بنفی و اثبات و اگر دل از حصر نفس مانده

شود بیحصر نفس ذکر کند و در ذکر و مراقبه توجه باحدیت صرفهٔ حضرت ذات نماید ذکر بی توجه وسوسه بیش نیست ذکر تهلیل زبانی اگر چه تا حصول ملکهٔ حضور معمول نیست لیکن بشرائط مذکوره نیز مفید است کثرت ذکر می باید و دل بی ذکر کثیر نمی گشاید هیچ وقت از اوقات بی ذکر و توجه و نیاز بجناب الهی نگذرد و در انجمن و ملاقات مردم نیز بذکر و آگاهی مشغول باشد فیض حق ناگاه برسد لیکن بر دل آگاه برسد

بیت:

یک چشم زدن غافل ازان ماه نباشی * شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

این حالت را خلوت در انجمن گویند الصوفی کائن بائن (یعنی کائن حقیقة و بائن صورة) بدانکه از تعلق خاطر بماسوی و رسوخ ذمائم در باطن سده در فیض می افتد پس بکلمهٔ **لا** نفی آن باید نمود مثلا برای زوال حسد **لا** اله نیست حسد در من **الاّ الله** مگر محبت خدا باین لحاظ کثرت نفی و اثبات و تضرع بجناب الهی برای ازاله آن نماید تا آنکه ذمیمه زائل گردد و هم چنین هر مانع را از باطن ازاله کند تا تصفیه و تزکیه حاصل شود ورزش این شغل قسمی است از سفر در وطن ذکر است که موجب حصول فنا و بقا است ذکر است که موصل بخداست

بیت:

ذکر گو ذکر تا ترا جان است * پاکئ دل ز ذکر رحمن است

(... وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * الانفال: ٤٥) چون کیفیتی در ذکر حاصل شود بحفظ کیفیت پردازد و چون مستور شود باز بر سر ذکر رود تا آنکه کیفیت و حضور ملکه گردد هر گاه جذبهٔ قبول میرسد نسایم فیوض و نفحات رحمانیه باهتزاز می آید و گاه گاه وارد فیض ناگهان دل را می رباید و نیستی رو نماید چون این حالت تواتر و تکاثر نماید امید دوام حضور و حصول فنا است

بیت:

وصل اعدام گر توانی کرد * کار مردان مرد دانی کرد

بحصول و دوام حضور طالب بحقیقت ذکر فائض گردد و پیش ازین صورت ذکر بود نه حقیقت آن این حالت را اندراج نهایت در بدایت گویند و حصول این معنی طالب را درین طریقه مانند اخذ ذکر و اشغال است در طرق دیگر از مرشد حصول این حالت موقوف بر قوت توجه مرشد است کسی را زودتر و کسی را دیر حاصل میشود نزد قدمای این طریقهٔ علیه علیهم الرحمة لطائف عبارت از درجات استیلاء حضور حضور حق اگر با حضور خلق برابر بود ذکر قلب گویند و حضور حق اگر بر حضور خلق غالب است ذکر روح و اگر حضور حق با غیبت از حضور خلق است ذکر سر و اگر حضور حق با غیبت از خود و حضور خلق است ذکر خفی

بیت:

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید * دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

و نزد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر لطیفه جدا است و سیر و سلوک و فناء و بقاء و علوم و معارف هر یک ازان جدا است لهذا آنحضرت رضی الله عنه طالبان راه حق را تهذیب و تسلیک لطائف جدا جدا میفرمودند می فرمودند این طریق که ما در صدد قطع آنیم همگی هفت گام است پنج ازان در عالم أمر و دو ازان در عالم خلق می افتد و دو قدم گفتن باعتبار عالم أمر و عالم خلق است اما فرزندان ایشان قدس الله اسرارهم بعد حصول فنای قلب تهذیب لطیفه نفس مقرر نموده اند که در ضمن سلوک قلب و نفس این چهار لطیفه را نیز فنا و بقا حاصل میشود و درین وقت همین معمول است که اهل طلب را فرصت نیست و کار دیگر در پیش است میفرمایند که چون سالک بدل خود متوجه شود و دل خود را بحق سبحانه جمع یابد این حالت دوام حضور است و حضور حاصل است اگر چه علم بحضور در تمام اوقات حاضر نیست چنانچه علم بحضور نفس خود در وقت اشغال بامور کم میشود علم است و علم علم نیست لیکن چون دوام بی‌خطرگی و دوام کیفیتی از کیفیات قلبی و دوام نگرانی وانتظار **(... كأنك تراه ...)** درحالت بیداری و خواب در سخن‌گفتن و غضب راندن و در جمیع اوقات لازم قلب شود و حضور بی غیبت ملکه گردد و معتبر در دوام آگاهی اینست و اینست یاد

داشت و غیر ازین همه پنداشت این حالت را عین الیقین گویند

رباعی:

تا دوست بچشم سر نه بینم هر دم * از پای طلب کجا نشینم هر دم
گویند خدا بچشم سر نتوان دید * آن ایشان اند من چنینم هر دم

این رباعی اشارت است بحالت مذکروه اما از غلبه حال فرق در رؤیت بصر و مشاهدهٔ بصیرت نمی تواند کرد و الاّ رؤیت الهی سبحانه بدیدهٔ سر در دنیا واقع نیست بعد از آن مراقبهٔ معیت **(...وَ هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ ...* الآية. الحديد: ٤)** و ذکر تهلیل زبانی میفرمایند و این مراقبه در ولایت صغری کنند که ولایت اولیا است رحمة الله علیهم درین ولایت سیر در ظلال اسماء الهی است و مقام حصول جذبه است درینجا جذبات و غلبات نسبت و طپش و شوق و آه و نعره و رقّت و گریه و ذوق و وصول و یافت مقصود و دید سلب نسبت افعال از عباد و توحید فعلی و تجلیٔ برقی و شهود وحدت در کثرت و دیگر حالات انس و وحشت و هیجان و حیرت نقد وقت میشود و سر معیت و احاطه اگر دیدهٔ بصیرت بینا است مکشوف میگردد و الاّ بوجدان خود معیت حق سبحانه مدرک میشود کما لا یخفی علی ارباب هذه الولایة الثابتة لهم فی الخارج لا المحصلة فی الخیال **بیت:**

خواجه پندارد که مردی واصل است * حاصل خواجه بجز پندار نیست

استغراق و سکر و مستی و قطع علاقهٔ علمی و حبی و جهل و نسیان ما سوی و سلامت قلب که خطره هرگز در دل نفوذ نکند دست دهد و فنای قلب که عبارت از دوام بیشعوری از ماسوی است حاصل آید

بیت:

کی بود خود ز خود جدا مانده * من و تو رفته و خدا مانده

فنارا چهار قسم گفته اند اوّل فنای خلق که امید و بیم از ماسوی منتفی شود دو یم فنای هوا که در دل آرزوئی بجز ذات مولی نماند سیوم فنای ارادت که صفت بایست و

خواست از سالک زائل گردد چنانچه از اموات چهارم فنای فعل که **(بی یبصر و بی یسمع و بی ینطق و بی یمشی و بی یعقل)** نقد وقت گردد رباعی:

علم صوفی عین ذات حق بود * علم حق او خود صفات حق بود
علم حق در علم صوفی گم شود * این سخن کی باور مردم شود

رسیدن بمقام ولایت بغیر حصول مقامات عشره که توبه و انابت و زهد و قناعت و ورع و شکر و صبر و توکل و تسلیم و رضا است متصور نیست که درین مقامات اگر قدم گاهی راسخ نشود باری گذرگاه خود ضرور است که درین خاندان نسبت اجمالی و جذبی است حصول این مقامات بتفصیل در سلاسل دیگر است که سیر در آنجا تفصیلی و سلوکی است بدانکه از کلام اکابر متقدمین این طریقهٔ شریفه قدس الله اسرارهم کمال عبارت از رسوخ ملکه حضور و حصول فنا و بقا معلوم میشود میفرمایند آخر کار انتظار است پس اگر طالب بدوام حضور و وسعت نسبت قلبی مشرف شود و حضور جهات سته را احاطه نماید و توجهی باشد بی کیف و بر همین بس نموده پرداخت آن نماید بدرجات حضور که بیان کرده شد البته برسد و از دوستان خدا است مستغرق دریای وحدت و قابل اجازت طریقه اما در طریقهٔ علیهٔ مجددیه تا بفنای نفس و کمالات ولایت کبری نرسد اجازت مطلقه نمی شود در فنای قلبی خطره از دل برود اما از دماغ ریزان شود و بعد فناء نفس از دماغ نیز منتفی گردد و بعد زان در ادراک خطره که از کجا می آید حیرت است انتفای خطره از دل و دماغ پیش ارباب عقل معقول نیست لیکن طریقهٔ دوستان خدا ورای نظر و عقل است پس بعد تمام شدن معاملهٔ قلب تهذیب لطیفهٔ نفس که محل آن پیش حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه پیشانی انسانست معهود است و علم بتمامی مقام قلب که ولایت صغری است ارباب کشف و معرفت را آسان است اما اهل وجدان و ذوق را بالهام و القا از جناب الهی یا حضرات مشایخ رحمة الله علیهم معلوم میشود می تواند که آثار آن حصول وسعت در انوار نسبت باشد گویا سینه از انوار هم چو پیاله پر از آب لبریز گردد و جهت فوق که در توجه

نگرانی متوهم می شود و مستور شود و بساطتی در حضور پیدا آید و العلم عند اللّٰه اینجا مراقبه اقربیت حضرت ذات (**نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ*ق:۱٦**) می‌نماید وذکر تهلیل بشرائط آن ترقی می بخشد و حضور و نگرانی و عروج و نزول و جذبات چنانکه در مقام قلب بود درین جا نیز نقد وقت می شود بلکه انجذاب تدریجا تمام بدن را در می یابد و بدن مشمول انوار نسبت می شود و کیفیات و حالات اینجا نسبت بمقام قلب بی مزه و کم حلاوت است اما چون درین نسبت قوتی پیدا شود حالات سابقه فراموش گردد مورد فیض اینجا بالاولیت لطیفهٔ نفس است این مقام را ولایت کبری گویند که ولایت انبیاء است علیهم الصلوة و السلام این ولایت علیه متضمن سه (۳) دائره و یک قوس است نصف سافل دائرهٔ اولی مشتمل اسماء و صفات زائده و نصف عالی متضمن شیونات و اعتبارات ذاتیه است و دائرهٔ ثانیه متضمن اصول آن و دائرهٔ ثالثه متضمن اصول آن اصول و قوس متضمن اصول اصول آن اصول است این اصول سه گانه اعتبارات اند در حضرت ذات که مبادی صفات و شیونات شده اند

بیت:

روی جانان را نقاب اندر نقابی دیگر است
هر حجابی را که طی کردی حجابی دیگر است

فنای حقیقی و حقیقت اسلام و شرح صدر و مقام دوام شکر و رضا که چون و چرا بر حکم قضا بر می خیزد در قبول تکلیفات شرعیه احتیاج دلیل نمانده و استدلالی بدیهی گردد و اطمینان از شورشهای مقام جذبه و قوت یقین بمواعید الهی و استهلاک و اضمحلال چنانچه برف در آفتاب میگدازد او توحید صفاتی و انتفاء آنًا که وجود و توابع وجود را منسوب باو سبحانه یابد و در اطلاق لفظ آنا بر خود مسامحت نتواند کرد و متهم داشتن نیّات و دید قصور که بغیر شر و منقصت در خود نه بیند و تهذیب اخلاق که حاصل سلوک است و تزکیه از رذائل حرص و بخل و حسد و حقد و کبر و حب جاه و عجب و غیره درین مقام بلند دست دهد

مصرع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

در دائرهٔ دو یم و غیره نگرانی و توجه که متوهم میشد مدرک نمیگردد که نفس صاحب توجه فنا یافته نگران که باشد درینجا مطمئنه بر تخت صدر ارتقاء می نماید و انجذاب صدر را مدرک میشود درینجا مراقبه حضرت ذات من حیث المحبة (... **يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ...* الآية. المائدة: ٥٤**) تا ولایت علیا می نمایند تعبیر از مقامات قرب که مرتبهٔ بیچونی و تنزیه حاصل است و در عالم مثال مشهود میشود بدائرهٔ مناسب دیده اند و الآ جائی که خداست دائره کجا است بعد تمام شدن ولایت کبری و سیر در اسم هو الظاهر سیر و سلوک در ولایت علیا است که ولایت ملأ اعلی است علیهم السلام در این ولایت کار بعناصر ثلثه سوی عنصر خاک افتد درینجا مراقبه ذاتی که مسمی هو الباطن است می نمایند و ذکر تهلیل و صلوة نافله درینجا ترقی می بخشد و توجه و حضور و عروج و نزول عناصر ثلثه را بهم میرسد و گاهی بدن مانند یک چشم نگران مدرک می شود و در وقت سلطان الاذکار که مبتدیان را حاصل میگردد و بدن را صفائی دست داده بود آن صفا دیگر است و این تصفیهٔ عناصر دیگر حالات و کیفیات اینجا با لطافت و نزاکت است و وسعتی عجیبه در باطن پیدا می شود و مناسبتی با مَلَأِ اعلی حاصل می گردد و می تواند که ملائکهٔ کرام ظاهر شدن گیرند و اسراری که لائق ستر و خفا است مدرک گردد

مصرع: هنیئاً لأرباب النّعیم نعیمها

بعد حصول سیر اسم هو الظاهر و اسم هو الباطن دو جناح برای سیر بسوی مقصود که ذات بحت است حاصل می شود پس بانجام رسانیدن معامله ولایت علیا اگر فضل الهی شامل حال شود سیر در کمالات نبوت واقع خواهد شد و آن عبارت است از دوام تجلیٔ ذاتی بی پردهٔ صفات و اسما درین مقام شگرف که قطع یک نقطه درینجا بهتر از جمیع مقامات ولایت است حضور بی جهت می شود و نگرانی و توجه های سابقه و طپش طلب و بیتابی شوق زائل می شود و برو یقین دست میدهد و دست حال و مقام و معرفت ازینجا کوتاه است (**لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ ... * الآية. الانعام: ١٠٣**) بر صدق حال گواه است

بیت:

بطر ازدامن ناز او چه زخاکساری ما رسد * نزد آن مژه به بلندئ که بگرد سرمه دعارسد

در اینجا یافت و ادراک علامت نارسائی است نکارت و جهالت نسبت و وصل عریان حاصل می شود و وصول است حصول نیست

بیت:

اتصالی بی تکیف بی قیاس * هست رب الناس را با جان ناس

صفای وقت و حقیقت اطمینان و اتّباع هوی لما جاء به المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و کمال وسعت نسبت باطن و بی کیفیتی و یأس و حرمان دست می دهد معارف و حقایق اینجا شرائع است و بس که این مقامات انبیاء است علیهم السلام و تابعان را به تبعیت و وراثت حاصل شده توحید وجودی و شهودی از معارف ولایت بود در راه می ماند اما عروج و نزول و جذبات لطیفه خاک را بالاصالة و به تبعیت لطائف ثلثه را میسر می شود مورد فیض در اینجا بالاصالت لطیفه خاک است و به تبعیت تمام بدن دریجا مراقبه ذات بحت معرّا از جمیع اعتبارات و حیثیات سابقه مینمایند و تلاوت قرآن مجید و طول قنوت در نماز در کمالات ثلثه و حقائق سبعه و جز آن که من بعد پیش خواهد آمد ترقی می بخشد همین بیرنگیها و لطافتها در پیش می آید که این مقامات بلند درجات و امواج بحر نا متناهی ذات بحت الهی است جل جلاله در کمالات رسالت و کمالات اولو العزم و حقائق سبعه و جز آن مورد فیض هیئت وحدانی سالک است که بعد تنو یر و تکمیل لطائف عشره حاصل شده و عروج و نزول و انجذاب نصیب تمام بدن است

مصرع: این کار دولت است کنون تا کرا رسد

از کمالات رسالت و کمالات اولو العزم چیزی نوشته نشد و حقیقت کعبه عبارت از ظهور سرادقات عظمت و کبریائی ذاتیه الهیه است و حقیقت قرآن عبارت است از مبدأ وسعت بیچونی حضرت ذات و حقیقت صلوة عبارت از کمال وسعت بیچونی حضرت ذات فرموده اند از کلام حضرت مجدد قدس سره مستفاد میشود که **معبودیت صرفه**

که بعد از حقیقت صلوة مشهود بود بیچونی صرف ذات بود که ازان نصیبه بمقبولان برسد و بر آن داخل دائرهٔ قیومیت می شود و از ذاتی که قیام جمیع حقائق امکانی بآن تواند بود بهره می یابند مقامات عابدیت و سیر قدمی و سلوک بانتهای این حقائق تمام میشود بعد زان معبودیت صرفه است و بس و اینجا سیر قدمی ممتنع گفته اند و سیر نظری جائز داشته مقام خلت حقیقت ابراهیمی است علیه السلام و آن مقام است بس شگرف کثیر البرکات انبیاء درین مقام تابع اند حضرت خلیل را حبیب الرحمن علیه و علیهم السلام بأمر (... **وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا** ...* الآية. **النساء: ۱۲۵**) مأمور است لهذا درصلوة و برکات مطلوبه خودرا تشبیه میفرماید بصلوات ابراهیمی علیه السلام **اللّهم صلّ علی محمد و علی آل محمد کما صلّیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انّك حمید مجید** ازینجا دریاب خیر و برکت این مقام عالی را مرکز این مقام محبت صرفه ذاتیه حقیقت موسوی است علیه السلام و بسیاری از پیغمبران بمتابعت او باین مقام رسیده اند و در قرب و معیت ممتاز اند علیه السلام این مرکز بتدقیق نظر کشفی دائرهٔ عظیم می نماید و مرکز این دائره محبیّت و محبوبیّت ممتزجتین حقیقت محمدی است صلی الله علیه و آله و سلم گویا دو میم اسم مبارک محمد بر این محبیّت و محبوبیت اشاره میفرمایند و نیز درین مرکز که بغور نظر رفته می شود و مثل دائرهٔ رفیع الشان بنظر می آید مرکز این دائره محبوبیت صرفهٔ ذاتیه حقیقت احمدی است صلی الله علیه و آله و سلم و میم اسم مقدس احمد ازین معنی رمزی وا می نماید **بدانکه** این عظمت و کبریا و این وسعت و این محبت و درجات آن می تواند که در نفس حضرت ذات باشد که حصول این مراتب بعد تحصیل تجلیات ذاتیهٔ دائمیه که در کمالات نبوت حصول میشود پیش می آید با عظمت و وسعت بودن و محب و محبوب خود شدن تحقیق آن موقوف بر اضافت غیر نیست محض وجوه و اعتبارات است مر حضرت ذات حق را تعالی و تقدس و نیز مقتضای محبت که در سیر ظلال و صفات پیدا شود اذواق و اشواق قلبی است و محبتی که در این مقامات محض بفضل الهی دست دهد موجب کمال اطمینان و وسعت و بیرنگی باطن و ارادهٔ طاعت و استوای ایلام و انعام محبوب می گردد چنانچه

شهادت وجدان اهل وصول این مقامات مصداق این معنی است حصول این معنی در کمال مقامات سافله نیز می شود فارق قطع و خاصه این مقام چه باشد بلکه انصاف آن است که هر مقامی را آثار خاصه که مطلقا در دیگری حاصل نشود و همه را که در آن مقام شامل باشد و بآن استدلال بر حصول آن مقام توان کردنیست توقع آن هم نباید داشت و اگر از صفات اضافیه باشد و آن در اوّل درجهٔ ولایت کبری گذشته رجعت قهقری لازم می آید فتأمل بالجمله حقیقت محمدی و حقیقت احمدی با حضرت ذات نزدیک تر اند و آن حضرت رئیس محبوبان گشت و تابعان او خیر الامم صلی الله علیه و آله و سلم **اللّهم ارزقنا حبك وحبه و اتّباعه و شفاعته و رضاك ورضائه** بعده حب صرف و لا تعین است که سیر قدمی ازانجا کوتاه است و سیر نظری روا **بدانکه** نزد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه تعیّن اوّل تعین حبّی است و مرکز آن تعیّن حب باعتبار محبوبیت ذاتیه حقیقت احمدی است و تعین روحی آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم و باعتبار محبوبیت و محبیت ممتزجتین حقیقت محمّدی است و تعین جسدی آنحضرت است صلی الله علیه و سلم و باعتبار محبیت صرفه حقیقت موسوی است و تعین موسی علیه السلام و محیط آن مرکز که مثل دائره است در صورت مثالی خلّت است و آن حقیقت ابراهیمی است علیه السلام و تعیّن ثانی تعیّن وجودی است و مانند ظل است تعیّن اوّل را تعین حضرت ابراهیم است علیهم السلام و مبدأ تعین هر پیغمبری و رسولی حصه است از حصص این تعین وجودی و از امتان نیز اگر کسی را ببرکت متابعت انبیاء علیهم الصلوات و التسلیمات درین تعین وجودی نصیبی باشد و حصّه یا نقطه آن تعین مبدأ تعیّن آن کسی بود مجوز است بلکه واقع ملائکه علیین را علیهم السلام نیز مبادی تعینات در همین تعین وجود است و حقیقت أمیر المؤمنین حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه که مبدأ تعیّن اوست بی توسط أمری ظل حقیقت محمدی است صلی الله علیه و آله و سلم بر نهجی که هر چه دران حقیقت کائن است بطریق تبعیت و وراثت دران ظل ثابت ازینجا است که حضرت صدیق رضی الله عنه ضمنیة کبری داشتند که از کمال محبت و معیّت در ضمن حبیب خدا صلی الله علیه و

آله و سلم سیر مقامات قرب میفرمودند **(ما صب الله فی صدری شیئا الا صببته فی صدر ابی بکر)** و این مرتبهٔ عالیه شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد [۱] رضی الله عنه به تبعیت و وراثت حاصل شده بود و حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه حضرت ایشان مارا رضی الله عنه بضمنیت خود ممتاز فرموده اند چنانچه روزی حضرت شیخ رضی الله عنه فرمودند که الله تعال امشب مارا به نسبت تازه سرفراز فرموده است حضرت ایشان ما بعرض رسانیدند که از فلان وقت این نعمت عظمی کرامت کرده فرمودند آری شما ضمنیت ما دارید شمارا نیز باین دولت سرفراز فرموده اند سبحان‌الله زهی قبول و صحت کشف و ادراک حالات و مقامات در حقائق انبیاء کرام علیهم السلام کثرت درود با برزخیّت روح مبارک پیغمبری که با حقیقت او اتصالی بهمرسیده ترقی افزا است **اللّهم صلّ علی سیدنا محمد حبیبك و ابراهیم خلیلك و بارک و سلم** یا درودی که در تشهد معمول است تا سه هزار ورد سازد درین مقامات انوار نسبت و ارواح طیبهٔ آن اکابر علیهم التسلیمات ظهور کند و در ایمانیات قوتها بیفزاید **بدانکه** این ولایات ثلثه و این کمالات ثلثه و حقائق سبعه و دیگر مقامات که نمی ازان دریا درین قرطاس تراوشی یافته همه متوسلان این خاندان شریف را میسر نیست بعضی بولایت قلبی بلکه در دائرهٔ امکان و بعضی بولایت کبرٰی و قلیلی بکمالات ثلثه و نادری بحقائق سبعه و جز آن فائز می شوند ازین است که در حالات و تأثیرات این عزیزان تفاوتها است که حالات و علوم هر مقام جدا است چنانچه نمونهٔ ازان تحریر یافته بالجمله در ولایات خصوصا در ولایت قلبیه تأثیر و حالات با ذوق و شوق و حرارت ظاهر شود و در کمالات نبوت و حقائق سبعه جمعیتی با صفا و لطافت بیرنگ پیدا گردد که درینجا تجلیات ذاتیه بی پردهٔ اسماء و صفات ظهور دارد کما لا یخفی علی اهلها و تفصیل این مقامات و معارف در مکتوبات حضرت مجدد مذکور است رضی الله تعالی عنه و بالفعل درین کمالات ثلثه و این حقائق سخن نمودن رسمی بیش نیست استعداد کجا و کرا لیاقت این مقامات بلند است

---

(۱) محمد عابد الصدیقی خلیفة عبد الاحد توفی سنة ۱۱٦۰ هـ. [۱۷٤۷ م.] فی دهلی

بیت:

نه هر که سر بتراشد قلندری داند * نه هر که آیینه سازد سکندری داند

بشارات معمولهٔ این خاندان بی تحقق آثار و علامات آن در خارج و باطن سالک مسموع و معتبر نیست

مصرع:

مگر موشی بخواب اندر شتر شد

آنچه مشهور است که علم احوال ضرور نیست مراد علم تفصیل احوال یا کشف احوال است و اگر فرضا عدم تغیر باطن از ورود حالات باشد پس بیخطرگی و دوام نگرانی و فناء هوا و فناء اراده و فناء أنا ضرور است حضرت ایشان ما رضی الله تعالی عنهم میفرمودند قریب است که راه تسلیک جمیع مقامات مجددیه مسدود شود و اشاره بقرب انتقال خود فرمودند و فرمودند معلوم نیست که بر روی زمین کسی را قوت تسلیک تمام مقامات باشد محمد احسان در روضة القیومیت که در مناقب حضرات مجددیه رضی الله عنهم نوشته نیز نقل این معنی نموده پس جذبات و کیفیات ولایات و وسعتها و بیرنگیهای کمالات نبوت و دیگر مقامات گواه صدق حصول مقامات کافی است از وهم و خیال چه میشود به بشارات بی حقیقت مغرور ساختن و مردم را در غیبت انداختن چه فائده فائده نیست مگر ظاهر را باتّباع سنت آراستن و باطن را بدوام حضور و توجه بجناب الهی سبحانه منور داشتن درویشی چیست یکسان زیستن و یکسو نگریستن

بیت:

تا ز قید خود پرستیها دمی آسودمی * همچو مظهر کاش راهی باخدا بودی مرا

اسرار توحید وجودی و احاطه و سریان ارباب فناء قلب را که بتعمیر اوقات بوظائف عبودیت و کثرت ذکر بتربیت حضرات مشایخ بمقام جذبه و سکر و مستی و غلبهٔ محبت و تجلی برقی مشرف شده اند پیش می آید اما توحیدی که بمحض مراقبه سریان وجود و همه اوست و هو الموجود متخیل گردد و استیلاء واهمه بیش نیست از

حیّز اعتبار ساقط است و علوم توحید شهودی اهل فناء نفس را که بعد حصول فناء قلب در غلبات انوار حق بانتفاء آنَا و توابع وجود استهلاک یافته اند مکشوف میشود و در کمالات نبوت و دیگر مقامات مجددیه که دوام تجلی ذاتی و تمام صحو و هشیاری است حقائق و معارف علوم شرائع است و بس ارباب توحید وجودی عالم را بحضرت حق جلّ و علا نسبت اتحاد و عینیت ثابت کنند و اهل توحید شهودی نسبت ظلیت مقرر نمایند و کسانیکه ازین هردو مقام گذشته اند بکمالات نبوت به تبعیت و وراثت رسیده اند از غایت تنزیه مقصود را از اثبات هر نسبت تبرّیٰ فرمایند الاّ نسبت مخلوقیت و مصنوعیت

مصرع: ما للتراب و رب الارباب

این معرفت ذوقی و وجدانی است نه تقلیدی است اما ظهور این اقسام علوم هر سالکی را میسر نیست (**ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۞ الجمعة: ٤**) می تواند که سالک بولایات و کمالات نبوت فائز شود و ازین علوم اورا هیـچ نگشاید

بیت:

نه سلطان خریدار هر بنده ایست ۞ **نه در زیر هر ژندهٔ زنده ایست**

اما حاصل سیر و سلوک حصول فنا و دوام حضور و تهذیب اخلاق و اخلاص تمام و رفع کلفت در أدای احکام شرعیه با دیگر حالات بی انکشاف اسرار توحید دست میدهد حضرت مجدد رضی اللّٰه تعالی عنه سیر و سلوک نسبت نقشبندیه اختیار فرموده اند که بنور تشرع بسیار آراسته است و نسبت احراریه که خواجهٔ احرار از آباء کرام خود دارند قدس سره و منشأ اسرار توحید وجودی است گذاشته که در آن مزلّت اقدام پیش می آید و آنکه درین وقت اکثر ارباب سلوک از ذوق و وجدان هم بهره تمام ندارند می تواند که از دوریٔ زمان نبوی صلی اللّٰه علیه و آله و سلم و قرب قیامت و فتور استعداد باشد پس آنچه بزرگان دین از معارف بیان فرموده اند همه اش حق است هر کس را آنچه پیش آمده وانموده است تفاوت در معارف از جهت اختلاف در مقامات الهیه راه یافته معاذ اللّٰه که کذب را مدخلی باشد تا کسی تکذیب صدیقان نماید اما تغلیط وجودیه

اهل توحید شهودی را چنانکه گویند زعمت طائفة ان التوحید شهودی لا وجودی فما وصلوا الی حقیقة المقام از عدم ظهور معارف مقامی است که در آنجا علوم توحید شهودی منکشف میشود و این مشرب صافی از ظاهر نصوص روشن و بکشف کمل تابعان که از سکر و شطح بر آمده از صحو و هشیاری که مشرب انبیاء است علیهم السلام حظ وافر دارند مبرهن است هیچ شنیدی که کسی از صحابهٔ کرام که افضل از اولیاء عظام اند به همه او است گویا شده باشد عبارات را بر مشرب خود فرود آوردن از غلبهٔ حال است هم چنین تطبیق معارف مختلفه با هم از قوت تأویل عبارات است تا اختلاف از میان بر خیزد و الاّ اتحاد مقتضیات متباینه مقامات مختلف چگونه صورت پذیرد و اگر عبارات بتأویل متحد نمایند حالات و اذواق مقامات متفاوت کی یکی میشود اگر گوئی هوای زمستان و تابستان در نفس هوائیت یکی است برودت و حرارت هوا متحد نتواند شد با این همه علوم و معارف هر مقام جداست و انوار و فیوض هر مرتبه جدا پس این همه تطبیق از قوت ملکه مقال بود نه از غلبهٔ واردات حال و العلم عند اللّه تحریر و تقریر سخن بزرگان در خور لیاقت این بی سر و سامان نیست

بیت:

حرف درو یشان بدزد داد مرد دون * تا بخواند بر سلیمی زان فسون

اما از تعطشی که باحوال بزرگان دارد سخنی چند از کلام عزیزان التقاط نموده لعل اللّه یرزقنی صلاحا

بیت:

گر ندارم از شَکَرْ جز نام بهر * زان بسی خوشتر که اندر کام زهر

اگر طالبی بیاید تکرار استخاره موافق حدیث یا شهادت قبول قلب در بارهٔ او ضرور است و درین افاده جز اشتراک در فیوض یکدیگر منظور نباشد تا فائدهٔ بران مترتب شود بعد تلقین توبه و استغفار ذکر اسم ذات میفرمایند و توجه نمایند دل خود را مقابل دل او نموده همت القای ذکر کنند تا دلش ذاکر شود و حرکت درو پیدا آید کسی که دلش متأثر نشود محض بوقوف قلبی پردازد هم چنین هر لطیفهٔ خود را برابر لطیفهٔ او داشته

توجه القای ذکر باید نمود هر لطیفه را جدا جدا چند روز توجه نمایند تا لطائف سبعه بفضل الهی گو یا بذکر خدا گردد پس بذکر نفی و اثبات و مراقبهٔ احدیت صرفه ارشاد نمایند و همواره بر دل او توجه القای انوار نسبت که از بزرگان رسیده است و جذبی بفوق نموده باشند انشاء اللّه تعالی در چند روز دل سالک نورانی گردد و درین ضمن دیگر لطائف نیز متلون بانوار میشود رنگ نور قلب زرد و رنگ نور روح سُرخ و رنگ نور سر سفید و رنگ نور خفی سیاه و رنگ نور اخفی سبز و رنگ نور لطیفهٔ نفس بیرنگ است و ازین رنگها درو منعکس میشود و دیدن انوار مقصود نیست انوار بیرونی چه کمی دارد که کسی سعی برای تماشای انوار درونی نماید و منامات و واقعات جز مبشرّات نیستند

بیت:

نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گو یم * چو غلام آفتابم همه ز آفتاب گو یم

از اجلهٔ واقعات رؤ یت باری تعالی و زیارت آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم اگر از شائبهٔ وهم و خیال مبرا باشد وجه اشتباه حقیقت بموهوم آنکه لمعان انوار ذکر یا محبت و اخلاص یا مناسبت استعداد بجناب آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم یا رضاء مرشد یا نسبت باطنی او یا کثرت درود یا خواندن بعضی اسماء یا احیاء سنت یا ترک بدعت یا خدمت سادات یا توغل بعلم حدیث بصورت آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم متصور می شود پندارد که بشرف زیارت مشرف شده است و آنچنان نیست بلکه به نمی ازان دریای رحمت سیراب شده ازین است که بصورت مختلفه آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم را می بینند اگر صورت مبارک که در مدینهٔ منوره موجود است و صاحب شمائل آنرا بیان نموده بیند البته سعادتیست بزرگ و موجب ترقی در باطن و ازدیاد توفیق میشود و الاّ دل بوهم و خیال خوش میشود و همبرین قیاس است زیارت ارواح طیبهٔ مشایخ کبار رحمة اللّه علیهم هم چنین صحت کشف کَونیات بسیار متعذر است معتقد و متخیل خود یا خبر مشهور که در مردم قرار یافته یا معامله عمرو بصورت معاملهٔ زید یا القای شیطانی یا هوای نفسانی در مرآت خیال منعکس میشود

پندارد که صورت عمرو در عالم مثال دیده است و گاهی از شروط وقوع امر معلوم نمیشود لهذا غلط واقع میشود پس راه رضا و تسلیم پیش گرفته متوجه بجناب احدیت باید شد و باین و آن نباید پرداخت (... **وَ اُفَوِّضُ اَمْرِیٓ اِلَی اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِیرٌ بِالْعِبَادِ * المؤمن: ٤٤**) و سعی باید نمود و جانی باید کند تا شاهد مقصود از گوش بآغوش برسد شهودی که جان را پیش از گرفتاری ببدن بود و در ظلمات جسمانی آنرا گم نموده پیدا باید کرد و کسی را که بعنایت کشف می نوازند انوار و سیر خود را بنظر بصیرت مشاهده می نماید و الاّ جمعیت خاطر و توجه بقلب و نگرانی بمبدأ فیاض رفته رفته ترقی می یابد در چند مدت لطیفهٔ قلب منور شده از قالب می بر آید ارباب وجدان را جذب و کشش لطائف مدرک میشود که سلوک عبارت از رفتن است و رفتن متضمن است جذب را و چون لطیفهٔ قلب از قالب بر آید کسی را از قلب ببالا راهی گشاده و کسی را مثل قبه نور منارهٔ بالای سر ایستاده دریافت میشود گاهی حالت عروج که دل را بجانب فوق کشان و گاهی حالت نزول که گو یا قلب را بجهت تحت روان می یابد تا آنکه تدریجا لطیفهٔ قلب را با اصل خود که آنرا قلب کبیر و حقیقت جامعه انسانی گو یند و بالای عرش مجید است واصل و متحد می یابد خیال نکنی که اینجا قلب را فنا حاصل شد این از مغلطه کشفی است تا اینجا نصف دائرهٔ امکان و سیر آفاقی تمام می شود و نصف دیگر که عبارت از سیر در عالم أمر است و بلا مکانیت موصوف هنوز در پیش است بعد اتمام دائرهٔ امکان و سیر در ولایت صغریٰ قلب را صورت فنا حاصل میشود کسی که از غلطی کشفی رسیدن بقلب کبیر را حصول فنا و سیر در اصول لطائف را ولایت کبریٰ و فنای نفس داند ظاهر است که مستفیدان اورا از کیفیات و جذبات و دیگر احوال که در ولایت صغریٰ پیش می آید و رسیدن باین ولایت شرط است وصول ولایت کبریٰ را چه حاصل خواهد بود محض بخمول در کوه ایام گذاری نموده اند فنا کو و ولایت کجا اللّٰه تعالی مراد ایشانرا بجذبات فضل عمیم خود بمقامات ارباب تحقیق رساند آمین چون بجذبات عنایت الهی و توجهات مشایخ هردو قوس دائرهٔ امکان تمام شود و دریافت تمامیت سیر موقوف بر کشف صریح یا وجدان

صحیح است و علامت آن حصول حالت دوام حضور است در بیداری و خواب یا بعضی از دیگر کیفیات سیر در ولایت صغریٰ پیش می آید و جذبات قو یه و دیگر حالات و اسرار نقد وقت میشود و نور این ولایت مشابه بنور ماهتاب است درین مقام چون رسوخی و قوتی پیدا کند قابل اجازت مقیده میشود و در ولایت کبریٰ که نور آن مشابه آفتاب نیم روز است اجازت مطلقه می فرمایند **فصل** بعد حصول حقیقت فنا و بقا بر هر خاطری که متوجه میشود الله تعالی آنرا سر انجام میفرماید پس برای القای توبه بر کسی که بر شریعت استوار نیست متوجه حال او بوده همت نمایند که ملکهٔ صلاحیت که نفس شما را بتفضل الهی راسخ شده در نفس او حاصل شود هم چنین چند وقت متوجه باشند یا خود را همان کس گنهگار در خیال خود تصوّر نموده چند روز توبه و استغفار نمایند انشاء الله تعالی بر شریعت ثابت گردد و بجهت حل مشکلات آنچه مقصود است در لحاظ داشته همت نمایند تا مطلوب حاصل گردد مریض را صحیح و تندرست ملحوظ نموده همت نمایند یا قصد ازاله مرض فرمایند تا بفضل الهی شفا یابد در یافت خاطر باطن غیر کسی را که صید دل بیخطره با صفا حاصل است چندان متعذر نیست بعد مقابل داشتن دل بدل غیر متوجه بوجدان خود شوند هر خطره که در دل قرار گیرد خطره از باطن اوست و خواطر که در باطن می آید بر اقسام است از چپ پای دل بطول أمل و تسویف عمل و جرأت بر گناه و غرور مغفرت الهی خطره شیطانی است و از راست پای دل بطاعت و ذکر و أمر خیر خطرهٔ ملکی است و از بالای دل بخودی و خود آرائی و عار و ننگ خطرهٔ نفسانی است و از فوق همه بترک همه و ترک مقامات و حالات نیز خطره رحمانی است برای در یافت امور مغیبه بعالم مثال و ملأ اعلیٰ تطلع نمایند در غیبت یا در خواب چیزی واضح خواهد شد اما حکم بعد تکرار توجهات نمایند برای ادراک باطن اهل الله دل خود را از حالتی که دارد خالی تصور نموده مقابل دل آن بزرگ دارند هر حالتی که در باطن پیدا شود انعکاس احوال شریفهٔ اوست اکثر از ارباب خاندان چشتیه حرارت و شوق و از بزرگان قادریه صفا و لمعان و از اکابر نقشبندیه بیخودی و اطمینان مدرک می شود و احوال بزرگان سهروردیه

مشابهت بحالات نقشبندیه دارد قدس الله تعالی اسرارهم اجمعین فیض نسبت اهل الله مثل نور خورشید که از روزنی می تابد یا مانند ابری که محیط گردد یا مانند نسیم خنکی می وزد یا مانند باران یا مانند آب روان یا مانند چادر باریک که تمام بدن را شامل گردد یا مانند شبنم لطیف مدرک میشود و اهل ادراک را احوال ارباب قلب بر قلب با ذوق و شوق و حرارت محبت و نسبت اهل ولایت کبرٰی بر لطیفه نفس نیز باطمینان و استهلاک و اضمحلال ظاهر شود بلکه تمام بدن را در گیرد و نسبت ارباب کمالات نبوت و دیگر مقامات مجددیه بلطافت و بیرنگی و وسعت تمام لطائف را محیط میشود بلکه از ادراک آن نزدیک است که نزدیکان دوری نمایند تا بدوران چه رسد لهذا از غایت لطافت و بیرنگی از نسبت این خاندان شریف مردم اعراض نموده طلب نسبتی که ذوق و شوق دارد و ناشی از مقام قلب و تجلیٔ افعالی است می نمایند و ندانند که این لطافتها از کجا است و حال آنکه در وسط ره درین طریقه اذواق و اشواق عجیبه و جذبات غریبه در پیش می آید و احوال اهل این طریقه استمراری است و کمّل این طریقه را در مقام تجلی ذات دائمی بی پردهٔ اسما و صفات و درجات آن قدم گاهی است راسخ پس بیرنگی و غایت لطافت وصف نسبت باطنی ایشان آمد که دست ادراک ازان کوتاه گشت نارسیدگان گویند که در صحبت ایشان جمعیت مائی و صفائی حاصل است و کسی را که درین طریقه سیر بمرتبهٔ ظلال اسماء و صفات یا تجلی صفاتی است البته تأثیر توجه او با کیفیت تیز و قوت مدرک شود پندارند که باطن ایشان قوی است نی بلکه رسیدگان بدوام تجلی ذاتی در افاضهٔ فیوض و برکات شانی عظیم دارند و مستفیدان ایشان در اندک مدت حرارت و شوق و حضور پیدا کنند هو (**اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْاَخْضَرِ نَارًا ...* الآیة. یس: ٨٠**)

بیت:

در نیابد حال پخته هیچ خام * پس سخن کوتاه باید و السلام

در طرق دیگر که از کثرت ذکر جهر و حبس نفَس و اشتغال سماع حرارت قلبی و ذوق و شوق اکثر ظاهر شود و کیفیاتی که در مقام جذبهٔ نقشبندیه و حصول فنا حاصل گردد

در هردو قسم حالات فرقها است اینجا وسعت نسبت باطن و دوام حضور و کثرت انوار و برکات نقد وقت است و توحید حالی بی استیلای وهم ظاهر شود و آنجا محض حرارت و تپش قلبی است که از بعض عوارض لاحق گردیده است اگر حالت توحید است از غلبهٔ واهمه و مراقبه توحید است اما اگر این نسبت شریفه بفنا و بقا برسد اکسیر اعظم است در احیای دلهای طالبان راه خدا

مصرع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

بدانکه از کثرت مراقبه که آن عبارت از نگهبانئ دل از خواطر و انتظار فیض الهی است در نسبت باطن عمقی و قوتی پیدا شود و از کثرت ذکر تهلیل که آن عبارت از نفی هستئ خود و هستئ جمیع موجودات و اثبات هستئ حق تعالی است با رعایت شروط مقرره فنا و نیستی قوی گردد و از کثرت تلاوت قرآن مجید نورانیت و صفا و از کثرت استغفار و نماز تضرع و نیاز و از کثرت درود منامات و واقعات عجیبه ظاهر شود و اگر به نسبت فنائیهٔ خود متوجه شوی حالتی دیگر و اگر به نسبت بقائیهٔ خود توجه نمائی ذوق دیگر روی نماید در وقت بسط حالت اگر چه یکسر مو متغیر شود شکر پیش گیر و اندک مدان و در وقت قبض بعد غسل بآب سرد و الاّ بآب گرم دوگانه نماز و استغفار کنی و اگر قبض نرود باز غسل یا وضوء بر وضوء و تضرع و التجا با یزد سبحانه نمائی تلاوت قرآن مجید بترتیل و تذکر موت و زیارت گورستان کهنه و حضور در مواقع خیر و صدقه از احب مال و توجه بمرشد دافع قبض است از لقمهٔ حرام قبض و بی حلاوتی تا سه روز و از لقمهٔ شبهه تا تحلیل آن و از صغائر ذنوب تا وضوء و ادای نماز می ماند و از تجلی هو القابض رفع قبض بر ارادهٔ الهی است کوشش میکن و کشائش را چشم میدار

بیت:

عاشق که شد که یار بحالش نظر نکرد ٭ ای خواجه درد نیست و گرنه طبیب هست

میفرمایند هر کرا ضبط اوقات بدوام ذکر و وظائف عبودیت و قناعت بلابُد معاش نیست و از خدا غیر خدا سبحانه میخواهد در راه خدا ناقص است و حضرت خواجه بزرگ امام

طریقه خواجه نقشبند رضی اللّه تعالی عنه وظائف و اوراد طریقه خود را بر آنچه از احادیث صحیحه ثابت شود قصر فرموده اند پس اهل این طریقه را از کمال اتباع سنت ناگزیر است وقت صبح بأدعیهٔ مأثوره بقدر میسور باید پرداخت ده بار درود و ده بار استغفار و ده بار اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم و آیة الکرسی یکبار سورهٔ اخلاص و معوذتین سه سه بار سبحان اللّه و بحمده صد بار وقت شام و خفتن نیز بخواند پس بعد فاتحه و رجوع بارواح طیبه حضرات مشایخ قدس اللّه تعالی اسرارهم بذکر و مراقبه مشغول شود و در وقت اشراق دوگانه شکر نهار و دوگانه استخاره باین نیت بگذارد الهی از علم تو استخاره میکنم که آنچه از مرادت روز و شب در بارهٔ من بهتر باشد مرا پیش آید و از سوء قضا مرا نگاهدار و رضا بقضا کرامت فرما بعد زان بدرس کتاب و امور ضروریه بپردازد در وقت چاشت چهار رکعت که در حدیث صلوة الاوابین همین نماز ضحی است (... **إِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا * الاسراء: ۲۵**) پس اگر میسّر شود قیلوله نماید که مؤیّد قیام لیل است و وقت فیٔ زوال چهار رکعت بطول قنوت بخواند بعد سنت مغرب شش رکعت که بصلوة الاوّابین در مردم مشهور است و اولی بیست رکعت است و شب را اگر میتواند تثلیث نمایند ثلث اوّل و آخر برای أدای حقوق مولی جلّ و علا و ثلث وسط بجهت استراحت نفس خود مقرر نماید و الا تربیع لیل از مهمات داند دو پَهْرْ خواب کافی است نماز تهجد که آن بعد از خواب بر خاستن است و مغلوب النوم را پیش از خواب هم جائز است و بی توفیق را وقت چاشت تدارک آن ضرور است دوازده رکعت یا ده یا هشت آنچه تواند بخواند در نوافل قراءت سورهٔ **(یس)** معمول است و الاّ سورهٔ اخلاص بخواند وقت سحر دعا و استغفار و ذکر و مراقبه نماید اگر از ثلث شب بیدار شود بعد فراغت از اذکار اندکی بخواب رود که آنرا خواب مشاهده گویند نماز صبح در اوّل وقت که ستارگان درخشان باشند بخواند اورادی که در احادیث ثابت شده وظیفه باید نمود و تلاوت قرآن مجید حافظ را در تهجد بهتر است و غیر حافظ قرآن بعد نماز اشراق یا نماز ظهر بتلاوت بترتیل و تحسین صوت پردازد و بمقدار یک جزو یا زیاده مقرر نماید و اگر شوق و ذوق مطلوب باشد اندکی جهر متوسط نماید کلمه

تمجید صد بار و کلمه توحید صد بار و درود صد بار بعد از نماز خفتن و الاّ هر وقت که میسّر شود معمول هزار بار است هر قدر که تواند بخواند استغفار **(رب اغفر لی وارحمنی و تب علیّ انك انت التواب الغفور)** صد بار **(رب اغفر وارحم واهدنی السبیل الاقوم)** صد بار **(اللّهم اغفر لی وارحمنی ولوالدی ولمن توالد وللمؤمنین والمؤمنات)** بیست و پنج بار بخواند **بدانکه** این نمازها و تلاوت و اوراد بی حضور قلبی صحیح نیست لهذا فرموده اند سالک بعد ادای نماز فرض و سنن مؤکده بجز ذکر و مراقبه نپردازد تا که حضور ملکه گردد و بفناء نفس و تهذیب اخلاق مشرف شود پس هر وردی از أوراد و امری از امور معاش و درس و تدریس که پیش گیرد بپرداخت وقوف قلبی و یاد داشت لازم شناسد اما در علوم دقیقه توغل مضر است و شغل علم دینی ممد نسبت باطن فرموده اند خصوصا علم حدیث که جامع است تفسیر و فقه و علوم تصوف را بشرط توجه بروحانیت مقدس و مطهر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و حفظ ادب کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این چند فقرهٔ جامعه بر رسم تبرک از کلام مبارک حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی [۱] رضی الله تعالی عنه ناگزیر همه سالکان است نوشته می شود الله تعالی کاتب را نیز توفیق عمل بران کرامت فرماید **نصائح** حضرت خواجه عبد الخالق رحمة الله علیه میفرمایند وصیت می کنم ترا ای پسرک من بعلم و ادب و تقوی در جمیع احوال بر تو باد که تتبع آثار سلف کنی و ملازم سنت و جماعت باشی و فقه و حدیث آموزی و از صوفیان جاهل بپرهیزی و نماز بجماعت گزاری بشرطیکه امام و مؤذن نباشی هرگز طلب شهرت مکن که شهرت آفت است بمنصبی مقید مشو دائم گمنام باش در قبالها نام خود منویس بمحکمهٔ قضا حاضر مشو و ضمان کسی مباش بوصایای مردم در میا و با ملوک و ابنای ایشان صحبت مدار خانقاه بنا مکن و در خانقاه منشین و سماع بسیار مکن که سماع بسیار دلرا بمیراند نفاق پدید آرد و نیز بر سماع انکار مکن که سماع را اصحاب بسیار اند کم گو کم خور کم خسپ از خلق بگریز چنانچه از شیر بگریزند و ملازم خلوت خود باش با امردان و زنان و مبتدعان و توانگران

---

(۱) خواجه عبد الخالق الغجدوانی توفی سنة ۵۷۵ هـ. [۱۱۸۰ م.] فی بخاری

و عامیان صحبت مدار حلال بخور از شبهه بپرهیز تا توانی زن مخواه که طالب دنیا شوی و در طلب دنیا دین بباد دهی بسیار مخند و از خندهٔ قهقهه اجتناب کن که خندهٔ بسیار دل را بمیراند باید که همه کس را بچشم شفقت نگری و هیچ فردی را حقیر نشمری ظاهر خود را میارا که آرایش ظاهر از خرابی باطن است با خلق مجادله مکن از کسی چیزی مخواه و کسی را خدمت مفرما و مشایخ را بمال و تن و جان خدمت کن بر افعال ایشان انکار منما که منکر ایشان هرگز رستگاری نیابد بدنیا و اهل دنیا مغرور مشو باید که دل تو همیشه اندوهگین بود و بدن تو بیمار چشم تو گریان عمل تو خالص دعای تو به تضرع جامهٔ تو کهنه رفیق تو درویش مایهٔ تو فقه خانه تو مسجد مؤنس تو حق سبحانه تعالی باشد

احوال حضرت مجدد رحمة الله علیه امام ربانی مجدد ألف ثانی[١] صاحب الطریقه حضرت شیخ احمد فاروقی رضی الله عنه طریقه چشتیه از پدر بزرگوار خود گرفته اند و از ارواح طیبهٔ این سلسلهٔ علیه قدس الله تعالی اسرارهم فیضها و اجازت و خلافت یافته و در خوردی باز منظور نظر عنایت حضرت شاه کمال قادری قدس سره بودند و خرقه تبرک حضرت شاه کمال از دست شاه سکندر رحمة الله علیهما در واقعه حضرت شاه کمال بالباس آن ایشان را تأکیدات فرموده پوشیدند و از ارواح مقدسه اکابر خاندان قادریه و روح پر فتوح حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه بفیوض و برکات و اجازت و خلافت فائض شده اند و اجازت طریقهٔ کبرو یه از مولانا یعقوب صرفی که در خطه کشمیر کمالات ایشان مشهور است دارند اما نسبت حضرات خواجگان نقشبندی قدس الله اسرارهم که از خواجهٔ آفاق حضرت خواجه باقی بالله یافته اند بر حضرت ایشان غالب است و ذکر و شغل و وضع و آداب همین طریقه معمول دارند پس تحریر هر چار شجره ضرور است برای تبرک و تیمن تا موجب برکت متوسلان این سلسله علیه باشد و با وجود اخذ و کسب فیوض هر چار خاندان عالیشان از جناب الهی بمواهب جلیله و عطایای نبیله سرفراز شده اند که عقل در ادراک آن کمالات و حالات حیران است حضرت خواجه رضی الله تعالی عنه در بارهٔ حضرت

---

(١) امام ربانی مجدّد الف ثانی توفی سنة ١٠٣٤ هـ. [١٦٢٤ م.] در سرهند شریف

ایشان فرموده اند که هم چون ایشان زیر فلک نیست و درین امت مثل ایشان چند کس معلوم میشود و معلومات و مکشوفات ایشان همه صحیح و قابل آن است که بنظر انبیاء علیهم الصلوات و التسلیمات در آید و از مکاتیب شریفه حضرت خواجه قدس الله سره العزیز کمال حضرت ایشان معلوم میشود ملا بدر الدین در (حضرات القدس) و محمد هاشم کشمی در (برکات احمدیه) و محمد احسان در (روضة القیومیه) و دیگر عزیزان مقامات و طاعت و عبادات حضرت ایشان مفصل تحریر نموده اند و حضرت شاه ولی الله [١] رحمة الله علیه بعد تحریر مناقب حضرت ایشان نوشته اند (لا یحبه الاّ مؤمن تقی و لا یبغضه الاّ منافق شقی) محمد هاشم کشمی در برکات احمدیه نوشته وقتیکه حضرت خواجه رضی الله تعالی عنه اصحاب خود را بجهت استفاده از حضرت ایشان ترغیب نموده بسرهند فرستاده اند یکی از امتثال أمر شریف ابا نموده پس در خواب می بینند که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خطبه در مدح ایشان میخوانند میفرمایند که مقبول میان احمد مقبول ما است و مردود میان احمد مردود ما است حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه [٢] در خاتمهٔ رساله که از سؤالات بر کلام شریف حضرت ایشان نموده می نو یسد که مرا در بارهٔ شما این آیة شریفه (... **وَاِنْ يَكُ كَاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَاِنْ يَكُ صَادِقاً يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِى يَعِدُكُمْ ...** * الآیة. المؤمن: ٢٨) القا گردیده مخفی نیست که این آیة کریمه در رفع اشتباه حقیت حضرت موسی علیه السلام است مر فرعون و فرعونیان را سبحان الله حضرت ایشان موسوی المشرب بودند اگر چه حضرت شیخ را از فرط غضب رفع شبهات از این کریمه نشده اما بعد چندی بحقیت کمالات حضرت ایشان اقرار نموده اند چنانچه در مکتوب مرسل حضرت شیخ عبد الحق بخدمت حضرت مرزا حسام الدین احمد که از اجلهٔ خلفای حضرت خواجه باقی بالله اند رحمة الله علیهما مذکور است که حضرت شیخ از انکار خود باز آمده و میفرماید که چنین عزیزان را بد نباید پنداشت و انکار و اقرار کسی که بترجمه لفظ عربی وامانده سخن از تعصب گو ید و با معارف دقیقه مساسی ندارد اعتبار نیست کسی که دیدهٔ بصیرت او بینا و نظر

(١) شاه ولی الله احمد الدهلوی توفی سنة ١١٧٦ هـ. [١٧٦٣ م.] در دهلی

(٢) عبد الحق دهلوی توفی سنة ١٠٥٢ هـ. [١٦٤٢ م.] در دهلی

کشفی او در تدقیق حقائق رسا باشد اگر در سخن اولو الابصار خوض کند جا دارد و با اینهمه مولانا محمد بیگ بدخشی در رفع اعتراضات که بر کلام حضرت ایشان متعسفان می نمایند در مکه شریفه رساله ترتیب داده بمهر مفتیان چار مذهب رسانیده و بالفعل درینجا موجود است و دیگر مخلصان حضرت ایشان نیز برچیدن این اذی از سلوک راه خدا سعادت یافته و حضرت ایشان خود نیز دفع اعتراض فرموده اند پیش اهل انصاف دور از حسد و اعتساف اجوبهٔ حضرت ایشان کافی و شافی است میفرمایند کلام ما خالی از سکر نیست صحو خالص نصیب عوام است میفرمایند در این راه اشتباه بسیار است از اشتباه ظل باصل و عروج بنزول الاّ من عصمه الله تعالی میفرمایند کشوف و معارف خلاف کتاب و سنت مقبول نیست نزد خرد دقیقه یاب ازین سه جمله کلام شریف حضرت ایشان جواب هر اعتراض می تواند شد و تفصیل هر جواب در مکتوبات شریفه حضرت ایشان مسطور است فارجع الیها اما از تحریر معارف غریبه و مقامات جدیده و بعد تقریر و تثبیت معارف متقدمین نقصانی بجناب آن اکابر عائد نیست چنانچه از ظهور ملت محمدیه علی صاحبها افضل الصلوات و التسلیمات بملل سابقه منقصتی لاحق نشده از مذهب جدید شافعی که تلمیذ حضرت امام مالک [۱] است به مذهب امام مالک قصوری راه نیافته میفرمایند که معرفت خدا بران کس حرام است که خود را از کافر فرنگ بهتر داند فکیف از اکابر دین میفرمایند که من کمینه خوشه چین خرمنهای دول ایشانم در ذیل زلة بر دار خوانهای نعم اینها ایشانند که بانواع تربیت مربی ساخته اند و باصناف کرم و احسان مرا منتفع گردانیده حقوق این اکابر قدس الله اسرارهم بر خود لازم دارم میفرمایند که این علوم و معارف از وحدت وجود و احاطه و سریان ذاتی و غیر ذلك این اکابر را در وسط راه پیش آمده باشد و ازان مقام ترقی فرموده باشند اگر تتبع کلام اولیاء کرام رحمة الله تعالی علیهم نمائی به بینی که چه سخنهای بلند ازین اعزه بر زبان آمده است بزرگی میفرمایند سبحانی ما اعظم شانی لوائی ارفع من لواء محمد دیگری میگوید قدمی علی رقبة کل

---

(۱) امام مالك بن انس بن مالك بن ابی عامر الاصبحی توفی سنة ۱۷۹ هـ.[۷۹۵م] درمدینهٔ منورة

ولیّ اللّه دیگری گفته قدمی علی جبهة کل ولی اللّه و در این کل اصحاب عظام و حضرت امام مهدی رضی اللّه عنهم که بالاتفاق افضل اولیاء کرام اند داخل اند و دیگری گفته که قدمی در مقامات قرب از خود بیشتر دیدم غیرتم آمد که هیچکس بر من سابق نیست گفتند قدم مبارک آنحضرت است صلی اللّه علیه و آله و سلم خاطر من تسکین یافت دیگری فرموده که در مقامات قرب از دریائی گذشته ام که انبیاء علیهم السلام این طرف آندریا مانده اند و حضرت شیخ محی الدین رحمة اللّه علیه خود را خاتم ولایت نوشته اند فرموده اند که خاتم رسالت از خاتم ولایت استفاده می نماید پس هر توجیهی که تابعان این اکابر در چنین کلمات افاده میفرمایند از غلبهٔ حال یا مأمور بودن باظهار آن مقامات یا تحدیث نعمت الهی یا ترغیب طالبان راه یا صرف عبارات از ظاهر که گاهی الفاظ این بزرگان بمعانی مقصود مساعدت نمی نماید پیش انصاف همان توجیه جواب اعتراضات است که اهل ظاهر را بر کلام حضرت ایشان مظنون میشود (**... فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ * الانعام: ۱۱٤**) **علوم ومعارف هرکه موافق** کتاب و سنت بیشتر است در بعضی غیر معقول خود تأویل تفویض باید نمود و زبان اعتراض نباید گشود منکر این طائفهٔ علیه قدس اللّه اسرارهم در محل خطر است حضرت عبد اللّه انصاری رحمة اللّه علیه[۱] فرموده اند انکار مکن که انکار شوم است انکار آن کند که ازین کار محروم است اللّه تعالی ما و شما را محبت خود و محبت دوستان خود عطا فرماید آمین (**المرء مع من احب**).

مکتوب نود ویکم

به منشی امین الدوله احمد خان صدور یافته در مواعظ عبرت انگیز ونصائح حسرت آمیز بعنوانی که مرتکبان کبائر را راه تو به کشاید از ضلالت دلالت هدایت فرماید درپرده نفس نفیس خود جلوه ظهور داده

---

(۱) عبد اللّه انصاری حنبلی توفی سنة ٤٨١ هـ. [۱۰۸۸ م.] در هرات

منشی صاحب والا مراتب عالی مناقب سلمهم اللّه تعالی السلام علیکم و رحمة اللّه حضرت منشی نعیم الدین خان صاحب مناقب آنجناب بسیار بیان فرمودند لهذا گذارش میرود که بگوشه چشم عنایت یاد دوران فرمایند و توجه نمایند که عمر این پیر در گناهان بگذشت گناهان محضه از گِلَه و غیبت و طعن و لعن و حیفی بحال عزیزان یا مخلوطه نماز بی حضور و بی ترتیل قراءت و روزه مشوب بلغو و لا یعنی و تلاوت بدون تدبر معنی و اوقات خالی از خشیت و حضور حق سبحانه و انفاس در غفلت مصروف اعمال نامه را سیاه ساخت فَوَا اَسَفَا در باغ جهان برای گل آمدیم و خار در بار داریم فَوَا حَسْرَتَا صحت و عافیت و کامیابیها مرحمت فرمودند در شکر آن همه قصور فَوَا نَدَامَتَا بقرآن مجید و نبی حمید صلی اللّه علیه و آله و سلم عنایتها شد در سپاس آن این همه غفلت معاذ اللّه حیرتها است که فردا بچه رو پیش خدا و رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم قبولی پیدا شود چه نافهمیها است بدرجه شفاعت و مغفرت رسیدن باین عدم لیاقت متعذر مگر سابقه رحمت در یابد تدارک ما فات اللّه تعالی بفضل خود می تواند فرمود و الاّ هیچ عذری نیست انا للّه مرگ بر سر و قیامت نزدیک کدام عمل بکار آید نیکان بجنت بروند و بتنعمات و دیدار حضرت حق برسند و ما غافلان در محاسبه در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است گرفتار های های یا لیتنی لم اخلق تأمل ضرور است که فردا حسرت نشود التزام اعمال چنانچه سحر خیزی و از دیده حسرت اشک ریزی و مجاهدات و جانفشانی از مقربان بارگاه الهی سبحانه مرو یست اللّه تعالی غیرت و حمیت مرحمت فرماید حضرت منشی نعیم الدین خان و آنجناب مهربان در اوقات خاصهٔ خود یاد پیران شکسته بال در راه مانده فرمایند

بیت:

سبک پی جوانان چه منزل رسند * نخسپند که وا مانده گان در پس اند

دعای غایب برای غایب اسرع است در اجابت از شب نهم جمادی الثانی بدرو یشان برای دعای خیر برای آنجناب گفته شد بعد ختم نیز دعا کرده میشود بنده نیز از دعا غافل نیست اللّه تعالی بکامیابی دارین فائز فرماید و بنده را نیز آمین و السلام و الاکرام.

مکتوب نود و دویم

در بیان آنکه آن حضرت صلّی اللّه علیه وآله وسلم جامع جمیع کمالات الهیه اند و هر علومی و معارفی که در امت ظاهر شده پرتو یست از کمال او صلی اللّه علیه وآله وسلم که ظهور او موقوف بر وقت خاص آنشخص خاص بود وما يناسب ذلك

بدانکه پیغمبر ما صلی اللّه علیه و آله و سلم سید المرسلین جامع کمالات آلهیه است و علوم و فیوض که در علما و اولیا رحمة اللّه علیهم رواج دارد پرتوی است از کمالات او صلی اللّه علیه و آله و سلم کمالی از افاضات آنجناب بر دلهای اصحاب کرام تافته آنهارا باقصی مراتب قرب الهی سبحانه رسانید **وآن ظهور تجلیات ذاتیهٔ دائمه** است پس باعلیٰ درجه احسان و برّ و یقین و محبت و معرفت حضرت حق سبحانه رسیدند و اعراض از دنیا و اقبال بآخرت و اتّباع سنن هدیٰ بلکه سنن عادی آنحضرت سجیهٔ رضیهٔ خود ساختند حظها از نماز بطریق مسنون که معراج مؤمن است و تلاوت قرآن و اذکار مأثوره می یافتند وطن و ملک و املاک گذاشته همت بمحار بات کفار و آرزوی شهادت فی سبیل اللّه داشتند نسبت سکینه طمأنینت گو یا بسرهای ایشان طیور نشسته اند و از کمال حضور گو یا رؤ یت عینی نقد وقت اینها بود می گفتند کنّا نترای اللّه ههنا اولیا را شهود خیالی میشود و اصحاب کرام را رؤ یت غیبی از انعکاس مشاهدهٔ قو یه آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم و این از وجوه فضل ایشان است بر اولیای امت از کمال مجاهدات در راه خدا و ترک دنیا و رغبت آخرت از خود خبری نداشتند کمال مرتبه احسان و صفا و لطافت حالات که دست ادراک ازان کوتاه است سرمایهٔ ایشان بود و فنا و بقا و استغراق و بیخودی و اسرار توحید وجودی و کثرت خوارق عادات ازین اکابر منقول نیست باز کمالی از دل پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم اللّه تعالی در امت ظاهر فرمود قابل این کمال کبرای صوفیه مثل حضرت ذو النون[1]

(۱) ذو النون ثوبان مصری توفی سنة ۲۴۵ هـ. [۸۵۹ م.] در مصر

مصری و حضرت ابو یزید بسطامی[١] و حضرت جنید[٢] و امثال اینها رحمة الله علیهم شدند و از مقتضیات این کمال ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و ناله و اسرار توحید و استماع اشعار نغمه و وجد و رقص و میل بحسن و جمال و کم خوردن و کم خفتن و غیرهما و متحیر در مشهود حق سبحانه بودن و سکر و مستی و فنا و بقا و عالم را مظهر وجود حق و توابع آن یافتن از معارف این کمال است این کمال از اسرار قلبی است درینجا تجلیات افعالیه و صفاتیه ظهور دارد ازین ذوق و شوق قلبی و دید نور توحید هر طرف انجمن ها آراسته شد و ولوله و طنطنه و شورش و گرمی و بی تابی دل در جهان پیدا آمد وغلغلهٔ آه ونالهٔ دل گداز درگنبد وتار پیچید وجوّ آسمان پر شد ازگرمیهای آثار محبت جان سوز ساکنان ملأ اعلیٰ حیران وجد وتواجد دل سوختگان گردیدند صعقه های تجلی غلبات عشق واشتیاق واحراق جانهای از خود رفتگان پرداخت صبر و خرد رخت قرار وآرام بیرون انداخت واشعار محبت وشوق آه و ولوله و حیرانی ارواح خبر داد

بیت: ای عجب آن عهد و آن سوگند کو * وعده های آن لب چون قند کو

چه بهانه میدهی شیدات را * ای بهانی شکر لبهات را

ازین گرمی های ناله و آه و بیتابیهای و نعره های جانکاه ملائک سرگردان و مقدسان در فهم این معنی همه نادان ملک را از سوز آتش عشق آدم چه خبر و جن را ازین گرمی های جانسوز چه اثر اربعینات و انواع اذکار اگر چه از جوگیه باشد اختیار نمودند(**سبحان الله عما یصفون**)لکن طریقه اصحاب کرام که آن صفاء مرتبه احسان و اقتصار اذکار مأثوره بود ناپیدا شد بهمین حالات قلبی ولایت را بر نبوت فضل دادند که در ولایت توجه و روی بحق است و در نبوت توجه بخلق **بدانکه ولایت از تجلیات** افعالیه و صفاتیه فائض است و نبوت از تجلیات ذاتیهٔ دائمه که صاحب آن بنهایات مقامات قرب رسیده توجه و انتظار ندارد و در ولایت توجه باقی است که علامت نارسائی بکمال مقصود است **اللّهم ارنا الحق حقا و اهدنا الصراط المستقیم** از نبی اولیاء

---

(١) طیفور بایزید بسطامی توفی سنة ٢٦١ هـ. [٨٧٥ م.] در بسطام

(٢) جنید بغدادی توفی سنة ٢٩٨ هـ. [٩١٠ م.] در بغداد

بر آمده اند باتّباع او و ولی محتاج است در صعود مقامات به نبی صلی الله علیه و آله و سلم باز کمالی از لطیفهٔ نفس مقدس پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ظهوری یافت و ازین کمال حظی وافر بحضرت شاه نقشبند عنایت فرمودند بلکه این کمال خاصه حضرت شاه نقشبند است رحمة الله علیه درین کمال حضور توجه و مشاهده که از خلو قلب از آرزو و دوام آگاهی بحضرت حق سبحانه حاصل میشود و جذبات و واردات و شمول توجه جهات سته را لازم میگردد تورع و تشرع و عمل بعزیمت پیش نهاد میشود بعضی را اسرار توحید واضح میگردد و الاّ دوام توجه و کیفیات در بی خطرگی یا کم خطرگی حاصل وقت می شود توسط در امور از مأکولات و عادات و عبادات طریقهٔ حضرت خواجه است و بهمت دلها را ذاکر و نورانی ساختن و از خواطر پرداختن و کارها سر انجام فرمودن از خصائص شاه نقشبند است جزاه الله ذکر خفی با توجه بقلب و حضرت حق سبحانه و التزام صحبت مرشد مختار ایشان است مرشد باید که کثیر الاحوال بکسب کمالات قلبیه و حالات لطیفه نفس از استهلاک و اضمحلال و غیره باشد و الاّ ناقص است و از ناقص کامل نیاید چنانچه شریعت سمحهٔ نافعه از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ظهور یافته بنی آدم را مقرب بارگاه الهی سبحانه ساخته طریقهٔ حضرت خواجهٔ خواجگان شاه نقشبند بکمال سیر و سهولت در افاضهٔ احوال باطن را کامیاب فرموده **سبحان الله و بحمده** و این طریقه اسهل طرق در افاضهٔ احوال باطن و کثیر النفع و علما پسند است باز کمالی از جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم حق تعالی حضرت مجدد رحمة الله تعالی علیه را کرامت کرد و در طریقهٔ حضرت مجدد تصفیهٔ قلب و لطائف عالم أمر و تزکیهٔ نفس و استقامت بدن و لطافتهای نسبتهای کمالات و حقائق هر کرا حق تعالی میخواهد عنایت این طریقه می نماید بسبب کثرت نسبتها و علو مقامات همه کس را حاصل نمیشود و هر جا خدا خواسته است میرسند لهذا در علوم و حالات اختلاف دارند توحید وجودی و توحید شهودی در سیر بعضی درجات این طریقه اگر حق تعالی فضل نماید ظاهر میشود و باز بجذبات و عنایت الهی بآن درجات عالیه فائز میگردند که اسرار و سکر و بیخودی

صوفیه را آنجا راه نیست سبحان الله این نالائق سزاوار تقریر مراتب قرب اولیاء نیست رحمة الله علیهم لیکن برای حصول افتخار و سعادت حرفی چند از مقامات بزرگان نوشته ام

بیت:

گر ندارم از شَکَرْ جز نام بهر * زان بسی خوشتر که اندر کام زهر

کثرت کمالات الهی که بواسطه حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم امت را بآن نواخته چه مقدور بیان است و هر یکی را از اولیاء خصائص بسیارست و هر فرد را از انسان سیر انواع تجلیات بیشمار بعضی از کمالات را تقریر کرده شد **بدانکه** در طرق اولیاء طریقهٔ حضرت شاه نقشبند بطریقهٔ اصحاب کرام مناسبت تمام دارد الله تعالی مرا و ترا در اتّباع این طریقه و احوال مقامات آن بهره ور دارد و حظی وافر نصیب فرماید و عنایت از شاه نقشبند و خلفای ایشان شامل حال ما وا پس ماندگان **گرداند بعلمی دلگشا و بهمتی** کار فرما داریم مگر ارشاد حضرت خواجه «ما مرادانیم ما فضلیانیم» مارا امیدوار میدارد فالحمد لله علی ذلك نوشتهٔ شما رسید که اگر شخصی اعتقاد حقیقت توحید وجودی با توحید شهودی نماید حکم او چیست بدانند که قرآن مجید و شریعت برای تصحیح عقائد و ایمانیات و اعمال صالحه و اخلاق حسنه و معاملات بتراضی یکدیگر ورود یافته و از اثر بمؤثر رفتن و باستدلال یقین توحید ایمانی قوی داشتن و تصدیق نبی در آنچه آورده صلی الله علیه و آله و سلم و خوف قیامت و واقعات را از تقدیر حق تعالی دانسته رضا یا صبر بآن حاصل نمودن و دوام ذکر و مرتبهٔ احسان در عبادات لازم دل و جان داشتن و نیت جهاد در دل راسخ نموده و توکل و قناعت و تسلیم و تفویض و وثوق بر وعده های حق سبحانه قوی ساخته خشیت و رضا را مددگار استعداد موت کردن از مأمورات الهی و مختار اکابر دین است هر کرا درین امور ظاهر و باطن قصوری باشد قصور است در دین او تمام امت بهمین طریق مأمور اند آنچه مردمان بکثرت اذکار و پیوست ریاضات در خیال بسته آنرا وحدت وجود مقرر کرده اند مأمور به نیست و این اوهام مستولیه قابل اعتقاد نتواند شد مبنای شرع بر غیریت است و در

مقامات عالیه تجلیات ذاتیهٔ دائمه که اصحاب کرام رضی الله عنهم بآن درجات رسیده اند ازین خیالات هیچ نبود و آن اوهام ازان اکابر هرگز مروی نیست ما مردم اتّباع امام العرفاء و المحققین حضرت مجدد رحمه الله داریم که آنچه علوم و معارف از جناب قائل قول صدق سبحانه (... رَبِّ زِدْنِی عِلْماً * طه : ١١٤) ایشان را مرحمت می شد بعلماء و عقلا می نمودند سخن بتقلید و وهم گفتن اعتباری ندارد ایشان میفرمایند که رسائل توحید از والد ماجد خود حضرت شیخ عبد الاحد خلیفهٔ حضرت شیخ عبد القدّوس رحمة الله علیهما[١] خوانده علمی باین معرفت حاصل نمودم باز بیمن تربیت و تلقین و صحبت شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی قدس سره العزیز آن بعیان و شهود مبدل گردید و اتصالی و تجلّی ذاتی برقی که قبله همت حضرت شیخ ابن العربی است رحمه الله دست داد و علوم و اسرار این معرفت بسیار حاصل شده مغلوب گردانید باز بعنایت الهی و توجهات حضرت خواجه بترقیّات کثیره فائز شدم و معرفتی ورای معرفت مذکوره بحصول آمد و آن وحدت شهود حضرت حق است سبحانه در مرایای ممکنات درین معرفت غیریت باقی است چنانچه آیینه از لمعان آفتاب ممتلی گردد و حرارت و قرص شمس پیدا شود اگر آیینه اَنا الشمس بگوید بظهور لمعات و انعکاس قرص آفتاب کاذب نتواند شد اما جرم آیینه باقی است این است غیریت آیینه از اتحاد بآفتاب معرفت اولی در سیر لطیفهٔ قلب ظاهر میگردد و آن از غلبهٔ سکر و محبت است وصاحب این معرفت از سکر معذور میتواند شد ومعرفت ثانیه درسیر لطائف فوقانیه پیش می‌آید وسکر بصحو مبدل میگردد باز بجذبات عنایات الهی ترقی واقع شد ومعارف موافق مذاق انبیاء علیهم السلام پیش آمد واز توحید وجودی که درسیر تجلیات افعالیه ظهور مینماید واز توحید شهودی که درسیر تجلیات صفاتیه واضح میگردد اثری نماند تجلئ ذاتئ دائمی ازین معانی هیچ نگذاشت محض عبودیت و ذل عبدیت نقد وقت گشت قلت اعتماد تخیلات متصوفه خلاف طریق شرع است اعتقادات مقررات علماء از واجبات است تا دین درست حاصل شود آیات را که معانی آنها علماء موافق مذاق انبیاءعلیهم السلام

(١) عبد القدوس چشتی توفی سنة ٩٤٤ هـ. [١٥٣٨ م.] در کنکوه هند

فرموده اند بتأویل بر خیالات فرود آوردن موافق غلبهٔ اوهام هرگز مرضی نتواند شد و تطبیق وحدت شهود با وحدت وجود و آنرا تابع این معرفت ساختن از قوت ملکهٔ علمی است معرفتی از مقامی ناشی میشود و معرفتی از مقامی دیگر حاصل میشود هردو در نفس الأمر یکی نتواند شد توحید وجودی در سیر لطیفهٔ قلب و توحید شهودی در سیر لطائف فوقانی و ازین هردو توحید اثری نیافتن در تجلیات ذاتیهٔ دائمه و جز عبودیت و عبدیت حاصل نداشتن کسی که بجمیع مقامات طریقهٔ حضرت مجدد رحمه اللّه رسیده و وجدان صحیح و علمی صریح دارد برو ظاهر است و محض انتساب طریقهٔ حضرت مجدد رحمه اللّه تا کسب نوری از انوار این طریقه بمعارف ثلثه مذکوره نمیرساند و سخن بظن و تخمین و بتقلید گفتن اعتباری ندارد غرض از طریقهٔ صوفیه آن است که فیض باطن حاصل شود و کیفیات قلبیه نقد وقت گردد و الاّ جائی دیگر بیعت نماید و السلام تحریر رقعه پیش از ورود خطی است که پانزدهم رجب نوشته شده حضرت سلامت بزرگان دین و طالبان حق الیقین بسبب غلبات محبت ترک و تجرید و کثرت ریاضات و اذکار طریقه خود ساخته موافق **(موتوا قبل ان تموتوا)** از حظوظ خود دست برداشته بفنا از خود و بقا بحق سبحانه باخلاق او عم نواله تخلق قوی پیدا نموده باین معرفت که از سکر محبت است رسیدند و رسائل در اثبات آن نوشتند و آیات را بتأویل بر مقصود فرود آوردند درین معرفت که با دوست یکی بودند بهتر است از بندگی و غیریت شوری در جهان افگندند مغلوبان جانباز استهلاکی در خیال محبوب بهمرسانیده از خود رفتند بوالهوسان تکیه بذکر **لا اله الاّ آنا و انا اللّه** گزیده بوهم همه او است توحید متخیل را رواج دادند پیر ما باین معرفت رسیده مقتدای ماست پیروی او ضرور بنای پیروی پیر اوّل که پیشوای انبیاء است عند اللّه منظور اگر رسیدگان بلطائف فوقانی مجدّدیه در معرفت قلبیه استقرار می نمودند مجنون وار آنا لیلیٰ بر خیال او شان استیلاء می نمود و گرفتاران سیر قلب اگر ترقی میکردند از اتحاد و عینیت تبری میفرمودند سوای معرفت معروفه که در عالم شهرت یافته در هر زمان موجود است اِتْ وَلْ تُون اُتْ وَلْ تُون توهین تون توهین تون هین وی تون هین وی تون هوسین وی تون معارف علوم

دیگر است بر قلوب و ارواح عارفان فائض گردیده است موافق انبیاء علیهم السلام (... **وَلاَ يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً * طه: ۱۱۰) اللّهم ارنا الحق حقاً** این ننگ و عار در و یشی سخت حیران است و پشیمان تا انجام چه شود (اللّهم احینی مؤمناً و أمتنی مؤمناً و احشرنی مؤمناً) توسل بطریقهٔ حضرت غوث الثقلین و حضرت شاه نقشبند و حضرت مجدّد ألف ثانی رضی اللّه تعالی عنهم محض برای آن است که مردن بر کمال ثبات ایمان شود **بیت:**

مصحف بکف و پا بره دیده بدوست * باپیک اجل خنده زنان بیرون شد

امیدوار دعاء است.

مکتوب نود و سیوم

بحضرت خواجه حسن مودود صدور یافته در تطبیق این دو حدیث شریف (الفقر فخری) و (الفقر سواد الوجه فی الدارین) بر تقدیر ثبوت اینها

مرقوم بود که درین دو حدیث که مردم مشهور می نمایند تناقض است تطبیق بکنند و الاّ آنحضرت تطبیق خواهند فرمود ازین چه بهتر افاده فرمایند و معانی بیان نمایند تا مستمعان مشتاقان بفائدهٔ جدیده بهره یاب گردند حدیث **(الفقر فخری)** گو یند اصلی ندارد و ثابت نمیشود حضرت شیخ سعدی [۱] آنچه شنیده نوشته اند که از فقر یاد آرد بلی افتخار در صورتی که ثابت باشد گوئیم که فقر دو قسم است فقر محمود و فقر مذموم فقر مذموم که از عدم اسباب بی صبری نماید معاذ اللّه سیاه روئی در آخرت است خلاف أمر خدای تعالی و رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم کرده باشد که أمر بصبر وقوع یافته و در دنیا بشکایت و اظهار تنگی بی آبروی است **(الفقر سواد الوجه فی الدارین)** ثابت شد و فقر محمود آنکه از عدم اسباب صبر بلکه رضا بلکه التذاذ بآن نماید و در باطن عدم آرزو و عدم التفات بغیر وثوق برجا و خوف و توجه بحضرت کبریا

(۱) سعدی شیرازی توفی سنة ٦٩١ هـ. [۱۲۹۲ م.] فی شیراز

سبحانه (... **کانك تراه ...**) ملکه قوی باشد و این نگاه و مرتبه احسان آنچنان غلبه کند که هرجا مشهود او حق باشد (الفقر اذا تم هو اللّه) یعنی عدم التفات بغیر بلکه غلبه شهود استیلا یافته هرجا در ظاهر و باطن مشهود حقیقت الحقائق گردد پس این صبر و رضا و این چنین شهود و تصفیه مقصود اولیاء کرام است رحمة اللّه علیهم و فخر اینها و این اسرار و مقامات از تجلیٔ صفاتی سرزده است تجلی صفاتی و آنچه آنجا حاصل شود از تجلیٔ ذاتیٔ دائمی که بعد قطع تجلیات افعالیه و صفاتیه و بسیر اسم الظاهر و اسم الباطن و هر چه ازین قرب بر بواطن انبیاء علیهم السلام و أمر و نهی بسیار فروتر است اللّه تعالی از فقر مذموم نگاه داشته بکمال فقر محمود رساند و از آنچه اولیارا بآن افتخار میرسد بهره یاب گرداند ما واپس ماندگان که عمر ببطالت بسر برده ایم و درین ضعف پیری که جز حسرت و ندامت از گذشته و ترسان از آینده که در پیشانی چه نوشته شده و کسل و سستی در اعمال نداریم چه کنم ربّ (... **اَنّی مَسَّنِیَ الضُرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّاحِمِینَ * الانبیاء: ۸۳**).

مکتوب نود و چهارم

در بیان مراقبات و اذکار و اشغال لطیفه قلب و لطیفه نفس و حالات و کیفیات آنها و توحید وجودی و توحید شهودی و ما یناسب ذلك

بعد حمد و صلوة معلوم نمایند که اختیار طریقه شریفه صوفیه علیّه برای حصول غلبه محبت است و معرفت و افعال و صفات و ذات را از حضرت حق سبحانه دانسته چون و چرا را راه ندهد و بغیر او تعالی نپردازد و محبت و معرفت بدون اتّباع حبیب خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم و بی ذکر کثیر و دوام توجه و التجا بجناب الهی در هر أمر حاصل نمیشود پس جمیع اوقات بلکه جمیع لمحات بذکر و توجه معمور داریم و غفلت از یاد حق سبحانه نورزیم اعمالی که از حدیث شریف ثابت است و تلاوت و استغفار و درود و تسبیح و تحمید و تقدیس ورد سازیم و صبر و قناعت و تحمل و توکل و تسلیم

و رضا که از اخلاق مرضیهٔ اولیاء رحمة الله علیهم است عادت مستمره گردانیم تا نسبتی بطریق دوستان خدا پیدا شود **بدانکه** در طریقهٔ شریفه مقامات و اصطلاحات مقرر کرده اند و در هرجا انوار و اسرار و علوم و کیفیات اگر فضل الهی شامل شود دست میدهد بر ما و شما دوام ذکر و مراقبه و اتّباع سنن و آداب مصطفیٰ صلی الله علیه و آله و سلم فرض طریقه محبت است

بیت:

ما نیستانیم عشقش آتش است * منتظر کان آتش اندر نی زند

در دائرهٔ امکان که اول دوائر است مراقبهٔ احدیت صرفه که مسمی اسم مبارک الله است و موصوف بجمیع صفات کمال و منزه از جمیع سمات نقصانات می نمایند هر گاه کیفیت و جمعیت تا چهار گهڑی برسد باز دائرهٔ ولایت صغری که ولایت اولیاء است مراقبهٔ معیت (**... وَ هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنتُمْ ...* الآية. الحديد: ٤**) میکنند و درین ولایت سیر در تجلیات افعالیهٔ الهیه که ظلال اسما و صفات است پیش می آید و حالات و کیفیات و اسرار بسیار حاصل میشود بعد ازان که حظی درین مرتبه در باطن پیدا شود و اغلب اوقات توحید وجودی ظاهر میگردد و آن یافتن و دیدن است وجود ممکنات را موج دریای هستیٔ حق تعالی بعین هستی او سبحانه است در کثرت امکان نمودی پیدا کرده و این دید از غلبه محبت ظاهر میشود و بسبب کثرت ذکر و مراقبه و نوافل لازم باطن میگردد و آنچه باستیلای واهمه و بمراقبهٔ همه اوست عادت نمایند اعتباری ندارد و پیش خواهد آمد دائرهٔ ولایت کبریٰ متضمن سه (۳) دائره و قوس است و این ولایت کبریٰ ولایت انبیاء است علیهم السلام و درین ولایت سیر در تجلیات اسما و صفات و اصول آن بیان نموده اند در دائرهٔ اولی مراقبهٔ اقربیت (**... نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ * ق: ١٦**) معمول است و فیض بر پیشانی بر لطائف اربعه روح و سر و خفی و اخفی و لطیفه قلب نیز وارد میشود هرگاه درین مراقبه جذبات و واردات و حالات حاصل میشود و مراقبهٔ محبت (**... يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ...* الآية. المائدة: ٥٤**) در دائرهٔ ثانی این ولایت باید نمود درین مراقبه مورد فیض لطیفهٔ نفس است و

حالات و کیفیات تمام بدن را در میگیرد دائرۀ ثانی را اصل دائرۀ اولی دانسته مراقبۀ محبت می کنند بعد زان که بهرۀ وافی درینجا دست دهد در دائرۀ ثالثه مراقبه محبت نمایند دائرۀ ثالثه را اصل دائرۀ ثانی دانسته مراقبۀ محبت می نمایند و اینجا هرگاه حالات فائز شود و بهرۀ تمام دست دهد بعد ازان مراقبه در قوس می کنند این قوس را اصل دائرۀ ثالثه دانسته مراقبۀ محبت می نمایند و بحصول این دوائر سیر اسم الظاهر تمام میشود

مصرع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

درین مقامات ترقی نسبت باطن بکثرت ذکر تهلیل بخیال باشد یا بلسان شود و درین دوائر توحید شهودی پیدا می شود و آن ظهور شهود حق است در مرایای ممکنات در توحید وجودی وجود ممکن در نظر نمی آید و مستور میگردد و در توحید شهودی وجود ممکن آیینۀ شهود حق سبحانه می شود هر چند در شعشعان نور آفتاب آیینه مستور میگردد جرم آیینه باقی است و در توحید شهودی دید جرم آیینه مستور نمی شود بر صرافت خود باقی است چنانچه در غلبۀ شعشعان نور آفتاب ستارها بنظر نمی آیند نه که وجود ستاره ها زائل شده این چنین فرموده اند بزرگان رحمة اللّه علیهم و سیر تجلیات اسم الباطن در پیش است بعد از حصول تجلیات و حالات اسم الظاهر و اسم الباطن کمالات سه گانه و حقائق سبعه درین طریقه بیان کرده اند اللّه تعالی عنایت فرماید **بدانکه** در سیر ولایات حالات و کیفیات و اسرار دیگر است و درین کمالات و حقائق انوار و کیفیات و علوم و معارف علیحده طریقۀ حضرت مجدد رحمه اللّه عبارت ازین ولایات و کمالات و حقائق است آنچه جناب حضرت ایشان شیخ المشایخ خواجه محمد باقی باللّه را رضی اللّه عنه عرض کرده اند که بنده را بواسطه عنایات آنجناب مبارک طریقۀ جدیده کرامت فرموده اند و حضرت خواجه این معروض ثابت داشته همین طریقه است متّعنا اللّه سبحانه و ایّاکم ببرکاتها و حالاتها و اسرارها آمین.

مکتوب نود و پنجم

دربیان مراقبات تمام طریقه مجددیه از ابتدا تا انتها

بعد حمد و صلوة معلوم نمایند که بزرگان این طریقه از مقامات قرب تعبیر بدوائر میفرمایند که بی جهت است و سیر و سلوک در بی جهتی است در سیر قلب دو دائره گفته اند دائرۂ امکان درینجا ذکر اسم ذات و نفی و اثبات وقوف قلبی ترقی می بخشد دو یم دائرۂ ولایت قلبی درینجا اگر خدا خواهد اسرار توحید و حالات و کیفیات و غیرها واضح گردد سیوم دائرۂ ولایت کبریٰ و این ولایت متضمن سه دائره و یک قوس است در دائرۂ اولی مراقبۂ اقربیت حضرت ذات تعالی می کنند و مورد فیض اینجا پیشانی و لطائف خمسه است مفهوم اقربیت در لحاظ داشته مراقبه نمایند در دائرۂ ثانی و ثالث و قوس مراقبۂ محبت (**... يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ... الآية. المائدة: ٥٤**) می کنند درینجا مورد فیض لطیفۂ نفس است دائرۂ ثانی را اصل دائرۂ اولی دانسته و ثالث را اصل دائرۂ ثانی و قوس را اصل ثالث دانسته مراقبۂ محبت بلحاظ مورد می نمایند هر گاه در جائی حظی و کیفیتی دست دهد توجه بجای دیگر باید نمود درینجا فنای نفس و زوال اناء خود و تهذیب اخلاق و تبدیل رذایل بحمائد و غیره حاصل می شود و باز بمسمی اسم الظاهر متوجه شود و مورد فیض این لطائف عالم أمر و جمیع اصول را در لحاظ دارد فیض بسیار در یابد بحصول این همه درجات سیر اسم الظاهر تمام می شود باز سیر تجلیات اسم الباطن در پیش می آید و این سیر را دائرۂ ولایت علیا گویند و این ولایت ملائکه ملأ اعلیٰ است علیهم السلام اینجا مورد فیض لطائف ثلثه است سوای عنصر خاک باز سیر تجلیٔ ذاتیٔ دائمی است و آن درجات دارد درجه اولیٰ را کمالات نبوت فرموده اند نبوت عبارت از تشریع احکام است و کمالات آن انوار و تجلیات است که بواسطۂ متابعت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرتو بر باطن می افتد حضرت ذات را منشأ کمالات نبوت دانسته متوجه گردد و مورد فیض درینجا

عنصر خاک است باز سیر تجلیات کمالات رسالت است باز سیر تجلیات کمالات اولو العزم بیان نموده اند درینجا مورد فیض هیئت وحدانی است که به تهذیب لطائف عشره حاصل شود تا آخر طریقه مورد فیض هیئت وحدانی است هرگاه حظی درین مراقبه دست دهد مراقبه در کمالات رسالت باید نمود باین لحاظ که حضرت ذات منشأ کمالات رسالت است توجه بحضرت ذات نماید باز مراقبه در کمالات اولو العزم که حضرت ذات را منشأ کمالات اولو العزم ملاحظه نموده مراقبه بکند باز سیری دیگر است و آن سیر در حقیقت کعبه است حقیقت کعبه عبارت از مسجودیت حضرت ذات است ذات را باین لحاظ که مسجود ممکنات است توجه بکند باز حقیقت قرآن فرموده اند منشأ آن مبدأ وسعت بیچونئ حضرت ذات است توجه بحضرت ذات باین لحاظ که منشأ حقیقت قرآن است مراقبه انتظار فیض ازین مرتبهٔ مقدسه نماید باز حقیقت صلوة می گویند توجه بحضرت ذات باین لحاظ که منشأ حقیقت صلوة است باید نمود حقیقت قرآن عبارت از مبدأ وسعت بیچونی حضرت ذات و حقیقت صلوة عبارت از کمال وسعت بیچونی حضرت ذات فرموده اند باز معبودیة صرفه گفته اند بحضرت ذات بلحاظ معبود بودن آن توجه می نمایند حقیقت ابراهیمی علیه السلام و مقام خلّت آن جناب عبارت از انس و مؤانست حضرت ذات است بخود پس توجه بحضرت ذات که منشأ خلّت حضرت ابراهیم است بجهة استفاضهٔ فیوض خلّت باید نمود حقیقت موسوی عبارت از محبت حضرت ذات است خود را توجه بحضرت ذات بلحاظ محب بودن خود را که منشأ حقیقت موسوی است باید نمود حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم عبارت از محبیّت و محبوبیت ذاتیه است پس توجه باین مرتبهٔ عالیه محبیّت و محبوبیت ممتزجهٔ ذاتیه که حقیقت محمدی است صلی الله علیه و آله و سلم باید نمود حقیقت احمدی عبارت از محبوبیت صرفهٔ ذاتیه است توجه بحضرت ذات باعتبار محبوبیت ذات خود را که منشأ حقیقت احمدی است باید کرد علیه افضل الصلوات و التسلیمات باز مقام حب صرف حضرت ذات است باز مقام لا تعین گفته اند که در ولایت علیا کثرت نوافل با طول قنوت و در کمالات ثلثه و حقائق الهیه قراءت و تلاوت

قرآن مجید و در حقائق انبیاء کثرت درود **اللّهم صلّ علی سیدنا محمد و اخوانه من الانبیاء خصوصا علی سیدنا ابراهیم** یا **علیٰ سیدنا موسی وبارك وسلم** این همه درجات را تعبیر بدوائر کرده اند در سیر لطائف عالم أمر کیفیات و اسرار و درین دوائر کمالات ثلثه و حقائق سبعه لطافت و بیرنگی در باطن و قوت در عقائد حقه حاصل میشود این سلوک دوائر در سالها می شود و انوار و حالات هر مقام در مدتها دست میدهد أمر سهلی نیست بذکر **لا اله الاّ اللّه** و صَدُمْ بار **محمد رسول اللّه** عروج و جذبه حاصل میشود اگر بعد چند بار **محمد رسول اللّه** گوید عروج و نزول در می یابد و اگر تمام کلمه بخواند جمله نزول میشود در کثرت ذکر اسم جذبه می آید و از کثرت تهلیل فنا دست دهد خواطر و آرزو کم گردد از کثرت درود خوابهای نیک می بینند و از کثرت تلاوت انوار بسیار میشود و از کثرت نماز تضرع دست دهد.

مکتوب نود و ششم

در بیان تعمیر اوقات بأذکار و اشغال و علوم تحصیلی و ادعیهٔ مأثوره و نوافل روز و شب و عمل برای بر آمدن حاجات و دوگانه تفویض و دید قصور و ترغیب جود و أدای حقوق خدا ورسول وتعظیم سادات واحترام علماء و آنکه اصل کار اتّباع پیغمبر است صلی اللّه علیه وآله وسلم و فوائد دیگر و اعتراضات که نافهمان بر کلام حضرت مجدد نموده اند بشیخ اللّه داد صدور یافته

از فقیر عبد اللّه عرف غلام علی عفی عنه معلوم نمایند حاصل زندگانی چیست علم دین و یاد حق سبحانه است و محبت خدا و رسول است صلی اللّه علیه و آله و سلم و از اسباب آن عمل موافق علم و دوام ذکر است پس اوقات بتحصیل علم و انفاس بیاد او سبحانه آراسته دارند از آخر شب تا نماز اشراق بعد از نماز تهجد

باستغفار و دعا و بتلاوت و ذکر پردازند دو رکعت شکر النهار و دو رکعت استخاره کزارده شغل کتاب نمایند بعد حصول علم صرف و نحو و تلویح و توضیح و از معقول تا قطبی و شرح عقائد و خیالی[۱] هر چه میسر شود تحصیل باید نمود و همت در تبحر در علم حدیث و تفسیر و علم صوفیه دارند در شغل کتاب از آگاهی بذکر الهی سبحانه و یاد داشت غفلت نکنند بعد نماز چاشت قیلوله نمایند بعد زوال بر خاسته اگر توفیق باشد چهار رکعت نماز بطول قراءت ادا کنند و این نماز مانند نمازی است که در سحر خوانده شود تا نماز عصر شغل کتاب در پیش دارند بعد عصر وقت ذکر و شغل و استغفار است بعد نوافل نماز مغرب مطالعه کتاب قریب ربع شب بعد از نماز عشا وقت خواندن درود مقرر است و قراءت سوره و آیات قرآن مجید سورهٔ **(تبارك)** و **(الم تنزيل)** سجده و آخر سوره بقره و آل عمران و چهار **(قل)** سه سه بار و آیت الکرسی وقت خواب معمول دارند **سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم** صد بار و استغفار برای مسلمانان بیست و پنج بار **اللّهم اغفر لی و ارحمنی و لوالدیّ و لمن توالدا و لجميع المؤمنين و المؤمنات** باید از وظائف کلمهٔ تمجید صد بار و کلمهٔ توحید صد بار **سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم** صد بار درود هزار یا پانصد بار هر قدر میسّر شود استغفار **اللّهم اغفر لی و ارحمنی و عافنی و تب عليّ انك انت التواب الرحيم** صد بار و یا یازده بار مقرر نمایند سید الاستغفار اینست **اللّهم انت ربی لا اله الاّ انت خلقتنی و انا عبدك و انا على عهدك و وعدك ما استطعت ابوء بذنبی فاغفر لی فانه لا يغفر الذّنوب الاّ انت و اعوذ بك من شرّما صنعت اللّهم مغفرتك اوسع من ذنوبی و رحمتك ارجى عندی من عملی** اکثر بر زبان رود سیّد الاستغفار هر که وقت صبح بخواند اگر بمیرد دران روز داخل بهشت گردد و اگر وقت مغرب بخواند و بمیرد دران شب داخل بهشت گردد پس اکثر باید خواند **سبحان الله و بحمده عدد خلقه و رضاء نفسه و زنة عرشه و مداد كلماته** چند بار **سبحان الله و الحمد لله و لا اله الاّ الله و الله اكبر و لا حول و لا قوة الاّ بالله العلى العظيم عدد ما خلق فی السماء سبحان الله و الحمد لله و لا اله الاّ الله و الله اكبر عدد ماخلق فی الارض سبحان الله و الحمد لله و لا اله الاّ الله و الله اكبر عدد ما بين ذلك سبحان الله و الحمد**

(۱) محشئ شرح عقائد احمد خیالی توفی سنة ۸۷۰ هـ. [۱۴٦٦ م.] در بروسه

لله و لا اله الا الله و الله اکبر عدد ما هو خلقه درود **اللّهم صلّ علیٰ سیدنا محمد وآله و اصحابه صلوةً تکون لك رضاءً و لحقهم اداءً** سی و سه (۳۳) بار **اللّهم صل علی سیدنا محمد وآله و اصحابه وبارك وسلّم بعدد کل معلوم لك** برای حصول مرتبهٔ احسان و یاد داشت دوام توجه بدل و توجه دل بحضرت حق سبحانه که بر آن ایمان آورده ایم و نگهداشت دل از خواطر گذشته و آینده و باز گشت بعد چند مرتبه ذکر بزبان خیال گفتن خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود ده و معنی کلمه نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک دوام ذکر اسم ذات باشد یا نفی و اثبات الله الله المقصود هو الله المعبود هو الله المحبوب هو الله المعین فرموده اند برای ذوق و شوق جهر بتوسط با حبس نفس مقرر است شنیدن اشعار محبت بی مزامیر و بدون صحبت اغیار و غافلان جائز است برای آمدن حاجات دو نفل خوانده ثواب آن بارواح پیران گذرانیده بواسطهٔ آن اکابر بحضرت قاضی الحاجات التجا باید نمود تفویض امور بحضرت کارساز نموده **اللّهم اِنّی اَسْئلك بِحُرمَة المَشَایخ العَلیّـةِ النّقْشبَندِیّةِ انْ تَشْفیَنی وَتعافیَنی** گوید و **(فاتخذه وکیلاً)** تحصیل ملکهٔ یاد داشت و علم دین باید کرد در دوگانه بعد از نماز اشراق و نماز مغرب **(حسبنا الله ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر)** **(... وَاُفَوِّضُ اَمْرِیٓ اِلَی اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِیرٌ بِالْعِبَادِ * المؤمن: ٤٤)** بعد سورهٔ فاتحه و سورهٔ اخلاص سه (۳) بار این آیات باید خواند و در دوگانه این آیات **(... رَبَّنَا ظَلَمْنَآ اَنْفُسَنَا وَاِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِینَ * الاعراف: ۲۳)** **(رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ * آل عمران: ۸)** **(... رَبَّنَآ اَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ * التحریم: ۸)** بعد از سلام **سبحان الله الخ عدد ما هو خلقه یامن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء لا اله الاّ انت سبحانك انی کنت من الظالمین** باکسی کاری نداشته و امیدی نداشته بر صدق وعده های الهی دل قوی داشته زندگی باید نمود واقعات را از تقدیر حق سبحانه دانسته لب چون و چرا نگشودن خلق را مصدر آثار قدرت و حکمت الهی دیده ترک جدال نمودن دید قصور و خود را نیست و عدم یافته همه را بتعظیم پیش آمدن که مظهر پرتو وجود و توابع و آثار وجود حق اند سبحانه و به آنچه میسر شود

بهمه کس بمروت پیش آمدن گرسنه را دو نان و کوزه آب دادن به ازین نماز پر وسوسهٔ ماست و تجافی از دنیا و انابت بعقبی و استعداد موت شعار خود ساخته خلق نیک و رفق و عفو و فرو گذاشت و اغماض و اعراض سیر خود ساختن و أدای حقوق خدا ورسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تعظیم سادات کبار و احترام علما و فقرا لازم گرفتن از حق خود گذشتن و حق غیر را أدا نمودن و تجافی از دنیا و انابت بآخرت استعداد الموت قبل نزوله وصف خود ساختن ازکثرت ذکر و توجه و نگهداشت حضور و آگاهی دست میدهد علامت آن خشية از حق سبحانه و دوام تضرع و انکسار است گو یا بشاقه اعمال همین دم مأخوذ میشود عظمت و کبریائی او سبحانه باطن را احاطه کرده باشد و أصل کار تقوی و اتّباع حبیب خداست صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاداً و اخلاقاً و اعمالاً و احوالاً سعی باید نمود تا تقوی در هر أمر و شرف متابعت مصطفی[۱] صلی الله علیه و آله و سلم در ترک و تجرید و توکل و تسلیم و رضا ملکه و عادت گردد آمین الله تعالی این پیر عمر ضائع کرده را و شما را توفیق عمل باین مطالب کرامت فرماید بمنه و کرمه

ذکر مشاجرات اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم و تفضیل مذهبی بر مذهب دیگر و تفاضل مشایخ عظام باهم هرگز نباید نمود از ذکر عقاید سنّی و شیعه لب باید بست و سماع که مختلف فیه علما و صوفیه است نباید کرد و بدون مزامیر اکابر أولیا شنیده اند اگر چه در قرن اوّل نبوده مذکور حضرت مجدد رضی الله عنه و اصطلاحات ایشان نباید کرد تا نافهمان بوهم خود افتراها ننمایند هر که طریقهٔ ایشان کسب کرده است در صحبت آن مقامات مشاهده می نماید و جواب اعتراضهاء حضرت مجدد خود کافی و شافی بیان فرموده اند از مطالعهٔ مکتوبات شریفهٔ ایشان واضح میشود حاجت رد اعتراضات که مخالفان بایشان نموده اند نیست و دلیل صحت طریقهٔ ایشان همین کافی که هر که طریقهٔ ایشان ورزد توفیق اتّباع سنت می یابد و از اتّباع سنت نسبت باطن قوی میگردد فالحمد لله اوّلاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصلوة و السلام علی رسوله و صحبه بعدد کل معلومات الله.

مکتوب نود و هفتم

در بیان طریقه مجذوبان سالک وآنکه طریقه که در اهل اللّٰه شائع است و موصل بمقصود طریق ذکر است اسم ذات باشد یا نفی و اثبات و ما یناسب ذلك

بعد سلام اشتیاق گذارش می نماید محبت و احوال محبت بدون دوام ذکر مشهود نیست که کسی را شده باشد آری کسی بود که جذب عنایت الهی اورا خود بخود در می یابد و بذوق و شوق غلبات محبت منکشف شود

مصرع:

این کار دولت است کنون تا کرا رسد

و این طریقه مجذوبان سالک است که بعد حصول جذبه محض بموهبت الهی سبحانه کثرت ریاضت و اذکار و عبادات اختیار می نمایند و از محبوبان و مجذوبان خدای تعالی می شوند اللّٰه تعالی بیمن رحمة عامۀ خود این پیر عمر ضائع کرده را نیز باین موهبت سرفراز فرماید لیک طریقی که در اهل اللّٰه شائع است و باین طریق بمقصود میرسند بفضل وهاب مطلق عم نواله طریق ذکر است اسم ذات باشد یا نفی و اثبات با حاضر کردن مذکور مفهوم مسمی اسم مبارک اللّٰه سبحانه در لحاظ داشته که بران ایمان آورده ایم توجه بقلب کرده که محل آن زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت مائل به پهلو است و دل را از خواطر گذشته و آینده نگهداشته ذکر اسم ذات بزبان خیال باید نمود اللّٰه اللّٰه بعد چند بار باید گفت المقصود هو اللّٰه المعبود هو اللّٰه المحبوب هو اللّٰه باز ذکر باید نمود و لفظ اللّٰه آنچنان بگوید گویا در دل در آمده و تمام دل را گرفته و این ذکر بعد فاتحه پیران قادری اگر قادری است و بأرواح پیران نقشبندی اگر نقشبندی است خوانده اینها را وسیله ساخته طلب فیض محبت از جناب الهی سبحانه باید کرد و صبح و شام و آخر شب اگر میسر شود بسیار باید نمود و در هر وقت این ذکر وتوجه بقلب

و نگهداشت خواطر باید کرد این راه محبت است و در محبت غفلت حرام تا که دل جاری شود بعد زان از هر لطیفه بهمین طور ذکر می نماید اوّل لطیفهٔ قلب دوم لطیفهٔ روح زیر پستان راست محاذی آن بفاصلهٔ دو انگشت سیوم لطیفهٔ سر برابر پستان چپ نزدیک وسط سینه چهارم لطیفهٔ خفی برابر پستان راست نزدیک وسط سینه بفاصلهٔ دو انگشت پنجم لطیفهٔ اخفی در وسط سینه ششم لطیفهٔ نفس محل آن پیشانی انسان هفتم لطیفهٔ قالب که مرکب از عناصر اربعه است باعتبار عناصر ده لطیفه میشود بعد ذاکر شدن این همه لطائف ذکر نفی و اثبات می نمایند وطریقش آن است که زبان بکام چسپانیده اندکی نَفَسْ بند کرده کلمهٔ **لَا** از ناف تا بدماغ کلمهٔ **اِلٰهُ** تا بدوش راست میرسانند و **الاّ الله** را بر دل بلکه بر لطائف خمسه ضرب می کنند و معنی کلمهٔ **لا اله** نیست هیچ مقصود **الاّ الله** بجز ذات پاک وقت گذاشتن نَفَسْ **محمد رسول الله** میگویند در یک نفس یکبار یا سه بار هر قدر نَفَسْ کفایت کند میگویند و انفاس متعدده می باشند نفی و اثبات بی حبس دم هم معمول است ذکر بسیار می باید دل بی ذکر کثیر نمی گشاید طریق معمول اینست هرگاه میخواهند که مشغولی نمایند اوّل استغفار می کنند باز فاتحه بأرواح بزرگان میخوانند باز صورت مرشد حاضر می نمایند پس ذکر می کنند اسم ذات باشد یا نفی و اثبات توجه بدل و توجه دل بحضرت حق سبحانه و نگهداشت خواطر و باز گشت ضرور است خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود ده هر گاه کیفیتی ظاهر شود آن کیفیت را نگاه می نمایند و اگر مستور شود باز ذکر می کنند تا که آن کیفیت ملکه شود پس حضور و معیت و بیخودی و جذبات و واردات شامل حال میگردد و اگر شهود و مشاهده و یاد داشت لازم جوهر دل گردد کار یک لطیفهٔ قلب کرده باشد و معاملات لطائف دیگر و دیگر حالات در پیش است

مصرع:

تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

و نوافل تهجد و اشراق و چاشت و بعد مغرب و تلاوت و درود و استغفار و کلمات طیبه

ممد نسبت باطن است و توجه بدل و توجه دل بحضرت حق سبحانه و نگهداشت خواطر و باز گشت و دوام ذکر طریق دوستان خدا است این طریق سالکان مجذوب است غرض با خدا بودن است خواه جذبه مقدم باشد خواه سلوک

بیت:

یک چشم زدن غافل ازان ماه نباشی ٭ شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

مکتوب نود و هشتم

دربیان معنی حدیث شریف (انه لیغان علی قلبی وانی لاستغفر الله کل یوم سبعین مرة) وفی روایة (مائة مرة) صدوریافته

دوام استغفار از غشاوه و غینی که از صفات بشریت و صحبت اغیار و غفلت از ذکر بسبب مداخلت در امور ضروریه بر دل طاری میشود لازم اوقات سالکان است آنقدر که صفا و حضور و خشیة بجای آن نشیند و فی الحدیث الشریف **(انه لیغان علی قلبی و انی لاستغفر الله کل یوم سبعین مرة)** و فی روایة **(مائة مرة)** هر گاه آن سرور اصفیا صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرماید احوال ما خاک آلودگان کدورات بشریت چه خواهد بود مگر تضرع و ابتهال الله تعالی نصیب فرماید و از غینی که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از طریان آن بر دل مبارک خبر داده اند سکوت اولی است که از چه بود و چه بود اصمعی (از علماء لغت) رحمة الله علیه گفته که درینجا دم نتوانم زد از غین قلب دیگران سخن توانم گفت بعضی از عارفان در کنه آن غین سخن گفته اند باین وجه که روزی جبرئیل علیه السلام بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمود که نهایت درجات قرب من در حضرت صمدیت آن بود که زیاده بران هرگز نبوده است که میان من و پروردگار من هفتاد هزار پرده از نور بود پس آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم در هر لمحه و هر آن پرده از نور جلال مشهود می‌گشت وتجلی نوری بالاتر ازان بر طرف می شد و بتوقف در مقام اول پیش از انکشاف مقام ثانی

استغفار میکرد پس طریان غین بر شهود ومشاهدهٔ بصیرت قلبی باشد بعضی گویند که این غین پردهٔ رقیق ولطیف است و بحکم بشریت از ملابسهٔ کثرت اهتمام مهام دین و ملت بمقدار طرفة العین فترتی وغفلتی بر دیده شهود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم می نشست باز بظهور نور وحدت اضمحلال می پذیرفت و بعضی گفته اند که این پردهٔ غین از جهة غم امت وخوف خاتمهٔ ایشان بود واستغفار هم از برای امت.

مکتوب نود و نهم

در بیان ترغیب طریقه علیه نقشبندیه در ضمن حدیث (الدین النصیحة) و دیگر فوائد کثیره از اذکار و اشغال و مراقبات و اخلاق و اعمال و اعتقاد و فنا و بقا و دیگر مقامات مجددیه و دفع شبهات که نافهمان بر کلام آنحضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نموده اند صدور یافته

بعد حمد و صلوة فقیر عبد الله معروف به غلام علی عفی عنه واضح می نماید قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم **(الدین النصیحة)** فرموده است پیغامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درود خدا باد برو و سلام دین عبارت از خیر خواهی است پس وصیت می کنم دوستان خود را که طریقهٔ علیهٔ نقشبندیه رحمة الله علیهم موافق است بطریق اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم اتّباع سنت و اجتناب از بدعت لازم گرفته اند اگر چه آن بدعت مفید باشد موافق این آیة شریفه (... **اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ...* الآية. المائدة: ٣)** دین متین کمال یافته پس عقائد و اعمال و اخلاق و احوال و آن ورود دوام سکینه و انوار و کیفیات باطنی است بر باطن طالب و صدق معاملات که از حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرویست کافی است در حصول نسبت مع الله سبحانه و حاجت باختیار اربعینات شاقه و تشدد در طاعت و اعمال جوگیه نیست حضرت شیخ عبد الحق رحمه الله تعالی بعد استفاده از طریقهٔ عالیهٔ قادریه رحمة الله علیهم بخدمت حضرت خواجهٔ خواجگان خواجه محمد باقی رحمة الله علیه رسیده نسبت حضور و آگاهی از ایشان کسب کرده در رسالهٔ **(موصل المرید الی المراد)** نوشته

اند که نزد انصاف بجهت کسب حالات فنا و بقا بهتر از طریقهٔ نقشبندیه طریقه نیست و استفادهٔ خود از حضرت خواجه محمد باقی باللّه در رساله که سلاسل طرق پیران خود بیان فرموده اند تحریر نموده پس برتو باد بتحصیل نسبت یاد داشت که آنرا در طبقهٔ اصحاب کبار رضی اللّه تعالیٰ عنهم مرتبهٔ احسان می گفتند و صوفیه دوام آگاهی و حضور و شهود و مشاهده که دل را توجهی بسیط بحضرت حق سبحانه پیدا شود میگو یند و آن توجه اکثر اوقات باجمال می باشد و گاهی تفصیل پیدا نموده هر ذرهٔ ممکنات را مرآت شهود حضرت حق سبحانه می کند هرگاه توجهی و آگاهی در بیخطرگی یا کم خطرگی یا کیفیتی از کیفیات قلبیه دوام پیدا کند این حالت را اندراج نهایت در بدایت گو یند و هر گاه توجه و حضور جهات سته را احاطه نماید و توجه بفوق نماند نسبت نقشبندیه عبارت ازین حضور بی جهت است و این نسبت شریفه در طریقهٔ نقشبندیهٔ احراریه [۱] رحمة اللّه تعالی علی اهلها از طرف خواجهٔ خواجگان محمد باقی باللّه قدس سره شیوع یافته عالمی را از مخلصان بالفتح ساخته جزاه اللّه عنا خیر الجزاء و این نسبت حاصل میشود از پنج چیز یکی **دوام توجه بدل** دو یم **دوام توجه دل بجناب حضرت حق سبحانه** و این هردو توجه را **وقوف قلبی** گو یند سیوم **دوام ذکر اسم ذات** باشد یا **نفی و اثبات خفیه** مفید تر است از زبانی بلحاظ معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک و ذکر زبانی بشرط هردو توجه فائده می بخشد چهارم **نگهداشت** دل از خواطر دل را از خواطر گذشته و آینده بمجرد خطور خطره نگاه باید داشت تا خواطر هجوم ننمایند برای دفع خواطر توجه بمرشد و **نگهداشت** صورت او مقابل دل اثر تمام دارد و این توجه بصورت مرشد را ذکر رابطه گو یند و **التجا** و تضرع بجناب حضرت حق سبحانه دافع این بلیهٔ عامه است یا نقش اسم ذات اللّه سبحانه در نظر دارد و پنجم **باز گشت** بعد چند بار ذکر بزبان خیال بکمال تضرع و انکسار بگو ید که خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت خود و معرفت خود ده این پنج أمر مذکور در هر لمحه و هر لحظه فرض راه محبت است حبس نَفَس مفید است شرط نیست

---

(۱) عبید اللّه احرار توفی سنة ۸۹۵ هـ. [۱٤۹۰ م.] فی سمرقند

بدانکه بنای این طریقه بر این اصطلاحات مقرر داشته اند و بدون عمل بران نسبت شریفه حاصل نمی شود الاّ ان یشاء اللّه سبحانه پس دل سالک را محض بموهبت خود انجذاب فرماید و باطنش را از ماسوی بریده و آن اصطلاحات این است **یاد کرد** عبارت از ذکر است زبانی باشد یا قلبی درین طریقه ذکر قلبی را اعتبار کرده اند که هر وقت میشود **هوش در دم** عبارت از آگاهیٔ سالک است اول از ذکر قلبی که آنرا یاد داشت اسمی گویند هیچ نفس بی ذکر قلبی نه برآید هرگاه دل را توجه و آگاهی حضرت حق سبحانه دست دهد و دیدهٔ بینائی در دل پیدا شود باز پرداخت و نگهبانی این توجه در هر نفس باید نمود با توجه بقلب هر گاه ذکر قلبی با نگهبانی آگاهی و حضور در خلوت و جلوت یکی شود و کثرت و غوغای خلق سبب فتور نشود **خلوت در انجمن** گویند و آیة شریفه **(رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ ...* الآية. النور : ۳۷)** ایمائی باینحالت میفرماید **وقوف زمانی** واقف بودن سالک است از احوال خود که اگر بیاد و حضور گذشته است شکر نماید و اگر در غفلت گذشته استغفار بکند و باز بر سر غفلت نرود و **یاد داشت** عبارت از دوام توجه و آگاهی است بی مزاحمت فتور **نظر بر قدم** باید که نظر سالک از پشت پا در رفتن پریشان نشود بلکه در نشستن نیز **وقوف عددی** در وقت ذکر نفی و اثبات حبس نَفَسْ باید نمود و نفس را برعدد طاق بگذارد **وقوف قلبی و نگهداشت و باز گشت** معنی این هرسه کلمه پیش ازین نوشته شده **سفر در وطن** عبارت از کسب اخلاق حمیده است از رذائل بحمائد باید رفت تهذیب اخلاق حاصل سیر و سلوک است چنانچه حدیث شریف تأکید فرمای بتحصیل مکارم اخلاق است قال رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم **(بعثت لا تمم مکارم الاخلاق)** تفحص احوال خود کنی تا کدام رذیله برتو غالب است پس از نفی و اثبات آنرا ازاله بنمائی مثلا حسد را از دل بلا نفی کنی باین طریقه لا اله نیست حسد در من **الاّ اللّه** مگر حب الهی در چند روز ببرکت نور ذکر الهی حسد زائل گردد و هم چنین هر خوی بد بانوار ذکر مستور و منکسر شود و میتواند که باستیلای ذکر و یاد داشت که تمام بدن ظاهر و باطن را احاطه می نماید رذائل زوال یابند رذائل مثل حسد و حقد و بخل و دناءت و

حب جاه و کبر و سمعه و ریا و عجب و تعلق بغیر و حرص و طمع و هوا و طول امل و فضول کلام و غیبت و عیب بینی از اینها پرهیز واجب است **بدانکه** تخلق باخلاق الهی مأمور به است پس تهذیب اخلاق خود باید نمود و بحسن اخلاق موصوف باید شد خلق ملکه ایست که بآن کارهای نیک و آداب پسندیده و پرهیز از رذائل مانند خلقت میگردد بغیر تکلف و از حسن خلق است تحبب بسوی مردم در گفتار و کردار و شگفته روئی و تساهل و تسامح در حقوق و ترک تقاطع و برداشتن ایذا از ادنی و اعلی منها الحلم [۱] و التواضع [۲] گفته اند نظر بأمر تکوینی که هر شئ مخلوق و مرزوق و محفوظ و مظهر آثار قدرت حق سبحانه و تعالیٰ و مقسم علیه او سبحانه است تعظیم هر ممکن واجب میشود و بأمر تشریعی حفظ مراتب واجب باید داشت منها النصیحة و الشفقة گنه‌کار را بنظر شفقت بینی که معذور است گرفتار است در دست نفس و شیطان و برای او استغفار کنی و توبه خواهی و أمر معروف برفق در خلوت احتمال قبول دارد منها الموافقة در امریکه موافق شریعت و طریقت باشد موافقت با رفیقان باید نمود و الاّ اجتناب ازان لازم باید دانست منها الاحسان نیکی بهر چیز کردن و از ایذای دلها دوری جستن منها المداراة با مردم مساهله کردن و تنگ نا گرفتن منها الایثار خاطر غیر بر خود مقدم داشتن و ایصال نفع نمودن منها الخدمة آنچه رضای کسی باشد اگر گناه دران نباشد سعی در آن نمودن منها الأُلفة با دوستان ربط نمودن و بهر که از تو قطع کرده است وصل نمودن منها البشاشة بطلاقت [۳] وجه با مردم پیش آمدن و شگفته روئی کردن منها الکرم عطا و بخشش بی سبقت سؤال کردن منها الفتوة حق خود بخشیدن و حق غیر أدا نمودن منها بذل الجاه جاه علم یا علو نسب و حسب یا وجاهت در خلق هر چه باشد در تعظیم خلق صرف نمودن منها المروّة پاس دلها داشتن و بآنچه کسی را ایذا برسد ازان احتراز کردن اگر چه ترا دران ضرری عاید شود

(۱) و هو التحمل و عدم الخفة بالعجلة فی العقوبة و الحلیم من اسمائه الکریم منه قوله تعالی (... **فَإِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً** *الاسراء:۲۵) وقد ورد(**الحلیم سید فی الدنیا وسید فی الآخرة**)رواه الخطیب عن انس لان العلم فرع الحلم

(۲) ای مع الفقراء اذ ورد (**التکبر مع المتکبر صدقة**) و (**من تواضع لغنی ذهب ثلثا دینه**) وقد ورد (**من تواضع لله رفعه الله**) رواه ابونعیم فی الحلیة عن ابو هریرة رضی الله عنه

(۳) و قد ورد (**ان الله یحب السهل الطلق**)

مصرع:

اَگَرْ مَرْدِی اَحْسِنْ اِلیٰ مَنْ اَسَاء

منها التودد تلطف و تفقد نمودن جستجو کنی که شخصی در چه حالست پس رعایت آن واجب دانی منها المودة دوام محبت با صلحا داشتن منها الجود بخشیدن بی سؤال و بسؤال منها العفو از گناهان در گذشتن منها الصفح از عتاب رو گردانیدن منها السخاء عطا بعد سؤال منها الحیاء بسبب شرم از حضرت حق سبحانه یا ملائکه کرام علیهم السلام یا عرض اعمال بحضور رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم یا اندیشه اطلاع مردم از ناشایستها باز ماندن منها وفاء العهد اگر در ایفای عهد فائده بغیر باشد یا ضرر دافع تواند نمود وفا در آن واجب است و الاّ مستحب منها السکینة سکون دل زیر حکم قضا واجب است و جزع و فزع ممنوع نظر بحکم الهی دل را صبر یا رضا حاصل باشد اگر چه بسبب ایذاء آه و ناله از دهان بر آید منها الوقار کارها را بتمکین و تأنی نمودن و طمأنینت در مجاری احکام تقدیر لازم دانستن منها الثناء و الدعاء هر نعمتی از هر که بتو رسد از منعم حقیقی دانسته حمد و ثناء او سبحانه فرض باید دانست و مکافات واسطه اگر ممکن باشد بهتر و الاّ در حق او دعاء خیر کنی **اللّهم اجزه عنا خیر الجزاء** منها حسن الظن بتأویل نیک سیئات غیر را حسنات پنداری و حسنات خود را قابل قبول ندانی منها تصغیر النفس یقین کنی که نَفْس محل شرور است ازو نیکی نیاید اگر نیکی متوهم شود مستعار است از حق سبحانه و تعالی منها استحقار ما هو من عندك و استعظام ما هو من عند غیرك حقیر دانستن آنچه از تو بود که نفس دران چه آمیخته است از نیت بد و عُجب و غرور و بزرگ داشت آنچه از غیر باشد که او دران عمل چه نیتی صالح کرده است و بدرگاه الهی بسبب اخلاص چه قدری داشته باشد و قد ورد بسند حسن عن حسن انه روی الحسن عن ابی الحسن رضی اللّٰه تعالی عنه عن جد الحسن صلی اللّٰه علیه و آله وسلم **(و ان احسن الحسن الخُلق الحسن) اللّٰه تعالی مرا وترا** متخلق باین اخلاق فرماید **اما مقامات** مقام عبارت است از قیام بنده در عبادات اوّل آن انتباه است و آن بر آمدن بنده است از حد غفلت آگاه می شود که برای چه کار آمده ام

و در چه عمر تباه میکنم ثم التوبة و آن ترک گناه است به پشیمانی از گذشته و در آینده عزم جزم بر ناکردن معاصی ثم الانابة و آن رجوع است از غفلت بذکر ثم الورع و آن ترک مشتبهات است و درین وقت ترک آنچه صریح حرام است تقوی گفته اند شبهات رواج یافته و حلال پیدا نیست در آنچه شبهه غالب و صریح باشد ازان باید گذشت کفایت کند ترا پارهٔ نانی و قرت (جرعه) آبی و آنچه ستر عورت باشد ثم محاسبة النفس و آن تفقد نفس است از آنچه برو لازم است تفحص حال خود کنی که بر من چه واجب است و وقت در چه میگذرانم ثم الارادة و آن دوام جهد و ترک راحت است نوعی که میسوزد هر اندیشه را ثم الزهد و آن ترک حلال است و گوشه گیری از دنیا طلب حلال بر مسلمانان فرض است و ترک آن بر طالبان حق سبحانه واجب تا در هوای نفسانی گرفتار نشود ثم الفقر و آن نبودن املاک است و خالی بودن دل از آنچه در دست نیست فاء فقر [۱] اشارت بفاقه قاف بقناعت و راء اشارت بریاضت اگر برین اشاره عمل کنی پس فاء اشاره بفضل و قاف بقرب و راء برؤ یة و رحمة و الاّ پس فاء فضیحت قاف قهر را رسوائی اعوذ بالله منها ثم الصدق و آن استواء سر و علانیت است در اعمال ثم التصبر و آن اختیار مکاره و تجرع المرارات ثم الصبر و آن ترک شکوی است الی الغیر و تجرع المرارات بلا عبوسیة الوجه ثم الرضاء و آن التذاذ است در بلاء ثم الاخلاص و آن بر آوردن خلق است از معاملات حق سبحانه ثم التوکل و آن اعتماد است بر وعدهٔ الهی که رزق و محبت و نصرت و معیت اوست سبحانه و ازالهٔ طمع از ماسوی اما احوال و آن معاملات دلها است با حضرت حق سبحانه و حال از صفاء اذکار بر دل فرود می آید الحال نازلة تنزل علی القلب و لا تدوم [۲] فمن ذلك المراقبة و آن دیدن است بصفاء یقین بسوی مغیبات در ابتدا ممکنات را مرآت مظاهر فعل الهی یابد و در توسط حالات مجالی صفات حضرت حق سبحانه و در انتهاء مشاهدات حضرت ذات را تعالی و تقدس هر جا جلوه گزیند و دیدن ملائکه کرام و

---

(۱) فاء فقرا اشاره بفاقه صبر بران واجب قاف اشاره بقناعت راء اشاره بریاضت اگر عمل براین اشاره کرده شود فاء فضل حق سبحانه قاف قرب راء رحمة ورؤ یت و الا فاء فضیحة وقاف قهر وراء رسوائی و بدنام شوحسرت بگیر

(۲) قول حضرت جنید است رحمة الله علیه

ارواح چندان اعتباری ندارد ثم القرب و آن جمع همت است در شهود حضرت حق سبحانه با غیبت از ماسوی ثم المحبة و آن موافقت محبوب است در مرغوبات و مکروهات ثم الرجاء آن تصدیق حق است سبحانه در وعده های او ثم الخوف و آن مطالعهٔ دل است بسطوات الهی و نقمات او ثم الحیاء و آن حصر قلب است از انبساط زیراکه قرب میخواهد این احوال را پس کسی می باشد از سالکان که در حال قرب می بیند بعظمت حضرت حق سبحانه و هیبت او پس غالب می آید برو خوف و حیا و کسی بود که می بیند تلطف حضرت حق سبحانه و احسان قدیم او پس غالب می آید بر دل او محبت و رجا ثم الشوق و آن هیجان دل است عند ذکر المحبوب ثم الانس و آن آرام دل است بخداوند و خواستن ازو در جمیع امور ثم الطمأنینة و آن آرام دل است و افتقار بخدا زیر مجاری اقدار ثم الیقین و آن تصدیق دل است بارتفاع شک در وجود حق سبحانه و مواعید او ثم المشاهدة و آن حالتی است و بینائی دل غیر رؤ یة یقین و رؤ یت عیان و آن آخر احوال است لقوله صلی الله علیه و آله و سلم **(اعبد الله کأنك تراه فان لم تکن تراه فانه یراك)** این ترجمه بزبان فارسی است عبارت عربی را که حضرت شیخ المشایخ ضیاء الدین ابونجیب عبد القاهر سهروردی رحمة الله علیه [۱] در کتاب **(آداب المریدین)** اخلاق و مقامات و احوال را بآن بیان فروموده اند **بدانکه** طریقه قدمای صوفیهٔ علیّه تقدیم مقامات سلوک است بر طریق جذبه که از کثرت ذکر و توجه حاصل میشود مقامات سلوک را بتفصیل حاصل می نمودند و باربعینات و مجاهدات تهذیب نفس میفرمودند و اکابر نقشبندیه طریق جذب ذکر و توجه را بر سلوک مقدم داشته میفرمایند بعد رعایت مقامات سلوک باجمال اوقات بذکر و توجه معمور باید داشت و مشاهده و شهود و یاد داشت حاصل باید نمود و خلاصهٔ مقامات سلوک در طریقهٔ ایشان مندرج است که ولایت بی مقامات سلوک و جذبه حاصل نمی شود و در طریقهٔ حضرات مجددیه در هر لطیفه از لطائف عشره شهود و مشاهده دست میدهد **بدانکه** شرط است در ذکر توجه بمبدأ فیاض و لحاظ معنی داشتن لهذا مراقبات مراتب قدس

---

(۱) ابونجیب سُهْرَوَرْدی توفی سنة ۵۶۳ هـ. [۱۱۶۷ م.]

ذات اللّٰه سبحانه مقرر نموده اند در لطیفهٔ قلبی مراقبهٔ ذات جامع جمیع صفات کامله و منزه از سمات جمیع نقصانات که بران ایمان آورده ایم مسمی اسم مبارک اللّٰه است سبحانه می نمایند پس این مفهوم در لحاظ داشته توجه بقلب نموده ذکر باید کرد و اشاره اللّٰه در اسم ذات و در نفی و اثبات اشاره الاّ اللّٰه بهمین مفهوم باید کرد تا این مفهوم در لحاظ داشته استقرار گیرد و هرگاه توجه در این مزاقبه قوت گیرد و آثار جمعیت ظاهر شود و جذبات و واردات در رسد و این واردات را وجود عدم گویند و این واردات از تواتر بتواصل انجامد مراقبهٔ معیت باید نمود و اشارتهای **الاّ اللّٰه** بمعیت حضرت حق سبحانه بهستی خود و هستی جمیع ممکنات که آنرا در لحاظ میدارند باید نمود تا معیت در آلة بصیرة جلوه‌گر گردد و مراقباتی که بعد سیر قلبی مقرر است آنجا ذکر و توجه بمبدأ و مورد فیض اشارتهای اللّٰه و **الاّ اللّٰه** بآنچه در لحاظ ملحوظ است ضرور است

و طریق مشغولی آنست که اوّل استغفار نماید و فاتحه بارواح مشایخ رحمة اللّٰه علیهم که واسطهٔ فیوض الهی اند سبحانه خوانده صورت مرشد مقابل دل بدارد باز ذکر بشرائط آن و صحت الفاظ و لحاظ معنی و افتقار تمام نماید و ملاحظهٔ منت حضرت حق سبحانه که بتوفیق یادِ خود سرفراز ساخته ضرور است و خود را نالائق ذکر پاک خدای پاک دیده انکسار و شکست لازم داشتن واجب هرگاه کیفیتی و جمعیتی و بیخودی دست دهد آنرا نگاهدارد و اگر مستور شود باز بر سر ذکر رود هم چنین لازم گیرد تا کیفیت ملکه گردد و دوام پذیرد و طرق موصله برای دوام حضور و مشاهده سه (۳) است ذکر است بشرائط آن و استفاده از صحبت مرشد است برعایت ادب و خدمت او وکیفیت و توجه که از صحبت او حاصل شود آنرا نگاهداشتن و در غیبت او صورت او را در دل محافظت نمودن بآن ضروریست یا محض مراقبه که عبارت است از انتظار فیض از مبدأ فیاض لازم است که بر توجه بمرشد و وقوف قلبی در ذکر مواظبت نماید بعد حصول ملکه یاد داشت و نماندن توجه بجهت فوق اگر بهر لطیفه از لطائف سبعه بترتیب مشغول شود و بذکر و توجه بر هریک مداومت نماید در هر لطیفه آگاهی و

یاد داشت و کیفیات و انوار و اسرار جُدا جُدا بعنایت الهی سبحانه ظاهر گردد و صحبت عزیزی که همنشینی اوسبب جمعیت خاطر وتوجه باشد مقوی نسبت یاد داشت است بمراقبهٔ معیت (**... وَهُوَ مَعَکُمْ اَیْنَ مَا کُنتُمْ ...* الآیة.الحدید: ٤**) کثرة ذکر (**لااله الاّاللّه**) بلحاظ نفی وجودات جمیع ممکنات واثبات هستی حق سبحانه ووقوف قلبی بهردو معنی شوق و ذوق و استغراق و بیخودی و آه و ناله و گریه دست میدهد و دیگر حالات نقد وقت میگردد و اسرار توحید وجودی در سیر لطیفهٔ قلبی ظاهر میشود مجنون عامری بترک مألوفات خود لیلیٰ لیلیٰ می‌گفت تا که پرتو از صورت لیلیٰ هر جا جلوه گر گشت و اَنَا لیلیٰ گفت مجنون در طریقهٔ محبت که بکثرت ذکر و ترک مرغوبات خود مختار صوفیهٔ علیّه است درین راه مقتدا است مجنون بر خیال فانی جان باخته از کمال غلبات محبت اتحادی با محبوب خود پیدا نمود وای بر ما مدعیان که دعویٰ محبت لا یزالی که هر جا که حسن و خوبی است پرتو از تجلی جمالی اوست می نمایم و جانفشانی در درد طلب و ترک خودی خود نمی‌کنم آه صد آه ظهور توحید وجودی عبارت است از یافتن و دیدن ممکنات عین وجود حضرت حق سبحانه و تعالیٰ وجود ممکنات را امواج دریای هستی مطلق بیند و تعین نقوش غیر را بر صفحه هستی مطلق مثل تعینات نقوش بر صفحه موم دریابد و این دریافتن و دیدن بسبب کثرت ذکر و نوافل عبادات و ریاضات دست میدهد و بخیال و وهم توحید وهمی پیدا نمودن در شرع شریف منع است از شآمت این عمل سستی در اتّباع شریعت می زاید و در ارتکاب محظورات محتمل است که مُبادرت نماید معاذ اللّه نقل است که ملحدی خود را موحد گرفته بنگ میخورد می گفت مرا با هیچ مذهب مزاحمت نیست بزرگی در جواب گفت مگر با مذهب محمدی صلی اللّه علیه و آله و سلم مخالفت می کنی خجل شد جواب نیامد این است احوال چنین بی ادبان خود را صلح کل و با هر مذهب همرنگ قرار داده در خانهٔ فواسق می در آیند که ظهور حق می بینیم و می شنو یم این چنین بی حرمتی شرع شریف معاذ اللّه که از هیچ یکی از متقدمین مروی باشد آنچه از کثرت ذکر و مراقبات و عبادت که اکابر اولیاء رحمة اللّه علیهم بسبب آن باین

اسرار رسیده آنرا از نا اهلان پوشیده اند تا که ظاهر نشود و معتبر است از کثرت ذکر و توجه محبت غلبه می نماید این توحید حاصل می شود و این توحید از احوال قلبی است **ازمقاصد نیست درسیر هر لطیفه معرفتی دیگر است وکیفیات علیٰحده نسبتهای کمالات** نبوت و حقائق الهیه و حقائق انبیا علیهم السلام که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در طریقۀ خود بیان فرموده اند و عالمی بآن حالات و معارف رسیده آنجا جز نسبت بندگی ثابت نمی شود و نسبت توحید و سریان وجود در هستی ممکنات و ذوق و شوق و وصل و اتحاد فرو میریزد **بدانکه** از نسبتهای این خاندان شریف اگر درین وقت نسبت قلبی حاصل شود با حالات و اسرار آن و نسبتی که در سیر لطیفه نفس دست میدهد با کیفیات و علوم آن حاصل شود بسیار غنیمت است و از لوازم این نسبت است استهلاک و اضمحلال انانیت و صفات را از خود مسلوب و منسوب یافتن بحضرت حق سبحانه وجود خود و توابع وجود خود را ظل وجود حضرت حق سبحانه یابد و پرتوی از صفات حضرت حق سبحانه می بیند در حصول این نسبت توحید شهودی حاصل میشود و آن دیدن مقصود است در مجالی و مرایای ممکنات مثل ظهور آفتاب در آیینه های مقابله درین دید و دریافت جرم آیینه در حدت نظر باقی است و در توحید وجودی از غلبۀ محبت مستور در فناء قلبی که عبارت از نسیان ماسویٰ است از قلب و بی شعوری از دیدن ماسوی هرگاه متوجه بدل شود و دل را مستغرق انوار و جمع با حق یابد سبحانه فنا خلق میشود و امید و بیم از غیر نمی ماند و فنا هوا و فنا فعل میشود آرزو جز خدا نمی باشد و صدور افعال از یک فاعل حقیقی می یابد و در فنا لطیفۀ نفس فنا اراده میشود این قدر بی شعوری از ضروریات طریقه است سعی نمایند که دوام این حالت و دوام توجه و تواتر ورود حالات لازم نسبت باطن شود .

قطعه: تا دوست بچشم سر نه بینم هردم * از پای طلب کجا نشینم هر دم
گو یند خدا بچشم سر نتوان دید * ایشان آنند من چنینم هر دم

دعویٰ رؤ یت بصری نموده است معتقد اهل سنت و جماعت است که رؤ یت در دنیا واقع نیست این از غلبات حضور و توجه است در اشتباه اُفتاده دعویٰ خلاف اهل حق

مینمایند های های چه بودی اگر این هیچکاره کم از هیچ باین اسرار و حالات فائز شدی آری

مصرع: هر گدائی مرد میدان کی بود

مرا تفوه باین اسرار و حالات کفایت کند

بیت: گر ندارم از شکر جز نام بهر * زان بسی خوشتر که اندر کام زهر

وصیت بدانکه توحید وجودی از مقتضیات سیر لطیفه قلبی است و توحید شهودی در سیر لطائف فوقانی پیدا می‌گردد و تطبیق این هردو دید و یافت متعذر است آن معرفت از مقامی دیگر است و آنجا احوال و کیفیات و علوم جداست و این از مقامی دیگر پیدا اینجا حالات و واردات علیحده در پیش می آید هردو احوال متباینه و اسرار متفاوته و دید و یافت مخالفه را یکی گردانیدن بسیار تعجب است اما آنچه اهل معرفت بیان فرمایند ادراک اهل جهل ازان کوتاه خواهد بود **وصیت** بدانکه تمام نسبتهای خاندان حضرت مجدد رضی اللّٰه تعالی عنه با کیفیات و حالات و انوار و علوم آنها که هر مقام احوال و اذواق و اسرار جدا دارد و درین وقت نایاب است این نسبتهای عالیه در فرزندان ایشان و کمل خلفاء آن اکابر جلوه‌گر بود حضرت محمد زبیر[١] در صاحبزاده ها ختم المشایخ بودند و حضرت مرشد ما در خلفاء خاتم این مقامات بلند که از خصائص حضرت مجدد است این هردو بزرگ تسلیک سالکان تا نهایات طریقهٔ احمدیهٔ مجددیه می نمودند **بیت:**

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید * دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

بدانکه حاصل سیر و سلوک که در صوفیه صافیه معمول است انصباغ است بصبغة اللّٰه و فناء رذائل و اتصاف و بقا بحمائد و تنور بانوار و بکیفیات که در مقامات جذبیه پیش می آید و هر یکی را که از فناء و بقاء و حالات قویه بمقامی که رسیده است بقوت

---

(١) محمد زبیر بن ابی العلا بن حجة اللّٰه نقشبند ثانی بن محمد معصوم فاروقی توفی سنة ١١٥١ هـ. [١٧٣٨ م.] در سرهند شریف

دست داده و بشریت خمودی یافته و جهت حق غالب آمده وتسلیم و رضا و توکل و صبر بوجه احسن بهم رسانیده اورا فضل و شرف ثابت است بر غیر خود که درین امور ثباتی ندارد **اللّهم وفقنا لما تحب و ترضی بدانکه** برای رفع قبض باطن و تیره شدن حالات وکیفیات باطن تلاوة یا استماع قرآن مجید با ترتیل و تحسین صوت و حزن و طول قنوت در نماز با کمال خضوع و خشوع مقرر است و اصحاب کبار رضی الله عنهم بهمین اعمال قرب خورسند بودند و معمول نبود که انعقاد مجلس قصاید و اشعار نمایند اگر کسی ارتکاب این امور میکرد مطعون و ملام بود استماع نغمه و تار و جهر ذکر بآمد و شد در قرون متأخره ظهور یافته مُحْدَثْ است در استماع نغمه در صوفیه نیز اختلاف است حضرت ابو الحسن شاذلی [۱] و حضرت حمّاد دبّاس[۲] رضی الله عنهما سخت انکار داشتند و حضرت شیخ عبد الحق محدّث رحمة الله علیه در بعضی رسائل خود این اختلاف نقل کرده اند لیک بی مزامیر بدون انعقاد مَجلس غافلان شنیدن اشعار محبت در خلوت گاه گاه مضائقه نیست حضرت خواجه نقشبند رحمة الله علیه و علیهم فرموده اند که ما نه انکار کنیم و نه این کار کنیم در وقتیکه نائی و چنگی بحضور مبارک ایشان آوردند این کلام فرمودند زیراکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این کار نکرده اند و از بعضی مشایخ این امر مرو یست انکار بزرگان چرا کنم در نسبت مجددیه استماع نغمه را اثر نیست شنیدن قرآن مجید که معمول حضرت مجدد بود صفا و جمعیت می افزاید و نغمه و تار اهل قلب را ذوق می بخشد در مجلس مبارک مقدس حضرت سلطان المشایخ نظام الدین اولیا رحمة الله علیه ملاهی و مزامیر هرگز نبود و مجمع اهل غفلت انعقادی نداشت در(**فوائد الفؤاد**) و(**سیر الاولیا**) این چنین مسطور است ذکر جهر متوسط بآواز حزین برای ذوق و شوق و گرمیٔ باطن احیانا لا بأس به هر گاه در دل انجذابی پیدا شود و بی اختیار آواز ذکر بدرد و حزن بلند می بر آید این چنین جهر را کسی مانع نیست ذکر خفی را فضل است بر جهر بچندین مراتب ذکر خفیه هر وقت می شود و ذکر جهر مانند حبس در نفی و اثبات برای حصول گداز و گرمی مقرر

---

(۱) نور الدین علی ابو الحسن شاذلی توفی سنة ٦٥٤ هـ. [١٢٥٦ م.] در مکۀ مکرمه

(۲) حماد بن مسلم بغدادی توفی سنة ٥٢٥ هـ. [١١٣١ م.] در شام

کرده اند مثل دواست ازالۂ سستی و کسل را **بدانکه** نصیحت اتّباع عقائد سلف صالح مثل حضرت غوث الثقلین و حضرت مجدد رضی اللّٰه تعالی عنهما باید نمود و در شان اصحاب رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و سلم جز به نیکی لب نباید گشود و نفوس ایشان بفیض صحبت خیر الاخیار صلی اللّٰه علیه و آله و سلم تهذیب تمام یافته و از نفسانیت پاک گردیده و واقعات اینهاهمه به نیت صالح بود والاّ لازم می‌آیدکه صحبت خیر البشر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم در جماعت که مال و جان در راه خدا و رسول در باخته اند و قرآن مجید از ثنای این ها مبشر است تأثیری نبخشد و حب دنیا و محبت جاه از دلهای آنها نرفته پس ما واپس ماندگان را چه توقع باشد دین و عقائد و اعمال و اخلاق پیغمبر خدا و کلام خدا و رسول و مناقب ائمۂ اهل بیت نبوت رضی اللّٰه تعالی عنهم ایشان رسانیده اند در صورت تفسیق و تکفیر معاذ اللّٰه اعتماد از دین بر می خیزد و دینی که فساق و کفار رسانیده باشند بر آن وثوقی و اعتمادی نتواند شد حضرت امیر در وقت خود امام بحق و نائب حضرت رسول بحق بودند مخالفانرا اشتباهی افتاده و آن اشتباه موجب لعن اهل مصر و شام گردیده فتنه بر پا شد و اصحاب با هم یکی بودند آیة شریفه (**... رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ ...* الآية. الفتح: ۲۹**) در شان اصحاب کرام وارد است و (**رحماء**) صیغۂ صفت مشبهه است و صفت مشبهه دلالت بر دوام دارد پس الفت و دوستی آنها بهم ازین آیة شریفه ثابت شد (**... وَ كُلاًّ وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى ...* الآية. الحديد: ۱۰**) در بارۂ ایشان است وعدۂ حسنی برای نیکان بود رضی اللّٰه تعالی عنهم واجب است سکوت و عدم خوض درین واقعات برای رعایت جانب پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم که همه را شرف صحبت و قرابت بآن حضرت ثابت است صلی اللّٰه علیه و آله و سلم حضرت ابن عباس رضی اللّٰه تعالی عنهما فرموده اند که آنحضرت را با جمیع قبائل عرب پیوندی و قرابتی بود متقدمان مشایخ را رحمة اللّٰه علیهم که بر متأخرین حق تربیت و تلقین ثابت دارند فضل ثابت است پاس ادب آن اکابر لازم است و غلبۂ جنون محبت مفرط در حفظ مراتب ساقط است در ترجیح مذهبی بر مذهبی تفضیل مجتهدی بر مجتهدی و طریقه بر طریقۂ فضولی نباید نمود آنها همه را نیات

صالحه و همت و تحقیق اتّباع سنت و رضاء الٰهی بود سبحانه و رحمة الله علیهم و از تحقیر مسلمانی و عیب بینی و سخن چینی و خود را قدری نهادن اجتناب لازم باید کرد خود را محض عدم یافتن و کمالات را باصل آن دادن و حسنات خود را قابل قبول ندیدن و سیئاتِ خود را مثل کوهی بر سر گرفتن و بدیهای غیر را بتأو یل نیک انگاشتن و وقائع روز مرّه را از ارادهٔ حق سبحانه دانستن و لب بچون و چرا نکشادن و با کسی بحث و جدال نکردن این قدر مناقشه دلها را می‌خراشد که مخالف میگوید چنین است و تو گوئی آنچنان او تکرار نماید نی این چنین است تو گوئی سلمنا من بر خطا بودم زیاده ازین سخن تکرار نکشد تا فتنه و غوغا پیدا نشود و دل مکدر نگردد و این است طریقهٔ اهل معرفت رحمة الله علیهم **نقل** است چند درو یش بخدمت حضرت شیخ شکر گنج [۱] قدس سره آمدند که مارا با هم ناخوشی در میان است قصّهٔ مارا بشنوند و انفصال فرمایند ایشان فرمودند مارا دماغ شنیدن قضایا نیست مولانا بدر الدین اسحاق و بابا نظام الدین شما فیصل نمایند اینها نزد آن هر دو بزرگ در جائی نشسته سخن نزاع شروع کردند یکی بدیگری گفت شما در این مقدمه چنین ارشاد کردید دیگری گفت نی شما چنین فرموده بودید اهل منازعت نقل سخنهای یکدیگر را بالفاظ حسن ادب بیان کردند سلطان المشایخ و مولانا بدر الدین اسحاق بسیار گریه کردند هر گاه کلمات ناخوشی شما همه ادب و تعظیم یکدیگر باشد در صورت خوشی چه قدر رعایت یکدیگر کرده باشید ایشان بحضور حضرت گنج شکر عرض کردند که این عزیزان برای تربیت آمده اند که درو یشان را با هم درشتی و سخت‌گوی نمی باشد الله تعالی اتّباع این بزرگان عطا فرماید **بدانکه** نماز را در اوّل وقت با رعایت طمانینت رکوع و سجود و رعایت قومه و جلسه بجماعت ادا باید نمود قومه و جلسه پیش بعضی فرض و نزد بعضی واجب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گاهی نماز بی قومه و جلسه نکرده اند هر که عمداً ترک می نماید اعادهٔ نماز برو واجب است و اگر سهواً ترک نموده سجدهٔ سهو بجا آورد و در عقائد اهل سنت و جماعت داخل است که

---

(۱) فرید الدین مسعود شکر گنج توفی سنة ٦٦٤ هـ. [۱۲٦٥ م.] فی ملتان

استخفاف سنت کفر است **وصیت** در هر ماه سه روزه و عرفه و روزهٔ عاشوره و روزهٔ پانزدهم شعبان در حدیث ثابت است و شش روزه شوال در روزه احتیاط از غیبت و دروغ و طعن و فضول کلام ضرور است و الاّ روزه قابل ثواب نیست احمقی بود که رنج گرسنگی و تشنگی بردارد و روزه باین امور برباد دهد پیش بعضی غیبت مفسد روزه است و این است مذهب اوزاعی و پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و سلم غیبت‌گر را باعادهٔ روزه و وضوء أمر کرده اند و اسبال ازار و قمیص و غیرهما کبیره است پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم مسبل ازار را أمر باعادهٔ وضوء فرموده اند که نماز مسبل قبولی ندارد **وصیت** و بدانکه حصول نسبت جمعیت و توجه بی اعمال ظاهر محال است نور اعمال را در اطمینان باطن اثری تمام است اندرون از التفات و عظمت غیر پیراسته و بیرون باعمال و اخلاق نیک و شکستگی و انکسار آراسته بالا تر ازین کمالی نیست پس برتوباد باعمال که ازان حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم در احادیث صحیحه ثابت است التزام آن کنی تا از اهل سنت حبیب خدا باشی انّ المحب لمن یحب لیطیع حضرت خواجه نقشبند رحمة اللّه علیه در طریقهٔ خود اوراد و اعمال مقرر نکرده اند که آنچه باحادیث ثابت شود از اعمال برای حصول محبت و قرب حضرت حق سبحانه کافی است پس اعمال و عادات آنحضرت را صلی اللّه علیه و سلم تحقیق نموده متابعت نمائی حرکات و سکنات که به نیت اتّباع و توجه بآنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم ادا کرده شود تمام عبادت می شود در ادای فرائض نیت ادای فرض و سنت متابعهٔ پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم کنی که این فرض بجهت فرض بودن آن از حق سبحانه بر من و باتّباع حبیب خدا ادا می کنم مکافات تحائف یکدیگر و رسوم و زیارت دوستان و مأکولات مثل گوشت و کدو و سرکه و شیرینی و مشروبات مثل شیر و آب سرد و عسل و ملبوسات مثل پیراهن و قمیص و ازار و حُلهٔ سبز و سرخ که علماء حنفیه آنرا مخطط تحقیق کرده اند به نیت اتّباع عبادت میشود و نور ایمان می افزاید که این همه از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم ثابت است نماز تهجد و اشراق و چاشت و اوّابین و سنت عصر وچهار نفل بعد

سنت عشاء و دو نفل بعد وتر نشسته بقراءت سورهٔ (**اذا زلزلت**) و (**قل یا ایها الکافرون**) در حدیث شریف به ثبوت پیوسته است و تلاوت قرآن مجید وقت تهجد اولیٰ و کلمهٔ تمجید[۱] صد صد بار در روز و سبحان الله و بحمده صد صد بار وقت صبح و شام و صد بار وقت خفتن درود و استغفار در حدیث وارد است و ادعیهٔ صبح و شام وقت خفتن و وقت غیر معین هر قدر بران مواظبت توان نمود از احادیث صحیح در یافته بران عمل نماید و درین همه اعمال و عادات نیت متابعت حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم بکنند **وصیت** بدانکه توجه باطن بحضرت حق سبحانه درین طریقه معمول است و آن دوام آگاهی است بحضرت حق سبحانه و بعد از توجه و حضور باطن دیدن صدور افعال از فاعل حقیقی سبحانه

مصرع: رَوْ دَرُو گم شو وصال این است و بس

این معنی دارد بعد تبری از حول وقوت خود تدبیر و اختیار بکار ساز مطلق سبحانه تفویض باید نمود این است مراد ازین مصرع

مصرع: تو مباش اصلا کمال این است و بس

و هر گاه در هر أمر نیت اتّباع رسول خدا کنی صلی الله علیه و آله و سلم و توجه بآنحضرت داری صلی الله علیه و آله و سلم و توجه دو قسم پیدا شد پس برتو باد که این هر دو توجه را حاصل زندگی دانی و این هر دو توجه را لازم گیری **وصیت** کسی که ذکی و فارغ باشد علم صرف و نحو و منطق تا قطبی و علم کلام و فقه و اصول بخواند و درس علم حدیث و علوم صوفیهٔ علیّه که در آداب و اخلاق و مقامات سلوک و احوال تألیف رسائل نموده و مکتوبات حضرت شیخ یحیی منیری رحمة الله علیه [۲] و کتب سیر دوستان حق سبحانه در تهذیب نفس اثر تمام دارد و رسائل حقائق چندان مفید نیست که هر که در طریقه سعی و مجاهده و کثرت ذکر می کند اسرار و معارف برو واضح میشود اکثر اولیاء کرام رحمة الله علیهم روش جوع و زهد و جهد و عبادات نافله لازم گرفته بودند و غلبات احوال و کیفیات بسیار داشتند و در بیان اسرار و معارف

---

(۱) کلمه تمجید (لا حول و لا قوة الاّ بالله العلی العظیم)

(۲) شرف الدین احمد بن یحیی منیری توفی سنة ۷۸۲ هـ. [۱۳۸۰ م.] در بهار

سکوت میفرموده اند و این است طریقهٔ اسلم از مطالعهٔ مکتوبات شریفهٔ حضرت مجدد رحمة اللّه علیه توفیق متابعت حبیب خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم و تحقیق معارف و روشنی دل و جان حاصل است و جواب اعتراضات که بر کلام ایشان می نمایند واضح میشود که ایشان جواب اعتراضات خود فرموده اند عزیزان کلام زیاده گو یان را تحقیق نکرده سوء عقیده بخدمت ایشان بهمرسانند مکتوبات شریفهٔ ایشان را درس و مطالعه نمایند اگر مطالعه بکنند و انصاف بدهند چه قدر فوائد شریعت و طریقت و حقیقت و معرفت و اسرار الهیه در یابند

مصرع: این سعادت بزور بازو نیست

سبحان اللّه چه معانی و معارف و حقائق موافق شرع شریف دران مندرج است حضرت خواجهٔ خواجگان خواجه محمد باقی رحمة اللّه علیه پیر ایشان که از ائمهٔ عارفان اند میفرمودند در جواب استفسار ایشان که معارف شما قابل آن است که بمطالعهٔ انبیاء در آید میفرمودند بواسطهٔ شیخ احمد دریافت شد که توحید کوچهٔ تنگ است و شاه راه دیگر مثل ایشان زیر فلک نیست و این چنین مدح ایشان در مکاتیب حضرت خواجه موجود است رحمة اللّه علیهم حضرت مجدد میفرمایند که بعد حصول توحید وجودی که از غلبهٔ محبت و کثرت ذکر و طاعت نافله دست میدهد معرفت دیگر پیش می آید و آن موافق کتاب و سنت است و در طریقهٔ ایشان کسی که از سیر لطیفهٔ قلب برتر رفته و بسیر لطیفهٔ نفس رسید و از آنجا ترقیات نموده بسیر لطیفهٔ قالب خاک راه یافته آنچه حضرت مجدد از اسرار و معارف فرموده اند آنرا عیان می بیند ایشان امام صدیقان اند و پیشوای عارفان آنچه فرموده اند بهزاران کس نموده اند رحمة اللّه علیه رحمة واسعة کافیة وافیة و نافهمان گو یند ایشان بخدمت دوستان خدا سخن بی ادبانه نوشته اند از عدم خوض در کلام ایشان است ایشان میفرمایند که معرفت خدا بر کسی حرام است که خود را از کافر فرنگ بدتر نه بیند این کمینه زله بردار خوان نعمت ایشان است و اینها مرا بانواع نعم تربیت فرموده اند حضرت غوث الثقلین را رضی اللّه عنه واسطهٔ فیض ولایت و هدایت نوشته اند و خود را نائب ایشان که خلیفه قائم مقام پیر می باشد

میفرمایند حضرت غوث الاعظم گویا در شمار اصحاب کبار و اهل بیت عظام اند و این عبارت در رسالهٔ **(مکاشفات غیبیه)** مندرج است و هیچ جا لفظ بی ادبی بآنجناب تحریر نکرده اند مردم بی تحقیق آنچه میخواهند میگویند (... **كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا * الكهف: ۵)** حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه از زبانی بی صرفه گویان آنچه شنیده اند بخدمت ایشان نوشته که شما دعوای همسری با انبیا می نمایند ایشان صریح فرموده اند که همسری کفر است مگر شرکت خادم با مخدوم و هیچ ولی بمرتبهٔ ادنی نبی نمیرسد و هیچ ولی بمرتبه صحابی نمیرسد اگر چه اویس قرنی [۱] و عمر بن عبد العزیز مروانی[۲] باشد و برای تنقید معلومات خود آن چه در واقعه دیده اند بخدمت پیر خود نوشته اند مقام خود را بانعکاس انوار و الوان مقام حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه رنگین یافتم اندکی این مقام به نسبت آن مقام شریف بلند دیدم هرگاه مقام ایشان بانعکاس الوان این مقام متلون باشد هیچ جای اعتراض نیست باطن مریدان بانعکاس انوار پیران خود منور می باشد برای طلب صلوة ابراهیم علیه السلام همه امت مأمور است اگر بعضی را درین امر دخل زیاده باشد خلاف دین و ملّت نیست از اعمال نیک امة ثواب بجناب انبیاء علیهم السلام حاصل است از یکی زیاده و ازیکی کم پیغمبر خدا را مفاتیح خزائن زمین کرامت کردند و آن بواسطهٔ خلفاء و سلاطین حاصل شد و برفع توسط حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه قائل است مردم نافهم که از علوم و اقوال صوفیه خبر ندارند و بی لحاظ انکار می نمایند تاب الله علیهم ایشان استفادهٔ خود از حضرت غوث الثقلین و حضرت خواجه قطب الدین رحمة الله علیهما بیان نموده اند و فرموده اند که کبرای طریقهٔ قادریه و چشتیه و سهروردیه و کبرویه رحمة الله علیهم مرا بخلاصهٔ نسبتهای شریفهٔ خود سرفراز فرموده اند اگر خواهم نسبت هریکی ازین اکابر سالکان را جدا جدا تربیت نمایم اما طریقهٔ جدیده که بعنایت حضرت خواجهٔ خواجگان خواجه محمد باقی نقشبندی احراری رحمة الله علیه بایشان مرحمت شده کیفیات و علوم آن جدا است سالکان بآن

---

(۱) اویس بن عامر قرنی از فضلاء تابعین استشهد فی صفین سنة ۳۷ هـ. [۶۵۷ م.]

(۲) عمر بن عبدالعزیز بن مروان خلیفهٔ هشتم اموی توفی مسموما سنة ۱۰۱ هـ[۷۲۰ م.]در مدینه

طریقه کم رسیده اند بسیار بی کیف و بی رنگ است دست ادراک ازان کوتاه است لهذا زبان انکار پیران دراز است نارسیدن و نافهمیدن سبب انکار می شود کسی که بجمیع اصطلاحات مقامات این طریقهٔ علیه برسد اورا هیچ انکار نمیشود آیهٔ شریفه بر بی نهایتی کمالات الهیه دلالت میفرماید (... **قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْمًا * طه: ۱۱٤**) (... **وَلَا یُحِیطُونَ بِهِ عِلْمًا * طه: ۱۱۰**) حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه تسلیک نسبت نقشبندی اختیار نموده اند که موجب تشرع و تورع میشود و بنسبت اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم بسیار مشابه است و نسبت احراری که حضرت خواجهٔ احرار[۱] را از آبای کرام رسیده و منشأ اسرار توحیدی میشود آن مزلة اقدام است سلوک آن موقوف داشته اند اما اسرار توحید در هر نسبت در سیر قلب واضح میگردد و ظهور این علوم از اهل سلوک قلب کم پنهان می ماند **وصیت** بدانکه اگر بعنایت الهی سبحانه قناعت بما لابد معاش و ثقه بمضمون حاصل شود بهتر ازین راحتی و فراغتی نیست و الاّ اختیار وجه معاش را بجهت ضرورات بشریت موافق شرع شریف مانعی نیست الله تعالی این فقیر حقیر و جمیع دوستان را در یاد خود و اتّباع حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کیفیات محبت و معرفت و حسن خاتمه در هر أمر بهره یاب داراد **وصیت** بدانکه طریقهٔ درویشی راه محبت است و محبت شعلهٔ جان سوزی است که هر ترس و بیم را می سوزد و حصول محبت بر دوام ذکر و خلوت و عزلت و ترک آرزوها می شود

بیت: قعر چه بگزید هر کو عاقل است * زانکه در خلوت صفاهای دل است

جان بازان راه حق بترک مألوفات و مرغوبات گوهر زندگی نثار قدوم محبوب خود نموده اند برگ درختان قُوت ایشان بود عمرها خواب نکردند ذکر و تلاوت آرام بخشیهای اینها میکرد و حضرت غوث الثقلین که محبوب او سبحانه است رضی الله عنه هفتده سال در برج عجمی انزوا نموده بیخ گیاه معاش خود داشتند در ایام مشیخت خود یک ختم قرآن مجید وظیفه داشتند سلطان المشایخ نظام الدین اولیا چهار صد رکعت می نمودند وقت سحر طعام اسهل میخوردند حضرت عبد القدوس هشت صد رکعت وظیفه داشتند حضرت خواجه محمد باقی قدس سره پیرامون اکثر شبها احیا

(۱) عبید الله احرار توفی سنة ۸۹۵ هـ. [۱٤۹۰ م.] در سمرقند

میفرمودند و می فرمودند که افسوس شب کوتاهی کرد رحمة الله علیهم اجمعین الله تعالی مرا و ترا شرمی و ندامتی کرامت فرماید که اتّباع بزرگان دین لازم حال ما گردد آمین **وصیت بدانکه** آنچه از حال و مقال کبرای دین علیهم الرحمة در رسائل سیر و مقامات و معارف آن پیشوایان طریقت و حقیقت دریافت می شود آن است که حاصل سیر و سلوک جذب و شهود وحدت در کثرت و توحید وجودی است و فنای فعل و صفت و استهلاک ذات سالک است در غلبات مشاهدۀ حضرت حق سبحانه و این معارف را کمال گفته اند مگر حضرت علاء الدوله سمنانی رحمة الله علیه و اتّباع ایشان رحمة الله علیهم میفرمایند ظهور اسرار وحدت وجود در وسط راه سلوک پیش می آید و جواب و سؤال عبد الرزاق کاشی[۱] که در توحید وجودی غلو دارد بخدمت ایشان در نفحات حضرت ملا جامی مذکور است و از معارف حضرت مجدد رحمة الله علیه و تابعان ایشان آن است که توحید وجودی در سیر لطیفۀ قلبی پیش می آید و غلبات محبت و آه و ناله و استغراق و بیخودی و مستیها از لوازم سیر این لطیفه است و در سیر لطیفۀ روح سلب نسبت صفات از خود و نسبت آن بحق سبحانه و در سیر لطیفۀ سر اضمحلال ذات سالک در شهود حضرت ذات تعالی و تقدس و در سیر لطیفۀ خفی تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر و در سیر لطیفۀ اخفیٰ تخلق باخلاق الهی سبحانه و در سیر لطیفۀ نفس زوال عین و اثر و انتفاء آنَا حضرت حق سبحانه کرامت میفرماید و این معارف در سیر لطائف عالم أمر مندرج اند و در سیر لطائف ثلثۀ عالم خلق حیثیت ظهور تجلی ذاتی دائمی دست میدهد و در سیر لطیفۀ خاک تجلی ذاتی دائمی و فقدان این همه معارف و کمال لطافت و صرافت و بی رنگی و بی کیفیتی نقد وقت میگردد و کمال عبودیت و دید قصور و نیستی و اتّباع هویٰ لما جاء به المصطفیٰ صلی الله علیه و آله و سلم حاصل می شود العبد عبد غفر الله له و الحق حق سبحانه ما للتراب و ربّ الارباب بعد ازین در کمالات رسالت و اولو العزم و حقائق الهیه و حقائق أنبیاء علیهم السلام معاملات بهیئت وحدانی که از لطیفۀ قلب و تزکیۀ نفس و عناصر حاصل شده می افتد واردات در غایت تنزیه و احوال و انوار لطیفه و کمال یقین ایمانیات کانا رأی

(۱) عبد الرزاق کاشی شارح فصوص توفی سنة ۷۳۵ هـ. [۱۳۳۵ م.]

عین پیش می آید کسی را که کشف صریح باشد سیر خود درین مقامات بدیدهٔ بصیرت می بیند و الاّ در انتقال مقامی از مقامی تغیرات صریح در احوال باطن خود از روی ذوق و وجدان دریافت می نمایند و آنچه بشارات در این طریقه رواج دارد اگر صاحب بشارت سیر و کیفیات در باطن خود عیان نه بیند یا بوجدان و ذوق تغیرات صریح در خود نیابد از اعتبار ساقط است و افترا است بر حضرت حق سبحانه تاب اللّه علیهم **بدانکه** شمهٔ از سلوک جدیدهٔ مقامات که بحضرت مجدد رحمة اللّه علیه مرحمت شده نوشته شد و تصویری ازان کرده اند با این همه مقامات و معارف خود را ذیل شرب خوار اکابر اولیا نوشته اند و هیچ از مراتب ادب فرو نگذاشته

مصرع: دولت ندهد خدای کس را بعبث

بیخبران ایشان را منکر اولیا مقرر کرده اند غفر اللّه لهم از حسد است معاذ اللّه یا از عناد است استغفر اللّه از بی خبری است و بس حسد و عناد هر دو از کبائر است مسلمانان از ارتکاب کبائر بری و پاک اند اگر بدیدهٔ انصاف مطالعهٔ کلام ایشان نمایند هیچ اعتراضی و انکاری نماند **وصیت بدانکه** اختیار طرق صوفیه که از مقربان بارگاه الهی اند سبحانه برای آن است که بیمن صحبت ایشان عقائد صحیحهٔ اهل سنت و جماعت با قوتی و صفائی در آن حاصل شود و توفیق تقدیم اعمال صالحه و اخلاق حسنه مساعد گردد و احوال نیک و ذوق و شوق و حضور و آگاهی و یاد داشت و محبت خدا و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم و توحید و تخلیص دل از التفات غیر و کیفیات و معرفت و غیره که آن کبار در کتب خود بیان نموده دست دهد و تصفیهٔ دل از آرزو و غفلت و تزکیهٔ نفس از رذائل حاصل شود و دل را تبری و نفرت از بدعت و معصیت پیدا شود و الاّ مریدی بیفائده بود مریدی برای آن نیست که باعتماد شفاعت پیران بدعت اختیار نمایند و آنچه بزبان آید بگویند و بیباکی در افعال بکنند الحمد للّه که بیمن توسل مشایخ کبار مخلصان صادق را این امور موافق مقتضای این وقت دست می دهد **نقل** است که بزرگی بجناب الهی سبحانه نالید که الهی بیمن توفیق فضل تو در اعمال و اذکار قصور نمی کنم و احوال و کیفیاتی که در ایام جوانی من بود

درین پیری نمی یابم هاتفی گفت جوانی تو نزدیک بود بزمان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس بعد از زمان حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم موجب بعد ما بعیدان شده است (... اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّآ اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ * البقرة: ١٥٦) **بدانکه** این مقامات و درجات که در طریقهٔ علیّهٔ احمدیهٔ مجددیه مسلوک بود درین زمان معلوم نیست که کسی در عالم موجود باشد که بآن تواند رسانید پس لائق ما و پس ماندگان است که بعد توبه و انابت و رعایت زهد و ورع و صبر و قناعت و توکل و تسلیم و رضا و مقاماتی که در صوفیهٔ علیّه معمول است طریقهٔ توسط در مأکولات و ترک مألوفات و عادات پیش گرفته اوقات بوظائف اعمال از نماز که در شب و روز شصت رکعت میشود و تلاوت قرآن مجید و درود و استغفار و کلمات طیبات معمور داریم و بوقوف قلبی و ذکر اسم ذات باشد یا نفی و اثبات جناناً و لساناً و نگهداشت دل از خواطر و کمال توجه بحضرت حق سبحانه بکمال افتقار و انکسار و باز گشت و سفر در وطن حاصل زندگانی بدست آریم و عمر بخسارت نگذاریم درویشی چیست یکسان زیستن بکمال استقامت بر اتّباع حبیب خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم و یکسو نگریستن و ملکهٔ آگاهی و حضور و یاد داشت راسخ داشتن که صاحب شرع را انکاری بر اعمال ظاهر و ملک را طعنی بر حضور باطن نماند هوی تابع مصطفی صلی اللّه علیه و آله و سلم و دیدهٔ دل بمشاهدهٔ حضرت حق سبحانه بینا باشد اللّه تعالی این پیر عمر ضائع کرده را و جمیع دوستان را توفیق عمل برین طریقه کرامت فرماید و دوام هر دو توجه بحضرت حق سبحانه و توجه بحضرت حبیب خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم نقد وقت فرماید آمین آمین آمین.

مکتوب صدم

(رساله پنجم)

در بیان مقامات تمام طریقه انیقه مجددیه از دائرهٔ امکان تا بدائرهٔ لا تعین و مراقبات آنها من ابتداء الی انتهاء صدوریافته

بعد حمد و صلوة واضح باد که اکابر این طریقهٔ شریفه مقامات قرب در عالم مثال بکشف صحیح و معاینهٔ صریح دیده تعبیر ازان مقامات بدائرهٔ مناسب یافته اند که آن مقامات بی جهة و بی چون اند و دائره هم بی جهت است و الاّ جائی که خدا است دائره کجا است دائرهٔ اولیٰ دائرهٔ امکان است در نصف سافل آن سیر آفاقی دست میدهد و آن عبارت از دیدن انوار است بیرون باطن خود برنگهای مختلفه و در نصف عالی آن سیر و سلوک انفسی است و آن مشاهدهٔ انوار و تجلیات است در باطن خود منامات و واقعات را اعتبار ننهاده سعی وجهد در حصول دوام حضور و آگاهی باید نمود درینجا ذکر اسم ذات و نفی و اثبات و تهلیل لسانی ترقی می بخشد و مراقبه احدیت صرفه حضرت ذات که مسمی اسم مبارک الله است می نمایند وقوف قلبی توجه بدل و لحاظ معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک با صحت الفاظ ذکر و نگهداشت دل از خواطر علی الدوام می باید که دل بی ذکر کثیر نمی گشاید توجه بدل و توجه دل بحضرت ذات او سبحانه و نگهداشت خواطر و ذکر به صحت الفاظ و لحاظ معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک و باز گشت که خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود ده با ملاحظه نیستئ خود و اثبات هستئ حضرت ذات پاک بانکسار و تضرع باید که دائمی باشد چون کم خطرگی یا بی‌خطرگی که مانع توجه و کیفیت نشود تا بچهارگهڑی برسد مراقبه معیت (**... وَ هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنتُمْ ... * الآية. الحديد: ٤**) در هر لحظه و هردم باید نمود و ذکر تهلیل لسانی نیز واین مراقبه در ولایت صغریٰ می‌کنند که دائرهٔ ثانی است و اینجا سیر تجلیات افعالیه الهیه و ظلال اسماء و صفات است درینجا توحید وجودی و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق و بیخودی و دوام حضور و توجه و غیره حاصل میشود و چون توجه احاطهٔ شش جهت نماید و انتظاری نماند شروع سیر در دائرهٔ ولایت کبریٰ می نمایند و این دائرهٔ ثالث است متضمن بسه دائره و یک قوس در دائرهٔ اولیٰ مراقبهٔ اقربیت (**... نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ * ق: ١٦**) می‌کنند و ذکر تهلیل بزبان موجب ترقی می شود و بخیال نیز مورد فیض درینجا لطائف خمسه اند بشرکت لطیفهٔ نفس نصف سافل دائرهٔ اولیٰ مشتمل بر

تجلیات اسماء و صفات زائده است و نصف عالی آن متضمن اعتبارات و شیون ذاتیه و دائرۂ ثانی اصول آن تجلیات و دائرۂ ثالثه اصول آن اصول و قوس اصول آن اصول اصول درین دائرۂ دو یم و سیوم و قوس مراقبة محبت (... **يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ...* الآية. المائدة: ٥٤)** می نمایند مورد فیض درینجا لطیفۂ نفس است هر گاه دائرۂ اول تمام گردد مراقبه و ذکر در دائرۂ ثانیه باز در دائرۂ ثالثه باز در قوس ذکر و مراقبه معمول است در این ولایت کبرٰی که ولایت انبیاء است علیهم السلام توحید شهودی و فناء انا و استهلاک و اضمحلال در نسبت باطن و اسلام حقیقی و شرح صدر و عالم را ظل وجود و توابع وجود حضرت حق سبحانه یافتن و فناء رذائل صفات و تخلق باخلاق نیک دست میدهد و بحصول این همه تجلیات ظلال أسما و صفات و تجلیات اسمائی و صفاتی و اصول این سیر اسم ظاهر تمام می شود و من بعد سیر تجلیات اسم الباطن و حالات آن پیش می آید و این دائره رابع مقامات است و این سیر را ولایت علیا مقرر کرده اند درینجا نماز نافله با طول قنوت و مراقبه مسمای اسم الباطن موجب ترقی میشود بعد ازین سیر تجلیٔ ذاتیٔ دائمی دست می دهد و این تجلیٔ ذاتیٔ دائمی را تعبیر بکمالات نبوت کرده اند و این دائرۂ خامسه است و تجلیات ذاتیه درجات دارد اول کمالات نبوت است در این جا مراقبۂ ذات بحت از اعتبارات می نمایند و لطیفۂ عنصر خاک درینجا مورد فیض است تلاوت قرآن مجید درینجا ترقی می بخشد و نکارت حالات باطن و بی رنگی و بی‌کیفیتی نقد وقت می شود و درینجا در نیّات و عقائد قوتها حاصل می شود و استدلالی بدیهی میگردد و کشف اسرار حروف مقطعۂ قرآنی بمحققان این درجات حاصل میشود درجۂ دوم دائرۂ کمالات رسالة است و این دائرۂ ششم است و درجه سیوم دائرۂ کمالات اولو العزم است این دائرۂ هفتم است درین دو دائره مورد فیض هیئت وحدانی سالک است که بعد تصفیه و حصول فناء لطائف خمسۂ عالم أمر و تهذیب لطائف خمسۂ عالم خلق ترکیبی دیگر یافته و درحقائق سبعه بعد ازین پیش خواهد آمد نیز مورد فیض هیئت وحدانی است وتلاوت قرآن مجید خصوص در نمازها موجب ترقی میشود بعضی اکابر بعد حصول کمالات ثلثه سیر

حقائق انبیاء علیهم السلام مقرر فرموده اند دائره خُلت این دائرهٔ هشتم است حقیقت ابراهیمی است علیه السلام درینجا مراقبهٔ حضرت ذات بلحاظ آنکه حقیقت ابراهیمی علیه السلام از آنجا ناشی است می نمایند و صلوة ابراهیمی بسیار می خوانند دائرهٔ محبیّت ذاتیه این دائرهٔ نهم حقیقت موسوی است علیه السلام در اینجا مراقبه حضرت ذات پاک که منشأ و حقیقت موسوی است می کنند درود اللّهم صل علی سیدنا محمد و علی اخوانه من الانبیاء خصوصا علی کلیمك موسی و بارك و سلم ورد می کنند دائره محبیت ذاتیه ممتزجه با محبوبیة ذاتیه حقیقت محمدی است صلی اللّه علیه و آله و سلم این دائرهٔ دهم است درینجا مراقبه حضرت ذات پاک بلحاظ آنکه منشأ حقیقت محمدی است صلی اللّه علیه و آله و سلم می نمایند و دائرهٔ حقیقت احمدی این دائرهٔ یازدهم محبوبیة صرفه ذاتیه است درینجا مراقبه حضرت ذات او سبحانه بلحاظ آنکه منشأ حقیقت احمدی است صلی اللّه علیه و آله و سلم باید نمود و در دائرهٔ حب صرفه ذاتیه این دائرهٔ دوازدهم است مراقبه حضرت ذات بلحاظ آنکه منشأ حب ذاتیه است می نمایند و کثرت صلوة اللّهم صلّ علی محمد و آله و اصحابه افضل صلواتك عدد معلوماتك و بارك و سلّم کذلك درین مقامات ترقی می بخشد بعد ازین مرتبه لا تعین و اطلاق حضرت ذات است سبحانه من بعد دائرهٔ حقیقت کعبه حسنی این دائره سیزدهم که آن عبارت از ظهور عظمت و کبریای حضرت ذات است سبحانه درینجا مراقبه حضرت ذات باعتبار مسجودیت آن ممکنات را می کنند باز دائرهٔ حقیقت قرآن و این دائره چهاردهم است حقیقت قرآن عبارت از مبدأ وسعت حضرت ذات است در اینجا مراقبه حضرت ذات باعتباری که منشأ حقیقت قرآنی است می نمایند این دائره پانزدهم است باز دائرهٔ حقیقت صلوة که عبارت از کمال وسعت بیچون حضرت ذات است سبحانه درینجا مراقبه حضرت ذات که منشأ حقیقت صلوة است باید نمود من بعد مرتبه معبودیت صرفه است در اینجا سیر نظری می تواند شد نه سیر قدمی که آن در مقام عابدیت میشود این است اسامئ مقامات و مراقبات طریقه احمدیه مجددیه که تفصیل آن در مکتوبات شریفه مندرج است در ولایات ثلا ثه ظهور کیفیات میشود از بیخودی و

استغراق و توحید وجودی و استهلاک و اضمحلال و توحید شهودی و فناء آنَا و کیفیات لطیفه قالبیه در تجلیات ذاتیهٔ دائمی که در کمالات ثلا ثه و در حقائق سبعه لطافت و بساطت و وسعت و بی رنگیها و بی کیفیتها در نسبت باطن و قوت در ایمانیات و عقائد حقه بهم می رسد و کسی که کثرت مراقبات در این مقامات عالی می نماید در بساطت و بی رنگی هر مقام فرق می تواند کرد و اللّه اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب [۱].

مکتوب صد ویکم

بخواجه حسن مودود صدور یافته در جواب اعتراضات اوّل آنکه بمرشد باید که موافق طبائع مختلفهٔ طالبان بانواع متنوعه اشغال تربیت فرماید دویم آنکه حضرت مجدد پرداخت نسبت حضرت خواجه محمد باقی نکردند و ریاضات نه نمودند در نسبت فتوری راه یافت کلمات عالیه چگونه صادر می شد سوم آنکه تفضیل طریقهٔ علیهٔ چشتیه چهارم آنکه اولیاء بمرتبهٔ غوثیت رسیده اند بسیار اند در چشتیه و در نقشبندیه در نظر

(۱) **فائده** بدانند که حضرت مجدد رضی اللّه عنه تهذیب و تسلیک لطائف خمسهٔ عالم امر جدا جدا میفرمودند بعد حصول فناء و بقاء و احوال و اسرار هر لطیفه به تربیت و تهذیب لطائف عالم خلق می پرداختند اما فرزندان گرامی آنحضرت با بزرگان دیگر سیر لطیفهٔ روح و سر و خفی و اخفی موقوف داشته تزکیه لطیفه نفس اهم دانسته اند که در ضمن سیر لطیفهٔ قلب آن لطائف را تهذیبی حاصل می شود و منشأ و مقام فناء و بقاء لطیفهٔ روح تجلیات ثبوتیه الهی است و منشأ و محصل فناءو بقاء لطیفهٔ سر تجلیات شیونات ذاتیه الهی است و منشأ و جای حصول فناء و بقاء لطیفه خفی تجلیات صفات سلبیه الهی و منشأ و جای حصول فناء و بقاءلطیفه اخفی شانی است جامع از شانهای الهی سبحانه در سیر لطیفه قلب ظهور اسرار توحید وجودی و در سیر روح سلب صفات از خود و نسبت آن بحق سبحانه و در سیر لطیفهٔ سر اضمحلال ذات در ذات او سبحانه و در لطیفهٔ خفی تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر و در لطیفهٔ اخفی تخلق باخلاق او سبحانه نقد وقت سالک شود

مصرع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

نمی آید و در قادریه یک ذات مبارک حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه است و ما یناسب ذلك

بجناب فیض مآب صاحبزاده عالی نسب ولایت حسب حضرت خواجه حسن صاحب سلمه الله تعالیٰ قولکم مرشد موافق طبائع مختلفهٔ طالبان بانواع متنوعه اشغال تربیت فرماید ارباب بصیرت و کشف همین طریقه تسلیک کرده اند اما این کلیة نیست انبیاء علیهم السلام بیک طور شریعت که ایمانیات و عملیات و خلق نیک و تراضی در معاملات است اصلاح بنی آدم میفرمایند و آن اعراض از دنیا و اقبال بآخرت است و اهل اسلام باین یک طور صلاح و فلاح یافته اند حضرت خواجه نقشبند رحمة الله علیه بیک شغل که وتوجه بقلب توجه بحضرت حق است سبحانه و آنرا مرتبهٔ احسان گو یند و ذکر خفیه و اتّباع سنت و ترک بدعت عالمی را کامیاب فرموده اند و آن حصول مرتبهٔ احسان است که جزو سیوم دین است بسبب نور قلب بدوام ذکر و توجه اخلاق و اعمال را مرضی فرمودند آن توجه جهات سته را احاطه میفرماید و سر توحید واضح میگردد و اگر واضح نشد دین خالص بمرتبهٔ احسان حاصل است و انوار ذکر ظاهر و باطن را مستنیر میدارد به صحبت مرشد و دوام ذکر و توجه این مرتبه دست می دهد و ریاضات و عبادات اهل این طریقه همین اتّباع شریعت است و بس عمل بعزیمت نسبت باطن را درخشان میدارد قولکم در بارهٔ حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که نسبت حاصله از شیخ الماشیخ حضرت خواجه محمد باقی بالله انعکاس است پرداخت آن نکردند و ریاضات نه نمودند دران فتوری راه یافت و نسبت بأولیا و صحابه ترک ادب کرده مساوات بخیر البشر نمودند صلی الله علیه و آله و سلم اگر در نسبت فتور راه می یافت کلمات عالیه چگونه صادر می شد حضرت خواجه که امام اهل معرفت اند در بارهٔ ایشان میفرمایند علوم شما همه صحیح و قابل ملاحظهٔ انبیاء است علیهم السلام مثل ایشان زیر فلک نیست مانند ایشان چند کس گذشته باشند شیخ احمد آفتابی است که مثل ما هزاران ستاره ها در سایهٔ او گم اند و علماء و عقلاء بصحت معلومات و مقامات طریقهٔ ایشان شهادت داده اند در سیر لطیفهٔ قلب اسرار

توحید وجودی و در سیر دیگر لطائف علوم و کیفیات متنوعه و در سیر لطیفهٔ نفس توحید شهودی و در سیر لطائف عالم خلق العبد عبد و الحق حق مشهود می شود این است مشرب انبیاء علیهم السلام و مبنای شریعت بر غیریت است این معانی از مکشوفات و تسلیکات ایشان بطالبان است سه ولایت و سه کمالات و هفت حقائق در طریقهٔ خود بیان کرده اند و بآن درجات طالبان را رسانیده این حقیر و کمترین اگر طالب خوش استعدادی که تارک و خلوت گزین باشد و اوقات بمراقبات و اذکار معمور دارد اورا باین مراتب تواند رسانید بواسطهٔ عنایت پیران کبار بمحض فضل الهی سبحانه بلکه چندین کسان باین درجات رسیده اند فالحمد لله سبحانه و این از کمال صدق و نهایت کمالات حضرت مجدد است رضی الله عنه غرض که حضرت مجدد معدن فیض چشتیه و قادریه و سهروردیه و کبرو یه و نقشبندیه و نسبتهای جدیده که محض بر ایشان فائز شده بودند

مصرع:

خاص کند بندهٔ مصلحت عام را

چون این طریقه جامع فیوض خاندانهای خمسه بلکه سته است از هر نسبت برشحی سیراب توانیم ساخت شکر و سپاس نعمتهای الٰهی سبحانه و انعامات حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم و افاضات جناب ارشاد دستگاهی رضی الله عنه مقدور بیان این مجمع جرائم غیر متناهی نیست در برابر نعمتهای متکاثره جز انفعال و عذر تقصیر من مقصر نقد وقت ندارم سالها شده که این چنین عبارات در حق حضرت مجدد نوشته بودند و حالا نیز از مکارم اخلاق دور است بمریدان ایشان این کلمات تحریر نمودن قولکم و تفضیل طریقهٔ علیهٔ چشتیه هر کرا از خاندان خاص بهره مند و منسوب میفرمایند فضائل آن در نظر او جلوه گر می نمایند و الاّ شرف و فضل بر خاندان و مشایخ بقدر اتّباع سنت است و تهذیب طالبان این معنی در نقشبندیه بسیار است تأمل و انصاف ضرور است درین طریقه از بدعت مزجی نیست و فیوض آن عالم را گرفته است فالحمد لله حق تعالی میداند که بنده را بخاندان عالیشان چشتیه آنقدر نیاز است

میترسم که گویند اخلاص نقشبندیه ندارد نان کسی خودرن و شکر کسی گفتن سجیه خود ساخته است حضرت شیخ عبد الحق محدث بی تحقیق آنچه شنیده بر آن اعتراض فرموده می فرمایند شما انکار پیر خود را کردید ایشان میگویند هر کمالی که مرا کرامت فرموده اند از علم و معرفت بواسطهٔ حضرت خواجه است می فرمایند شما انکار حضرت غوث الاعظم رضی اللّه تعالی عنه کردید ایشان میگویند مرتبهٔ حضرت غوث الثقلین در اصحاب کرام و اهل بیت عظام محسوب است میفرمایند شما انکار اولیاء می نمائید ایشان میگویند این کمینه رذیله زله بر دار خوشه نعمت‌های اینها است میفرمایند شما همسری می کنید به پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم ایشان می گویند همسری کفر است ظاهر است هر که در نعمت ایمان و اسلام پیغمبر خدا شریک نیست کافر است میفرمایند کلام شما در مذکور خلت اشد است أمر بطلب افزونی در مرتبهٔ خلت همه راست پس همه را درین أمر دخلی باشد از بعضی کم از بعضی زیاده مفاتیح زمین پیغمبر خدا را صلی اللّه علیه و آله و سلم عنایت شد فتح بلاد بعد پیغمبر بر دست خلفاء و سلاطین نامدار واقع شد این فتوح موجب ثواب آنحضرت است **(الدال علی الخیر کفاعله)** تأویلات تفسیر و جزئیات فقه و دقائق تصوف همه از کمالات آنحضرت است ظهور آن موقوف بر اشخاص خاص در وقت خاص بود وهم است که بعد پیغمبر خدا این کمالات بآن حضرت لاحق شد بلکه ظهور آن کمالات در این اوقات شده از غلبهٔ احوال درو هم فرق نمیشود گفت شیخ عبد الحق محدث در ترجمهٔ فتوح الغیب حضرت غوث الاعظم (بعضی معانی بر قلوب عرفاء می آید عبارت ازان قاصر است تسلیم آن اولی) قلت شیخ این چنین میفرماید و با حضرت مجدد چنگ دارد المعاصرة اصل المنافرة حضرت شیخ در ترجمهٔ عبارات آویخته است از آیات ظواهر است کلام حضرت مجدد از مقامی ناشی است و نظر ایشان بر مقامی قاصر توجهات از غلبهٔ حال یا از امر الهی یا ترغیب طالبان یا بحدیث پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم تحقیقی که در کمالات شطحیات می نمایند درینجا نیز همان می تواند شد قولکم اولیاء بمرتبهٔ غوثیت رسیده در چشتیه بسیار اند در قادریه همین ذات

حضرت غوث الاعظم است نی در خاندان قادریه حاجی نوشه و شاه قمیص،میران عبد الله شاه،ابو المعالی،شاه کمال کهتیلی رحمة الله علیهم مثل اینها عزیزان بسیار گذشته اند درین دیار و احوال خلفا که در دیار دیگر اند بسیار اند در نقشبندیه خواجه محمد باقی حضرت مجدد و پسران ایشان،حضرت آدم بنوری،[۱] میر ابو العلی و مثل اینها بسیار اند اقطاب و غوثان مریدان ایشانند محبت بخاندان چشتیه بر این تحریر باعث است آن جناب را سلمکم الله تعالی و ابقاکم علمای شریعت مصطفوی صلی الله علی صاحبها بر صوفیهٔ علیّه که ریاضات شاقه و تشددات در اربعینیات و انواع اشغال که بآن ملهم شده باشند نه آن است که از جوگیه گرفته اند از عمل بنوریه منع است و ضروب که دران اذکار می نمایند اعتراض دارند مبنی این شریعت بر توسط و اعتدال است قلت اگر مجاهدات شاقه باشد و نفس تاب آن ندارد این اکابر معمول نمی کند پس رعایت نفس که در حدیث شریف آمده نفس را بر تو حقی است بیدار می باشم در نماز وعبادت و خواب می کنم برای راحت نفس هم میفرمایند خلاف سنت از بزرگان تجویز نمی‌شود حضرت خواجهٔ ما بنای طریقه بر توسط در اعمال نهاده اند جزاه الله خیر الجزاء و با حضرت غوث الثقلین ابن جوزی [۲] انکاری داشت و بر سلطان المشایخ نظام الدین اولیاء رضی الله عنه تابعان ایشان گویند از حضرت آدم علیه السلام تا زمان ایشان این چنین آثار ولایت از هیچ یک ولی ظاهر نشده گویند که هر کمالی که انبیاء و اولیاء و علماء داشته اند سلطان المشایخ جامع آن است با این همه کمالات بر ایشان احتساب کرده اند یکی گفته از دریائی گذشته ام که انبیا علیهم السلام بر ساحل آن مانده اند و لوائی ارفع من لواء محمد خاتم النبوة این همه اسرار از من که خاتم ولایتم کسب نمایند گفته اند پس ولایت را فضل بر نبوت ثابت شد تابعان توجیهات این سکریات کرده اند بر طریقهٔ حضرت مجدد جای اعتراض نیست و تأویلات و توجیهات بعضی کلام که مظنون الانکار است خود کرده اند و مخلصان نیز مردمان ازان تأویل چشم پوشیده زبان طعن دراز کرده اند و مأمور اند بحسن ظن و عدم

(۱) آدم بنوری مجددی توفی سنة ۱۰۵٤ هـ. [۱٦٤٤ م.] در مدینهٔ منوره

(۲) عبد الرّحمن ابن الجوزی الحنبلی توفی سنة ۵۹۷ هـ. [۱۲۰۱ م.] در بغداد

طعن اعتراضات رائج است در مردم و جواب اعتراض مسلم غرض باین کثرت و وسعت و انوار و حالات که ده لطیفه و علوم و کیفیات آنها و زیاده ازان بیان فرموده اند کدام طریقه است لیک فضل متقدم راست بسبب تربیت و تلقین **(اللّهم ارنا الحق حقا و اهدنا الصراط المستقیم)** **تذییل** آنچه گویند فلانی از فلانی فیض یافته فیضٌ بمعنی ریختن و القا است بیمن صحبت انوار و کیفیات از حق سبحانه بر دل او ظاهر شده و این انوار و کیفیت دل را سرد از ماسوٰی و گرم بمحبت جناب کبریا ساخته آرزوها رخت بر بست و راهی بغیب هویت بگشاد انزوا و خلوت و ذکر و عبادت سجیۀ او کردند این است معنی فیض و این حالات از نقشبندیه شائع گردیده سماع بی مزامیر مختلف فیه است جواز آن نیز باین دوام گرمی و حرارت پیدا می شود و بیتاب می نماید ذوق و شوق که باین گرمی دست دهد البته باعث ترک و تجرید میگردد پس فیض از نقشبندیه بسیار حاصل شده حضرت سلامت درین تحریر ها که بوجهی نوشته شده فضولیها رفته آنجناب صاحبزاده اند سخن دراز مناسب نیست از خرابی اعمال خود چه نوشته شود عمر بکسل و بطالت گذشته درین شدت ضعف پیری تدارک کجا الله تعالی بواسطۀ حضرت غوث الثقلین و حضرت شاه نقشبند و حضرت مجدد گناهان اول عمر و اوسط و آخر آن معاف نموده سیئات را مبدل بحسنات فرماید و رضائی که سخط بعد آن نباشد و اشتیاق لقای جانفزا لازم حقیقت دل و جان عطا نماید

نظم:

منگر که دل ابن یمین پرخون شد * بنگر که ازین سرای فانی چون شد
مصحف بکف و پا بره ودیده بدوست * با پیک اجل خنده زنان بیرون شد

این مرگ کرامت فرماید آمین.

مکتوب صد و دویم

به سید احمد بغدادی در جواب عریضه که مشتمل بر اظهار ملال مزاج

مبارک جناب حضرت ایشان و منبئ از عسرت ظاهری خود بود صدور یافته مع بعضی نصائح و ما یناسب ذلك

سید صاحب عالی مراتب حضرت سید احمد بغدادی سلمهم الله تعالی السلام علیکم و رحمة الله و برکاته عنایت نامه محرّره بیست و هفتم ربیع الثانی چهاردهم جمادی الاولی رسید مسرت بخشید و رفع انتظار نمود نوشته اند که تو از ما کدورتی و ناخوشی داری وجه ناخوشی معلوم نیست استغفر الله این چه حرف است وجود شما مردم عزت و شرف این کمترین درویشان است کثر الله امثالکم و این وهم ها از دل دور فرمایند اگر در راه موانع است البته توقف ضرور است هواء آنجا بمزاج شما موافق نیست بهرجا دل رغبت نماید تشریف دارند و مشغول بخدا باشند و احیای طریقهٔ ما نمایند بارها نوشته شد که در خطاب و القاب این حقیر اغراق نکنند خطوطهای طولانی موقوف دارند معلوم نیست که چرا پذیرائی نمی شود و این قدر نوشتن کفایت می کند حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله الحمد لله اینجا خیریت است و خیریت شما مطلوب و بأمر شما تلقین طریقه می کنم فائده هم میرسد الحمد لله سعی نمایند که جمعیت و توجه و حضور و جذبات و واردات در دلها پیدا آید و در لطائف دیگر نیز تماشای زمین و آسمان و بهشت و دوزخ برای ترغیب کودکان خوب است و اهل محبّت سوزی در جگر و از گذشته در خطر و از آینده دست بسر دارند تا چه پیش خواهد آمد و مذکور بنده پیش کسی نکنند و ترغیب ننمایند حاصل سیر و سلوک شصت سالهٔ من همین چهار چیز است و بس این خوبی استعداد شما راست که مردم را این حالات پیش می آید دل شکسته و سینه برسته و جان وارسته و دیده بدیدار جان فزا بسته می باید

بیت:

همه اندر زمن بتو این است ☆ که تو طفلی و خانه رنگین است

رؤیت حضرت حق سبحانه و زیارت نبی بر حق صلی الله علیه و آله و سلم بهترین مقامات است خط مرسله اوائل ربیع الاول به بیستم آن رسیده بود جواب آن فرستاده

شد و در جواب آن همین مطلب تحریر بود از تنگی نوشته اند فاء فقر فاقه و قاف قناعت و راء ریاضت این اشارتها در نظر دارند پس ما و شما این خود اختیار کرده ایم شکایت چیست

بیت:

غیر مردن هیچ فرهنگی دگر * در نگیر و با خدای حیله گر

استقامت و رضا و شوق لقای جان فزا و دوام عافیت و بر آمدن حاجاتها بوقت سحر و بعد فرائض نماز مسألت نموده باشند جمعیت میشود و بد دلی چیست خاطر جمع دارند بنده از دعا غافل نیست و السلام بعزیزان و دوستان سلام و التماس دعا.

مکتوب صد و سیوم

به نواب شمشیر خان در دعای ترقیات ظاهری و باطنی با بعضی مطالب در جواب عریضه او شان صدور یافته

نواب صاحب والا مناقب عالی مراتب تلطف فرمای مخلصان ترقی خواه جمیع مطالب نواب شمشیر بهادر سلمه اللّه تعالی السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته ترقی در ایمان و عرفان گویا حضرت حق را مشاهده می نمایند ترقی در اسلام که در اعمال ظاهر حظی کامل در ذوق حب الهی می افزایند ترقی در محبت که بسوز درون بناله دلگشا شوق را تازه میدارند و ترقی در صداقت که عمر بر اخلاص صدیقان میگذارند ترقی در جاه و دولت دنیا که جهان را بکام بخشی معمور دارند دعای عافیت و کامیابیها نموده می شود و کامیابی نمی شود مگر به حصول این ترقیات اللّه تعالی ازین مطالب مارا و شما را بهرۀ کامل عطا فرماید و بدوام اذکار و اشغال همه را ازین مقاصد محظوظ دارد و دو روز شده که عنایت نامه ورود نموده باخبار خیریت ذات والا صفات مسرت رسانیده الحمد للّه مرقوم بود که سه کس حافظ قرآن مجید مقرر نموده در بانده بفریسند هر کس بیست سپاره هر روز بخواند این قدر تلاوت مشکل می شود

منزل خواندن در دو وقت آسان است مرضی پیغمبر همین است صلی اللّه علیه و آله و سلم اما بزرگان ما و خلیفهٔ رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم أمیر المؤمنین عثمان رضی اللّه عنه در یک رکعت ختم می کردند و حضرت غوث الثقلین و حضرت خواجه معین الدین رحمة اللّه علیهما هر روز یک ختم قرآن میفرمودند ارباب شوق و محبت زیستن در عبادت می‌گذرند زندگی بی بندگی بکار نیاید و السلام اللّه تعالی خوش و خرم همه جا دارد که گوشهٔ چشم عنایت بحال فقیران دارند بخدمت درون و جمیع أعزه سلام و شوق ملاقات و تأکید نماز و ذکر و صلوة بر محمد صلی اللّه علیه و آله و سلم و استغفار و کلمات طیبات و رضای آنجناب بفرمایند.

مکتوب صد و چهارم

به سید احمد بغدادی در جواب عریضهٔ ایشان مع احوال خانقاه عرش اشتباه و طریقه توجه نمودن و بیان مقام اجازت طالبان

بخدمت شریف سیادت و منقبت مرتبت صاحبزاده عالی نسب حضرت سید احمد بغدادی صاحب سلمه اللّه تعالی بعد سلام مسنون و دعای بر آمد مطالب ترقی درجات واضح می نماید الحمد للّه که فقیر بعنایت الهی سبحانه بخیریت است و شب و روز بحلقه و مراقبه باتّباع پیران کبار رحمة اللّه علیهم اوقات خوش دارد و طالبان گاهی صد و هفتاد گاهی ازان کم بالفعل صد و چهل باشند می باشند درین کثرت توجه کم میشود لیک می‌گویند ما را فائده می شود اگر سی کس بنوبت بیایند توجه جذب و حضور و واردات حاصل شود بسیار باینها گفته است و آنجناب هم فرموده بودند پٹهانان خود رائی کرده اند و می‌کنند با خود بد فرمایند در عمر همین بالقای نور و جمعیت و حضور شغل نموده ام اللّه تعالی قبول فرماید و بفضل خود بواسطهٔ آنجناب و دیگر مردم که بعنایت الهی فیضها یافته اند طریقهٔ مرا پایدار و باقی دارد و عنایت نامه دیروز رسید مسرتها بخشید در آمدن خطوط بسیار خوش میشوم شدت انتظار مکدر داشته

بود الحمد لله که بعنایت الهی بواسطهٔ تحریر آنجناب رفع شد از ترقیات باطن شریف و مستفیدان نوشته باشند همت و توجه بالتجا بجناب حضرت حق سبحانه بواسطهٔ مشایخ کرام رحمة الله علیهم و خود را در خیال این فقیر را متخیل نموده در ترقیٔ طالبان سعی نمایند هر گاه حضور و جمعیت و توجه و جذبات و واردات لطائف عالم أمر را در یابد توجه بر لطیفهٔ نفس نمایند پس بلطائف عالم خلق و دیگر درجات باید نمود کسی را حضور قلب و لطیفهٔ نفس حاصل شود قابل اجازت است و آنچه از تقدیر ملائم و ناملائم ظهور نماید شکر و استغفار لازم شناسند مطالعه و ملاحظه بکنند که این ناموافق چرا رسیده و ازان احتراز واجب شناسند حضرت مولوی بشارت الله صاحب سلمهم الله تعالی یکسال درین جا بوده بوطن رفتند (**خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ * الاعراف: ۱۹۹**) خلق کریم خود نمایند و مرا در دُعا یاد دارند چه خوش بود که در بغداد شریف و آن دیار بعافیت رسیده اشاعت طریقه فرمایند از دوستان سلام و بدوستان سلام رسانند.

مکتوب صد و پنجم

بمولوی بشارت الله صدور یافته در اظهار افترای بعضی مردم که تکفیر قائلان توحید وجودی و تفضیل طریقهٔ خود بر طرق دیگر بجناب حضرت ایشان نسبت کرده بودند و ما یناسب ذلك

مولوی صاحب والا مناقب عالی مراتب حضرت مولوی بشارت الله صاحب سلمهم الله تعالی السلام علیکم و رحمة الله قبل ازین خطی بنام شریف در خط حضرت ابو سعید صاحب فرستاده شده حق تعالی برساند مزاج فقیر بدستور است و ضعف مستولی در اندک حرکت تشدد تنفس می شود و مرضی دیگر دعا فرمایند که حق تعالی عاقبت بخیر کند ملا عابد آمده گفتند که بزرگان لکهنؤ میگویند که غلام علی شاه تکفیر قائلان توحید وجودی و تفضیل طریقهٔ نقشبندی بر جمیع طرق اهل الله

می نماید (... **كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ اِنْ يَقُوْلُوْنَ اِلاَّ كَذِباً * الكهف: ٥)** فقیر می گو یم کسی که بخلوت و ترک و تجرید و ریاضت و مجاهده و کثرت اذکار و عبادات مغلوب محبت میشود و این کلمات بگو ید از سکر محبت معذور می تواند شد و بتقید و خیال پختن و وهم بستن و مطالعه رسائل توحید این اسرار مستان محبت بر زبان آوردن جایز نیست قاضی منع کند که بجناب قدس الهی بی ادبی نکنند در وقت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم ازین توحیدات مذکوری نبود بعد زمان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این اسرار سکریه ظهور یافته پس آیات و حدیث را بتأو یل تابع این معرفت نمودن طریقه ساخته اند و تطبیق معرفت حضرت مجدد با معرفت حضرت شیخ ابن عربی [١] از قوت علمی است نه در حقیقت و واقع **بدانکه** تفضیل یکی بر دیگری بی حجت شرعی آیت محکمه و حدیث صحیح و اجماع نمی تواند شد پس آنچه این دو امر مشهور کرده اند نسبت باین فقیر افترا وکذب است **(کفی بالمرء کذبا ان یحدث بکل ماسمع) مردم بی تحقیق بخدمت** بزرگان سخنان غیر واقع میرسانند مگر کسی که در صحبت او تصفیه و تزکیه و اتّباع سنت و تهذیب اخلاق و احوال محبت بطالبان بسیاری رسد اورا فضل ثابت است بلی اولیارا خاصه ها است بآن خصائص از یکدیگر امتیاز دارند حضرت مجدد بیمن تربیت حضرت خواجه بطریقهٔ جدیده رسیده اند و آن طریقه متضمن لطائف عشره و احوال و انوار و اسرار بسیار است و سوای آن نیز حق تعالی هر کرا می خواهد بآن مراتب میرساند فبشری له ما دون همتان کجا و آن مقامات کجا الاّ ان یشاء الله در سیر قلب اسرار این معرفت و در سیر لطائف دیگر معرفت توحید شهودی و در سیر لطائف عالم خلق الحق حق و العبد عبد ظاهر میشود که مشرب انبیاء است علیهم السلام فرمود پیر ما حضرت مجدد اسرار و معارف توحید در سیر تجلیات افعالیه و صفاتیه پیش می آید و در سیر تجلئ ذاتئ دائمی عبدیت محضه العبد عبد و الحق حق عیان میگردد آن مشرب انبیاء است علیهم السلام و کسانی که بتجلئ افعالیه و صفاتیه رسیده بأسرار توحید

---

(١) محی الدین ابو بکر محمد ابن عربی توفی سنة ٦٣٨ هـ. [١٢٤٠ م.] فی الشام.

زبان گشاده و رسائل توحید بنوشته اند ممکن است که از آنجا ترقیات کرده باشند چنانچه این فقیر اوّل علم این معرفت داشته باز بعیان و شهود مبدل شد باز بجذب عنایت حضرت حق سبحانه بواسطهٔ حضرت شیخ المشایخ حضرت خواجه بمعارف حضرات انبیاء کرام مشرف شد فالحمد للّه کما هو اهله عجب عجب شما را ترک طمأنینت در رکوع وسجود و قومه و جلسه طبائع می‌نمایند و شنیدن تار و نغمه و تعزیه‌ها و مرثیه ها و صور تصاویر سجیه دارند معاذ اللّه ثم معاذ اللّه اکابر چشتیه و قادریه رحمة اللّه علیهم ما مریدانرا باین بدعتها نفرموده اند **(انّا للّه)** مسلمانی اگر اینست که حافظ دارد ما را ماتم دین خود باید داشت بگریم شاید رحمت ظهور فرماید و فلاحی و صلاحی بنظر آید حال مشائخ و پیران باین تباهی باشد مریدان صراط مستقیم و دین قویم را کم می شناسند.

مکتوب صد و ششم

به سید امین الدین در جواب عریضهٔ ایشان که در خواست اجازت تعلیم طریقه نموده بودند صدوریافته مع بیان بعضی روش طریقه

میر صاحب عالی مناقب حضرت سید امین الدین صاحب سلمه اللّه تعالی السلام علیکم و رحمة اللّه از روزی که تشریف بآن صوب برده اند دو قطعه عنایت نامه رسیده بیک مضمون که احوال باطن خوب است در ترقی و کسی را توجه کرده می شود و تأثیر میشود و اجازت نامه طریقهٔ نقشبندیه رحمة اللّه علیهم بفریسند طریقهٔ این بزرگان جمعیت و حضور و جذبات و واردات است و انوار نسبت تمام بدن را احاطه کند اگر این امور حاصل است و بدیگران میرسد اجازت است بارك اللّه فیما اعطاکم فاتحهٔ حضرت شاه نقشبند و پیران و خلفاء ایشان خوانده و بنده را در دل داشته همت و توجه نمایند ذکریکه از بزرگان رسیده است در دل طالب در آید و حرکت پیدا شود همچنین هر لطیفه و بعد ذاکر شدن لطائف توجه کنند که انوار جمعیت و حضور از

بزرگان که رسیده است در دل طالب فائض شود و باز توجه برای انجذاب قلب کرده باشند تا انجذاب بفوق شود و همچنین بر هر لطیفه و در هر لحظه و لمحه از پرداخت نسبت باطن و نفی خواطر و دوام توجه و دوام ذکر لازم گیرید تا فردا آن حسرت و انفعال حاصل نه شود صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و بارک و سلم و بدوستان و عزیزان سلام و التماس دعا رسانند ظاهر باعمال صالحه آراستن و باطن از خواطر و آرزو و غفلت پیراستن معمول مقربان بارگاه الٰهی است سبحانه

مصرع:

این کار دولت ست کنون تا کرا رسد

توجه و آگاهی را حقیقت ذکر و نسبت باطن گویند هر گاه این حضور و آگاهی در بی خطرگی یا کم خطرگی با کیفیت قلبی دست دهد آنرا اندراج نهایت در بدایت گویند.

مکتوب صد و هفتم

بمولوی عبد الرّحمن شاه جهانپوری در جواب معنی این دو شعر صدور یافت

یا تبریز گیرد مردانه بزن * تو علی وار این در خیبر مکن
یا چو صدیق وچوفاروق مهین * رو طریق دیگرآنرا بر گزین

معنی بیت اول جهاد اکبر کن با نفس تا تهذیب آن حاصل شود و معنی بیت ثانی جهاد اصغر بکن با کفار و اعمال ظاهر لازم گیر هر کرا عقل است میداند که أمر بجهاد اکبر و جهاد اصغر همه اصحاب را است رضی الله تعالی عنهم هر دو جهاد اصحاب میکردند و متابعت در اعمال ظاهر لازم می گرفتند صبر و توکل و تسلیم و رضا اعمال باطن است و تلاوت و تهجد و صدقات اعمال ظاهر هیچ مسلمانی نیست که این اعمال ظاهر و باطن نکنند و الاّ مسلمانی کجا پس به ترک اعمال باطن و اختیار

محض اعمال ظاهر مسلمانی درست نمی شود در حق صحابه این گمان رافضیان است قرآن مجید در مدح صحابه نازل است احمقان نمی فهمند مگر مناقب جزئیه که از حضرت أمیر المؤمنین علی رضی اللّٰه تعالی عنهم مروی بسیار است بآن مناقب فضل ثابت نماید قدم اسلام و اخوت و قرابت و زوج حضرت خاتون جنت بودن و در خیبر بزور ولایت شکستن و عمرو وُدٍّ را کشتن این چنین مناقب در تحفۂ اثنا عشریه نقل کرده باشد هزار رکعت میخواندند و افطار بسو یق می نمودند و ختم قرآن مجید در اسرع اوقات میفرمودند از حق سبحانه محبت اهل بیت عظام و محبت اصحاب کرام رضی اللّٰه تعالی عنهم بر کمال میخواهم اهل بیت اجزاء پیغمبر خدا و اصحاب کرام مروج دین مصطفی صلی اللّٰه علیه و آله و سلم بندۂ این چنین مذکور گاهی نمیکند غم مرگ و آخرت مرا دریافته است اللّٰه تعالی بوساطۂ اصحاب کرام و اهل بیت عظام رضی اللّٰه تعالی عنهم خاتمه بخیر فرماید آمین عقیدۂ حضرت غوث الثقلین و حضرت گنج شکر رحمة اللّٰه علیهما که **(تمهیدات سلمی)** در عقائد بحضرت نظام الدین اولیاء درس کرده اند و عمل بسنت و ترک بدعت و اعراض از افراط و تفریط روافض و خوارج اللّٰه تعالی ما مریدانرا کرامت فرماید تا نجات دارین حاصل شود آمین ظاهر است که این دو شعر از مثنوئ حضرت ملاّی روم نیست ایشان از کمل اولیا و علماء اهل سنت و جماعت اند رحمة اللّٰه علیه و تفضیلی نیستند آنحضرت صلی اللّٰه علیه و آله و سلم اگر اسرار علم باطن بحضرت أمیر المؤمنین علی رضی اللّٰه تعالی عنه می گفتند و بدیگران نمی فرمودند خلاف این آیة می شد **(وَمَآ اَرْسَلْنَاكَ اِلاَّ كَآفَّةً لِلنَّاسِ ...* الآية. سبأ: ۲۸)** پس علم ظاهر و باطن بهمه مسلمانان ارشاد کردند حضرت امیر میفرمودند علوم و احکام که بهمه اهل اسلام میفرمودند همان علوم بما گفته اند پس بقول صوفیه تخصیص علوم باطن بحضرت أمیر ثابت نمی شود فرائض و واجبات و اخلاق و حسن معاملات و جهاد اصغر و جهاد اکبر و اتّباع سنن هدی و اعراض از دنیا و اقبال بآخرت همه را تلقین کردند بقول این ارشاد تصفیۂ قلب و تزکیۂ نفس و مرتبۂ احسان **(كانك تراه)** همه اصحاب را حاصل شد مگر از صحابه رضی اللّٰه تعالی عنهم کثرت خرق عادات مروی

نیست که ظهور خوارق موجب فضل نمیشود از اولیاء آنقدر کرامات مروی است که از اصحاب کرام مروی نشده وجه فضل ترویج اسلام و موافقت مسلمانان و اشاعت علوم دین و اجتناب از بدعت و محدثات است گفته اند آنقدر مناقب حضرت أمیر مروی است که از اصحاب منقول نیست لیک فضل حضرات شیخین راست رضی الله تعالی عنهما برای ظهور بکثرت آن امور اربعه ازینها.

مکتوب صد و هشتم

بشیخ غلام مرتضی صدور یافته در جواب عریضه مع طریق ذکر اسم ذات و نفی و اثبات و مراقبهٔ احدیت و معیت و دیگر نصائح ضروری

بخدمت شریف شیخ صاحب مهربان شیخ غلام محمد مرتضیٰ صاحب سلمه الله تعالی بعد السلام علیکم و رحمة الله گذارش می نماید رقیمهٔ کریمه ورود نمود مسرت رسانید و مندرجه اش واضح شد درین ضعف پیری و مرض حرکت سفر هرگز مناسب نیست در خلوتی نشسته و در اختلاط بروی خلق بسته باستغفار و ندامت از گذشته و آرمان و حسرت از آینده تا چه پیش آید و تلاوت و درود و قضای ما فات و ذکر اسم ذات و نفی واثبات **(لا اله الاّ الله محمد رسول الله)** به طریقهٔ که معمول است بلحاظ معنیٔ (نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک) اگر بجهر متوسط برای ذوق و شوق هم کرده شود مضائقه ندارد و دوام توجه بحضرت ذات و نفی خواطر و رجوع بمشایخ کرام که همت متوجه ایشان است رحمة الله علیهم اوقات معمور داشتن موجب قرب الهی است **سبحان الله** تعالی توفیق کرامت فرماید آمین این پیر عمر ضائع کرده فرصت ندارد که باین اعمال پردازد درین پیری و ضعف قویٰ و مرضی که تلاوت و نماز متعسر است و بی مدد برخاستن و برای استنجا و وضوء رفتن متعذر و در مسجد و مزار پیر خود حاضر شدن که گویا بحج رفتن است نتوانم رفت کثرت توجه و درود ارباب حاجت برای دعا بسیار شده الحمد لله تشبه بصالحین کرده می شود **(من تشبه بقوم فهو منهم)**

انشاء الله تعالی من و این نعمتهای متکاثرۀ متوافرۀ حضرت منعم حقیقی عم نواله و احسان های کثیرۀ حضرت رحمة للعالمین صلی الله علیه و آله و سلم و انعامهای لا تعد و لا تحصیٰ حضرت پیر و مرشد بر حق رضی الله تعالی عنهم و جزاهم الله سبحانه عنیٔ خیر الجزاء گیاهی ضعفی را بنواختند و خاک افتاده را از مزلت خواری دور ساختند الله الله

بیت:

اگر بر روید از تن صد زبانم * کجا من شکر یک نعمت گزارم

چه گویم و چه نویسم که این لاشی چه معاملات جمالی ظهور یافته و چه سلوک های خوشحالی بر عرصه مرور شتافته (... **وَ اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لاَ تُحْصُوهَا ... * الآية. ابراهیم: ۳٤)** اگر معاش است فراغت در فراغت هیچ یکی از اجداد مرا عشر عشیر آن میسر نشده و اگر معاد است فیوض و برکات و کرامات معلوم نیست که درین وقت کسی را باین حالات و انوار نواخته باشند **(سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ * وَسَلاَمٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ * وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الصافات: ۱۸۰ - ۱۸۲)** وقتی مراقبۀ احدیت مسمی هو الله سبحانه موصوف بجمیع کمالات و منزه از جمیع نقصانات در لحاظ داشته بتوجه و ذکر و نگهداشت معمول است و وقتی مراقبۀ معیت **(... وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنتُمْ ...* الآية. الحديد: ٤)** مفهوم معیت حضرت حق سبحانه در لحاظ داشته که باماست بدل و جان و بدن شغل می نمایند بذکر و توجه بقلب در ذکر چند کرت معمول است به نیاز تمام بدل این دعا

بیت

ای خدا قربان احسانت شوم * این چه احسان است قربانت شوم

مقصود من توئی محبت و معرفت خود ده آنچه از نوافل نماز میسر شود معمول است زبان از لا یعنی و لغو و غیبت و سخن چینی و عیب بینی پاک می باید استغفار برای خود و مسلمانان و برای کسی که حق او ثابت است یا بطعن و لعن و غیبت و بدگوئی مؤاخذۀ او ثابت شده لازم است و انفعال ازگذشته و حسرت از آینده نقد وقت باشد شیخ فضل

علی پسر ایشان سلّمهما اللّٰه تعالی برین نوشته عمل فرض شناسد و السلام و همه عزیزان و دوستان بقبول سلام دعای خیر برای این ناچیز نمایند سخن کم کردنٌ کم در خلق بودن و کم خفتن و در هر أمر توسط نمودن و دوام ذکر این است طریقۀ طالبان حق سبحانه در ادنیٰ حرکت و نماز تشدد تنفس و کوفت ساق در آن می شود اسباب حیات قوت اعضا نمانده است محض باراده قادر قوی سبحانه صورت حیات باقی ست

بیت:

خدایا بحق بنی فاطمه * که بر قول ایمان کنی خاتمه

مغلوب احوال محبت و در شهود حضرت حق سبحانه مرگی میخواهم و آرزوی معنئ این بیت ابن یمین کبروی دارم

شعر:

منگر که دل ابن یمین پر خون شد * بنگر که ازین جهان فانی چون شد

مضحف بکف و پا بره و دیده بدوست * با پیک اجل خنده زنان بیرون شد

مکتوب صد و نهم

بخدمت علماء و فضلاء و غیرهما از شرفای و رؤسای اقلیم روم صدور یافته در بیان احوال مولانا خالد سلمهم اللّٰه تعالی[۱]

بعد حمد و صلوة بخدمت خدام ذو الاحترام علماء و فضلاء و حفاظ و امرا و حکام و شرفاء آندیار برکت آثار گذارش میشود که مجمع فضائل ظاهر و باطن مولانا خالد سلمهم اللّٰه تعالی با اشارات غیبی در هند در شاه جهان آباد نزد احقر لاشئ رسیده در طریقۀ نقشبندیۀ مجددیه مصافحۀ بیعت نموده باذکار و اشغال و مراقبات در خلوتی پرداختند بعنایت الهی سبحانه بواسطۀ مشایخ کرام ایشانرا حضور و جمعیت و بیخودی و جذبات و واردات و کیفیات و حالات و انوار حاصل شد ومناسبتی به نسبت قلبئ نقشبندیه دست داد باز توجهات بر لطائف عالم أمر و لطائف عالم خلق ایشان

---

(۱) مولانا خالد بغدادی توفی سنة ۱۲۴۲ هـ. [۱۸۲٦ م.] در شام

کرده شد و باین توجهات نمی از دریاهای نسبتهای حضرت مجدد رحمة الله علیه بهره یافته و باین حالات و مقامات اجازت و خلافت که در تلقین و ارشاد طالبان ایشانرا داده شد در وطن رسیده بریاضات و پرداخت نسبت باطن مشغول شدند و ایشان را قبولی پیدا شد و بعنایت حضرت خواجۀ نقشبند رحمة الله علیه اشاعت طریقۀ نقشبندیه دران دیار نمودند فالحمد لله دست ایشان دست من دیدن ایشان دیدن من دوستئ ایشان دوستئ من انکار و عداوت ایشان بمن میرسد و مقبول ایشان مقبول پیران کبار من اعنی حضرت شاه نقشبند و خواجۀ احرار و خواجه محمد باقی و حضرت مجدد رحمة الله علیهم تعظیم و احترام ایشان بر مسلمانان آن ملک و دعای خیر خواهی و مزید حیات و حفاظت ایشان برین فقیر واجب است **(خير الناس من ينفع الناس)** وجود ایشان را غنیمت دانند و بمحبت و دوستی و رعایت آداب آن واجب شناسند در حدیث دین اسلام چهار جز دارد توحید و اعمال و ایمان و مرتبۀ احسان و تصدیق قیامت مرتبۀ احسان جان دین مبین است سبحان الله در خدمت ایشان این مرتبه دست میدهد و توفیق اقبال بآخرت و اعراض از دنیا نقد وقت میشود در قرن اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم فیضی از پیغمبر خدا میرسید که سکینه و طمأنینت قو یه دست میداد و فیض ازان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر دلهای اولیاء رحمة الله علیهم وارد شد بیتابیها و اضطراب و ولوله و نعره را باعث گشت نعره های حضرت شبلی رحمه الله [١] از عجائب احوال صوفیه گفته اند در صحبت حضرت خواجه باقی بالله میر محمد نعمان و مرزا مراد بیگ و رحم اشرف این هردو ازین فقیر استفاده داشتند نعره و آه و بیتابیها بسیار حاصل می شد در خاندان حضرت میر ابو العلیٰ نقشبندی آه و ناله بسیار است اگر در اصحاب مولانا خالد این امور ظاهر شد هنر و خوبئ مولانا خالد است نه جای طعن ناواقفان و این فیوض پیغمبر ما بخصائص محل مقتضی صیاح و بیقراریهاست و فیض از پیغمبر ما بخواجه نقشبند رحمه الله رسید استهلاک و اضمحلال در نسبت اصحاب حضرت خواجه نقشبند سرایت نمود و فیض از پیغمبر ما

---

(١) ابو بكر محمد شبلي مالكي توفى سنة ٣٣٤ هـ. [٩٤٥ م.] في بغداد

صلی اللّه علیه و آله و سلم بر باطن حضرت مجدد ورود یافت جامع این حالات مسطورهٔ اولیاء رحمة اللّه علیهم و شامل کیفیات نسبتهای اصحاب کرام رضی اللّه عنهم که بس عالی و لطیف و بیرنگ از تجلیٔ ذاتیٔ دائمی ناشی است و تمام بدن را بجذبات و واردات میرساند و از لطائف عالم أمر و عالم خلق برتر است سبحان اللّه و بحمده الحمد للّه که مولانا خالد از جمیع حالات و درجات فیوض ازینجا بهره یافتند و مناسب استعدادات طالبان افاضهٔ آن می نمایند این چنین گوهر نایاب دران ملک باشد سعادت آن زمین و مستفیدان بالیقین است در هیچ عصری و قرنی از قرون صوفیه این چنین مجامع و کثرت فیوض مرا معلوم نیست که باشد تأیید ایشان و اخلاص و محبت و استفاده از ایشان واجب است حضرت مجدد در اصحاب کرام حضرت خواجه محمد باقی و حضرت آدم بنوری در اصحاب حضرت مجدد و مولانا خالد در اصحاب این لاشی امتیاز ها دارند بلکه اینقدر کثرت فیوض در صحبت آن اکابر هم نبود الحمد للّه ثم الحمد للّه ایذا و عداوت حاسدان از خدمت حضرت مولانا دفع نمایند و بثواب رسند و الا حق سبحانه ناصر و معین کافی است همه راه اخلاص میگیرند حضرت مجدد طریقهٔ چشتیه و قادریه و سهروردیه از والد خود و کبرو یه از مولانا یعقوب صرفی گرفته استفادهٔ نقشبندیه از حضرت شیخ المشایخ خواجه محمد باقی نمودند و در اندک زمانه باسرار و انوار و حالات و کیفیات و جذبات و واردات کثیره رسیدند باز بیمن تربیت حضرت خواجه محمد باقی بطریقهٔ جدیده ورای طریقهٔ صوفیه و علوم و معارف بلند غیر متعارفهٔ صوفیه فائز شدند حضرت خواجه فرمودند علوم شما صحیح قابل آن است که بنظر انبیاء علیهم السلام در آید میفرمودند شیخ احمد نام حضرت مجدد است آفتابی است که مثل ما هزاران ستاره در سایهٔ او گم اند مثل ایشان زیر فلک نیست ملا عبد الحکیم سیالکوتی[۱] گفته که ایشان مجدد این ألف اند امام المحدثین شاه ولی[۲] اللّه در مکهٔ شریفه رساله که در رد روافض حضرت مجدد نوشته اند آنرا بلفظ عربی از فارسی ترجمه کرده اند در آنجا نوشته اند (بلغ امره الی ان لا یحبه الاّ مؤمن تقی و لا یبغضه الاّ

---

(۱) عبد الحکیم سیالکوتی توفی سنة ۱۰٦۷ هـ. [۱٦۵۷ م.] در سیالکوت

(۲) شاه ولی اللّه دهلوی توفی سنة ۱۱۷٦ هـ. [۱۷٦۳ م.] در دهلی

منافق شقی) پر شد بلاد اسلام از فیوض حضرت مجدد و واجب شد بر مسلمانان شکر فیوض قُلتُ این فیوض متنوعه که در طریقهٔ جدیدهٔ خود بیان کرده اند از صوفیه مروی نیست مولانا خالد و مولوی هراتی و مولوی قمر الدین پشوری انکار بعید از تحریر میرسانیدند پیش بنده آمده فیوض مجددیه کسب کرده در مجددیه بیعت کردند که این فیوض در کتب و صدور بلکه در قبور نمی‌یابیم علماء و فضلاء بدرجات مقامات طریقهٔ مجددیه اقرار دارند سند در مناقشهٔ برزنجی نیست عارف نامی که عبارات مکتوبات حضرت مجدد را تحریف نموده عبارت محرفه را ترجمه بلفظ عربی کرده در مدینهٔ منوره رساله فرستاد بید برزنجی نا واقف از جا رفت و بی تحقیق انکار ایشان نوشته رساله در مکهٔ شریفه ارسال داشت و بدست میرزا محمد یار بدخشی [۱] اوفتاد و عبارات صحیحه مکتوبات از مکتوبات بر آورده ترجمه بلفظ عربی نوشت که برین عبارت هیچ گرفتی نیست و بمهرهای علمای مکه آن رساله رسانید که برین عبارت صحیحه هیچ اعتراض نیست و آن رساله درینجا هست و شیخ عبد الحق از انکار باز آمده در رساله نوشته که با این چنین عزیزان بد نباید بود و غشاوهٔ بشریت مرا نمانده حضرت مجدد جواب اعتراضات خود نوشته اند و مخلصان هم تأویل در کلام الٰهی سبحانه جاری است در کلام اولیاء نیز همه کلام حضرات اولیاء و نیز همه کلام حضرت مجدد مشروع است جای اعتراض ندارد و معترضان را از بی ادبی منع باید نمود که منکر اولیاء در خطر است و السلام گفته اند از قلوب عارفان گاهی معانی مي آید که الفاظ عبارت بآن مساعد نمیگردد پس تسلیم اولی لکهها بذکر قلب و لطائف از توجه مولانا خالد رسیده اند و روی قزاقی بدعت گذاشته صلح بندند و هزاران بحضور و جذبات فائز شده اند ای برادر انصاف باید داد که این سعادت و دولت از کجا آمده باین مواهب ایشان را حضرت وهاب سبحانه بواسطهٔ پیران نقشبند رسانیده امید دُعا و **همّت از ایشان داریم [محمد بن سید عبد الرسول برزنجی در سنه ۱۱۰۳ هـ.[۱۶۹۱ م.] در دریا غرق شد در کتاب (مقامات مظهریه) بصفحه ۶۳ مراجعت فرمائید].**

---

(۱) میرزا محمد بن یار محمد البرهانپوری الهندی المتوفی ۱۱۱۰ هـ. [۱۶۹۸ م.]. من تصانیفه عطیة الوهاب الفاصلة بین الحق و الصواب فی الرد علی المعترض علی الشیخ احمد فاروقی

مکتوب صد و دهم

بمولانا خالد رومی در جواب عریضهٔ ایشان

جامع کمالات ظاهر و باطن و مجمع فیوض الهیه حضرت مولانا خالد سلّمه الله تعالی السلام علیکم و رحمة الله و برکاته الحمد لله که تا بیست و دو یم ذی الحجة سنة ۱۲۳۷ هـ. فقیر بخیریت است و بآنچه أمر مشایخ کرام است رحمة الله علیهم در تعلیم و تلقین طریقه اوقات معمور دارد رقیمهٔ کریمه ورود نمود باخبار خیریت مسرور فرمود و اشاعت طریقه که از شما می شود بطالبان فیضها میرسد موجب ادای هزاران شکر و حمد بجناب منعم حقیقی عم نواله و هزاران درود و صلوة بر رحمة للعالمین صلی الله علیه و آله و سلم و مدح الوف و ثنای مشایخ عظام رحمة الله علیهم میگردد که مثل شما مقبول بارگاه الهی سبحانه ظاهر گردید و بسبب حضور و توجه و یاد داشت که آنرا مرتبهٔ احسان و شهود و مشاهده گو یند دل از خواطر و آرزو پاک و در توجه بحضرت حق سبحانه مستغرق اینست مشاهده و غایت آرزوی عارفان دران ملک رواجی یافت و مردم بر اتّباع شریعت قائم تر شدند الله تعالی زیاده برین نسبت شریفه و شریعت رواجی بخشد آمین و بر مستفیدان شما که در حقیقت مستفیدان من اند و جمیع مخلصان و محبان رضای خاطر شما و اتّباع در هر أمر واجب است اگر در اعمال فتور شود و اخلاص باطن باقی بخدمت مرشد خراب نمی شود ظهور بی تابیها وآه و ناله و نعره سنت اکابر صوفیه است در خدمت حضرت غوث الثقلین و ابو علی دقاق [۱] که باوستاد مشهور اند از بس اضطراب و شورش مردم میمردند کاش درین نعرها جان بر آید گر آنجانان را ازین پرتو دیدار حق سبحانه می میراند از دوست نشان و از مشتاق جان اللّهم ارزقنی قتلا بسیف غلبة الاشتیاق فی حبك **(من قتلته محبتی فانا دیته)** تیغ لا سرخودیها برد انانیت نماند الاطال الاشتیاق الی لقاء حبیبی زاد الله شوقی الیه بدیده گریان و سینه بریان بروم

---

(۱) ابو علی حسن دقاق توفی سنة ۴۰۵ هـ. [۱۰۱٤ م.] در نیشاپور

مصرع: مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست

هر فیضی که در امت فایض شد فیض پیغمبر ماست صلی الله علیه و آله و سلم مگر از ظهور خصائص محل ناگزیر است نور آفتاب در آیینه ها حسب اللون برنگهای گونا گون می تابد اسرار توحید وجودی در سیر لطیفهٔ قلب میشود.

شعر:

ز دریا موج گونا گون بر آمد * ز بیچونی برنگ چون بر آمد

گهی در کسوت لیلیٰ فروشد * گهی در صورت مجنون بر آمد

این توحید از شعبده‌های غلبهٔ محبت است که از کثرت ذکر و مراقبه و عبادات و خلوت ها دست میدهد مجنون هرجا که دید صورت لیلی مشاهده کرد از غلبهٔ محبت حضرت مجدد توحید دیگر بیان نموده اند و مشرب انبیاء علیهم السلام (العبد عبد و الحق حق) فرموده از آنچه ازین حالات و معارف عنایت فرمایند لائق استعداد طالب خواهد بود چه گویم و چه نویسم مستفیدان و محبان تمام تابع رضای شما باشند و هیچ کس اختلافی ننماید و السلام.

مکتوب صد و یازدهم

بخواجه حسن صدور یافته در رد بعضی طعنها که درین طریقهٔ شریفه و بجناب حضرت مجدد رضی الله عنه تحریر کرده بود

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله پیران ما نوشته اند که نسبت طریقهٔ نقشبندیه انعکاسی است کسانیکه بریاضت و عبادت و کثرت اذکار تصفیهٔ قلب و تزکیهٔ نفس کردند آن نسبت اینها را مهذب نمود و نیستی و فنا و شکستگی و انکسار و ذل و افتقار سجیهٔ رضیهٔ ایشان گردید مگر کسی که در ریاضات و خلوت و انزوا قصوری نمود بهمان انعکاس و انوار و کیفیات و توجه و حضور اکتفا کرد زبان در طعن اولیا رحمة الله علیهم و مساوات بأنبیاء بلکه تفضیل خود بر خیر الأنبیاء علیه و

علیهم السلام زبان گشاد سبحان الله هر گاه نسبت باطن بکسی میرسد جز دید قصور و تعظیم مقربان بارگاه الٰهی سبحانه ازو ظاهر نمیشود و الاّ از نسبت مع الله حظی ندارد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بعد تلقین اذکار چشتیه و قادریه و سهروردیه از والد ماجد خود و طریقهٔ کبرو یه از مولانا یعقوب صرفی[۱] رحمة الله علیهم و طریقه نقشبندیه از شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی قدس سره یافتند و در اندکی زمان بحضور و شهود و جذبات و واردات و انوار و اسرار توحید وجودی که در طریقهٔ احراری است مشرف شدند حضرت خواجه پیر ایشان در مدح استعداد بلند و ترقیات ارجمند که محض بموهبت الهی سبحانه بآن رسیده اند میفرمودند شیخ احمد آفتابی است که مثل ما هزاران ستاره ها در سایهٔ آن گم اند و مثل ایشان زیر فلک نیست اگر چه سبب این همه ترقیات موهبت الهیه و التفات حضرت جناب پیر ایشان است لیکن قوی العلم و کثیر العمل و تابع آنچه در طریقه نقشبندیه است بودند پس الله تعالی ایشان را بواسطهٔ تربیت حضرت خواجه محمد باقی طریقهٔ جدیده عنایت فرمود و آن طریقه مشتمل بر لطائف عشره و ورای آن و علوم و معارف بسیار است و اسرار که در هر لطیفه جدا جدا ظاهر میشود حالات و کیفیات هر لطیفه بسیار دارد حضرت خواجه محمد باقی پیر ایشان میفرمودند این علوم شما همه صحیح و قابل مطالعهٔ انبیاء علیهم السلام است و علماء و عقلاء طریقهٔ جدیدهٔ ایشان را حاصل کرده شهادت بصحبت آن دادند (**... وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلْمًا * طه: ۱۱۰**) آیة شریفه است که بجمیع علوم الٰهی رسیدن امکان بشر نیست پس فضل و تفاضل در اولیاء ظاهر است آنچه ایشان را از مقامات اولیاء ظاهر شده نوشته اند کسی سیر او در تجلیٔ افعالی است و کسی سیر او در تجلیٔ صفاتی و کسی سیر او در تجلیٔ ذاتی ازین تحریر نقصانی بحضرات أولیاء عائد نمی شود و در سیر مقامات أنبیاء که خود را محتظی ازان یافته اند میگو یند خادم با مخدوم همراه می باشد و با مخدوم مساوات ندارد آیة شریفه (**... يُرِيدُونَ وَجْهَهُۥ ...* الآية. الكهف: ۲۸**) اصحاب کرام را مرید ذات خود فرمود و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرید

---

(۱) یعقوب صرفی کبروی توفی سنة ۱۰۰۳ هـ. [۱۵۹۵ م.] در کشمیر

بودند پس اصحاب اولو الالباب مرید اند حضرت ذات را حق تعالی در ارادت خود پیغمبر خود و یاران او را مساوات فرمود هر که باین آیة ایمان دارد در مریدئ یاران پیغمبر بحضرت ذات شکی نمی آرد و در طلب افزونئ مرتبهٔ خلت همه امت برابر اند از یکی زیاده و از یکی کم میفرماید آنچه مرا حاصل است همه بواسطهٔ جناب پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سلم همه أولیاء و أنبیاء بواسطهٔ محمد رسول الله بمراتب قرب رسیده انم آنچه نوشته شده ایمان همه اهل اسلام است ازین طریقهٔ جدیدهٔ حضرت مجدد عالم عالم بنی آدم فیض یافته و پر شد بلاد اسلام از فیض ایشان حضرت سلامت هم نوشته اند که مرا از طرف حضرت آدم خلیفهٔ حضرت مجدد اجازت است و اجازت نمی باشد مگر بعد حصول فیض و الاّ اجازت محض لغو باشد اگر به نسبت انعکاسی بس میکردند این فیوض و علوم چگونه حاصل میشد گاهی همه شب مراقبه میکردند و اکثر از نیم شب تا صبح در تهجد تلاوت میفرمودند کم خوردن و شب و روز در ذکر و تلاوت و عبادت و افاضهٔ طالبان طریقه داشتند آنجناب نوشته اند که طریق چشتیه بر طریق صوفیه فضل دارد هر کرا از خاندانی خاص فائده میرسد آنرا افضل میداند و الاّ فضل طرق و مشایخ بمقدار اتّباع سنت و ترک بدعت است و اینست طریقهٔ حضرت نقشبند رحمه الله نوشته اند چشتیه تربیت طالبان موافق استعداد اینها می نمایند بریک طرز تربیت از حذاقت شیخ دور است حبیب رب العالمین صلی الله علیه و آله و سلم برای تربیت جمیع عالم یک نسخه شریعت آورده اند ایمانیات و عملیات و اخلاق حسنه مسلمانان بهمین یک نسخه از مرض شفا یافتند و مرتبهٔ احسان و اقبال بآخرت و اعراض از دنیا که همین است شفا پیدا نمودند شاه نقشبند توجه بقلب و بحضرت حق سبحانه و نفی خواطر و ذکر خفیه طریقهٔ مقرره فرمودند بهمین یک طرز تربیت جهانی را کامیاب نموده آنچه مفید باشد برای اصلاح دلها بحصول مرتبه احسان و بیزاری از دنیا و توجه بآخرت و استقامت بر اتّباع سنت و ترک بدعت پیش باید گرفت آنجناب ارشاد نموده اند که بعضی را بجهر و سماع تربیت می نمایند بر هر دو انکار علما است و از آنچه باین هردو حاصل گردد منکر هر چه بمحظور شرعی پیدا

شود محظور است بعضی بمحض باعمال ظاهر ارشاد می کنند اعمال ظاهر از دایهٔ خود می آموزند بر آن اکتفا چگونه کرده شود بعضی را باربعینات و تشددات در مأکل و صوم وصال میفرمایند این همه از غیر مجوزات سماحت دین محمدی است صلی الله علیه و آله و سلم انما (... **يُرِيدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْيُسْرَ**...* الآية. البقرة: ۱۸۵) آورده ام برای شما دینی آسان الحدیث (**لا رهبانية في الاسلام**) مگر طریقهٔ حضرات نقشبندیه بنای آن بر توسط اعمال و ذکر خفیه که هفتاد درجه از جهر فضل دراد سبحان الله ظاهر باتّباع سنت آراسته و باطن از محبت و علاقهٔ غیر خدا پیراسته و مرتبهٔ احسان در اعمال حاصل گردیده این است طریقهٔ اصحاب کرام رضی الله تعالٰی عنهم الٰهی حضرت شاه نقشبند و خلفای ایشان را ازین مسکین هزاران جزای خیر کرامت فرما و آنچه اینها را کرامت فرمودهٔ این پیر ضعیف را نیز عطا فرما آمین آمین آمین بنده از مخلصان اولیاء است و ثنا خوان مقربان بارگاه الهی سبحانه اگر بی أدبی زبان دراز نماید منع آن لازم است جهر و سماع و اعمال جوگیه و ضروب در اذکار و تشدّدات در اعمال طریقهٔ صحابه نیست تاب الله علیهم و صیحه و نعره ازین ها مروی نیست منع آن بی ادب از بنده ممکن نیست اولیاء و اقطاب در تمامهٔ طرق میشوند تخصیص طریقهٔ خاصه نیست **آنحضرت سالها شده که مذکور پیر ما بطعن میفرمایند اگر خاموش باشم از اخلاص** دور است هر که با پیر تو بد و تو با او نیک در طریقت سگ ازین کس بهتر اگر چه دید قصور مرا بر هیچ چیز فضل نمیدهد لیک باین بی حمیتی و بی غیرتی زیستن حرام **(اللّهم مغفرتك اوسع من ذنوبي و رحمتك ارجٰى عندي من عملي فاغفر لي فانت غفار الذنوب)** توحید وجودی از حالات واردهٔ الٰهی است بدوام اذکار و ریاضت و عبادت و ترک و انزوا نه بخیال و مطالعهٔ کتب صوفیه قاضی را میرسد که ازان منع فرماید از اشعار متضمنه زلف و خال و غیرهما و از ذکر سلمٰی و لیلٰی تجلیات الهیه خواستن و تلمیحی بحضرت ذات مقدس منزه نمودن و در سماع اگر چه بی محظور است باین خیالات رقص نمودن طریقهٔ قرن اوّل نیست و آنچه نه موافق قرن اول باشد اعتباری ندارد هر طریقه و هر عمل که مشابه بطریق اصحاب خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم نیست جای خطر است و السلام.

مکتوب صد و دوازدهم

در رد طعن های طاعنان که خود مرتکب محظورانند و بجناب مجدّد رحمة الله علیه الفاظ نامناسب بر زبان می آرند

بســـــم الرّحمن الرّحیم

و به نستعین قال الله سبحانه (... وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ * الرّوم: ٤٧) بر فضل ما واجب است نصرت مؤمنان بدانند امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی نقشبندی سهرندی رحمة الله علیهم بعد حفظ قرآن مجید و تحصیل علم طریقهٔ چشتیه و قادریه و سهروردیه از والد ماجد خود خلیفهٔ حضرت شیخ عبد القدوس گنگوهی و کبرو یه از شیخ یعقوب صرفی کشمیری رحمة الله علیهم گرفته از خدمت شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی احراری طریقهٔ نقشبندیه أخذ کرده بیمن صحبت و توجهات شریفهٔ آنجناب نسبت نقشبندی حاصل کردند و آن نسبت عبارت از دوام آگاهی و حضور حضرت حق سبحانه است و شمول آن جهات سته را و حالات و جذبات و واردات و علوم و معارف طریقت و حقیقت و اسرار توحید پیدا نمودند و ببرکت عنایت آنحضرت و جذبات فضل الٰهی سبحانه طریقهٔ جدیده بایشان مرحمت شد و آن طریقه متضمن لطائف عشره است و سوای آن و هر لطیفه کیفیت علم و معرفت جدا دارد و علوم و دقائق و حقائق کثیره و مقامات بسیار درین طریقه بیان نموده اند الحمد لله که علماء و عقلاء بحقیقت آن شهادت داده اند دران شبهه و شکی نیست دوام توجه بقلب و نسبت باطن و توجه بحضرت حق سبحانه که آنرا مرتبهٔ احسان گویند و ذکر خفیه و ترک بدعت و اتّباع سنت مثل اصحاب کبار و اخلاص و نیاز بخدمت اولیاء طریقهٔ ایشان است و آنچه بی تأمّل بر کلام ایشان اعتراض نمایند مخلصان جواب آن گفته اند و هیچ جای انکار نیست پس باین طریقه که مثل طریقهٔ اصحاب کرام است ایشان را و اصحاب ایشان را کافر گفتن این چه مسلمانی است در

حدیث آمده هر که کسی را تکفیر نماید اگر کافر نیست خود کافر گردد و عقیدۀ أهل سنت و توجه بحضرت حق سبحانه و ذکر خفیه و اتّباع سنت و ترک بدعت و اخلاص حضرات مشایخ اگر کفر باشد دین اسلام چیست و بدانند مشایخ عظام عقیدۀ اهل سنت و جماعت و ترک بدعت و ذکر خفیه طریقه داشتند اما تعزیه ساختن و مرثیه خواندن و تصویر پیش خود داشتن و سنگ تراشیده نام قدم پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم بران نهاده خلق را سنگ پرست ساختن و رقص زنان دیدن و قصر ریش کردن و نماز بترک قومه و جلسه و طمأنینت ضائع نمودن و لهوها و مرغ جنگانیدن و نغمۀ تار طنبور و اعمال جوگیان و انواع اذکار که از قدما مروی نیست معمول داشتن این طریقۀ صحابه نیست و نه بزرگان داشتند حلال دانستن آن کفر است و الاّ فسق عجب مسلمانی است طریقۀ صحابه را کفر میگویند و خود این امور معمول میدارند تأثیر از گرمی حالات قلبی و کشف و خرق عادت از کفار هم میشود صراط مستقیم اتّباع پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم در ظاهر و باطن و این است مسلمانی و نزول قرآن مجید برای همین است اللّه تعالی این فقیر مسکین و جمیع مسلمانان را کرامت فرماید و بر آن همت داشته از مخلصان و مفلحان گرداند.

مکتوب صد و سیزدهم

بسید احمد بغدادی در جواب عریضه در احوال خلفای خود با بیان فقر و قناعت صدوریافته

سیادت و شرافت مرتبت حضرت سید احمد سلمهم اللّه تعالی و ابقاه لانتفاع المسلمین بطول بقائه السلام علیکم و رحمة اللّه یک دو عنایت نامه رسیده بسیار مسرور و مبتهج و شاد کام ساخت جزاکم اللّه خیر الجزاء بر محاسن صفات ذاتیۀ آنجناب در ظاهر و باطن و بذل آن مکارم سامیه در بارۀ این فقیر حقیر زیاده تر واثق فرموده بر مندرجه مطلع نمود حق اینست که بودن مثل شما عزیزان مولانا خالد و سید اسماعیل و

میان ابوسعید و پسرش احمد سعید و میان رؤف احمد و مولوی بشارت الله و مولوی کرم الله و دیگر اعزه سلمهم الله تعالی و جعلهم للمتقین اماما درین طریقه و منسوب باین لاشی ساختن از اجله نعمای الهیه مستغنیه از تقدیم مراسم شکر و سپاس است

بیت:

از دست و زبان که بر آید * کز عهدهٔ شکرش بدر آید

شکر نعمتهای حق چندانکه نعمتهای حق بل اضعاف ذلك از کیفیاتی که نقد حال ظاهر و باطن و ترقیاتی که در تجلیات صفاتیه که در لطائف عالم أمر میشود و تجلیات ذاتیه که در لطائف عالم خلق بکمالات و حقائق دست می دهد و از احوال مستفیدان و دوام توجه و حضور و جذبات و واردات متواترهٔ متواصله البته بتحریر آن مسرور فرموده باشند ما مردم که بفضل الهی بزیب و زینت فقر محمدی شرف یافته ایم الله تعالی بدوام شکر و رضا و تسلیم بمجاری قضا عطا فرماید

بیت:

مرا بر ساده لوحیهای حزنی خنده می آید * که عاشق گشته وازیار چشم مرحمت دارد

رضیت بالله رباً و بمحمد نبیا صلی الله علیه و آله و سلم اللهم ارزقنا حبك و حبه و رضاك و رضائه و شفاعته آمین معاذ الله این شعر سهواً نوشته شده ما ضعفا تاب رنج فقر نداریم نعوذ بالله من الفقر و العنت و ضیق الدنیا و ضیق الآخرة و نسئله دوام العفو و العافیة فی الدارین و الشکر و الرضاء.

مکتوب صد و چهاردهم

بحاجی عبد الله بخاری صدور یافته در بیان اجتناب از صحبت صوفیان مبتدعین که دزدان دین اند و ترغیب بر التزام صحبت مشایخ طریقهٔ بهائیه که هادیان طریقهٔ الهیه اند و ما یناسب ذلك

تبارك الله سبحانه یقول الحق و هو یهدی السبیل و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و علی اصحابه و بارك و سلم درو یشان این شهر اسماء میخوانند و تعو یذها می

نو یسند برای تسخیر و رجوع خلق و تفضیل جناب امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه بر خلفاء ثلثه رضی الله تعالی عنهم می نمایند و تعزیه ها می سازند و مرثیه ها می شنوند و امر می کنند باین دو کار و شنیدن طنبور و سارنگی و بدعتها طریقه دارند و ضروب در اذکار و اعمال جوگیان معمول می نمایند و ملاقات فساق پیشه کرده اند و قومه و جلسه در نماز و جماعت و جمعه ترک دارند این امور و مثل آن در متقدمین هرگز نبود که این همه از دین نیست و علماء اهل سنت و جماعت ازین بدعتها تبری میکنند معاذ الله که این اعمال منهی عنها در صحابه رضی الله تعالی عنهم باشد هر که دین اسلام خواهد و بر طریقهٔ سلف صالح باشد ازین دزدان دین دور ماند ذکر و شغل و حبس گرمی و شورش دارد و کشف معتبر نیست جوگیان هم دارند (... فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ * الحشر : ۲) دین و دنیا جمع نمی شوند برای دنیا دین برباد دادن از عقل نیست مشایخ بخارٰی شریف توکل و تفو یض گزیده از دعوت خوانی و آنچه واسطهٔ رجوع خلق باشد که دل را مشوش میسازد احتراز دارند عقیدهٔ سلف صالح و عمل سنت و عزیمت و ترک بدعت اختیار کرده اند آنچه از حرام و مکروه کیفیت دست دهد ازان احتراز دارند بحرام آنچه نقد وقت گردد حرام است ذکر خفیه که افضل از جهر است و پرداخت مرتبهٔ احسان و دوام توجه بمبدأ فیاض طریقهٔ ایشان است بتوجهات آن اکابر دلها بلکه جمیع لطائف جاری میشوند و توجه و حضور و دل خالی از غیر که آنرا مشاهده گو یند و جذبات و واردات و احاطهٔ انوار ظاهر و باطن اینها را دست میدهد دل از خطرهٔ غیر پیراسته و حضور و مشاهده حاصل و باطن باعمال سنت و عزیمت آراسته سبحان الله عجب سعادتی است و عبادتی اللّهم ارزقنا بحبیبك المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و بهؤلاء المشایخ الکرام رحمة الله علیهم آمین طریقهٔ حضرت مجدّد رحمة الله علیه حصول این معانی است در جمیع لطائف

مصرع:

و للارض من کأس الکرام نصیب * آمین.

مکتوب صد و پانزدهم

باین بنده لاشئ صدور یافته در جواب عریضه و آنکه استخاره در هر أمر ضرور است مع احوال بعضی خلفاء خود

بخدمت شریف صاحبزادهٔ عالی نسب ولایت حسب جامع کمالات و مقامات احمدیهٔ مجدّدیه حضرت شاه رؤف احمد صاحب سلمه اللّٰه تعالی و جعله للمتّقین اماما بعد سلام مسنون السلام علیکم و رحمة اللّٰه واضح می نماید الحمد للّٰه که تا بیست و دو یم ذی الحجه خیر و عافیت است مگر ضعف در غایت استیلا است اللّٰه تعالی عاقبت بخیر فرماید بدعا و همت مدد فرمایند که بر قول و احوال ایمان خاتمه شود آمین خیریت و عافیت و سلامت و استقامت ایشان در کار عنایت نامه بعد انتظار بسیار ورود نموده باخبار خیریت مسرور فرموده آنچه از رجوع طالبان و ظهور تأثیرات توجه بحال اینها نوشته اند دل بسیار محظوظ گشت الحمد للّٰه اللّهم زد فزد اگر طریقه در آنجا رواج میگردد و طالبان زیاده میشوند توقف در آنجا مناسب است استخاره در هر أمر ضرور است میان بشارت اللّٰه جیو هنوز نیامده اند شاید تشریف فرما شوند خط مولوی غلام محی الدین قصوری رسیده نوشته اند که مردم بسیار برای طریقه می آیند و فوائد می یابند دل بسیار خوش شد نوشته ام که ملاقات روحانی حاصل است و عنایت بحال شما شامل در قصد این طرف توقف نمایند گل محمد در کابل قبولی یافته اللّٰه تعالی بطفیل شما مقبولان این نامقبول را هم قبولی عطا فرماید و السلام بنده را در دعا یاد دارند شیخ جلیل الرحمن سلام میرسانند.

مکتوب صد و شانزدهم

نیز باین بنده نالائق رؤف احمد جعله اللّٰه سبحانه لذاته صدوریافته

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة اللّٰه عنایت نامه رسیده و باخبار مترصده مسرتها بخشید الحمد للّٰه بحال طالبان توجهات بلیغه فرمایند حضور و جمعیت و توجه و جذبات و واردات و استهلاک و اضمحلال و تهذیب اخلاق و شکر و صبر حاصل شود باین احوال و کیفیات اجازت بدهند و طریقه را رائج نمایند جلدی در آمدن نکنند تفویض به کریم کارساز نموده بکار مأمور مشغول باشند و السلام و بنده را در دعا یاد دارند.

مکتوب صد و هفتدهم

نیز باین عاصی پر معاصی عفی عنه صدور یافته

بخدمت شریف صاحبزاده عالی نسب حضرت شاه رؤف احمد صاحب سلمهم اللّٰه تعالی السلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته الحمد للّٰه که فقیر تا تحریر بعافیت است و ضعف مستولی اللّٰه تعالی عاقبت بخیر فرماید بدعای حسن خاتمه و عافیت دارین یاد دارند رقیمهٔ کریمه رسید مندرجه واضح شد بموجب تحریر شریف دعاهای عافیت دارین کرده شده اللّٰه تعالی اجابت فرماید اللّٰه تعالی ما را و شما را بر طریقهٔ پیران کبار ظاهراً و باطناً استقامت کرامت فرماید احوال باطن خود و مستفیدان نوشته باشند در هر أمر بواسطه ارواح طیبهٔ پیران کبار رحمة اللّٰه علیهم بجناب الٰهی عم نواله التجا و تضرع لازم شناسند که حاجات دینی و دنیوی بواسطهٔ ایشان روا نماید و السلام بدوستان سلام.

مکتوب صد و هژدهم

نیز باین بنده گنه‌گار در بیان ضعف نفس نفیس خود مع پند دل پسند و بشارات فیض اشارات صدوریافت

بخدمت شریف عالی مراتب والا مناقب حضرت میان رؤف احمد صاحب سلمهم اللّه تعالی السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته الحمد للّه تا پانزدهم شوال عافیتها است مگر ضعف پیری و ضعف قلب غالب اللّه تعالی عواقب امور بخیر فرماید دیر است که باخبار خیریت رفع انتظار نفرمودند امید که همیشه احوال باطن خود و باطن مستفیدان نویسان باشند بامید واثق رحمت واسعهٔ سابقه بواسطهٔ ارواح طیبهٔ پیران کبار علیهم الرحمة بکار مأمور مستعد باشند اندیشه نه کنند فقیر هم از دعا و توجه غافل نیست انشاء اللّه تعالی ترقیات ظاهر و باطن نقد وقت می شود در هر امر دو گانه نماز و خواندن شجرهٔ طیبه و دعاء و تضرع لازم شناسند نعمتی بهتر ازین نیست که ظاهر و باطن باعمال مصطفویه صلی اللّه علی صاحبها آراسته و دل از خواطر غیر پیراسته باشد خدای تعالی ما را و شما را نصیب فرماید (قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ ...* الآية. الانعام: ۹۱) (... حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ * آل عمران: ۱۷۳) کتب تحصیلی هدایه و نهایه و توضیح وتلویح و مسلم و شرح وقایه و کنز و کتب حدیث و هر کتابی که باشد تفسیر بیضاوی و مدارک و جلالین و مکتوبات شریفه و عوارف و قشیری و تعرف هر کتابیکه ازین ها بهم رسد بفریسند و قیمت آن طلب نمایند رسالهٔ حد فاصل [۱] در کتب حضرت سراج احمد رحمة اللّه علیه البته باشد اگر بدست آید بفریسند و السلام.

مکتوب صد و نوزدهم

نیز باین بنده در جواب عرض داشت مع کلمات شوق انگیز و طلب آمیز و عنایت شامل وبشارت حاصل صدوریافت

از فقیر عبد اللّه معروف غلام علی بخدمت شریف عالی مراتب والا مناقب حضرت میان شاه رؤف احمد صاحب سلمهم اللّه تعالی السلام علیکم و رحمة اللّه و

---

(۱) رسالهٔ (حد الفاصل بین الحق و الباطل) تألیف حضرت محمد فرخ بن محمد سعید بن امام ربانی است وی در سنه ۱۱۲۲ هـ. [۱۷۱۰ م.] وفات یافت

برکاته امروز شانزدهم شوال عباد الله رقیمهٔ کریمه رسانید و اخبار خیریت مسرور ساخت از تحریر مبالغه در القاب و آداب بارها منع کرده ام الله تعالی برضای خود و رضای حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم موافق فرماید تحریر کلمات دید قصور که مُنْبِئ از فنا است حضرت خواجه بزرگ ارشاد کرده اند دو پر پرواز برای طیران فضای عالم قدس است کثرت اعمال و دید قصور الله تعالی باین دو جناح طیرانی در نیستی خود و استغراق شهود هستی حضرت حق سبحانه میسر آرد و قطع اضافات روزی فرماید

مصرع: تو مباش اصلا کمال این است و بس

نسبت ها منقطع گردد اگر آنجا طالبان جمع آیند اقامت بهتر اگر در مسافت بعیده سفر آسان باشد و استخاره و شهادت قلبی راه بدهد این دولت دست دهد مبارک این کلبهٔ احزان به تعمیر قدوم انارت لزوم هر وقت مشتاق است چه نعمتی است که چندی از خود رفته رفتگی با هم در نیستی ها پیدا نمایند

بیت:

دمی که یار گذارد قدم بخانهٔ ما * سزد که کعبه شود سنگ آستانهٔ ما

و السلام.

مکتوب صد و بیستم

نیز باین لاشئ صدور یافته در احوال مرض خود مع مواعظ و پند

بخدمت شریف صاحبزاده ولایت نسب عالی حسب حضرت شاه رؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالی بعد سلام و نیاز و التماس دعا گذارش می نماید الحمد لله که تا ششم ربیع الاوّل خیریت هاست مگر ضعف پیری و ضعف قلب مستولی است و خارش متألم میدارد الله تعالی عاقبت بخیر فرماید بدعا و همت و ثواب تهلیل مدد فرما باشند برای آبادی این کلبهٔ احزان دعا فرمایند که مسکن درویشان این طریقهٔ شریفه و اهل علم تفسیر و حدیث و فقه و تصوف همیشه باشد مقضیاً مراماتهم آمین در

طریقه دست شکسته پا شکسته زبان بریده دین درست یقین درست دلی از ما سوی رسته در ماتم آرزو نشسته دیده بدوست دوخته جگر بآه اشتیاق سوخته

مصرع: ای خدا قربان احسانت شوم

هر بُن مو بدیدهٔ دل سجدهٔ محبّت حاصل زندگی یافته رضا بقضا سجیهٔ خود ساخته در کار است تا کرا بنوازند رب (... **اَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ * الانبياء: ۸۳)** این خاک پای همه را باین اقصی مقاصد عرفا در یاب آمین اگر به سببی بی سعی بنوازند مضائقه نیست حضرت ابو سعید و پسر ایشان و جناب شما و مولوی بشارت الله از بر گزیدگان اصحاب اند الله تعالی سلامت دارد دیروز عنایت نامهٔ مرقومه چند روز در مژدهٔ صحت و شفا مسرور ساخت همیشه سلامت با عافیت موفق برضا باشند امروز ششم ربیع الاول صحیفهٔ شریفه نوشته ایام مرض رسیده بمندرجهٔ مرضیه مشتاق ملاقات و دعاهای کثیره ساخته امید که اثر ظاهر شده باشد آنچه مرقوم است الله تعالی احوال دائمی آنجناب و این عمر ضائع کرده گرداناد بسلامت و عافیت و استقامت رواج فرمای طریقهٔ شریفه باشند شرح وقایه و هدایه و تلویح و توضیح و کتب تحصیلی و حدیث شریف و مقامات حریری [۱] و تفسیر و آنچه نوشته اند البته می‌باید الله تعالی اگرخواسته است طلبیده شود والسلام بخدمت بزرگان وعزیزان ودوستان سلام و دعا.

مکتوب صد و بیست و یکم

نیز باین بنده لاشئ رؤف احمد صدور یافته و در ارسال این مکتوب کرامت ایشان است که دران ایام گفتگوی توحید وجود و شهود شخصی بمیان آورده بود و سخنان طعن آمیز بجناب حضرت مجدد بزبان می راند ناگاه این عنایت نامه رسید

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله حضرت امام ربانی رحمة الله علیه و اتّباع ایشان میفرمایند که معرفت وحدت وجود در شغل قلب و اذکار و ریاضات و

---

(۱) مؤلف مقامات حریری ابو محمد قاسم توفی سنة ٥١٦ هـ. [۱۱۲۲ م.]

عبادات و انزوا و مراقبهٔ معیت دست میدهد و حضرت مجدّد رحمة الله علیه بتفصیل اسرار این معرفت از فیض صحبت شیخ المشایخ حضرت خواجه رسیده اند و در سیر لطیفهٔ قلب یافته پس بیمن تربیت حضرت خواجه ترقیات کثیره نموده بمعارف دیگر فائز گشته و معرفت وحدت شهود در سیر لطائف دیگر یافته اند پس بعنایت حضرت خواجه ترقیات دیگر واقع شد و حظ وافر از درجات تجلیات ذاتیهٔ آلهیه حاصل نموده میفرمایند در حصول این درجات نسبت عینیت و ظلیت و توحید وجود و شهود مفقود است و جز غیریت محضه العبد عبد و الحق حق ثابت نیست أنبیاء علیهم السلام و اصحاب اینها رضی الله عنهم ازین مقوله حرفی نرانده اند مشایخ عظام در ولایت که ناشی از تجلیات صفاتیه است از غلبهٔ سکر محبت که از کثرت ذکر و توجه دست میدهد باین معارف امتیاز دارند سبحان الله در صحبت این کمترین درو یشان اگر قصد کرده شود این هر سه مراتب نقد وقت گردد جناب حضرت محمد فرخ رحمة الله علیه رسالهٔ مسمی بـ**(حد فاصل در حق و باطل)** درین هردو معرفت تحریر فرموده اند در کتب حضرت سراج احمد صاحب البته باشد از فرزندان ایشان طلبیده یا از هر جا بهمرسد باید فرستاد و دعای صحت و شفاء برای فقیر که ضعف قوی و عارضهٔ خارش مولم دارد برای آبادیٔ این کلبهٔ احزان که در تیاریٔ آن رنجهایٔ بسیار رسیده لازم شناسند و بذکر و مراقبه و شغل و دوام توجه بحضرت حق سبحانه به نیاز و انکسار و التجا بجناب کبریا عم نواله بواسطهٔ مشایخ کرام رحمة الله علیهم لازم شناسند جناب حضرت محمد فرخ رحمة الله علیه غالب است که سلوک علی البصیرة و کشف در مقامات حضرت مجدد کرده باشند پس همین درجات بیان نموده گفتگوی علمی در آن زیاده نموده باشند.

مکتوب صد و بیست و دویم

نیز باین بنده صدور یافته

صاحبزادهٔ عالی مراتب والا مناقب حضرت شاه رؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالی السلام علیکم و رحمة الله و برکاته مدت مدید منقضی میشود که احوال

ایشان بدریافت نرسیده و عنایت نامه هم نه نوشته اند وجهش معلوم نیست اللّٰه تعالی در یاد خود دارد و میان محمد حسین بوعدهٔ بیست روز ازینجا رفته اند اوشان هم از حالات خود اطلاع نداده اند لازم که حالات خود و احوال مستفیدان نوشته باشند و حقیقت مزاج فقیر این است که سوای ضعف قلب و خفقان عارضهٔ خارش نهایت متأذی و متألم ساخته از دعا و ختمها مدد فرما باشند اللّٰه تعالی عاقبت بخیر گرداناد و اتّباع حبیب خود صلی اللّٰه علیه و آله و سلم و شوق لقای جان افزا و قطع ما سویٰ نصیب ما و شما کناد و السلام رسالهٔ (حد الفاصل بین الحق و الباطل) که تألیف حضرت مولوی فرخ شاه رحمة اللّٰه علیه است تلاش نموده بفریسند.

مکتوب صد و بیست سیوم

نیز باین عاصی صدور یافته در احوال مرض خارش که لاحق آنجناب شده بود

بخدمت شریف صاحبزاده ولایت نسب عالی حسب حضرت رؤف احمد صاحب سلمهم اللّٰه تعالی بعد سلام سنت الاسلام و دعاء عافیت انجام گذارش می نماید الحمد للّٰه که درینجا خیریت است مگر ضعف استیلاء یافته اللّٰه تعالی عاقبت بخیر فرماید بدعا و همت و توجه و ثوابهای تهلیل و قرآن مجید مدد فرما باشند از چندی خارش هم لاحق شده سزای اعمال است درین شهر از بیماریٔ تپ و خارش معلوم نیست که کسی سالم مانده باشد مگر مردم باین تپ کم می میرند حضرت مولوی بشارت اللّٰه بطلب پدر وطن رفتند بایستی که درین وقت مرا نمی گذاشتند برین ضعف قوی و قریب انتقال رحمة سابقهٔ واسعه کفایت می نماید انشاء اللّٰه تعالی عنایت نامه بعد مدتها رسید معلوم نیست که در تحریر توقف چرا می شود از لحوق عارضه نوشته اند اللّٰه تعالی شفاء بخشد دعاء بتضرع تمام کرده شد تخفیفی شده باشد انشاء اللّٰه تعالی و باز هم می شود عافاکم اللّٰه و سلمکم - از احوال باطن شریف و کسی که برای

استفاده می‌آید ننوشته اند همیشه تحریر فرموده باشند - حضرت حافظ ابوسعید صاحب و فرزند ایشان در لکهنؤ تشریف دارند و مردم برای استفاده می آیند اللّهم زد فزد.

مکتوب صد و بیست و چهارم

نیز باین بندۀ نالائق صدوریافته

بخدمت شریف صاحبزادۀ ولایت نسب عالی حسب حضرت رؤف احمد صاحب سلمهم اللّه تعالی السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته مدتها است که بعنایت رقیمۀ کریمه متضمن احوال شریف مسرور نفرموده اند همیشه احوال باطن خود و باطن مستفیدان نوشته باشند فقیر را ضعف پیری و ضعف قلب مستولی است و از مرض خارش بسیار ایذاها است بدعا و همّت و ثواب ختمها مدد فرما باشند اللّه تعالی سلامتیٔ ایمان و حسن خاتمه و دوام عفو و عافیت و دوام رضا و دوام اشتیاق لقای جانفزا این فقیر و شما را و همه را عنایت فرماید احوال میان شاه ابوسعید صاحب و میان احمد سعید صاحب و مولوی بشارت اللّه صاحب بر نگارند و استقامت بر طریقۀ شریفه ایشان را هست و السلام.

مکتوب صد و بیست و پنجم

در مرض الموت بحضرت شاه ابوسعید صاحب رحمة اللّه تعالی نوشته اند

بســــم اللّه الرّحمن الرّحیم

بجناب صاحبزادۀ عالی نسب ولایت حسب حضرت شاه ابوسعید صاحب و احمد سعید صاحب جعلهما اللّه للمتقین اماماً بعد از سلام مسنون و دعای عافیت مشحون واضح می نماید که مکرر رقیمه‌های فقیر برای طلب شما فرستاده شد معلوم

نیست که بخدمت میرسند یا در راه تلف می شوند احوال مزاج فقیر بسیار سقیم طاقت نشستن نمانده هجوم امراض و نداء الرحیل در دادند فقیر را بجز دیدن شما هیچ آرزوئی نیست بلکه از غیب القا می شود که ابوسعید را باید طلبید و روح مبارک حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه برین باعث است و دیده ام که شما را بر ران راست خود نشانده ام و منصبی که آثار آن عنقریب عاید بشما می شوند مفوض نموده خانقاه شما را مبارکباد جلد تر بیایند و توکلا علی الله اینجا آمده به نشینید اگر الله مرا بیامرزید بصدقهٔ پیران کبار رضی الله تعالی عنهم از توجه و همت قاصر نیستم هر چه فتوح از غیب رسد صرف ما یحتاج خود و وابسته های خود نمایند و آنچه باقی مانده بر فقرا تقسیم کنند همه اهل خانقاه و اکثر مردمان شهر شما را می‌خواهند مثل احمد یار و ابراهیم بیگ و میر خورد و مولوی عظیم و مولوی شیر محمد بلکه جمیع مردمان شهر بارها می گویند که میان ابو سعید لائق اند که درین جا نشینند و حضرت شاه عبد العزیز صاحب [١] و اکثر اعزه شهر بر اخلاق حسنه و مسکنت و شکست و حفظ و مشغولی و برد بارئ شما نظر کرده مجوز طلبیدن شما بلا شرکت غیر می شوند بهر صورت عازم اینجا شوند در چو پاله یا درگاڑی بیایند اجرت کهاران اینجا داده خواهد شد اجتماع اهل خانقاه بر این شد ایشان را یعنی شما را باید طلبید و مرا نیز الهام کردند که قابلیت این کار فقط در شما است بعد استخاره ها تنها بیایند و حاجت دیگری نیست اینجا باشید و رواج طریقهٔ شریفه فرمایند و تدبیر معاش را حواله بخدا کنید (**... حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ * آل عمران: ١٧٣**) وعدهٔ الٰهی کافی است بگذار و بیاسا وقت ما آخر رسید چند انفاس باقی مانده را به بینید و فیضها بردارید شاید این آرزو بوقوع آید **بیت:**

مرگ آرزو کنم چو شوی مهربان من * یعنی به بخت خویش مرا اعتماد نیست

جناب حضرتین در وقت انتقال حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه حاضر بودند رضی الله تعالی عنهم و مردمان می گویند که ازین هردو شخص یکی را متعین کنید تا بعد

---

(١) شاه عبد العزیز پسر ولی الله دهلوی توفی سنة ١٢٣٩ هـ. [١٨٢٤ م.] فی دهلی

شما نزاع واقع نشود اگر چه در کاغذ وصیت نامهٔ مهر فقیر بگواهی هر سه میان صاحب [۱] و دیگر اعزه نام شمارا اولی و الیق نوشته ام بالفعل شمارا ترجیح دادم و بر خوردار احمد سعید را آنجا گذاشته بمجرد رسیدن رقیمه همه را جواب داده نزد ما بیایند قبر ما در صحن همین مکان خواهد شد و تبرکات بر بالین برگنبد ضیق و مردمان وابستهٔ شما هر وقتیکه خواهند آمد در دو حویلی باشند و شما این جا بمزار ما باشید و اخراجات خانقاه همه بر طور شما است بهر طور که مناسب دانید و برد باری و تحمل بسر برید دعای حسن خاتمه و لقای جان افزا و اتّباع حبیب خدا محمد مصطفی صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمائید زیاده و السلام.

(۱) هر سه میان صاحب یعنی حضرت مولوی شاه رفیع الدین و مولوی شاه عبد القادر و مولوی شاه عبد العزیز قدس سرهم از جملهٔ فضلاء دهر و علماء عصر مشهوره حضرت دهلی اند و فرزندان حضرت شاه ولی اللّه محدث دهلوی اند رضوان اللّه علیهم

جامع مکاتیب

جامع مکاتیب شریفه حضرت شاه رؤف احمد رحمة اللّه علیه از اجلۂ خلفاء حضرت هستند نسب شریف ایشان بواسطۂ حضرت شیخ محمد یحیی رحمه اللّه بحضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللّه عنه میرسد در علوم ظاهری و باطنی سر آمد علماء عارفین بودند و صاحب تصانیف کثیره و مفیده بودند در بلدۂ بهو پال قبول تمام یافتند علماء و فقراء و اُمراء در حلقۂ ایشان حاضر می شدند و فیضها بر داشتند - ولادت شریف در سنه ١٢٠١ هـ. در بلده رامپور بوده - و وفات بماه ذی القعده سنة ١٢٥٣ هـ. در بندرلیس واقع ملک یمن (عرب) درسفر زیارت حرم واقع شد ودر آنجا مدفون گشتند رضی اللّه تعالی عنه از اولاد ایشان حضرت شیخ خطیب احمد وحضرت شیخ حسیب احمد جامع کمالات ظاهری و باطنی بودند و بعد انتقال والد ماجد خود در بهو پال سکونت اختیار نموده قبول تمام یافتند و اولاد ایشان در بلده بهو پال هم موجود است.

تمّت بالخیر

بروز جمعه ١٧ جمادی الاخری سنة ١٣٧١ هـ. [١٩٥٢ م.]

(از قلم عنایت کریم نقشبندی کاتب کتاب هذا غفره اللّه تعالی آمین)

❋ المجد التالد في مناقب الشيخ خالد ❋

تأليف العالم العارف السيد ابراهيم فصيح

افندى احد اعضاء مجلس المعارف

البغدادى المشهور

بحيدرى زاده

المتوفى سنة ١٢٩٩ هـ. [١٨٨١ م.]

ببغداد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى جعل عباده المخلصين من الخالدين فى الجنان وافاض عليهم لطائف الانعام والاحسان فطوبى لمن سلك مسالكهم واقتفى مناسكهم بالقلب واللسان والصلاة والسلام على سيدنا ومولانا وحبيبنا محمد الهادى الى سبيل الرشاد باوضح بيان وعلى آله وصحبه الذين اطمأنت قلوبهم بذكر الرحمن

(اما بعد) فيقول افقر العباد الى عفو مولاه السيد ابراهيم فصيح ابن السيد صبغة الله المشهور بحيدرى زاده ختم الله تعالى له بالحسنى وزيادة الخالدى طريقة البغدادى مولداً هذا كتاب يحتوى على منشأ ومناقب شيخنا وسندنا قطب الوجود والغوث الواصل الى مقام الشهود سند الملة والدين برهان الحقيقة واليقين مربى السالكين ومرشد الناسكين مجدد عصره واوانه والحجة الباهرة فى زمانه شيخ مشائخ عصره على الاطلاق شمس الطريقة المضيئة فى جميع الآفاق البحر المحيط بجميع العلوم من كل منطوق ومفهوم صاحب الخوارق الباهرة والكرامات الظاهرة ذو الجناحين الراكع الساجد حضرة مولانا ضياء الدين خالد النقشبندى العثمانى العراقى الشهرزورى قدس الله تعالى سره وافاض علينا من بركات انفاسه القدسية بره الفته ليكون تذكرة للاخوان وتبصرة لكل منكر اثيم وذخيرة لى يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم

في بيان احوال شيخنا قطب العارفين سند الملة والدين برهان الحقيقة واليقين حجة الواصلين جامع الكمالات الصورية والمعنوية صاحب الانفاس القدسية المترقي في درجات الفناء ومنازل الصحو والسكر والبقاء مربي السالكين ومرشد الناسكين بحر العلوم علامة المنطوق والمفهوم حجة الاسلام قدوة الاعلام ذي الفيض الجاري والنور الساري ذي الجناحين الراكع الساجد حضرة ضياء الدين مولانا خالد العثماني النقشبندي العراقي الشهرزوري قدس الله تعالى سره وافاض علينا من بركات انفاسه القدسية بره

اعلم ان شيخنا المشار اليه امدنا الله تعالى بمدده هو ابن احمد بن حسين من اهالي شهر زور من ملحقات مدينة السلام بغداد وهو من نسل الولي الكامل پير ميكائيل قدس سره المشهور بشش انگشت اي صاحب الاصابع الست لان اصابعه خلقت ستة وهذا الولي هو من ذرية الخليفة الثالث معدن الحياء والفضل والاحسان ذي النورين حضرة عثمان بن عفان القرشي رضي الله تعالى عنه وامه قدس سره علوية يتصل نسبها بالولي الكامل الفاطمي پير خضر قدس سره وقد نشأ شيخنا المشار اليه قدس سره في تحصيل العلوم النقلية والعقلية من الفقه والحديث والتفسير والتصوف والعقائد والنحو والصرف والمعاني والبيان والبديع والوضع وآداب البحث والعروض والقوافي والمحاضرات والادب واللغة والاصول والمنطق والحكمة والهندسة والحساب والهيئة وغيرها فحصل جميع العلوم واحاط بما فيها من المنطوق والمفهوم وحفظ القاموس وفاق على مشائخه وعلى سائر علماء عصره من علماء بغداد وكافة العراق بل على كافة علماء سائر الآفاق وكان آية من آيات الله تعالى في تحقيق اسرار العلوم واقر بفضله وتفوقه مشائخه وكافة العلماء مع زهده وورعه منذ نشأ قرأ على كثير من علماء العراق منهم علامة المنطوق والمفهوم محمد بن آدم الكردي البالكي طاب ثراه عن العلامة عبدالله بايزيد عن الولي العلامة والبحر الفهامة جد جدي المولى الشريف السيد صبغة الله الحيدري البغدادي نور الله تعالى برهانه ومنهم الفاضل الكامل صالح الكردي الترماري عن الولي العلامة الشريف صالح الحيدري عن والده العلامة الشريف اسماعيل الحيدري وعمه السيد صبغة الله الحيدري المشار اليه ومنهم الفاضل الالمعي عبدالرحيم الكردي الزياري عن الفاضل

الكامل مصطفى الزيارتى عن العلامة السيد صبغة الله الحيدرى المشار اليه بسنده المسلسل بآبائه السادة الحيدرية قدس الله تعالى اسرارهم العلية ومنهم العالم الفاضل السيد عبد الرحيم البرزنجى واخيه العالم العامل المحقق السيد عبد الكريم البرزنجى والعالم الفاضل الشيخ عبد الله الخربانى المتصل سندهم بالحبر العلامة السيد محمد بن خضر الحيدرى وغير ذلك من الاعلام ولد قدس سره سنة الف ومائة وتسعين بقصبة قرهطاغ من بلاد شهرزور ونشأ على الزهد والعفة والورع وكان يشار اليه فى الصلاح ثم اشتغل بتحصيل العلوم على المشائخ المذكورين وغيرهم فحصل افصاها كما سبق بيانه وبرع فى النظم العربى والفارسى والنثر فصار من ابلغ البلغاء وقرأ فى بغداد شرح مختصر المنتهى فى الاصول للعلامة عضد الدين وحيثما حل من المدارس كان فيها هو الاعلم الاتقى والافضل الاورع الازكى والسباق فى ميادين التحقيق والتدقيق وكان لايسأل عن عويصة من عويصات تفسير القاضى البيضاوى اوتحفة المحتاج للشيخ ابن حجر المكى اوشروح التجريد والمواقف والمقاصد اوشرح المطالع وحواشيه للسيد السند اوحواشى المحقق السيالكوتى [١] اوحواشى شرح مختصر المنتهى للسيد السند اومحاكات الولى العلامة الشريف احمد ابن حيدر الحيدرى على شرح الدوانى على العضدية اوشروح الاشارات اوشروح التذكرة فى الهيئة وغير ذلك من الكتب الدقيقة الا ويجيب من غير تأمل وتفكر بما يحير العقول من التحقيق والتدقيق فاشتهر علمه الخارق اللدنى فى الآفاق وهو بين المدارس لدى الاساتذة فالتمس منه عبد الرحمن باشا متصرف السليمانية ان يكون مدرسا فى احدى المدارس وان يوظف له وظائف كافية وافية فامتنع قدس سره عن ذلك زهدا عن حطام الدنيا وقال انى لست من اهل هذا المقام ثم انه قدس سره تولى بعد الطاعون الذى وقع فى السليمانية سنة الف ومأتين وثلث عشر تدريس مدرسة استاذه المتوفى بالطاعون الشيخ السيد عبد الكريم البرزنجى طاب ثراه فشرع بدرس العلوم النقلية والعقلية بانواع فنونها وانكب عليه الاعلام للاستفادة من كل جانب وصار محطا لرحال الرجال ومع ذلك فهو معرض عن الدنيا واهلها متوجها الى الله تعالى بانواع العبادة لايتردد الى الحكام ولا الى احد من ارباب الدنيا غنيا عما سوى الله تعالى فصار

(١) عبد الحكيم السيالكوتى توفى سنة ١٠٦٧ هـ. [١٦٥٦ م.]

نافذ الكلمة بين الخواص والعوام محبوب الانام محسود الاعلام مع الصبر على القناعة والافادة والطاعة وهو قدس سره مع ذلك يرى عليه أثر الجذب والحال ودوام البكاء وتشتت الفكر والبال وفى اثناء ذلك الحال جذبته جذبة روحانية فعزم سنة الف ومأتين وعشرين الى حج بيت الله تعالى الحرام وزيارة روضة خاتم النبيين وخير الانام عليه افضل الصلاة والسلام فقام وترك التدريس وسائر العلائق وخرج مهاجرا الى الله تعالى ورسوله صلى الله تعالى عليه وسلم من طريق بلدة الموصل الى الشام فاجتمع بعالمها الهمام شيخ الحديث الشيخ محمد الكزبرى رحمه الله تعالى فاحترمه واجله وكذا سائر اعلام الشام اقروا بفضله ثم استجاز من الشيخ محمد الكزبرى هضما لنفسه وتواضعا فاجازه الكزبرى بجميع اجازاته الحديثية المسلسلة وكذا اجتمع بالعالم الصفى الشيخ مصطفى الكردى القادرى المتوطن فى الشام فاستجازمنه ايضا هضما لنفسه فاجازه بجميع اجازاته الحديثية و بالطريقة العلية القادرية ثم خرج من الشام حتى وصل الى المدينة المنورة على صاحبها افضل الصلاة والسلام ومدح رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم بقصائد فارسية بديعة ومكث فى المدينة مقدار مكث الحجاج فيها وكان قدس سره يفتش فى المدينة عن احد الصالحين ليتبرك به فلقى رجلا عالما عاملا صاحب رياضة واستقامة من اهل اليمن فطلب منه النصيحة كاستنصاح الجاهل من العالم فقال له اليمنى اذا دخلت مكة زادها الله تعالى شرفا فلا تبادر بالانكار على ماترى ظاهره يخالف الشريعة قال قدس سره فلما وصلت الى مكة زادها الله شرفا وانا مصمم على العمل بتلك النصيحة بكرت يوم الجمعة الى الحرم لاكون كمن قدم بدنة من النعم فجلست الى الكعبة الشريفة اقرأ الدلائل اذ رأيت رجلا ذا لحية سوداء عليه زى العوام قد اسند ظهره الى الشاذروان ووجهه الى فحدثتني نفسى ان هذا الرجل لايتأدب مع الكعبة ولم اظهر عتابه فقال لى ياهذا اما عرفت ان حرمة المؤمن عند الله تعالى اعظم من حرمة الكعبة فلماذا تعترض على استدبارى الكعبة وتوجهى اليك اما سمعت نصيحة من فى المدينة وتأكيده عليك فلم اشك فى انه من اكابر الاولياء وقد تستر بامثال هذه الاطوار عن الخلق فانكببت على يده وسألته العفو وان يرشدنى بدلالته الى الحق تعالى فقال لى فتوحك لايكون فى هذه الديار واشار بيده

الى الديار الهندية وقال تأتيك اشارة من هنالك فيكون فتوحك فى هاتيك
الاقطار فايست من تحصيل احد فى الحرمين يرشدنى الى المرام ورجعت
بعد قضاء المناسك الى الشام انتهى كلام شيخنا قدس سره ومنها عاد
الى العراق الى وطنه و باشر ثانيا التدريس معزيادة التقوى والورع وحسن
الاحوال لكنه لم يزل مترقبا ورود الاشارة التى وعده بها ذلك الولى
لما يرى عليه من اثر الحيرة والاضطراب والبكاء دائما واذاهو فى ذلك الحال
ورد رجل هندى الى السليمانية من مريدى الغوث الاعظم شاه عبد الله
الدهلوى قدس الله تعالى سره وكان حضرة الشاه قد ارسله اليه فاختلى
الهندى بشيخنا اياما عديدة و كانا يتكلمان سرا وخفية وترك التدريس
ومكالمة الناس وانزوى مع الهندى وتعجب الناس من ذلك الحال وغضب
اهل العلم على الهندى لامتناعهم بسببه عن الاستفادة فانجذب لب شيخنا
وترك المدرسة والكتب ومايتعلق به وتجرد وخرج على قدميه مع
الهندى هائما قاصدا بلاد الهند والعلماء والطلبة والناس خلفه يبكون
ويعذلونه عن الرواح ولسان حاله يقول فنحن بواد والعذول بواد فذهبا
على طريق بلاد العجم حتى وصل الى طهران فاجتمع مع مجتهد الشيعة العالم
الحافظ فى صدره المتون والشروح والحواشى من العلوم العقلية اسماعيل
الكاشى وجرى بينهما البحث الطويل بحضر جميع تلامذته وافحمه شيخنا
قدس سره وابهته كما اشار قدس سره الى هذه القضية فى قصيدته العربية
التى انشأها فى مدح شيخه عند قدومه وتشرفه به و بعدما افحمه غالطه
باشياء على سبيل المفاكهة منها ان شيخنا قدس سره قد وقف على
مافى بعض تفاسير الشيعة من ان قوله تعالى عفى الله عنك لم اذنت لهم
نزلت عتابا مع ابى بكر رضى الله عنه فقال شيخنا للكاشى ماتقول فى عصمة
الانبياء عليهم السلام فقال الكاشى كلهم معصومون فقال شيخنا فاتقول
فى قوله تعالى عفى الله عنك لم اذنت لهم والعفو يستلزم الذنب فقال الكاشى
هذا عتاب مع ابى بكر لامع النبى صلى الله تعالى عليه وسلم فقال شيخنا فاذا
اخبرالله تعالى بانه قد عفا عن ابى بكر فانتم معاشر الشيعة لم لاتعفون عنه
فابهت الكاشى وخجل خجلا عظيما ثم رحل من طهران ودخل بسطام
وخرقان وسمنان ونيسابور وزار امام الطرائق وشيخ الحقائق البحر الطامى
الشيخ ابايزيد البسطامى [١] قدس الله تعالى سره ومدحه بقصيدة فارسية ووصل

(١) بايزيد البسطامى توفى سنة ٢٣١ هـ. [٨٤٦ م.] فى بسطام

الى طوس وزار مقام السيد الجليل المحفوف باللطف المأنوس الامام العلوى حضرة على الرضا بن الامام موسى الكاظم بن الامام جعفر الصادق بن [١] الامام محمد الباقر بن الامام زين العابدين بن سيد شباب اهل الجنة وقرة اعين اهل السنة الامام ابى عبدالله الحسين بن الامام المرتضى على بن ابى طالب رضى الله تعالى عنهم اجمعين ومدحه بقصيدة فارسية بديعة بليغة اذعن لها شعراء الفرس واستفاض من تلك الحضرة لعلية لطائف المواهب الربانية ثم ارتحل الى زيارة مقام شيخ مشائخ الجام الشيخ احمد النامقى الجامى قدس سره فزاره ومدحه بقصيدة فارسية ثم دخل بعد ذلك بلدة هرات من بلاد الافغان واجتمع بعلمائها الاعلام فى المسجد ومن جملة من اجتمع به مريده العالم الولى الكامل الشيخ عبدالله الهراتى قدس سره على ماسيأتى ان شاء الله تعالى بيان ذلك فى ذكر الخلفاء واقر كل منهم بفضله وحل لهم ما اشكل عليهم من العلوم بطلب منهم ثم رحل من هرات وودعه العلماء الاعلام مسيرة اميال وهم فى اسف على ما فارقوا من اجل الرجال فسار فى الطرق المخوفة المهلكة حتى وصل الى قندهار وكابل ودار العلم پشاور واجتمع بعلمائها الاعلام ايضا وامتحنوه بمسائل من علم الكلام وغيره واجابهم بما حير عقولهم واعترفوا بفضله الباهر وعلمه الزاهر ثم رحل الى بلدة لاهور وانتقل منهـا الى قصبة فيها العلامة النحرير والولى الكبير المولى ثناء الله النقشبندى قدس سره اخى الغوث شاه عبدالله الدهلوى قدس سره فى الطريقة والانابة على يد شاه مظهر جان جانان قدس سره قال شيخنا قدس سره فبت فى تلك القصبة ليلة فرأيت فى النوم ان شاه عبدالله الدهلوى قدس سره قد جذبنى من خدى باسنانه المباركة يجرنى اليه وانا لا انجر فلما اصبحت ولقيت الشيخ ثناء الله قال لى من غير ان اقص عليه الرؤيا سر على بركة الله تعالى الى خدمة اخينا وسيدنا الشيخ عبدالله الدهلوى مشيرا الى ان فتوحى سيكون عند الشيخ المقصود وهنالك تؤخذ المواثيق والعهود وتنجز الوعود فعرفت انه قد اعمل همته الباطنية العلية ليجذبنى اليه فلم تتيسر الاقامة لقوة جاذبة شيخى المحول فتحى عليه فرحلت من تلك القصبة اقطع الانجاد والاوهاد الى ان وصلت دار السلطنة الهندية دهلى المعروفة بجهان آباد بمسير سنة كاملة ولقد ادركتنى نفحاته واشاراته قبل وصولى بنحو اربعين مرحلة وهو قدس سره اخبر قبل ذلك بعض خواص اصحابه بوفودى الى اعتاب قبابه انتهى ما قاله شيخنا

(١) جعفر الصادق بن محمد باقر توفى سنة ١٤٨ هـ. [٧٦٥ م.] فى المدينة المنورة

قدس سره وفى ليلة دخوله قدس سره فى جهان آباد انشأ قصيدته العربية الطويلة من البحر الكامل يذكر فيها احوال سفره ويتخلص بمدح شيخه قدس سره يستعطفه ويسأل من الله تعالى القبول شاكرا على مانال من مقصدالوصول ومطلعها

* كملت مسافة كعبة الآمال * حمدا لمن قد من بالاكمال *

ولاحاجة لنا فى ذكرها لانها خارجة عمانحن بصدده من بيان احواله قدس سره وهى مذكورة فى ديوانه الفارسى ثم انه قدس سره بعد وصوله الى جهان آباد تجرد ثانيا مما عنده من حوائج السفر وانفق جميعه على ذوى الاستحقاق من الحاضرين واشتغل بخدمة شيخ مشائخ البلاد الهندية ووارث العلوم الربانية والاسرار المجددية سياح فيافى التجريد سباح ابحر التوحيد قطب الطرائق غوث الخلائق ومنبع الحقائق مرشد السالكين ومربى الناسكين ذوالهمم العلية والانظار الاكسيرية برهان الشريعة والحقيقة حجة الخليفة معدن الحكم والعرفان بحر المعرفة والايقان العلامة الحبر النحرير والهمام الذى لايفى بتفصيل مناقبه التقرير والتحرير المتجرد عما سوى الله والفانى فى مولاه جامع الكمال الصورى والمعنوى مرشدنا وقدوتنا ووسيلتنا ومولانا حضرة شاه السيد عبدالله [١] الدهلوى قدس الله تعالى سره وافاض علينا من لطائف انفاسه القدسية الانسية بره فاشتغل بخدمة الزاوية مع الذكر الملقن بالمجاهدة وبعد مضى نحو خمسة اشهر حصل له مقام الحضور والمشاهدة وبشره شيخه المشار اليه قدس سره ببشارات كشفية تحققت فى العيان وحل فى نظر شيخه محل الجنان بتحمله الرياضات الشاقة الكاسرة لدواعى النفس وتحقير نفسه بحيث صار كأنه ليس بشئ يحس فلم تتم عليه السنة حتى صار الفرد الكامل المصفى الواصل الى المقام الاعلى والمشهد الانور الاجلى مع الرسوخ والدراية والفناء والبقاء الاتمين والوصول الى كمال الولاية الكبرى بلامين كما شهد له بذلك شيخه شاه عبد الله الدهلوى قدس سره عند اصحابه وفى بعض مكاتباته المرسلة بخطه المبارك الى شيخنا قدس سره بعد رجوعه الى العراق ولما وصل الى هذا المقام العالى اجازه باشارة روحانية من مشائخ السادة النقشبندية قدس الله تعالى اسرارهم العلية وخلفه الخلافة التامة المطلقة فى الطرائق الخمسة النقشبندية والقادرية والسهروردية

---

(١) السيد عبد الله الدهلوى توفى سنة ١٢٤٠ هـ. [١٨٢٤ م.]

والكبروية والجشتية واذن له بالارشاد واجازه بجميع اجازاته الحديثية والتفسير والتصوف والاحزاب والاوراد وغيرذلك وامره بالاجتماع بالعلامة الفاضل المدرس الواعظ الصوفي الشيخ المعمر المولى عبد العزيز الحنفي النقشبندي الهندي رحمه الله تعالى صاحب ترجمة التحفة الاثنى عشرية في الرد على الروافض الذي لم يصنف مثله كتاب في هذا الفن ولما اجتمع به اجازه بجميع اجازاته العلمية و برواية الكتب الصحاح الست وغيرها وكتب له اجازة وصفه فيها بقوله صاحب الهمة العلية في طلب الحق ثم ان شيخه شاه عبد الله الدهلوي قدس سره لما توجه له قدس سره احضر معه العالم الرباني والولي الكامل الصمداني الشيخ ابو سعيد [١] الهندي والولي العارف بالله شاه بشارة الله قدس سرهما وجعل شيخنا قدس سره بينهما في الوسط وتوجهاهم معا في آن واحد وخاطب حضرة مولانا وشيخنا خالد بقوله الفارسي ما معناه بالعربي ماذاترى فاجابه شيخنا ارى روحانية سلطان الاولياء على المرتضى بن ابي طالب كرم الله تعالى وجهه راكبة على كتفك فافاض عليه اكثر مما افاض عليهما وظهرت ثمرة زيادة الافاضة عليه بانتشار صيته في جميع الآفاق وكثرة ارشاده في البلاد وظهور ضيائه في الاقطار و بروز علومه اللدنية على البرية كما هو ظاهر ظهور الشمس في رابعة النهار وصار مظهرا لاسرار حضرة الشاه و بعد كماله وحصول مرامه امره امرا مؤكدا بالعود الى بلاده والى بغداد والارشاد فيها وتربية السالكين فقال له شيخنا اني كيف استطيع الارشاد في تلك البلاد وفيها السادة الحيدرية والبرزنجية وهم في غاية الاعتبار والحيثية وملجأ العلماء وسائر الناس فهم من اكبر الموانع عن الارشاد فقال له الشاه قدس سره اذهب فانهم سيكونون لك خداما وكذا امراء تلك البلاد يقبلون اقدامك ثم قال له الشاه قدس سره ماذا تريد فاز يدك فقال شيخنا قدس سره اريد الدين والدنيا لقوة الدين فقال له الشاه قدس سره « رو همه بشمارادادم » اي اذهب اعطيتك الجميع وامره ايضا انه في عوده اذا مر بالبلدة الفلانية من بلاد الهند ولم يحضرني اسمها فليذهب الى رجل من كمل الاولياء ويبلغ سلام الشاه عليه و يطلب منه الدعاء وكان ذلك الرجل من المستغرقين في المراقبة مدة سنين عديدة لا يأكل ولا يشرب ولا يتكلم بل هو جالس امام القبلة لايتحرك كالميت وقد صار من مراقبته كالقوس في دار ليس فيها سواه وقد هرب جيرانه من حرارة جلاله وخربت

(١) ابوسعيد الفاروقي المجددي توفي سنة ١٢٥٠ هـ. [١٨٣٤ م.] في دلهي

اطرافه فرحل شيخنا كما امر من جهان آباد وشيعه حضرة الشاه مع جميع خلفائه واصحابه ومريديه نحوار بعة اميال وقال الشاه بعد الفراق «خالد برد» اى اخذ فلما وصل شيخنا قدس سره الى تلك البلدة سأل عن ذلك الرجل فدلوه من بعيد خوفا منه فذهب شيخنا الى جهة داره فلما قرب منه حصلت له رعبة وتقيد من جلاله و بقى واقفا فاشتغل بالرابطة مع شيخه الشاه قدس سره فزالت عنه الرغبة وانطلق ومشى حتى دخل الدار ووقف على رأسه وقال له حضرة شاه عبدالله يسلم عليك الا انه بلغ السلام بالفارسية فرفع رأسه من المراقبة وقال عليك وعليه السلام بالفارسية وقال خطابا لشيخنا بالفارسية ما معناه بالعربية اذهب ياخالد الى بغداد فان فتوحك فيها وشرع فى المراقبة ورجع شيخنا قدس سره وقدسار قدس سره مقدار خمسين يوما لايأكل ولايشرب لتغذيه بالحضور والمشاهدة والذكر الى ان وصل الى بندر مسقط ثم خرج منه الى شيراز و يزد واصفهان ثم اتى الى همدان يعلن الحق اينما كان وقدقصد بعض الروافض قتله فلم يستطع هيبة منه وصانه الله تعالى فوصل الى سنندج ثم الى السليمانية سنة الف ومأتين وست وعشرين فاستقبله العلماء واعيان البلدة وكافة العوام بالفرح والسرور وصار ذلك اليوم كالعيد عندهم ولم يظهر لهم الارشاد وجلس فيها مدة قليلة ثم رحل الى بغداد مدينة السلام فى تلك السنة باشارة باطنية من حضرة الشاه قدس سره لزيارة الاولياء الكاملين المدفونين فيها فنزل فى زاوية الغوث الاعظم الاشهر والقطب الاكبر سيدى الشيخ السيد عبد القادر الكيلانى قدس الله تعالى سره وافاض علينا من بركاته بره فى ايام وزارة سعيد باشا بن المرحوم سليمان باشا فشرع فى الارشاد بعد زيارة الاولياء الامجاد ومكث فى بغداد مقدار خمسة اشهر ثم رحل الى السليمانية باشارة حضرة الشاه المعنوية واشارة اكابر اولياء بغداد واعلن فيها الارشاد فهاج الحساد من بعض مشائخ البرزنجية وغيرهم والفوا رسائل فى ذمه ولم يقابل مافعلوا من الافتراء والبهتان الا بدعاء الخير لهم ثم رحل ثانيا الى بغداد وانكب الخاص والعام على التبرك به والاستفاضة منه والانابة عليه واضاء نوره فى مدينة السلام وصار المقتدى به لجميع الخواص من العلماء الاعلام وكافة العوام واول من تخلف فى بغداد من خلفائه البغداديين عمى العلامة الفهامة السيد عبيد الله المفتى ببغداد الحيدرى قدس سره كما سيأتى

١٢٢٦

ترجمة حاله ان شاء الله تعالى عند بيان الخلفاء وكانت فى قرب بيتنا مدرسة يقال لها الاحسائية وهى من ابنية العباسيين وقد قيل ان الغوث الاعظم سيدى الشيخ عبد القادر الكيلانى قدس سره ازوى وتربص فيها مدة ثم انتقل الى زاوية باب الازج ثم صارت مدرسة للشيخ محمد صالح الاحسائى محشى شرح الالفية للحافظ السيوطى وشارح القدورى فدرس فيها فى ايام الدولة العلية العثمانية ومات ودفن فيها الا انها خربت بعد موته وجلس فيها بعض اهل الاكتساب فشرع جدى وابى وعمى المشار اليه طاب ثراهم ونور الله تعالى برهانهم وجاسم بك شاوى زاده ابن خال والدى رحمه الله فى سعى تعميرها فعمروها باعانة الوزير سعيد باشا المشار اليه رحمه الله تعالى ثم عرضوا ذلك على حضرة مولانا قدس سره وطلبوا منه الانتقال اليها فانتقل اليها قدس سره وصارت زاوية ارشاده وارشاد خلفائه وخلفاء خلفائه الى يومنا هذا ثم اتى سعيد باشا المشار اليه بموكبه الى الحضرة قدس سره فلما دخل عليه ورأى اكابر العلماء الاعلام وارباب الافتاء واقفين بالخشوع والتذلل كالخدام ورأى جلال حضرة الشيخ انكب على قدميه من غير شعور وظل يرتعش ثم تبدل جلال الشيخ بالجمال وبعد برهة اطمأن الوزير المشار اليه وطلب من الحضرة الدعاء فدعا له بحسن الختام ثم قال له كل احد يسأل عن نفسه غدا وانت مسؤل عن نفسك وعن جميع من هو تحت ولايتك فاتق الله فان وراءك يوم فيه تذهل كل مرضعة عما ارضعت وتضع كل ذات حمل حملها وترى الناس سكارى وما هم بسكارى ولكن عذاب الله شديد وغدا الوزير يرتعش و يبكى بصوت مرتفع ثم قام حضرة الشيخ قدس سره ووضع يده على رقبة الوزير ودخل الحرم وحرمه متصل بالزاوية وله باب منها وقام الوزير وذهب الى محله ثم ذكر الشيخ قدس سره لاصحابه صحة ايمان الوزير وايقانه فطوبى له ومن سر وضع الشيخ يده على رقبة الوزير رحمه الله تعالى انه خنق بعد ذلك كما ستأتى الاشارة اليه ان شاء الله تعالى فى بيان كرامات الشيخ قدس سره ولما استقر قدس سره فى بغداد وافاض الارشاد والرشاد وملأ صيته جميع الآفاق وقصدته اكابر العلماء الاعلام للاستفاضة منه من غير شقاق ارسل الشيخ معروف البرزنجى السليمانى رسالة هذيانية محتوية على تكفير حضرة مولانا خالد قدس سره والعياذ بالله من سوء المنقلب مختومة بخواتم المنكرين

الى والى بغداد سعيد باشا رحمه الله تعالى وفى الرسالة تحريض وترغيب للوزير المشار اليه على اهانة الشيخ واخراجه من بغداد فلما قرأ الوزير الرسالة المذكورة رماها من يده وقال ان لم يكن حضرة الشيخ خالد مسلما فى المسلم سبحان الله ماصاحب هذه الرسالة الا مجنون او اعمى الله تعالى بصيرته من شدة حسده نعوذ بالله نعوذ بالله هذا بعينه كلام الوزير المشار اليه رحمة الله عليه ثم امر الوزير العلماء برد الرسالة وارسال الرد الى صاحب الرسالة فانتهض عمى العلامة النحرير السيد عبيد الله المفتى الحيدرى النقشبندى البغدادى قدس سره لرده فالف رسالة بديعة مشتملة على الدلائل النقلية من الكتاب والسنة واقوال العلماء الاعلام والصوفية بحيث ظهرت بها الولاية الكبرى لحضرة مولانا خالد قدس سره وخسران كل منكر عليه فعجب العلماء من حسن تلك الرسالة وقرظوها وكذلك الف فى رده رسالة حافلة كافلة العالم الفاضل محمد امين افندى مفتى الحلة سابقا البغدادى رحمه الله مدرس المدرسة المسماة بالعلية فى بغداد فختمت الرسالتان بخواتم جميع علماء بغداد وارسلت الى السليمانية فولى المنكرون ادبارهم ثم لا ينصرون وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون فانطمست آثارهم وخفضت اعلامهم الى يومنا هذا واعلام شيخنا قدس سره مرفوعة على ممر الايام الى ساعة القيام ثم بعد وقوع هذا الرد على الحضرة قدس سره وجوابه من اكابر علماء بغداد رجع قدس سره الى السليمانية ثانيا فبنيت له زاوية فيها وشرع فى الارشاد كما ارشد فى بغداد وانكبت عليه العلماء الاعلام من كل جانب للانابة عليه من اقصى البلاد كالعالم الفاضل الربانى الشيخ اسماعيل الشيروانى والعالم الفاضل اللدنى الشيخ حافظ الارفلى والعالم الفاضل الكامل اللدنى الشيخ احمد الاكربوزى والعالم الفاضل اللدنى الشيخ فيض الله الازرومى وغيرهم من اقصى البلاد واما من اقر بها فلا يحصى عددهم وكان والدى وعمى المشار اليه فيما سبق فى خدمته فى السليمانية وانتشرت خلفاؤه فى البلاد وانتفع به العالمون من اهل الحرمين الشريفين والقدس الشريف والشام وحلب وكافة بلاد العراق من الاعراب والاكراد ولاسيما بغداد مدينة السلام والبصرة وكركوك واربيل والعمادية والجزيرة وجميع بلاد الاكراد وشمزين وماردين وعينتاب وارفه وديار بكر و بلاد الروم والهند والافغان

وداغستان وماوراء النهر ومصر وعمان و بعض بلاد المغرب وقصده
الولى الكامل الشيخ محمد المغربى من اقصى بلاد المغرب واخذ الطريقة
العلية منه فى بغداد وانقاد له فحول علماء بغداد وسائر بلاد العراق كجدى العلامة
النحرير السيد اسعد صدر الدين المفتى ببغداد الحيدرى البغدادى طاب ثراه
وعمى ووالدى والعلامة النحرير الحافظ المحدث المعمر استاذى الشيخ يحيى
المزورى العمادى طاب ثراه والعلامة الفاضل عبد الرحمن الروزبهانى
والعلامة عبد الله الجيلى طاب ثراهما وغيرهم من فحول العلماء الاعلام
من ذوى التأليف والتصنيف بحيث كان كل منهم مع جلالة علمه وقدره
يعد نفسه كالجاهل والخادم للشيخ قدس سره حتى ان جدى المشار اليه
مع كونه شيخ العلماء ومفتى بغداد واستاذ الوزير العلامة داود باشا [١]
والى بغداد رحمه الله تعالى قال لو امرنى حضرة الشيخ بوضع قصعة
فيها لبن على رأسى وامشى بها فى اسواق بغداد كما يفعله ادانى الناس
لفعلت امتثالا لامره وماذكرته من انكباب فحول العلماء مع جلالة قدرهم
على طاعة الشيخ امر لم يتيسر لغيره وهو سر من اسرار الله تعالى وهو
من اعظم الكرامات وذلك لانه من المعلوم ان هؤلاء الاعلام مستغنون
عن الشيخ قدس سره من حيث حطام الدنيا وحيثيتها وجاهها فانقيادهم
لامره كالخدام ليس هو الالما فيه من سر الولاية الكبرى الجاذب لهم كما هو
ظاهر مع ان معارضة العلماء المشائخ فى القديم والحديث معلومة وجلس مدة
فى الزاوية التى فى السليمانية يرشد الناس الذين يأتون الى اعتابه افواجا افواجا
و يدرس التفسير والحديث والفقه والتصوف فاحيى بصنيعه ذكر المجتهدين
العظام والاولياء الكرام ثم رجع الى بغداد ثالثا واقام فيها مدة طويلة الى ايام وزارة
الوزير العلامة داود باشا رحمه الله تعالى وفى ايام وزارته سافر الى الشام ومعه
عمى المشار اليه وكثير من الخلفاء والعلماء والمريدين واقام فى الشام وتوفى
فيها بالطاعون سنة الف ومائتين واثنين واربعين من الهجرة النبوية على ١٢٤٢
صاحبها افضل الصلاة والسلام والتحية ولما اقام فى الشام انكب عليه
ايضا العلماء الاعلام واخذوا عنه منهم العلامة الفقيه السيد ابن عابدين [٢]
صاحب الحاشية على الدر المختار طاب ثراه فانه قرأ عليه علم الكلام وغيره
وصار من مريديه وغيره من اكابر العلماء وكذلك قصدته الاعلام من كل
جانب فى الشام وابما حل قدس سره قدح (وله قدس سره عدة تآليف

---

(١) داود باشا توفى سنة ١٢٦٧ هـ. [١٨٥٠ م.] فى المدينة المنورة

(٢) العلاّمة الشامى محمد أمين ابن عابدين توفى سنة ١٢٥٢ هـ. [١٨٣٦ م.] فى الشام

منها رسالته التي الفها في اثبات مسئلة الارادة الجزئية التي لم يسبق الى مثلها وقد شرحتها ولله الحمد ومنها تعاليقه على حاشية المحقق السيالكوتي على الخيالي في علم الكلام ومنها رسالته في اثبات الرابطة ومنها شرحه على العقائد العضدية ومنها شرحه على مقامات الحريري الاانه قدس سره شرحها قبل سفره الى الهند وكذلك تعاليقه على تتمة المحقق السيالكوتي لحاشية المحقق عبد الغفور اللاري على شرح العارف الجامي [۱] على كافية ابن الحاجب في علم النحو قبل سفره الى الهند وله تعاليق على كثير من كتب العلوم وله ديوان فارسي وغير ذلك من الرسائل المفيدة والآثار الجيدة واما مذهبه فكان شافعي المذهب وعقيدته سلفية كما اشار اليها في رسالته في اثبات مسئلة الارادة الجزئية ومذهب السلف كما قالوا اسلم فقول بعض الاخوان انه اشعري العقيدة اي خلفي مبني على الغفلة عما في رسالته قدس سره فراجعها وقد مدحه كثير من العلماء والشعراء البلغاء بقصائد لو جمعت لكانت ديوانا كبيرا وممن مدحه بالقصائد البليغة العالم الفاضل البليغ الجامع بين المنقول والمعقول عمي السيد عبيد الله الحيدري الخالدي قدس سره والعالم الفاضل البليغ الاديب الشيخ عثمان ابن سند النجدي تلميذ جدي نور الله تعالى مرقدهما والعالم الفاضل الذي جمع اصناف العلوم العربية والادبية والنقلية والعقلية عمي السيد عبد القادر صدقي الحيدري طاب ثراه وغيرهم من العلماء الاعلام

(۱) مولانا احمد نور الدين الجامي توفى سنة ۸۹۸ هـ. [۱٤۹۲ م.] في هرات

من منشورات المجمع العلمي الكرماني

تذكار الرجـال

الجزء الاول

مولانا خـالد النقشبندي

(يضم سيرته وبحثا عن الطريقـة النقشبنديـة ، وبعض مؤلفـاته ورسـائله باللغتـين الفـارسية والعربيـة ، وديـوان اشعـاره)

تـأليف

الشيخ عبدالكريم المدرس
العضو العامل في المجمع العلمي العراقي

بغداد - ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م

١

والهء شوق جمـال دوسـتان
بی‌نصیب از کشت و باغ و بوستان

بندهء وامنده از وصل حبیب
(خالد) درمانـده در هینـدوستان

بعد از عرض دفتر . دفتر نیازمندی . و اظهار طومار . طومار اشتیاق آن کان سعادتمندی . عرض میدارد . بوجهی که بهتر ازان در حیز امـکان و سرنوشت انسان نباشد . بدارالخلافهء (شاه جهان آباد) [٢] در صبح بیست و ششم ماه ذی‌الحجة الحرام سنة ١٢٢٤ هزار و دوصد و بیست چهار داخل شدیم ، و بعد از تهیهء تحف و هدایا در عصر همان روز بدولت قدم‌بوسی

(١) مەولانا ئەم نامەی لە زەجەبی ١٢٢٥ ی هیجرەتدا لە (شاه جیهان ئاباد)ی هیندستانەوە بۆ سەیید عەبدولقادری زاوای نووسیوە لە سولەیمانی کە مێردی خوشکی بووە .

(٢) شاه جهان آباد نام دگر دهلی است

حضرت غوث الخلائق و قطب الطرائق شیخی شیخ الاسلام و امامی امام الانام فیضیاب سعادت ابدی شدیم (الحمد لله الذي هدانا لهذا ، و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله) • و این هفت ماه تماماست که خاك آستان ملایك آشیانرا سرمهء دیدهء امیدواری کرده . و شب و روز معتکف حضور باهر النور که مرغان اولی اجنحه‌را با وجود تیسر محضرش سایهء سدره‌را سد سعادت دانسته ، صد ره گریزان می‌پویند ، هستیم •

اگرچه این دولت ابدی که ایزد بی‌علت بمحض فضل خود این روسیاه سراپا گناهرا بدو مخصوص فرموده‌است جای آنست بشکر گذاری آن عمر نوح و صبر ایوبرا در خاك روبی آستان جان جهان بسربریم ؛ اما سبب باینکه سواد کفر و تاریکستان ضلالت و معاصی بکلی نور شریعت غرارا پوشیده ، در اقتضای بازآمدن بآن صوب نه بآن مکان ملك خاطر شریف آن حضرت تعلقی بغلام داشت . و ازآنجا که صلاح امور دینی و دنیوی برایشان پوشیده نمی‌ماند . از صلاح ایشان درگذری عین شقاوت بوده ، آمدن‌را برضای ایشان موقوف داشته‌ایم . هروقت اشاره شود بسر رویم •

وصیت این جانب بدوستان و هواخواهان خود این‌است که هرکس بقدر اهلیت خود از دنیا معرض و بخدا مقبل باشد • دنیا نه همین فلوس و جامه‌است • هرچه بنده‌را باو رغبتی باشد دنیای اواست و هواخواهان خودرا از خدا میخواهم که بأطواری مشغول شوند که فردا روز حساب در دیوان خدا سرخ‌رو شوند • فریاد از زردرویی آن روز ، و در حق ایشان همین وصیت است : (من عمِلَ صالحاً فلنفسِهِ . و من أساءَ فعلَيها) • والسلام •

(خالد)

با هزاران تضرع و نیاز ، و التجا و سوز و گداز ، مستدعی از دادار بنده‌نواز ، اینکه در سراء و ضراء و دنیا و آخرت ممد وکارسازت باشد •

معلوم خاطر مودت مآثر بوده باشد قطع النظر از مهربانیهای که در طي نوازش نامجات مینویسند اخلاص و اشتیاقی که نسبت باین مسـکین دارند هویدا و منعکس‌است ، و هرچند این معنی در ازدیاد بود اورا محض موهبت الهی دانند و شکر اورا بجاآرند ، و از حق سبحانه و تعالی مزید طلبند که هرکس‌را نخواهند اورا محبت اخلاص مستان دیداری که موعود دار القراراست ندهند (وزیادة) •

آرزوی شـرفیابی خدمت در دل بود ، و بعضی صـلاح‌را هم برای آنجناب در ضمن آمدن تصور مینمود • اما چکنم ؟ اهـل فقر در نشست و خواست و گفت و شنود و سفر و حضر مطلقا بدون اشارة چیزی نمیکنند، چنانکه حافظ قدس سره میگوید •

در پس آیینه طوطی‌صفتم داشته‌اند
آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم

لهذا ناچار بسوی بغدادم میکشنـد و ازانجا نمیـدانم میگردانند یا بشامم میبرند ، یا انجایم میدارند •

چون نرود از پی صاحب کمند
آهوی بیچاره به گردن اسیر

عذر این مسکین‌را بپذیرید ، و گاهی در فاصلهء چند وقتی بتذکار فقرا بپردازند ، تا موجب یادآوری شود و نسیان کلی روی ندهد • در پناه خدای بی‌همتا باشند ، بمنه •

و برادر طریقه ملا عباس‌را ملاحظه نمودن مصلحت آن جناب میدانم • دل فقرا موردنظر رحمت حق‌است نوازندهء آنها ازان رحمت بهره‌منداست• والسلام علیکم ورحمة الله •

(خالد)

— ٣ —

داغدار دولت دیدار و حسرتمند هجران یار خالدرا بارسال استبشارنامه یادآوری نموده بودند ، موجب یادآوری شد •

به تأیید الهی صبح شنبه بصوب دارالسلام بغداد عزیمت انتقال مصمم‌است ، و أحبای آنجارا عموما ، واستادی ملا عبدالرحیم و برادری ملا هدایت الله و خادم فقرا ملا مصطفی‌را خصوصا دعاگو و سلام رسانیم •

وصیّت این‌است ترك اعتراض از مرشد و اتباع شریعت غرا و شکستگی و نفی وجودرا رکن طریقه دانند که بی این هرسه اساس سالك رو بانهدام و ترقی باطن موصوف بانعدام‌است و واردات فقرا اگرچه اندك باشد عزیز و محترم دانند که صالحین سلف رحمهم الله تعالی برای این دولت ترك سلطنت نموده‌اند ، و بوادی کربت و غربت پیموده‌اند •

و امروز که دولت بدر خانه رسیده‌است خبردار باشند که بتلبیس ابلیس و تخیلات نفس خسیس فریب نمانند• در خانه اگر کس‌است یك حرف بس‌است • و دعاگوی خودرا بدعای حسن خاتمه و توفیق اتباع شریعت یاد و شاد نمایند ، و بعد از چندی که استقرار شد حاجی حسن بشرف صحبت مأذون‌است • والسلام علیکم ورحمة الله وبركاته •

(خالد)

~ ٤ ~

کاك محمود خیوه‌ته‌یی ! وظیفهء شمارا بریده‌اند ، خاطررا جمع میباید داشت • پیران طریقهء علیه از احوال متعلقان غافل نیند ، و هیچ آفریدهء معارضهء ایشانرا نمیتواند نسود • معارض ایشان آتش در خدمت و دولت خود میزند • منتظر باش تا خدا چه ماجرا می‌انگیزد •

بس تجربه کردیم درین دیر مکافات
با دردکشان هرکه در افتاد ، در افتاد

والسلام •

(خالد)

~ ٥ ~

عموی زادهء أرشد أمجد سلیمان آغا بخدا میسپاریم که در دین و دنیا یار و مددکارش باشد ، و روح پرفتوح مرحومهء مغفوره بجنت شاد ، و عمر بازماندگان باضعاف تراب مرقد او در ازدیاد باد •

در هیچ خصــوص غباری بخاطر شریف راه ندهنــد • زن و فرزند و مال و منال امانت خدااست ، هر وقت امانت خودرا برد مختاراست •

و در خصوص این مسکین هم خاطر جمع باشند • ان شاء الله چیزی خواهد شد که باعث سعادت دارین شود • والســلام علیکم و رحمة الله وبرکاته •

و همهء اطفالان خانه‌را سلام رسانیم ، قبول نمایند• اگر خدا دوست دارند ، همه کار دین و دنیای شما بمراداست ، واگر هرچه هوای نفسانی شما بود آن طور کننــد ، خواهم هرچه خواهد آن کننــد و أرواح پیران بزرگوار هم أز شما در آزار میباشند •

و أگر خواهش نقلت بطرف (اردلان) یا جای دگر داشته باشید از این طرف مرخص‌اند •

برادری و دوستی این مسکین بدون ترك هوا و فرمان برداری خــدا و رسول صورت نبندد • والسلام •

(خالد)

گر ریخت گلی ز باغ دولت بر خاك
از باد خزان درخت گل ایمن باد

اگرچه مصیبت مرگ اولاد که پارهء اکباد و جگرگوشهء عبادند ، اکثر اصحاب صبر و سداد و ارباب هوش و رشادرا از جا میبرد ، و اما بحقیقت که سبب وصال محبوب بی‌مثال و موجب دولت دیدار جمال ذی‌الجلال باشد نعمت‌است نه بلاء ، و راحت‌است نه عناء ؛ و مرد حکمت‌نیوش تیز هوش که کوه راسخ حق الیقین و دوحهء برومند صاحب ثمر اسلام و دین‌است از هبوب عواصف نوائب از تزلزل امین و نعمت و نقمتش بشکر و صبر حسرت بخش و غیرت‌فزای دیو لعین و جالب رحمت ارحم الراحمین‌است ، اگرچه حسن ظن بشما محقق‌است ، اما غرض ادای سنت دین و احیای سیرت سید المرسلین‌است (قلِ الله ، ثم ذَرْهُمْ) والسلام علیکم •

(خالد)

و حضرت مولانای امکنگی قدس‌سره ، مدتها در کمال عسرت و مذلت ظاهری طالبان حق‌را بوصـــل محبوب حقیقی هدایت میفرمودند • روزی با جمعی مریدان در خارستان میگذشتند ، بعض از مریدان پا برهنه بودند ، هر لحظه خاری در پایشان میخلید، و آه سردی از درون دردناك میکشیدند، و قدم از پیروی آن پیر طریقت باز نمی‌گرفتند • دفعـهء التفات فرمودند و گفتند : برادر تا خار المی در پا نخلد ، گل مراد نخواهد شـــکفت • آن طالب بهمان قدر خوشنود شـــد • کار فقرا همگی مردن و خـــون خوردن و خانه ویرانی‌است • و این مسکین در غزلی گفته‌است :

در اقلیم محبت از خرابیهااست معموری
به سیل اشك باید کند اساس خانهء خودرا

بالجمله از قبض و بسط چارهء نیست ، اما عاقبت همه خیراست • در طریقت هرچه پیش سالك آید خیر اواست •

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته •

(خالد)

حق (تعالی شأنه ، و تنزه سلطانه) به اقصی مراتب فنای اتم که ترك تعلق نعیم دارین‌است برساند ، و از (أعدی الأعادی) مردان راه که نفس اماره‌است برهاند ، و مصداق این رسیدن و رهیدن جز این نیست که رغبت مردم و انکارشان و مدح و ذم عالم و جحود و اقرارشان در نظر ســـالك یکسان شود ، چنانکه گفته‌اند :

نفع و ضرت گر تفاوت میکند
بتگری باشی که آن بت میکند

محض ساده لوحی‌اســـت که برغبت مردمان فرحمند ، و از بی‌رغبتی ایشان ناخرسند شوند ، که احیانا این صعود و نزول برای امتحان میشود (نعوذ بالله من هذا) •

خطاب مستطاب (فلعلك باخع نفسك) الآیة با ســرور کائنات علیه افضل التحیات باریك بینان اهل ارشادرا موعظهء تمام‌است •

و احوال محمد حمزه آغا موجب شکراست . باید بقدر مقدور در اتباع سنت و ترك هوا و هوس بذل مجهود نمایند . اگرچه کشف کونی واطلاع بر مغیبات در نظر این طائفهء علیه بی‌اعتباراست ، اما اشعاری بحسن استعداد دارد . از شکر این نعمت غافل بودن نهایت دون همتی‌است و شکر در اتباع اوامر منعم‌است جل جلاله .. أحوال فقه محمد مقبول‌است، اگر چند وقتی دگر تمام قوای ظاهره و باطنه‌را با محافظه بر نماز جماعت و احتیاط در لقمه با جمال محبوب حقیقی صرف نماید ، تا غفلت کلی باستمرار از ماسوی‌الله حاصل شود، أمید فنای حقیقی‌است که حاصل شود. این همه تأثیرات عبرتند . بود که ارباب انکاررا اعتقادی حاصل گردد . اما طالب باینها غره نباید که شود تا فنا بحصول نرسد ، همه أحوالرا رجوع قهقری نزدیك‌است . (نعوذ بالله من الحور بعد الکور) .

هرچند میسر شود تایید شریعت غرا هم مقصد پیراست . هزار کشف و کرامترا باحیای سنتی برابر نمودن از نارسائی‌است . دگر چه نویسد ، جمله سر خواص و شر عوام گفته شد . والسلام والاکرام .

بعد از نوشتن مکتوب دوباره از زبان همهء دوستان خود عرض دعا و سلام بخدمت مقدسهء قبلهء مراد و پیر برزگوار کردیم ، و از آنجا که اتباع شریعت محمد صلی الله علیه وسلم طینت ایشان ، برای رفع حق شرعی شما که رد سلام‌است ، به کلك درر بار جوهر نثار علی الاجمال جواب سلام همه‌را ترقیم و مکرر سعادت احباب این درماندهء گرداب خودبینی‌را از حضرت ذی‌الجلال والاکرام طلبیده‌اند . و سید عبدالقادررا با محمد خان و والدهء مکرمه و همشیرهء محرمه و همخوابهء ضعیفه و محمودین و بکررا که زیاده اختصاص دارند همت باطنی هم عنایت فرموده‌اند .

چنانکه اگر مدهء یك هفته هر روز بی حرکت هیچ عضوی زبان بکام چسپانیده با همه فکر و خیال هر روز چهار پنج هزار (الله الله) بزبان خیال گفته ، متوجه بطرف قلب صنوبری شوند ، خود هم معلوم خواهند کرد که قلب شماها ذاکر شده‌است .

و بکشف صحیح جمعی کثیر از اولیا ثابت شده‌است که ایمان آن کس که قلبش ذاکر شده باشد محفوظ میماند ، چنانکه حضرت نیز فرموده‌اند ، و آن بی‌شعور ذاکر هر لحظه در ترقی میشود و در خواب از بیداری زیادتر، و در مرض از صحت ، و در مرگ از حیات بیشتر ذکر مأمول و عام‌است . و نور دیده مرزا اسماعیل خودم اگر شـماها قدر این دولت‌را میدانید ، و اگر نمیدانید فقیر در نزد همه حقوق شمارا بتسبب این سعادت ادا نموده. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

محبوب حقیقي تقدس جماله غیوراست ، چونکه این مسکین‌را از جملهٔ دنیا و مافیها تعلق خاطر به کتابها هست ، بمقتضای غـیرت محبوبیت ، هر روز کتابهارا یا بغارت میدهد و یا در آب می‌اندازد .

بلی سلطان معشوقان غیوراست
ز شرکت ملك محبوبیش دوراست

سر و مال و عمر و زندگانی و دنیا و آخرت همه فدای جمال باکمال او ، این رباعی چه مناسب مقام‌است :

هر شب ز غمت نعره بر افلاك زنم
وز دست غمت سینه به صد چاك زنم

چون موج زند عشق تو در سینهٔ من
درس و ورق و کتاب بر خاك زنم

افسوس حکایت عشق بپایان نمی‌آید . والسلام علیکم .

ولد بزرگوار آن برادر وفادار و مهماندار ستوده اطوار سید نورالدین، و ملا مصطفی ولد قاضی برادر خود و شما و سایر احبای آن دیاررا دعاگو و سلام رسان و امیدوار دعای خیریم ، و مأمول از همه رعایت مضمون این بیت حافظ‌است :

جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ‌است
هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق

والسلام ختم الکلام .

(خالد)

امیرزادهء نیکوکار والا تبار عثمان بیگ‌را بحسن احتمای همم علیهء پیران سلسلهء سنیه حواله مینمایم ، یار و مددکارش باشند • نوازش نامهء که پیشتر به یادآوری این مسکین بمعیت شیــخ محمد (آدم بوداق خــان) فرستاده بودند ، رسید • اما رافعش در حین عودت این فقیررا مطلع ننموده معاودت نمودند ، لهذا نوشتن جوابش اتفاق نشد •

و در مکتوب دوم ملالی نظر بنانوشتن جواب آن اظهار نموده بودند، یقین بدانند که خاندان شما امروز از خورد تا بزرگ محسوب سلسلهء علیهء پیران طریقهء ما میباشند • پس اگر بمقتضای سکر درویشی و ذوق حــال احیانا قصوری در تعارفات رسمی با یکی از شما واقع شود ، باید حمل بر قلت التفات نکنند که ارباب احوال‌را در بعضی حالات امــکان و پرداخت آداب رسمی ندارد

و اینکه داخل طریقهء علیه شده‌اند ، بسیار خوب کرده‌اند، (بأی وجه کان) تعلق باین طائفهء علیه غنیمت‌است • اما باید ان شاء الله اندکی نیت خودرا بهتر نموده ، رغبتی مجددی باتباع شریعت حاصل نمایند تا زیــاده قبول پیدا کنند که مقبولیــت در پیش ایــن بزرگان بقــدر پــیروی شرع ازهراست ، تا آن پیروی بیشتر مقبولیت بیشتر ، تا کمتر کمتر • والسلام •

(خالد)

نامەی شەست و پێنجەم

بۆ شێخ شەمسەددینی مریدی نووسیوە

محب صفوت آیین، و مخلص صداقت تضمین، جناب شیخ شمس‌الدین، حق سبحانه و تعالی باقصی مراتب جنون محبت خود که غایهء مرام مردان راه‌است برساند ، بمنه •

بطاقهء مملو از محبت و صداقت بیادآوری این مسکین قلمی و ارسال فرموده بودند ، رسید • موجب تجدید انتساب و تعلق بسلسلهء علیه گردید•

وصیت‌است که قلیل این طریقه‌را کثیر دانسته ، تمسك باین خانـدان عظمی‌را سرمایهء دولت دارین دانند • اصـل ارادهء این طایفه کاری بس بزرگ‌است • ذکر و کیفیات و شهود اگر باشد دولت دیگراست •

گفته‌اند تا حق تعالی بتجلی بر باطن بنده متجلی نشود . آن بنده مرید خاندان اولیا نمیشود • غرض این‌است که از شـکر نعمت ارادهء این طایفه غافل نشوند که حدیث (المرء مع من احب) مشهوراست و بر السنهء خواص و عوام مذکوراست • والسلام ختام الکلام •

(خالد)

نامەی شەست و شەشەم

دیسانەوە بۆ شێخ شەمسەددینی نووسیوە

برادر طریقه ، و مخلص في الحقیقة ، شیخ شمس‌الدین‌را بمدد روحانیت پیران کبار موکول میداریم • از کمال مهر و وفا بدو کلمهء فقرای بی‌مرادرا غریب نوازی فرموده بودند ، رسید • .

چند روزی باشارهء حاج محمد مشغول بذکر لطائف شوند ، بعد از آن ایشان اگر مناسب دانستند ، شمارا به نفی و اثبات مأمور مینمایند • و درین خصـوص بحـاج محمـد هم اشـاره شده‌است • وصیت عظیم همین‌است ناموس صلاح و نیکنامی شمارا از فیض باطن فقرا باز ندارد که هرکس بصاحب باطنی در عصر او باشد باور نکند ، یقین‌است اگر در عصر رسول الله صلی الله علیه وسـلم هم میبود بآن حضـرت باور نمیکرد ، و باوری که اکنون دارند سبب به عدم معاصره و نبودن عیب و عاراست که سبب به کمال شهرت آنحضرت صلی الله علیه وسـلم برای او عار نیست بگوید من غلام آنحضرتم ، بلکه از ربقهء غلامی او سـر برون بردن عار و ادباراست • والسلام • .

(خالد)

حق سبحانه بمدد روحانیت پیران بزرگوار بر جاذبهء طریقت و صراط المستقیم شریعت پاینده دارد بمنه • محبت نامچهء ایشان بیادآوری دوستان قلمی نموده بودند رسید، موجب تذکار عهود مودت گردیدہ امانت و وصیت

کلی این‌است که از تذکر مرگ و آخرت منعم حقیقی غافل نشـوند و تا میتوانند از اتباع سنت سید المرسلین در ترقی باشند ، و همه روز هزار تهلیل زبانی‌است که نشنوند[1] با وقوف قلبی و لحاظ معنی عادت کنند تا مرادی در ساحت سینه بجز از مطلوب حقیقی نمانده باشد • بنده از ایمـان حقیقی دوراسـت و در کلمهء توحید کاذب ، زیرا در مذهب پـیران طریقه هرچه مقصوداست معبوداست چنانکه گفته‌اند :

هرچه غیر از حق که آن مقصود تست
تیغ (لا) برکش که آن معبود تست

خلاصـه مدعا در طریقت بی‌مرادی‌است و از ماسـوای مولای حق آزادی‌است • دگر همه هیچ‌است • کشف و کرامات مردان خدا بلا دانند در بند آنها نباید بود ، و این مسکین‌را بدعای توفیق در اتباع سـنت یاد نمایند • والسلام •

(خالد)

- ١٤ -

درویش بی‌نوا مصدع رای آن مایهء مروت و وفا میگردد • پیش از این بمعیت سید اسماعیل نوازش نامهء بیاد مهجوران قلمی و اشارهء زبانی برای مراجعت بصوب وطن فرموده بودند ، و بصحابت مـلا عباس دوباره مؤکدا تصویب نموده بودند • معلوم‌است هرچه رأی صـواب نمای عزیز بدان تعلق گیرد نسبت باین مسکین عین صواب‌است ، اما صحبت رفیق غیر شفیق امر شاق و تکلیف ما لا یطاق‌است • گفته‌اند :

تا توانی میگریز از یار بد
یار بد بدتر بود از مار بد

---

(١) له چه‌ند ڕسته‌ی پێشوودا هه‌ندێ ناته‌واوی هـه‌یه ، به‌داخه‌وه له‌به‌ر نه‌بوونی ده‌سنووسی‌تر بۆمان ڕاستنه‌کرانه‌وه .

مار بد تنها همی بر جان زند
یار بد بر جان و بر ایمان زند

بتفصیل جواب مدعارا حوالهء تقریر ملا عباس نمودیم ، ان شـــاءالله بسمع شریف خواهد رسید • و ثانیا وصیت‌است اندکی همواره راه عنایت و مواهب واهب بی‌مثال‌را تقدس ذاته بر خود گشاده داشــته ، بکلی راه نسیان جانب خدا و فراموشیء زلزلهء رستاخیز برخود جائز ندارند که نه شاه میماند و نه وزیر، و نه پاشا میماند و نه امیر ، نه غنی میرهد و نه فقیر، نه ظالم جان برد و نه اسیر • هرچه در عالم خاك‌است خاك شود ، و اسمشان در دیوان هستی پاك شود ، و هرکه بفرح غروری دارد غمناك شود • بعد از نزول ملك الموت مریض مرض موت بهبودی ندارد ، و بعـد از هبوط بمهاوی هلاك ندامت سودی ندارد • (لیس فی الـدار غیره دیار) • (لمن الملك الیوم ؟ لله الواحد القهار) والسلام ختام الکلام •

(خالد)

~ ۱۵ ~

از روحانیت پیران بزرگوار استدعا اینکه بایمان کامل و حسن خاتمه سرافراز ، و مورد مراحم رءوف بنده‌نواز شوند • از عنوان نامچـه اریحهء طلب بمشام خاطر رسید ، خصوصا رافع لسانا مؤکد آن امر گردید • اگر زندگی باشد بعد از ملاقات بهره خواهند برد ، و الا همین اخلاص شما کاری میکند • (المرء مع من احب) مشهوراست •

وصیت عظیم همین‌است از سابقهء رحمت بیدریغ غافل نباشند • واگر معامله بفضل بود کار سهل‌است ، وگر نه عبادت یقین در آن بارگاه بجوی نیرزد • و غرض از عرض این‌است سبب بکثرت گناه پا بسرحد مأیوســی ننهند و ازین ممر دیو لعین فرصتیاب نشود • شاعری گفته‌است :

مائیم پر گناه و تو دریای رحمتی
جایی که فضل تست چه باشد گناه مـا

کلام مقبول گفته‌است •

و حسن ظن که بفقرا دارید بی‌اثر نخواهد بود • والسلام والاکرام • و نرجو من الله حسن الختام • واگر بمجرد قبول غائبانه اکتفا میکنند قبول‌است •

(خالد)

اگر بخواهند دور و نزدیك برابراست • فقیر از آمدن آنجا ممنوع‌است ، و از زیارت آن جناب محروم تا حکمت چه باشد •

وصیت کلی همین‌است : هرکس‌راکه بر فسق و معصیت مبتلا بینی خودرا از او بهتر ندانی • اگر نفس امارهء مکاره بمقتضای بشریت چیزی از حسب و نسب در میان آورده و وسوسهء بهتری یا برابری در میان آرد ، بقلب صنوبری متوجه با لحاظ رابطه استغفار کنند • ای بسا خرابیان اوباش که با کشف و کرامت از دنیا رفته‌اند ، و بسا ارباب علم و عمل و حسب و نسب و کمال و عرفان که مرشد وقت بوده‌اند بی‌ایمان مرده‌اند • هرگاه مدار بر خاتمه باشد • مجال عجب‌را بر خود گذاشتن از غایت ادباری‌است•

بالجمله رضای ما دران‌است رضای مادران‌است • موجب خوشنودی ایشان برای شما بغایت سودمنداست • والسلام علیکم •

(خالد)

امیر روشن ضمیر درویش نواز محب قدیم محمد بگ‌را بعنایت الهی محول میداریم که بکمال اخلاص دیوانگان محبت خود سرافراز و ممتاز فرماید که سررشتهء سعادت دارین همین‌است •

دو کلمهء بیادآوری این مسکین رقم‌زد بنان بیان شده بود رسید • موجب تودد و تذکار احوال آن مخلص جانی گردید • امید که کامیاب دولت سرمدی و سعادت ابدي که نتیجهء رضای مولی و رضوان ایزد تعالی‌است نائل شوند ، دولت مستعارهء دنیا هم در ضمن آن‌است •

عزیزی اشاره بتوغل در دنیا و نسیان آخرت گرو دفتر نموده‌است :

افسوس که وقت کار از دست برفت
ایام وصال یار از دست برفت

در معرض يك دولت ناپاینده
صد دولت پایدار از دست برفت

باقی از شر مکاره مصون ، و بدولت دارین مقرون باشند • والسلام ختام الکلام •

(خـالد)

برادر عزیز شیخ احمد موفق باشند • اگرچه در شریعت مقرراست که امور غیر اختیاریه مخل و مبطل نیستند ، اما نظر باینکه در وجود ضبط و تفاصیل آن امور حاجت بتدبر تمام در فروع میشود که اکثر طلبهء علم ازان تفصیل بی‌خبرند چه جای مردم عوام ، و نماز که اجل عمدهء دین‌است در شبان و روزی اندك مدتی انسان بأدای آن میپردازد ، (سدا للباب عن العوام والخواص ، و تأدبا مع الشريعة الشريفة النبوية على مؤسسها الصلوة والسلام والتحية) ، تنبیه شدید و أمر اکید میشود که هرکس در اثنای نماز صوتی و صیحهء و نفحهء و اضطرابی که بافعال مبطله بکشد ، اگرچه بی‌اختیار باشد ، برای اتباع شریعت آن نمازرا دوباره بگذارد ، تا بعضی مردم جاهل که معتقد جذبات ارباب احوال نیستند ، در ورطه نیفتند، و باین تقریب (نعوذ بالله) رخنه در بنیان مرصوص سنهء سنیهء محمدیه علیه و آله افضل الصلوة والتحية راه نیابند • و محقق شده‌است که کسی مغلوب جذبه باشد و جبرا وقهرا خودرا از اظهار آن منع کند، برای ترقی باطن هم نفع کلی دارد ، و تا میتواند در نماز خودرا منع کند ، و اگر نتواند نمازرا دوباره بگذراند • در ضمن این وصیت مصلحتها هست هرگز مخالفت ننمایند ، عین مضمون بملا مصطفی هم بنویسند • والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته •

(خـالد)

(بعد محامد الملك المختار ، والصلوة والسلام على سيد الابرار وآله الاطهار وأصحابه الأخيار) نموده میآید که تصور وجودرا اهل طریقه شرك

اکبر گفته‌اند ، چجای آنکه کسی خودرا بصفات حمیده موصوف داند تا خودرا از موجودی از موجودات بهتر خواند • این خـود دعوی الوهیت و موجب لعنت ابدی‌است (العیاذ بالله) ، چنانکه ابلیس (انا خـیر" منه) گفت و موجب طرد ابدی گشت •

پس بغایة الغایات ترســان و لرزان باید بود کــه هیچ مریدی و هیچ عوامی و هیچ میخواره‌ءرا از خود کمتر ندانی ، نه به این معنی که می خوردن بد نیست (نعوذ بالله من هــذا الاعتقاد) بلکه باین معنــا که خاتمهء کار مجهول‌است • ای بسا می‌خوارگان فجار که در آخر کار دست تذلل به ذیل استغفار و ندامت و انابت بدرگاه کریم دادار محــکم کرده و ثبت جریدهء ابرار میشــوند • وی بسا زاهدان متشرع خلوت نشــین مرتاض که عاقبت بسمت فجار متسم بلکه برسوم کفار مرتسم میشوند (نسأل الله العافية في الدنيا والآخرة) •

پس بکثرت اهل ارادت و تاثیر توجه غره نباید بود • آن تاثیر از جای دگر میباید بود و دانست و محقق از جای دگراست • مطلقا جیفهء دنیارا خصوصا از اهل طلب قبول نکنند نه کم و بیــش مادام باعث بســیار دل شکستگی نشود یا اشاره ازین طرف نشــود برین همت میباید بود • اگر تمام عالم منکر و عدو شوند یا مخلص و معتقد ســرموئی تفاوت در مراد پیدا نشود • همین رضای محبوب بخواهی و بس • اگر کسی گوید بعضی اولیاء الله عظیمیها کرده و بزرگیها نمــوده‌اند و مردم ایشــانرا بندگیهــا نموده‌اند ، شــما چطور میگویی خودرا بزرگ نمیباید گرفت ، در جواب ، میگویم که اولیاء فانی في الله و باقی بالله‌اند • از خواهش نفس اماره بکلی تهی شــده‌اند و هر حرکتی که بر ایشان ســر زند بمحض قدرت و ارادت الهی‌است • اصلا تقاضای نفس درونی‌است و فعل شر باو مساسی ندارد ، و آیهء کریمهء (و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی •• الآية) اشاره باین مقام‌است •

خلاصه ، فعل اولیا اگرچه در صورت بفعل سائر مردم مینماید ، اما در معنی کردار آن برگزیدگان نوعی دگراست • در نامه همین میتوان نوشت •

وصیت‌است کسیرا بی‌استخاره قبول نکنند که قبول شما قبول این مسکین‌است و قبول این مسکین بالاتر میرود • و سر موئی در قول و فعل و ظاهر و باطن چه خود و چه اهل اراده ، تکاهل در شریعهء محمدیه علیه و علی آله و صحبه کل السلام والتحیه جائز ندارند ، که صد هزار کشف و کرامات در پهلوی این نعمت و دولت به جوی‌است، بلکه کشف و کرامات اگر باعث کثرت اتباع شریعت نشود ، بلا در بلااست •

و هیچ جارا وطن خود ندانید ، و هیچ کسرا بالذات محبوب مشمر که وطن قبراست و محبوب محبوب حقیقی‌است جل جلاله • آری اگر سبب بکثرت انکار و سوء ادب مردم فتوری در شغل پیدا شود ازانجا رحلت باید کرد ، و اذن ازین مسکین میباید طلبید ، و ملا مصطفی از خود هشیار باشد حضرات مارا از خود نرنجاند •

بعضی مردم سبب به گلکاری و بعض به خیر قبول کردن متنفر شده‌اند • عمل باین دو بیت خواهند کرد :

بروزی بود خشك نان کفاف
بسالی بود کهنه دلقی پسند
پی لقمه و خرقه هر لحظهء
نباید کشیدن ز خلقی گزند

الحاصل خاطرجویی هرکسی با شریعت غراء راست آید مانع نیست • و اگر کج آید شریعت بگیر و اورا بگذار • فلاح و استقامتی برای این مسکین هم بطلبید که دعای غائب باجابت قریب‌است • (والسلام علیکم و علی الحاج حسن و علی سائر الاحباب و طلبة الحق ، والحمد لله اولا و آخرا ، والصلاة والسلام علی محمد باطنا و ظاهرا ، و علی آله و صحبه الذین تلألأ منهم وجه الدین صبیحا وباهرا) •

(خالد)

بسفر رفتنت مبارك بــاد
بسلامت روی و بــازآیی

اشعهء خورشید اخلاص و اختصاص آن مخلص جانی همهء اوقات در مرآت قلوب مساکین بی‌مراد تابان و نمایان‌است .

سفارش برادر طریقه بجای خود سفارش شده‌است ، و لکن یقین بدانند که اکنون در سلك جان‌فشانان محسوب و منسلك‌اند . اما پر حذر باشند که زیاد ارتباطی حاصل شود ، نه امر موجب تهاون که آینــهء جهان نمای قلوب فقراء اگرچه گاهگاهی زنگار اندوز صحبت اجانب میشود ، اما بعضی اوقات اخلاص و جان‌فشانی دوران‌را چون نزدیکان مینماید ، و تا اخلاص بیشتر عنایت فقرا بیشتر ، و تا کمتر کمتراست .

خلاصه ، هر قدر اخلاص و جان فشانی‌را در خود یابند همان مقدار لطف و عنایت ازین طرف یقین دانند ، بلکه همان اخلاص عــین همین میباید فهمید . دگر چه نویسد . و این‌را هم بدانند که قلوب فقرا مورد فیضــان انوار الهی‌است ، نوازندهء ایشانرا حق مینوازد ، و هرکه خودرا در دل اوها بگنجاند ، دولتی بس عظیم‌است . و برادر طریقه ملا عباس دلی دارد میباید در هر خصوص خدمت و انجاح مآرب اورا سرمایهء سعادت دارین دانند چه پیر روشن ضمیر و چه آن خادم دیرینهء فقیر . والسلام .

(خــالد)

برادر جانی اســماعیل عرضه‌چی‌را بحافظ حقیقی میســپاریم . در خصوص اظهار غبار خاطر مسکین هیچ جای اضطراب نیست . خود میدانید که چندها خلایق هستند که شب و روز ورد زبانشان طعن و لعن و تضلیل و تفسیق این حقیراست . اصلا به کسی اظهار گله یــا درددلی نمی‌نماید ، چونکه آنچه فقیر از عالم معارضهء ارباب طریقه میداند شما نمیدانی .

و فی الحقیقة از بعضی رفتار دور و نزدیك شما قلت رضائی بهم رسیده بود ، و اظهار این سخن‌را نظر بحقوق وفــای قدیم و مهربانیهای آن برادر صمیم عین مصلحت دانستم ، وگرنه بکسی دگر همه گاهی این نوع اظهار نمی‌نمودیم .

خلاصهٔ مدعا آگاهیدن و تنبیه شما بود ، و پیران بزرگوار ما بغایت غیورند،مبادا خدا ناخواسته نسبت بشما درازدستی بکنند بدون‌استحضاراین مسکین • من خود غرائب تصرف آن بزرگوارانرا میدانم • بنا برین میبایست که از این اظهـار خوشنود شوند نـه محزون که این قسـم رفتار محض شفقت‌است •

بالجمله محقق بدانند که در مشرب اهل طریقت بی‌وفائی و تضـییع حقوق خارج از دائرهٔ مروت و برون از حیطهٔ فتوت‌است • من که از سن طفولیت تا امروز خاطر شمارا از جمیع خورد و بزرگ ارباب دنیا گرامی‌تر داشته و بکرات در حضور و غیب شما ادعای دوستداری‌را کرده‌ام ، چـه مجال‌است اگر صد بدسلوکی و ناهمواریرا از قول و فعل شما بشنوم، شمارا از دل بیرون کنم و از محبت شما اعراض نمایم • این بیت بحال بسیار مناسب افتاد :

گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر
آن مهر بر که بندم و آن دل کجا برم

والسلام •

(خـالد)

برادر طریقه . و منظور نظر ارباب حقیقه . سرچشمهٔ شهود و مرکز دائرهٔ وجود ، قرة العین عبدالوهاب ، مرتقی مدارج مقامات ، و مستغنی از ظهور انوار و کشف و کرامات باشند بمنه •

دو کلمهٔ بیادآوری این مسـکین قلمی نموده بودند بسـیار مسرور شدیم • الحمدلله خود حدیث (من سنّ سُنَّةً حسنةً) در خاطر دارند تا بسبب شما عباد الله بدولت سـلامتی قلب و حضور مع الله و محبت الهی و خشوع عبادات برسند (بمقدار اجرهم) در دفتر اعمال شما ثبت خواهد شد بشرط اخلاص •

و خانقاه جدیده مبارک باد ، تا میتوانند در احیای سنت و اماتهٔ بدعت و عمل بعزیمت مسلمانانرا ترغیب فرمایند ، و کاررا بر مریدان بسیار تنگ مگیرند به نحوی که از عهده برون نیایند ، و بتدریج به کمال اتباع سرور

عالم صلی الله علیه وسلم مشرف شوند • و باطن خودرا همه وقت بطرف ارباب ارادت متوجه دارند و جواب سفارشات دارنده هم بایشـان محول نمودم • مبارك باشد هرچه مصلحت مسلمانان‌است ، مادام منافی امر شرع نبود عین صلاح‌است • والسلام والاکرام •

(خـالد)

~ ۲۳ ~

مرید صفوت نهاد و مخلص پاکیزه اعتقاد میرزا لطف الله (کثر اللـه خلوصَه و دمَّر الله أعادیَه و حُسادَه) درین ایام قبل بمعـیت سـعادت و سیادت پناه سید محمود دو کلمه به تهنیت قدوم این مسکین مرقوم ، و در طي آن داد ارادت و صداقت داده بودند • اگرچه دانایی آن مریـد فهیـم و مخلص بحمد الله خود ناصح شما تواند شد ، لیك اندك ملاحظهء حاصل دنیای مکارهء غداره میباید نمود که چه دولتهای سرمدیرا از دست اولاد آدم میدهد • مرد عاقل هرگز بزیب و زینت آن دشمن دین و رهزن غافلـین فریب نخواهد خورد •

اگر کسی سلطنت هفت اقلیم داشته باشد ، در دم مرگ بغیر انـدوه و حرمان و ندامت و خسران نتیجهء ندارد و هرچه اسباب عیش و زینـت و تفاخراست همه‌را باید گذاشت و سودی نخواهد داد •

بلی اگر کسی مردانه همه‌را باختیار خود گذاشته روی بمحبوب حقیقی، آرد ، دولتهای میبابد که اندیشهء فیلسوفی به کنه عشر عشرش نرسد • چه خوش گفته‌ایست :

گر بروی عذر پذیرت برند
ور نه خود آیند اسیرت برند

زیاده چه تصدیع دهد ، بخاتمهء حسنی نایل و بدولت تجرید از مـا سوی الله واصل شوند بمنه • درویشی یکسـان زیسـتن و یـك سـو نگریستن‌است ، دگر هیچ • والسلام •

(خـالد)

~ ۲٤ ~

مسکین بی‌نوا مصدع رأی عقده گشا میگردد رقیمهء مشتمل بر مدعا بمصحوب محمود میرزا حسین قلمی و توصیهء در خصوص موما الیه واظهاری

در باب استیذان پدر عبدالله فرموده بودند ، رسید • سلیقهء پیران طریقت و شیران بیشهء حقیقت چناناست که مردم اهل دنیارا تا بر محـك نزننـد بتبرکش امر نمیفرمایند • ولیکن توبه باب اللهاست ، اگر کسی صرف برای خدا اقدام نماید چه حاجت باستیذان فرمودناست • در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست •

از طرف فقیر کاکه علیرا سلام برسانند ، و عبدالله حاجی و نور اللـه پیش ازین مکتوبی نوشته بودند سبب بتزاحم مکاتب از هر طرف فرصت کتابت جوابشرا نیافتم • اگر از زبان این مسکین وکیل سلامش باشند جای دارد ، و احبای آنجارا همگی سلام رسانم قبول فرمایند • والسلام علیکم•

(خـالد)

~ ۲۵ ~

تمام برادران طریقهرا عموما ، و هردو میرزا ابراهیـمرا خصوصـا ، بحمایت حضرات میسپاریم • طریقهء علیهء ما اتباع شریعت غرااست ، حتی المقدور هرکس بمناسبت احوال خود در پـیروی شرع انـور کوشـیده و مناقشههای اهل حقد و حسدرا نشنوند • بکشف صحیح ثابتاست که هرکس قلبش ذاکر شود بطریق عادةالله ، شیطانرا بسلب ایمان او در تسلط نمیماند • قطع النظر از سعادتهای که درین طریقهء علیه پیدا میشود • اگـر کسی از شما تمام مال و جان و عمر خودرا در مقابلهء این تنها نعمت کـه ادنای فیضهای این خاندان بزرگواراست صرف نماید هیچ نکردهاست •

و این مسکینرا بدعای خیر یاد نمایند ، و شکر این نعمـترا بجـا آرند که محبت این طائفه از عبادت عمر نوح علیه السلام بهتراست • حدیث (المرءُ محشورٌ مع من أحب) مشهوراست •

یار مردان خدا باش که در کشتی نوح
هست خاکی که بآبی نخرد طوفانرا

والسلام علیکم •

(خـالد)

حق جل شأنه و عز برهانه از سلاسل خودی و خودبینی برهاند ، و بغایت علت غائیهٔ ایجاد آفرینش برساند ، بمنه •

نوازش نامچه‌را بیادآوری این مسکین مشتمل بر دعوای مطلوب حقیقی قلمی و ارسال فرموده بودند . منطوق و مفهومش معلوم گردید • قدم در طلب مردان خدا هرچند در طاقت باشد ، دولت نایافت‌است • خدا بآبروی مردان راه خود عنایت فرمایند • بعد از تصمیم تام و غلبهٔ اشتیاق و قبول مطاعن وملامت محجوبان و قدم نهادن بر عزت و آسایش نفس اماره، قدم در طریق الله تعالی دولتی‌است که مافوقش متصور نیست • اما تا تصور نجابت و شرف علم و عمل و دولت و شرف‌را یك سر قلم نزنند ، پای درین ره نهادن خطراست • و باید دانست که هرچه در علم و کتاب‌است ، همه‌را یکطرف بجای باید گذاشت • تا گفتگو و عبارت آرائی بیشتراست ، سد راه محکم‌تراست ، و تا امید خوارق عادات در خاطراست ، سالك راه در مهلکه و مخاطراست • مقصود حق باید و وصول بمقام قرب ، و ماسوای این غرض در طریقت ترك‌است ، و بقیهٔ مرام حواله بسفارش رافع‌است • والسلام ختام •

(خالد)

حق سبحانه و تعالی آن منبع مکارم اخلاق و مجمع مراحم و اشفاق‌را بعین عنایت کامله محفوظ دارد ، بمنه •

درین وقت دوباره فوت نورچشمی محمد علاوهٔ مصیبت انتقال مرحوم جنت مکان قاضی گردید • في الواقع انکسار فوآد این مسکین بغایت رسیده• حق تعالی از محض فضل و کرم ایشانرا صبوری عنایت و موجب خوشنودی گرداند •

بحقیقت با وجود این همه مفسده‌های دینی که درین زمانه دچار شده‌ایم ، در نظر انسان خرده‌بین هیچ مصیبتی أز مصیبت بی‌توفیقی و محجوبی سخت‌تر نیست •

افسوس که وقت کار از دست برفت
ایام وصال یار از دست برفت

والسلام علیکم •

(خالد)

~۲۸~

مرکز دائرهء سعادتمندی و منظور پیران نقشبندی ، مخلص جانی و جنانی حسن افندی بهرچه باید محظوظ و از هرچه نشاید محفوظ مانند ، بمنه •

نوازش نامجات مکررهء شما پی‌درپی رسیدند ، موجب ازدیاد تعلق خاطر گردیدند • اگرچه تفاصیل تبیان اشتیاق و شرح ماجرای فراقرا در ضمن آنها بمعراج کمال رسانیده ، اما نظر بحسن نیت و صفای طویت و غایت آداب‌دانی و نهایت مهربانی که مرکز طینت شماست ، استغرابی نداشت ، و اشاره نمودن بملاقات آن مخلص جانی چه پیشتر و چه اکنون خالی از مصلحتی نبوده و نیست • امید هست که عاقبت بمراد باشد (الأمور مرهونة بأوقاتها) •

و در خصوص خطبهء مبارکهء نورچشمی عبدالقادر ، بغایت مستحسن و مطبوع‌است • حق تعالی بفضل خود بر طرفین مبارك و موجب سعادت دارین گرداند • و همین دانسته باشند که عبدالقادر از مقبولان حضرات ماست روحی فداهم ، و این دولتی‌است که مافوق ندارد • والسلام •

(خالد)

~۲۹~

دوستان ما صدریانند • امید که صدیقی شوند ، و دوستان‌را هم از ما سلام برسانند ، و (حزب البحر)را هم از نسخهء یادکرده بخوانند ، و ملا محمد امام که اشعث و اغبر و فتاده و رد از نیستی‌است ، خالی از تعظیم نام نبرند ، چنانکه در نامهء اخیره نام برده‌اند ، چونکه مخلص مائی چنین امرها ضروریست که مطلع شوی • اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم •

و در شغل باطنی سرگرم باشند • (ما لا یدرك كله ، لا یترك كله) • واسلام •

(خالد)

بارها گفته‌ام و بار دگر میگویم همهء اولیای امت قدس الله أسرارهم متفقند که طریقت بی‌شریعت الحاد و زندقه‌است • اما سوای برگزیدگان طریقهء نقشبندیه از اولیاء شریعت‌را بعضی فرع و پوست و معارف اولیارا اصل و مغز میگویند، و این سخن در مشرب حضرات ما محض بی‌اعتباراست، بلکه حقیقت همه شرع و ماسوای شرع فرعند ، اگرچه کشـف و کرامت باشـد •

اگر گویی اولیا این همه تصدیع و ریاضتها چرا کشیده‌اند ، و سلوك و فقررا چرا بر خود گرفته‌اند . و برای چه همین راه شرع و زهدرا پیـش نگرفته‌اند که از کشف و طریقت بهتراست ؟ جواب این‌است که سلـوك راه شرع برای غیر اولیا متعسر بلکه متعذراست ، چه نفس اماره بلاهـا و فتنه‌ها دارد • اگر کسی تمام علوم رسمی‌را در حفظ داشتـه باشـد از تلبیسات او آگاه نخواهد شد . مادام بأمداد روحانیت پیر کامل طي مقامات و سیر و سلوك نکند ، و مورد تجلی از تجلیات ذات نشـود که اثری از هستی او نگذارد ، بعد ازان که اورا بشعور بازآرند ، سلوك راه شریعترا میتوان کردن •

پس در مشرب حضرات ما طریقت برای حصول شریعت‌است • امـا طریقت هرگز کما ینبغی ادا نخواهد شد • علم بی‌باطن وبال ، و باطن بی‌شرع ضلال‌است• نعوذ بالله من الضلال والوبال• حقیقت این سخن بی طول حجت مفهوم نخواهد شد •

هدیه و عریضه از دست سید علی رسیدند ، و نزدیك بود که غبـار خاطری بسبب شما رسد • اما آخر خوب شـد • آنچه در مکتوب محمود نوشته‌ایم بکنند ، و بکثرت مریدان و شدت عزت غره نشـوند • در پس پردها شعبده‌هاایست • وصیت عظیم این‌است که سوای بی‌مرادی مرادی نداشته باشند ، که در طریقه هرچه مقصوداست همان معبوداست • والسلام•

و اذن زیارت ضریح ضراح‌آسـای ذوالنون علی نبینا و علیه الصلاة والسلام طلبیده بودند . هنوز ماذون نیستند • میباید یك ماه تمـام روزه دارند ، و افطاررا صرف بنان خشك گذارند ، و هیچ حیوانیء نخورید • بعد ازان طلبیده ، هرچه امر شد همان کنند • والسلام •

(خالد)

جناب استاد اجل وفادار ، و ولی‌نعمت قدیم بافضل و وقاررا به بشارت التفات خاص مبشریم ، اگرچه تبشیر فقرا نسبت به فیض طلاب طریقهء علیه خارج از قانون‌است ، و چونکه عبارت آرائی و تعارف رسمی منافی روش فقرااست ، و آنجانب بحمد الله مستغنی از پندارند ، لاجرم بر مجرد تذکار اقتصار نموده ، این رباعی حضرت مولانای جامی قدس سره السامی‌را مینویسد وخاموش میشود :

افسوس که وقت کار از دست برفت
ایام وصال یار از دست برفت
در معرض یك دولت ناپاینده
صد دولت پایدار از دست برفت

دگر منتظر نگارش کیفیت مزاج شریفم • والسلام •

(خالد)

عقد درر ، اعنی منظومهء آن مخلص درویشان و سفینهء گهر اعنی رقیمهء منشورهء ایشان که بنوازش این مسکین بی‌نوا مرقوم و مختوم شده بود رسید ، و نمونهء ازان مجموعهء کمال گردید • الحق اگر نه این بود که مبنی بر تمدح مهجور و توصیف این سرگشتهء از دولت وصل محبوب حقیقی دور بود ، هر نکتهء ازان گوشوارهء گوش ارباب هوش‌را برازنده ، و هر نغمهء ازان سرود داغداران عشق‌را نوازنده ، بلکه گدازنده میبود •

دارندهء خلوصیت نامه‌را بتاکید اکید توصیهء التماس فرموده بودند ، حسب الاشاره التفات بطرف آن مخلص جانی شد • اما ادراك شما دریافت آنرا مشکل که کند •

از بنده نسبت بمولای حقیقی که از رگ و جان بهر ذی‌روحی نزدیکتراست . هفتاد هزار حجاب در میان ، و راست هر روز چندها نفحات تجلیات جمالی و جلالی بر ساحت اولاد آدم پرتو افگن میشود • محجوبان حجب نفسانی و محبوسان جلابیب بشریت و انسانی ، ازان همه دولت

غافلند ، بلکه که نزدیك که ازان انـکار نمایند • پس هرگاه محجوبانرا نسبت به تجلیات الهی این همه بی‌خبری باشـد ، از ادراك فیض ارباب نظر چه گوید •

آری تعلق قلبی و روحی بـا ارباب قلوب نشـانهء سعادت و جای امیداست که بتدریج به ترك ماسوی و فنای اتم و اکبر بمقتضای آن محبت عمل کرده شود بکشد • والا در همچنان لباس هواخواهان باخبری از اسرار درویشی بودن نیست • اگرچه مثلا بهرهء هم نصیب شود اما ادراك آن توان کرد • والسّلام •

(خـالد)

~ ۳۳ ~

مخلص کامل الوفا و محب قدیم بی‌ریب و خفا میر جلیل الشأن‌را در کنف امداد روحانیت مردان خدا بخدا میسـپاریم که در دین و دنیـا یار و مددکارش باشند •

نظر بمصـلحت بودن آن عزیز دران ولا از آرزوی ملاقات گذشته بفراق و درد اشتیاق راضی شدیم • غرض از تکرار خواهـش ملاقات شما نمودن این بود عنقریب اعنی درین یك دو مـاه اگر بمقر حکومت و دولت بسعادت عودت نمایند ، سبب بکثرت امور دنیا مبادا از تاثـیر این خاندان اندکی بازمانند زیرا تعلق بسـیار بماسـوی‌الله مانع فیض طریقه‌اسـت ، و شکستگی و ترك تعلق در مقر حکومت اشکال دارد • اما ان‌شاءالله عاقبت خوب خواهد بود • خاطررا از طرف این مسکین نسبت به خود جمع دارند، و از خدا بطلبند که همواره اخلاص در ازدیاد باشد • سرمایهء دولت دارین اخلاص فقرااست • این کلمهء حافظ مشهوراست کـه گفته‌است : « مایهء محتشمی خدمت درویشان‌است » • والسلام علیکم •

(خالد)

~ ۳٤ ~

من آنچه شرط بلاغ‌است با تو میگویم
تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

بی‌التفاتی که این مسکینرا با شما هست همه سبب به تعلقی‌است که بشما داشته و داریم • آن جناب که در مظنهء خود و نزد اکثر مردم در فهم

و استعداد سر آمد زمان و رشـك خلان او خوانند . چه بلا در خصوص سلوك بی‌سلیقه و دور از آداب ارباب طریقه افتاده‌اند . چندها سال‌است بی جهت در کنجی خزیده . و از معاشرهء ارباب حقوق بریده‌اند ، وخود البته خبر (لا رهبانية في الاسـلام) شـنیده‌اند . هر روز سـبب باین ریاضت (لامعنی) چندها معاصی در صحیفهء اعمال شما ثبت خواهد شد . و اگر صد سال همچنان میمانند سوای پندار و خودبینی که همین مظنهء درویشـی از خود کردن‌است حاصلی نیست، باوجود خلوت در برابر فقرا کردن پنداریست که مافوق ندارد •

لهذا چندها اکابر ارباب احوال سنیه بمجرد اینکه کسی‌را از خود بالاتر در احوال دیده‌اند . خرقه و اسباب درویشیرا از خود نزع نموده‌اند تا کسی درانها گمان برابری نکند و این گمان موجب نفاق آن بزرگ افضل میشود•

و بهمین جهت اکابر نقشـبندیه خلوت نشستن و کلاه و خرقه‌را قبول ندارند ، و اگر بیقین میدانستی بعض مردمرا در صحبت این بی‌مراد در مدهء یك دو ماه چ غرائبرا میدهند ، و آن سرحلقهء خردمندان دور از حلقهء آن، این چند ساله چه هایم و چه بی‌حاصل میباشند جای شیون و ماتم بود •

نتیجهء از نتایج مجاهدهء آن جناب آن بود که بعـد از ملاقات این مسکین در شهرزور با بعضی از یاران بخوردن گوشت و آش مشغول ، شما دست خودرا باز گرفته در میـان آن مجمع خودرا از همه امتیاز نمودند ، و دست کشیدن از موافقهء ارباب فقر عبادت عمریرا (ما لم يتب توبة نصوحاً) تباه میکند خصوصا در چیزی که مشروع بود •

آیا در کدام کتاب دیده‌اند که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گوشت نخورده ، و یا از خوردنش نهی فرموده باشند • نتیجهء دیگر اینکه در عرض این مده جناب هدایت مآب ملا محمد امام که اجازهء ارشاد پـیران طریقهء علیه یافته و بحقیقت مصداق حدیث (رُبّ اشعثَ اغبرَ) میباشند درانجا هستند ، برای سعادت دارین خود بایشان توسلی مینمودند که خوشنودی هر خلیفهء از خلفای خاندان موجب خوشنودی تمام پیران سلسله‌است •

۳۷ از کجا دانسته‌اند کــه جناب ملا محمد را ســبب بحکمتی بآنجا نفرستاده‌اند ، وبچه معلوم که توسل بایشان باعث فلاح دارین نیست ؟

هلا تا نپنداری که این مسکینرا سوای مصلحت‌جویی آن عزیز درین گفتگو مرادی باشد • بخدا که مقصود صلاح شمااســت • خلوت‌نشینی درویشان بی‌معنی از همه چیز بدتراست •

می‌خواره و بت‌تراشی و فاسق بودن
با اهل خرابات موافق بودن
بر هرچه که نارواست عاشق بودن
به زانکه بخرقه در منافق بودن

والحاصل آزردگی ما از شما سببش جز این نبود که بشما مامول بهره از احوال مردان داشتیم • اکنون که ازین مأمول گذشتیم دگر از شما آزرده نیستیم و با شما طریق محبت و سلوك و ابواب مکاتبه مفتوح‌است• والسلام علیکم • **(خالد)**

~ ۳۵ ~

ایزد علام جل سلطانه ، و فیاض منعام عم برهانه شما و سائر برادران دینی‌را بسرایر غیب پاك دلان صفاکیش بینا گرداند تا عیوب و نقص خودرا نپوشیم ، و در مذمت و پرده‌دری مردم نکوشیم آمین •

بعد از تمادی ازمنهء تطاول و فراموش‌کاری به نوازش‌نامهء که سراسر مملوء از براهین بی‌عیبی و بی‌گناهی ملازمــان ســامی ، و گناهــکاری و بدکرداریٔ این جرعه‌نوش صهبای ناکامی بود ، به انضــمام دو مقاله کتاب (اطباق الذهب) که خلاصهء یکی ازین دو مقاله اینکه مرد عاقل بایــد که مکتوم و پوشیده باشد و هیچکس اورا نشناسد ، و حاصل دیگر اینــکه کسی با دوست جانی خود قرب روحانی داشته باشد ، نسبت بأو قرب و بعد جسمانی برابراست ، قلمی و ارسال فرموده بودند •

بدانند که ارباب باطن دو قسمند • قسمیرا اهل انزوا میگویند کــه واجب الاستتارند و مأمورند بعبادت و اخفای حال ، زیرا ازیشان فیض بــه کسی نمیرسد ، و برای ایشان از شهرت غیر از خرابی احوال فایدهء نیست•

قسمی دیگررا اهل عشرت میگویند که مأمورند بارشـاد عباد اللـه و بروز و آشکارشدن در حق این قسم واجباست . و یك ساعت آمیزش قسـم ثانی از صد سال عبادت قسم اول بهتراست . و بأنواع فضل و شرف ارباب عشرترا از اهل انزوا امتیازاست •

و مراد صاحب (اطباق الذهب) قسم اولاست نه قسم ثانی ، و الا این اعتراض میشود بر اکابر اولیای امت مرحومهء محمدیه صلی الله علیه وسلم که هر یکی از شمس رابعة النهار مشـهورتراند (اعاذنا الله من الاعتراض علی اولیائه ، وحشرنا في زمرة خلص احبائه و اصفیائه) •

اگر اهل ارشاد پوشیده باشند ، طالبان چگونه سـلوك طریقه کنند ، و أحدی کی به بهرهء برسد . و این همه اولیـا که چندها قرناست بآخرت رفتهاند و هنوز شهرتشان مشرق و مغرب گرفتهاست مانند حضرت شـاه نقشبند و بایزید بسطامی و غوث گیلانی قدس الله تعالی اسرارهم اگر خودرا پوشیدهاند ؛ و هیچکس ایشانرا نشناختهاست . چگونه از شهرتشان آفاق هنوز پراست ؟ انصاف باید داد • عقل خردهبین باید بکاربرد که به سـخن بیخبران اسرار طریقت انسان بمغلطه نیفتند •

اگر میگویند مسلم ارباب ارشاد در کاراست ؛ اما این مسکین اهل ارشاد نیست . چنانکه بعضی مردم آنجا باطراف نوشتهاند . این سخـن دگراست • و کتاب (عوارف المعارف) که جامع طریقـت و شریعـتاست ، درانجا شمهء فضل مشیخت و ارشادرا خواهند دید •

و ادعای قرب روحانی علامات دارد • روزی که شما اسیر حبس عجم بودی و این فقیر در هندستان در آستان ملایك پاسبان مرشد قدس سره العزیز بسلوك مشغول بودیم،هر روز تقربی پیدا میکردیم•دران آستانه برای شفاعت و رستگاری شما و بزرگ شدن و منصب یافتن شما چنانکه شمهء از سید محمود میشنوند تا اینکه بفضل و کرم الهی خود بدولتی رسیدیم دقیقهءرا از اعانت و امداد شما چه بخود و چه باسـتمداد روحانیت پیران کبار نـه در هند و نه در بغداد و در سائر ممالك غربت فروگذاشت ننمودیـم تـا

بمعراج دنیای خود رسیدند • اگر بآن صورت ادعای قرب نموده شود جای آن دارد • اما آن جناب از روزی که بدولت مستعارهء خود رسیده کدام مکافأت حمیت فقرا و کدام مکافأت همم علیهء ارباب فقر و فنا نموده‌اند ؟ کسیرا از شما مأمول دنیا نبود ، همین مأمول بود گاهی مردمرا بگویند که طریقت نقشبندی حق‌است ، فلان اگر گناهبار هم هست اما بآن سلسلهء علیه تمسك دارد ، قبول نداریم کسی مزاحمش شود •

در تمام عالم مردم این مسکینرا چون تاج بر تارك مینهند • همین کار بمردم شهرزور میشود این‌است که میگویند و بهر اطراف باز میفرستند • آن جناب که عین حکومت و شوکت دارد اینقدر نتوان کرد چگونه ادعای قرب روحانی و محبت جانی از شما مسموع خواهد شد ، یا چگونه خیال همت و اعانه‌را در حق خود از پیران طریقهء علیه خواهند نمود •

اندکی پیش تو گفتم غم دل ، ترسیدم
که دل آزرده شوی ، ورنه سخن بسیاراست

(خالد)

مورد فیوضات جناب رب الارباب ، و منظور پیران ینابیع الاسرار والآداب ، برادر طریقه و مخصوص علی الحقیقه ، جناب ملا ( )[1] به کام دوستان باشد بمنه •

از خبر رغبت اهـل آن دیار بطریقهء علیه ، خصوصـا علما و طلاب علوم ، لاسیما بتحصیل و سعی شما در مادهء رسوم فرح فرح افزود •

اول امانت شما و اتباع سنت و اجتناب از بدعت ، و ثانی زینهار که در خواندن و مطالعه کوتاهی جائز ندانند ، بشرطیکه در اول و آخر هر درس چند مرتبه استغفار بزبان و دل فراموش ننمایند ، و نیترا در خواندن درست نگهدارند که نیتهای مردم این زمانه پراگنده‌است ، و بین العشـائین و بین الطلوعین‌را نیك معمور دارند ، و دائما به دل بدین طرف نـگران باشنـد ،

---

(۱) له ده‌سنووسه‌كه‌ی به‌رده‌ستمانا شـوێنی ئه‌م بۆشـاییه به سپی‌یه‌تی هێڵرابووه‌وه .

و طلبهء علم‌را بترك جدال و مکابره و خشم و کین تاکید کنند که چراغ دلرا مانند باد صرصر خاموش میکنند ، و خود تا میتوانی لحـظهء در خـواب و بیداری غفلت روا ندارند که از شما قبول نمیشود • و بزرگی گفته‌است :

یك دم زنی غافل ازان شاه نباشی
شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

یقین بدانند سالك تا ذاکراست در بارگاه اقدس مذکوراست ، و تا غافل‌است ازان مطرود و مهجوراست • کریمهء (فاذکرونی اذکرکم) برهان قاطع و حدیث (من ذکرنی في نفسه ذکرته في الملأ) دلیل ساطع‌است • اگـر در دوام حضور غیر ازین تنیجه نباشد کفایت‌است (مع ان نتایجه لا تحصی، و ثمراته لاتستقصی) • والسلام علیکم و رحمة الله وبرکاته •

(خالد)

فراق بر دل نادان چو برگ کاهی نیست
ولیك بر همه دان همچو کوه الونداست

خالی از شائبهء تکلف ، و برون از غائلهء تصنع ، بعد از تحقق سـفر مبارك حجاز بنحوی نسبت بملازمان سامی دریای وفایم بجوش ، و از تذکار بعض اطوار حسنهء آن عزیز بحور اشتیاقم بجـوش آمـد که چـه گویـم و چه نویسم •

بقلم گفتم ای سخن پرداز
بنویس آنچه در درون من‌است

بالجمله زبان فصاحت‌را بریده ، و پای در دامن خـاموشی کشیـده ، همین قدر مینویسد که از هرگونه انکداری خاطر فقیررا صفای وجدانی بهم رسیده ، و از هرچه نسبت بما کرده و گفته‌اند از ذرهء تا به کوهی و از قطرهء تا به بحر انبوهی . شما و هردو خانم‌را و هردو میررا بخشیده ، و بصیغهء استـغراق همه برای ذمه نمودیم ، و منت نیگیهای شمارا بر دوش انصاف نهاده بر مراتب حسن التفات افزودیم ، و از همهء شما نیز ابرای ذمهء ایـن مسکین بصیغهء استغراق به تلفظ نه تنها به کتابت مأمـول و تحریـر ایـن

مضمون به فقیر در هر کجا باشم ، از زبان هریکی علی حده مسؤول‌است •
این‌معنی‌را بر تعارف رسمی حمل نکنند که گاه‌گاهی ارباب احوال‌را بعضی
اسرار معنوی روی میدهد و این گونه ثمرها ازانها مثمر میشود •

و رعایت برادران طریقه‌را عموما و جناب عارف کامل مولانا عبدالرحمن
و ملا عبدالله هروی‌را خصوصا ، نیك بکنند • و لابد ان شـاء اللـه اورا
میبینید ، و بخلوت با ایشان مینشینید تا بدانند که چگونـه نفسی مقدسی
دارند ، و هرگز اورا از عداد امثال ما نمیشمارند • باقی

گر بمانیم زنـده بردوزیم
جامهء کز فراق چاك شده

ور بمردیم عذر ما بپذیر
ای بسا آرزو بخاك شده

والسلام ، ختام •

اگر گویی در آیات صریحه و احادیث صحیحه به ثبوت پیوسته‌اسـت
که نام هرکسی که در سابقهء ازلیه ثبت جریده شده باشد ، در دم اخیر نائل
سعادت مقبولیت حضرت آفریـدگار و عاقبت بهره‌مند دخول خلود روضهء
دارالقرار خواهد شد . اگرچه بمقتضای نفس خسیـس و تلبیس ابلیس تـا
نزدیك وفات راه نافرمانی سپرد ، و اوائل و اواسـط عمر گرامی‌را بانواع
معاصی و مفاسد بسر برد . پس همه سعید و مرادند ، و مع هذا ائمهء طریقه
قدس الله اسرارهم و افاض علی المعتقدین انوارهم فرموده‌اند که بعضی از
سالکان طریقه مرادند آنها اقل قلیلند و ماعدای ایشان از اهل سـلوك مرید
و تمام مسلمانان غیر سالك از طریق مرادیت بمراحل بعیدند ، جواب این دقیقه
چیست ؟

گویم : در نزد محققان سعادت عبارت‌است از دولت وصـال محبوب
بیهمال جل جلاله و مشاهدهء جمـال ذی‌الجلال عم افضـاله ، و شقـاوت
عبارت‌است از عکس آن و اقسام عباد بر سه قسم‌اند • قسم محروم مطلقند
والعیاذ بالله تعالی ، و آنها کفارند که نه در دنیا و نـه در آخرت بهره ازان
سعادت ندارنـد •

و قسم دوم گنه‌کارانند که چشمشان بمقتضای سابقهء ازلیه بر ایمان‌است • اینها اگرچه در دنیا ازان دولت محرومند ، اما در دار القرار ازان بهره‌ء دارند • این فرقه‌را نظر به اینکه به مآل نصیبی می‌یابند ، سعید میتوان گفت • و نظر به اینکه دائم یعنی در دنیا و آخرت شرمسار لذت آن کرامتند و در دار دنیا بامور نفسانیه و تفکهات حیوانیه متلذذ و خرسندند ، و بغیر آن جناب اقدس اطمئنانی دارند ، شقی میتوان گفت •

و قسم سوم اولیاء الله‌اند در دار دنیا و آخرت طرفة العینی از دولت دیدار محجوب نیستند • (یا لیتنی کنتُ معهم فافوزَ فوزا عظیماً) و این برگزیدگان سعید محض‌اند• واین قسم سوم پیش از وصول هم دو قسمند• قسمی تقربشان موقوف بر جهد و کوشش‌است• اگر بذل مجهود نمودند داخل قسم ثالثند ، و اگر نه از جملهء قسم دومند• و اینهارا ارباب سلوك مرید مینامند• و قسم دگر قربت وصالشان به کشش الهی‌است ، و جذبهء ایزد نامتناهی‌است اگر خود میل کنند ، و اگر نکنند البته ایشانرا میبرند ، و بدولت وصال بی‌زوال میرسانند• انهارا مراد میگویند و راه اجتبا این‌است و جمیع انبیاء علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام درین راه رفته‌اند•پس عوام مسلمانان باعتبار اینکه سعادت اعظمشان موقوف بر کوشش‌است ، و اگر بذل مجهود نکنند نیابند ، آنهارا مراد نمیگویم • اما باعتبار نجات از خلود عذاب و بسرور رسیدنشان بدولت دیدار جناب رب الارباب آنهارا مراد توان گفت• اما تسمیهء آنهارا نسبت به اشقیای محض‌اند که کفارند•

و هرجا که اولیاء الله قدس الله اسرارهم لفظ مراد گویند ، مراد مطلق مراداست که ناهجان منهج اجتبایند و طائفهء از قسم سوم‌اند • مثلا تمامی عسکر و توابع پادشاه نسبت بتوابع دشمن او مرادند و خدام اویند ، لکن در جمع مقربانرا بخود اضافه میفرمایند که اینها خواص خواص و بر گزیده‌گان منند ، و تمام توابع‌را بدین اضافه اختصاص نمیدهند اگرچه نسبت به لشکر اعداء همه‌را اختصاص بدو ثابت‌است •

خلاصه مرادیت بعضی از عباد که عوامند ، عدم مرادیت ایشان نیست بمعنی دگر• آنچه مناسبت به عبارت و تحریر داشته باشد همین‌است و اسراررا

تتوان نوشت • شیخ شبستری قدس سره میفرماید :

معانی هرگز اندر حرف نــاید
چو بحر قلزم اندر ظرف ناید

(وصلی الله علی سیدنا و حبیبنا خاتم النبیین وعلی جمیع الانبیاء وآلهم وصحبهم اجمعین الی یوم الدین) •

حضرت حجة الاسلام امام محمد غزالی رحمة الله علیه روایت میــکند که زنا از مرد مؤمن ممکن‌است صادر شود ، اما دروغ ازو هرگز بوجــود نمی‌آید ، خصوصا ازو بدتر مینماید • جناب قدوة الاولیاء ابوبکر محمــد بن اسحاق گلابادی[۱] در کتاب مستطاب (بحر الفوائــد) والی کــذاب‌را از جملهء آنان حساب میکند که (العیاذ بالله) در روز قیامت از رحمت بی‌دریغ الهی نومیدند ، و حدیث صحیح‌را به ســند خود درین باب روایت میکند •

خلاصه در جمیع کبائر از دروغ پلیدتر و مبعدتر از رحمت جناب ارحم الراحمین بعد از شرك حقیقی گناهی نیست • اما از بسکه نقلهای مردمــرا آزموده‌ایم که اکثر اعتباری ندارد ، و اگرچه نقل آن عزیز با نقل دیگران مناسبت ندارد ، برای صحت حجت شرعیه میبایست که آن مکتوب که دلیل اقوال کاذبه و أیمان حانثهء جناب ولی‌الامر بود بحضــور این بی‌حضــور بفرستند ، شاید که اگر مــا و ایشــان هردو زنــده مانــدیم چــه بتحریر و چه بتقریر با ایشان دران باب مناظره نمائیم • باقی الی التلاقی •

اگرچه ما اکنون سبب بحکایات گوناگون اعتمادی بر رهنمونی خود نسبت بآن جناب نداریم ، اما دوکلمه‌را بسلیمان القا نموده‌ایم اگر معمول دارند اصلح میدانیم ، و اگر صلاح نمیدانند خود میدانند • بدعا ختم نمودن اولی بود • حسب المرام فقرا کامیاب باشند ، بمنه • والسلام •

(خالد)

بۆ سەید طاهای نەهری نووسیوە

حق تعالی منظور نظر فوآد سید طه‌را بفنا و بقای اتم مشرف گرداناد . بمنه • نامهء اخلاص علامه که بنامزد این مسکین قلمی نموده بودند رسیده از

---

(۱) محمد گلآبادی الحنفی توفی سنة ۳۸٤ هـ. [۹۹٤ م.] فی بخاری

رواج طریقهء علیه و ختم کلام الله مجید که نوشته بودند ، بسیار مسرور شدیم • بشرط اخلاص عباد الله هرچند بعبادت الهی جل و علا و اتباع سنت رسالت پناهی صلی الله علیه و علی آله وصحبه وسلم بواسطهء شما بپردازند، بمقدار اجر همه در دفتر اعمال شما ثبت خواهد شد • خبر وافی اثر (من سنّ سنة حسنة •• الخ) شاهد این حال و ماصدق این مقال‌است • والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته •

اضعف العباد

خالد النقشبندی المجددی

در راه عشق مرحلهء قرب و بعد نیست
میبینمت عیان و دعا میفرستمت

امام همام ذوالجناحین ابوالحسن الشاذلی قدس الله تعالی سره میگوید:

«لو کشف عن نور ایمان المؤمن الفاسق لطبق ما بین السماء والارض » • یقین‌است ماها که عموم الناسیم اعمال و حسنات ما از کدورات خالی نیست • اگر ایمانرا در نفس اخیر از ما باز نگرفتند دولتی‌است که تماشاگاه انبیا و سائر امم‌است • (یصدقه خاتمهم علیه و علیهم الصلوة والسلام والتحیات و علی آلهم وصحبهم اجمعین) •

و اگر نوعی دگر بود (العیاذ بالله تعالی) نمیتوان گفت چ شقاوت‌است. و بغیر از انبیا هیچکس از خوف خاتمه مأمون نیست . و چشم کسیرا بر عیب مسلمانان بینا گرداند علامات بداست . به عنایت ازان گریزان باید بود •

خواجهء بزرگ حبس نفس‌را در نفی و اثبات شرط نکرده • هرگاه ظهور نتیجه در اطلاق آن بود مانع ندارد • و آنچه از لواعج فراق فقیر بی‌پروا و از وفات کسان مرحوم اظهار نموده بودند اغلبش صحیح بود • اما مادام خودرا از سگ گرگین و از خرابیان بهتر دانند . در خطرند • ابلیس با آن طاعتی که میدانند به کلمهء (انا خیر منه) سزاوار لعنت شد • اعاذنا الله تعالی • والسلام ختام •

(خالد)

مخدوم خود فراقی‌را دعاگوییم • ظاهرا از دو کلمهء مشفقانه که بشما

نوشته بودیم ، ادنی اضطرابی بهم رسانیده بودند • نیش مردان خدارا نوش باید دانست ، که جلال این طایفهء علیه ممزوج بجمال‌است ، و اساس قبولشان مبرا از رخنه و اختلال ، و پر بمقام عذرخواهی آمدن نیز حسن ندارد ، شاهراه طریقه و جادهء شریعه‌را خوب باید سپرد ، و مابین خود و محبوب حقیقی‌را درست باید کرد• دگر هرگز خللی پیش نمی‌آید ، و اگر آید اعتنارا نمی‌شاید • (لله در من قال) :

دل آرامی که داری دل درو بند
دگر چشم از همه عالم فروبند

ماندیم و تکدر خاطر این بی‌مراد • هرگاه شما آن طرف‌را محکم گیرید و اشارتهای غیبیه به حسن استقامت شما صادر شود ، از گفتگوی زید و عمر جای توهم نیست ، و از مواعظ و اندرز این فقیر مجال اضطرابی نه • دگر چه نویسد • (قل الله ثم ذرهم) • (و خیر الکلام ما قل و دل) والسلام •

(خـالد)

مخدوم خود شیخ فراقی‌را مصدع رأی عقده گشاییم • بارها گفته‌ام و بار دگر میگویم زنهار صد زنهار در احیای سنت سنیه بذل مجهود نموده ، این اذواق و اشواق و احوال باطنی‌را سوی دامی برای ترویج شریعت غـرا ندانند • کار مردان پیروی شریعت حضرت خاتم الانبیااست علیـه افضـل الصلوات والتحیات ، و در تصحیح عقاید مسلمانان کوشیده ، و این فقیررا گاهی بدعای حسن ختام و اتباع حضرت سید الانام علیه و علی آله و صحبه الصلوة والسلام یادآرند •

و رسالهء شرائط صلوةرا که بفارسی گفته شده بمردم بیاموزند کـه هرگز دولتی ازین عظیم‌تر نیست که کسی‌را وکالت سید اولاد آدم روزی شود ، و آن تعلیم شرائع‌است • زهد و عبادت بی ترویج شـریعت خود از دست هر مفلوج و پیرزنی می‌آید •

ما بلا خواهیم و زاهد عافیت
هر متاعی‌را خریداری فتاد

و همهء اهل طریقه‌را سلام رسانیم • والسلام •

(خـالد)

مخلص جانی و محب روحی و جنانی‌را بامداد روحـانیت یادآوریم • بنوازش مساکین بی‌نوا و مجانین بی‌دست و پا رقم‌زن کلك درر سلك شـده بود تذکار عهود وفای قدیم و تاکید قواعد دوستداری آن مخلص صمیم نمود • استدعای نظر این مسکین بی‌بصیرت و بصر نموده بودند • چیزی که آن جناب میخواهد از بسکه محقراست ، فقرای بی‌مراد نامـش بر زبـان و خیالش بر جنان نمی آرند ، و آنچه محبوب و مرغوب مردان خدااست آن عزیز آرزویش ندارد •

بهر صورت محبت این طائفه که سعادت دنیا و دیـن و دولـت اولی و اخری‌است • خالی از نتیجه نخواهـد بود • اگر چـه هر امری به وقتی مرهون ، و هر کاری بزمانی مقرون‌است • والسلام •

دوباره از زبان همهء دوستان خود عرض سلام بخدمت مقدسهء صاحب قبلهء مراد پیر بزرگوار کردیم • ازانجا اتباع شریعت مخمرهء طینت حضرت ایشان‌است ، برای رفع حق شما که رد سلام‌است به کلك درربار جواهر نثار علی‌الاجمال جواب سلام همه‌را ترقیم ، و مکرر سعادت احباب این درماندهء گرداب خودبینی‌را از حضرت ذی‌الجلال والاکرام طلبیده‌اند، و سید عبدالقادر و همهء شمارا که زیاده اختصاص دارند همت باطن هم عنایت فرموده‌اند •

چنانکه اگر مدهء یك هفته هر روز بی‌حرکت هیچ عضوی زبـان بـه کام چسپانیده با همه فکر و خیال چهار پنج هزار (الله ، الله) بزبان خیـال گفته متوجه بطرف قلب صنوبری شوند ، خود هم معلوم خواهند کرد کـه قلب شما ذاکر شده •

و بکشف صحیح جمع کثیر از اولیا ثابت شده‌است که ایمان آنکس که قلبش ذاکر شده باشد محفوظ میماند ، چنانکه حضرت نیز فرموده‌اند ، و آن بی‌شعور ذاکر هر لحظه در ترقی میشود ، در خواب از بیداری زیادتر ، و در مرض از صحت و در مرگ از حیات بیشتر • دگر مأمول دعااست • والسلام• در سلسلهء علیه نقشبندیه این فرد بدیع بمنزلهء ضرب المثل‌است :

چو غلام آفتابم همه زافتاب جویم
نه شبم نه شب‌پرستم که حدیث خواب گویم

وقایع ارباب فقر اگرچه مبشراست ، اما ارباب استقامت بغیر از فنای حقیقی بر هیچ واقعهء اعتماد ندارند . حضرت غوث صمدانی خواجه یوسف همدانی فرموده‌اند (تلك خیالات یتربی بها طفل الطریقه) . مقصود اعظم این‌است که خطرهء ماسوی نماند (و ما سوی ذلك کالمطروح في الطریق) . والسلام علیکم .

(خالد)

مخلص صداقت اساس ، برادر عزیز ملا عباس مورد الطاف بی‌قیاس باشند بمنه .

پیش ازین از چگونگی آنجا اظهار اسف فرموده بودند ، حکیمان الهی گفته‌اند :

مرد باید که در کشاکش دهر
سنگ زیرین آسیا باشد

باید مطلقا ازانجا حرکت نکنند ، و تشویش بخاطر راه ندهند که معاملهء جناب اقدس با زمرهء اولاد آدم بتخصیص نسبت بارباب فقر و فنا امتحان‌است . پیوسته بادب میباید بود ، و ناظر مجاری قدر وافعالرا از ایزد بیهمال باید دانست که زید و عمر در میان بهانه‌اند . والسلام والاکرام .

(خالد)

منظور این زاویه نشین گوشهء مشتاقی ، برادر طریقه شیخ محمد فراقی بسلامت باشند . آخر خود بسعادت مطلعند روزی که ما از هند عودت نمودیم خود بودیم و کشکول‌گدائی خود . جمیع حکام و مشایخ و علما و ارباب دنیا منکر بودند . کی گاهی اظهار ملالتی‌را از کسی نمودیم یا سستی در کار خود آوردیم ! اکنون بحمد الله تعالی تمام سکان بسیط (الا من شاء الله) مخلص فقرایند ، از هر نقیر و قطمیری متزلزل بودن و با نیك و بد حسن مماشاة ننمودن بر ناتمامی شما دلیل تمام و موجب کم التفاتی این مسکین مستهام‌است . خلاصهء کلام اگر بندهء میرزا هاشم و محمد خانی ، از کم‌میلی و برودتشان بیندیشید . و اگر بندهء خدائی ،

از اخلاص و انکار هیچکس باك مدار • هرکس مخلص‌است بدولتی میرسد، و هرکس نیز با او راه مهربانیرا پیموده و اورا بحسن خلق و مسامحه مخلص نموده باشند •

مدح و ذمت گر تفاوت میکند
بتگری باشد که او بت میکند

و ملا محمد تمام مقبول ما شد ، خدمت و تربیت اورا غنیمت دانند • والسلام •

(خالد)

[۱] حافظ شیرازی (افاض الله علیه شآبیب رحمته) میگوید :

بر تو خوانم ز دفتر اخلاق
آیتی در وفا و در بخشش
هر که بخراشدت جگر بجفا
همچو کان کریم زر بخشش
کم مباش از درخت سایه فگن
هرکه سنگت زند ثمر بخشش
از صدف یاد گیر نکتهء حلم
هرکه برّد سرت گهر بخشش

خلاصهء کلام ، تحمل ایذای اهل عصر مرضی خداوند دادار ، و مرغوب سید مختار (صلی الله علیه وسلم) ، و محبوب اولیای کباراست ، و اینکه گفته‌اند اگر حضرت رسول (صلی الله علیه وسلم) زنده میبودند قبول نمی‌فرمودند ، غلطها دارد ، یکی اینکه سرور زنده دلانرا مرده نسیباید دانست • جامی گوید :

زندهء عشق نمرده‌است و نمیرد هرگز
لایزالی بود این زندگی و لم‌یزلی

دوم اینکه ماجراهای ازین عجیب‌تر بران حضرت آمده‌است • و صبر فرموده‌اند ، من‌جمله در روز طائف آنحضرت‌را سنگ باران نموده‌اند ، اصلا لب‌را به شکوه نگشوده‌اند • سوم اینکه قبول نانمودن این گونه بدسلوکی نه این‌است که بظاهر کسر عداوت ببندند ، بلکه کاررا بصاحب کار باید گذاشت که زود در دنیا و یا دیر در آخرت از عهدهء کار بیرون خواهد آمده دگر چه عرض نماید • والسلام علیکم •

(خالد)

---

(۱) حافظ شیرزی محمد توفی سنة ۷۹۱ هـ. [۱۳۸۹ م.] فی شیراز

مسکین بی‌نوا ، مصدع رای عقده‌گشا میگردد درین وقت بصحابت قرة العینم ملا صبغةالله ، فقرای خاکساررا بنوازش نامهٔ عنبرین شمامه تذکار و اشارهٔ بالبشارهٔرا در خصوص اسعاد و چشم‌داشت مومـا الیـه فرموده بودند ، از تذکار آن دیار جنت‌وار شاهباز همت به پرواز ، و نائرهٔ فوآد باهتزاز ، و دل مودت منزل بسوز و گداز آمد .

أرَجُ النسيم سرى مِن الزّوراءِ
سَحَراً فأحيا ميِّتَ الأحياءِ

اما چه باید کرد ، هرچند این سودازدهٔ فنون جنونرا بدان دیار مزید اشتیاق‌است ، بندگان آن مکان مینوشانرا زیاده هوای فراق‌است .

قصد من سوی وصال و میل او سوی فراق
ترك كام خود گرفتم تا برايد كام دوست

آخر پای صبررا در دامن شکیبائی کشیده ، و با بود و نابود خـود آرمیده . دل‌را بفراق بسته ، و از تمنای وصال رسته ، زبان حالم مترنم این مقال‌است :

بنشینم و پا کشم بدامان
تا کار وفا شود بسامان

و از انعکاس اشعهٔ انوار مزید اخلاص آن جناب از جانب این مسکین درویش ، بامداد بیش از بیش امیدوار ، و از طرف انظار اکسیر آثار پـیران کبار رجای بی‌حد و شمار داشته باشند بمنه . والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته .

وصیت کلی ازین سرگشتهٔ بوادی حـیرت به آن سرحلقـهٔ اربـاب بصیرت اینکه بیقین صادق بدانند هر نوع تاثیری که بواسطهٔ شمااست از جای دیگراست ، و دگر اینکه تیز بینان عالم شهود بعین عیان تمام ماسـوی الله‌را معدوم محض می‌یابند ، و خود بحمد الله ذائقهٔ آن مقام چشیده‌اند ، و در احادیث بصحت رسیده‌است که دنیا ملعونه و مبغوضهٔ حق‌است . پس نیك تأمل باید کرد . کسی که از محبوب واجب الوجود مبدأ التلطف والجود نظر بسوی عدو معدوم ام‌الخبائث مشؤوم بازگرداند ، و بزخارف بیهوده‌اش که سراسر سوای نمود بی‌بودنیست مانند طفلان نادان فریفته شود تا چـه

مرتبه نادان و بی‌معرفت و دون همت‌است • در پیش و پس هر توجهی ، بلکه هر مجلسی ، بمواطاة قلب و لسان استغفاررا از کف ندهند ، و سبب به بعضی اسرار که بدون مشافهه و مواجهه دریافتشان مشکل بود ، خواهش آمدن آن عزیز نموده بودیم ، اما تا سنهء شوال توقف باید نمود •

والسلام علیکم •

(خالد)

درویش صداقت کیش سعادت اندیش خودرا بحافظ حقیقی میسپاریم . از شر فتنهء حساد بدنهاد محفوظ داراد .

پیران طریقهء علیه قدس الله اسرارهم احیانا به بعضی انواع عسرت که دچار اهل ارادت شود خرسندند ، تا اخلاص و انکاررا محك امتحان و زبان آوران بی‌مایه‌را موجب تکذیب و امتهان شود .

و بعضی مردم خام‌را بخیال میآید اگر پیر من صاحب تصرف ، و یا طریقهء من حق بودی ، چرا باین زودی مارا رهائی ازین عسرت نمیشد. نمیدانند که عسرت عین طریقت و محض مراد پیراست ، تا سیه روی شود هرکه درو غش باشد .

از مقولات خواجهء بزرگ‌است : دلدار قوی ازان ما باش و مترس . دگرها خردمندانرا کفایت‌است .

والسلام والاکرام .

عبدالله غلام علی

~ ٤٧ ~

ئەمەش دوو نامەی‌ترە بۆ شـاهـ عەبدوڵلای دیهلەوی نووسراون ، یەکەمیان ئەسعەد ئەفەندیی حەیدەری موفتیی بەغـدا نووسیویەو دووهەمیان حەبیب ئـاغا ناوێك نووسیویەو هەردوو نامـەکە بەهۆی مەولاناوە نێرراون .

نامەی یەکەم ، نامەی ئەسعەد ئەفەندیی حەیدەری :

ز بس وصف فضل تو بشنیده‌ام
بجان مهر حب تو بگزیده‌ام
چنان در دل و دیده جا کردهء
که گویی ترا سالها دیده‌ام

حق جل شأنه و عز سلطانه ، سایهء قطب الاقطاب مرجع الشیخ والشاب ، منبع الاسرار و مطلع الانوار ، دفینة الکلمة ، و خزینة الرحمة، شیخ الاسلام والمسلمین ، مجدد الشریعة والطریقة والدین ، بر مفارق ما مخلصان جان‌فشان ، بل تمام عالم و عالمیان ممدود و مبسوط دارد ، بالنبی و آله الامجاد .

غرض از تصدیع خدام عتبهء علیه ، و واقفان سدهء سنیه ، اینکه این مسکین بیچاره ، مغلوب قیود نفس اماره ، به محض فضل که مقتضای مشرب پیران این طریقهء علیهاست ، در سلك غلامان آن آستان که قبلهء راستاناست منسلك شود . در حال حیات خود و بعد از ممات در اوقات نشر و موقف حشر در زمرهء خدام آن زمرهء سعادتمند محسوب و معدود شود .

یقین شدهاست بحمد الله که دولتمند و کریمند و از اغنیاء چیزی اندك طلبیدن دون همتیاست . پس همین دولت مطلوبهرا میخواهم که باولاد و احفاد این مسکین صداقت بنیاد هم سرایت کند . دگر چه تصدیع دهد .

احوال ما ضعیفان داند ضمیر پاکت
آری که پرده نبود جام جهاننمارا

امید اطمئنان دوکلمهرا به بشارت قبول و سرافرازی و دلنوازی حقیر قلمی و ارسال فرمایند . زیاده گستاخی نشد . ظل ظلیل بر مفارق عباد ممدود باد . والسلام ختام .

خادم الفقراء النقشبندية
محمد اسعد المفتی ببغداد [١]
حمیت عن طوارق الفتن والفساد

عرضه داشت غلام زرخریده ، حبیب ، بذروهء عرض میرساند که بفحوای (الاذن تعشق قبل العین احیانا) از تاریخ استماع شمایل و اخلاق آن قطب دائرهء کمال و مهر سپهر مجدت و افضال تا الحال ساعت بساعت آتش اشتیاق عتبه بوسی در اشتعالاست . امید بخدام آن آستان فردوس نشان اینکه بنده و بنده زاده از جملهء کناسان خانقاه علیه معدود فرمایند .

برای خاطر حضرت امام ربانی ، مجدد الف ثانی ، و شاه نقشبند قدسنا الله بسرهما من زلال برهما بدوکلمهء از جانب سعادت جوانب سرافراز و ممتاز فرمایند (ان الله لا یضیع اجر المحسنین) .

و این مسکین بحمد الله چیزی از آثار تصرف غلامان آن حضرترا دیده ، ومضمون این مصرعرا بگوش از زبان حال خود شنیدهاست . گفتهاند : قیاس کن ز گلستان من بهار مرا (الأمر اعلی وارفع) . والسلام .

بندهء آستان
حبیب

---

(١) السید محمد اسعد افندی رئیس مجلس معارف توفی سنة ١٢٦٣ هـ. [١٨٤٦ م.]

تلمیذ فهیم و مخلص قدیم صداقت پیوند ، و محب صمیم سعادتمند محمدرا سلام رسان و دعاگوئیم • بعد از طول مهاجره این دوست وفاداررا یاد ، و بدوکلمهء مراتب محبت‌را بالمضاعف ازدیاد نموده بودند رسید ، خوشنود شدیم • اما از مردم بسیار میشنویم در ظام و مردم آزاری جرأتی کلی بهم رسانیده و بسراتب ترقی کرده‌اند • آگاه باش که عباد الله مخلوقات خدا و عیال ویند ، چنانکه در حدیث آمده‌است • و بعضی از مسلمانان هستند که دلها دارند نظرگاه رحمت الهی‌اند ، و با عیال خدا بدسلوکی کردن وهمچنان دلهارا آزردن چه‌شآمت دارد و تحقیق خواهند مرد ، و غیر آن عمل نیك هیچ بکار نخواهد آمد • والسلام •

اضعف العباد

خالد النقشبندی

الرقعة الثالثة

كتبها الى اخيه الشيخ محمود الصاحب اطفاءً لخلاف بين علماء السليمانية

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ، والصلوة والسلام على سيد المرسلين ، وعلى آله وصحبه اجمعين • اما بعد فقد ورد مرسومكم الناطق بأنه وقع الخلاف بين السادات الموجودين عندكم في ان أرواح الانبياء الكرام عليهم الصلوة والسلام اين تكون في البرزخ ، هل هي حالة في اجسادها المكرمة كما كانت في الدنيا ام في أعلى عليين ، ام غير ذلك ، فما تحرر الامر فطلبتم التحقيق من العبد المسكين •

فنقول وبالله التوفيق : الادب ان لايعين مقر معين لارواح الانبياء صلوات الله وتسليماته عليهم وعلى آلهم وصحبهم اجمعين ، ولا يعتقد ان في عالم الامكان من السموات والارضين بقعة تخلو من مدد روحانياتهم عموما ، وروحانية سيدهم وخاتمهم خصوصا ، بل يجب اعتقاد انهم احياء واجسامهم في قبورهم ، وحياتهم فوق حياة الشهداء ، يصلون ويحجون ويلبون ويقرأون القرآن ويسبحون تلذذا بطاعة الله تعالى ويزيدهم الله تعالى بذلك من فضله ،

فلا يرد ان الآخرة ليست دار تكليف لاحتمال حياة الجسم بدون الروح كما هو المقرر عند اهل السنة ، ولاينبغي التصريح بان حياتهم فيها كحيــاتهم في الدنيا ، ولا بمقارنة الروح للجسد وان جاز ذلك ، لاحتمال حياة الجسم بدون الروح كما هو معلوم ، لان الروح عندهم من الاسـباب العاديـة كالشراب والطعام للرى والشبع ، فالله تعالى قادر على خلق تلك المسببات بلا هـذه الاسباب ، فيجوز كون ارواحهم في اجسادهم واجسادهم في قبورهم ، ويجوز كونها فيها وهى منعمة بسـيرانها في الملك والملكوت على طريق خرق العادة ثم تعود الى قبورهم حيث شاء الله ، ويجوز كون اجسامهم احياء في قبـورهم بلا ارواح كما تقدم والارواح حيث شاء .

وكون ارواحهم في أعلى عليين او في الرفيق الاعلى او في الفردوس او غير ذلك مما دلت عليه الاخبـار الصحيحة ، لا يقتضى كون هذه المذكورات مقرا لها بخصوصها ، اما لجواز انتقالها من حال الى حال ومن منتزه الى منتزه ، واما لان للروح شأنا غير شأن البدن فتكون في الرفيق الاعلى وهي متصـلة بالبدن ، واذا سلم على البدن ترد الروح عليه السلام وهي في مكانها هنـاك كما قاله ابن القيم في كتاب الروح وأقره الحافظ السيوطي في كتابه (المنجلى في تطور الولى) ، واما لان الكمل حتى بعض الاولياء يمكنهم الله تعالى مـن التصور بصور عديدة بحصر او بغير حصر ، وقد تكون لهم صورة واحدة تملأ الكون ، ويذهب بالكشف احيانا الى ان السمـوات والارضـين والعـرش والكرسي مملوءة من رسول الله صلى الله عليه وسـلم وكرم ، ومنه يظهر انحلال كون سيدنا محمد صلى الله عليه وسلم رأى ليلة المعراج سيدنا موسى عليه السلام ، مثل له عند الكثيب الاحمر يصلي في قبره ثم رآه في المسـجد الاقصى اقتدى به مع الانبياء عليهم السلام ، ثم في السماء السابعة او غيرها مع جماعة من الانبياء فكلمه في امر الصلوة ومراجعة ربه .

وهنا احاديث ضعيفة او باطلة تدل على خلو قبره عنه ظاهرا مطلقا او بعد ثلاثة ايام او بعد اربعين يوما اغتر بها بعض الناس ، فلا يجوز التعويل عليهـا لانها مع ضعفها وتأويلها تعارض الاحاديث الصحيحة الدالة على بقاء الانبياء في قبورهم كحديث انا اول من تنشق عنه الارض وحديث نقل يوسف الصديق

عليه السلام من قبره بمصر الى مقبرة آبائه الكرام بارض الشام عليهم الصلوة والسلام . والسلام ختام الكلام ـــ نور عيني

خالد النقشبندي

الرقمة الرابعة

ارسلها الى خلفائه في استانبول

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى ، وسلام على عباده الذين اصطفى . من العبد الفقير المستهام (خالد النقشبندي) المتمسك باتباع سنة خير الانـام ، عليـه افضل الصلوة واكمل السلام ، الى الأخوان المخلصين الكرام ، من سكان دار الخلافة العظمى ؛ لازالت مصونة عن كيد الخائنين ، ومقرونة بنصرة حاميها وحامـي بلاد المسلمين الى يوم الدين آمين .

السلام التام والتحية والاكرام . اما بعد فقد وردت مكاتيبكم الدالة على صحة ذواتكم فاورثت المسرة المشيرة الى ثباتكم على الطريقة السَّنية السَّنية مع كثرة مزاحمة المنكرين ، فحمدت الله تعالى على ذلك ، المرة بعد المرة .

وقرع سمع هذا المسكين ، ان بعض الغافلين عن اسرار حـق اليقـين ، يعدون الرابطة بدعة في الطريقة ، ويزعمون انها شيء ليس له اصل ولا حقيقة. كلا انها اصل عظيم من اصول طريقتنا العلية النقشبندية ، بل هي اعظم اسباب الوصول بعد التمسك التام بالكتاب العزيز وسنة الرسول ..

ومن جملة ساداتنا من كان يقتصر في السلوك والتسليك عليها ، ومنهم من كان يأمر بغيرها ايضا مع تنصيصه على انها اقرب الطرق الى الفنـاء في الشيخ الذي هو مقدمة الفناء في الله ، ومنهم من اثبتها بنص قوله تعالى (يـا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين) ، فقال من سادتنا الكبـار (الشيخ عبيدالله المشهور بخواجه احرار قدس سره) [١] ما حاصله ان الكينونة مع الصادقين المامور بها في كلام رب العالمين هي الكون معهم صورة ومعنى ، ثم فسر الكينونة المعنوية بـ (الرابطة) وهي عند اهلها مشهور .

(١) عبيد الله احرار توفى سنة ٨٩٥ هـ. [١٤٩٠ م.] في سمرقند

وفي كتاب (الرشحات) بالتفصيل مسطور ، فكأنهم لم يتصوروا منه الرابطة اصطلاحا والا لما وسعهم انكارها ، اذ هي في الطريقة عبارة عن استمداد المريد من روحانية شيخه الكامل الفاني في الله تعالى وكثرة رعاية صورته ليتأدب ويستفيض منه في الغيبة كالحضور ، ويتم له باستحضارها الحضور والنور ، وينزجر بسببها عن سفاسف الامور ، وهو امر لايتصور جحوده الا ممن كتب الله تعالى له في جبهته الخسران ، واتسم والعياذ بالله تعالى بالمقت والحرمان ، لانه ان كان ممن يعتقد بالاولياء ، فقد صرحوا بحسنها وعظم نفعها ، بل اتفقوا عليها ، كما لايخفى على من تتبع كلماتهم القدسية ، واستنشق نفحاتهم الأنسية ، والا فلابد ان يعتقد بكلام ائمة الشرع ، واساطين الاصل والفرع ، فقد قال بها من كل مذهب من المذاهب الاربعة ائمة تصريحا وتلويحا. وها انا اسرد بعض ما ذكروه مع تعيين اماكنها ليراجعها من ليس في قلبه مرض ، ولا ينكر على الاولياء بمجرد اتباع الهوى والغرض .

فاقول وبالله التوفيق ، وهو الهادي الى سواء الطريق ، فقد صرح بالتصرف والامداد الروحانيين جماهير المفسرين في تفسير قوله تعالى (لولا ان رأى برهان ربه) ، ومنهم صاحب (الكشاف) مع انحرافه عن الاعتدال واتصافه بالانكار والاعتزال ولفظه « وفسر البرهان بانه اي يوسف عليه السلام سمع صوتا اياك واياها ، فلم يكترث له ، فسمعه ثانيا فلم يعمل به ، فسمع ثالثا : اعرض عنها فلم ينجع فيه حتى مثل له يعقوب عليه السلام عاضا على انملته ، وقيل ضرب بيده على صدره » الى آخر ما قال .

[١] وقال من الائمة الحنفية الشيخ الامام اكمل الدين في (شرح المشارق) في حديث (من رآني ..الحديث) «الاجتماع بالشخص يقظة ومناما لحصول مابه الاتحاد له خمسة اصول كلية ، الاشتراك في الذات او في صفة فصاعدا او في حال فصاعدا او في الافعال او في المراتب ، وكل ما يتعقل من المناسبة بين شيئين او اشياء لايخرج عن هذه الخمسة وبحسب قوته على مابه الاختلاف وضعفه يكثر الاجتماع ويقل ، وقد يقوى على ضده فتقوى المحبة بحيث يكاد الشخصان لايفترقان ، وقد يكون بالعكس ، ومن حصل الاصول الخمسة وثبتت المناسبة بينه وبين ارواح الكمل الماضين اجتمع بهم متى شاء » . انتهى.

(١) محمد اكمل الدين البابرتي الحنفي توفى سنة ٧٨٦ هـ. [١٣٨٤ م.]

٤٦ وقال منهم محشى الاشباه الشريف احمد بن محمد الحموي في كتابه [١] (نفحات القرب والاتصال باثبات التصرف لاولياء الله تعالى والكرامة بعد الانتقال) ماخلاصته «ان الاولياء يظهرون في صور متعددة بسبب غلبة روحانيتهم على جسمانيتهم وحمل على هذا المعنى ما في بعض روايات الحديث الصحيح قال صلى الله عليه وسلم (ينادى من كل باب من ابواب الجنة بعض اهل الجنة ، فقال ابو بكر رضى الله تعالى عنه وهل يدخل احد من تلك الابواب كلها ؟ قال نعم وارجو ان تكون منهم) » .

وقالوا « ان الروح اذا كانت كلية تظهر في سبعين الف صورة، هذا في دار الدنيا وفي البرزخ من باب الاولى ، لان الروح فيه اغلب واشد استقلالا بسبب المفارقة عن البدن » . انتهى .

ومن الائمة الشافعية الامام الغزالي في (الاحياء) في باب (تفصيل ماينبغي ان يحضر في القلب عند كل ركن من الصلوة) مانصه «واحضر في قلبك النبي صلى الله عليه وسلم وشخصه الكريم وقل السلام عليك ايها النبي وليصدق املك في انه يبلغه ويرد عليك ماهو اوفى منه » . انتهى .

وقال منهم العلامة الشهاب احمد بن حجر المكي شيخ شيخ الشهاب الخفاجي في (شرح العباب) في بيان معاني كلمات التشهد مانصه «وخوطب صلى الله عليه وسلم كانه اشارة الى انه تعالى يكشف له عن المصلين من امته حتى يكون كالحاضر معهم ليشهد لهم بافضل اعمالهم وليكون تذكر حضوره سببا لمزيد الخشوع والخضوع ثم ايده بما مر عن الاحياء » .

ولشيخ الشيوخ الامام العارف السهروردي الشافعي في (عوارف المعارف) في باب (صلوة اهل القرب) مثله ومن عباراته « ويسلم على النبي صلى الله عليه وسلم ويمثله بين عيني قلبه » . انتهى .

وصرح العلامة الشهاب ابن حجر في اواخر (شرح الشمائل) وفاقا للحافظ الجلال السيوطي في كتابه (تنوير الحلك في رؤية النبي والملك) انه « حكى عن ابن عباس رضى الله تعالى عنهما انه رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم في النوم ، فدخل على بعض امهات المؤمنين ، فاخرجت له مرآة النبي صلى الله عليه وسلم فنظر فيها فرأى صورة النبي ولم ير صورة نفسه » . انتهى .

---

(١) احمد الحموى الحنفى توفى سنة ١٠٩٨ هـ. [١٦٨٦ م.]

وهذا هو الفناء في الرابطة في اصطلاح القوم • لايقال ليس الكلام في صورة النبي ، لأنا نقول ان هذا ليس من خصائص الانبيـاء ، وكل ما هو كذلك فهو مشترك بينهم وبين الاولياء ، ولاشك في هذا عند اهله • نعم مخاطبة غيره صلى الله عليه وسلم في الصلوة مبطلة لها واحضار الصورة فيها والتسليم على صاحبها من خصائص حضرة روح الوجود وصاحب المقام المحمود عليه وعلى آله وصحبه الصلوة والتسليم من الكريم الودود ، وهو غير مراد في مانحن فيه•هذا• وقال منهم الحافظ الجلال السيوطي في رسالة حافلة الفها في مثل هذه المادة سماها كتاب (المنجلى في تطور الولى) نقلا عن الامام السبكي الشافعي في (الطبقات الكبرى) «الكرامات انواع» الى ان قال «الثاني والعشرون التطور باطوار مختلفة ، وهو الذي تسميه الصوفية بعالم المثال ، بنوا عليه تجسد الارواح وظهورها في صور مختلفة من عالم المثال ، واستأنسوا له بقوله تعالى «فتمثل لها بشرا سويا » ، ومنه قضية (قضيب البان) » ثم ذكرها وذكر غيرها•

[١] وقال منهم الامام العارف الشعراني قدس سره في كتـاب (النفحـات القدسية) عند عد آداب الذكر ما نصه : « السابع ان يخيل شخص شيخه بين عينيه وهذا عندهم آكد الآداب» • انتهى بحروفه •

قلت وليست الرابطة عندنا معاشر النقشبندية الا هذا كما يشهد له ما في جميع كتبهم المعتمدة • وذكر العلامة السفيري الحلبي من الشافعية في شرح البخاري عند قوله «ثم حبب اليه الخلاء» «ان الشيطان كما لايقدر ان يتمثل بصورة النبي صلى عليه وسلم لايقدر ان يتمثل بصورة الولي الكامل ايضا» بشرط ذكره ثمة •

وقال من اكابر الحنفية ايضا العلامة الشريف الجرجانى قدس سره في اواخر (شرح المواقف) قبيل ذكر الفرق الاسلامية وفي اوائل حواشـيه على (شرح المطالع) بصحة ظهور صور الاولياء للمريدين حتى بعد التوفي واخذهم الفيوض منهـا •

وقال منهم ايضا الامام العارف بالله تعالى الشيـخ تـاج‌الدين الحنفي النقشبندي العثماني قدس سره عند بيان طرق الوصول الى الله تعالى في رسالته المعروفة (بالناجية) مانصه : «الطريقة الثالثة الربط بالشيخ الذي وصل الى

---

(١) عبد الوهاب الشعرانى الشافعى توفى سنة ٩٧٣ هـ. [١٥٦٥ م.]

مقام المشاهدة وتحقق الصفات الذاتية ، فان رؤيته بمقتضى (هم الذين اذا رأو ذكر الله) تفيد فائدة الذكر ، وصحبته بموجب (هم جلساء الله تعالى) تنتج صحبة المذكور» الى ان قال « فينبغي ان تحفظ صورته في الخيال وتتوجه الى القلب الصنوبري حتى تحصل الغيبة والفناء عن النفس • وان وقفت عن الترقى فينبغي ان تجعل صورة الشيخ على كتفك الايمن وتفرض من كتفك الى قلبك امرا ممتدا ، وتاتي بالشيخ المذكور على ذلك الامر الممتد وتجعله في قلبك ، فانه يرجى لك بذلك حصول الغيبة والفناء» • انتهى بحروفه • وجرى عليه قدوة المحققين وزبدة المتاخرين الشيخ العارف عبدالغني النابلسي الحنفي قدس سره واقره في شرحه على الناجية المسمى [١] (بمفتاح المعية) •

وقال من ائمة الحنابلة الغوث الاعظم والامام الافخم سيدي الشيخ عبدالقادر الجيلي قدس سره مامعناه : «ان للفقير اي السالك طريق القوم رابطة قلبية مع الاولياء ويستفيد منهم بسبب تلك الرابطة باطنا فلا بأس بعدم اكرامه ظاهرا بخلاف الاجنبي الذي ليس له رابطة معهم» • انتهى نقلا عن الامام السهروردي في (باب آداب المريد مع شيخه) من عوارفه •

وقال منهم ايضا العلامة شمس الدين ابن القيم في كتاب (الروح) «للروح شأن آخر غير شأن البدن فتكون في الرفيق الاعلى ، وهي متصلة ببدن الميت بحيث اذا سلم على صاحبها ترد السلام وهي في مكانها هناك » • انتهى نقلا عن الحافظ السيوطي في كتاب (المنجلي) •

قلت والنصوص بهذا المعنى اكثر من ان تحصى ، وفيه دلالة ظاهرة على نوع تصرف للاولياء بعد الموت • وقد الف كثير من المحققين في ذلك رسائل واضحة المسالك ، فليحذر الموفق عن انكاره فانه من المهالك •

وقال من الائمة المالكية الامام الجليل صاحب (المختصر) المشهور الشيخ خليل رحمه الله تعالى مانصه : «الولي اذا تحقق في ولايته ، تمكن من التصور في روحانيته ، ويعطي من القدرة التصور في صور عديدة ، وليس ذلك بمحال لان المتعدد هو الصورة الروحانية وقد اشتهر ذلك عند العارفين بالله نقله الحافظ السيوطي عنه في الكتاب المذكور ونقل فيه ايضا عن الامامين الهمامين

(١) عبد الغنى النابلسى توفى سنة ١١٤٣ هـ. [١٧٣١ م.]

[١]من المالكية الشيخ ابي العباس المرسي وتلميذه ابن عطاء الله السكندري قدس سرهما ما يقاربه » •

فكيف يسوغ للعوام انكار مثل هذه الاحكام ، بعد تصريح الاولياء الكرام والعلماء الأعلام الذين هم اهل الحل والأبرام ، ومنهم من يتلقى العلوم اللدنية بلا واسطة من الحي الذي لاينام ، واقتصرت على هذا القدر من الكلام خوفا من الاملال والاسئام ، والا لألفت فيه مجلدا حافلا بعون الملك العلام • ولولا رعاية الشفقة على الاخوان في الدين من وقوعهم في انكار طور الاولياء الكاملين ، لما أقدمت على اظهار بعض هذه الاسرار ، لكن الجأني اليه امران :

الامر الاول : الذبّ عن الطريقة التي هي عروة الوصول ، وسُلّمُ رضوان الله واتباع الرسول التي اصولها التمسك بعقائد اهل السنة الذين هم (الفرقة الناجية) ، وترك التقاط الرخص ، والاخذ بالعزائم ، ودوام المراقبة، والاقبال على المولى ، والاعراض عن زخارف الدنيا بل وعن كل ماسوى الله تعالى، وملكة الحضور المعبر عنه في الحديث الشريف بالاحسان وهو ان تعبد الله كانك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك ، والخلوة في الجلوة مع التحلي بالاستفادة والافادة في علوم الدين ، والتزيي بزي عوام المؤمنين ، واخفاء الذكر ، وحفظ الانفاس بحيث لايخرج ولا يدخل نفس مع الغفلة عن الله الكريم ، والتخلق باخلاق صاحب الخلق العظيم عليه الصلوة والتسليم •

وبالجملة فهذه الطريقة بعينها هي طريقة الاصحاب الانجاب عليهم الرضوان من غير زيادة ولا نقصان ، وهي عبارة عن الاخذ بعزائم الكتاب والسنة ولهذا قال امام الطريقة وغوث الخليقة الشيخ بهاء الحق والحقيقة والدين السيد محمد البخاري المعروف بشاه نقشبند قدس سره ما معناه «من اعرض عن طريقتنا فهو في خطر من دينه» •

والامر الثاني : التحذير عن تمويه الغافلين وتزويرهم لئلايؤدى الى انكار

هذه الطائفة وتكديرهم ، ويسرى من شؤمه والعياذ شيء الى باب لا يزال الفقراء الصادقون متضرعين الى الله تعالى لتاييده وبقائه وحفظه من فتن الحساد و مكايد أعدائه ••

---

(١) ابوالعباس احمد المُرْسى المالكى خليفة ابى الحسن الشاذلى توفى سنة ٦٨٦ هـ. [١٢٨٧ م.] فى الاسكندرية

وهذا الفقير يوصيكم بجميع ما تقدم من الآداب ويخبركم بانه يبرأ الى الله تعالى من كل من يخالف الكتاب والسنة ولم يتبع هدى النبي واصحابه ، ويامركم بصالح الدعوات في الصباح والمساء لدوام تاييد الدولة العلية العثمانية التي عليها مدار الاسلام ونصرتها على اعداء الدين والمرتدين اللئام • والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته في البدء والختام •

خالد النقشبندي

الرقعة الخامسة

كتبها الى السيد اسماعيل البرزنجي الكونه‌كوترى خليفته في (المدينة المنورة)

بسم الله الرحمن الرحيم

من العبد المسكين ، والمذنب المستكين ، خالد المجددى النقشبندي ، سومح بالفضل الجلي من الوهاب العلى ، الى خليله وصفيه الوشى النبيل ، قدوة السالكين ، الشيخ اسماعيل ، كان الله له عوضا عن كل كثير وقليل ، ولهذا الفقير الذليل ، انه هو حسبنا ونعم الوكيل •

وبعد فقد شرفتنا مكاتيبكم المرة بعد المرة فاطربتنا واورثتنا غاية المسرة، وهديتكم المرسولة من الشام ، ايضا وصلت بالتمام ، وكتبت اليكم الأجوبة قبل هذا وكأنها ما تشرفت بلقياكم ، وما تنورت من اشعة محياكم ، والتمستم في هذه النوبة مع خادمكم تحرير بعض آداب الطريقة العلية ، وابداء شيء من الأسرار القدسية •

لا يخفى عليكم ان الأسرار لا تكتب في الأسفار ، واما الآداب فتفصيلها لا يسعه الكتاب ، ولاشك ان هذا بين لدى ذلك الجناب • وقد امرنا بعض الاحباب بتحوير شيء منها امتثالا واداء لبعض ما لكم علينا من شكركم ، وضممنا اليه اجمالا بعض كلماتنا ، وهى ان اهم الآداب في الطرق كلها لاسيما في الطريقة العلية النقشبندية ، شدة التمسك بالشريعة الغراء ، والتشمير التام للصبر في البأساء والضراء ، وبذل المجهود في الشكر في الرخاء والسراء ، واحياء السنة السنية والتباعد عن البدع الردية ، ودوام التضرع الى الله بالانكسار ، والجهد الجهيد لطرد الخواطر ولو اخروية آناء الليل واطراف النهار ، حتى يصير الحضور ملكة في القلب كابصار الباصرة ، ولا يبقى تعلق

البال بشيء سوى المحبوب الحقيقي عز شأنه في الدنيا والآخرة ، مع تنزيه الشهود جلت كبرياؤه غاية التنزيه ، واثبات الصفات له زائدة من غير شائبة التكيف والتشبيه .

فمن كلماتهم القدسية كل ما خطر ببالك او هجس في خيالك فالله بخلاف ذلك . فعليكم بمزج الحيرة التامة بالحضور والثقة الكاملة به تعالى في جميع الأمور ، وعدم الأعتماد على الوقايع وان كانت في غاية الظهور ، والاستقامة مع الاخذ بالعزائم على حسب المقدور ، (وما لا يدرك كله لا يترك كله) .

ومن انفاسهم النفيسة «الطرق الى الله تعالى مسدودة الاعلى المقتفين آثار رسول الله صلى الله عليه وسلم ، وان المدار على نفى الوجود وبذل المجهود والوفاء بالعهود والقناعة بالموجود» .

امرتك الخير لكن ما ائتمرت به
وما استقمت فما قولي لك استقم

وصلى الله على سر الوجود ومنبع الكرم والجود سيدنا محمد النبي الامي الهاشمي وعلى آله واصحابه افضل صلوات واتمها ما تعاقب بالبكرة والعشي وسلم تسليما ، وكذلك ثم السلام عليكم وعلى كل من لديكم ، وقد وصيناك بامور هناك فلا تنس ما به وكلناك .

ونقبل باطني قدمي من وطىء ثرى طيبة الطيبة بقدمه ، ولا سيما من يذكر احيانا اسمنا منهم بفضله وكرمه ، ونرجو من كل الدعاء وحسن النظر وتبليغ سلامي بغاية الذل والمسكنة الى سيد البشر ، عليه وعلى آله وصحبه من الله الصلوة الزاكية ، والسلام الاطيب الازهر .

الرقعة السادسة

كتبها بحق اخيه الشفيق الشيخ محمود الصاحب انتصارا للحق واستفتاء من اهل الصدق

بسم الله الرحمن الرحيم

ما قول مشايخ الاسلام والعلماء الأعلام من اهل الحديث والتصوف

والقضاء والافتـاء والتدريس والأحكام ، نفع الله تعـالى بعلومهم وبركات انفاسهم الانام ، واحلهم اعلى فراديس دارالسلام ، في من كان اشعرى الاعتقاد وشافعي المذهب ، نقشـبنديا وقادريا في المشرب ، حاثا على اتباع السـنة السـنية النبوية ، محذرا عن كل بدعة غير مرضـية ، مقتفيا ما اسـتطاع آثار السلف الصالحين ، معرضا عن الدنيا واهلها ، لا تاخذه لومـة لائم في الدين ، يحبب الله الى عباده ، ويسلكهم طريق عباده ، يامر بالمعروف وينهى عن المنكر ، ومن تردد اليه بحسن النية والاخلاص استيقظ من نـوم الغفلة وبدوام الذكر تحلى وتذكر ، وله في الباطن قوة تصرف يقتدر بعون الله تعالى بها على التاثير في المريدين ، والقـاء الجذبات الالهية في قلوب المسترشدين ، ورفع الحجب ونفى حضور ما سوى الله او تقليله عن قلوبهم ، مع امور أخر من اسرار الطريقة مما ينبغى كتمه على غير اهله ، وحب العبادة والشوق اليها من الخشوع والمواظبة على افادة الفرائض بالجماعة وعلى سنن الرواتب والاشراق والضحى والاوابين ، والتهجد وقلة الهجوع وكثرة الجوع ولا اقـل فيهم من المداومة على الذكر الخفي الثابت تفضيله على الجهرى بسبعين ضعفاً على الوجه الواضح الوفي ، وكان مأذونا بل مأمورا من طرف شـيخه المأمور كذلك ، وهكذا بتلقـين الذكر والارشاد للطالبين ، وتعليمهم آداب الطريقـة الأنيقة النقشبندية والطريقة العلية القادرية ، على سنن الأسلاف الماضـين ، وحثهم على اتباع الشرع الشريف ، فهل يكتفى حينئذ لجواز التلقين والارشاد بما تقدم من المكارم والسداد ، ام يشترط مع ذلك كله ظهور بعض خوارق كونية وكرامات حسية ، مما الفت طباع العوام بطلبه من المشايخ كالمشي على المـاء والطيران في الهواء والانفاق من الغيب ، وعلى تقدير جواز ارشاده للمسلمين من غير اشتراط تلك الأمور على ما هو المقرر عند اسـاطين الكشف وائمة الوجدان من المتقدمين والمتاخرين ، فهل يحكم بوجوب الارشاد عليه نظرا الى قلة هذه الأمور النفيسة او انتفائها ظاهرا في اكثر اقطـار الاسلام ، او بندبـه كما هو الظاهر ، او بجوازه مطلقا ، او بتغيره بالنسبة الى اشخاص المريدين قياسـا على الامر بالمعروف والنهى عن المنكر في وجوبه تـارة وندبـه اخرى وكراهته مرة وحرمته أخرى ؟

وهل يجوز الارشاد بلا تصرف باطنى قياسا عليهما ايضا ؟ وعلى تقدير

ان يشترط في حقيقة الارشاد امور ، فاذا انتفت ايمتنع او يحكم بجوازه عند فقدانها ايضا كقضاة الضرورة الموجودين الآن المحكوم بنفوذ احكامهم مع عدم جمعهم شرائط القضاء ام لا ؟ أفتونا مأجورين برد الجواب واضحا على وجه الصواب ، لازلتم موفقين لمرضاة العليم الوهاب[1] .

الرقعة السابعة

كتبها الى مريده عبدالله پاشا حاكم ايالة عكا
مرشدا له الى الاستسلام لما جرى عليه القضاء والقدر

بسم الله الرحمن الرحيم

من العبد المسكين الفانى ، خالد النقشبندي المجددى العثمانى ، اخذ الله بيده ، وامده بمدده ، الى خادم الفقـراء ، وغرة الوزراء ، لازال بعين العناية محروسا ، وبنيل المآرب مأنوسا . آمين .

---

(١) ومما رأيته في تعليقات المرحوم السيد اسعد صاحب ابن المرحوم الشيخ محمود صاحب اخي حضرة مولانا خالد قدس سره انه قد كتـب والـده الشيخ محمود صاحب في سنة الف ومائتين واربعين هجرية من السليمانية الى حضرة اخيه الماجد مولانا خالد كتابا يشكو فيه تهاجم الناس من شتى الاطراف بالتنقيدات عليه بحجة ان ليس له كرامات على ما هو المشهور من المرشدين ، فلا يليق بالبقاء على مقام الارشاد بدلا عن حضرة اخيه مولانا خالد ، ولايريدون بذلك شيئا الا ازعاجه واخراجه من بلدة السليمانية .
فكتب حضرة مولانا خالد قدس سره ذلك الاستفتاء وعممه على علماء البلاد الاسلامية ، وقد افاد فيه واجاد واومى بطرف خفى او جلى أن شرط الولى المرشد للناس هو اتباع الكتاب والسنة واقامة احكام الديـن وقوته على تربية المريدين من المسلمين ، كما يظهر منه ايماء ان اخـاه الشيخ محمود صاحب رجل متصف بشروط الارشاد ولذلك انابه منـابه عند غيابه عن بلدته . وقد اعترف بفضل الشيخ محمود صاحب معاصروه من اكابر العلماء من المؤلفين الفضلاء ، وكان له خلفاء كبار في زمن ارشاده بالشام بعد وفاة اخيه حضرة مولانا خالد قدس سره كالامام العارف بالله تعالى مولانا الشيخ بكر الكردى الگلالى نزيل دمشق صاحـب (صفـوة التفاسير) ، ومرجع العلماء الشيخ علي البالولى ، والمحقق المتين العـارف بالله الشيخ احمد السمين البغدادي مدرس المدرسة الاعظمية ، ومولانـا الشيخ مسعود الامدي والشـيخ محمد الهراتى نزيل (ادلب) ، والعلامة الشيخ محمد القرمشلي قدوة الشافعية في (ديار بكر) ، وغيرهم من اجلة العلماء الفضلاء .

اما بعد فقد بلغني مرسومكم الحاوي لشدة الاعتقاد ، والمبالغة في الاستمداد ، لطلب الذرية لكم •اما الدعاء فقد صدر مني مرارا ، واما الهمة فلست من اهلها • ولئن سلم فلا تستعمل الهمة الا بعد ظهور ان المطلوب قضاء معلق • والى الآن ما تبين كون مطلوبنا كذلك لعمى بصائرنا بسبب البدع والشبهات •

ولا يجوز اعتقاد ان القضاء المبرم يرد بهمم الانبياء فضلا عن الاولياء ، وكل ما يرد فهو معلق وان لم يظهر تعليقه في اللوح او الكشف ، بل لا يرد مطلقا اذ المقضى في صورة وقوع شيء وقوعه ، وفي عدمه عدمه ، لان معنى ابرام وقوع شيء مثلا احكامه والقطع بوقوعه بحيث لا يرده احد ولا يصرفه صارف ، فاذا فرض رده يلزم منه محالات :

احدها عجز البارى تعالى حيث ابرم شيئا ونقضه غيره • وثانيها الكذب في كلامه النفسي لانه تعالى قال في نفسه في الازل هذا الامر سيقع حتما ، والا لما كان مبرما مع ان الفرض عدم وقوعه • وثالثا الجهل ، لانه تعالى تعلق علمه بانه لا يرده شيء ، ووقع خلاف ما علمه تعالى وتقدس عما لا يليق بجنابه الاقدس ، بل لايجوز تعلق ارادة الباري تعالى بنقض ما ابرمه ، اذ الارادة لاتتعلق بالمحال الذاتي كما تقرر في محله ، وكل ما يستلزم نقصا عليه تعالى فهو محال ذاتى •

وما يحكى عن بعض أصحاب الغوث الاعظم بابي هو وامي من ان الله تعالى رد له مبرم القضاء ، فغير ثابت بهذا اللفظ ، وبفرض ثبوته وهو الشايع فالولى يعذر في نطقه بغير المشروع لسكره ومحوه ، ولايجوز تقليد غيره له لشعوره

ويؤخذ من كلام حضرة مولانا في كتابه الاستفتائي ان المرشد اذا كان ملازما لطاعة ربه ، ممتثلا اوامره ، مجتنبا نواهيه ، متمسكا بالسنة ، مقتفيا اثر الكمل العارفين ، مشتغلا بذكر الله تعالى مراقبا عظمة ربه جل جلاله بحيث لا يغفل عنه تعالى شانه ، وكان مأذونا من شيخه الكامل المأذون له كذلك ، فهو جدير بان يقوم بوظيفة الارشاد ، في طريق الدعوة الى توحيد رب العباد ، ولايشترط ان تظهر على يده خوارق العادات ، اذ هي ليست شرطا لصحة الارشاد ، ولا دليلا على الافضلية بل التفاضل باعتبار درجات القرب الالهي ، ولذلك قل ظهورها على ايدي السلف الصالحين من الصحابة والتابعين ، رضوان الله تعالى عليهم اجمعين

وصحوه ، ولا يسقط التكليف الا عمن سقط عنه شرعا • وأيضا الخطأ الكشفي كالخطأ الاجتهادي يعذر صاحبه ولا يقلد فيه • ومن لم يجوز الخطأ على الأولياء لم يفرق بين النبي والولي تماما •

وايضا قد يكتب في اللوح امر من غير تعليق فيظنه بعض اهل الكشف مبرما لعدم رؤية تعليق له في اللوح ، فيخبر بابرامه وهو صادق بحسب ظنه لأنه لم يره الا مبرما مع أنه معلق في علم الله تعالى •

فالمعلق قسمان أحدهما معلق في العلم واللوح ، والثاني معلق في العلم مبرم في اللوح• وما وقع للغوث الاعظم قدس سره الاقوم من القسم الثاني ، وقد وقع لغيره من الاولياء ايضا •

وكما يجب التحرز عن انكار الاولياء ، يجب التحرز عن الغلو في الاعتقاد بهم بحيث يؤدي الى خلل في فرض العقيدة ، وهذا كثير في المفرطين في حسن الظن بالاولياء ، والشيطان ذو مكر ومكيدة •

واذا اراد الله بأحد ان ياخذ حظا من فيض شيخ ، يظهر عليه كمال ذلك الشيخ فوق ما هو فيه • فلا ينبغي الاصغاء الى قول (اسماعيل الانارانى) فينا، فوالله أنا دون ما يعتقدني هو بكثير ، ولا ينبئك مثل خبير • وافضل الصلوة والسلام على البشير النذير وعلى آله وصحبه اجمعين •

الرقعة الثامنة

كتبها من الشام الى مخلصه مكي زاده مصطفى عاصم افندي شيخ الاسلام في استانبول [١]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على جميع نعمه ، لدى جميع خلقه ، ما علمنا منها وما لم نعلم ، وصلى الله على سيدنا ومولانا محمد وعلى آله وصحبه وسلم •

أما بعد ، فقد ورد الينا مكتوبكم ، وامال اليكم قلوب الفقراء بعض الأمالة ، ووصلت الينا شهرة اهتمامكم بترويج طريقتنا التي هي لب الشريعة ،

(١) مصطفى عاصم افندى توفى سنة ١٢٦٢ هـ. [١٨٤٦م.] فى فاتح

فزادكم هذا عندنا مهابة وجلالة ، جزاكم الله في الدارين خيرا ، وحفظكم من كل ضير سرا وجهرا •

اعلموا انه ثبت بالكشف الصحيح والوجدان الصريح عند جهابذة الكشف والشهود وبذلة الروح ونفاة الوجود ، ان اجل السعادات وافضل العبادات بعد تصحيح الاعتقاد والتبري عن ترهات اهل الفساد والقيام بالفرائض على مذهب احد الاربعة الامجاد ، المواظبة على الذكر الخفي مع دوام العلم بانه سبحانه وتعالى يراك وان لم تكن تراه ، ولا يغيب عنه مثقال ذرة ، وحاضر عنده متقلب عبده ومثواه ، ولا اريد العلم التقليدي فانه يكون في بعض الاحيان ويشترك فيه اهل البدع والاحسان وارباب الكفر والايمان ، بل المراد العلم الحقيقي المأخوذ من أئمة المشاهدة بالوجدان ، وهو يحصل على طريق جرى العادة اما بترك الكل وارتكاب المجاهدات الشاقة والخروج عن جميع الزخارف ، واما بالتمسك قلبا وقالبا بباطن اهل المعارف ، ولاسيما احد خلفاء هذه الطريقة العلية قدس الله اسرار مواليها ، وامد في الدارين من جد في تكثير اهاليها فانهم قد يكرمون اناسا بعون الله تعالى بدولة الشهود وبالهمم القاهرة ، ولو كانوا متقلبين على الفرش الممهدة في الثياب الفاخرة ، بشرط كمال الاخلاص واتباع السنة وترك البدع والاعراض القلبي عن متاع الدنيا والميل الى نعيم الاخرة ، وعليهم حمل كثير من الاولياء وبعض العلماء ما رواه ابو سعيد الخدرى رضى الله تعالى عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال « ليذكرن الله عز وجل اقوام في الدنيا على الفرش الممهدة يدخلهم الدرجات العلى » ، قالوا ان هذا الحديث الشريف دليل على صحة ما عليه السادة النقشبندية قدس الله تعالى اسرارهم وافاض علينا انوارهم ، ومن لم يوفق لاحد الامرين فحق له البكاء على نفسه ولله در القائل :

على نفسه فليبك من ضاع عمره
وليس له فيها نصيب ولا سهم

فعليكم على قدر المقدور الاعتناء بالاذكار الخفية ، والاستمداد من سادة هذه السلسلة السنية ، ولا يصدنكم ما انتم فيه من المراتب العلية ، فقليل هذه

الطائفة كثير ، وضعيفهم عند الله جليل وخطير ، وفطرتهم تزرى بالبحر فضلا عن الغدير • كأن فيهم من يقول :

قليل منك يكفيني ولكن
قليلك لا يقال له قليل

وحسبنا الله ونعم الوكيل •

الرقعة التاسعة

كتبها الى داود پاشا والي بغـداد

بسم الله الرحمن الرحيـم

وعليه التعويل ، وهو حسبي ونعم الوكيل • من العبد الفقير ، الى جناب العلامة النحرير ، الغطريف العلم ، صاحب السيف والقلم ، لازالت صعـاب الامور لقائد رأيه لينة القياد ، وفكره الصائب ناظما لشتات مصالح البـلاد والعباد • اما بعد فقد تواترت الاشارة منكم الى افقر الفقراء ، وزاد في الالحاح والابرام وزير الامراء ، ليوسط الفقير لاصلاح ذات البين وليبذل النصـح لدفع الكدورة والشحناء والشين ، ليتبدل النفاق بالوفاق ، وتتحول المنافرة الى الاتفاق ، مع ان اقتحام هذا المسكين الفقير وخوضه في مثل هذا الامر الخطير ، كان بالنسبة الى بعض العقول ، سببا للسقوط عن العيـون ، والانحطـاط والنزول ، على ان الاعتماد على عهود اهل الدنيا حق الاعتماد عزيز علينا ، اذ هو اصعب من خرط القتاد، ولا نأمن من نقضهم الميثاق واخلافهم الميعاد •

الا انا لما نظرنا الى رضى المولى جل جلاله ، وان امر وزراء الاسلام ما لم يخالف الشرع يجب امتثاله ، وغلبتنا حمية الدين ، وملاحظة صلاح المسلمين، وتقوية السنة السنية ، ورعاية جانب الدولة العلية ، ونجاة المؤمنين عن سلط الفرقة الافاكة الدنية ، قبلنا المطاعن والعار ، واعرضنا عن سفاسف الاشرار كما قيل :

اذا رضى الكريم بفعل مرء
فلا يرتاع ان لام اللئـام

فشمرنا عن ساعد الجد تشمير اولى العزائم ، واقدمنا عليه بعونه تعالى وتقدس اقدام من لايخاف في الله لومة لائم ، وتوجهنا استخارة واستجازة واستمدادا الى ساداتنا وقادتنا ائمة السلسلة النقشبندية ، قدسنا الله تعالى وتقدس باسرارهم السنية ، كما ملأ الخافقين بفيوضهم وانوارهم البهية ، واستحضرنا امير امراء البابان محمود باشا، وعمه عبدالله باشا، واخاه عثمان بگ، مع القاضي ومعظم اكابر اعوانهم مجتمعين، بعد ما كلمناهم واحدا بعد واحد منفردين فملأت بتاييده تعالى قلوبهم وآذانهم من زواجر الوعظ، وحشيت جيوبهم واردانهم من جواهر اللفظ ، حتى اجابوا وانقادوا ، وانقلعوا عما ترسخ فيهم طول السنين واعتادوا ، ثم عقدنا لهم محفلا وشددنا عليهم غاية التشديد ، وسددنا عليهم طرق التورية وانذرناهم بالوعيد ، وبذلنا المجهود في اتقان تحليف محمود باشا بالوجوه العديدة ، واخذنا المواثيق الاكيدة ، وسلكنا به في ذلك المسلك الأوعر ، وما احتفلنا به مع حقوقه اذ حقوق الله اجل واكبر • وهذه صورة التحليف قد ارسلت اليكم مع المصحف المهور ، وكم من وجوه من التاكيد ما استحسنا ثبتها في هذه السطور • وبالجملة لايتصور نكث هذه المواثيق والعهود ، الا ممن لايهاب والعياذ بالله جزاء اليوم الموعود ، ولا يتأتى نقض هذه الآرام الا ممن يهون عليه الخروج عن دائرة الاسلام ، والبراءة من ملة سيد الانام ، ومصباح الظلام ، عليه وعلى آله وصحبه افضل الصلوة واتم السلام • فاذا نقضتم انتم وبالله المستعان او محمود باشا هذا الميثاق والالية ، وتعرضتم لسخط الجبار تعالى وتقدس لاجل جيفة دنية ، وارتكبتم الخروج عن دائرة الاسلام واستوجبتم العار والبوار

والملام ، واطلتم اليكم السنة مطاعن الكرام واللئام ، فأي عتاب يبقى على هذا المسكين الضعيف او على غيره من الوضيع والشريف ، ام اي قصور يتطرق الى المحلف والتحليف ؟ اقول هذا ولا اعلم الغيب ، وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون •

واجل صلوات الله وتسليماته على خاتم النبيين ، وعلى آله وصحبه اجمعين ابد الآبدين ، عدد معلوماته ومداد كلماته في كل لحظة وحين • وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين (١) •

الرقعة العاشرة

الى خلفائه في مدينة السلام بغداد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى ، وسلام على عباده الذين اصطفى • من العبد الساعى في هلاك نفسه ، الملتهى بشغل يومه عن جزاء غده وذنوب امسه ، خالد ، الى مخاديمه السيد عبدالغفور والشيخ محمد الجديد وموسى الجبوري • السلام عليكم ورحمة الله وبركاته • اما بعد فاوصيكم وآمركم بالتاكيد الاكيد بشدة التمسك بالسنة السنية ، والاعراض عن الرسوم الجاهلية والبدع الردية ، وعدم الاغترار بشطحات الصوفية ، وترك تصحب العوام المسمين اوباشا ، بالترجي لهم عند وزير او امير او باشا، لانه ينجر الى اتهامكم بما يشين• واذا تعارضت المفسدتان فارتكاب اهونهما لازم ، والسعيد من اتعظ بغيره • فلايوهمنكم ان قضاء حاجة الاخوان من اعظم العبادات لإنه مخصوص بما اذا لم يتولد منه ما هو اكبر ولا تتداخلوا مع الملوك والامراء والآغوات واعوانهم فانكم لستم ممن له قوة اصلاح هؤلاء • ولاتغتابوهم ، ولا تسبوهم بطرا وغرورا بزعم انهم ظلمة وانتم صلحاء ، فانه عجب وجهل ، اذ ما منا احد ليس بظالم ، بل عليكم بالدعاء لولي الامر واعوانه بالتوفيق والاصلاح • فقد روى الطبراني في معجميه الكبير والاوسط باسناده انه صلىاللهتعالى عليه وسلم قال لاتسبوا الائمة وادعوا لهم بالصلاح فان صلاحهم لكم صلاح • انتهى • ولا تدخلوا الطريقة بعد هذا اليوم احدا منهم ولا من اعوانهم ، ولا من التجار المتفكهين بالدنيا المنهمكين في الشهوات ، ولا من العلماء وطلبة العلم الذين جعلوا العلم وسيلة الجاه عند الخلق وجمع الحطام ، ولا من البطالين الذين يستندون الى الطريقة بسبب البطالة ، فيحملوا اثقالهم على رقاب الناس باسم الصلاح والارادة، ولا من الذين اذا تيسر لهم رتبة من مناصب الدنيا وثبوا اليها وثبة النمر، وقد كانوا يغضبون اذا تساوى بهم احد من الخلفاء ، فضلا عن غيرهم من المريدين، ولا من الذين يريدون الخلافة ليشتهروا لما رأوا ان بعض

الناس صارت لهم الشهرة وجمع الفلوس بسبب الخلافة• واعلموا ان احبكم الى اقلكم اتباعا وعلاقة بأهل الدنيا ، واخفكم مؤنة واشغلكم بالفقه والحديث • وقد ورد في بعض الاحاديث «ما ازداد رجل من السلطان قربا الا ازداد من الله بعدا ، ولا كثرت اتباعه الا كثرت شياطينه ، ولا كثر ماله الا اشتد حسابه» • وحينئذ لم يبق وجه للميل الى تكثير السواد بهؤلاء الا الطمع وحب الشهرة والجاه واخذ الدنيا بالدين • وجميع هذه النيات فسادها غني عن البيان • ولا يخدعكم الشيطان بان فائدة الخلافة وقدرة القاء الجذبات ايصال النفع الى الخلق ، وبأنكم اذا ما كثرت اتباعكم ما تيسرت لكم الختوم كل يوم لانى تركت لكم الطلاب الصادقين الذين لايتصفون بشيء من الذمائم المارة • وهم وان كانوا نادرين لكن واحد منهم احسن من الوف من البطالين •

وختم القرآن يكفيه نحو ثلاثين مريدا مع انه يمكن بالمخلصين من الجيران وان لم يتيسر فلا يكلف الله نفسا الا وسعها •

وليترك تردد النساء الى بيت عبيدالله افندي الحيدري للتوجه فانه لخروجه عن الطريقة ودخوله في ما دخل بطوعه وغروره ، صار له هبوط عظيم • وسادة هذه الطريقة لايتلاعب بهم • وامر عبيدالله بسبب وقوع اسم الخلافة عليه وزعم كونه اقدم من غالب الخلفاء ، لايشبه امر الذي دخل في الطريقة وهو من اهل الدنيا ، ولا الذي لم يدخل فيها وهو من اهل الدنيا من المحبين كاخيه المرحوم طاب ثراه • ائمة هذه الطريقة طردوا المريدين بادنى انصراف بعد الارادة فضلا عن الخلافة • فراجعوا (الرشحات) عند رد امام الطريقة بهاءالدين شاه نقشبند وعبيدالله الاحرار قدس الله سرهما لبعض من استاذن للحج او قبل التدريس في بعض المدارس من المريدين • فان خالفتم فلستم على عهدى وانتم تعلمون • وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون •

الرقعة الحادية عشرة

الى خليفته في بيت الله الحرام الملا احمد الكردي الهكاري

بسم الله الرحمن الرحيم

من العبد المسكين المفتقر الى عفو الغفور البارى ، (خالد) ، الى سيده وحبيبه الملا احمد الكردي الهكاري • سلام يجري صفاء كالماء الجاري ، ودعاء يخرج المدعو له عن الحجب البشرية ومن طوق التواري •

اما بعد فلما كان الخاطر متعلقا بتطيبكم اشد التعلق ، والناظر متشوقا الى رؤية محياكم ابلغ التشوق ، احببت ان اذكركم بهذه الورقة وامدكم بدعاء، واوصيكم بالتمسك التام بالطريقة العلية الغراء ، ولاتغرنكم كثرة الاشتغال بالنوافل ، فانها مع حسنها الذاتي لغير ارباب الفناء كالسم القاتل • الا ترى ان بعض الناس بسبب تعبدهم الظاهري تبدأ لهم الانانية والجور ، حتى يعرضون عن الطريقة واهلها بزعم انهم اتقى منهم ، مع ان ذلك من اكبر الكبائر ، كما اطبق عليه اساطين الشرع والشهود • بل من المتعبدين بزعمهم من يعادى أهل الفقر جهارا ، وقد قال في الحكم «معصية اورثت ذلا وانكسارا، خير من طاعة اورثت عزا واستكبارا » • والحمد لله رب العالمين •

الرقعة الثانية عشرة

كتبها الى خليفته الملا رسول في بلدة ساوجبلاغ (مهاباد)

بسم الله الرحمن الرحيم

اخص بالسلام التام ، المقرون بمزيد العز والاكرام ، جناب سيدي وسندي العالم الفاضل والنحرير الكامل مولانا الملا رسول ، حصله الله تعالى كل مأمول •

وبعد فقد تشرفنا بكتابكم ، وتلذذنا بحسن خطابكم ، فرأيناه مشحونا بكمال المحبة والوداد ، ومشيرا الى وفور التعلق والاتحاد ، جزاكم الله تعالى عن الفقراء المساكين خيرا •

ثم لايخفى على جنابكم انه ورد «نعم المال الصالح للرجل الصالح» •وايضا تواترت الآيات والاخبار في ذم المال وتحصيل الامتعة الدنيوية والميل اليها ،

منها حديث « حب الدنيا راس كل خطيئة » و «تعس عبد الدرهم والدينار »•

فما صرح به اساطين الكشف والشهود ، وعليهم التعويل في مثل هذه الامور ، ان ممدوحية المال انما هو بالنسبة الى اهل الكمال ، واما الى امثالنا فانما هو وبال ونكال ، ولاسيما ان تحصيله في هذه الازمان ، قليلاما يمكن بدون العصيان والامتهان • وهذا امر لايخفى على جنابكم السامي • جعلنا الله تعالى ممن القى نعيم الدارين الى القفا ، وتوجه بشراشره الى اتباع سنة محمد المصطفى ، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم •

الرقعة الثالثة عشرة

كتبها من دمشق الى نجيب افندي (١) في استانبول

بسم الله الرحمن الرحيم

من العبد المسكين الجاني ، خالد النقشبندي المجددي العثماني ، الى مخلصه في الله تعالى محمد نجيب افندى ، لازال بعين العناية ملحوظا ، ومن شر النوائب محفوظا آمين • وبعد فقد وصل مكتوبكم ، وبالقبول اتصل مطلوبكم • واوصيكم بتذكار اهوال القيامة ، ومواقف الخجلة والندامة • واعلم بان الدنيا ظل زائل ، وحاجز بين العبد ومولاه حائل •

لايعد عبدا حقيقيا من كان في قلبه مثقال ذرة من حبها ، وليس بمقبول من لم يرمها بقشرها ولبها • وورد في بعض الاحاديث النبوية « الدنيا مغضوبة الحق ما نظر اليها منذ خلقها » او كما قال صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم فطوبى لمن هجرها وطلقها • والسلام عليكم في البدء والختام •

---

(١) نجيب افندى : احد كبار رجال الدولة العثمانية ، صار فيما بعد واليا على بغداد ، ثم على دمشق ، وعمر التكية والقبة على ضريح مولانا خالد قدس سره .

الرقعة السادسة والعشرون

كتبها من دمشق الى السليمانية لشقيقه الشيخ محمود صاحب لما اذن له باداء فريضة الحج ، وذلك سنة ١٢٣٩ ، يوصيه فيها بما يلزمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى ، وسلام على عباده الذين اصطفى • اما بعد فاوصيكم بتقوى الله وطاعته ، وترك ايذاء الناس ولا سيما في الحرمين الشريفين ، ولا تغتب احداً وان اغتابوك ، ولا تاخذ من احد شيئا من حطام الدنيا الا ان يحكم باخذه الشرع فخذه واصرفه في سبيل البر ، ولا تتفكه بصرفه في الشهوات واخوانك المؤمنون جاعة عالة ، ولا تكذب ولا تحقر ولا تحتقر احدا ، ولاتعتقد نفسك فوق احدٍ ، وابذل جهدك في العبادة القلبية والبدنية ، واحسب نفسك انك ما عملت خيرا ابدا اذ النية روح العبادة ، ولا نية الا باخلاص ، ولا اخلاص لأكبر منك فضلا عنك ، وانا والله لا اعتقد اني عملت خيرا منذ ولدتني امي ، وانت تعتقدني خيرا منك • فان لم تجدك مفلسا عن كل خير فهو غاية الجهل ، وان وجدتك مفلسا فلا تقنط من رحمة الله تعالى ، فان فضل البارى خير للعبد من ان يكون له عمل الثقلين « قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون » • قال ابن عباس رضى الله عنه « اى يكسبون » • ولا تجعل الطمع في فضل الله تعالى سببا لترك العبادات كمن لعب بعقولهم الشيطان ، وداوم على ذكر القلب والمراقبة ولا تفتر عنهما ولو في المشي ، وتمسك بحول الله تعالى وقوته في كل أمر ، واستمسك بروحانية السادات الكبار قدس الله تعالى اسرارهم ، وأكرم حملة العلم وحفظة القرآن واشتغل بقراءة القرآن بحسب التيسير ، واشتغل بعلم الفقه والحديث اكثر من غيرهما ، ولا يصرفكم الحضور القلبي عن ذلك فانه علامة على ضيق المشرب وقصر الباع ، وعليك بالمداومة على صلوات النافلة من التهجد والاشراق والضحى والاوابين ودوام الوضوء وقلة الهجوع وقول « سبحان الله وبحمده عدد خلقه ورضاء نفسه وزنة عرشه ومداد كلماته» ثلاث مرات •

ولا تدخل في امور اهل الحكم من الامراء ولو طلبوا ذلك منك ، وادع بالصلاح والاصلاح لامام المسلمين ، واطلب من الله تعالى ان ينصر الاسلام

على اعداء الدين ، وعليك بترك الوجود وبذل المجهود والقناعة بالموجود والتمسك التام بسنن صاحب المقام المحمود ، صلوات الله وسلامه عليه وعلى آله وصحبه ابد الآبدين ، والحمد لله رب العالمين •

الرقعة التاسعة والعشرون

كتبها من دمشق الى استانبول جوابا الى مريده محمد نجيب افندي

بسم الله الرحمن الرحيم

من المسكين الكئيب ، خالد الغريب ، الى مخلصه النجيب ، وحبيبه اللبيب ، سلام يفوق طيبا على المسك الازفر ، ويزرى شذاه بالند والعنبر •
وبعد فقد ورد مكتوبكم المحتوي على فنون التادب والخلوص ، والمنطوى على ود راسخ كانه بنيان مرصوص ، فاستجلب حسن الالتفات اليكم ، واستوجب مزيد الرأفة والنظر عليكم • فعليكم بدوام الخلوص والاستقامة فانهما من احسن البضاعات ليوم القيامة • واياكم والغفلة عن الاستغفار من الذنوب بالتضرع والندامة ، ولا تغتروا بالدنيا الدنية المكارة ، فانها من حبالة الشيطان الملعون والنفس الامارة ، ولا قدر بها في نظر اهل الدين لانهم يرون حقيقتها بعين اليقين ، فقد روى البخاري رحمه الله تعالى في صحيحه عن ابن عمر رضى الله عنهما انه قال « اخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم منكبى ، فقال : كن كأنك في الدنيا غريب أو عابر سبيل » انتهى • وحسبنا الله ونعم الوكيل •

الرقعة الثانية والثلاثون

كتبها الى خليفته الشيخ اسماعيل الشيرواني

بسم الله الرحمن الرحيم

من العبدِ الذليل ، الأقل من كل قليل ، الى خادم بابه ، وقدوة احبابه الشيخ اسماعيل ، عصمه الله مما وصمه ، وصانه عما شانه ، آمين •

اما بعد فقد قال كثير من نجوم الاهتداء ومصابيح الاقتداء ، بأن الكفران هو نسيان المنعم بسبب الاشتغال بنعمته • وصرح محققو طريقتنا بان رابطة

من لم يفن عن وجوده لايورث الفناء للسالك ، بل قد تورطه في المهالك. وانتم ماكان المأمول منكم ان تقطعوا عنا السلام والكلام ، بل كمال المروءة والوفاء كان مقتضيا ان تواجهونا احيانا بانفسكم ، والا فتراجعونا في النقير والقطمير، وتذكرونا دائما بالتحرير مع السفير. ومن خدامنا من هو أبعد شقة منكم ، وأقدم صحبة وأكثر خدمة ، لايتحرك بدون اشاراتنا. ولاتقس هذه الطريقة بخزعبلات متمشيخي العصر ، وترهات ارباب الخداع والمكر . فالشيخ المحقق واسطة بين المريد وربه ، والاعراض عنه اعراض عنه . فلا تعلّموا رابطة صورتكم لأحد ، ولو ظهرت له فانه من تلبيس ابليس . ولا تستخلفوا احدا منهم الا بأمري ، فضلا عن مزاحمتهم لخلفاء الاطراف من نحو (ارزنجان) و (بدليس) ولئن تماديتم في هذا التغافل الذي تستعملونه ، لنعرضنّ عنكم بالكلية ، وخرط القتاد دونه . ومن انذر فقد اعذر . والسلام ختام الكلام .

الرقعة الثالثة والثلاثون

كتبها الى السيد اسعد صدرالدين الحيدري مفتي الحنفية ببغداد (١)

بسم الله الرحمن الرحيم

اخص بازكى التسليمات ، وابهى التكريمات ، جناب قدوة العلماء الراسخين ، واسرة الكرماء الماجدين ، سلالة النجباء ، ونتيجة السعداء ، الكريم ابن الكريم ، مولانا محمد الاسعد ، لازال نائلا مآرب الدنيا والآخرة ، ومشرفا في الدارين بالخلع الفاخرة .

وبعد ، فقد وصلت الينا الوكتكم الدالة على كمال الوداد ، وغاية التلطف والاتحاد ، وحاوية على وفور الشوق الى الاحبة المهجورين ، من شرف لقائكم،

---

(١) هو عميد الاسرة الحيدرية . كان له في العلوم العقلية والنقلية الباع الطويل ، وكان من كبار اخصاء مولانا خالد واقرب المنتمين اليه ، وكان عنده بمنزلة اكابر الخلفاء . اخذ الطريقة النقشبندية منه وحضر جل دروسه العلمية . قال حفيده السيد ابراهيم فصيح في كتابه (المجد التالد) ما حاصله ان مولانا خالد قدس سره كان يعامله معاملة الامثال والاقران ، وما زال هذا خاضعا لاوامره مستفيضا منه باللسان والجنان ، حتى انه مع كونه شيخ علماء العراق ومفتي بغداد واستاذ الوزير العلامة داود باشا قال « لو امرني حضرة مولانا خالد بوضع قصعة فيها لبن على راسي وامشي بها في اسواق بغداد ، لفعلت ذلك امتثالا لأمره » .

والفقراء السائلين من الله طول بقائكم • نرجو من الله جل جلاله وعز نواله حمايتكم في كنف امداد السادة النقشبندية ؛ بل المأمول أن يحشركم في زمرة تلك الطائفة العليّة ، قدسنا الله بسرهم ؛ وافاض علينا من برهم ، فان المرء مع من احب • والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته •

الرقعة الخامسة والثلاثون

كتبها الى مريده نجيب باشا

توصية في الوزير الحاج ولي الدين پاشا والى سورية عقيب عزله عنها

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى، وسلام على عباده الذين اصطفى• اما بعد ، فالبادي لتحريره اولا السؤال عن كيفية احوال جناب منظور الفقراء ، ومغبوط الكبراء، محمد نجيب افندي ، لازال محفوفا بالأمداد النقشبندي • وثانيا ان والينا الدستور الوقور ولي الدين باشا، طيب الله خاطره بما يشاء ، حصل له بهذا العزل نوعا ما انكسار بال ، وارجو له من الله جبر خاطره وعوده الى احسن حال • ثم آمر جنابكم ببذل الهمة والاعتناء لتطييبه ومساعدته ليحصل له ما ترجيته من الله تعالى قريبا ؛ ولا يبقى هكذا محزونا كئيبا ، فانه ما قصر في خدامات الفقراء ، لاسيما في سفر الحجاز ، فكل معاملة عاملتموه اياها فكأنما عاملتموني بها ، والفقير يدي قصيرة عن مكافأة الأحباب ، فحولناها الى ذمة همتكم ، ولا أرضى عنك بالقصور في حق المنظور المذكور • وغيرتكم لاتحتاج الى تهييج ، فرأينا الاطناب فوق ذلك من قبيل تحصيل الحاصل ، ولا يعرف العارف • وافضل الصلوة والسلام على سيد الانام ، ومصباح الظلام ، وعلى آله وصحبه الكرام • والسلام في البدء والختام •

الرقعة السادسة والثلاثون

كتبها الى السيد عبدالقادر افندى الحيدري

عقود رصعت بفرائد المحبة والوداد ، وقلائد وشحت بجواهر

التواضع وحسن الاعتقاد ، اعني بها الرقائم الكرائم ، وردتني من جانب منبع العلم والعرفان والأدب ، وحائز فضيلتي الحسب والنسب ، ذي المجد التام ،

والعز والاحترام ، سيدي صبغة الله افندي زاده عبدالقادر افنـدي النبيـل الهمام ، القاضي بمحروسة قبة الاسلام ، لازال مؤيدا من الواهب المنعـام ، بمزيد الانعام والتوفيق والاحتشام ، بحرمة سيد الأنام ، عليـه وعلى آلـه وصحبه الصلوة والسلام .

وكتبتم في القائمة الاخيرة ان الحاج حسن انتهبت امتعتـه الا الهديـة المرسولة الى الحضرة العلية ، وتوقف حتى تأتيه العرائض من هذا الفقير ثانيا الى تلك السدة السنية . استغربنا منه هذا الامر ، فان الفقير لايكون معدودا من زمرة الفقراء حتى لاتكون جميع مرادات المحبوب مرادا له ، وتبين عنـد اهله بالكشف الصحيح ان لا مؤثر في الوجود الا هو ، فينبغي ان يلاحـظ السالك في كل حادثة نزلت انها منه تعالى شأنه .

واذا رأى كل حادثة منه تقدس شانه ، لايجوز له ان يكون بصدد تغيير الحوادث ، مثلا اذا اخذ منه المكاتيب لايتوقف حتى يأتيه المكتوب مرة ثانية بل يذهب بلا مكتوب . وكذلك لو انتهبت الهدية بالفرض .

ولا يتخيل في قلبه كيف يكون وفودي على تلك الحضرة العليـة بـلا مكاتيب ولا هدية ، لانه تعالى اذا اخذها هو فما مراده الا الرواح صفر اليدين لحكم بالغة ما كلفنا بادراكها ، وان اراد بتوقفه ثمة ان يخبر شيخه حتى ينظر كيف يأمره رعاية لادب الارادة كما هو ظاهر حاله ، فشيخه امره بهذا المضمون قبل هذا .

والآن ايضا آمره به، فلا يتوقف في موضع بعد اليوم لغرض من الاغراض وكل مايجري عليه يحكيه في الحضرة العلية، ولا ينزعج لشيء وان ما وصـل الا بساتر عورتـه .

ثم بشرتم فيها داعيكم ببعض الاخبار السارة من جهة الحرمين الشريفين، وغلبة عساكر الاسلام وانتظام امرهم ، وذلة الفرقة المخذولة الوهابية وقربهم

الى الدمار والبوار ، ووقوفهم على شفا جرف هار • بشركم الله بالجنة مكافأة لتلك البشرى ، وايدكم لرضوانه ويسر لكم العسرى • آمين • واخونا (محمود صاحب) يخصكم بمزيد التوقير والتسليم ، واهداء التحية والتكريم •

الرقعة الاربعون

كتبها من السليمانية الى داود باشا والي بغداد

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام تفوح منه فوائح تستطاب ، ودعاء ينال به الفوز والفلاح في المبدء والمآب ، وغالب الظن انشاءالله تعالى بظهر الغيب مستجاب •

من العبد المسكين ، والفقير المستكين ، خالد ، الى حضرة الوالي الراقي مراقى المجد والمعالى ، المشهود له بالسؤدد والهمم العوالي ، والانعام المتوالى ، النحرير العلم ، صاحب السيف والقلم ، ايده الله لحماية الانام ، ومن عليه بحسن البداية والختام •

اما بعد فقد وصل مكتوبكم الصادر عن مصدر الولاية والصدارة ، الوارد من مورد الأيالة والوزارة ، الى فقير ان حضر لا يلتفت اليه بالفحص والسؤال ، واذا غاب لا يخطر من قلة خطره بالبال ، مصحوب قرة العين ، منظور سادة الطريق النقشبندي ، اعنى ولدنا الاعز حيدري زاده السيد صبغةالله افندي ، فاستحسنا هذا الصنيع الناشيء من ذلك القدر الرفيع والمقام المنيع ، مع هذا العبد الوضيع ، وكيف لا تستحسن المبادرة بالتواضع من الوزراء والملوك ، ولاسيما بالنسبة الى الفقير الصعلوك ، ولعمرى ان التفقد عن احوال مثلى من امثالكم لحرى بالاستغراب ، وخطور هذا المسكين الخامل ببالكم مع الارتداء برداء الوزارة لشيء عجاب ، رفعكم الله بهذا التواضع وصانكم عن التكبر ، ووقاكم بفضله يوما فيوما في مراقى التمكن والتصدر ، فالتواضع من اولى الامر شرف وزين ، والتكبر حفظتم عنه سرف وشين •

ثم لايخفى على الجناب العالي ان صلاح الملوك والوزراء حلاكم الله به صلاح البرايا ، وفسادهم خلاكم الله عنه فساد جميع الرعايا • ولقد ورد الامر

بتعميم الدعاء • فلا جرم ان شيمة الفقراء الاعتناء التام بالدعاء للوزراء الكرام وسائر المسلمين والاسلام ، ولو بلا تبليغ واعلام • فعلى مقدار صدق نيتكم وتعلق همتكم برعاية الانام ، وحماية الأرامل والايتام ، لكم الانتظام في سلك الدعاء العام ، ونخصكم انشاء الله المهيمن المنعام ، بعد هذه الايام ، امتثالاً لأمركم واداء لما لكم من الانعام • والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته في البدء والختام •

الرقعة الثانية والاربعون

كتبها من الشام الى جلى‌زاده مولانا الشيخ عبدالله الجلى ابن كاكى جلى خليفته في قصبة كوى‌سنجق

بسم الله الرحمن الرحيم

من العبد المسكين خالد ، الى حبيبه وسيده الوافى الملا عبدالله الجلي ، صرف الله قلبه من زخارف الدنيا المكارة ، وصانه من تلبيسات النفس الامارة ، آمين •

اثر ذا ان تفضلتم علينا بالسؤال ، فحمدا له تبارك وتعالى الفقير في ارفه حال ، الا انى من كثرة البدع في حزن وملال • ولو علمت الاراضى المقدسة هكذا لما هاجرت اليها ، مع ان من الاحباب الأماجد من يقول بسبب نزول هذا المسكين فيها لم يبق من العشرة واحد • والآن لو وجدت مكانا يستريح فيه القلب لقلة الفساد ، لهاجرت اليه انشاءالله تعالى ، ولو في اقصى البلاد •

ولا ارضى ان تتحرك لملاقاة هذا المذنب الذي هو في لجة التقصير مغترق، وان كان القلب بنار فراقكم يحترق • فان بقائي في الشام بفرض الحياة غير معلوم، لان استقرار البال مع قلة المتبعين للسنة الغراء شؤم ومذموم• وليكن معلوما لديكم انه ما بقى من اشراط الساعة الا الأشراط الكبيرة ، ويمكن ظهورها ايضا في مدة يسيرة •

وصلى الله وسلم على خاتم النبيين الذي بعثته من اشراط الساعة ، وعلى اله واصحابه الملبين بالسمع والطاعة ، والحمدلله رب العالمين •

الرقعة الخامسة والاربعون

كتبها من دمشق الشام الى بعض محبيه في (ديار بكر)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى ، وسلام على عباده الذين اصطفى ٠ من العبد المسكين خالد الى احبابه المخلصين من سكان (آمد) ٠ السلام عليكم ورحمة الله وبركاته ٠

وبعد فقد تكرر منكم الالحاح والابرام ، وجاءت مكاتيبكم مرارا في بغداد ، ثم وردت مرة اخرى في دمشق الشام ، لأن ارسل اليكم الشيخ احمد الخطيب أو أحداً آخر ممن له تاثير نظر في الطريق ، فيستنقذ منكم المنقطع والمغريق ٠ فها انا انتخبت لكم من له قدم راسخ في الترك والتجريد ، وتاثير مجرب في رفع حجب المريد ، اعنى المجذوب المقبل على مولاه الباقى ، صاحبنا القديم الشيخ المشهور (بالفراقى) ٠ فهو ان استحقرتموه هيئة ولسانا ، فستجدونه جليلا انشاءالله تعالى تصرفا وجناناً ٠ فعليكم بحسن اتباعه مادامت الشريعة شعاره والطريقة دثاره ٠ واوصيكم واياه بكثرة الذكر ودوام الالتجاء الى الله تعالى ، والاعراض عن زخارف الدنيا الفانية ، ووفور الرغبة في الآخرة الباقية ، وذكر الموت ووحشة القبور والاستعداد التام ليوم الحساب والنشور ، والتمسك بالسنة السنية ، والاعراض عن البدع الردية ، وبالدعاء لنصرة الاسلام وخذلان اعداء الدين والمرتدين اللئام ، والتضرع الى المولى الكريم المنعام ، ليحسن خاتمة هذا المذنب المستهام ، ويوفقه لاتباع سيد الانام عليه وعلى آله وصحبه الكرام ، في كل طرفة الف صلوة وسلام ٠ والسلام في البدء والختام ٠

الرقعة السادسة والاربعون

كتبها الى مولانا الشاه عبدالعزيز المجددي الدهلوى في الهند

بسم الله الرحمن الرحيم

ايد الله شيخ الاسلام والمسلمين ، وايد بطول بقائه الشريعة والديـــن ، اعني الامام الهمام ذا العلم العزيز والعمل الغريز ، سيدي وسندي محيى السنة السنية وقامع البدع الغير المرضية ، مولانا الشاه عبدالعزيز ، اطال الله ظلال فيضه على الانام ، وامد المؤمنين بميامن انفاسه الى يوم القيام •

وبعد ، فان تتفضلوا على داعيكم المسكين بالفحص والسؤال عن حاله ، فلا يحرر من الم فراقكم شروح بلابل باله • فالمرجو من حضرتـــكم العليـــة ان تطفئوا بتذكاره نيران كمده وبلباله ، وان تمنوا عليه بخط منكم مزيلين همومه برقمه وارساله ، فان هذا المسكين لايقاس على سائر الرعاة المهجورين ، اذ من طول مسافة البعاد ، وكثرة تخلل الاودية والفيافي والبلاد ، لايمكن له المكاتبة الا مرة من السنين ، وتستحيل معرفة احوالكم عليه وامتناع اللقاء امر مستبين• ما احسن قول من قال واجاد في المقال :

كيف الوصول الى الحبيب و دونه
قلل الجبال ، ودونهن حتوف

فالمأمول من جنابكم ومن جناب اخويكم الفاضلين الكاملين العالمـين العاملين سيدي مولانا عبدالقادر وسيدي مولانا رفيـع الدين ، نفـع اللـه بوجودكم ووجودهما المسلمين ، وقمع بكم آثار المبتدعة والملحدين بحرمة سيد المرسلين عليه وعلى آله وصحبه الصلوة والسلام ابد الآبـدين ، ان تذكروا داعيكم احيانا بادعيتكم المستجابة في اوقاتكم المستطابة ، وتكرموا الفقـير المحتاج اليكم كل مرة بكتاب ، وتنعموا عليه بكلام وخطاب ، وتشفعوا لـه لدى حضرة سيدي وسندي وقدوتي وقبلتي ومعتمدي وذخري ليومي وغدي، شيخ الطريقة ومحيى الحقيقة شيخي وامامي قدسنا الله بسره السامي ، فلكل من خدامه امكان التردد اليه وتيسير الفوز والفيض لديه ، سوى هذا المسكين فانه حسا من هذه الدولة محروم وبميسم الفراق الدنيوي موسوم ، فقد طال الكلام وجل ، وخير الكلام ماقل ودل • والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته •

واسلم على اخي المولوي اسماعيل واوصيه بالدعاء ، وارجو ان تجددوا لنا اجازة كتب والدكم طاب ثراه خصوصا شرحه على حزب البحر بجميع مافيه وبيان ان الرطب والعنب والجحب من الجمادي ام لا ، وحينئذ فما الفرق بين الجماديات والحيوانات ؟ جزاكم الله خيرا .

الرقعة التاسعة والاربعون

كتبها جوابا الى السيد عبيدالله افندي الحيدري الماوراني

بسم الله الرحمن الرحيم

من العبد الفقير خالد النقشبندي الى محبه ومخلصه القديم عبيدالله افندي الكردي الحيدري بصره الله تعالى بقصوره ، وحماه من الاجتراء على السادة الاولياء بغروره مع شدة وهنه وفتوره آمين .

اما بعد فالامر الذي استشرتني فيه بالتحرير ، ليس لك فيه دخل بالنقير والقطمير ، ولقد كنت تعلم ان الطريقة النقشبندية اسست قواعدها على دعائم الشريعة التي ليلها كنهارها ، ومبناها على ان لايتغير شيء منها لمن يريد الاهتداء بمنارها ، ودخول الطريقة لايبارك فيه ولا يحمد غبه ان لم يراع فيه قواعدها وآدابها ، ومن اهم الآداب ان لايختار الطالب شيئا لنفسه ، وقد سمعت مني اقوال السادة الكرام في حق طالب اراد تغير شغله بتعريض والمام ، وانت بعد ما قدر لك ماقدر لاينبغي لك الا بذل الجهد في ارضاء السادة وتوقيرهم ، بل خفض الجناح لصغير منتسبيهم فضلا عن كبيرهم ، ولا تكن بصدد ارضاء احد يهدم اساسهم ، ولا تطلب ذل الطريقة لاجل الاتصال بكبراء الدنيا واستيناسهم، وبالغ في حسن التأدب معها ومع اهلها ، فلا ينفعك شيء من مناصب الدنيا من حزنها وسهلها ، بل لو لم تستثل امري ترى الضرر في دنياك ايضا ، فحين زلة القدم تندم ولا ينفعك الندم ، ولو كنت عندي لسمعت مني في هذا الباب ما قضيت منه العجب ، واعترفت منك باساءة الفعل وترك الادب ، نعوذ بالله تعالى في كل قول وفعل .

واسلم على حبيبي الملا صبغة الله اسعد افندي زاده رقاه اللـه وربـاه وزاده• والحاصل انك ان اردت ارضائي فكن سببا لاخلاص الناس على مقتضى القاعدة واعترف عند كل احد بانك ضيعت نفسك وتركت قاعدة السادة العلية في مباديك واواسطك ونهايتك ، والله لو علمت ما اعلم لبكيت دما • صرفك الله تعالى الى ماهو الاهم وبصرك بأن السم في الدسم • وطالع مكتوبي المرسل الى عبدالغفور وصاحبيه الملا محمد الجديد وموسى الجبوري ففيه بقية من هذا الباب • والسلام ختام الكلام •

الرقعة الخمسون

كتبها جوابا الى السيد عبيدالله افندي الحيدري

بسم الله الرحمن الرحيم

متع الله تعالى جناب الاخ الارشد ، والخليل الامجد الانجد ، منبـع الحياء والأدب ، كريم الحسب والنسب ، عبيدالله افندي ، لازال متمسـكا بالعروة الوثقى ومتوجها الى مولاه وهو خير وابقى •

وبعد فقد هيج قراءة رقيمتكم الكريمة غرامي ، وازداد بتذكار مدينة السلام هيامي ، واكثرتم فيه من تقبيح هاتيك البلاد ، والترغيب الى سكنى مدينة السلام بغداد ، حميت عن طوارق الفتن والفساد •

حسن هذا الامر لاشك فيه لدى اولي الالباب ، وليـس استحسانـه منحصرا عن رأي ذلـك الجناب • وكيف لاتترجح بغداد على بـلاد الاكراد حتى عند ارباب الجنون ، ولكن مايقضي فسوف يكون ، وان الامور باوقاتها مرهونة والتقدير عن التغير مصون ، والصبر على المصائب من شأن الفقراء ، فانا لله وانا اليه راجعون •

ثم اصبتم في طرد زين‌الدين • فلله دركم ، ولـكن اوصيـكم بالحـلم والمسامحة والاعراض عـن سفاسف الجهال ، والاقتصار عن القيل والقال ، والاكثار من السكوت ومطالعة الجمال ، والمواظبة على الشغل والاشتغال ، والمن على هذا المسكين بدعاء حسن الختام ، والتضرع والانكسار على الدوام،

والالتفات لنحو داعيكم في اليقظة والمنام • واسلم على قرة عيني صبغة اللــه افندي اطال الله بقاءه ، وباديت جناب العالم الفاضل اخي عبداللــه افنــدي بالمكتوب المستقل بخلاف ما مضى ، وجزنا عن جرايم ابراهيم آغا واهل بيتــه ونرجو منكم الاستقامة ، واعجبني نظمكم الشجرة المباركة النقشبندية سوى مدح الفقير • والسلام عليكم ، وامر الطريقة في الترقي ، والمترقي كالمتنزل ههنــا • والسلام •

الرقعة السادسة والخمسون

كتبها جوابا الى كل من محمد طاهر افندي والخواجة عمر راسم افندي

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى . وسلام على عباده الذين اصطفى•

اما بعد فقد ورد المكتوب من منظور هذا العبد الضعيف مخلصنا النجيب اللطيف محمد طاهر افندي مفتي القدس الشريف . ومن المخلــص للطريــق النقشبندي محسوبنا الخواجه عمر راسم افندي حاويا لفقرتين سرتا الخاطر ، واقرتا الناظر •

احداهما ان بعض الاخوان المسلمين ، قالوا فينا باجتهادهم اشياء ارادوا بها تكدير خاطر ظل الله على العالمين ، ملجأ الفقراء والعالمين ، مولانا السلطان الاعظم ، لازال محفوظا عن تكدير قلوب الفقراء ، وملحوظا بعناية الله الاقدس الارحم ، فالهمه الله تعالى ان مازخرفوه من جملة دواعي النفس الامارة ، فلم يصغ اليهم بل ردهم بصريح العبارة •

وثانيهما أن حضرة منظور هذا المسكين على الدوام مفتي الانام وشيخ الاسلام ، له الاخلاص التام والميل القلبي الى هذا الفقير المستهام ، فاوجب هذا علينا مزيد الدعاء لمولانا السلطان الاعظم ، والخاقان الافخم ، اناء الليل واطراف النهار بالنصر والتأييد وبالحفظ والبقاء والتأبيد ، واضمحلال اعداء الدين والكفرة الملحدين بطالع دولته السعيد ، وان يجعل الله جنــاب شيــخ الاسلام محفوظا في ظل حمايته وموردا لفضله وعنايته الى امد بعيد • لــكن

القلب يميل الى قضاء ما سافرتم لاجله من مطلبكم وما كتبتم من خصوصه اشياء فبقي الخاطر من جهتكم منتظرا ، والقلب متفكرا ، عسى ان يكون المانع خيرا ، وسيجعل الله بعد كل عسر يسرا • وصلى الله تعالى وسلم على خاتم الانبياء والمرسلين ، وعلى آله وصحبه اجمعين ، والحمد لله رب العالمين• واخص جميع المخلصين الفقراء المساكين بالدعاء والسلام ، وهو خير الختام •

الرقعة التاسعة والخمسون

كتبها جوابا الى عبدالله باشا حاكم ايالة عكا

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا قوة الا بالله العلي العظيم

وحيث اتجهتم صادفتكم عناية
ويرعاكم الرحمن من كل جانب
مفيض عليكم ما قصدتم من المنى
بنهج سلكتم في فنون الاسالب

وبعد فقد وردت رقعة الاستغاثة والاستمداد ، فوقع التوجه اليه تبارك وتعالى لكم في تسهيل المراد ، وطلب التوفيق والنصر والاستيلاء على ... الدروز ، واطفاء ثائرة فسادهم وتسكين ماوقع منهم من الحركة والبروز • والمرجو منه تعالى وتقدس تيسير كل عسير انه على كل شيء قدير • وعليكم بصدق النية ،وتحقق الامنية والتعويل عليه تبارك وتعالى من يسير وعسير ، والاستمداد من روحانية الرجال في كل نقير وقطمير ، والتبروء من حولك وقوتك في الفعل والقول ، والتمسك القوي بحول ذي القوة والطول • ولا تغفل عما اجزتك به من الكلمات المأثورة فان لكل ورد واردا ، ودمتم في توفيق الله ونصره وهو الحافظ الامين • وصلى الله تعالى وسلم على سيد المرسلين وعلى آله وصحبه اجمعين ، والحمد لله رب العالمين •

الرقعة الستون

كتبها ايضا الى عبدالله باشا حاكم ايالة عكا

بسم ألله الرحمن الرحيم

اقر الله تعالى عينكم ، وايدكم بنصره ، وحفظكم عن رؤية نفسكم ، واقامكم في اجتناب نهيه وامتثال امره ٠

اما بعد ، فقد وردت بشارة غلبة جيشكم على الدروز ٠٠٠ وعدم وقوفهم في مقابلة المجاهدين في سبيل الله بعد ما حملوا عليهم حملة صادقة ٠ فالحمد لله تعالى على حسن صنيعه مع اوليائه ، وقطع دابر اعدائه ، حمدا يوافي نعمه ويكافيء مزيده ٠ لا زلتم كما رمتم مظفرين ومنصورين ولأرباب الانظار الاكسيرية منظورين ٠ والسلام ختام الكلام ٠

الرقعة الثامنة والستون

كتبها جوابا الى عبدالله باشا حاكم ايالة عكا

بسم الله الرحمن الرحيم

من العبد الذليل الاقل من كل قليل ، الى جناب الوزير الجليل ، ذي الخلق الجميل ٠ سلام ارق من النسيم الساري ، ودعاء اروق من التسنيم الجاري ٠

اما بعد فقد وصل المرسوم السامي حاويا لفنون الأدب واصناف المحبة والخلوص ، ومشتملا على انواع التواضع الذي يرفع الله صاحبه كما هو المنصوص ، وعلى التماس الادعية المستطابة ، في ازمنة الاجابة ، من الفقير الادنى من النقير ، فاخبر جنابكم بان الدعاء لسلطان الاسلام حفظه المهيمن العلام ، ثم للوزراء والكبار من الرجال والامراء بل القضاة والمفاتي من اهم الواجبات في ذمة الفقراء ، لان مصالح البلاد بهم منوطة وراحة العباد بصلاحهم واصلاحهم مربوطة ، ففي صلاحهم المصلحة العامة وفي العكس العكس ٠ لكن

القبول موقوف على صفاء سر الداعي وحسن استعداد المدعو له ، فاذا عارض دعاء الفقراء المساكين السهام الصائبة من ادعية المظلومين المضطرين ، فالغلبة لدعاء المضطر ، اذ لاحجاب بينه وبين ربه ولو كان فاجرا او كافرا ، فضلا عن مؤمن وصالح ، كما ورد ذلك في عدة احاديث • فبقدر مزيد الاعتناء منكم بالشريعة المطهرة الغراء ، والميل الى جبر خواطر الرعايا الفقراء ، تصيرون مظاهر الادعية المستطابة ، في مظان الاجابة • ولا زلتم مؤيدين بامداد السادات الكرام ، ومتمسكين بسنن سيد الانام ومصباح الظلام ، عليه وعلى آله وصحبه الصلاة والسلام • والحمد لله رب العالمين في كل بدء وختام •

وان اردت المنظورية التامة من ارباب القلوب ، فلا تصغ الى كلمات اهل العناد ، فان من كلماتهم القدسية « من علامة اعراض الله تعالى عن العبد وقيعته في عرض اوليائه» ، وكل من يصغي اليهم فهو منهم ، بل يجب عليك ردع ارباب الانكار ومنع المفترين على اهل الفقر والانكسار •

الرقعة الخامسة والسبعون

كتبها من دمشق جوابا الى خليفتيه في بغداد السيد عبدالغفور والسيد محمد الجديد

بسم الله الرحمن الرحيم

من الفقير المهجور ، الى سيده وقبلته عبدالغفور • ومن المسكين المرمي بسهام الفراق الشديد ، الى سيده وقدوته محمد الجديد• كان الله لهما عوضاً عن كل طارف وتليد آمين •

اما بعد فقد وصل مكتوبكم مخبراً عن قيام قرة عيني بهاءالدين وتوجههم الى هذا الطرف ، وفيه تفصيل واف بكيفية سفرهم ، ومن قام بخدمتهم ، ومن سبق غيره فيها ومن ساعدهم اكثر ، جزاهم الله عني خير الجزاء في الدنيا والآخرة ، فقد وقع عندنا موقع القبول ، مع ان حاصل الدنيا لا يساوي جناح البعوضة كما ورد عن الرسول • لكن الى ساعة تاريخه وهو يوم الخميس

السابع عشر من شهر ربيع الاول سنة ١٢٣٨ ماجاءنا خبر من طرفهم ، واستعدادهم لله الحمد والمنة تام . وفي كل بلدة يشيعهم العسكر ويركب معهم اكابر ذلك البلد الى المأمن • وان تسألوا عنا فنحن بحمد الله سالمون، والطريقة العلية في غاية الرواج والابتهاج ، لكن ميل الفقير الى الانزواء اكثر مما كنتم تعهدونه . ويتكدر خاطري باجتماع الناس واراه اضاعة للوقت • حتى الى الآن مع كثرة التماس الاحباب ما شرعت في الدرس فضلا عن الطريقة ، لكن مخلصنا الشيخ احمد الخطيب مشغول بالتوجه والرغبة عليه زائدة ، وبسبب عزلتي عن الاجتماع ارسلت من عندي من المريدين كلاً الى مكانه : الملا ابراهيم الى الجزيرة ، والسيد اسماعيل البرزنجي الى شهرزور ، وأخي الشيخ محمود صاحب الى محلي في السليمانية وعبدالله افندي الحيدري، الى بغداد، ومحمد المجذوب الى كركوك ، والسيد طه الشمديناني الى [1] وهكذا جميع من عندنا من الخلفاء • وعليكم بحسن حماية كتبنا والاحتياط في ارسالها الينا • وعليكم بحسن المعاملة مع موسى الجبوري فان محبتي له غير خفية عليكم • والسلام عليكم •

الرقعة السابعة والسبعون

كتبها الى شيخ الاسلام مكي زاده مصطفى افندي

بسم الله الرحمن الرحيم

حمداً لمن من على كثير من العبداء السعداء لقربهم المعنوي بحسب بعض حاله ، وخيب اناساً من محيط فيضه ونواله ، حتى لم يبالوا بباهر حاله ولم يتذكروا بحكمه وامثاله • وصلاة وسلاماً على الخليفة الاعظم ، والكنز المطلسم ، مظهر جماله وجلاله . الذي كفى عبرة لمن اعتبر بشقاوة عتبة وعتيبة وسعادة صهيبه وبلاله •

اما بعد فقد وصلت كتابتكم المبينة عن الاخلاص التام وحسن الاعتقاد المطوية على آيات المحبة والوداد . وعلى اهداء النسخة النفيسة من القاموس المحيط لان التهادي تورث التواد • وكان الطريق اما الرد واما القبول مع اتحاف احسن منها • ولما كان في الرد مظنة كسر الخاطر ، قبلناها والقبول

(١) السيد طه الشمديناني الهكاري توفى سنة ١٢٦٩ هـ. [١٨٥٣ م.] في نهرى

عندنا من النوادر ، فخالفنا عادتنا رعايــة لحالكم ، وجبراً وتفريحاً لبالكم ، وحبيناكم ببعض الادعية الفاخرة ، وهي احسن منها عند ارباب الدنيا فضلاً عن اهل الآخرة • واظهار الشوق الى خدمة الفقراء وانجذاب الخاطر اليهم مع الانهماك في زخارف الدنيا ، ادل دليل على حسن الاستمداد ، واوقع عندنا من اهداء الهدايا واجلب بحسن النظر والامداد ، اذ التذكر في اسباب الغفلة لا يلقي الا ببعض الافراد • زادكم الله اقبــالا اليه وبلغكم الامنيــة ، ووقــاكم بالاعراض عن تلك الزخارف الدنية ، واعانكم على اماتة البدع الردية ، واحياء السنن السنية ، على صاحبها افضل الصلاة واكمل التحية • ولله در من قال واجاد في المقال :

هب الدنيا تساق اليك طرا
أليس مصير ذاك الى انتقــال
وما دنياك الا مثل فيء
أظلك ثم آذن بالزوال

من الله علينا وعليكم باراءة حقيقتها كما اراها عباده الصالحين ، ونبهنا واياكم قبل زلة القدم حين لاينفع الندم ، من ندامة الغافلين • والحمد لله رب العالمين •

الرقعة الثامنة والسبعون

كتبها جوابا الى تلميذه السيد محمود شهاب‌الدين الآلوسي

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى ، وسلام على عباده الذين اصطفى •

اما بعد فقد وردت مكاتيبكم الدالة على مزيد الاخلاص ، المشعرة بكمال المودة والاختصاص • وفقكم الله تعالى لاتباع حبيبه خاتم المرسلين ، وثبتكم على سيرة السلف الصالحين • واياكم والاغترار بهذه الجيفة الدنيوية والفرار الفرار عن البدع القبيحة الردية •

واوصيكم بترك الانهماك في اللذائذ ، والتمسك التام بالطريقة والشريعة والعض عليهما بالنواجذ ، وان تذكروا هذا العبد المسكين المستهام بدعاء حسن الختام • والسلام عليكم في البدء والختام •

الرقعة الحادية والثمانون

كتبها جوابا الى الملا يحيى المزوري

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على نعمائه ، والصلاة والسلام على قدوة انبيائه محمد الذي ما أوذي نبي مثل ايذائه ، وعلى آله وصحبه وازواجه واحبائه •

وبعد فقد شرفتنا رقيمة كريمة من جناب سيدي وسندي مروج طريقة الفقراء ، العلامة النحرير الملا يحيى جزاه الله عنا خير الجزاء ، فوجدناها مشحونة بكمال الاخلاص والاشتياق ، ومملوءة بمحامد الخصال ومكارم الاخلاق ، ووصل معها جواب مكتوب الشيخ معروف ، عومل بحسن الختام من الكريم الرؤوف ، فوجدناه مسكتاً له بالادلة والوجدان ، ومفحماً على مسلك العلماء واهل العرفان ، فبعثناه اليه مع والينا لعله ينتفع به وما اراه •

واوصيكم وصية تامة ببذل المجهود على قدر المقدور في ترويج هذه الطريقة العلية المندرسة من قديم الزمان ، وترغيب المسلمين فيها بالدلائل والبرهان ، فقد بلغ الى درجة اليقين ، ان المقبولية عند سادات الطريقة تكون على مقدار الجهد في احياء رسوم الدين وتقوية المريدين ، وسمعنا ان اكثر قرى عمادية المحمية كانت بها مساجد معمورة بالجماعة والاذكار والآن اما تعطلت واما خربت ، فما يتردد اليها من المصلين ديار • فان امرتم ولو على لسان هذا المسكين ان يجتهد مخلصنا زبير پاشا كان الله له في تجديد رسومها يكون لكم اجر عظيم ، فقد ورد في حديث رواه ابو هريرة رضي الله تعالى عنه «من تمسك بسنتي عند فساد امتي فله اجر مائة شهيد » • وادعو لاولادكم عموما وحبيبي الملا محمد امين خصوصاً كتبه الله في زمرة السعداء وحشره تحت لواء الانبياء والاولياء يوم اللقاء ، وعليكم بالمثابرة على شغل الطريقة العلية فانها انجح دواء لمداواة الامراض القلبية ولا ينبؤك مثل خبير • والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته •

الرقعة الثانية والثمانون

كتبها جوابا الى السيد طه الحكاري في شمدينان

بسم الله الرحمن الرحيم

وعليكم السلام ورحمة ربنا الكريم المنعام ، وخصكم بعرفانه ومن عليكم باحسانه انه هو الرؤف الرحيم .

وبعد فقد تشرفت بوصول مكتوبكم وابتهلت الى ربي لنجاح مطلوبكم، وارجو منه المن والقبول ، والتفضل بحصول المسؤول ، ومن شفقتكم ايضا هذا هو المأمول . واصحابي يأملون فلاحكم عموماً وخصوصاً سيدي السيد عبدالقادر البرزنجي والحاج موسى ، يرجون من ذلك الجناب الامداد بدعاء سلامة الايمان ، فانكم اهل الترحم والاحسان . وانا ارجو منكم ومن اخينا الفقيه عبدالقادر طلب التوفيق لهذا المسكين الغريب ، والمجرم الكئيب ، وان يشغلني واياكم في رضاه ، ويصرفني عما سواه ، وان لا يصدني بالمتاع القليل المحتقر عما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر .

الرقعة السادسة والثمانون

كتبها من القدس الى السيد محمد امين الشهير بابن عابدين

بسم الله الرحمن الرحيم

ارسل من التحايا اعرفها ، ومن الثنايا الطفها ، الى من ما برحت بزلال وصاله ظمآن ، وبرشحات جماله عطشان ، اعني به السيد السند والحبر المستند مولانا محمد امين عابدين ، لازال في كنف الحق محميا ، وفي الطريق المستقيم مهدياً .

وبعد فلما طال لملاقاتكم اشتياقنا وزاد بحرارة الود احتراقنا ، ولم يتفق الى الان ببستان اشتياقكم لقاؤنا . فحين ما اتفق عزيمة الشيخ اسماعيل الاناراني الى ذلك الصوب الشريف والمقصد المنيف ، بادرنا الى اظهار محبتنا

والدعاء لجنابكم في المقامات المباركة بان ينفع بمؤلفاتكم العالم الاسلامي ، فلو كنتم تسألون عن كيفية احوالنا او كمية بلبالنا ، ما كنا نشكو الا من حرقة بالنا من نأي من لا راحة بدونه لحالنا . والمرجو منه تعالى ان لا تكونوا ايضا كذلك ، ولا تمهلوا في ارسال الاحوال وابراز الامال ، فانا لن نألو جهداً فيها بعون الله الملك المتعال . والسلام عليكم وقلبي وروحي لديكم .

الرقعة السابعة والثمانون

كتبها جوابا من القدس الى الشيخ عبدالرحمن الكزبري [١]

بسم الله الرحمن الرحيم

من الحقير الفقير ، الى سيدي الكريم ابن الكريم ، عامله الله بلطفه العميم .

تشرفنا بالوكتكم الكريمة ، واطلعنا على وفور محبتكم المستديمة ، جزاكم الله خيرا وافاض عليكم من وابل فضله وظله ، وجعلكم من الذين يظللهم يوم القيامة في ظله . واسلم على اخي وحبيبي المحقق المفضل الشيخ عبدالرحمن الطيبي ومخلصنا الصميم الملا احمد الطرابلسي الاروادي ، ونرجو منكم ان تذكرونا بصالح الدعوات ، ونحن مانقصر ان شاء الله الرحمن . وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته .

الاجازات التى منحها مولانا خالد النقشبندى

الاجازة الاولى

اجازته للعلامة محمد بن عابدين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي رفع منار العلم في كل مصر وعصر ، واقام اهله ظاهرين على الحق مؤيدين بالفتح والنصر . والصلاة والسلام على سيدنا محمد المنزل عليه سورة الفتح والنصر ، وعلى آله وصحبه صلاة وسلاما لايحويهما عد

---

(١) عبد الرحمن الكزبرى الشافعى توفى سنة ١٢٦٢ هـ. [١٧٤٩ م.] فى مكة المكرمة

ولاحد ولا حصر ماروى محدث حديثا مرفوعا فازاح عن رواته وصمة الحصر .

(اما بعد) فالعلوم شتى وغورها بعيد ، والسعيد كل السعيد من طاب له موردها العذب الفريد ، واجلها علوم الشريعة التفسير والفقه والحديث ، كما اجمع عليه من العلماء القديم والحديث ، اذ بها نجاتنا في الدنيا والآخرة ، وهي ضياء قلوبنا ومنتنا الفاخرة . والتفسير والفقه لايتمان الا برواية الحديث النبوي ، لانه مفصل لمجملهما وموضح لمشكلهما ومقيد لمطلقهما فلا يتم الخوض فيهما الا بذلك الدر المعنوي . ولم تزل اكابر العلماء يبذلون المهج الحجج بعد الحجج ويقتحمون النهج او خوض اللجج لاقتناص شوارد ذلك البلج ، ولتصفية ماهب منه وما درج ، حتى اصبحت السنة المحمدية بيضاء نقية ، خالصة سائغة للشاربين طيبة بهية ، ولم تزل خيار الناس من الاوائل والاواخر ، يتبركون بسلسلة حديث النبي الفاخر ، ويزاحمون بالركب لاهل المحابر .

ولما كان الامر هكذا طلب منا نور السلالة الهاشمية ومصباح السلسلة الفاطمية ، الرفيع العماد الشامخ الاوتاد ، غطريف الجحافل وبهجة المحافل ، صاحب المجد الاثيل ، محمود السيادة الهمام الجليل ، صاحب التآليف العديدة الفريدة والتصانيف المفيدة ، لو لم يكن منها الا رد المحتار ومنحة الخالق ونسمات الاسحار التي عم نفعها الاقطار ، وجاءت اوفى كتب الفقه نفعا واحصاها فرعا ، وعرف الكل فضل منشئها وعلو همته وتمنى معاصروه الفوز بخدمته الا وهو العلم كنار على علم ، لايمترى في سؤدده اثنان ، وما لمدعي الخلف يدان ، عزيز مصره وفريد عصره ، علامة المعقول والمنقول ، المستخرج بغواص فكره ما يعجز عنه الفحول ، غرة الزمان وبهجة العرفان ، المصباح المنير والكوكب الشهير والروض النضير ، السيد السند بلا نكير ، السيد محمد امين ابن المرحوم السيد عمر عابدين ، لابرح رفيع العماد محفوظا من كل مايشين (اجازة) ما تصح لنا روايته او تنسب الينا درايته سيما ما تضمنته هذه الوريقات من مشاهير الكتب الحديثة المعول عليها عند الاثبات . فاقول اجزته بجميع مروياتي تبركا بها وبسلاسلها كي يرد اعذب مناهلها وابحت له الرواية عني في ذلك بشرطه المعتبر عند كل سالك كما ان المجاز لي بمثل ذلك اباح واجاز وان كنت لست اهلا لان اجيز او اجازه والله سبحانه يرفع عماده مادامت

السموات والارض ويحرسه ماتعاقب الملوان من رتبة الخفض ، واسأله الدعاء لي بالتوفيق التام وحسن الختام .

رسائل مولانا خالد النقشبندى

رسالته في العقائد

بسم الله الرحمن الرحيم

اشهد الله تعالى ، واشهد ملائكته وانبياءه واولياءه وجميع من حضر او غاب روحانيةً وجسماً من الانس والجن والملك مع سائر ما خلقه الله تعالى مما هو معلوم ومما لا يعلمه غيره ، على انى اشهد شهادة جازمة متواطأً فيها القلب واللسان بان الله الذي خلق العالم بعد مالم يكن ، اله واحد واجب الوجود لذاته ، متصف بكل كمال ، ومنزه عن كل نقص ، متفرد باستحقاق العبودية على العالم اذ هو مالكهم حقيقة لانه الذي اوجدهم من العدم ، ومنفرد بالألوهية والقدم والبقاء وبالخلق والقدرة ، ليس بجسم ولا جوهر ولا عرض . وكذلك صفاته ، لا يقوم به حادث ، ولا يحل في شيى ، ولا يتحد بغيره ، مقدس عن التجسم وتوابعه وعن الجهات والاقطار ، مرئى في الدارين بالقلوب وفي الاخرة بالأبصار ، كان ولم يكن معه شيىء ، لا بداية لوجوده ، ثم احدث العالم باختياره ولم يحصل له بسببه كمال ولم يتجدد له تعالى بايجاده اسم ولا صفة بل لم يزل باسمائه وصفات ذاته . لاشبيه له في الذات والصفة والفعل ، حي قيوم ، خالق كل شيء علواً وسفلا ، براً وبحراً ، جسماً وجوهراً وعرضاً ، حتى أفعال العباد الاختيارية ، عليم بكل شيىء كذلك من الموجودات والمعدومات ومن الكليات والجزئيات ، عالم الغيب والشهادة ، بل لاغيب في حضرته فالكل شهادة ، يعلم خائنة الأعين وهواجس الضمير ، كيف لا وهو خالقها ، الا يعلم من خلق وهو اللطيف الخبير ، ولا مزية بشيء من ارادته في عالم الارض والسماوات ، لم تتعلق قدرته بشيىء حتى اراده ، كما لم يرده حتى علمه ، فما في الوجود شيء الا وهو مراد ومقدور له تعالى ، مريد لكل شيء كذلك ، قادر على كل شيء كذلك ، سميع بكل شيء كذلك ، بصير بكل شيء ، لا يخرج عن علمه مثقال ذرة من المعلومات ، ولا

يخرج عن سمعه ذرة من المسموعات ، يسمع كلام النفس في النفس ، وصوت المماسة الخفية عند اللمس ، ولا يطلع عن ابصاره شيء من المبصرات ، يرى سبحانه دبيب النملة السوداء في الليلة الظلماء على المسح الأسود ويبصر اصغر الاشياء في سواد الدأداء خلف الف حجاب . سواء لديه الاقرب والابعد ، يتكلم لا عن صوت مقدم او سكوت متوهم ، بكلام ازلى مقدس كسائر صفاته، كلم به موسى وانزله على الرسل، وسماه قرآناً وزبوراً وانجيلاً وتوراةً وصحفاً ، حياته ليست بالروح والجسد والاركان ، وعلمه منزه عن التفكر وسبق الجهل وتطرق النسيان ، وارادته مقدسة عن الاضطراب وعن القلب والجنان ، وقدرته مبرأة عن توسط الآلات وتأييد الاعوان ، وسمعه برىء عن توهم الاصمخة والآذان ، وبصره لا يتخيل له الحدقة والاجفان ، وكلامه ليس من فمٍ ولهاتٍ ولسان ، فسبحانه وتعالى رب كريم عظيم السلطان عميم الاحسان جسيم الامتنان ، وكل من صفاته لا تكثر فيه ، وكثرة التعلقات لاتوجد فيها كثرة ، لا يقع شيء من غير ارادته ، ولا يكون في ملكه الا مايشاء من خير وشر ، والكفر والمعصية بارادته دون امره ورضاه ومحبته ، وانه تعالى علم في الازل جميع الوقائع الآتية من افعال العباد وغيرها وما يجازون عليه وكتبها باشخاصها واحصاها ، فلا يجرى شيء الا على طبق ما سبق في علمه .

رسالته في آداب الذكر للمريدين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى ، وسلام على عباده الذين اصطفى . اما بعد فهذه فائدة في بيان نبذة من آداب الذكر وغيره عند السادة السنية قادتنا النقشبندية قدس الله اسرارهم العلية .

اعلم ان آداب الذكر الاول اعني اسم الذات بالقلب ان يجلس الذاكر على ركبتيه متوركاً بعكس تورك الصلاة ، بان يخرج قدم الرجل اليمنى من تحت ساق الرجل اليسرى ويعتمد على وركه الايمن متوضئاً مستقبلاً للقبلة، ويقول بلسانه استغفر الله اما خمساً او خمسة عشر او خمساً وعشرين ،

ويغمض عينيه لاصقاً الاسنان بالاسنان والشفة بالشفة واللسان باللهات اعني سقف الفم موجهاً جميع حواسه الى القلب ، مدققاً النظر الخيالي بالنفوذ اليه منطلق النفس على حاله ، ثم يخطر بقلبه انه مذنب مقصر غير قابل لشيء خال من الاعمال الصالحة بحيث ييأس من اعماله ويتكل على الله ويعول على فضله، ثم يلاحظ الموت واحواله والقبر واهواله وكأن الموت قد دخل به الآن وأن هذا آخر انفاسه من الدنيا، ثم يقرأ فاتحة الكتاب مرة والاخلاص ثلاث مرات بلسانه ويهدي مثل ثوابها الى حضرة امام الطريقة وغوث الخليقة ذي الفيض الجاري والنور الساري الخواجه بهاءالدين نقشبند الشيخ محمد الاويسي البخاري قدس سره العزيز ويستمد بالقلب منه ، ثم يقرر صورة حضرة مولانا الشيخ قدس سره العزيز بين حاجبيه اعني الناصية ويعمق النظر من ناصيته الى ناصية الشيخ قدس سره ويستمد في القلب منه وهذا التقرير والتصوير يسمى رابطة. ثم يطرح الصورة بالخيال في وسط قلبه ويدعها ويجمع كل حواسه الى القلب ويتصور بفراغ البال فيه معنى اسم الجلالة ومدلول كلمة (الله) ، وهو ذات بلا مثل الذي يفهم من الاسم الاقدس ويجعل قلبه مملوءاً بتذكر المعنى المدلول وهذا الجعل يسمى (وقوفاً قلبيا) ، ولابد من وجوده في جميع اوقات الذكر وفي خارجها ما يتيسر وهو الركن الاتم للذكر والمحطة لفائدته . ثم مع الوقوف يقول بلسان القلب « اللهم انت مقصودي ورضاك مطلوبي » ، ثم يشرع في ذكر الله تعالى بالقلب لكن مع الوقوف القلبي المذكور وتفريغ القلب من الخطرات مهما امكن وبين كل مائة او اقل يكرر قوله اللهم « انت مقصودي ورضاك مطلوبي » . واذا حصلت للذاكر غيبة وذهول عن الدنيا وتعطلت حواسه ومع بقاء قليل شعور بنفسه ، يترك الذكر ويبقى تابعاً لتلك الكيفية مستغرقاً في الوقوف القلبي منتظراً لوارد الورد ومستحضراً قلبه لنزول الفيض اذ قد تفيض عليه تلك المدة اليسيرة امور غزيرة وان لم يدركها . ثم ان شاء بها يفتح عينيه ويوسف لنفسه وقتاً قدر ساعة او اقل بعد العصر يشتغل فيه بالرابطة مع الوقوف القلبي من غير ذكر . واذا ارتسخ الذكر بحيث لو تكلف الذاكر باحضار الغير لم يخطر ، انتقل ذكره الى الروح وهي لطيفة تحت الثدي الايمن ، ثم الى السر وهو في يسار الصدر فوق القلب ، ثم الى الخفي وهو في يمينه فوق الروح ، ثم الى الاخفى وهو في وسط الصدر . وهذه اللطائف

الخمس من عالم الامر الذي خلقه الله تعالى بامر(كن) من غير مادة وركبها مع لطائف عالم الخلق الذي خلقه الله تعالى من مادة هي النفس الناطقة والعناصر الاربعة ، ثم الى هذه النفس وهي في الدماغ والعناصر الاربعة تندرج فيها وكل من هذه المحال محل ذكر على الترتيب وكذلك الرسوخ لما بعد القلب من اللطائف على الترتيب المذكور • فاذا ارتسخ الذكر في لطيفة النفس حصل سلطان الذكر وهو ان يعم الذكر على جميع بدن الانسان بل على جميع الآفاق •

واما الذكر الثاني المسمى بالنفي والاثبات بكلمة (لا اله الا الله) الملقن للمريد بعد اللطائف فكيفية آدابه ان يلتصق اللسان كالاول ويحبس النفس تحت السرة ويتخيل منها (لا) الى منتهى الدماغ ، ومنه (اله) الى كتفه الايمن ، ومنه (الا الله) الى القلب الصنوبري الشكل وهو المضغة التي في الجانب الايسر تحت اصغر عظم من عظام الجنب ، ضاربا عليه منفذا الى قعره بقوة يتأثر بحرارته جميع البدن ، وينفى بشق النفي وجود جميع المحدثات وينظرها بنظر الفناء ، ويثبت بشق الاثبات ذات الحق سبحانه وتعالى ناظرا اليه بنظر البقاء فيحيط على محال اللطائف ويلاحظ الخط الحاصل من الانتقالات ومعناها (اي الكلمة الطيبة) من نفي المعبودية لان كل معبود مقصود ولا عكس ، ويقول في آخرها بالقلب « محمد رسول الله » ويريد به التقيد بالاتباع ويكررها على قدر قوة النفس ، ويطلقه من الفم على الوتر المعروف عندهم بالوقوف العددي ، ويقول بقلبه ايضا قبل اطلاق كل نفس «اللهم انت مقصودي ورضاك مطلوبي» • فاذا استراح يشرع في نفس آخر لكن يراعي ما بين النفسين بان لايغفل فيه بل يبقى التخيل على حاله لئلا يختل الاستمرار • فاذا انتهى العدد الى احد وعشرين تظهر النتيجة وهي النسبة المعهودة من الذهول والاستهلاك • وان لم تظهر فمما وقع من الاخلال في الآداب فليستأنف • وليطابق الفعل القول مضمون الذكر عملا واعتقادا واتباعا ، فان المقصودية به فيما سواه اذا كانت باقية او خلاف الاتباع في شيء كان ثابتا في الواقع لزم الكذب فليس بصادق ، ولا حصر في العدد • فمن يستعد لتقدم الجذبة فله (الذكر الاول) • ومن يستعد لتقدم السلوك فله

(الذكر الثاني) وكلاهما بالقلب • فاذا جاهد فيه حق الجهاد واتفى المنفي وثبت المثبت وظهرت النتيجة تصح له المراقبة حينئذ •

واما الآداب خارج الذكر فدوام الوضوء وصلاة سنة الوضوء والاشراق والاستخارة والضحى والاوابين والتهجد وملازمة الجماعة والرواتب واحياء ما بين العشائين بالذكر • فان ضم ذلك الى ما بعــد العصر واشتــغل بالذكر والرابطة ، كان اتم واكمل • والعمل في ذلك كله مهم وعليه (أي المريد السالك) باتباع الكتاب والسنة واماتة البدعة • والمكتسب الغير المجرد لاينقص ورده عن خمسة آلاف في اليوم والليلة وما زاد فهو اتم • والمجرد يطلب منه الاكثار على ذلك العدد واستغراق اوقاته في الاشتغال بها مهما امكن • والاعتزال عن غير المعتقدين بالطريقة مهما حصل يكون احسن اذ مخالطة المنكرين على اهل الباطن تورث قسوة في القلب على قدرها •

واما الآداب في حل المأكول ان لايكون منفوسا ولا معمولا بيد تارك الصلاة ومنكر على الطريقة ولا بيد جنب ، بل بيد مصل متطهر بل على وضوء• واكثر هذه الآداب المتعلقة بالمأكول احسنية وكذا سائر العبادات والعادات يراعى المريد فيهما الشريعة كل على مذهب من المذاهب الاربعة حسبما استطاع مع اتباع السنة ملاحظا نفسه بعين الانكسار والتضرع والانابة مطلقا ، ورابطا قلبه بقلب شيخه اينما كان ، متأدبا معه في الحضور والغيبة • والله الموفق وهو ولي التوفيق • وصلى الله على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه وسلم تسليما كثيرا • سبحان ربك رب العزة عما يصفون ، وسلام على المرسلين ، والحمد لله رب العالمين •



١- بعد كتاب الله وبعد كتب ستة افضل كتب مكتوبات است

٢- مانند مكتوبات امام ربّانی هیچ كتاب نو شته **نشده است**

النقشبندى المجدّدى الخالدى
از عُلماو سادات تُركيه
آرواسى زاده
[١] عبد الحكيم بن مصطفى

---

(١) العلاّمة عبد الحكيم افندى الآروسى توفى سنة ١٣٦٢ هـ. [١٩٤٣ م.] فى انقره

مکتوبات امام ربانی

حضرت مجدد الف ثانی

الشیخ احمد سرهندی قدس سره

مکتوب صد و شصت و سیوم (۱۶۳)

[۱] بسیادت و نقابت پناهی شیخ فرید صدور یافته در بیان آنکه اسلام و کفر ضد یکدیگراند احتمال جمع شدن این دو ضد محال ست و عزت دادن یکے را مستلزم خواری دیگر است إلى آخر ما قال سلمه الله تعالى في تذليل الكفار و عدم الاختلاط معهم مع بیان مضار هذا الاختلاط و در بیان آنکه دنیا و آخرت نیز ضد یکدیگراند. الحمد لله الذي انعم علينا وهدانا الى الاسلام وجعلنا من امة محمد عليه الصلوة والتحية والسلام نقد سعادت دارین وابسته باتباع سید کونین ست و بس عليه وعلى آله من الصلوات افضلها ومن التسليمات اكملها متابعت او عليه الصلوة والسلام باتیان احکام اسلامیه است و رفع رسوم کفریه چه اسلام و کفر ضد یکدیگراند اثبات یکے موجب رفع دیگر ست احتمال جمع شدن این دو ضد محال ست و عزت دادن یکے را مستلزم خواری دیگر ست حق سبحانه و تعالی حبیب خود را عليه الصلوة والتحية میفرماید يا ايها النبي جاهد الكفار والمنافقين واغلظ عليهم پس پیغمبر خود را که موصوف بخلق عظیم ست بجهاد کفار و غلظت بر ایشان امر فرمود معلوم شد که غلظت بایشان داخل خلق عظیم ست پس عزت اسلام در خواری کفر و اهل کفر است کسیکه اهل کفر را عزیز داشت اهل اسلام را خوار ساخت عزیز داشتن عبارت از آن نیست

(۱) السيد النقيب فريد مرتضى خان بخاري توفي سنة ١٠٢٥ هـ. [١٦١٦ م.] في دهلي

که البته ایشان را تعظیم کنند و بالا نشانند در مجالس خود جا دادن و با ایشان مصاحبت نمودن
و همزبانی کردن با ایشان داخل اعزاز است در رنگ سگان ایشان را دور باید داشت
و اگر غرضی از اغراض دنیاوی با ایشان مربوط باشد و بے ایشان میسر نشود بشیوهٔ بی اعتباری
را مرعی داشته بقدر ضرورت با ایشان باید پرداخت و کمال اسلام آنست که ازان غرض
دنیاوی نیز باید گذشت و با ایشان نباید پرداخت حق سبحانه در کلام مجید خود اهل کفر را دشمن خود
و دشمن پیغمبر خود فرموده است پس اختلاط و موانست با این دشمنان خدا و رسول او از اعظم
جنایات باشد اقل ضرر مصاحبت و مخالطت این دشمنان آنست که قدرت اجرای احکام
شرعی و رفع رسوم کفری بعین میگردد و حیای موانست مانع آن مے آید و این ضرر بسیار عظیم است
دوستی و الفت با دشمنان خدا منجر بدشمنی خدائے عز و جل و دشمنی پیغمبر او علیه الصلوة والسلام
میشود شخصی گمان میکند که او از اهل اسلام است و تصدیق و ایمان بالله و رسوله دارد اما نمیداند
که این قسم اعمال شنیعه دولت اسلام او را پاک و صاف می برد نعوذ بالله من شرور انفسنا
ومن سیئات اعمالنا ۵ خواجه پندارد که مرد واصل است * حاصل خواجه بجز پندار نیست
کار این نابکاران استهزا و سخریت است باسلام و اهل آن و منتظر اند اگر قابو بیابند ما را از اهل
اسلام بر آرند یا همه را بقتل برسانند یا بکفر باز گردانند پس اهل اسلام را هم شرمے درکار است که
الحیاء من الایمان و ننگ مسلمانی ضرور است همواره در مقام خواری اینها باید بود جزیه
از اهل کفر که در هندوستان برطرف شده است بواسطهٔ شومی مصاحبت اهل کفر است با
سلاطین این دیار و مقصود اصلی از جزیه گرفتن از ایشان خواری ایشان است و این خواری
بحدیست که از ترس جزیه جامهٔ خوب نمیتوانند پوشید و به تجمل نمیتوانند بود و همیشه ترسان و لرزان
میباشند از اخذ اموال بادشاهان را چه میرسد که منع جزیه گرفتن کنند حق سبحانه وتعالی جزیه را

از برائے خواری ایشان وضع کرده است مقصود سوائی ایشان است و عزت و غلبهٔ
اہل اسلام ع جهود هر که شود کشته سود اسلام است ❊ علامت حصول دولت اسلام
بغض ست با اہل کفر و عناد ست با ایشان حق سبحانه و تعالی در کلام مجید خود ایشان را
نجس فرموده و در جائے رجس فرموده پس در نظر اہل اسلام میباید که اہل کفر نجس و پلید درآیند
و چون چنین بینند و دانند لاجرم از صحبت ایشان پرهیز نمایند و در مجالست ایشان متکره بوند
چیزها از ایشان پرسیدن و بمقتضائے حکم ایشان عمل کردن از کمال اعزاز این دشمنان است
همچنین که کسے از ایشان طلبد دعا که بتوسط ایشان خواهد چه خواهد بود حق سبحانه و تعالی در
کلام مجید خود میفرماید وما دعاء الکافرین الا فی ضلال دعا این دشمنان باطل و بیجا
است اجابت را در آنجا چه احتمال آنقدر فساد لازم می آید که اعزاز این سگان می افزاید ایشان
اگر دعا خواهند کرد بتان خود را وسیله خواهند آورد خیال باید کرد که کار تا بکجا میکشد و از مسلمانی بو
نماند عزیزے فرموده است تا یکی از شما دیوانه نشود بمسلمانی نرسد دیوانگی عبارت از ورگذشتن است
از نفع و ضرر خود بواسطهٔ اعلائے کلمهٔ اسلام با مسلمانی هر چه شود گو شود و اگر نشود گو نشود و چون
مسلمانی ست رضائی خدای عز و جل ست و رضای پیغمبر حبیب او علیه الصلوٰة و السلام
والتحیة و لے عظیم تر از رضائے مولا نیست رضینا بالله سبحانه ربا و بالاسلام دینا
و بمحمد علیه الصلوٰة و السلام نبیا و رسولا مصرع هم بریم بداریم یارب ❊ بحرمة سید
المرسلین علیه و علی آله من الصلوات افضلها و من التسلیمات اکملها والسلام
آگاه آخر العجالة الوقت آنچه ضروری و لابدی دانست بطریق اجمال نوشته فرستاد و بعد از این
اگر توفیق رفیق گشت مفصل تر از این نوشته ارسال خواهد گشت همچنانکه اسلام ضد کفر است آخرت
نیز ضد دنیا است دنیا و آخرت جمع نشوند ترک دنیا بر دو نوع است نوعیست که از مباحات آن

عن النعمان بن بشير رضي الله تعالى عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الحلال بيّن والحرام بيّن وبينهما مشتبهات لا يعلمهن كثير من الناس ... متفق عليه مشكوة

همه ترک کرده شود مگر بقدرِ ضرورت این قسم اعلائی ترکِ دنیاست و نوعی دیگر آنست که از محرّمات و مشتبهات آن اجتناب کرده شود و بامورِ مباحه آن تنعّم نموده آید این قسم نیز خصوصًا درین اوان بسیار عزیز الوجود است ع آسمان نسبت بعرش آمد فرود ۔ ورنه بس عالیست پیش خاک تود ۔ پس ناچار از استعمال ذهب و فضه و لبس حریر و امثالِ آنها که شریعتِ مصطفویه علی مصدرها الصلوٰۃ والسلام والتحیۃ آنرا محرّم ساخته است اجتناب باید نمود و اوانی ذهب و فضه را اگر برای تجمّل کنند فی الجمله گنجائش دارد و امّا استعمال اینها حرام است از آب و طعام خوردن در اینها و خوشبوی انداختن و سرمه دان ساختن و جز آن القصه حق سبحانه و تعالی دائرۂ امورِ مباحه البسیار وسیع ساخته است تنعّمات و تمتّعات باینها در عیش و لذّت زیاده ازان است که در امورِ محرّمه است در مباحات رضای حق است سبحانه و در محرّمات عدمِ رضای او تعالی عقلِ سلیم هرگز تجویز نمیکند که کسی برای لذّتی که بقائی هم ندارد عدمِ رضای مولای خود اختیار کند و حال آنکه در عوض آن لذّتِ محرّمه لذّتِ مباحه هم تجویز فرموده است رزقنا الله سبحانه وایاکم الاستقامة علی متابعتِ صاحبِ الشریعة علیه وعلی آله الصلوٰۃ والتحیۃ در معاملۂ حل و حرمت همواره بعلمای دین دار رجوع باید نمود و از اینها استفسار باید کرد و بمقتضای فتوی ایشان عمل باید نمود که راهِ نجات شریعت است و بعد شریعت هر چه هست باطل است و بی اعتبار فماذا بعد الحق الا الضلال والسلام اوّلًا و آخرًا

المنتخبات ٣٧

مکتوب صد و شصت و چهارم (١٦٤)

بحافظ بهاء الدین سرهندی صدور یافته در بیانِ آنکه فیضِ حق سبحانه علی الدوام بر خواص و عوام وارد است تفاوتِ قبول و عدمِ قبولِ آن ازین طرف ناشی است ۔ حق سبحانه و تعالی بر جادۂ شریعت استقامت بخشد بمنّه و کرمه فیضِ حق سبحانه و تعالی علی الدوام بر خواص

وعوام وکرام ولئام چہ از قسم اموال و اولاد وچہ از جنس ہدایت و ارشاد بے تفرقہ وارد است تفاوت ازین طرف ناشی است در قبول بعضی فیوض وعدم قبول بعضی دیگر وما ظلمھم اللہ ولٰکن کانوا انفسھم یظلمون آفتاب تابستان بر گازر وجامہ یکسان میتابد روئے گازر سیاہ میگردد وجامہ او سفید این عدم قبول بواسطہ اعراض است از جناب قدس خداوند جل سلطانہ معرض را او بالازم است وحرمان از نعمت واجب آنجا کسے نگوید کہ بسیارے از معرضان باشند کہ بہ تنعمات عاجلہ ممتاز اند واعراض سبب حرمان ایشان نگشتہ است باید دانست کہ آن نقمت است کہ بصورت نعمت ظاہر گردانیدہ اند بطریق استدراج از برائے خرابی او تا در اعراض وضلالت منہمک گردد قال اللہ سبحانہ وتعالیٰ ایحسبون انما نمدھم بہ من مال وبنین نسارع لھم فی الخیرات بل لا یشعرون پس دنیا وتنعمات او باوجود اعراض عین خرابی است الحذر الحذر والسلام

مکتوب صد وشصت وپنجم (۱۶۵)

بسیادت ونقابت پناہی شیخ فرید صدور یافتہ در ترغیب بر متابعت صاحب شریعت علیہ وعلیٰ آلہ الصلوات والتسلیمات وعداوت وبغض وغلظت با مخالفان شریعت او علیہ الصلوٰۃ والسلام شرفکم اللہ سبحانہ بتشریف المیراث المعنوی من النبی الامی القرشی الہاشمی علیہ وعلیٰ آلہ من الصلوات افضلھا ومن التسلیمات اکملھا کما شرفکم بتشریف المیراث الصوری ویرحم اللہ عبدا قال امینا میراث صوری آن سرور علیہ وعلیٰ آلہ الصلوات والتسلیمات بعالم خلق تعلق دارد ومیراث معنوی بعالم امر کہ آنجا ہمہ ایمان ومعرفت است ورشد وہدایت شکر نعمت عظمیٰ میراث صوری آنست کہ میراث معنوی

متخلی گردند. والتحلی بالمیراث المعنوی لا یتیسّر الا بکمال الاتباع المصطفوی علیه الصلوة
والسلام والتحیة فعلیکم باتباعه واطاعته فی اوامره ونواهیه وکمال متابعت فرع
کمال محبت آنسرور علیه الصلوة والسلام مصرع ان المحب لمن هواه مطیع ٭ وعلامت
کمال محبت کمال بغض است باعداء او صلی الله علیه وسلم واظهار عداوت با مخالفان شریعت
او علیه الصلوة والسلام در محبت مداهنت گنجائش ندارد محب دیوانهٔ محبوب است تاب مخالفت
ندارد وبا مخالفان محبوب بهیچ وجه آشتی نمی نماید دو محبت متباینه جمع نشوند جمع ضدین از محال
گفته اند محبت یکی مستلزم عداوت دیگریست نیک تأمل باید فرمود که هنوز کار از دست نرفته
است تدارک ما مضی میتوان نمود فردا که کار از دست برود غیر از ندامت حاصلی نخواهد بود

بیت بوقت صبح شود همچو روز معلومت ٭ که با که باختهٔ عشق در شب دیجور ٭ متاع دنیا غرور
در غرور است ومعاملهٔ اخروی ابدی بر آن مترتب زندگانی چند روزه را اگر بمتابعت سید
اولین وآخرین علیه وعلی آله الصلوات والتسلیمات بسر برده شود امید نجات ابدی است
والا هیچ در هیچ است هر که باشد وهر عمل خیر که بکند بیت محمد عربی کآبروی هر دو سرا است ٭
کسیکه خاک درش نیست خاک بر سر او ٭ حصول دولت عظمی متابعت موقوف بر ترک کلی
دنیاوی نیست تا دشوار نماید بلکه اگر زکوة مفروضه مثلاً موّدی شود حکم ترک کل دارد ودر عدم
وصول مضرّت چه مال مزکی از ضرر بر آمده است پس معالجهٔ دفع ضرر از مال دنیاوی اخراج زکوة است
از آن اگرچه ترک کلی اولی وافضل است اما اداے زکوة هم کار آن میکند بیت آسمان نسبت
بعرش آمد فرود ٭ ورنه بس عالی است پیش خاک تود ٭ پس لازم است که همگی همت در اتیان
احکام شرعیه باید صرف نمود واهل شریعت را از علما وصلحا تعظیم وتوقیر باید داشت ودر
ترویج شریعت باید کوشید واهل هوا وبدعت را ذلیل وخوار باید داشت شعر ومن صاحب

بِدعةٍ فقد أعان على هدم الإسلام و با کفار که دشمنانِ خدائی عزّ و جلّ اند و دشمنانِ رسولِ وے علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات دشمن باید بود و در ذلّ و خواریِ ایشان سعی باید نمود و بہیچ وجه عزت نباید داد و این بیدولتان را در مجلسِ خود راه نباید داد و انس نباید نمود و راهِ شدّت و غلظت را با ایشان پیش باید کرد و مهما امکن در ہیچ امرے با ایشان رجوع نباید نمود و اگر فرضاً ضرورتے افتد در رنگِ قضائے حاجتِ انسانی بکره و اضطرار قضاءِ حاجت از ایشان باید نمود ور آہسیانه بجنابِ قدسِ جدّ بزرگوارِ شما علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات میرساند انیست اگر باین راه رفته نشود وصول بآن جناب قدس دشوار است هیهات هیهات

شعر

كيف الوصول إلى سعاد و دونها ... قُلَلُ الجبالِ و دونهن حُيُوفُ

بیت

زیاده چه ابرام نماید — اندکے پیشِ تو گفتم غمِ دل ترسیدم ... که دلِ آزرده شوی ورنه سخن بسیار است

مکتوب صد و شصت و ششم (۱۶۶)

بملا محمد امین صدور یافته در بیان آنکه مدار بر حیات بے مدار چند روزه نباید نهاد و فکرِ ازالهٔ مرضِ قلبی درین فرصتِ یسیر ناگزیر که از اہمِّ مہام است باید نمود مخدوما تا چند بر خود چون مادرِ مهربان باید لرزید و تا کے بر خود از غصه و غم باید پیچید خود را و همه را مرده باید انگاشت و جماد چند بے حس و حرکت باید پنداشت إنّك ميّت و إنّهم ميّتون نصِّ قاطع است فکرِ ازالهٔ مرضِ قلبی درین فرصتِ یسیر ناگزیر از اہمِّ مہام است و علاجِ علّتِ معنوی درین مهلتِ قلیل بیادِ ربِّ جلیل از اعظمِ مقاصد دلے که گرفتارِ غیر است از وے چه توقعِ خیر روحے که مائل بجسد است نفسِ اماره از وے بهتر است انجا همه سلامتیِ قالب میطلبند و خلاصیِ روح میجویند و ما کوته اندیشان همه در فکرِ تحصیلِ اسبابِ گرفتاریِ روح و قلبیم هیهات هیهات

عه چنانچه در سورهٔ ممتحنه پاره قد سمع الله یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء الخ ۱۲

سه بدانکه تحقیق این بیت در حاشیهٔ مکتوب دهم نوشته شده است از آنجا مطالعه نمایند ۱۲

لف یعنی از ما دون حق سبحانه و تعالی قال الله تعالی الا من اتی الله بقلب سلیم ۱۲

یعنی نزد حق جل و علا ۱۲

نوح إبراهيم
ص ب ٧٥
إلبنلا أكلنسي
ولاية كواره

كلمة الشكر

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

رأيت حياءكم أرسلتموه
إليّ يا خيار الأكرمينا
فرحت به وكنت على ابتهاج
فذا كنت أنيس الطالبينا
أدام الله مركزكم دواما
لإرشاد العباد المسلمينا
وأشكركم لما أهديتموني
فأجركم عند ربّ العالمينا
سلام الله ما قرئت صحيفة
عليكم يا غزاة الملحدينا
يقيكم دائما شرّ الأعادي
إذ الإسلام كان بكم أمينا
صلاة الله ثم سلام ربي
على المختار تاج المرسلينا

بقلم الطالب نوح ابراهيم
واخوكم في الإسلام
فالسلام عليكم

NIGERIA

آلهۀ هنود اند از کمینۀ مخلوقات و بندۀ ما در وید رزا ئیده اند رام پسر جسرت است و برادر
لکهمن و شوهر سیتا هرگاه رام کوچ خود را نگاه نتواند داشت غیرے را چه مدد نماید عقل
دور اندیش را کار باید فرمود و بتقلید ایشان نباید رفت هزاران عار است که کسی پروردگار
عالمیان را باسم رام یا کرشن یاد کند در رنگ آنست که بادشاه عظیم الشان را باسم ارذل کناس
یاد کند رام و رحمن را یکے دانستن از نهایت بیعقلی است خالق با مخلوق یکے نمیشود و بیچون
با چون متحد نمیگردد و پیش از خلقت رام و کرشن پروردگار عالم را رام و کرشن نمیگفتند بعد از
پیدا شدن اینها چه شد که نام رام و کرشن باو سبحانه وتعالی اطلاق میکنند و یاد کرشن و رام
را یاد پروردگار میدانند حاشا و کلا ثم حاشا و کلا پیغمبران ما علیهم الصلوات والتسلیمات
که قریب بیک لکه و بست و چهار هزار گذشته اند خلائق را بعبادت خالق ترغیب فرموده اند
و از عبادت غیر منع نموده و خود را بندۀ عاجز دانسته اند و از هیبت و عظمت او تعالی ترسان
و لرزان بوده اند و آلهۀ هنود خلق را بعبادت خود ترغیب کرده اند و خود را آلهه دانسته هرچند
به پروردگار قائلند اما او را در خود حلول و اتحاد اثبات کرده اند و ازین جهت خلق را بعبادت
خود میخوانند و خود را آلهه گویانیده اند و در محرمات بے تحاشی افتاده اند بزعم آنکه اله از هیچ چیز ممنوع
نیست و در خلق خود هر تصرفے که خواهد بکند اقسام این تخیلات فاسده بسیار دارند ضلوا و اضلوا
بخلاف پیغمبران علیهم الصلوات والتسلیمات که خلائق را از آنچه منع فرموده اند خود را نیز
از آن چیز باز داشته اند بروجه اتم و اکمل خود را بشر مثل سائر بشر میگفتند مصراع ببین تفاوت
راه از کجاست تا بکجا

ه این خواجه خواجگی امکنگی و خواجه خواجگی پیر و شیخ خواجه محمد باقی با سمتقدس الله اسرارهم اند ۱۲

No. ضلع پشاور چارسده از دفتر جمعیة العلماء افغان Dated ۲ رجب المرجب ۱۳۹۶ JULAY 1976

19600/

ناظم :- مولوی عبد الواحد آسی لستوی عفا الله عنه

این مرثیه جناب حکیم الأمة سید عبد الحکیم آرواسی قدس الله سره مرشد المرشدین و مراد المریدین و مرشد عزیزم حسین حلمی عشق سعید استانبولی الصیدلی

گشت بر مغرب غروب آب شد — سیدی عبد الحکیم آفتاب شد

گوهر یکتا صدف عصر بود — قیمتش در جوهرا نایاب شد

کان یعسوب الأفاضل فی العلی — و اصل اعلی رفیق چو شهاب شد

گشت حسین ابن السعید الصیدلی — عشق و اندر عشق او بیتاب شد

زار و هم گریان و بریان از فراق — زان که روی مرشدش بحجاب شد

سایهٔ مرشد مربی از سرش — رفت و او حیران درین گرداب شد

اهل قسطنطنیه ایتاما شدند — شیخ ارواسی چو محو خواب شد

دولت و اقبال در باغلوم رفت — انقره دا بهشت چون آفتاب شد

یکهزار و چهار و شصت سیم ۱۳۶۴ — سال وصلش با رب الارباب شد

شد شهید راه حق ای دوستان — رسم عشاقست که بر احباب شد

از کبار نقشبندی عارفان — سیر از سر منید شراب شد

رفت بر خلد برین زین فانیان — گشت باقی در ضیا غرقاب شد

مشتر آسی بدان مشتر سید — مرثیش زان مریر اداء شد

خویدم صاحب [illegible] عبد الواحد آسی لستوی [illegible] تحصیل چارسده ضلع پشاور صوبه سرحد پاکستان

اندونيسا
التاريخ ١٩٠ جمادى الاخيرة ١٤٠٥ هجرية

بسم الله الرحمن الرحيم

صاحب الفاضل

صاحب الفضيلة اللبيب الكامل
خادم اهل السنّة والجماعة
الشيخ الدكتور حسين حلمي بن سعيد . استانبولى تركيه
ادام الله وجوده ومتعنا بطول حياته الشريفة وعلومه النافعة آمين

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام على اشرف المرسلين
سيدنا وحبيبنا وشفيعنا وقرة اعيننا محمد وعلى اله وصحبه ومن والاه : اما بعد :

بمجيئ هذه الرسالة اخبركم ايها الرئيس لكم بان الكتب المهمات التى ارسلتمونيها —
قد وصلت الى قريتنا . التاريخ ١٩ جمادى الاخيرة ١٤٠٥ هجرية ومنها المسمى بالنعمة الكبرى على العالم
الفقه على المذاهب الاربعة الجزء الثانى . مختصر التحفة الاثنى عشرية . كتاب الصلاة .
وفى هذه الخدمة الجليل اشكركم شكرا كثيرا . لان هذه الكتاب موافقة لاقوال
واعتقاد علمائنا ومع هذه الكتب ارجو منكم ايضا ان ترسلوا الى الكتب ومنها المسمى.
ب. الفقه على المذاهب الاربعة الجزء الاول . والثالث . مفاتيح الجنان شرح سرعة الاسلام
تفسير سورة البقرة (الشيخ زاده) . القول الفصل شرح الفقه الاكبر . علماء المسلمين والوهابيون
لان هذه الكتب مهمة جدا فى معرفة ديننا . واسئل الله الكريم ايضا ان يجعل الله لنا
واياكم من المتقين والواعظين لاهل ديننا الشريف اللهم آمين

واكتفى ان اكتب هذه الرسالة ان وجدتم فيها من سياق الكلام ارجو منكم عفوا كثيرة
واشكركم شكرا جزيلا . والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

FROM YOUR PUBIL
IMAM FADLIL
ADD:KARANGA NOM-KARANGBINANGUN
LAMONGAN JAWA TIMUR
INDONESIA

المراسل المسكين
(امام فاضل بن فضيلي)

مکتوب هفتم در بیان فضل حضرت غوث الثقلین و حضرت مجدد [1]

بعد حمد و صلوة از فقیر جانجانان مطالعه فرمایند که التفات نامه [2] مشتمل بر استفسار فضل یکی بر دیگری ازین هر دو جناب یعنی جناب قیوم ربانی مجدد الف ثانی و محبوب سبحانی شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنهما رسید مجدد و ما فضل بر دو قسم است جزئی و کلی و ظاهر است که سوال از فضل جزئی نیست و مناط فضل کلی زیادت قرب الٰهی است و این معنی امر باطنی است و عقل را باین مقوله کاری نیست مگر از کثرت و قلت مناقب سراغی بمطلب میتوان برد اما افاده قطع نمیتواند کرد و نقل عبارت از کتاب و سنت و اجماع قرن اول است و بدیهی است که وجود مبارک این هر دو بزرگ از زمان ورود کتاب و سنت و وقوع اجماع متاخر است و اصول ثلثه شرع ازین امر ساکت و کشف محتمل خطاست بر مخالف حجت نیست و اقوال مریدان که خالی از غلو محبت پیران نمی باشند از اعتبارات ساقط است و نیز صاحب کشفی که احاطه کمالات این حضرات بکند و حکم بجزم بر فضل کلی طرفی از طرفین نماید بنظر نمی آید پس طریق اسلم تفویض این امر بعلم الٰهی و سکوت ازین فضولیها است مقر فضایل این هر دو بزرگ باید بود و درین باب لب از ادب نباید کشود که این مسئله از ضروریات دینی نیست که تکلم دران ضرور باشد و از دیوانگیهاے عشقی که ما را بجناب حضرت مجدد است دم زدن مناسب نیست که حرف از عالم عقل مے رود ؎ هرگز

در بیش و کم نمی باید زد ٭ از حد برون قدم نمی باید زد ٭ عالم همه مرآت جمال ازلی است ٭ می باید دید و دم نمی باید زد ٭

---

(۱) مرزا مظهر جانجانان توفی سنة ۱۱۹۵ هـ. [۱۷۸۱ م.] فی دلهی

(۲) الامام الربانی مجدّد الالف الثانی احمد بن عبد الاحد توفی سنة ۱۰۳۴ هـ. [۱۶۲۴ م.] فی سرهند الشریفة

چه توان کرد وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ وَلٰكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ دیگر از مرضِ ضعفِ ظاهر اندیشه نکنند اِنْشَاءَ اللّٰهُ تَعَالیٰ بصحت و عافیت تبدیل خواهد یافت خاطرِ اینجانب از این رہگذر جمع است جامۂ فقرا که طلب داشته بودند پیراهن فرستاده شد خواهند پوشید و مترصّدِ نتائج وثمراتِ آن خواهند بود که کثیر البرکت است ؎ هر کس افسانه بخواند افسانه است ٭ وانکه دیدش نقدِ خود مردانه است ٭ وَالسَّلَامُ عَلیٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدیٰ وَالْتَزَمَ مُتَابَعَةَ الْمُصْطَفیٰ عَلَیْهِ وَعَلیٰ اٰلِهِ الصَّلَوٰتُ وَالتَّسْلِیْمَاتُ ٭

مکتوب صد وشصت وهفتم (۱۶۷)

به هردی رام هندو که اظهارِ اخلاص باین طائفۂ علیّه نموده بود صدور یافته در ترغیب بر عبادتِ پروردگارِ عالمیان که بیچون و بیچگونه است و اجتناب از عبادتِ آلههٔ باطلهٔ هنود ٭ دو کتابِ شما رسید از هر دو محبتِ فقرا و التجا باین طائفۂ علیّه مفهوم گشت چه نعمتی است که کسے را این دولت بنوازند ثانیاً ؎ من آنچه شرطِ بلاغ است با تو میگویم ٭ تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال ٭ بدان و آگاه باش که پروردگارِ ما و شما بلکه پروردگارِ عالمیان چه سموات و چه ارضین و چه علیّین و چه سفلیین یکے است و بیچون و بیچگونه از شبه و مانند منزّه است و از شکل و مثال مبرّا پدری و فرزندی در حقِ او تعالیٰ محال است کفادت و تماثل را در آن حضرت چه مجال شائبۂ اتحاد و حلول در شانِ او سبحانه مستهجن است و مظنّهٔ کمون و بروز در آن جنابِ قدس مستقبح زمانی نیست که زمان مخلوقِ اوست مکانی نیست که مکان مصنوعِ اوست وجودِ او را بدایت نیست و بقائے او را نهایت نه هر چه از خیر و کمال است باو سبحانه ثابت و هر چه از نقص و زوال است از و تعالیٰ مسلوب پس مستحقِ عبادت او تعالیٰ باشد و سزاوارِ پرستش او سبحانه رام و کرشن و مانند آنها که

مدينة تيفلت : ١٣ شعبان ١٤٠٩ هـ
١٩٨٩ م
المملكة المغربية

بسم الله الرحمان الرحيم .

إخواني الأعزاء في الدين - مؤسسة وقف الإخلاص -

السلام عليكم ورحمة الله تعالى وبركاته .

وبعد : إنه ليسعدني أحبائي في الله ، أن أكتب إليكم بعد أن تعرفت مؤخرا على مؤسستكم من خلال كتيبكم الصغير الذي حصلت عليه من طرف بعض الأصدقاء الذين يكاتبونكم .

ومن خلال ذلك ، رأيت في مؤسستكم آية من آيات الله : « كنتم خير أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنكر » . ولذا أحببت أنا أيضا أن أكون من أولئك الكثيرين الذين استفادوا من خيراتكم التي تسارعون إليها والتي تتجلى في نشر الإسلام عن طريق الكتب والمؤلفات .

وهكذا ، إخواني في الله ، أرجوكم أن تساعدونني على التفقه في الدين ، وذلك بأن تبعثوا إلي ببعض من كتبكم إن أمكن ذلك ، وجزاكم الله عنا خير الجزاء .

الكتب المرغوبة :

١- الحديقة الندية شرح الطريقة المحمدية .
٢- تطهير الفؤاد ويليه شفاء السقام .
٣- العبق الحنيني في اتباع السلف الصالحين .
٤- طريق النجاة
٥- الفقه على المذاهب الأربع : ١-٢-٣ .
٦- حجة الله على العالمين في معجزات سيد المرسلين
٧- نور الإسلام .
٨- المنقذ من الضلال

العكادي عبد الحميد
159 - بلوك 4 - الحي الجديد
مدينة تيفلت
المملكة المغربية — Maroc

بنور سینه آن پیر ساجد * بنور مشعل ایمان خالد
بعبدالله شه آن پیر شمزین * کزو زیب دیگر بگرفت این دین
بحق پیشوای اهل تمکین * که شد طاوس باغستان شمزین
شمزدینان تنشرا چون صدف شد * بباغ جنتش فخرو شرف شد
بحق رونق شرع محمد ﷺ * بحق نو گل و گلزار احمد ﷺ
بحق طینت برهان طه * بحقّ تربت سلطان طه
ملاذ دردمند بی نوا ها * شهنشاهم شهاب الدین طه
بحق نشأة آن طیب فائح * بحق اقدم اخلاف صالح
بحق عمده اتباع صالح * بحق زبده اخلاف صالح
بشیخ سید فهیم آن پیر فائق * شدد در این زمان غوث الخلائق
مرا از خود رهائی ده بیك بار * گرفتارم بدست نفس غدّار
بحق جانشین قطب ارواس * بشمع جمع آن مردان ارواس
بشیخ عبد الحکیم آن داعی حق * که فرد عصر شد آن پیر مطلق
غریب و بیکسم بر من ببخشای * چوکس مشکل کشانبود توبکشای

اسماء الكتب الفارسية التي نشرها مكتبة الحقيقة

اسماء الكتب	عدد صفحاتها
١ – مكتوبات امام رباني (دفتر اول)	٦٧٢
٢ – مكتوبات امام رباني (دفتر دوم و سوم)	٦٠٨
٣ – منتخبات از مكتوبات امام رباني	٤١٦
٤ – منتخبات ازمكتوبات معصومية ويليه مسلك مجدد الف ثاني (با ترجمه اردو)	٤٣٢
٥ – مبدأ و معاد و يليه تأييد اهل سنت (امام رباني)	١٥٦
٦ – كيمياي سعادت (امام غزالي)	٦٨٨
٧ – رياض الناصحين	٣٨٤
٨ – مكاتيب شريفه (حضرت عبدالله دهلوى) ويليه المجد التالد ويليهما نامهاى خالد بغدادى	٢٨٨
٩ – در المعارف (ملفوظات حضرت عبد الله دهلوي)	١٦٠
١٠ – رد وهابي و يليه سيف الابرار المسلول على الفجار	١٤٤
١١ – الاصول الاربعة في ترديد الوهابية	١٢٨
١٢ – زبدة المقامات (بركات احمدية)	٤٢٤
١٣ – مفتاح النجاة لاحمد نامقي جامي ويليه نصايح عبد الله انصاري	١٢٨
١٤ – ميزان الموازين في امر الدين (در رد نصارى)	٣٠٤
١٥ – مقامات مظهرية و يليه هو الغني	٢٠٨
١٦ – مناهج العباد الى المعاد و يليه عمدة الاسلام	٣٢٠
١٧ – تحفه اثنى عشريه (عبد العزيز دهلوي)	٨١٦
١٨ – المعتمد في المعتقد (رساله توربشتي)	٢٨٨
١٩ – حقوق الاسلام ويليه مالابدّ منه ويليهما تذكرة الموتى والقبور	٢٧٢
٢٠ – مسموعات قاضى محمد زاهد از حضرت عبيد الله احرار	١٩٢
٢١ – ترغيب الصلاة	٢٨٨
٢٢ – أنيس الطالبين و عدّة السالكين	٢٠٨
٢٣ – شواهد النبوة	٣٠٤
٢٤ – عمدة المقامات	٤٩٦

الكتب العربية مع الاردوية و الفارسية مع الاردوية و الاردية

١ – المدارج السنية في الرد على الوهابية ويليه العقائد الصحيحة فى ترديد الوهابية النجدية	١٩٢
٢ – عقائد نظاميه (فارسي مع اردو) مع شرح قصيدة بدء الامالي ويليه احكام سماع از كيمياي سعادت ويليهما ذكر ائمه از تذكرة الاولياء ويليهما مناقب ائمهء اربعه	١٦٠
٣ – الخيرات الحسان (اردو) (احمد ابن حجر مكي)	٢٢٤

پیغمبر خدای صلّی الله علیه وسلّم فرمودند که (**خیرکم من تعلّم القرآن وعلّمه**) ونیز فرمودند که (**خذوا العلم من افواه الرجال**)

پس بر آنکس که از صحبت صلحا بهره نمی یافت لازم است که دین خودرا از کتب علمای اهل سنت مثل امام ربانی مجدّد الف ثانی حنفی وسید عبد الحکیم آرواسی شافعی واحمد تیجانی مالکی بیاموزد ودر نشر آن کتب سعی بلیغ می نماید مسلمانی را که علم وعمل واخلاص را در خود جمع کرده عالم اسلام میگویند اگر در کسی صفتی ازین سه صفات نقصان می شود واو ادّعا میکند که از علمای حق است از جملهٔ علمای سوئیست ومتعصب بدانکه علمای اهل سنت حامی دین مبین اند وأمّا علمای سوء جنود شیطان.[1]

(۱) علمی که بی نیت عمل باخلاص حاصل میشود نافع نیست (الحدیقة الندیة ج: ۱ ص: ۳٦٦، ۳٦۷ ومکتوب ۳٦، ٤۰، ٥۹ از جلد أول از مکتوبات إمام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره).

تنبیه: میسیونر در نشر دین نصاری کوشش مینماید، ویهودیان در نشر سخنهای فاسدهٔ حاخامهای خود اقدام میکنند وکتابخانهٔ حقیقت در شهر استانبول در نشر دین اسلام سعی مینماید وماسونها إمحاء کردن همه دینها جهد میکنند. هر که عقل وعلم وانصاف دارد فهم میکند حقیت یکی از اینها ویاری میکند بنشر کردن آن ودر رسیدن سعادت دارین همه خلایق وسیله یی شود. سودترین خدمت وعزیزترین بهره برای بشریت اینست.

دُعَاءُ التَّوْحِيد

يَا اَللهُ يَا اَللهُ لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا عَفُوُّ يَا كَرِيمُ فَاعْفُ عَنِّي وَارْحَمْنِي يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَاَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلآبَائِي وَأُمَّهَاتِي وَلآبَاءِ وَاُمَّهَاتِ زَوْجَتِي وَلأَجْدَادِي وَجَدَّاتِي وَلأَبْنَائِي وَبَنَاتِي وَلإِخْوَتِي وَأَخَوَاتِي وَلأَعْمَامِي وَعَمَّاتِي وَلأَخْوَالِي وَخَالاَتِي وَلأُسْتَاذِي عَبْدِ اَلْحَكِيمِ اَلآرْوَاسِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَاَلْمُؤْمِنَاتِ اَلاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَاَلاَمْوَاتِ «رَحْمَةُ اللهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَاَلْحَمْدُ للهِ رَبِّ اَلْعَالَمِينَ

دُعَاءُ اَلاِسْتِغْفَار

اَسْتَغْفِرُ اللهَ اَلْعَظِيمَ الَّذِي لاَ اِلَهَ اِلاَّ هُوَ اَلْحَيَّ اَلْقَيُّومَ وَأَتُوبُ اِلَيْهِ

جناب حسين حلمي ايشيق «رحمة الله عليه»، ناشر نشريات **(حقيقت كتاب أوى)** بوده، در سال ١٣٢٩ هجرى [١٩١١ م.] در بلدهٔ -**ايوب سلطان در شهر استانبول-** تولد يافته است. **(حقيقت كتاب** أوى)، شصت وسه كتاب عربى، بيست وچهار كتاب فارسى وسه كتاب أردوىي وچهارده كتاب تركى را به نشر سپرده وبا علاوه كتابهاييكه ازين كتابهاى مذكور به زبانهاى فرانسوى، آلمانى، انگليسى، روسى وغيره ترجمه كرده شده است تعداد نشريات آن به يكصد وپنجاه ودو كتاب بالغ ميگردد. همهٔ اين كتابها از طرف **(حقيقت كتاب أوى)** چاپ ميگردد. جناب حسين حلمى ايشيق «رحمة الله عليه»، يک عالِم كامل ومكمِل وبا صلاحيت اسلام مى باشد ومرشد ايشان سيد عبدالحكيم ارواسى كه در علوم دينى عالِم متبحر، در معرفتهاى تصوف نيز كامل ومكمِل بوده، صاحب كرامات وخوارق مى باشد. رسالة مآب حسين حلمى ايشيق «رحمة الله عليه» در شبى كه روز ٢٠٠١/١٠/٢٥ (٨ شعبان ١٤٢٢) را به روز ٢٠٠١/١٠/٢٦ (٩ شعبان ١٤٢٢) وصل مى كند از دنيا رحلت نموده ودر بلده ايوب سلطان كه زادگاهش مى باشد، مدفون گرديده است.